

حرف پان ایرانیست

۱۳۸۸ - ۱۳۳۰ ش

مغز شادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حزب پان ایرانیست

(۱۳۸۸-۱۳۳۰ ش)

به کوشش مظفر شاهدی



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۹

سیاهپور، کشواد - ۱۳۴۹.
تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸.
ص ۷۴۵.

شابک: 978-964-5645-94-4: ریال ۷۵۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

ایلات و عشایر و دولت - ایران - کهنگیلویه و بویراحمد - ایلات و عشایر - ایران - کهنگیلویه و بویراحمد
جنبش‌ها و قیام‌ها - ایران - تاریخ - پهلوی ۱۳۰۴-۱۳۵۷ - جنبش‌ها و قیام‌ها - مؤسسه مطالعات و
پژوهشهای سیاسی.

DSR۲۱۱۵/ه ۸ س ۹ ۱۳۸۷

۹۵۵/۶۲

کتابخانه ملی ایران

۱۶۱۶۹۴۵



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از بزرگراه شهید چمران، شماره ۲۸۲۸

تلفن: ۲۲۶۶۶۷۰۴

حزب پان ایرانیست

(۱۳۸۸ - ۱۳۳۰ ش)

مظفر شاهی

بهار: ۱۳۸۹

شمارگان: ۰۰۰ نسخه

شابک: ۰۰۰ - ۰۰۰ - ۵۶۴۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

قیمت: ۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق ناشر و مؤلف محفوظ است

تهران: صندوق پستی ۳۳۳ - ۱۹۶۱۵

info@ir-psri.com

www.psri.ir

فهرست مطالب

۹	یادداشت نویسنده
۱۱	فصل اول / نخستین تکاپوها و فرآیند شکل‌گیری حزب پان‌ایرانیست
۱۱	زمینه
۱۲	پان
۱۲	مفهوم پان‌ایرانیسم
۱۳	نخستین تکاپوها
۱۵	مکتب پان‌ایرانیسم
۱۸	مبانی فکری مکتب پان‌ایرانیسم
۱۹	در عرصه عمل
۲۳	بذره‌های اختلاف و چنددستگی
۲۵	قضاوت و جمع‌بندی رکن ۲ ستاد ارتش
۳۱	دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت
۳۲	تشکیل حزب ملت ایران
۳۷	فصل دوم / از دکتر مصدق تا انقلاب سفید
۳۷	نخست‌وزیری دکتر مصدق

۴۸	پس از کودتا
۵۵	انقلاب سفید
۶۰	تکامل انقلاب مشروطیت!
۶۵	فصل سوم / در راه اعتمادسازی (۱۳۴۶-۱۳۴۲)
۶۵	تجدید وفاداری و اجازه فعالیت
۷۰	راهکار و برنامه فعالیت حزبی
۷۳	فعالیت‌های برون‌مرزی
۷۶	برخورد با مخالفان حکومت
۷۹	نظام شاهنشاهی پهلوی
۸۲	پیاپی‌نظام سیاست‌های شاه
۸۳	اعراب، انگلیس، اکراد
۸۸	دامنه ناسیونالیسم؛ جایگاه مذهب تشیع
۹۱	روابط حزب پان‌ایرانیست و ساواک
۹۳	فصل چهارم / تشکیلات و مدیریت، اعضا و عضوپذیری و نشریات حزبی
۹۳	تشکیلات و مدیریت
۹۳	اساسنامه و مرامنامه و کنگره‌های حزبی
۹۷	مدیریت
۱۰۱	ساختار و سازمان
۱۰۳	نیروی گارد
۱۱۴	عضویت و اعضا
۱۱۵	نشریات حزبی
۱۳۱	فصل پنجم / حزب پان‌ایرانیست در نیمه دوم دهه چهل
۱۳۱	دانشگاه، دانشجویان و حزب پان‌ایرانیست

۱۳۸	کردهای عراق و دولت بغداد
۱۴۳	در خارج از کشور
۱۵۱	بحرین
۱۵۷	افکار نژادپرستانه
۱۶۶	حمایت‌های ساواک
۱۷۶	در برابر دولت هویدا
۱۸۳	انتخابات انجمن‌های شهر
۲۰۴	حزب پان‌ایرانیست و انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورا
۲۱۱	فصل ششم / تجزیه بحرین
۲۱۱	آزمون دشوار پان‌ایرانیست‌ها
۲۲۸	انشعاب
۲۴۱	تجربه یک دوره بحرانی
۲۶۴	انجمن‌های شهر و مجلس
۲۶۸	تسلیم نهایی
۲۷۵	حمایت از رژیم و تداوم بی‌مهری
۲۸۱	جشن‌های دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران
۲۸۶	عبور از بحران
۲۹۰	طرح توسعه فعالیت‌ها در فضای نومیدی
۲۹۵	دور باطل سرخوردگی و چاپلوسی
۲۹۷	کنگره ششم (فوق‌العاده)
۳۰۹	پان‌ایرانیست‌ها در معرض حملات رادیو پیک ایران
۳۱۵	موضع دولت عراق در برابر پان‌ایرانیست‌ها
۳۳۱	فصل هفتم / از میان‌برده انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا ...
۳۳۱	انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی

۳۴۱	دور جدید یأس و سرخوردگی
۳۵۴	کرّ و فرهای کم‌حاصل
۳۶۰	دولت هویدا و نقش ساواک
۳۶۰	الف. دولت
۳۶۷	ب. نقش ساواک
۳۷۶	حزب ایرانیان
۳۸۰	انتخابات انجمن‌های شهر؛ کنگره آموزشی
۳۸۰	الف. انتخابات انجمن‌های شهر
۳۸۳	ب. کنگره آموزشی
۳۸۹	حزب رهبرمحور
۳۹۱	جزایر سه‌گانه ایرانی
۳۹۵	سالگردهای بیست‌ویکم آذر ماه و کودتای بیست‌وهشتم مرداد
۳۹۵	الف. بیست‌ویکم آذر
۳۹۷	ب. کودتای بیست‌وهشتم مرداد
۴۰۰	کنگره دهه انقلاب سفید
۴۰۹	در تکاپوی انتخابات دوره بیست‌وچهارم مجلس شورا
۴۱۷	فصل هشتم / از تک‌حزب رستاخیز تا انقراض رژیم شاهنشاهی در ایران...
۴۱۷	تأسیس حزب رستاخیز و انحلال حزب پان‌ایرانیست
۴۲۳	در خدمت حزب رستاخیز
۴۲۵	قضاوت و جایگاه اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست
۴۳۱	حضور در دوره بیست و چهارم مجلس شورا (مجلس رستاخیز)
۴۴۵	در برابر دولت آموزگار
۴۵۶	خروج از حزب رستاخیز
۴۵۶	تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست
۴۶۴	استراتژی جدید

۴۷۳	انتظار حاکمیت؛ واکنش افکار عمومی
۴۷۶	نظر امام خمینی(ره)
۴۷۸	آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها؛ از شریف امامی تا بختیار
۴۷۸	الف. شریف امامی
۴۸۹	اقدامات پیشگیرانه
۴۸۹	اعتصابات کارگری
۴۹۳	در برابر دولت ازهارى
۴۹۴	طرح حضور در کابینه احتمالی صدیقی
۴۹۶	طرح حضور در شورای سلطنت
۴۹۸	ادعای نخست‌وزیری
۵۰۱	دولت بختیار و آخرین تلاش‌های پان ایرانیست‌ها
۵۰۱	سقوط رژیم پهلوی و سرگردانی پزشکپور
۵۰۷	فصل نهم / پان ایرانیست‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی...
۵۰۷	چرخش در مواضع
۵۱۵	حزب پان ایرانیست در صف ضدانقلاب
۵۱۸	فرار محسن پزشکپور به خارج از کشور
۵۲۹	آخرین موضع‌گیری‌ها
۵۳۱	ناسیونالیسم و ملی‌گرایی
۵۳۱	نتیجه
۵۴۵	منابع و مأخذ
۵۵۳	فهرست اعلام
۵۷۳	عکس‌ها

یادداشت نویسنده

تاکنون درباره حزب «پان‌ایرانیست» پژوهش جامع دقیقی صورت نگرفته است. چند کتابی که پیش از این هم چاپ و منتشر شده است، اطلاعات ناقص و اندکی پیرامون این حزب به مخاطبان می‌دهد. به ویژه کارنامه فعالیت سیاسی این حزب در سال‌های طولانی گذشته تقریباً هیچ‌گاه توسط پژوهشگران بررسی دقیق نشده است، و حتی گسترهٔ ابهام را از شکل، محتوا و عملکرد آن افزایش می‌دهد رهبران، کارگردانان و اعضای آگاه‌تر حزب پان‌ایرانیست هم تاکنون پیرامون این حزب مطالب قابل توجهی منتشر نکرده‌اند. انتظار می‌رود پس از گذشت این همه سال از آغاز و تداوم فعالیت این حزب گردانندگان و اعضای قدیمی و مطلع‌تر آن خاطرات و مطالب متعدد و در عین حال قابل استناد و مقرون به واقعیتی را ارائه دهند. شاید انتشار کتاب حاضر و دیدگاه‌های مطرح شده در آن، انگیزهٔ قوی‌تری به اعضای قدیمی این حزب بدهد تا دیده‌ها، شنیده‌ها و دانسته‌های خود پیرامون حزب پان‌ایرانیست را منتشر و در معرض داوری قرار دهند. آنچه پژوهش حاضر را از منابع تاکنون موجود، متمایز می‌کند اسناد و مدارک آرشیوی فراوانی است که محتوای کتاب بر بنیاد آن شکل گرفته است. مستندات اصلی این اثر انبوه اسناد محرمانه و طبقه‌بندی‌شدهٔ ساواک است که طی دو-سه دهه پایانی عمر رژیم پهلوی، روزانه و منظم درباره جایگاه و عملکرد، رهبران، کارگردانان و اعضای مؤثرتر آن در بخش‌های مختلف ایران و نیز خارج از کشور تهیه شده بود.

اثری که پیش روی خوانندگان قرار دارد روایتی مستند از زندگی تقریباً شصت‌ساله

حزب پان‌ایرانیست است و به این سؤال مهم و اساسی پاسخ می‌دهد که چرا حزب پان‌ایرانیست هیچ‌گاه در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران نقش و جایگاهی تأثیرگذار پیدا نکرد و نزد مردم ایران شأن و اعتباری به دست نیاورد؟

در این کتاب تمام مباحث بر اساس اسناد و از پیش‌داوری پرهیز شده است. لازم به ذکر است آنچه در این اثر در کانون توجه قرار دارد، بررسی تحلیلی نقش، عملکرد و جایگاه حزب پان‌ایرانیست در مقطعی مهم و حساس از تاریخ ایران زمین بوده و قصد این نبوده است که حیات سیاسی، حزبی، اجتماعی و فرهنگی تک تک اعضای این حزب مورد نقد و پژوهش قرار گیرد.

به رغم تلاش صورت گرفته در پژوهش حاضر پیشاپیش احتمال راه یافتن خطا در مطالب کتاب را مردود ندانسته و دریچه انتقاد سازنده و حتی مخرب گشاده است و بسیار شادمان خواهیم شد که تذکرات و نقادی‌ها پیرامون حزب پان‌ایرانیست (در گذشته و حال)، راه را برای انجام پژوهش‌های مستندتر و عاری از نقص و اشتباه هموار سازد.

مظفر شاهدی

تهران، بهار ۱۳۸۹

فصل اول

نخستین تکاپوها و فرآیند شکل‌گیری حزب پان‌ایرانیست

زمینه

پیشینه تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی در ایران، به نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب مشروطیت بازمی‌گردد. پس از پایان دوره موسوم به «استبداد صغیر» و در آستانه تشکیل دوره دوم مجلس شورای ملی دو حزب «اجتماعیون عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» که با عناوین دموکرات (انقلابی) و اعتدالی هم از آنها یاد شده است، فعالیت خود را آغاز کردند. در این برهه شاهد تشکیل و فعالیت کم‌فروغ‌تر دو حزب کوچک‌تر اتفاق و ترقی هم هستیم. با این حال، به دلایل عدیده، این دو حزب، هیچ‌گاه شکل واقعی «حزب» به مفهوم سیاسی و مدنی آن را پیدا نکردند.

با استقرار سلطنت مطلقه رضاشاه، تشکیل و فعالیت احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی به کلی بلاموضوع شد.

پس از شهریور ۲۰ و سقوط و تبعید رضاشاه، در سایه حضور و حمایت بیگانگان، احزابی در ایران شکل گرفتند. هیچ‌یک از این احزاب بر مبنای فرهنگ و مقتضیات ملی و فرهنگی و فکری مردم ایران نبود. از همین رو، هیچ‌یک از آن احزاب ریز و درشت، شکل و حالت یک حزب سیاسی مؤثر و منسجم را پیدا نکردند و در واقع دکان‌های سیاسی محقری بودند. حزب توده، در این میان، یک استثنا بود. این حزب با جاذبه سوسیالیسم و با

حمایت بی‌دریغ اتحاد شوروی و استفاده از تجربیات تشکیلاتی مأموران ورزیده اطلاعاتی شوروی توانست در محافل روشنفکر و تحصیل کرده تا حدودی برای خود جای پای باز کند و در عرصه سیاست نیز اثرگذار شود. اما همین حزب نیز به دلیل دوری مواضع فکری و جهان‌بینی‌اش از عقاید دینی و مذهبی مردم ایران، برخلاف نامش هرگز نتوانست در میان توده مردم ایران رسوخ کند.

ایران پس از شهریور ۲۰، فقط عرصه ظهور احزاب رنگارنگ نبود. بلکه عرصه ظهور افکار و عقاید رنگارنگ و مرام‌های سیاسی و فکری وارداتی هم بود. واژه‌های دمکراسی، سوسیال‌دمکراسی، سوسیالیسم، کمونیسم، ناسیونالیسم و ده‌ها ایسم دیگر ناگهان صفحات روزنامه‌ها و کتاب‌ها را پر کردند و سخنرانی‌ها را رونق دادند. در میان این ایسم‌ها، یکی هم پان‌ایرانیسم بود و حزبی به همین نام تأسیس شد.

پان

واژه پان (Pan) که ریشه در زبان لاتین دارد، به معانی «همه، عموم، سرتاسر، طرفدار اتحاد عمومی، کل، تمام، همگانی» و نظایر آن به کار رفته است و عمدتاً نه به صورت مستقل بلکه پیشوند عبارات دیگری قرار می‌گیرد. با این حال فقط از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد که تب احساسات ملی‌گرایی در کشورهای اروپایی و سپس در آسیا و آفریقا بالا گرفت، واژه پان وارد ادبیات سیاسی جهان شد.^۱ پان‌اسلاویسم، پان‌ژرمنیسم، پان‌ترکیسم، پان‌اسلامیسم، پان‌عربیسم و پان‌آفریکانیسم از مهمترین جنبش‌های فکری و سیاسی وحدت‌طلبانه بودند که در سده‌های نوزدهم و بیستم در عالم فکر و سیاست ظهور کردند.

مفهوم پان‌ایرانیسم

به درستی معلوم نیست که واژه پان‌ایرانیسم از چه زمانی وارد ادبیات سیاسی ایران شده

۱- داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، چاپ دوم، تهران، مروارید، ۱۳۴۷، ص ۵۶. علی آقابخش، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، بهرنگ، ۱۳۶۶، ص ۱۸۸.

است. گفته می‌شود، این عبارت نخستین بار در سال ۱۳۰۶ش به نوشته‌های دکتر محمود افشار یزدی راه یافته و او در سال ۱۳۱۱ش در مقاله‌ای نقطه‌نظرات خود را پیرامون گستره و مفهوم قومی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی پان‌ایرانیسم بیان کرد. افشار یزدی مدت‌ها بعد و در سال ۱۳۲۴ش هم در مقاله‌ای از مجله آینده به تبیین و تفسیر پان‌ایرانیسم مورد نظر خود پرداخت. چنان که محتوای نوشته‌های مذکور نشان می‌دهد، نویسنده از عبارت پان‌ایرانیسم، اشتراکات و مفاهیم فکری، فرهنگی و تمدنی و نه احیاناً وحدت و یکپارچگی سیاسی و حکومتی را دنبال می‌کند. او معتقد بود: «پان‌ایرانیسم یا اتحاد ایرانیان یک معنی خاص دارد و منظور از آن اتحاد کلیه ایرانی‌نژادان است برای حفظ عظمت و احترام تاریخ چند هزار ساله مشترک و زبان ادبی و ادبیات مشترک. مقصود آن نیست که با این عنوان تمام طوایف ایرانی‌نژاد به وحدت سیاسی و یک دولت برسند، قدر مشترک وحدت، یگانگی نژاد، وحدت تاریخ سیاسی و ادبی و اشتراک در احساسات و آمال آینده است. عامل کم‌اهمیت‌تر، عامل سیاسی و جغرافیایی است. در حقیقت ملت غیر از دولت و ملیت سواى تابعیت است. پان‌ایرانیسم که من مبتکر آن معرفی شده‌ام و حقیقت هم دارد چیزی جز این نیست. من از لفظ پان‌ایرانیسم مفهوم و مطلوب سیاسی را به همان گونه که ترکان از پان‌تورانیسم می‌طلبند، نمی‌خواهم. پان‌ایرانیسم در نظر من باید ایده‌آل یا هدف اشتراک مساعی تمام ساکنین قلمرو زبان فارسی باشد در حفظ زبان و ادبیات مشترک باستانی و احیاء آن در بخش‌هایی که امروز مرده است»^۱.

نخستین تکاپوها

هیچ‌یک از کسانی که در یکی دو سال نخست پس از شهریور ۲۰ فعالیت‌های سیاسی خود را در تشکل‌هایی که بعداً حزب پان‌ایرانیست از درون آنها پدید آمد، دنبال کردند، سابقه فعالیت سیاسی و حزبی و اندوخته فکری و سیاسی چندانی نداشتند. قریب به اکثریت آنان نوجوانانی بودند که در چند دبیرستان تهران تحصیل می‌کردند و به زحمت سنشان از شانزده یا هفده سال فراتر می‌رفت. این نوجوانان ناهمگون در سال‌های آینده

۲- به نقل از: هوشنگ طالع، *تاریخچه مکتب پان‌ایرانیسم*، چاپ اول، تهران، سمرقند، ۱۳۸۱، صص ۱۲۰-۱۰۸.

سرنوشت‌های سیاسی متفاوتی پیدا کرده و بنا به علایق و مقاصدی که در آنها پیدا شده راه‌های گاه کاملاً معارض و متضادی در پیش گرفتند. در آن سال‌های نخست دهه ۱۳۲۰ پیش از آنکه هوشمندی، دانش و فراست سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دلایل پیوند آنان با مسائل و رخدادهای کشور باشد، شور و احساس و نیز فضای سیاسی، اجتماعی و نظامی ناشی از اشغال کشور توسط متفقین و نیز نابسامانی و نابهنجاری‌های فرهنگی دامنگیر جامعه ایران، آنان را به تحرک واداشته بود.

سرخوردگی و یأس ناشی از فروپاشی و شکست بسیار سریع ارتش رضاخان از نیروهای متجاوز متفقین و مهم‌تر از آن، اشغال کشور از جمله مهم‌ترین دلایلی بود که گروه‌هایی از نوجوانان و جوانان را به واکنش وامی‌داشت.^۳ علاوه بر همه اینها تمایلات افراطی ملی‌گرایانه و شووینیستی متأثر از اندیشه‌های فاشیستی اروپایی نیز توسط عده‌ای از طرفداران آلمان در ایران تبلیغ می‌شد.

در همین زمان در درون ارتش هم معدودی تشکل‌های سیاسی مشکوک که با پیشه ساختن مشی ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه قصد تقابل با حزب توده و حمایت از دربار را داشتند، پدید آمد که تفکرات آنها با کسانی که بعدها مقدمات تشکیل حزب پان‌ایرانیست را فراهم آوردند، نزدیک می‌نمود. «حزب آریا» به صحنه‌گردانی سرلشکر حسن ارفع که ضمن تمایلات شبه‌نازیستی، خود را مدافع شاه و دربار می‌دانست، از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها بود.^۴

در چنین اوضاعی نخستین و مهم‌ترین هسته تشکیلاتی که بعدها به تأسیس حزب پان‌ایرانیست منجر شد، در اواخر سال ۱۳۲۲ و با حضور عده‌ای از جوانان و نوجوانان پدید آمد. این تشکل جدید که در روز بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۲۲ اعلام موجودیت کرد، انجمنی نیمه‌مخفی و زیرزمینی با عنوان «گروه انتقام» بود. شناخته‌شده‌ترین پایه‌گذاران

۳- ناصر انقطاع، پنجاه سال تاریخ با پان‌ایرانیست‌ها: آرمان‌خواهان و آرمان‌فروشان، چاپ اول، لس‌آنجلس، ۱۳۷۹ش/۲۰۰۱م، صص ۷-۸. شمس قنات‌آبادی، سیری در نهضت ملی شدن نفت، خاطرات شمس قنات‌آبادی، ج ۱، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷، صص ۲۶۵-۲۶۲.

۴- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، ج ۲، ج ۱، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱، صص ۴۸-۵۱. غلامرضا عزیزی، حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا)، ص ۵۰.

انجمن عبارت بودند از: علیرضا رئیس، داریوش همایون، فرید سیاح سپانلو، حق‌نویس، علینقی عالیخانی، علی زندی، غفوری‌نژاد، جواد تقی‌زاده، خداداد فرمانفرمائیان، فریدون تقی‌زاده، شهپر یزدی، احمد مختاری، صارم کلالی، ابوالقاسم پوره‌اشمی، ناصر ماضدی، مهدی عبده، مهدی بهره‌مند، بیژن فروهر، جمشید رحمانی و نستور ولادیکا که مادری ایرانی و پدری یونانی داشت. اگرچه طی چند سال بعد محسن پزشکی‌پور در تشکیلات منتهی به تأسیس حزب پان‌ایرانیست نقش مهمتری بر عهده گرفت، اما در ردیف پایه‌گذاران انجمن نامی از او و نیز داریوش فروهر و محمدرضا عاملی تهرانی در میان نیست.^۵

مکتب پان‌ایرانیسم

در پانزدهم شهریور ۱۳۲۶، محسن پزشکی‌پور، فرید سیاح سپانلو، محمدرضا عاملی تهرانی و پرویز صفی‌یاری بیانیه‌ای انتشار دادند که فی‌الواقع می‌توان آن را «مانیفیست» مکتب پان‌ایرانیسم نامید. هر چند این واژه اولین بار از طریق نوشته‌های دکتر محمود افشاری‌یزدی به زبان فارسی راه یافته است، در این بیانیه کوتاه که گفته می‌شود پزشکی‌پور در تدوین آن نقش اساسی داشته است، آمده بود:

ما بنیانگذاران انجمن که نخستین پایه ایران‌پرستی را بر روی شانه‌های خود برپا کردیم، امروز در این ساعت به خاطر آنکه انجمن مقدس خود را وارد یک راه تغییرناپذیر به سوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار سازیم و به خاطر آنکه هرگز نگذاریم این شعله‌های آتش وطن‌پرستی که امروز از قلوب ما زیانه می‌کشد خاموش گردد و به خاطر آنکه آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه ایرانی نموده و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم، می‌گوییم پان‌ایرانیسم آن آرزوی مقدس است که بر قلوب جملگی حکومت می‌کند. اکنون به خدای خود و شرافت انجمن خود و به خون همیشه شهید و سرباز فداکار انجمن، علیرضا رئیس سوگند یاد می‌کنیم که برای همیشه و تا ابد جز پان‌ایرانیسم برای خود هدف و آرزویی تخصیص ندهیم و انجمن و ایران را جز به

۵- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۸-۹، هوشنگ طالع، پیشین، صص ۲۹-۲۶.

سوی این آینده درخشان و دوست‌داشتنی نرانیم.

ای آیندگان، ای کسانی که روزی زمام امور انجمن کنونی ما را در دست می‌گیرید، مردان مبارز، آنهایی که برای عظمت ایران به سازمان مقدس ما می‌پیوندید، زمامداران، ای افرادی که بر نواده‌های داریوش و سیروس حکومت می‌کنید، ای خواننده عزیز، شاید وقتی که این سطور را می‌خوانی اجساد ما خاک شده باشد، شاید که مکان ما کنج زندان باشد و شاید به جرم وطن‌دوستی آواره کوه و دشت باشیم، یا قلوب ما را که کانون آتش ایران‌پرستی است تیرهای جانگداز دشمنان میهن سوراخ سوراخ نموده باشد، اما از تو می‌خواهیم و به تو می‌گوییم و تو را به اهورامزدا، خدای بزرگ ایران قسم می‌دهیم که به پاس احترام روح شهدای ایران و به یاد بنیانگذاران انجمن و به خاطر عظمت ایران و برای همیشه، تو نیز یک آرمان داشته باشی و معتقد به یک عقیده کلی گردی، آن هم پان‌ایرانیزم، و شاید این آرزو در زمان ما، در دوره تو یا بعد از تو به حقیقت پیوندد، اما باشد، تو موظفی ذره‌ای از این اخگر را که در سینه داری در قلوب دیگران و آیندگان وارد کنی تا سینه به سینه بگردد و خاموش نشود. مطمئن باش روزی می‌رسد که این آتش پلیدی‌ها را بسوزاند و جز پاکی چیزی بر جای نگذارد. تا آن روز این وصیت ماست. شما هاله سیاه را از دور پرچم ایران برنگیرید. این هاله نشانه عزاداری و ماتم ماست. تا وقتی که به هدف مقدس خود نرسیده‌اید، تا زمانی که عظمت ایران را اعاده ننموده‌اید، شما را به ناموس و وطن سوگند این هاله سیاه را برنگیرید و نعره‌کشان بگویید به پیش برای محو این هاله سیاه، به پیش برای آن روز تاریخی و مقدس، آن روز سعادت‌بار فرحبخش، آن روز برای نخستین بار پرچم سه رنگ ما بدون هاله سیاه در دست جوانان فداکار ایران، سربازان غیور انجمن در اهتزاز خواهد بود.^۶

باستان‌گرایی عصر رضاخان و شووینیسیم متأثر از نازیسم هیتلری در این عبارات موج می‌زند. محققان هم با اشاره به مشی سیاسی پان‌ایرانیست‌ها در طول دهه ۱۳۲۰ ناسیونالیسم و ملی‌گرایی مورد عنایت آنان را متأثر از «ایدئولوژی استبداد، ایدئولوژی رضاشاه، فرزند او [محمد رضا] و وابستگان‌شان» دانسته‌اند.^۷

۶- سایت اینترنتی حزب پان‌ایرانیست. نیز بنگرید به: ماهنامه ناسیونالیسم، ش ۳۱، خرداد ۱۳۴۴، صص ۱-۳.

۷- برای نمونه بنگرید به: محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۲۱۶.

پان‌ایرانیست‌ها از همان آغاز آلمان دوستی خود را بروز می‌دادند و می‌دانیم که رضاشاه هم کمابیش چنین تمایلاتی از خود نشان می‌داد. این‌گرایش به رفتارهای نازیستی و تمجید از افرادی مانند هیتلر به مثابه الگویی برای تقویت حس ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی آنها، در رفتارها و نوشته‌های آنان به وفور به چشم می‌خورد. در منابع گوناگون از «گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی» پیشگامان حزب پان‌ایرانیست که در همان حال «طرفدار آلمان» بودند، سخن به میان آمده است و به ویژه «تمایلات فاشیستی» رهبران درجه اول آن تا سال‌ها کماکان به قوت خود باقی بود و این خود به رژیم محمدرضا پهلوی یاری می‌رساند تا از این‌گرایش به مثابه «ابزار تبلیغاتی مفیدی برای نظام شاهنشاهی» بهره‌برد.^۸

نورالدین کیانوری، دبیرکل حزب توده، معتقد است که «اینها یعنی همین پان‌ایرانیست‌ها برای تظاهرات ضدتوده‌ای از آمریکا پول می‌گرفتند. این گروه‌ها فقط برای مبارزه با حزب توده درست شده بودند».^۹

بعضی از صاحب‌نظران بدون اینکه به موضوع احتمال نفوذ کشورهای نظیر انگلستان یا آمریکا در میان پان‌ایرانیست‌ها در دهه ۱۳۲۰ اشاره کنند، عمده دلیل تشکیل و فعالیت آنان را وجود حزب توده در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران دانسته‌اند.^{۱۰} هرچه بود، حزب پان‌ایرانیست و مکتب پان‌ایرانیسم هیچ‌گاه در جامعه ایران شأن و اعتباری پیدا نکرد.^{۱۱} برخی دیگر، روند شکل‌گیری مکتب پان‌ایرانیست و تداوم فعالیت آن را به طرح‌های رکن دوم ستاد ارتش نسبت داده‌اند تا از مجموعه رخدادهای سیاسی و اجتماعی جاری

۸- محمدعلی همایون کاتوزیان، پیشین، ص ۱۹۲. نیز بنگرید به: جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، صص ۴۳-۴۲. مهدی زرقانی، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران، ثالث، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱. نیز بنگرید به: سوزان سیاوشی، لیبرال ناسیونالیسم در ایران، ترجمه محمدعلی قدسی، چاپ اول، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۷۸.

۹- نورالدین کیانوری، گفتگو با تاریخ، ص ۵۹۱.

۱۰- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۴، صص ۷۱۶-۷۱۵.

۱۱- این مهم حتی در اسناد بر جای مانده از ساواک هم منعکس شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۷ و حزب ایران‌نویین به روایت اسناد ساواک، ج ۵، صص ۳۴۷-۳۴۴.

کشور تکیه‌گاهی برای دربار و شاه مهیا کنند؛ و انشعاب بعدی جناح پزشکپور و طرفداری آشکار آن از شاه را در آغازین سال‌های دهه ۱۳۳۰ مهم‌ترین برهان مدعای خود می‌دانند.^{۱۲}

مبانی فکری مکتب پان‌ایرانیسم

واقعیت این است که بسیاری از پیشگامان، دستگاه رهبری و دیگر پیوستگان به مکتب پان‌ایرانیسم هر از چند گاه تغییر موضع داده و در احزاب و گروه‌های مختلف عضویت می‌یافتند؛ و حتی در همان سال‌های نخست فعالیت چنان تحرکات مشکوکی از خود بروز داده و تضادهایی با یکدیگر پیدا کردند که به سختی می‌توان از مکتب، تشکل و احیاناً حزب متحد و یکدست پان‌ایرانیسم سخن به میان آورد؛ و یا احیاناً شعائر، ایدئولوژی و آرمان‌های ولو تند و غیرعادی آنان را برآمده از اعتقاد و ایمان قلبی ارزیابی کرد.^{۱۳}

مبانی فکری و ایدئولوژیک گردانندگان مکتب پان‌ایرانیسم، در جزوه‌ای به تدریج تدوین و تنظیم و در اواخر سال ۱۳۲۸ منتشر شد. این جزوه با عنوان بنیاد، مبانی فکری و عقیدتی و نیز آرمان‌های مکتب پان‌ایرانیسم را در دو بخش کلی که هر یک چند بند و سرفصل موضوعی را در بر می‌گیرد، صورت‌بندی کرده است. بخش اول با عنوان پان‌ایرانیسم، شامل سه بند می‌شود. در بند اول با موضوع «پایه اندیشه‌های نهضت» اصول فکری پان‌ایرانیست‌ها در چهار ماده (۱. اصول منطبق ۲. قدم به تاریخ اجتماع ۳. منطق پدیده‌های اجتماع و ۴. مبانی پان‌ایرانیسم) طبقه‌بندی و تبیین شده است. از جمله در توضیح و تشریح مبانی پان‌ایرانیسم آمده است: «مکتب ناسیونالیسم گزیده نیاز ملی ماست. احکام مکتب ناسیونالیسم در مورد ملت ایران زاینده تاریخ ما و حاوی آرمان ملی ما و رهبر اجتماع ماست. ملت ایران در حال فترت و تجزیه نیازمند وحدت است. اجتماع ایران اسیر افکار ضعیف و نیازمند اندیشه‌های ملی است. آرمان پان‌ایرانیسم متکی بر ناسیونالیسم تاریخی است. دکترین پان‌ایرانیسم متکی بر ناسیونالیسم اجتماعی است.

۱۲- غلامرضا نجاتی، مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۱، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۱۳- در اینجا مقصود اکثر کسانی است که داعیه رهبری و هدایت انجمن، مکتب و سپس حزب پان‌ایرانیست را داشتند و بعدها هم مسیر سیاسی و فکری متفاوتی را در پیش گرفتند.

ناسیونالیسم، جهان‌بینی ماست». در بند دوم از بخش نخست بنیاد هم آرمان پان‌ایرانیسم در اهداف زیر خلاصه شده است: «نجات شما در ایجاد ایران بزرگ است. این راهنمای تاریخ جهان به ملت کهنسال ایران است: ایران بزرگ آرمان بزرگ می‌خواهد. این حکم تاریخ ما بر ملت ماست: فلات ایران از آن ایرانیان است و قدرت ملت ایران بسته به وحدت فلات. پس این است خواست و نیاز ملت ایران: فلات ایران به زیر یک پرچم». در بند سوم از بخش اول بنیاد با عنوان «بخشی از دکترین پان‌ایرانیسم»، به این موارد اشاره شده است: ۱. زندگی و اخلاق ۲. فرهنگ نوین ملی ۳. خانواده ۴. حکومت ۵. مسائل سیاسی.

در عرصه عمل

انتشار بیانیهٔ مکتب پان‌ایرانیسم، علیرغم شعارهای داغ و تند و تیز ملی‌گرایانهٔ آن، عدهٔ زیادی را به این «مکتب» جذب نکرد. غیر از محسن پزشکیور، محمدرضا عاملی تهرانی، علی محمد شکری، علینقی عالیخانی و محمد مهرداد که کادر رهبری «مکتب» را تشکیل می‌دادند، شناخته‌شده‌ترین اعضای آن عبارت بودند از:

منوچهر آق‌بیاتی، هوشمند آشتی، آذر ارژنگی، جلال ابوالهدی، اکرم و مهین ارژنگی، احمد اشرف، عبدالله افسریور، پرویز امیدی، محمدامین صالحی، ناصر انقطاع، قدرت‌الله بختیاری‌نژاد، مهدی بهره‌مند، امیرقاسم بهزادی، داریوش و شاهپور پروین، محسن پزشکیور، جمال پسیان، هادی پورتراب، امیرحسین پیشداد، حسین تجدد، همایون تعاون، جواد تقی‌زاده، تقی توکلی، حسین تهرانی، منوچهر تیمسار، حسن حسابی، اسدالله حقدادی، مظفر حیرانی، حسین مصدق، خسرو نخجوانی، کریمعلی خزاعی، علاءالدین و کاظم خطیر، عباس روح‌بخش، عباس رضوی، جواد روحانی، محمدعلی زرشکی، کامران و مهرداد سالور، فرید سیاح سپانلو، مهوش و پریوش سرخوش، احمد سرشار، احمد سعادت‌نژاد، اسماعیل سندوزی، فخرالدین سورتیجی، خسرو و علی شاکری، محمد شاکرین، پرویز شمس توفیقی، حسنعلی صارم کلالی، منوچهر صدیق، مهدی صدیقی، اردشیر و ایرج ظفری، هوشنگ طالع یزدی، حسین طیب، باقر و علینقی عالیخانی، محمدرضا عاملی تهرانی، ناصر عسکر کاشی، حسین علی‌زاده، مهدی علوی، حسن

غفوری غروی، اسماعیل فریور، داریوش فروهر، رحمت‌الله قاسمی، حسن کامبخش، بهمن کامیار، منوچهر کمالی، مرتضی و مجتبی کیانوری، محمدعلی و عباس و محمد لشکری، علی لطفی، محمد مجلسی، بهزاد محیط، محمدعلی معدلت، محمدحسین معصومی، محمد مقدسی، منوچهر ملکی، محمد مهرداد، عزت‌الله نادری، باقر و جواد نطق، پرویز نکیسا، پرویز ورجاوند، بیژن فروهر، داریوش همایون.

مهمترین اولویت برنامه سیاسی مکتب پان‌ایرانیسم، مبارزه و مقابله با حزب توده بود. گردانندگان حزب توده هم از هیچ فرصتی برای انتقاد، استهزا و احیاناً اتهام و برخورد فیزیکی با اعضای مکتب مذکور فروگذار نمی‌کردند. چنانکه وقتی جزوه بنیاد منتشر شد، حزب توده مدعی شد، متن آن توسط بهرام شاهرخ تهیه گردیده که پس از مدت‌ها حضور در رادیو برلن در آلمان، شایع شده بود برای انگلیسیان جاسوسی می‌کند.

از سوی دیگر شعار مکتب پان‌ایرانیسم با عنوان «فلات ایران به زیر یک پرچم» که عمدتاً بازگشت قلمروهای تجزیه شده طی یکصدوپنجاه سال اخیر تاریخ ایران به خاک اصلی کشور را طلب می‌کرد، مورد تمسخر حزب توده بود. شعارهای پان‌ایرانیستی و ملی‌گرایانه مکتب که رگه‌هایی از اسلام‌ستیزی و باستان‌گرایی را در خود داشت، با علایق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اکثریت مردم کشور همخوان نبود.

برخی اعضای قدیمی مکتب پان‌ایرانیسم تصریح کرده‌اند که ارتباط مشکوک برخی اعضای رهبری آن با بیگانگان و نیز محافل قدرت و حکومت در ایران حتی در همان زمان هم قابل کتمان نبود؛ چنانکه برخی، فعال شدن دوباره انجمن نیمه‌مخفی پیشین در شکل و محتوای مکتب پان‌ایرانیسم را به طرح‌های رکن ۲ ستاد ارتش نسبت می‌دادند.^{۱۴}

از جمله تشکلهایی که برخی اعضای آن طی یکی دو سال پایانی دهه ۱۳۲۰ بر کادر رهبری و گردانندگان مکتب پان‌ایرانیسم تأثیر گذاشت، انجمن هنری جام‌جم بود که مدیریت آن بر عهده ضیاء مدرس و شاپور زندنیا قرار داشت. این افراد با برخی اعضای مهم مکتب در ارتباط بودند، داریوش همایون که قبل از آن با انجمن و مکتب پان‌ایرانیسم در ارتباط بود، در سال ۱۳۲۷ مدتی با انجمن هنری جام‌جم همکاری می‌کرد و پس از

۱۴- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۲۵-۱۷.

آنکه نتوانست با کادر رهبری آن سازگاری نشان دهد، بار دیگر از آن جدا شده ارتباط خود را با مکتب پان‌ایرانیسم بهبود بخشید.^{۱۰} در همان زمان همکاری همایون با انجمن هنری جام‌جم، جزوه‌ای با عنوان *ناسیونالیسم ما* توسط گردانندگان این انجمن تهیه و منتشر شد که مضامین و محتوای سیاسی و ایدئولوژیک آن مشابهت‌های زیادی با جزوه بنیاد داشت. این جزوه هم عقاید ناسیونالیستی و ایران‌گرایی افراطی را تبلیغ و ترویج می‌کرد و ضمن حمله به کمونیسم، بهائیت و یهودیان انتقادات شدیدی را نیز متوجه اسلام، علما و مروجان دینی می‌نمود که به زعم آنها مانع از گام نهادن ایران در مسیر ترقی و پیشرفت می‌شدند.^{۱۱} این گونه ملی‌گرایی افراطی و ناسنجیده که رگه‌های آشکاری از نگرش‌های فاشیستی تند را نیز چاشنی تبلیغات خود می‌کرد، و نیز جوانی و ناپختگی سیاسی و جاه‌طلبی گردانندگان آنها، فرصت مغتنمی برای دستگاه‌های اطلاعاتی و سیاسی به ویژه انگلیس و آمریکا فراهم می‌کرد تا گردانندگان و اعضای مؤثر آن را در راستای مقاصد خود مورد بهره‌برداری قرار دهند.^{۱۲}

در سال ۱۳۲۹ شاهد تأسیس تشکل کوچک و کم‌دوام‌تری با عنوان «گروه نجات ملی» هستیم که باز هم افرادی مانند داریوش همایون، ضیاء مدرس، شاپور زندنیا و تعداد دیگری که با پان‌ایرانیست‌ها ارتباط نزدیکی داشتند، احتمالاً تنها اعضای آن را تشکیل می‌دادند. این گروه خیلی زود از هم پاشید و افرادی از آن به مکتب پان‌ایرانیسم پیوسته و تعدادی نیز در حزب سومکا عضویت یافتند.^{۱۳}

از دیگر تشکل‌های ناسیونالیستی نزدیک به عقاید پان‌ایرانیست که در اوایل سال ۱۳۳۰ اعلام موجودیت کرد، حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا) بود که توانست گروهی از اعضای مکتب پان‌ایرانیسم را نیز به خود جذب کند. داوود منشی‌زاده رهبر سومکا که سالیانی طولانی را در آلمان سپری کرده و با دستگاه حکومتی آن کشور و

۱۵- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵.

۱۶- *ناسیونالیسم ما*، تهران، انجمن هنری جام‌جم، ۱۳۲۹ (به نقل از: صفاء‌الدین تبرائیان، وزیر خاکستری، صص ۱۱۴-۱۰۹).

۱۷- همان، صص ۱۱۷-۱۱۵. *داریوش همایون به روایت اسناد ساواک*، صص ۷۴-۷۰.

۱۸- *داریوش همایون به روایت اسناد ساواک*، صص ۷۳-۷۰.

نیز حزب نازی همکاری و ارتباط نزدیکی پیدا کرده و حتی همراه با ارتش هیتلر با متفقین وارد جنگ شده بود، عقاید فاشیستی بسیار تندی داشت. وی در اواخر دهه ۱۳۲۰ وارد ایران شد و در اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودیت حزب سومکا را اعلام کرد. اعضای این گروه نظیر نازی‌های آلمان هیأتی شبه‌نظامی داشته و پیراهن سیاه بر تن می‌کردند، منشی‌زاده را پیشوا خطاب کرده و معمولاً به اسلحه‌های سرد و احیاناً گرم مجهز بوده و با مخالفان سیاسی خود برخوردهای فیزیکی خشن و قهرآمیزی داشتند و در برخورد با یکدیگر سلام‌های هیتلری می‌دادند. نزدیکی عقاید حزب سومکا به پان‌ایرانیست‌ها و استقبالی که گروهی از آنان از این تشکل نوظهور نشان دادند، باعث این تصور شد که سومکا از مکتب پان‌ایرانیسم منشعب شده است. برخی اعضای جاه‌طلب‌تر مکتب پان‌ایرانیسم مانند داریوش همایون به سومکا پیوستند و فردی نظیر محسن پزشکی‌پور که در آن برهه در ردیف اصلی‌ترین گردانندگان مکتب بود، همچنانکه فعالیت و عملکرد سیاسی آتی او هم نشان می‌دهد، به شدت مجذوب اندیشه‌های فاشیستی، اقتدارگرایانه و رهبرمحور حزب سومکا بودند.

حزب سومکا توجه چندانی به مردم‌سالاری و نظام پارلمانی و مشروطه نداشت و رهبرمحوری مهمترین شاخصه آن بود و این معنا تا حدی نظر مساعد معدودی از مهمترین کارگردانان مکتب پان‌ایرانیسم را به سوی خود جلب می‌کرد.^{۱۹} طی یکی - دو سال نخست دهه ۱۳۳۰ ارتباطات و همکاری‌هایی میان سومکا و پان‌ایرانیست‌ها وجود داشت و تأثیرپذیری آنان از یکدیگر و مشابهت فعالیت‌هایشان، بر آگاهان امور، پوشیده نبود. با این حال حزب سومکا احتمالاً یک‌دست‌تر بود و بیش از مکتب و سپس حزب پان‌ایرانیست تحت نفوذ محافل سیاسی و نظامی نزدیک به دربار قرار گرفت و با اهداف و مقاصد آن همسو شد. هر دو تشکل در تحولات یکی دو سال نخست دهه ۱۳۳۰ نقش‌ها و مواضع گاه متضاد ولی بسیار مشکوکی ابراز کردند^{۲۰} و عملکرد سومکا و به ویژه بخش مهمی از دستگاه کارگردانی و اعضای تأثیرگذار مکتب و سپس حزب پان‌ایرانیست در

۱۹- همان، صفاءالدین تبرائیان، پیشین، صص ۱۶۲-۱۵۹. جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی رزم‌آرا، ص ۴۰۹. غلامرضا عزیزی، حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا)، صص ۵۹-۵۴.

۲۰- غلامرضا عزیزی، پیشین، صص ۵۲-۵۱ و صص ۷۴-۷۱ و صص ۱۷۳-۱۷۱.

راستای دفاع از حقوق و منافع ملت ایران نبود.^{۲۱}

بذره‌های اختلاف و چنددستگی

همچنانکه پیشتر هم ذکر شد، حتی قبل از آنکه مکتب پان‌ایرانیسم شکل بگیرد، اخباری وجود داشت که نشان می‌داد، حداقل بخش تأثیرگذار رهبری انجمن تحت سیطره رکن ۲ ستاد ارتش قرار گرفته بود. عده‌ای حتی بخش‌هایی از دستگاه رهبری و کارگردانان پان‌ایرانیست‌ها را متهم کرده‌اند برای ساماندهی عملیات ضدتوده‌ای خود از خواست و طرح‌های مأموران سیا و احیاناً دستگاه اطلاعاتی بریتانیا پیروی کرده و در قبال اقدامات خود از این سازمان‌ها پول دریافت می‌کردند. تشکیلات موسوم به «بدامن» که اساساً با هدف مبارزه با حزب توده و کمونیسم طراحی شده و بودجه آن را سیا و احیاناً دستگاه اطلاعاتی بریتانیا تأمین می‌کردند، در پیشبرد مقاصدش در ایران اتکای درجه اولی به تشکل پان‌ایرانیست‌ها و برخی گروه‌های همسو داشت. مارک ج. گازیوروسکی در این باره چنین یادآور شده است:

بدامن یک برنامه تبلیغاتی و سیاسی بود که از طریق شبکه‌ای به سرپرستی دو تن ایرانی با نام‌های رمز نرن (Nerren) و سیلی (Cilley) اداره می‌شد و ظاهراً بودجه سالانه‌ای معادل یک میلیون دلار داشت. در بخش تبلیغات «بدامن»، مقالات و کاریکاتورهای ضد کمونیستی تهیه و در اختیار جراید گذارده می‌شد. همچنین پخش کتب و نشریاتی در انتقاد از اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده و شایعه‌پراکنی و غیره را انجام می‌داد. بخش عملیات سیاسی، شامل حمله مستقیم به هواخواهان و وابستگان شوروی در ایران بود. این عملیات که به اصطلاح «سیاه» نام داشت، در جهت روگردانی ایرانیان علیه حزب توده، حمله به هواخواهان شوروی وسیله گروه‌های مزدور خیابانی برای درهم ریختن تظاهرات توده‌ای‌ها و کمک‌های مالی به سازمان‌های راست‌گرای ضد کمونیست مانند احزاب «سومکا» و «پان‌ایرانیسم» که پیوسته در خیابان‌های تهران با دستجات توده‌ای زد و خورد

۲۱- درباره فعالیت و عملکرد پان‌ایرانیست‌ها طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ باز هم سخن به میان خواهد آمد. نیز بنگرید به: سازمان‌های متشکله اتحاد نیروهای جبهه ملی، صص ۲۷-۲۶.

می‌کردند، رهبری می‌شد.^{۲۲}

بخشی از عملیات طرح بدامن ایجاد نقار و چنددستگی میان احزاب و گروه‌های مختلف فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران طی سال‌های اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ بود که در همین راستا قسمتی از دلایل انشعاب میان پان‌ایرانیست‌ها در همان سال نخست دهه ۱۳۳۰ به عملیات بدامن مربوط می‌شد.^{۲۳} این اظهارات گازیوروسکی زمانی بیشتر با واقعیت قرین می‌شود که بدانیم محسن پزشکیور و محمدرضا عاملی تهرانی شاخص‌ترین اعضای رهبری مکتب از مدت‌ها قبل با لمبتون، مأمور اطلاعاتی انگلیس در تهران؛ و نیز با افراد و محافلی از مخالفان دولت دکتر محمد مصدق ملاقات‌های مخفیانه‌ای داشتند. ناصر انقطاع از اعضای مکتب پان‌ایرانیسم که خود از نزدیک شاهد ماجرای برملا شدن آن ارتباطات و اقدامات خلاف قاعده محسن پزشکیور و محمدرضا عاملی تهرانی بود، در خاطراتش این ارتباطات و نحوه افشای آن در تشکیلات و عکس‌العمل پزشکیور پس از افشای روابطش با لمبتون را مفصل شرح داده است.^{۲۴}

برملا شدن ارتباط پنهانی پزشکیور و عاملی تهرانی، دو تن از تأثیرگذارترین اعضای کادر رهبری مکتب پان‌ایرانیسم با لمبتون و دیگر افراد و محافل مخالف نهضت ملی شدن صنعت نفت در دربار و حکومت، بسیاری از اعضای صدیق مکتب را متحیر و آنان را نسبت به افکار و اندیشه‌های آرمانخواهانه‌ای که تصور می‌شد مکتب پان‌ایرانیسم در پی آن است، سخت دچار یأس و نومیدی کرد. به همین دلیل در تابستان ۱۳۳۰ جمع زیادی از این افراد سرخورده ارتباط خود را با مکتب پان‌ایرانیسم قطع کردند و در همان حال میان گردانندگان و باقی‌ماندگان در عضویت مکتب پان‌ایرانیسم اختلافی حل ناشدنی بروز کرد و به تبع آن انشعابی در مکتب صورت گرفت. محسن پزشکیور و طرفدارانش تشکل جدیدی با عنوان «حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم» دایر نمودند و مخالفان هم که موضوع جاسوسی پزشکیور را برملا ساخته بودند «سازمان پان‌ایرانیست» را تأسیس

۲۲- مارک ج. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲۷. مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، صص ۱۴۰ و ۱۸۲ - ۱۶۹ و ۲۱۰ و ۲۷۵.

۲۳- مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، صص ۱۸۲-۱۶۹.

۲۴- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۴۷-۴۳.

کردند. داریوش فروهر که نتوانسته و یا نخواسته بود به هیچ‌یک از این دو گروه بپیوندد «حزب نبرد ایران» را بنیان نهاد. هر یک از این تشکلهای جدید برای خود نشریات ارگان، تشکیلات و پرچم‌هایی با نقش و علائم ویژه پدید آوردند.^{۲۰} در اواخر تابستان ۱۳۳۰ پزشکپور و طرفدارانش با داریوش فروهر و حزب او متحد شدند و حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم را تشکیل دادند.^{۲۱}

قضاوت و جمع‌بندی رکن ۲ ستاد ارتش

در حالی که حزب پان‌ایرانیست تحت رهبری محسن پزشکپور آغازین ماه‌های حیات خود را سپری می‌کرد و گروه‌های پان‌ایرانیست دیگری هم انشعابات را پشت سر گذارده و به فعالیت‌های نه‌چندان قابل توجه خود ادامه می‌دادند، رکن ۲ ستاد ارتش در بیست و هشتم اسفند ماه ۱۳۳۰ ضمن گزارشی پیرامون تاریخچه تشکیل و فعالیت گروه‌های پان‌ایرانیستی در دهه ۱۳۲۰ و نیز دیدگاه‌های فکری، سیاسی و سرزمینی و ملی آنها درباره منشأ و دلایل پیدایش و گسترش فعالیت پان‌ایرانیست‌های مذکور مسائل و موضوعات جالب‌توجه‌تری را دخیل دانست:

رکن دوم ستاد ارتش

۱/۱۰۱۳۸ شعبه (۷)

۱۳۳۰/۱۲/۲۸

موضوع: تاریخچه تشکیل جمعیت پان‌ایرانیسم و فعالیت آنها

الف: مقدمه

از پنج سال قبل عده‌ای از جوانان میهن‌پرست دانشگاه تهران و دبیرستان‌های پایتخت تصمیم به ایجاد یک اتحادیه میهن‌پرستانه و یک مرام حقیقی ایران که روح ایرانی قدیم را زنده کند می‌گیرند و نام آن را پان‌ایرانیسم می‌گذارند.
(پان در لغت پهلوی به معنای وسیع و پهن می‌باشد).

۲۵- همان، صص ۴۸-۵۰.

۲۶- همان، ص ۵۰.

این جمعیت ظاهراً برای اجرای مقاصد زیر تشکیل گردید:

۱- فلات آسیای نزدیک را به زیر یک پرچم بیاورد (مقصود از فلات آسیای نزدیک کشور قدیم ایران است که در زمان هخامنشیان شامل کشورهای قفقاز - افغانستان - عربستان شمالی - فلسطین - ماوراء [می‌شد]).

۲- مبارزه با نژادهای الحاقی و ساکن در فلات آسیای نزدیک (یهود - عرب‌های مصر که از نژاد فراعنه هستند، مغول‌ها و نژادهای عربی و اسلاو که از آسیای دور آمده‌اند - آرامنه)

۳- مبارزه با افکاری که جهان را به زیر یک پرچم دعوت می‌کند (به اصطلاح با افکار انترناسیونال سوسیالیستی).

۴- ترویج فکر تفوق نژاد آریایی ایرانی که در کتاب مقدس زرتشتیان اشاره شده است.

۵- مبارزه با هرگونه تبلیغات ضدملی ایرانی.

۶- مبارزه با افکار بیگانه‌پرستی و احترام نژادهای غیرایرانی.

صرف نظر از صورت ظاهر امر که فوقاً ذکر شد باطناً می‌توان این افکار را زاییده دماغ اعضای لژ سوم فراماسون هند دانست که عموم اعضای آن زرتشتیان مقیم هند می‌باشند و چندان هم تازگی ندارد. فقط چیز تازه آن این است که راه را برای ترویج و تبلیغ این فکر در ایران به وجود آورده‌اند.

در سال ۱۳۲۶ امیر تیمور کلالی این موضوع را به گوش چند نفر از جوانان خواند و آنان نیز قریب به دو سال به ترویج سری آن پرداختند و اینک که عده متناسبی در تهران و زمینه‌های مهیائی در شهرستان‌ها به دست آورده‌اند شروع به تظاهرات علنی نموده‌اند.

(باید دانست که امیر تیمور کلالی از اعضای فراماسون در ایران است).

در تمام این مدت که به فعالیت سری پرداخته بودند پول کافی در اختیار داشتند و اخیراً قدرت مالی آنها بیشتر شده است و حتی خودشان نمی‌توانند منکر این بشوند که کمکی به آنان می‌شود زیرا همه‌شان جوانانی هستند که اگر بسیار فقیر نباشند مسلماً ثروتمند هم نمی‌باشند. منتهی خودشان می‌گویند زرتشتیان مقیم هند این مساعدت‌ها را می‌کنند.

از این مقدمات چنین نتیجه گرفته می‌شود که انگلیسی‌ها این جمعیت را درست کرده‌اند و به اضافه باید بدانیم لژ سوم فراماسون معمولاً مأمور اجرای عملیات پر دامنه و نقش وارونه است.

ب: مقاصد سیاسی و سرب

۱- چون ایرانیان دعاوی چندی نسبت به بحرین و خوزستان عربی و چند جزیره در اطراف خلیج فارس دارند و روس‌ها هم به شدت از صاحبان چنین افکاری حمایت می‌کنند و به طرفداران خود دستور داده بودند که با ترویج این نوع افکار برای استرداد بحرین و خوزستان عربی و جزایر مزبور انگلیسی‌ها را با هم کنند در همان روزها که احساس شد حزب توده قدرت خود را از دست خواهد داد انگلیسی‌ها شروع به کار کردند و در این اواخر که توانسته‌اند عده‌ای را به دور این فکر جمع کنند و همچنین پس از حصول اطمینان از شکست سیاسی آمریکا در خاور نزدیک می‌خواهند روسیه را به جرم تصرف قفقاز هو کنند و با پهن کردن موضوع قفقاز در افکار مردم ایران موضوع بحرین و امثالها را از خاطرها محو سازند.

۲- از مبارزه با نژادهای الحاقی هدف اصلی مرعوب کردن یهودیان و احیاناً فشار به حکومت اسرائیل است.

۳- چون کمونیست‌ها کلیه مردم جهان را به زیر یک پرچم دعوت می‌کنند این دسته با افکار آنان می‌جنگند.

ج: تشکیلات

از بین جوانان مؤسس این جمعیت سه نفر به نام محسن پزشکیور، محمدرضا عاملی، علینقی عالیخانی، کتابی به نام (مکتب پان‌ایرانیسم) نوشته و آن را در چندین نسخه ماشین کرده و مبنای عمل خود قرار دادند. نفوذ این عده رفته رفته در دانشگاه تهران توسعه پیدا کرده و به این عده زندانیا، تیمسار، مدرس و صدوقی اضافه شدند و تصمیم می‌گیرند محلی را برای ترویج مکتب پان‌ایرانیسم اجاره کنند و برای این منظور در خیابان منوچهری جنب انجمن روزنامه‌نگاران محلی را اجاره می‌کنند و روزنامه‌ای نیز به نام (روزنامه ساسانی) به مدیریت صادق بهداد منتشر می‌سازند و در اولین فرصت مکتب پان‌ایرانیسم را به صورت کتابی چاپ می‌کنند که یک جلد آن پیوست است. در این موقع عده آنها در حدود ۱۵۰ نفر شده بود که کلیه آنها از بین دانشجویان و دانش‌آموزان بودند و دکترزنگنه و دکتر افشار از این جمعیت پشتیبانی می‌کردند. در همین هنگام اختلاف نظری بین جمعیت پیدا می‌شود که در نتیجه دو دسته از آن منشعب می‌شود.

۱- قریب و شرکت به جانسپاران میهن ملحق می‌گردند.
 ۲- زندنیا و مدرس جمعیت ناسیونالیست‌های انقلابی را تشکیل داده و مجله ناسیونالیست‌ها را منتشر کردند.

چون نفرات دیگر هم از قبیل امیرعظیمیا و موسی امامی (برادر امامی، قاتل هژیر) و فروهر (پسر سرهنگ فروهر) در خیابان فردوسی اواسط کوچه نکیسا محلی را اجاره کرده و حزب نبرد ملت را بر مکتب پان‌ایرانیسم ایجاد نمودند و روزنامه آپادانا را به مدیریت امیرعظیمیا منتشر کردند و هدف عمده آنها مبارزه با حزب توده بوده ولی با وجود این چند نفر از اعضای اصلی جمعیت پان‌ایرانیسم همچنان در سازمان سابق خود باقی مانده و این جمعیت را حفظ کردند. از این عده می‌توان اشخاص زیر را نام برد:
 محسن پزشکیور، محمدرضا عاملی تهرانی، علینقی عالیخانی، پسیان، دکتر کیانوری، دکتر فریور، مهندس آق‌بیاتی، حسن کامبخش.

بالاخره در چند ماه قبل سران دسته‌های فوق تصمیم می‌گیرند اختلافات را کنار گذاشته و برای پشتیبانی دولت دکتر مصدق و به طور کلی مبارزه با توده‌ای‌ها حزب جدیدی تأسیس کنند و پس از مذاکرات زیاد سرانجام در ۵ ماه قبل با یکدیگر ائتلاف کرده و حزب ندای ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم را ایجاد می‌کنند و برای آن محلی را در جنب میدان بهارستان اول کوچه نظامیه اجاره می‌کنند. در این جا بود که فعالیت شدیدی را آغاز کرده و در ۱۴ آذر با همکاری حزب زحمتکشان نزاع سختی با توده‌ایها نموده و شکست سختی به حزب مزبور می‌دهند.

قبل از انتخابات نیز اعلامیه‌ای منتشر کرده و به فرمان پان‌ایرانیسم شرکت در انتخابات را برای اعضای خود ممنوع کرده و کاندیدی را معرفی نمی‌نمایند ولی به طور غیرمستقیم به آقای مکی رأی می‌دهند.

این ائتلاف مدت زیادی به طول نمی‌انجامد و چند روز قبل از این یعنی پس از انتخابات دوره ۱۷ باز مجدداً اختلافاتی بین آنها ایجاد می‌شود و دسته پزشکیور به عظیمیا و فروهر می‌گویند شما از نام پان‌ایرانیسم سوء استفاده کرده و در انتخابات پول‌هایی گرفته‌اید و از این به بعد از شما جدا خواهیم شد. در نتیجه باز هم از یکدیگر جدا شده، دسته فروهر و عظیمیا در همان محل حزب ندای ملت ایران مانده و دسته پزشکیور به محل سابق خود

(جنب انجمن روزنامه‌نگاران) رفته و حزب (پان‌ایرانیسم بر مکتب پان‌ایرانیسم) را تأسیس می‌کنند و در اولین مجمع عمومی حزب اشخاص زیر به سمت کمیته موقت حزب انتخاب می‌شوند:

۱- مهندس آق‌بیاتی، لیسانس دانشکده فنی، کارمند اداره برق

۲- دکتر فریور، دانشجوی سال ۶ دانشکده پزشکی

۳- دکتر محمدرضا عاملی، دانشجوی سال ۶ دانشکده پزشکی

۴- محسن پزشکپور، دانشجوی سال ۳ حقوق

اکنون این چهار نفر همه‌کاره حزب مزبور می‌باشند و فعلاً این حزب مشغول تدوین اساسنامه خود می‌باشد. درآمد این عده منحصر به حق عضویت افراد و کمک‌های مالی کلیه اعضای آن و تک‌فروشی روزنامه آنها می‌باشد. این عده یعنی پان‌ایرانیست‌های حقیقی پس از ایجاد حزب روزنامه (ندای پان‌ایرانیسم) را به مدیریت حسن کامبخش، کارمند دبیرخانه دانشگاه تحت نظر هیأت تحریریه منتشر ساختند.

این عده تاکنون دو کتاب رسمی از طرف خود منتشر کرده‌اند، یکی (بنیاد مکتب پان‌ایرانیسم) و دیگری کتاب (ما چه می‌خواهیم) که اولی قدری پیچیده‌تر می‌باشد و به پیوست است و در کتاب دومی مطالب واضح‌تر بیان شده است.

این عده تا کسی را به خوبی نشناسند به داخل خود راه نمی‌دهند. عده فعلی آنها در حدود ۴۰۰ نفر می‌باشد و در هر یک از دبیرستان‌های پایتخت لااقل ده نفر پان‌ایرانیست وجود دارد.

در دزفول، گرگان، اهواز، مشهد شعباتی دارند که مرام آنها را ترویج می‌کنند.

کارگردانان دسته دوم یعنی (حزب ندای ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم) عبارتند از:

۱- فروهر جوان ۲۵ ساله پسر سرهنگ فروهر افسر بازنشسته ارتش که همیشه اسلحه پارابلوم متعلق به پدرش را در کمر دارد.

۲- امیر عظیمیا.

۳- جهانگیر عظیمیا افسر احتیاط.

۴- طباطبایی.

۵- موسی امامی، برادر امامی قاتل هژیر.

عده بالا فعلاً امور حزب را اداره می‌کنند و در انتخابات هم پول‌هایی گرفته‌اند. عده فعلی این حزب در حدود ۲۰۰ نفر می‌باشد و دارای تشکیلات صحیحی هم نیستند. فقط دور هم جمع می‌شوند و حزب آنها خیلی بچه‌گانه است. این عده روزنامه ابرمرد را ناشر افکار خود نموده‌اند و خرج تشکیلات آنها را هم فروهر و عظیمی می‌دهند و حق عضویت‌ها هم قدری در گردش کار مؤثر است.

دسته دیگری از پان ایرانیست‌ها هم چندی قبل از این دسته منشعب شده و تصمیم می‌گیرند روزنامه‌ای منتشر نموده و در سازمان دیگری پان ایرانیسم را توسعه دهند. رئیس این دسته مهرداد می‌باشد که با کمک چند نفر از رفقاییش روزنامه پرچمدار را انتشار می‌دهد و در عرض چند روز تمام دیوارهای شهر را برای معرفی روزنامه خود سیاه می‌کنند.

از روز ۱۴ آذر و زد و خورد بین پان ایرانیست‌ها و توده‌ای‌ها و غارت روزنامه جانسپاران اختلاف فوق‌العاده شدیدی بین این دسته و گروه جانسپاران میهن به وجود آمده بود که حتی واقعه ترور مهرداد، مدیر روزنامه پرچمدار را نیز می‌توان به این مطلب مربوط دانست. یک برگ کارت عضویت و دو برگ از شعارهای جمعیت پان ایرانیسم به پیوست است.

در نتیجه انشعابات مکرر و پراکنندگی‌های زیادی که در بین جمعیت پان ایرانیسم به وجود آمد روز به روز اختلافات بین آنان شدت پیدا کرد و همواره مشاجراتی بین آنان به وقوع می‌پیوندد، کما اینکه چندی قبل مهرداد به پزشکپور می‌گوید که از اسم پان ایرانیست سوءاستفاده می‌کند و باید از این عنوان دست بردارد و شایع است که در آن جلسه مهرداد، پزشکپور را با طپانچه تهدید و از او سند می‌گیرد که پزشکپور به پان ایرانیست‌ها خیانت کرده است (معلوم نیست این خبر تا چه حد موثق باشد).

با توجه به مطالب بالا و انشعابات مختلف دسته‌های پان ایرانیسم در حال حاضر تفرقه آنها به صورتی در آمده که به شرح زیر به شش دسته تقسیم شده‌اند:

دسته ۱- پزشکپور، توفیقی، صادق بهداد (روزنامه ساسانی)

دسته ۲- عظیمی و رفقاییش (روزنامه آپادانا)

دسته ۳- مهرداد، تیمسار، لشکری (روزنامه پرچمدار)

دسته ۴- طباطبائی و رفقاییش (روزنامه ندای پان ایرانیسم)

دسته ۵- شیروانی

دسته ۶- ناسیونالیست‌های انقلابی (مجله ناسیونالیست)

با این ترتیب می‌توان سازمان پان‌ایرانیست‌ها را در حال اضمحلال دانست.

د- پان‌ایرانیسم در اروپا

در حدود ۶۰ الی ۷۰ نفر از ایرانیان در اروپا پیرو و مجری افکار پان‌ایرانیسم هستند که همه از محصلین می‌باشند و در آن جا اقداماتی می‌کنند که برای شناسایی این جمعیت مفید باشد. مثلاً در مهمانی‌های رسمی به عناوینی حضور پیدا کرده و کارت اسم خود را با قید عضویت این حزب می‌گذارند. در سال جاری مسیحی از طرف آنها به تمام رجال و شخصیت‌های مهم فرانسه تبریک گفته شده بود که غالباً جواب داده بودند، از جمله ونسان اوربول.

کسانی که در اروپا برای این جمعیت فعالیت می‌کنند عبارتند از: داریوش فروهر، فریار (پسر دکتر فریار رئیس اداره اطلاعات سازمان ملل متفق در ایران)، علی کرباسچیان، محسن پزشکی‌پور، حسن حق‌نویس (پسر سناتور)، نصرالله ملک‌زاده (پسر سناتور).^{۲۷}

دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت

تحولات دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت، فرصت مغتنمی فراهم آورد تا پان‌ایرانیست‌ها در مبارزه همزمان با «شرکت نفت انگلیس و ایران» و نیز حزب توده شهرت پیدا کنند.^{۲۸} ظاهراً اصرار و علاقه افرادی نظیر داریوش فروهر که در فعالیت‌های خود در چارچوب این تشکل مشی صادقانه‌تری دنبال می‌کردند، مجموعه پان‌ایرانیست‌ها را در زمره مدافعان نهضت ملی شدن صنعت نفت وارد ساخت. بگذریم از اینکه حمایت آنان از این نهضت همواره تحت‌الشعاع برخوردهای تنش‌آفرینشان با حزب توده و هواداران آن قرار داشت.^{۲۹}

به دنبال تشکیل جبهه ملی در آبان ماه ۱۳۲۸ پان‌ایرانیست‌ها هم از آن حمایت کرده و

۲۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۲۸- رحیم زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، صص ۱۶۸-۱۶۷. حزب ایران: مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها، صص ۲۳۸-۲۳۴. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۱۱-۱۰.

۲۹- روحانی مبارز آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ج ۱، ص ۱۲۷.

به آن پیوستند. با این حال در میان بیست نفری که در آستانه تأسیس این جبهه در دربار متحصن شدند، نامی از اعضای تشکل پان‌ایرانیست‌ها نیست. در واقع گردانندگان و کادر رهبری این تشکل در آن برهه در میان رجال و شخصیت‌ها و فعالان سیاسی طراز اول کشور موقعیتی نداشتند و پیوستن آنان به جبهه ملی هم از علایق داریوش فروهر نشأت می‌گرفت که ارتباط فکری و سیاسی بیشتری با رهبری جبهه داشت. ضمن اینکه اگر گفته اعضای قدیمی مکتب پان‌ایرانیست مبنی بر ارتباط پنهانی پزشکپور با دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس در تهران واقعیت داشته باشد^{۳۰} حضور پزشکپور و جناح نزدیک به او در جبهه ملی نمی‌توانست بدون اطلاع و احیاناً نظر مساعد محافل انگلیسی و نیز دربار بوده باشد.^{۳۱} این موضوع باعث شده است تا ارزیابی نقش و عملکرد جناح نزدیک به محسن پزشکپور و همفکران او در مکتب و سپس حزب پان‌ایرانیست در آن مقطع بسیار حساس از تاریخ ایران چندان آسان نباشد.^{۳۲}

تشکیل حزب ملت ایران

یکی دو ماهی که از ائتلاف فروهر و پزشکپور سپری می‌شد دلایل و براهین روشن‌تری به دست آمد که از تداوم ارتباط پزشکپور با محافلی در دربار و مخالفان دولت دکتر محمد مصدق حکایت می‌کرد. چنین به نظر می‌رسید که دربار و محافلی در رکن ۲ ستاد ارتش و دیگر طرفداران دربار و احیاناً عوامل انگلیسی قصد دارند با هدایت و تقویت مالی و لجستیکی حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم و یکی دو تشکل دیگر (نظیر حزب سومکا و حزب آریا) و نیز تشکل تازه‌تأسیس «جانسپاران میهن» (که مستقیماً توسط ارتش و دربار ساخته و پرداخته شده بود)، موقعیت دربار را در برابر نخست‌وزیر وقت، دکتر محمد مصدق و رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت تحکیم بخشند. به تدریج شواهد

۳۰- قبلاً در این باره سخن به میان آمده است.

۳۱- جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، صص ۹۳-۹۴. عزت‌الله نوزدی، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، صص ۶۲-۶۳. ب. کیا، ارتش تاریکی، صص ۵۲-۵۴. وب‌سایت اینترنتی: encyclopedia islamica.com

۳۲- مسعود حجازی، رویدادها و داورها؛ خاطرات مسعود حجازی، صص ۱۷-۱۸. عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، صص ۲۴۰-۲۳۹. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، ص ۲۵. سایت اینترنتی حزب پان‌ایرانیست.

دیگری به دست می‌آمد که نشان می‌داد، محسن پزشکپور در اختلاف و شکاف روزافزون میان دکتر محمد مصدق و شاه و دربار، از شاه جانبداری خواهد کرد. با این حال تا ماه‌ها پس از جدایی فروهر از پزشکپور، او خود را از معتقدان به نخست‌وزیر (مصدق) می‌دانست.^{۳۳}

با بالا گرفتن اختلاف میان فروهر و پزشکپور، سرانجام در هفدهم دی‌ماه ۱۳۳۰ فروهر و هوادارانش از حزب جدا شدند و حزب ملت ایران را تشکیل دادند.

«حزب ملت ایران بر مبنای پان‌ایرانیسم [مقصود تشکل تحت مدیریت فروهر پس از انشعاب است] حزبی بود با اعتقادات افراطی ناسیونالیستی با تمایلات شبه‌فاشیستی که در حوزه‌های آن آثار هیتلر و حزب نازی آلمان مورد بحث و تعلیم قرار می‌گرفت. این حزب از حزب پان‌ایرانیسم [مقصود تشکل تحت رهبری مشترک فروهر و پزشکپور است] انشعاب کرده بود. به روایت خودشان حزب پان‌ایرانیسم پزشکپور از آن انشعاب کرده است.^{۳۴} داریوش فروهر فعالیت خود را از مکتب پان‌ایرانیسم که بعدها به نام حزب پان‌ایرانیسم شکل گرفت، شروع کرد و پس از بروز اختلاف بر سر دربار و مصدق، فروهر جانب مصدق را گرفت، ولی پزشکپور گرایش‌های شاه‌دوستی خود را حفظ کرد. برخوردهای خیابانی توده‌ای‌ها و جبهه ملی‌ها اغلب بین پان‌ایرانیست‌ها و افراد سازمان جوانان که زیر سرپوش کانون جوانان دموکرات پنهان شده بودند روی می‌داد. پیرامون پان‌ایرانیسم عده‌ای اوباش حرفه‌ای جمع شده و برخوردها را به راحتی به کشتار می‌کشاندند».^{۳۵}

هر چند داریوش فروهر هم نظیر بسیاری از پان‌ایرانیست‌های دهه ۱۳۲۰ مشی ملی‌گرایانه افراطی داشت و در برخوردهای قهرآمیز و گاه خونین با حزب توده نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد؛ با این حال چنین به نظر می‌رسید که از هنگام نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق به تدریج در دیدگاه‌های شوونیستی او تعدیل ایجاد شده و مشی سیاسی

۳۳- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۳. حسین الهی، احزاب و سازمان‌های سیاسی در خراسان، صص ۱۹۴-۱۹۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، صص ۱۷۶-۱۷۴. غلامرضا نجاتی، مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۱، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۳۴- در واقع پزشکپور برای اجتناب از رسوایی بیشتر پیش‌دستی کرده و با اعلام تشکیل حزب پان‌ایرانیسم از حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم انشعاب کرد.

۳۵- بیژن جزنی، تاریخ سی ساله ایران، ج ۱، صص ۸۸-۸۷.

خود را با افق فکری دکتر مصدق و جناح نزدیکتر به او در جبهه ملی (نظیر حزب ایران) سازگارتر کرده بود. پس از انشعاب، تشکل تحت هدایت فروهر همان عنوان «حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم» را حفظ کرد، تا اوایل دهه ۱۳۴۰ش که برای پرهیز از همسو و هم‌نام شدن با پان‌ایرانیست‌های تحت سلطه پزشکیور عبارت «بر بنیاد پان‌ایرانیسم» را از پسوند «حزب ملت ایران» برداشت.^{۳۶}

ناصر انقطاع از اعضای قدیمی مکتب و سپس سازمان پان‌ایرانیست که از نزدیک شاهد رخدادهای درونی تشکل‌های پان‌ایرانیستی بود، جدایی فروهر از پزشکیور را چنین روایت کرده است:

دو سه ماه پس از انشعاب نخست، و سپس یکی شدن دو حزب نبرد ایران و ملت ایران، زیر نام «حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم»، این حزب تصمیم می‌گیرد که در روز ۲۱ آذر آن سال (۱۳۳۰)، به انگیزه سالگرد بازگشت استان آذربایجان به خاک میهن، جشن شایسته‌ای برپا کند و این رویداد را بزرگ بدارد. گروه رهبری حزب بر آن می‌شود که برای انجام چنین گردهمایی و احیاناً تظاهرات خیابانی، به گردآوری پول از هموندان خود پردازد، تا بتواند هزینه جشن یادشده را تأمین کند.

در انجام این خواست، موضوع در نیروها (حوزه‌های حزبی) مطرح می‌شود و هر کس به فراخور توان خویش پولی می‌پردازد. و روی هم رفته، مبلغی پیرامون ۳۰۰ تومان گردآوری می‌شود که گرچه مبلغ فوق‌العاده‌ای نبود، اما در آن روزها می‌شد که با آن جشن نسبتاً آبرومندی را برپا کرد.

برنامه کار را از هر سو آماده کردند، ولی در شب جشن، ناگهان دیدند چندین کامیون پر از جمعیت که همه‌شان ناشناس بودند، با فریادهای «زنده باد پان‌ایرانیست» و «زنده باد حزب ملت ایران» جلوی در حزب نگاه‌داشتند و شعاردهندگان از آنها پیاده شدند و در میان شگفتی هموندان اصلی، پای به درون باشگاه حزب گذاردند.

۳۶- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲ [چاپ جدید]، صص ۷۹۲-۷۹۳. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۳۰۲. همان، ج ۶، صص ۲۸۳-۲۸۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (فیضیه)، ج ۲، ص ۱۵۳. کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۶ و ۴۱۷. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۷۰.

فروهر با شگفتی موضوع را از پزشکپور می‌پرسد و فروهر می‌گوید: بسیج کردن این همه آدم با پرچم‌ها و کرایه کامیونها، هزینه‌ای سنگین دارد. پول آن را چه کسی می‌دهد؟ پزشکپور پاسخ می‌دهد: خرج اینها را بازاریان می‌دهند!

داریوش فروهر بسیار خشمگین می‌شود و می‌گوید: من زیر بار این جور کارها نمی‌روم و باید حساب و کتابی در کار باشد، و هر تصمیمی با رایزنی و تأیید شورای رهبری انجام شود، و جریان دیدار با پیراسته و میس لمبتون تکرار نشود!

از همان شب میان فروهر و پزشکپور تیرگی پدید آمد و به ویژه آنکه دو سه روز دیگر روشن می‌شود که «موسی امامی» و شخص دیگری به نام «میرمحمد صادقی» که با موسی امامی به حزب پیوسته بودند مأمور رکن دوم ستاد ارتش هستند، یا با دستور این رکن، دست به چنین کاری زده و پول کلانی هم گرفته‌اند (درست یا نادرست بودن این شایعه برای نویسنده روشن نشد).

دوباره جنجال برمی‌خیزد و این بار حزب ملت ایران دو شاخه می‌شود. در حقیقت نه داریوش فروهر می‌توانست با پزشکپور بسازد، و نه پزشکپور تحمل آدمی مثل فروهر را داشت. با همه کوشش‌هایی که بسیاری از یاران آنها، از جمله «میرمحمد صادقی» کردند که تجزیه دوم روی ندهد، آنها از هم جدا شدند.

پزشکپور که آدم فرصت‌طلب و زمان‌شناسی بود، حس می‌کند که به زودی فروهر با او درگیر می‌شود و چه بسا رویداد خانه لشکری و نوشتن اقرارنامه در این جا نیز به گونه‌ای دیگر تکرار شود. زیرا شنیده بود که داریوش فروهر چنین تصمیمی را دارد. این بود که روزی مکتبی‌های پیشین را، که شمارشان به سی تن می‌رسید، در خانه‌ای گرد آورد و ضمن سخنان گسترده‌ای گفت که ما بر آن شده‌ایم که از حزب ملت ایران جدا شویم! آیا همگی حاضرید؟

کسانی که در آن جا حاضر بودند همگی گفتند: آری!

در نتیجه عاملی تهرانی، فضل‌الله صدر، محسن پزشکپور، مهدی صدیقی، اسماعیل فریور و شماری دیگر از هواداران آنها، سازمان تازه‌ای را به نام «حزب پان‌ایرانیست» بنیاد نهادند و روزنامه‌ای هم منتشر کردند به نام «ندای پان‌ایرانیست» و ستاد مرکزی خود را نیز در خیابان ژاله، نزدیک به میدان ژاله گشودند و از مکتبی‌ها تنها «عباس خاقانی و بهرام نمازی و

خسرو سیف و میرعبدالباقی و سبقتی و علی اصغر بهنام» در کنار فروهر باقی ماندند. ولی بعداً جوانان و نوجوانان دیگری مانند علی مسعودی، حسین مهری و شمس توفیقی به او پیوستند (علی مسعودی هم‌اکنون در اورنج کانتی به سر می‌برد و حسین مهری نیز برنامه‌ساز رادیوی «صدای ایران» در لس‌آنجلس است).

پس از مدتی، حزب پان‌ایرانیست از آنجا به خیابان شاپور، نزدیک چهارراه آشیخ‌هادی، بازارچه کل عباسعلی، رفت و اندکی بعد، چون فروهر نیز روزنامه‌ای به نام «ندای پان‌ایرانیست» را منتشر کرد، آنها نام روزنامه‌شان را «خاک و خون» گذاشتند و شگفتا که با این همه پیشینه مشکوک و رسوایی‌هایی که پزشکپور پدید آورده بود، باز هم او را به دبیرمسئولی حزب برگزیدند.^{۳۷}

بدین ترتیب در واپسین ماه‌های سال ۱۳۳۰ پان‌ایرانیست‌ها سه تشکل مستقل داشتند: حزب پان‌ایرانیست با رهبری محسن پزشکپور، حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم با هدایت داریوش فروهر و سازمان پان‌ایرانیست که شورای رهبری پنج نفره‌ای داشت و دبیر مسئول آن علی محمد لشکری بود.

از هنگامی که نخستین تلاش‌های گروهی از نوجوانان و جوانان عمدتاً شاغل به تحصیل در دبیرستان‌های تهران برای فعالیت‌های شبه‌سیاسی و حزبی در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۲ تکوین یافت، تا تأسیس نهایی حزب پان‌ایرانیست در حدود ماه‌های آذر تا دی قریب به ده سال به طول انجامید. در این فاصله جز بیگانه‌ستیزی مفرط و خصایل وطن‌پرستانه و ناسیونالیستی تند و غیرمنطقی که عمدتاً تظاهر بیرونی مخربی داشت، چیز دیگری در کارنامه این تشکل‌ها نبود.

۳۷- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۵۳-۵۱.

فصل دوم

از دکتر مصدق تا انقلاب سفید

نخست‌وزیری دکتر مصدق

حزب پان‌ایرانیست به رهبری پزشکپور در دوران نخست‌وزیری مصدق، عملکرد شفاف و قابل دفاعی نداشت. به ویژه تشکل تحت هدایت پزشکپور از سوی دیگر تشکل‌های پان‌ایرانیست متهم بود برای از میان برداشتن رقبای خود از جاسوسی و همکاری با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی وفادار به دربار دریغ نمی‌کند. در آن دوران بخش زیادی از نیرو و وقت پان‌ایرانیست‌های رقیب مصروف تضعیف و تخریب موقعیت یکدیگر می‌شد.^۱ با اینکه گروه‌های پان‌ایرانیستی متخاصم هنوز خود را مدافع نهضت ملی و دولت دکتر محمد مصدق می‌دانستند، شواهد کمی وجود داشت که نشان دهد اقدامات حتی صدیق‌ترین افراد پان‌ایرانیست در راستای تقویت موقعیت دولت دکتر محمد مصدق و نیز منافع ملی است. درگیری‌های دائمی پان‌ایرانیست‌ها با حزب توده در تهران و دیگر شهرهای کشور در تداوم بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن برهه نقش کمی نداشت؛ به ویژه از آن جهت که پان‌ایرانیست‌ها از گروه‌های مختلف همگی اقدامات و عملیات مخرب

۱- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۷۵-۶۳. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

خود را به نام حمایت از دکتر مصدق و نهضت ملی انجام می‌دادند و تبعات سوء ناشی از آن همواره دامنگیر دولت باقی می‌ماند که قادر به جلوگیری و توقف آن تحرکات هم نبود.^۱ در بسیاری از موارد حتی نیروهای انتظامی قادر به پیشگیری از اقدامات تنش‌آفرین و خشن پان‌ایرانیست‌ها نبودند. گزارش‌های متعددی وجود داشت که از درگیری و زد و خورد های پان‌ایرانیست‌ها با مأموران انتظامی و دولتی حکایت می‌کرد. پان‌ایرانیست‌ها، حتی فروهر و تشکل تحت حمایت او، چنان خود را آزاد می‌دانستند که از مضروب و مجروح ساختن مأموران انتظامی دولت هم فروگذار نمی‌کردند. بدین ترتیب موضوع چگونگی مهار دسته‌های گوناگون پان‌ایرانیست‌ها که منشأ تقویت و تحریک برخی از آنها روشن نبود، برای دولت وقت، معضلی به نظر می‌رسید.^۲

پان‌ایرانیست‌های فروهری عمدتاً بخش‌هایی از حاکمیت و فعالان سیاسی را مورد هجوم قرار می‌دادند که با دربار و مخالفان مصدق همدل بودند؛ و پان‌ایرانیست‌های پزشکیپوری هم به رغم آنکه تا مدت‌ها خود را حامی دکتر مصدق وانمود می‌کردند، اقدامات قهرآمیز و تحریک‌کننده خود را عمدتاً در محافل و مجامعی گسترش می‌دادند که تضعیف موقعیت دولت را به دنبال داشت.^۳

پس از حوادث سی‌ام تیر ۱۳۳۱ و بازگشت دکتر مصدق، فروهر و پزشکیپور برای جلب نظر مساعد دکتر مصدق به گونه‌ای از رقابت و چاپلوسی متوسل شدند. به نوشته ناصر انقطاع:

حزب پان‌ایرانیست به رهبری پزشکیپور چندان دلبستگی به پشتیبانی از مصدق نشان نمی‌داد و همین نکته گویای آن بود که از مرجع و مقامی دستور می‌گیرد. ولی البته با

۲- غلامرضا عزیز، پیشین، ص ۸۸. خانابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ص ۲۰. نورالدین کیانوری، گفتگو با تاریخ، صص ۷۷۰-۷۶۹. ناصر نجمی، با مصدق و دکتر فاطمی، صص ۵۵-۵۴. مسعود کوهستانی‌نژاد، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، صص ۴۴۸-۴۴۷. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۲۸۳-۲۸۲. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست). اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۳۰-۱۲۳.

۴- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۳۰-۱۲۳.

روش های دکتر مصدق نیز به گونه ای صریح و روشن مخالفت نمی کرد. اما پس از رویداد تاریخی سی ام تیرماه ۱۳۳۱ که مردم برای بازگرداندن دکتر مصدق به جایگاه نخست وزیری به پا خاستند و او را دوباره زمامدار اداره کشور کردند، پزشکپور به پیروی از خوی فرصت طلبی ناگزیر شد ولو به ظاهر گهگاه مصدق و کوشش های او را بستاید. به ویژه آنکه فروهر موفق شده بود از دکتر مصدق وقت دیدار بگیرد و با تنی چند از دوستانش با نخست وزیر روبه رو شود. رقابت سختی میان حزب پان ایرانیست پزشکپور و حزب ملت ایران فروهر در این زمینه در گرفت و پزشکپور و یارانش به هر در می زدند تا آنها هم بتوانند با مصدق دیدار کنند. در انجام این خواسته مهدی صدیقی از هواداران پزشکپور نشریه ای درباره رویدادهای سی ام تیرماه چاپ و پخش کرد و گروهی را برداشت و از محل حزب در خیابان ژاله با چند اتوبوس و یک بلندگو به سوی خانه مصدق به راه افتاد. گروه یادشده در ساعت یک پس از نیمروز به خانه دکتر مصدق می رسند و درست در همین هنگام پزشکپور و [محمدرضا] عاملی تهرانی و اسماعیل فریور نیز پیدایشان می شود. در این هنگام شمس الدین امیرعلایی وزیر کشور آن روزها از خانه مصدق بیرون می آید و می گوید: آقای نخست وزیر خواهش کرده اند که تنها سه تن به نمایندگی دیگران با ایشان دیدار کنند. بی درنگ پزشکپور پیش می رود و فریور و عاملی و خود را معرفی می کند. صدیقی که می بیند زحمت ها را او کشیده و نزدیک است سرش بی کلاه بماند جلو سه نفر را می گیرد و می گوید: میتینگ را من سر و سامان داده ام. شما کجا بودید؟ من باید بروم. دکتر امیرعلایی که از این برخورد شگفت زده شده بود، می گوید: بسیار خوب چهار تن بیایند. صدیقی می گوید: هنگامی که به اتاق دکتر مصدق رسیدیم، پزشکپور مشتی دروغ و ناروا سر هم کرد و از فداکاری های خود سخن ها گفت، به طوری که من در عین شگفتی شرمند شدم که چگونه می شود به مرد بزرگ و تیزهوشی چون مصدق تا این اندازه دروغ بگویند. [بدین ترتیب] در این گیرودار حزب ملت ایران و حزب پان ایرانیست پزشکپور برای هر چه بیشتر نزدیک شدن به مصدق مسابقه گذارده بودند.

برخلاف کارگردانان و دستگاه رهبری، اعضای میانی و عادی تر حزب پان ایرانیست با

علاقه‌مندی و صداقت تقریباً تمام و کمال از نهضت ملی و دولت دکتر مصدق حمایت می‌کردند و چندان در جریان زد و بندهای احتمالی رهبران خود با محافل مشکوک داخلی و خارجی قرار نداشتند.^۱ تا ماه‌ها پس از قیام سی‌ام تیر مسئولان محلی و نیز برخی اعضای حزب پان‌ایرانیست در تهران و دیگر شهرهای کشور با ارسال نامه یا به طرق دیگر مراتب ارادت و حمایت خود از نخست‌وزیر وقت را به او ابراز می‌کردند و علی‌الظاهر دکتر مصدق هم علاقه‌مند بود حمایت حزب پان‌ایرانیست از دولت و اقدامات او ادامه پیدا کند. ظاهراً در آن برهه حزب پان‌ایرانیست از کمک‌های مالی دولت مصدق برخوردار بود.^۲ برخوردارهای تند و قهرآمیز پان‌ایرانیست و تشکلهایی نظیر سومکا و حزب زحمتکشان با حزب توده طی بهار و تابستان ۱۳۳۱ باعث شد تا به رغم مخالفت نمایندگان، دکتر مصدق طرح تمدید حکومت نظامی را به مجلس بقبولاند.^۳ شواهد نشان می‌داد، تشکلهای پان‌ایرانیستی در کنار برخی دیگر از گروه‌های سیاسی و حزبی، در مسائلی چون درخواست تصویب لایحه اختیارات مصدق در مجلس، به مثابه گروه‌های فشار عمل می‌کردند.^۴ تشکلهای مختلف پان‌ایرانیست در جریان حوادث مربوط به تقاضای تمدید اختیارات دکتر مصدق از مجلس شورای ملی در دی‌ماه ۱۳۳۱ با راه انداختن تظاهرات و ایجاد آشوب و بلوا نمایندگان مجلس و مخالفان لایحه اختیارات را به انحاء گوناگون تحت فشار قرار می‌دادند. گو اینکه شواهد نشان می‌دهد، دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست و به طور مشخص محسن پزشکیور چندان راغب نبود در دفاع از خواست‌های اخیر دکتر مصدق سردمدار جلوه کند، با این حال منابع موجود از مشارکت و حضور اعضای میانی‌تر و عادی این حزب در تظاهرات و آشوب‌های مذکور حکایت می‌کند. روزنامه پایگاه آزادی در سی‌ام دی ۱۳۳۱ در این باره چنین گزارش کرده است:

۶- اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، صص ۷-۶. مصدق؛ دولت ملی و کودتا، به کوشش عزت‌الله سبحانی، صص ۱۳۷-۱۳۶، صص ۱۰۳-۱۰۲، صص ۸۶-۸۷. اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۳۲-۱۳۱. محمد ترکمان، تهران در آتش: کابینه قوام و حوادث سی‌ام تیر، ص ۴۳۱. مسعود کوهستانی نژاد، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر مصدق، ص ۱۰۲.

۷- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۶۳-۱۳۳. هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۸۴.

۸- فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ص ۴۲۲.

۹- مسعود کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۱۹-۱۱۸ و ص ۳۵۶.

دولتی‌ها متوسل به اعضای محدود احزاب دولتی: حزب ایران، نیروی سوم و پان‌ایرانیست شدند و این عده صبح ۲۹ دی با پرچم و عکس مصدق و با وسایلی که از طرف دولت در دسترس آنان گذارده شده بود جلو مجلس اجتماع کردند. این عده که تعدادشان از ۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد از ساعت ۱۰ صبح جلو درب مجلس اجتماع نموده و با بلندگو مشغول فحاشی و هتاک‌ها به نمایندگان مخالف لایحه اختیارات شدند. مأمورین انتظامی نه تنها به آنها چیزی نمی‌گفتند، بلکه آنان را تحریک و تشجیع به سخنرانی و فحاشی می‌کردند. در جلو مجلس هر کس کوچک‌ترین اعتراضی می‌کرد و صحبتی بر له آیت‌الله کاشانی می‌نمود او را دنبال کرده و مضروب و مجروح می‌کردند.

به طوری که یکی از این افراد از شدت ضرب و از ترس جان ناچار شد در کامیون سربازان رفته و خود را از دست این عده خلاص نماید. این عده تا ساعت ۲ بعد از ظهر جلو مجلس بودند، تا اینکه جلسه ختم شد و بلندگو مرتباً می‌گفت حالادکتر شایگان می‌آید و برای مردم صحبت می‌کند و با این بهانه از تفرقه مردم جلوگیری می‌کردند، تا اینکه صفایی نماینده قزوین بیرون آمد و در پشت بلندگو چنین گفت: به طوری که از قیافه مجلس پیداست تا عصر امروز لایحه اختیارات به تصویب می‌رسد. و بدین ترتیب تظاهرکنندگان متفرق شدند.

اما در بازار، از صبح اهالی بازار سر کار و کسب خود آمدند و مانند هر روز مغازه‌ها را باز کرده و شروع به کاسبی کردند و ناگهان عده‌ای از اعضای وابسته به احزاب دولتی و دار و دسته خلیل ملکی در حالی که لباس اونیفرم در تن و چوب و چماق‌هایی در دست داشتند و مرتباً شعار بر ضد آیت‌الله کاشانی می‌دادند به بازار ریخته و کسبه را به اجبار وادار به بستن مغازه‌ها نمودند. این عده مرتباً می‌گفتند (وای به حال کسی که تعطیل نکند) و بازاری‌ها از ترس غارت مغازه‌ها را بستند و عده زیادی از کسبه و پیشه‌وران به منزل آیت‌الله کاشانی رفتند و شکایت کردند که: عده‌ای با لباس اونیفرم به بازار ریخته و ما را مجبور کرده‌اند که مغازه‌های خود را ببندیم. این عده تقاضا داشتند که آیت‌الله به ایشان اجازه دهند که بروند و مغازه‌ها را باز کنند، ولی آیت‌الله در جواب آنان گفتند: اقدام به این کار نکنید و هیچ تظاهراتی ننمایید و اگر دولتی‌ها خواستند آشوب به پا کنند شما عکس‌العمل از خود نشان ندهید.

عده‌ای از بازاری‌ها و کسبه و پیشه‌وران در انتهای بازار جمع شده و چندین نفر شروع به سخنرانی نمودند. یکی از ناطقین پس از آنکه حملات شدیدی به دولت و اطرافیان‌ش کرد، خلیل ملکی و گروه او را مورد حمله قرار داد. ناطق سپس گفت: ما همگی طرفدار آیت‌الله کاشانی پیشوای خود هستیم و امر ایشان را اطاعت می‌کنیم. ناطق دیگری گفت: مدت‌هاست که برای طرد قطعی استعمارگران ملت ایران مبارزه می‌کند. دکتر مصدق و طرفدارانشان نه تنها در این مبارزه سهم نیستند بلکه آنان پای امپریالیزم را به این کشور باز کردند و حالا هم با کمک این استعمار وحشی دسته‌هایی را به راه انداخته تا مانع مبارزه ملت ایران علیه استعمار شوند.

این عده با نظم و ترتیب به تظاهرات خود ادامه داده و نزدیک ظهر متفرق شدند. مقارن ظهر سرتیپ کمال رئیس شهربانی به بازار آمد و عده‌ای از بازاریان به او اعتراض کردند. دیروز دولتی‌ها سعی بسیار می‌کردند که دبیرستان‌ها و دانشگاه را نیز تعطیل کنند و دانش‌آموزان و دانشجویان را وادار به تظاهرات کنند، ولی در این کار هم موفق نگردیدند و بجز در یک دبیرستان که عده‌ای کلاس‌ها را ترک گفتند، در سایر دبیرستان‌ها و دانشگاه کسی زیر بار دولتی‌ها نرفت.

از ساعت ۵ بعد از ظهر عده‌ای از اعضای وابسته به احزاب ایران، نیروی سوم و پان‌ایرانیست‌ها که جمعاً در حدود ۲۰۰ نفر می‌شدند، مجدداً در جلو مجلس جمع شده و در تعقیب تظاهرات صبح شروع به سخنرانی و تعرض به نمایندگان مخالف لایحه اختیارات نمودند. در همین حین، یک عده که شعار می‌دادند از طرف خیابان اکباتان به میدان بهارستان نزدیک شدند و تظاهرکنندگان به خیال اینکه آنها نیز موافق دولت هستند به استقبال آنان رفتند؛ ولی این عده به محض اینکه وارد میدان بهارستان شدند شروع به تظاهراتی به نفع آیت‌الله کاشانی نموده و فریاد می‌زدند: «کاشانی زنده باد»، در نتیجه تصادم شدیدی بین این دو دسته رخ داد و زد و خورد در گرفت. در این اثنا از طرف پان‌ایرانیست‌ها نارنجک‌هایی منفجر گردید و جنجال بزرگی به پا شد. زد و خورد با شدت ادامه داشت و عده‌ای از طرفین مجروح شدند و پان‌ایرانیست‌ها و اعضای نیروی سوم با چوب و چماق به جان مردم افتادند و عده بسیاری را مضروب و مجروح ساختند. تظاهرات زد و خورد‌ها تا ساعت ۹ بعد از ظهر ادامه داشت و وقتی خبر تصویب لایحه تمدید

اختیارات به گوش آنان رسید، متفرق گردیدند.^{۱۰}

در پاییز و زمستان ۱۳۳۱ که به نظر می‌رسید میان محسن پزشکپور و دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست با دربار روابط نزدیک‌تر و هماهنگ‌تری ایجاد شده باشد، برخورد و موضع‌گیری پزشکپور در برابر دکتر مصدق و طرفداران او بسیار محتاطانه پیش می‌رفت. برخلاف سازمان پان‌ایرانیست و حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم که کماکان با شدت و حدت تمام از دکتر مصدق و اقدامات او حمایت می‌کردند، حزب پان‌ایرانیست و به ویژه رهبری آن چندان تمایلی به طرفداری قاطع از نخست‌وزیر وقت نشان نمی‌داد.^{۱۱}

در اواسط سال ۱۳۳۱ آشکارتر شده بود که حزب پان‌ایرانیست در راستای دفاع از شاه و دربار گام برمی‌دارد و تحرکات و فعالیت‌های در واقع خشن و قهرآمیز اعضای آن در هماهنگی و ارتباط با تشکل‌های مشکوک و منحرفی نظیر حزب سومکا، حزب آریا و جانشینان میهن صورت عملی به خود می‌گیرد. رکن دوم ارتش در بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۱ گزارش داد: «عده‌ای از حزب پان‌ایرانیست و حزب سومکا از چهارراه مخبرالدوله با شعار زنده باد شاه و دکتر مصدق به طرف بهارستان حرکت کرده و اغلب آنها چوب در دست داشتند. ضمناً در طرف غرب میدان بهارستان تجمع و مشغول سخنرانی بودند».^{۱۲}

همین منبع از اغتشاش‌گری گروهی از اعضای حزب پان‌ایرانیست در روز بیست‌وهفتم مرداد ۱۳۳۱ خبر می‌دهد که «با چوب به خیابان اسلامبول ریخته و قدری از اثاثیه دستفروش‌هایی را که در کنار خیابان بوده آتش می‌زنند».^{۱۳} تحلیل ناصر انقطاع، که خود را پان‌ایرانیست واقعی می‌داند، از این حوادث چنین است:

در گرماگرم مبارزات ملی شدن نفت و فعالیت سه سازمان [پان‌ایرانیستی] که ضمن رقابت و احیاناً دشمنی با یکدیگر دارای تزناسیونالیستی تند نیز بودند (در آغاز سال ۱۳۳۱) ناگهان یکی - دو تشکیلات نوظهور دیگر پا به میدان گذاردند که از همان آغاز روشن بود که

۱۰- روزنامه پایگاه آزادی، ش ۵۷، ۳۰ دی ۱۳۳۱، صص ۲-۱ (به نقل از مسعود کوهستانی‌نژاد، پیشین، صص ۳۳۹-۳۴۰).

۱۱- مسعود کوهستانی‌نژاد، پیشین، صص ۲۲۵ و ۳۱۹-۳۱۸.

۱۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۱۳- همان.

با پول شرکت نفت و پشتیبانی دربار برای لجن‌مال کردن پان‌ایرانیست‌ها پدید آمده‌اند. یکی از آنها حزب سومکا بود. این حزب در راستای مخالفت با جنبش ملی شدن نفت و دشمنی با دکتر مصدق گام برمی‌داشت، ولی شعارهای تند ناسیونالیستی همانند پان‌ایرانیست‌ها می‌داد. هنوز چند ماهی از برپایی حزب سومکا نگذشته بود که حزب دیگری به نام آریا با شعارهای تقریباً مانند شعارهای حزب سومکا و برخی از شعارهایی که تنها ویژه پان‌ایرانیست‌ها بود موجودیت خود را اعلام کرد. کارگردانان پشت پرده هر دو حزب یاد شده را تنها و تنها برای لجن‌مال کردن پان‌ایرانیست‌ها بنیاد گذارده و آنها را به شکل کاریکاتورهایی از حزب نازی به میدان فرستاده بودند تا هم مردم را نسبت به پان‌ایرانیست‌های راستین [و نه حزب پان‌ایرانیست که علی‌الظاهر با آنها هماهنگ عمل می‌کرد] بدبین و سردرگم کنند و هم با دادن شعارهایی شبیه به شعارهای پان‌ایرانیست‌ها با تمام قوا با دکتر مصدق مخالفت کنند. حزب پان‌ایرانیست به رهبری پزشکپور در برابر این دو تشکیلات تقریباً خاموش ماند، شاید هم دستور مخالفت نداشت. تشکیلات دیگر جانشاران میهن بود که همه شعارهای پان‌ایرانیست‌ها را برگزیده بود، اما در عین حال بدترین دشنام‌ها را هم به دکتر مصدق می‌داد.^{۱۴}

در واپسین ماه‌های سال ۱۳۳۱ احزاب و گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه ملی و حامیان نهضت ملی، حزب پان‌ایرانیست تحت رهبری محسن پزشکپور را دیگر در ردیف حامیان این نهضت و جبهه ملی نمی‌دانستند و به رغم برخی اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های حزب مذکور که وانمود می‌کرد هنوز در صف مقدم حامیان دکتر مصدق و نهضت ملی است، با افشاگری‌ها و جوسازی‌های پان‌ایرانیست‌های رقیب در حزب ملت ایران فروهر و نیز سازمان پان‌ایرانیست، حزب پان‌ایرانیست و دستگاه رهبری آن در مظان اتهام وابستگی به دربار و احیاناً محافل انگلیسی قرار گرفته بود. پان‌ایرانیست‌های تحت هدایت فروهر و نیز سازمان پان‌ایرانیست که مشی همدلانه‌تری را در حمایت از دولت مصدق دنبال می‌کردند، بارها پزشکپور و حزب پان‌ایرانیست او را علناً به جاسوسی برای دربار، رکن دوم ستاد ارتش و نیز ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه متهم نموده و درگیری‌های فیزیکی

۱۴- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۵۸-۵۶.

خونینی را با آنان تجربه کرده بودند.^{۱۵}

با این حال همچنانکه اسناد موجود نشان می‌دهد، اعضا و تشکیلات محلی حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف که گویا چندان هم از ارتباطات و خط‌مشی دستگاه رهبری و صحنه‌گردانان این حزب در تهران اطلاع دقیقی نداشتند، در دفاع از دولت مصدق و آرمان‌های نهضت ملی پایدارتر بودند. به رغم افشاگری‌های تشکل‌های پان‌ایرانیستی رقیب و دیگران، محسن پزشکپور و چند تن از کارگردانان اصلی حزب پان‌ایرانیست نمی‌خواستند با تأیید ارتباط خود با دربار و احیاناً دیگر محافل، هواداران اندک حزب در بخش‌های مختلف کشور را نیز از دست بدهند و میدان را به نفع رقبا و مخالفان خالی کنند. به همین دلیل در حالی که از ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۱ به بعد، دیگر رهبری و تشکیلات حزب پان‌ایرانیست در تهران را در ردیف طرفداران جدی جبهه ملی، دکتر مصدق و نهضت ملی نمی‌بینیم، اما اعضا و تشکیلات این حزب در برخی از شهرها و مناطق کشور نقش فعالانه و تأثیرگذارتری در حمایت از دولت مصدق و نهضت ملی ایفا می‌کردند.^{۱۶} بگذریم از اینکه در آن برهه زد و خوردهای شدید اعضای حزب پان‌ایرانیست با اعضا و هواداران حزب توده در تهران و دیگر نقاط کشور، نقش قابل توجهی در گسترش بحران و ناامنی در فضای سیاسی و اجتماعی کشور داشت و خواسته یا ناخواسته به مقصود مقامات سیاسی و اطلاعاتی بریتانیا یاری می‌رسانید که سخت می‌کوشیدند با بزرگ‌نمایی خطر حزب توده و کمونیسم در ایران هم‌پیمانان آمریکایی خود را به لزوم از میان برداشتن ولو قهرآمیز دولت مصدق متقاعد سازند.^{۱۷}

ایجاد آن همه درگیری‌های ریز و کلان با اعضای حزب توده و پاره‌ای از افراد و گروه‌های دیگر در تهران و سایر شهرهای کشور در حالی که دولت و مجلس علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با مشکلات عدیده در داخل، به شدت سرگرم مقابله با دولت انگلستان و شرکت سابق نفت بودند، حتی از منظر خوشبین‌ترین آگاهان و ناظران هم

۱۵- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۵۴-۱۵۲. علی‌اکبر رزم‌جو، حزب پان‌ایرانیست، اسناد ۸ تا ۲۰. اسنادی از مطبوعات ایران، ۱۳۴۰-۱۳۲۰ ه.ش، صص ۱۴۷-۱۴۶. ناصر انقطاع، پیشین، صص ۷۵-۶۸.

۱۶- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۱۷- شهلا بختیاری، حزب پان‌ایرانیست به روایت اسناد، صص ۱۴۵-۱۲۹ (اسناد ۱۲/۱ تا ۱۶/۲).

پذیرفتنی و توجیه‌پذیر نمی‌نمود.^{۱۸} پس از بروز اختلاف میان دکتر محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی، حزب پان‌ایرانیست تا واپسین دوره نخست‌وزیری مصدق در برابر این دو، موضع غیردوستانه و مخالفت‌آمیزی اتخاذ کرد.^{۱۹} عملکرد بحران‌آفرین و مشکوک گروه‌هایی نظیر حزب پان‌ایرانیست در دوره نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، بعدها با صراحت بیشتری در پژوهش‌های تاریخی محققان منعکس شد:

عوامل امپریالیستی برای به آشوب کشاندن تظاهرات و ایجاد هرج و مرج به دو گونه اقدام می‌کردند. شیوه اول از طریق دخالت نیروهای انتظامی و نظامی و شیوه دوم با به کارگیری نیروهای چاقوکش و چماقدار و ایجاد درگیری و بلوا بود.

نمونه بارز دخالت نیروهای انتظامی و نظامی را می‌توان در وقایع ۲۳ تیر ۱۳۳۰، ۱۷ آبان ۱۳۳۰، ۱۴ آذر ۱۳۳۰، ۸ فروردین ۱۳۳۱، ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ۴ آبان ۱۳۳۱ و... مشاهده کرد. در هر یک از این درگیری‌ها تعدادی از تظاهرکنندگان کشته و مجروح شدند. چنانکه در واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰، حداقل ۱۸ تن کشته و بیش از ۷۰ نفر زخمی شدند. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نیز که دامنه حادثه از تهران به سایر شهرها کشیده شد حداقل ۶۳ تن جان خود را بر اثر تیراندازی مأموران از دست دادند و ۱۷۲ تن نیز مجروح شدند.

نمونه دیگر به عنوان یکی از هزاران نمونه، واقعه ۱۴ آذر ۱۳۳۰ بود. با این تفاوت که این بار غارتگران ظاهراً به طرفداری از مصدق شعار می‌دادند. در روز ۱۴ آذر ۱۳۳۰، چاقوکشان وابسته به احزاب زحمتکشان، پان‌ایرانیست، سومکا و... با شعار زنده‌باد مصدق، زنده‌باد جبهه ملی، مرگ بر حزب توده ایران در خیابان‌ها به راه افتادند و هر آنچه بر سر راه خود دیدند نابود کردند و به آتش کشیدند. به نوشته روزنامه کیهان تظاهرکنندگان به خانه صلح هجوم بردند. بعد از آنکه کلیه وسایل و لوازم داخل خانه صلح... را خرد و بلااستفاده نمودند... مقداری از روزنامه‌ها و اوراق را آتش زدند... چاپخانه روزنامه به سوی آینده، محل جمعیت جوانان دموکرات و تئاتر سعدی نیز به همان ترتیب غارت و آتش زده شد. جمعیت آزادی ایران و جمعیت مستأجران نیز به چپاول رفت.

۱۸- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۶۲-۱۴۶.

۱۹- همان، صص ۱۴۵-۱۴۱.

دو نمونه فوق‌تنها گوشه کوچکی از آن‌گونه اقدامات بود. نگاهی به روزنامه‌های آن دوران نشان خواهد داد که چگونه این اراذل و اوباش در تهران و شهرستان‌ها به طور منظم و سازمان‌یافته و به دفعات به چنین اقداماتی دست می‌زدند.^{۲۰}

گازیوروسکی در کتاب «سیاست خارجی آمریکا و شاه»، به قرار گرفتن فعالیت و اقدامات حزب پان‌ایرانیست در راستای خواست‌های دو کشور بریتانیا و آمریکا در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق که نهایتاً به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجامید، چنین اشاره کرده است:

در سال ۱۹۴۸ سیا عملیاتی را با نام رمز بدامن (Bedamen) آغاز کرد که برای تضعیف شوروی و حزب توده در ایران طرح‌ریزی شده بود. گرچه بدامن اساساً یک عملیات تبلیغاتی بود ولی از اوایل دهه ۱۹۵۰ عملیات جاسوسی مخفی را نیز دربر گرفت... مأموران سیا مقاله‌ها و کاریکاتورهای ضد کمونیستی را در روزنامه‌های ایران به چاپ رساندند، شایعه‌پراکنی آغاز شد. همین که در اوایل دهه ۱۹۵۰ حزب توده بار دیگر سر برآورد عملیات بدامن نیز دست به اقدام سیاسی پنهانی زد. حمله به همدستان شوروی اساساً شامل استخدام ولگردهای کوچک و خیابان برای برهم زدن گردهمایی‌های حزب توده و دادن پول به گروه‌های ضد کمونیستی از جمله حزب پان‌ایرانیست و حزب سومکا بود که معمولاً با گروه‌های توده‌ای در خیابان‌ها به زد و خورد می‌پرداختند. برنامه بدامن به گونه‌ای به کار رفت که پایگاه مردمی جبهه ملی را متزلزل کرد. تلاش‌هایی در راه جداسازی حزب زحمتکشان و حزب پان‌ایرانیست از مصدق و ایجاد شکاف در این سازمان‌ها انجام شد. بر پایه گفته یک افسر سیا سفارت آمریکا در تهران به یک مغز اندیشمند مرموز اشاره می‌کند که پان‌ایرانیست‌ها را رهنمود می‌داد و احتمالاً این فرد رئیس برنامه بدامن نیز بوده است. در این زمان سیا کار از میان برداشتن مصدق را از راه شبکه بدامن آغاز کرده بود. اعضای سیا شرکت‌کننده در این برنامه فعالیت‌های مربوطه را یک برنامه هماهنگ شده بی‌ثبات‌سازی و تلاش همه‌جانبه به شمار می‌آوردند... نقش سیا در سازمان دادن گروه توده‌ای قلابی که نقش مهمی در کودتا بازی کرد در مصاحبه‌های محرمانه من با دست کم

۲۰- مصدق، دولت ملی و کودتا، به کوشش عزت‌الله سحابی، صص ۱۳۴-۱۳۲. نیز نک: سازمان‌های متشکله اتحاد نیروهای جبهه ملی، صص ۲۷-۲۶.

پنج افسر بازنشسته سیا مورد تأیید قرار گرفت. حزب توده پس از آنکه دریافت گروهی قلابی به نام آن حزب برای تحریک به خیابان‌ها آورده شده‌اند گروه‌ها و دستجات خود را از خیابان‌ها بیرون آورد. چند تن از منابع گفتند که نرن و سیلی احتمالاً افراد تماس خود با رهبران پان‌ایرانیست را برای بسیج بخشی از جمعیت مزبور به کار گرفته‌اند. این موضوع با مشاهدات کارکنان سفارت آمریکا مطابقت دارد که گفتند جمعیت مزبور شامل ترکیبی غیرعادی از پان‌ایرانیست‌ها و اعضای حزب توده بود. [در آستانه سقوط دولت مصدق] تظاهرکنندگان به طرفداری از زاهدی شامل اعضای حزب سومکا و پان‌ایرانیست بودند.^{۲۱}

پس از کودتا

بدین ترتیب شواهد و قراین موجود از مشارکت پیدا و پنهان حزب پان‌ایرانیست در پروژه توطئه‌گرانه‌ای حکایت می‌کند که تحت هدایت سرویس‌های اطلاعاتی و دستگاه‌های بریتانیا و آمریکا و عوامل داخلی آنها نهایتاً کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رقم زد و به سقوط دولت دکتر محمد مصدق انجامید.^{۲۲} سندی که در پی می‌آید و متن تلگرام سرپرست حزب پان‌ایرانیست در رامهرمز خطاب به نخست‌وزیر رژیم کودتا در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۳۲ است، به خوبی گویای موضع این حزب در برابر تشکل‌های حامی مصدق و نیز در برابر رژیم کودتاست:

جناب آقای نخست‌وزیر، تهران، کپیه اهواز، جناب تیمسار فرماندهی معظم لشکر، کپیه ریاست محترم شهربانی اهواز

توده‌های بی‌دین و توده‌های بی‌وطن و اخلا لگران حزب ایران به کمک مستقیم رئیس شهربانی، افراد ما را می‌زنند، می‌کشند و مستانه عربده می‌کشند. به حزب ما حمله کردند، افراد ما را کتک زدند، رئیس شهربانی توده‌های ما را آزاد و افراد ما را در خود شهربانی شخصاً کتک کاری و الآن آنها را زندان کردند. چون برای ما طاقت فرسا است به داد ما برسید، به تجاوزات رئیس شهربانی و حامیان توده‌ای و حزب ایران پایان بدهید. تا حصول نتیجه

۲۱- همان، صص ۱۴۰ و ۱۷۴-۱۶۹ و ۱۸۲ و ۱۸۸-۱۸۷.

۲۲- البته دولت دکتر مصدق نیز در آن سال‌ها بسیار پراشتباه عمل کرد و در اینجا تأکید بر اقدامات و وابستگی‌های پان‌ایرانیست‌ها دلیل بر برائت دولت مصدق از خطاها و کژروی‌ها نیست.

حتی اگر سال‌ها به طول انجامد، تمام افراد حزب ما در تلگراف‌خانه متحصن هستند.^{۲۳} در سال‌های آینده حزب پان‌ایرانیست پا به پای رژیم، کودتای ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌خواند؛ و هر سال به مناسبت آن روز، در روزنامه ارگان حزب و جلسات و سخنرانی‌های کارگردانان حزب مطالبی در تجلیل از کودتا اظهار می‌شد.^{۲۴} رژیم کودتا از عملکرد حزب پان‌ایرانیست راضی بود؛ اما دو تشکل دیگر پان‌ایرانیستی، سازمان پان‌ایرانیست و حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم، به سرعت مورد هجوم حکومت کودتا قرار گرفته و رهبران و اعضای برجسته آنها دستگیر و روانه زندان شدند که نشان می‌داد، اینان از مخالفت با دربار و کودتاگران خارجی عدول نکرده‌اند. اما تشکیلات و مراکز حزب پان‌ایرانیست در تهران و سایر شهرهای کشور گویا از هجوم حکومت کودتا مصون ماند، و کسی هم متعرض پزشکیپور و دیگر کارگردانان این حزب نشد. ناصر انقطاع که در جای جای کتاب خود از ارتباط پنهانی پزشکیپور با عوامل اطلاعاتی بریتانیا و نیز دربار سخن به میان می‌آورد، معلوم نیست چرا «شگفت‌آور» می‌داند که پس از کودتا «پزشکیپور و یارانش از بازداشت و پی‌جویی برکنار ماندند».^{۲۵} برخی اسناد از دستگیری و آزادی سریع پزشکیپور طی همان روزهای پس از کودتا سخن به میان آورده و با اذعان به همراهی و هم‌رأیی او با حکومت کودتا و دربار تصریح می‌کنند که همین مشی پزشکیپور باعث شد بسیاری از اعضای حزب پان‌ایرانیست در تهران و دیگر شهرهای کشور ارتباط خود را با حزب فوق قطع کرده و به حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم و احیاناً دیگر احزاب و گروه‌های مخالف حکومت بپیوندند.

پزشکیپور تا مدت‌ها ترجیح داد و یا ناگزیر بود که از فعالیت‌های سیاسی و حزبی کناره‌گیری کند. این مشی و موضع‌گیری پزشکیپور و دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست، البته سوءظن و خشم اعضای صدیق حزب را از رهبری آن بیش از پیش شدت بخشید که اینک آشکارا در ردیف حامیان حکومت کودتا قرار می‌گرفتند.^{۲۶} با گذشت زمان، افرادی از

۲۳- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، ص ۱۶۵.

۲۴- پایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۲۵- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۸۳ و ۸۵.

۲۶- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۹۷-۱۹۶. روح‌الله بهرامی، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نخشب

دستگاه رهبری و کارگردانی حزب پان‌ایرانیست ارتباط نزدیکتری با محافل سیاسی و اطلاعاتی دولت‌های پس از کودتا و نیز دربار پیدا می‌کردند و در همان حال نظر مساعد شاه برای بهره‌گیری از حضور و فعالیت این حزب در فضای اجتماعی و سیاسی مطلوب او بیشتر جلب می‌شد.^{۲۷}

شواهدی هم وجود دارد که حکومت کودتا و فرمانداری نظامی تا اطمینان یافتن از وفاداری حزب پان‌ایرانیست به نظم سیاسی جدید و رفع سوءظن از دستگاه رهبری و اعضای برجسته حزب، آمد و شدها، جلسات و گفتگوهای محرمانه آنان را تا ماه‌ها تحت مراقبت داشت و در همین راستا منازل برخی رهبران این حزب مورد بازرسی قرار گرفت و تعدادی از صحنه‌گردانان حزب به فرمانداری نظامی جلب و بازجویی شدند. با این حال اتهام و جرم سنگینی متوجه آنان نشد.^{۲۸}

همچنانکه مطلوب حکومت کودتا بود، حزب پان‌ایرانیست مدت‌ها فعالیتی نداشت؛ تا جایی که به نظر می‌رسید تشکل پان‌ایرانیستی تحت هدایت پزشکیور به تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شود. در این برهه تنها تشکل پان‌ایرانیستی مورد اعتنا، حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم بود که داریوش فروهر آن را رهبری می‌کرد و به دلیل تداوم مخالفت با حکومت همواره تحت مراقبت دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی قرار داشت.^{۲۹}

برخی منابع از همکاری پزشکیور و اعضای از حزب پان‌ایرانیست او با نیروهای انتظامی و فرمانداری نظامی در مقابله قهرآمیز با تظاهرات و اعتراضات نهضت مقاومت ملی در سال‌های پس از کودتا سخن به میان می‌آورند. از جمله این موارد هنگام برگزاری میتینگ بزرگ نهضت مقاومت ملی در اعتراض به تصویب قرارداد کنسرسیوم بود که این گردهمایی گویا «توسط دار و دسته جمعیت جوانمردان (چاقوکشان و فاحشه‌های تهران) و حزب پان‌ایرانیست محسن پزشکیور با حمایت علنی پلیس و فرمانداری نظامی تهران به

۲۷- به روایت اسناد، ص ۱۳۵. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۳، صص ۱۴۸۱-۱۴۸۰.

۲۸- ناصر انقطاع، پیشین، ص ۱۳۵.

۲۹- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۳، صص ۱۴۸۱-۱۴۸۰.

۲۹- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، صص ۲۹۶-۲۹۱.

خاک و خون کشیده شد».^{۳۰}

همچنان که اسناد بعدی ساواک نشان می‌دهد، از همان اوان تشکیل حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۳۰، مأموران واحد اطلاعات حزب توده- که زیر نظر سازمان نظامی این حزب فعالیت می‌کرد- در پوشش‌های مختلف در میان پان‌ایرانیست‌ها و البته دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف نفوذ کرده و این روند تا هنگام کشف سازمان نظامی حزب توده و احتمالاً متلاشی شدن واحد اطلاعات آن طی سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ادامه داشت.^{۳۱} در طول دهه ۱۳۳۰ و پس از آن، برخی اعضای حزب پان‌ایرانیست و دیگر تشکل‌های پان‌ایرانیستی به حزب توده و گروه‌های چپ گرویدند و گروهی هم خود را با تمایلات تشکل‌های نزدیک به جبهه ملی سازگارتر کردند.^{۳۲}

در طول سال‌های میانی دهه ۱۳۳۰ رژیم کودتا هنوز آمادگی نداشت به احزابی نظیر حزب پان‌ایرانیست مجوز گسترش فعالیت بدهد و این در حالی بود که رهبری این حزب در ردیف وفاداران به حکومت به شمار می‌آمد. در آن برهه حکومت در حال بررسی طرح تأسیس احزابی سر به راه‌تر بود و می‌ترسید با تجدید فعالیت احزابی مانند حزب پان‌ایرانیست که رهبران آن به رغم اعلام وفاداری هنوز در سلک معتمدین وارد نشده بودند، مهار فضای سیاسی و اجتماعی کشور بار دیگر از دست حاکمیت خارج شود.

در این برهه حزب پان‌ایرانیست نه رسماً بلکه عملاً فعالیتش متوقف شده بود و به ویژه اعضای میانی و عادی این حزب در تهران و دیگر شهرهای کشور به تدریج حضور خود در این حزب را پایان‌یافته تلقی می‌کردند. با این حال محسن پزشکیور و معدودی دیگر از اعضای شناخته‌شده‌تر این حزب در تهران هر از گاه آمد و شدهایی با یکدیگر داشتند که البته دیگر نام آن، فعالیت سیاسی و حزبی نبود. برخی اعضای قدیمی این حزب گفته‌اند، در آن سال‌ها پزشکیور حزب پان‌ایرانیست را به صورت خانقاه درآورده بود و این خود بیش از پیش بر گستره یأس و سرخوردگی اعضا و هواداران آن دامن می‌زد. بدین ترتیب، حزب پان‌ایرانیست از همان مسیر نه چندان قابل قبول حزبی و سیاسی پیشین هم بسیار فاصله

۳۰- رسول مهریان، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، ص ۱۳۰.

۳۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، صص ۲۰۷-۲۰۵.

۳۲- همان، ج ۸، صص ۳۳۸-۳۳۴. خانابابا تهرانی، پیشین، ص ۳۵۴.

گرفته بود.

در سال ۱۳۳۷ شاهد فعالیت «انجمن هنری و ادبی آناهیتا» هستیم که ساواک آن را «وابسته به حزب پان‌ایرانیست» و امیر بهزادی از «اعضای برجسته حزب پان‌ایرانیست» را رئیس آن انجمن ذکر نموده است. درباره گستره و کیفیت فعالیت این انجمن که ساواک هم پیدا و پنهان آن را مراقبت می‌کرد، اطلاعات بسنده‌ای وجود ندارد. همچنانکه اسناد ساواک نشان می‌دهد جز برگزاری برخی مراسم جشن و سرور در مناسبت‌های گوناگون و احياناً ارائه سخنرانی‌های کم‌محتوا فعالیت قابل ذکر دیگری بر آن مترتب نشد.^{۳۳} در همان سال ۱۳۳۷ سخن از تشکیل «جمعیتی به نام انجمن آتشکده به رهبری [محسن] پزشکیپور» در میان بود که علاوه بر اعضای حزب پان‌ایرانیست افرادی از حزب ایران هم در نشست‌های آن شرکت می‌کردند. با توجه به اینکه گزارش ساواک پیرامون فعالیت «انجمن هنری و ادبی آناهیتا» تاریخ نهم اسفند ماه ۱۳۳۷ را بر پیشانی دارد، گمان می‌رود «انجمن آتشکده» که احتمالاً از اواخر سال ۱۳۳۶ فعالیتش را آغاز کرده بود، بعدها و حداقل از اواخر سال ۱۳۳۷ با عنوان جدید «انجمن هنری و ادبی آناهیتا» به کار خود ادامه داده باشد. اسناد موجود پیرامون چند و چون و نیز گستره زمانی فعالیت هیچ‌یک از این دو انجمن و جمعیتی که با مدیریت محسن پزشکیپور و عمدتاً با حضور اعضای حزب پان‌ایرانیست جلساتش را ترتیب می‌داد، اطلاعات قابل اعتنایی ارائه نمی‌دهند.^{۳۴}

در حالی که دو حزب حکومت‌ساخته مردم و ملیون از همان آغاز مورد بی‌اعتنایی مردم قرار گرفتند و این موجب نگرانی حکومت به ویژه حامیان سلطه‌جوی خارجی آن بود، رژیم کودتا تصمیم گرفت تا با اجازه فعالیت محدود به چند حزب و تشکل کوچک و در عین حال وفادار که در هر حال قادر به جلب نظر مساعد مردم هم نباشند، چنان وانمود سازند که نظام سیاسی حاکم، فضای سیاسی و اجتماعی کشور را برای حضور و مشارکت عموم مردم آماده ساخته است. در این طرح که تقریباً از اواسط سال ۱۳۳۶ و با کارگردانی افرادی مانند اسدالله علم (دبیرکل حزب مردم) دنبال می‌شد، در نظر بود حزب

۳۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۳۴- همان.

پان‌ایرانیست تحت رهبری محسن پزشکی‌پور، حزب زحمتکشان بقایی و احياناً یکی - دو تشکل غیرقابل اعتنای دیگر تقویت شده و اجازه فعالیت محدود به آنها داده شود. با این حال با آشکار شدن زود هنگام ناتوانی مفرط این تشکل‌ها در جلب نظر مساعد مردم، موضوع تجدید فعالیت آنها در آن مقطع مسکوت ماند. عملکرد سوء این احزاب در سال‌های قبل از آن و نیز وفاداری رهبران و کارگردانان آنها به حکومت آشکارتر از آن بود که بتوانند در راستای مقصود رژیم و نیز حامیان انگلیسی و آمریکایی آن گامی مؤثر بردارند و مردم را فریب دهند.^{۳۵} رژیم، از این طرح پیشاپیش شکست خورده هدف مهمتری را دنبال می‌کرد و آن جلوگیری از تجدید فعالیت پیدا و پنهان افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی و حزبی مخالف حکومت بود. گفته می‌شد این طرح از آن جهت مورد حمایت دربار و نیز سازمان جدیدالتأسیس ساواک قرار گرفت که حزب پان‌ایرانیست، حزب زحمتکشان و چند تشکل مورد عنایت دیگر تجارب تقریباً موفقی در مقابله با مخالفان دربار طی حداقل یک سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اندوخته بودند. هر چند در آن برهه فعالیت حزب پان‌ایرانیست، چندان محل اعتنا نبود، اما همچنان به دستور شاه ساواک کمک‌های مالی درخوری به دستگاه رهبری آن کرد.^{۳۶}

برهه دیگری که رژیم پهلوی در صدد برآمد حزب پان‌ایرانیست را در راستای مقاصد خود فعال کند، اواخر سال ۱۳۳۸ و اوایل سال ۱۳۳۹ بود. در آن مقطع در پی سرکوبگری‌های فزاینده و ناکارآمدی مفرط دولت و نیز سوء عملکرد دو حزب حکومت‌ساخته مردم و ملیون که با نگرانی و نارضایتی حامیان بیگانه حکومت هم مواجه شده بود، مقدمات ایجاد فضای باز سیاسی در کشور فراهم آمد. به ویژه آمریکاییان نگران بودند با گسترش بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی راه نفوذ و سلطه کمونیسم و گروه‌های چپ در ایران باز شود. در چنین وضعی احزاب و گروه‌هایی نظیر حزب ایران و شخصیت‌های متمایل به جبهه ملی سابق امکان فعالیت نسبی پیدا کردند و در حالی که مقدمات برگزاری انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی در تابستان ۱۳۳۹ فراهم

۳۵- مظفر شاهی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، صص ۳۳۷-۳۳۶.

۳۶- مارک ج. گازیوروسکی، پیشین، صص ۳۵۱-۳۵۰.

می‌شد، جبهه ملی دوم تشکیل و برخی افراد منتقد ولی وفادار به حکومت به انگیزه شرکت در انتخابات در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور فعال شدند. به این دلیل، طرح تقویت و فعال ساختن حزب پان‌ایرانیست پزشکپور در جایگاه یکی از تشکل‌های وفادار به حکومت مورد توجه ساواک و تصمیم‌سازان رژیم پهلوی قرار گرفت. برخی آگاهان از ارتباط نزدیک بعضی از رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست با مقامات بلندپایه ساواک سخن به میان آورده‌اند که برای اعتمادسازی و فراهم آوردن مقدمات و جلب رضایت شاه برای موافقت با تجدید فعالیت این حزب از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند.^{۳۷}

در طول سال‌های دهه ۱۳۳۰ پاره‌ای از دانشجویان و فعالان سیاسی ایرانی در خارج از کشور از ایده‌های سیاسی و سرزمینی پان‌ایرانیست‌ها طرفداری می‌کردند و احیاناً برخی از آنان رسمی یا غیررسمی، عضو و هوادار سیاسی این حزب بودند. احتمالاً حزب ملت ایران داریوش فروهر طرفداران جدی‌تری در میان دانشجویان و فعالان سیاسی خارج از کشور داشت. با این حال هنگامی که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا پس از یکی دو سال مقدمه‌چینی در سال ۱۳۳۹ اعلام موجودیت کرد، افرادی از اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست هم با آن همکاری می‌کردند و ظاهراً در آغاز امر نسبت به حاکمیت، نگرشی انتقادی داشتند. دوری از فضای سیاسی و اجتماعی ایران، خصایل دوران جوانی، عدم آگاهی دقیق از مشی نه‌چندان روشن رهبری حزب و نیز فضای نسبتاً باز سیاسی سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۳۹ می‌توانست دلایل این نگرش تقریباً انتقادآمیز دانشجویان پان‌ایرانیست عضو کنفدراسیون را توضیح دهد. با این همه، هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد پان‌ایرانیست‌های کنفدراسیون از مشی کلی این تشکل دانشجویی فاصله گرفته و ارتباطشان با آن به نقطه پایانی میل می‌کرد، تا جایی که در آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ حزب پان‌ایرانیست بر مجموعه فعالیت‌ها، خط‌مشی و عملکرد دانشجویان عضو این حزب در خارج از کشور (در چارچوب اهداف و خواست‌های رژیم پهلوی) تسلط کاملی پیدا کرد.^{۳۸}

۳۷- حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی: ۱۳۶۱-۱۳۲۰، ص ۳۰۸. ناصر انقطاع، پیشین، صص ۱۳۶-۱۳۵.
 ۳۸- مهدی خان‌بایاتهرانی، پیشین، ص ۲۵۷. مطالعات سیاسی، ج ۲، به کوشش نادر توسلی، ص ۹۸. محمدعلی سفری، پیشین، ج ۴، صص ۷۵۹-۷۵۶. منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، صص ۲۲۶-۲۲۵. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، بخش ۱، صص ۴۶۹-۴۶۷. همان، ج ۱۲، صص ۲۳۸-۲۳۵.

انقلاب سفید

به رغم تمام پرده‌پوشی‌ها و تلاش‌هایی که صورت می‌گرفت تا برنامه‌های اصلاحی اواخر دهه ۱۳۳۰ و آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ را ابتکارات شخص شاه قلمداد کند، همگان می‌دانستند که انقلاب سفید شاه پروژه‌های آمریکایی و شاه ناگزیر از اجرای آن بود. بخشی از این پروژه هدف مبارزه و مقابله با حزب توده، کمونیسم و جلوگیری از نفوذ و سلطه شوروی در ایران را دنبال می‌کرد و از میان برداشتن و منزوی ساختن دیگر احزاب، گروه‌ها و اقشار گسترده مردم کشور که با رژیم پهلوی مخالفت می‌کردند، دیگر مقصود نانوشته آن بود. در برهه دشوار نخست‌وزیری هشداردهنده دکتر علی امینی، شاه فرصت یافت تا به حامیان آمریکایی خود ثابت کند بهتر از هر کس دیگری خواهد توانست برنامه‌های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید را مدیریت و هدایت کند. در همین دوران فرصتی هم برای توجه دوباره و جدی‌تر رژیم پهلوی به حزب پان‌ایرانیست و لزوم تجدید فعالیت آن فراهم شد. حزب پان‌ایرانیست و پان‌ایرانیست‌ها به دلیل سابقه طولانی مخالفت و مقابله با حزب توده طی دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، در برهه حساس اخیر احتمالاً بیش از هر گروه سیاسی و حزبی دیگری می‌توانستند نقش سوپاپ اطمینان را بر عهده بگیرند و در جایگاه یک حربه تبلیغاتی قابل اعتنا نگرانی آمریکاییان را از خطر نفوذ حزب توده و کمونیسم کاهش دهند. بر همین اساس با فراهم شدن مقدمات اعلام حضور حزب پان‌ایرانیست در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، ترتیبی داده شد تا با توافق و هماهنگی مسئولان امر در ساواک، شعب این حزب در مناطق کارگری کشور نظیر خوزستان تقویت شود و در دیگر مناطقی که گمان می‌رفت به رغم تمام سرکوبگری‌ها هنوز حزب توده و اندیشه کمونیسم حامیانی دارد حزب پان‌ایرانیسم به فعالیت بپردازد.^{۳۹} ساواک برای ارزیابی موقعیت اعضا و توان حزب پان‌ایرانیست اجازه داد این حزب در فروردین ماه ۱۳۴۰ کنگره‌ای بر پا کند.^{۴۰}

تحولات بعدی نشان داد، وظیفه حزب پان‌ایرانیست در این برهه، صرفاً در مقابله و

۳۹- مظفر شاهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۰۹.

۴۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

مبارزه با حزب توده و گروه‌های چپ و کمونیستی خلاصه نشده و دامنه آن به مخالفت و برخورد با دیگر گروه‌ها و اقشار مخالف حکومت نظیر اسلامگرایان و جبهه ملی نیز باید سرایت می‌کرد. بدین ترتیب در این فضای جدید، حزب پان‌ایرانیست از یک سو به تمجید و تحسین شاه پرداخته و از سوی دیگر مخالفان و منتقدان داخلی و خارجی آن را به باد حمله و انتقاد می‌گرفت. برای یک‌دست‌تر شدن دستگاه رهبری حزب و تفوق بدون شائبه و دائمی محسن پزشکیور و جناح نزدیک به او بر آن، تمهیداتی فراهم شد تا در کنگره چهارم حزب، شورای رهبری منحل شود و رهبری حزب به یک نفر که همانا محسن پزشکیور بود واگذار گردد.^{۴۱}

در همان آغاز دهه ۱۳۴۰ دربار انتظار و توقع فوری‌تری هم از حزب پان‌ایرانیست داشت و آن مخالفت و انتقاد از دولت علی‌امینی بود که با فشار آمریکاییان به شاه تحمیل شده بود. اسناد موجود نشان می‌دهد کارگردانان و اعضای تأثیرگذارتر این حزب در جلسات و گردهمایی‌های خود، علی‌امینی را متهم می‌کردند ارتباط خود را با ملت ایران گسسته و با نقض آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم کشور در راستای اهداف و خواست‌های بیگانگان حرکت می‌کند.^{۴۲} اداره کل سوم ساواک در آن زمان سخت مراقب بود حزب پان‌ایرانیست در چارچوب‌های تعیین شده مطلوب حاکمیت عمل کند.

به خواسته دربار، و نه دولت، در دوره نخست‌وزیری علی‌امینی حزب پان‌ایرانیست در جرگه حامیان و مدافعان جبهه ملی درآمد که از مدت‌ها قبل و با پادرمیانی افرادی نظیر اسدالله علم با دربار بر ضد نخست‌وزیر وقت متحد شده بود و به طمع خام مواعید شاه برای اعطای مقام وزارت و یا حتی نخست‌وزیری، مخالفت و انتقاد از امینی را پیشه خود ساخته بود.^{۴۳} جبهه ملی که اینک در زمره علاقه‌مندان حزب پان‌ایرانیست قرار گرفته بود، از ماه‌های پایانی دولت دکتر مصدق این حزب را به دلیل ارتباطات مشکوکش با دربار، رکن ۲ ستاد ارتش و احیاناً محافل اطلاعاتی بیگانه طرد کرده بود. در سال‌های پس از کودتا هم حزب پان‌ایرانیست نسبت به نهضت مقاومت ملی نگرشی انتقادآمیز اتخاذ کرده

۴۱- علی‌اکبر رزم‌جو، پیشین، صص ۸۶-۸۴.

۴۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۴۳- مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول، صص ۳۹۴-۳۸۲.

بود و در جریان تشکیل جبهه ملی دوم در واپسین سال‌های دهه ۱۳۳۰ هم نامی از آن در میان نبود. جالب‌تر آنکه حزب پان‌ایرانیست برخلاف موضع بعدی خود در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم، از علی‌امینی انتقاد می‌کرد که از برگزاری انتخابات جلوگیری کرده و با طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی قصد دارد روحیه تجزیه‌طلبی را در کشور تقویت کند.

گزارش ساواک به تاریخ بیست‌وپنجم آذر ۱۳۴۰ از اظهارات محمدرضا عاملی تهرانی نفر دوم حزب پان‌ایرانیست در کنفرانس عمومی این حزب در بیستم آذر ۱۳۴۰ در دفتر وکالت محسن یزشکپور خواندنی است:

از ۲۰۰ سال پیش دول همسایه ایران یعنی شوروی و انگلیس نقشه تجزیه ایران را کشیدند و بعد از معاهده ننگین ترکمنچای و گلستان دولت روس چشمش به آذربایجان بود تا اینکه در ۱۳۲۴ غائله آذربایجان را به وجود آورد و این خود آغاز تجزیه ایران بود و اکنون دولت وقت (دولت دکتر امینی) با عنوان انجمن ایالتی و ولایتی تصمیم دارد که این بار به کلی ایران را به قسمت‌های مختلف تجزیه نماید و هیأت حاکمه چون می‌داند که دیگر دوران آقای او بر این ملت زجر دیده پایان یافته و اگر انتخابات آزادی شروع شود دیگر جبهه ملی ایران و طبقات روشنفکر هرگز به وکلای سابق اجازه انتخاب شدن را نمی‌دهند و آنها نمی‌توانند تحت عنوان وکیل بودن هر عمل خلافی را چه از جهت سیاسی و یا اقتصادی مرتکب شوند (مانند رئیس مجلس سابق سردار فاخر حکمت که یک فروشنده و واردکننده هروئین می‌باشد) بنابراین تصمیم دارند که به عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایران را تجزیه نموده تا هر کدام در یک ایالت علم خودمختاری را برانگیزند [برافرازند] و من در اینجا به طبقه روشنفکر این ملت اخطار می‌کنم دولت امینی تصمیم گرفته با جبهه ملی و به خصوص با دانشگاه و طبقه روشنفکر ملت ایران سخت مبارزه کند و دلیل محکم این موضوع نیز طومارهایی است که از طرف انجمن‌های محلی هر روز در صفحات آخر روزنامه کیهان و اطلاعات به چاپ می‌رسد که تمام این طومارها به یک انشاء نوشته شده و من نمی‌دانم انجمن محلی که باید درباره آسفالت خیابان و جوی‌ها کار داشته باشد چه کار به دانشجویان دارد و جبهه ملی ایران تا خط‌مشی مبارزه را معلوم نکند و نامی روی خود نگذارد او را به عنوان حزب توده می‌بینند ولی وقتی مثلاً تحت عنوان ناسیونالیسم

مبارزه‌ای پیگیر آغاز نماید دیگر کسی نمی‌تواند لکه چپی بودن را به آنها ببندد.^{۴۴}

مخالفت حزب پان‌ایرانیست با دولت علی‌امینی تا هنگام برکناری او ادامه یافت و اعضای نه‌چندان قابل توجه این حزب در جلسات، گردهمایی‌ها، تظاهرات و تحرکات ضددولتی دانشجویان و دانشجویان و دیگر محافل مخالف امینی حضور فعالی داشتند. اسناد موجود حکایت از آن دارد که روش و اقدامات حزب پان‌ایرانیست در دوران نخست‌وزیری علی‌امینی سخت نظر مساعد شاه را به خود جلب کرده بود و به تبع آن انتظار می‌رفت با آغاز نخست‌وزیری اسدالله علم این حزب از موقعیت مطلوب‌تری در چشم حاکمیت برخوردار شود. در آن برهه حزب پان‌ایرانیست و رهبری آن، چنان خود را به دربار نزدیک کرده بود که داریوش فروهر برای در امان نگه داشتن حزب خود از پیامدهای این ننگ مجبور شد پسوند «بر بنیاد پان‌ایرانیسم» را از «حزب ملت ایران» بردارد تا میان خود و پان‌ایرانیست‌های تحت هدایت پزشکیور خط کشی کند.^{۴۵}

با آغاز نخست‌وزیری اسدالله علم، جبهه ملی به تدریج مورد بی‌توجهی حکومت و دولت واقع شد و مغبون از تحولات چندین ماهه اخیر، مأیوسانه در صف مخالفان حاکمیت قرار گرفت. حزب پان‌ایرانیست هم در راستای خواست حکومت بار دیگر در صف منتقدان جبهه ملی به تأیید سیاست‌های دولت جدید پرداخت که به سرعت در حال آماده ساختن مقدمات اعلام برنامه‌های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید (انقلاب شاه و مردم) بود. در این زمان حزب پان‌ایرانیست با نظارت و مراقبت ساواک اجازه یافت کنگره دیگری برپا کند تا ضمن تأکید مجدد بر تداوم رهبری محسن پزشکیور بر حزب، موضع خود را در قبال تحولات جدید، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف و موافق حکومت و دیگر مسائل مبتلابه، تصحیح و تصریح کند. ساواک در بیست‌و‌چهارم شهریور ۱۳۴۱ در این باره گزارش کرده است:

طبق اطلاع واصله از طرف حزب پان‌ایرانیست به رهبری محسن پزشکیور در مورد تشکیل کنگره حزب مزبور که قرار بوده روز ۲۲/۶/۴۱ انجام گیرد بخشنامه‌ای به عنوان مسئولین

۴۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۴۵- همان. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۶. سیدحسین تقی‌زاده به روایت اسناد ساواک، صص ۱۴۴-۱۴۳.

شهرستان‌ها صادر شده است مبنی بر اینکه طبق پرسشنامه‌های ارسالی افرادی که حق شرکت در کنگره را دارند بایستی تا روز ۲۲/۶/۴۱ خود را به بخش تدوین برنامه و کنگره حزب معرفی تا محل تشکیل کنگره به آنها اطلاع داده شود. ضمناً برنامه‌ای که تاکنون جهت کنگره از طرف حزب پان‌ایرانیست در نظر گرفته شده است به شرح زیر می‌باشد:

۱- گزارش یک ساله کار حزب توسط دبیر مسئول (محسن پزشکیور) و کمیته عالی رهبری که تعدادشان ۹ نفر است.

۲- تعیین خط‌مشی آینده حزب (که برنامه‌ای است در حدود سی و چند ماده).

۳- تصویب برنامه آینده حزب توسط کنگره.

۴- روشن نمودن وضع حزب و نحوه فعالیت آن در مقابل جبهه ملی و احزاب دیگر.

۵- روشن شدن وضع حزب از لحاظ قوه فعالیت (آشکارا یا زیرزمینی).

۶- انتخاب اعضای کمیته رهبری.^{۴۶}

از قطعنامه تصویبی کنگره فوق چنین برمی‌آید که حزب پان‌ایرانیست با تضمین حرکت در راستای سیاست‌ها، خواست‌ها و مقاصد رژیم پهلوی اجازه یافته بود به تدریج دامنه فعالیت‌های خود را در کشور گسترش داده و در مقابل مخالفان و منتقدان حکومت بایستد. در این قطعنامه هشت ماده‌ای که در بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۴۱ از سوی کنگره تأیید شده است چنین می‌خوانیم:

۱- خط‌مشی آینده بر روی ناسیونالیسم.

۲- مبارزه عمیق با هرگونه نفوذ کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها.

۳- مبارزه با هرگونه استعمار فرهنگی و اجتماعی به هرگونه که در ایران بروز کند.

۴- ایجاد تشکل کامل در حزب و اتخاذ روش‌های مستقل حزبی در مقابل هرگونه دستجات ملی.

۵- حزب ملی است و حق استفاده از کلیه قوانین موجود را دارا می‌باشد.

۶- تهیه و اقدام مقدماتی برنامه ساده پان‌ایرانیستی برای مبارزه علنی.

۷- تغییر در اساسنامه برای تشکیل کنگره از شهریور به مردادماه.

۴۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۴۳.

۸- اگر کمیته تا سه ماه تشکیل جلسه نداد کنگره می‌تواند نسبت به کلیه افراد منتخب مجدداً تشکیل و اعضای جدیدی را به جای آنها انتخاب نماید.^{۴۷}

تکامل انقلاب مشروطیت!

در ادامه تأیید همه‌جانبه از رژیم شاه محسن پزشکپور پس از برگزاری همه‌پرسی در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱، تأکید کرد که «ششم بهمن نقطه عطفی در تاریخ ایران است که انقلاب مشروطیت را کامل کرد». این اظهارات پزشکپور دقیقاً تکرار سخنان شاه درباره انقلاب سفید بود.^{۴۸} کمیته عالی رهبری حزب پان‌ایرانیست در بیست و هفتم دی ۱۳۴۱ در اعلامیه‌ای تصریح کرد، در رأی‌گیری شرکت کرده و «در امر تصویب ملی پاسخ آری خواهد داد». چند روز پس از برگزاری فراندوم هم در بیانیه‌ای شادمانه اظهار داشت که «حزب ما نخستین سازمان سیاسی کشور بود که صریحاً در مورد امر تصویب ملی نظر خود را ابراز نمود». در بیانیه حزب آمده بود:

از آنجا که ما پان‌ایرانیست‌ها جز به مصالح ملت خود نمی‌اندیشیم و جز اصیل دانستن خواسته‌های ملت ایران و بزرگداشت روش‌هایی که ملت ایران را به آرمان‌های تاریخی و اجتماعی خود نزدیک می‌کند اتخاذ شیوه و روشی دیگر را جایز نمی‌دانیم. در هر هنگام با هر ندا و هر آهنگ و اقدامی که ملت ایران را حتی برای یک گام به آرمان‌های تاریخی و اجتماعی خود نزدیک کند هم صدا و هم آهنگ می‌گردیم.

حزب پان‌ایرانیست در بهمن ماه ۱۳۴۵ جزوه دیگری پیرامون انقلاب به اصطلاح سفید شاه با عنوان «رستاخیز پیروز، نژاد ایرانی و شاهنشاه ایران»، منتشر کرد و از آن واقعه به عنوان «رستاخیز شاه و مردم» نام برد. نویسنده این جزوه، محمدرضا عاملی تهرانی بود. در این جزوه، اتهامات شاه به علمای اسلام و مخالفان انقلاب سفید عیناً تکرار شده بود: این ادعا نیست، حقیقت و واقعیت است، که حزب پان‌ایرانیست، از میان احزاب آشکار و غیرآشکار، تنها حزبی بود که به محض اعلام مراجعه به آراء عمومی برای انجام تحولات

۴۷- همان، ص ۴۴۴.

۴۸- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

بزرگ اجتماعی ایران، از سوی «شاهنشاه ایران زمین» پاسخ آری داد و در روز ششم بهمن ماه، صفوف رزمندگان آگاه‌دل پان‌ایرانیست در «تصویب ملی» شرکت کردند و انجام چنین تحولاتی عظیم و آزادی‌بخش را تأیید نمودند. چرا؟ چرا حزب پان‌ایرانیست، بدون هیچ‌گونه تردید و تأمل، به ندای شاهنشاه پاسخ آری داد؟

پاسخ بدین پرسش است که ریشه‌های عمیق رستاخیز ششم بهمن ماه را آشکار می‌سازد و هدف‌های شکوهمندی را که نهضت معطوف به آن است آشکار می‌کند و مبارزه بزرگ و طولانی را که نژاد ایرانی برای رسیدن به آرمانهای شامخ این نهضت در پیش دارد روشن می‌سازد.

برای انجام این بررسی باید به وضع اجتماعی و سیاسی ایران و نژاد ایرانی، به هنگام اعلام «تصویب ملی» آگاه گردیم. ملت ایران در قید اسارت نظامات فاسد حاکمه‌ای قرار داشت که مولود یکصد و پنجاه سال سیاست‌های استعماری و ضدایرانی بود.

«قیام شش بهمن»، رستاخیز پرشکوه تاریخ ایران زمین برای شکستن این زنجیرهای بردگی بود، بدین خاطر این قیام برپا گردید که نظامات فاسد حاکمه را در هم بکوبد و به بردگی استعمارزدگی نژاد ایرانی پایان دهد.^{۴۹}

فتودالیسم افکار و اندیشه‌های اکثریت قریب به اتفاق مردم این سرزمین را نیز در زیر شلاق می‌گرفت و اسیر و برده می‌ساخت.

از سوی دیگر عمال ارتجاع سیاه به صورت بخشی از رژیم ارباب و رعیت و وظیفه بردگی فکری و روانی مردم ایران را به عهده داشتند، آنها بر سر سفره هر خان یغماگر و هر فتودال ستمگر نشسته بودند.

رژیم ارباب و رعیتی و رژیم خان‌گری، ارتجاع سیاه را مسند و بارگاه داده بودند. در هر روستا و میان هر ایل و عشیره، برای او کرسی قدرت گذارده بودند، او نیز وظیفه افسون‌اندیشه‌ها و افکار را به عهده داشت. او نیز از لزوم تبعیت مردم میهن ما از رژیم بردگی سخن می‌گفت، او زنجیرهای بردگی را موهبت خداوندی معرفی می‌کرد و هر گونه کوششی را

۴۹- انقلاب ششم بهمن رستاخیز پیروز، نژاد ایرانی و شاهنشاهی ایران، چاپ اول، تهران، حزب پان‌ایرانیست، بهمن ۱۳۴۵، صص ۷-۵.

برای رسیدن به آزادی و دفاع از شرف خانوادگی و شرف ملی گناهی نابخشودنی می‌دانست!

بدینسان ارتجاع سیاه، دست در دست فنودالیسم و خان‌گری، برای غارت ملی و هستی و اندیشه و شرف ملت ایران می‌کوشیدند و صفی سیاه و نابکار برای بردگی ملت ایران به وجود آورده بودند.

لکن، اتحاد مثلث فنودالیسم، خان‌گری و ارتجاع سیاه، از سوی فنودالیسم اداری و سازمان‌های به اصطلاح قانونی نیز حمایت می‌گردید، همان قوانین و همان سازمان‌هایی که سیاست‌های استعماری و عوامل غارتگری و اتحاد سیاه مثلث فنودالیسم و خان‌گری و ارتجاع سیاه به وجود آورده بودند.^{۵۰}

حزب پان‌ایرانیست از یک سو «شاهنشاه» را به خاطر برپایی «رستاخیز ششم بهمن ماه» می‌ستود و از سوی دیگر خود را «تنها حزب وابسته به ملت ایران» قلمداد می‌کرد که گویی از بستر ناسیونالیسم ایران برخاسته و برای یگانگی و آزادی نژاد ایرانی نبرد می‌کند.^{۵۱}

حزب پان‌ایرانیست ضمن تقسیم انقلابات جهان به دو نوع سرخ و سفید، انقلاب سفید شاه را در محتوا بسیار اساسی‌تر از انقلابات رخ داده در گوشه و کنار جهان ارزیابی کرده و چاپلوسانه تنها دلیل «اساسی» بودن آن را به «هدایت بنیانگذار و رهبری‌کننده انقلاب» یعنی شخص شاه مربوط می‌دانست و تأکید می‌کرد، جز آن حزب هیچ گروهی، حتی کسانی که در رأس دولت عهده‌دار اجرای مفاد انقلاب سفید هستند، قادر نبوده و نیستند فلسفه وجودی و مبانی فکری و محتوای انقلاب سفید شاه را درک کنند:

اصالت یک انقلاب ملی در آن است که مبانی و اصول آن در سطحی هر چه گسترده‌تر نه تنها قابل درک باشد بلکه انبوه مردم بدان ایمان داشته باشند، آنان که به تعلیمات ناسیونالیسم آشنایی دارند می‌دانند که محال است مردم بتوانند به نوعی از اصول اجتماعی ایمان پیدا کنند، مگر آنکه آن اصول بر قوانین حیات ملی یعنی ناسیونالیسم تطبیق داشته باشد. علت آنکه باید گروهی هر چه بیشتر به مبانی انقلاب آشنا باشند آن است که

۵۰- همان، صص ۹-۱۰.

۵۱- همان، صص ۱۱-۱۲.

کادرهای رهبری انقلاب که در حقیقت ضامن پیروزی انقلاب می‌باشند باید بتوانند به طور پیوسته و گسترده موجودیتشان ادامه و افزایش پیدا کند و انجام امر ادامه و افزایش میسر نخواهد بود مگر آنکه ذخیره مطمئنی برای آن وجود داشته باشد.

انبوه مردمی که به مبانی انقلاب ناسیونالیستی مؤمن باشند در حکم ذخیره‌ای است که رهبری انقلاب می‌تواند کادرهای خود را برای اجرای برنامه‌های انقلابی از میان آنها انتخاب نماید.

اگر این نیروی ذخیره به تعداد زیاد وجود نداشته باشد گسترش برنامه‌های انقلابی و ادامه آن در زمان‌های بعد میسر نخواهد گشت و ناگزیر انقلاب از دست بانیان آن خارج خواهد شد و به دست سایر عوامل زورمند اجتماع خواهد افتاد.

خصوصیت دیگر یک انقلاب اصیل آن است که بتواند از میان انبوه هواخواهان مؤمن کادرهای زنده و کارآمد خود را پرورش دهد، تا به دست آنان بتواند برنامه‌های لازم را پیاده کند.

هنوز آن دستگاهی که بتواند در سطح وسیع دانش ناسیونالیستی را گسترش دهد و پرورده‌های با ایمان خود را سازمان دهد و کادر اجراکننده و ادامه‌دهنده انقلاب ناسیونالیستی ایران را به وجود آورد، در کشور ما دیده نمی‌شود. تنها حزب پان‌ایرانیست است که بدین وظیفه حساس و خطیر توجه دارد و کوشش‌های خود را در راه تحقق امر لازم به کار بسته است. حزب پان‌ایرانیست تجلیل از انقلاب ششم بهمین راه به معنی دقیق آن به کار می‌برد. تجلیل واقعی از انقلاب آن است که مبانی ناسیونالیستی آن هر چه بهتر در سطحی هر چه گسترده‌تر تعلیم داده شود و زنان و مردان ناسیونالیست ایران زمین بسیج شوند تا کادر اجراکننده انقلاب را پدید آورند.

وجود چنین کادری که بر انبوه نیروهای ناسیونالیست اتکا داشته باشند بزرگترین ضامن پیروزی هدف‌های آینده انقلاب خواهد بود و برنامه حزب پان‌ایرانیست که همواره در جهت گسترش ناسیونالیسم ایران زمین بوده است از این پس معطوف پرورش، سازمان دادن و به کار بردن کادر انقلاب ناسیونالیستی ایران خواهد بود.^{۵۲}

فصل سوم در راه اعتمادسازی (۱۳۴۶-۱۳۴۲)

تجدید وفاداری و اجازه فعالیت

در کنار دو حزب مردم و ایران نوین که به گونه‌ای دست‌آموزتر، سیاست‌ها و مقاصد حاکمیت و حامیان خارجی آن را دنبال می‌کردند، شاه بیشتر می‌خواست حزب پان‌ایرانیست با شکل و ظاهری مستقل بر مجموعه سیاست‌ها، اقدامات و موضع‌گیری‌های او صحنه نهاده و مخالفان و منتقدان سیاسی‌اش را مورد حمله و انتقاد قرار داده و از نظام شاهنشاهی پهلوی دفاع کند. در آن زمان شاه از بابت هیچ‌یک از مخالفان خود نگرانی نداشت. حزب توده سرکوب شده بود؛ جبهه ملی سکوت اختیار کرده بود و عملاً وجود خارجی نداشت. تنها صدای مخالف و البته شدیداً نگران‌کننده صدای روحانیت بود. در آبان ۱۳۴۳، یک سال و نیم پس از فاجعه پانزدهم خرداد و همزمان با تبعید امام خمینی، محسن پزشکیور و دو تن دیگر از کارگردانان حزب پان‌ایرانیست به حضور شاه «شرفیاب» شدند. ساواک در بیست و پنجم آبان ۱۳۴۳ نتیجه این «شرفیابی» را چنین گزارش کرده است:

طبق اطلاع محسن پزشکیور، دکتر فضل‌الله صدر و دکتر عاملی که هر سه نفر از کارگردانان حزب پان‌ایرانیست می‌باشند به یکی از دوستان خود اظهار داشته‌اند که روز جمعه گذشته از ساعت ۱۰:۳۰ الی ساعت ۱۲:۰۰ حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه شرفیاب بوده‌اند و

مقرر گردیده تشکیلاتی به وجود آورده و علیه روحانیون و متعصبین مذهبی شروع به فعالیت و مبارزه کنند.^۱

در همان روزها ساواک در گزارش دیگری طرح شاه برای مهار حزب جدیدالتأسیس ایران‌نویین و دولت حسنعلی منصور را مهم‌ترین دلیل موافقت شاه با تجدید و تقویت فعالیت حزب پان‌ایرانیست برمی‌شمارد. جالب‌تر آنکه علینقی عالیخانی، عضو پیشین انجمن و مکتب پان‌ایرانیسم در دهه ۱۳۲۰ که اینک به رغم نارضایتی ایران‌نویین‌ها در کابینه وقت (حسنعلی منصور) وزیر اقتصاد شده بود، با اشاره شاه موظف شد در راه تقویت موقعیت حزب پان‌ایرانیست بکوشد. ساواک در بیست و هشتم آبان ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرده است:

حسن کرباسی یکی از بازرگانان بازار می‌گفت اعلیحضرت همایون شاهنشاه به محسن پزشکپور وکیل دادگستری و رهبر جمعیت پان‌ایرانیست‌ها اجازه داده‌اند به اتفاق دوستان خویش مجدداً سازمان سیاسی خود را تشکیل داده مرامنامه ناسیونال سوسیالیسم را در بین جوانان تبلیغ نمایند و دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد نیز این دسته را تقویت خواهد کرد. کرباسی اضافه کرده در بین بازاریان و کسانی که از موضوع فوق مطلع شده‌اند چنین گفته می‌شود که اعلیحضرت همایون شاهنشاه مکتب حزب ایران‌نویین را کافی برای تقویت احساسات ملی مردم ندانسته‌اند و روی همین اصل به دسته دیگری اجازه فعالیت سیاسی داده‌اند و این امر می‌رساند که حکومت آینده را دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد و محسن پزشکپور و دار و دسته پان‌ایرانیست‌های سابق تشکیل خواهند داد.^۲

از نوشته‌های برخی پان‌ایرانیست‌های رقیب و مخالف حزب پان‌ایرانیست پزشکپور، چنین برمی‌آید که در آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ شاه علاقه‌مند بود با بهره‌گیری از شعارهای پان‌ایرانیستی، ناسیونالیستی و باستان‌گرایی مفرط پان‌ایرانیست‌های اخیر به مثابه یک ابزار تبلیغاتی، به مقابله با کشورهای عربی مخالف خود در منطقه برخیزد که تحت رهبری‌های جمال عبدالناصر با گونه‌ای از شعارهای پان‌عربیسم و طرح تغییر نام خلیج

۱- همان.

۲- همان.

فارس، به سیاست‌های شاه در تقابل با جهان عرب و اسلام و ارتباط نزدیکش با اسرائیل و جهان غرب حمله می‌کردند.^۳

بدین ترتیب از اواسط آبان و اوایل آذر ۱۳۴۳ حزب پان‌ایرانیست با نظر موافق شاه و هدایت و حمایت ساواک به تدریج فعالیت‌های خود را در چارچوب خواست‌ها، علایق و انتظارات حاکمیت (و نه لزوماً دولت) آغاز کرد و با سازماندهی مجدد مجموعه اعضا و هواداران خود در تهران و سایر مناطق کشور، شعب و تشکیلات خود را اساساً در مناطق مورد تأیید ساواک و حکومت برپا ساخت. حزب هفته‌نامه‌ای هم به نام «خاک و خون» به عنوان ارگان خود منتشر کرد. به گفتهٔ پزشکپور، شاه از میان سه اسم پیشنهادی برای ارگان حزب نام «خاک و خون» را پسندیده بود.^۴ با این حال همچنانکه پیش‌بینی می‌شد شاه علاقه‌مند نبود پان‌ایرانیست‌های پزشکپوری در قامت و گسترهٔ حزب سیاسی تمام عیار و تأثیرگذار در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر شده و دامنه انتظارات آنان جز در راستای تکالیفی که برای‌شان صورت‌بندی شده بود، فراتر برود. به همین دلیل ساواک از همان آغاز بر مجموعه فعالیت‌ها، موضع‌گیری‌ها، شعائر، ایده‌های سیاسی و اجتماعی و آمد و شده‌های رهبران، کارگردانان، مسئولان و دیگر اعضای این حزب مراقبت و نظارت شدیدی اعمال می‌کرد.^۵ این معنا در دستورالعمل‌های هشداردهنده اداره کل سوم ساواک به ساواک استان‌ها و شهرستان‌ها به وضوح قابل ردیابی است؛ از جمله در مراسله‌ای از اداره کل سوم ساواک به ساواک اصفهان به تاریخ نهم تیر ماه ۱۳۴۴، در این باره چنین می‌خوانیم:

حزب پان‌ایرانیست تا زمانی که طبق مقررات جاری عمل نماید فعالیتش بلامانع است لکن چنانچه این فعالیت‌ها از چهارچوب قانون تجاوز نماید مسلماً مضره تشخیص داده شده و از فعالیت و توزیع نشریات حزب مزبور جلوگیری به عمل خواهد آمد. ضمناً خواهشمند است دستور فرمایید چنانچه اقداماتی به منظور تأسیس شعبه‌ای از حزب

۳- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۵.

۴- در این باره نک: همان.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

موصوف در حوزه استحفاظی آن ساواک به عمل می‌آید این اداره کل را نیز آگاه نمایند.^۶

و نیز در دهم آذر ۱۳۴۳ طی گزارشی مشابه به ساواک آبادان هشدار داده شده بود:

روز جاری (۴۳/۹/۱۰) آقایان دکتر صدر و مهندس ظفری به منظور شروع فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست در مناطق استحفاظی آن ساواک به خوزستان مسافرت خواهند نمود. مراتب جهت اطلاع اعلام می‌گردد. دستور فرمایند ضمن مراقبت چنانچه برخلاف مقررات اقدامی به عمل نیاورند کاری به کارشان نداشته باشند - دکتر فروزین.^۷

همچنانکه سند زیر هم نشانگر آن است، مقامات سیاسی و اداری در تهران و سایر مناطق کشور در همکاری و ارتباط نزدیک با ساواک به دقت مراقب بودند که حزب پان‌ایرانیست پای را از گلیم تعیین‌شده بیرون نگذارد و چنان تصور نکند که می‌تواند گستره فعالیت و تبلیغات خود را از آنچه حاکمیت بدان علاقه نشان داده است، فراتر ببرد:

استانداری خوزستان طی شماره ۱۱۶۸/م-۴۳/۱۰/۷- رونوشت کشف شده تلگراف رمز شماره ۴۱۲۱/۴-۴۳/۱۰/۶- جناب آقای نخست‌وزیر درباره فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست را جهت اطلاع و اقدام فوری به این ساواک ارسال داشته است.

در این تلگراف اظهار شده (توجه فرمایید زیاده‌روی نشود. به عرض رسید. فرمودند هرگونه تظاهری باید منطبق با اصول و منافع، و دور از هرگونه بهانه‌جویی باشد و روی هم رفته به طور خیلی محرمانه از ادامه شدید این رویه جلوگیری و راهنمایی شود.)

اینک ضمن گزارش مراتب بالا به عرض می‌رساند که در اجرای امریه یاد شده ساواک‌های تابعه ارشاد گردیده‌اند تا در زمینه فعالیت‌های حزب موردبحث به همان نحو اقدام کنند.^۸

از همان آغاز ساواک سخت مراقب بود که کادر رهبری و نیز اعضای قدیم و جدید حزب پان‌ایرانیست در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور از میان وفاداران به نظام شاهنشاهی پهلوی برگزیده شوند و احیاناً تحت تأثیر مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت از اقشار مختلف قرار نگیرند. اداره کل سوم ساواک دستورالعمل‌های مؤکدی در این باره به ساواک‌های استان‌ها و شهرهای مختلف صادر کرده بود. به ویژه پیشینه، عملکرد و

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

موضع‌گیری اعضای برجسته و تأثیرگذار و کادر رهبری و تشکیلاتی این حزب با وسواس و دقت بیشتری ارزیابی و بررسی می‌شد.^۹ ساواک برای تمام کادر رهبری و اعضای برجسته این حزب پرونده انفرادی تشکیل داد و ضمن جمع‌آوری سوابق سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی و حتی جزئیات زندگی فردی و خانوادگی، اقدامات و عملکرد جاری آنان را به دقت زیر نظر گرفت.^{۱۰} در همان ماه‌های نخست فعالیت حزب، محسن پزشکیور از اعضای برجسته و سابقه‌دارتر حزب سوگند وفاداری گرفت و پنهان هم نکرد که در صورت جلب نظر مساعد حاکمیت، راه برای گسترش کمی و کیفی حزب گشوده و احتمالاً اجازه خواهند یافت به مجلس شورای ملی نمایندگانی روانه کنند. ساواک در پنجم خرداد ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش کرده است:

طبق اطلاع واصله ساعت ۱۹/۵۰ روز ۴/۳/۴۴ حزب پان‌ایرانیست در محل حزب تشکیل جلسه داده ابتدا مراسم سوگند وفاداری وسیله آقای دکتر صالح انجام گردیده و سپس آقای پزشکیور در مورد برنامه‌های آینده حزب چنین اظهار داشته [که] هیأت رهبری برنامه وسیعی طرح نموده تا حزب را از صورت فعلی خارج و فعالیت آشکار و علنی بنماید و هر یک از اعضا را مسئول تشکیل یک حوزه که مرکب از توده‌هایی از طبقات مختلف مردم باشد، نموده‌ایم و چنانچه عضوی که چند سال متمادی در حزب بوده لیاقتی از خود نشان نداد و قدرت اجرای چنین برنامه‌ای را نداشته باشد، او را طرد نماییم و منظور اصلی از تدوین این برنامه‌ها این است که حزب باید در چند سال آینده بزرگ‌ترین و فعالترین احزاب در این کشور باشد و در تمام شهرستان‌ها شعبی دایر نماییم و سعی کنیم که در انتخابات دوره بیست و دوم نمایندگانی به مجلسین بفرستیم.

ناطق اضافه نموده: اجرای این برنامه‌ها منوط به همکاری کلیه اعضا می‌باشد که بتوانند افراد بیشتری را به حزب دعوت نمایند و همچنین به جریان‌ات سیاسی روز توجه داشته باشند و مسائل مهم کشور در اینجا مطرح شود تا افراد توجه بیشتری به حزب پیدا کنند و برنامه‌هایی که در دست اقدام است به مرور برای اعضا تشریح و تفسیر خواهد شد.^{۱۱}

۹- همان.

۱۰- همان.

۱۱- همان.

راهکار و برنامه فعالیت حزبی

در اواسط سال ۱۳۴۲ ساواک از دستگاه رهبری این حزب خواست برای توجیه بیشتر و روشن‌تر چگونگی همکاری و ارتباطشان با حاکمیت، «هدف‌ها و روشی را که در آینده در نظر دارند اتخاذ کنند» برای بررسی و اعلام نظر در اختیار آن سازمان و دیگر مقامات مسئول قرار دهند. در این میان شاه هم در پاییز ۱۳۴۵ به محسن پزشکپور دستور داده بود برای چگونگی توسعه فعالیت حزب خود طرحی تهیه و ارائه کند و همچنانکه گزارش بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک خطاب به مدیرکل آن اداره نشان می‌دهد این طرح در بیست و نهم دی ۱۳۴۵ تهیه و در اختیار نخست‌وزیر (هوبدا) و نصیری رئیس ساواک قرار گرفته بود:

محترماً به عرض می‌رساند. آقای محسن پزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست در ملاقاتی که با مشارالیه به عمل آمد اظهار داشت به فرمان مطاع ملوکانه مقرر شده بود حزب پان‌ایرانیست طرحی برای گسترش فعالیت خود تهیه و از طریق جناب آقای نخست‌وزیر به شرف عرض برساند.

این طرح تهیه و نسخه‌ای از آن به حضور آقای نخست‌وزیر داده شده و نسخه دیگری از آن را جهت تقدیم به حضور تیمسار ریاست ساواک تسلیم نمودند که عیناً به ضمیمه از عرض می‌گذرد.

ضمناً تقاضا داشتند در صورتی که تیمسار ریاست ساواک موافقت فرمایند به اتفاق آقای دکتر عاملی تهرانی قائم‌مقام رهبر حزب به حضور تیمسار شرفیاب شوند.^{۱۱}

طرح تفصیلی محسن پزشکپور که کلیات آن مورد قبول شخص شاه و مقامات مسئول در دولت و ساواک قرار گرفت، پایه‌ای برای گسترش فعالیت‌های کمی و کیفی حزب پان‌ایرانیست در داخل و خارج از کشور (و البته در چارچوب خواست‌ها و علایق و انتظارات رژیم پهلوی در این برهه جدید از حیات حزب پان‌ایرانیست) شد.

بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک که بنا به خواسته رئیس ساواک (نصیری) و دستور ناصر مقدم (مدیرکل سوم آن سازمان) مسئول بررسی و ارزیابی طرح محسن پزشکپور

پیرامون کیفیت و گستره فعالیت حزب پان ایرانیست شده بود، در بیستم بهمن ماه ۱۳۴۵ به شرح زیر طرح مذکور را سودمند و اساساً در راستای اهداف، مقاصد و علایق رژیم پهلوی ارزیابی کرد:

نظریه

با توجه به فعالیت‌های گذشته حزب پان ایرانیست، مطالبی که در مورد کوشش‌های گذشته حزب ذکر گردیده مورد تأیید بوده و این حزب توانسته است با انتشار روزنامه خاک و خون و نشریات دیگر در داخل کشور نظر طبقات مختلف را به خود جلب و با تشکیل کنفرانس‌ها و جلسات حزبی و تشریح هدف‌های ناسیونالیستی و با پیروی از منویات شاهنشاه آریامهر در صدد مقابله با فساد اداری برآمده و در این زمینه بعضی از مسئولین مملکتی را مورد انتقاد قرار داده و پیشنهادهای نیز در مورد اصلاح موارد مختلف ارائه نموده است و همچنین در زمینه مسائل خلیج فارس و خوزستان مطالب ارزنده و جالبی در روزنامه‌های خود درج و به ویژه در منطقه خوزستان تبلیغات این حزب علیه ناصر مورد توجه بوده و از طرف دیگر انتقادات حزب مزبور از دولت عراق به منظور طرفداری و پشتیبانی از کردان عراق قابل ملاحظه و تا حدی در برابر خواسته‌های بی مورد دولت عراق و عبدالناصر در قسمت غرب ایران مؤثر بوده و در خارج از کشور نیز با انتشار روزنامه ناسیونالیسم و تشکیل کنفرانس‌هایی در این زمینه فعالیت داشته است.

برنامه فعالیت آتی این حزب نیز در مجموع خوب و موارد مشخص آن از نظر این بخش به شرح زیر از عرض می‌گذرد.

(الف) گسترش اندیشه‌های نهضت: با توجه به اینکه حزب مزبور دارای ایدئولوژی ناسیونالیسم بوده و خواهان عظمت شاهنشاهی ایران می‌باشد بلا مانع و انعکاس آن وسیله نشریات و کتب حزبی و درج در جراید و مطبوعات کشور در بین طبقات مختلف مردم مفید خواهد بود.

(ب) گسترش سازمان‌های حزبی در شهرستان‌ها: توسعه سازمان‌های این حزب در بخش‌ها و روستاها با در نظر گرفتن ایدئولوژی حزب مذکور در دو منطقه کردستان و خوزستان که در حال حاضر تا حدی درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی خاصی می‌باشند و تبلیغات بیگانگان مورد توجه است ضروری به نظر می‌رسد و در خارج از کشور نیز با

توسعه انتشار نشریه‌ها و کتاب‌ها به زبان فارسی و خارجی و تشکیل کنگره‌ها و سمینارها به وسیله اعضای فعال می‌توان گسترش نفوذ حزب مزبور را جهت مقابله با افکار ضدایرانی بالا برد و اینکه در برنامه حزب پیشنهاد واگذاری غیرمستقیم با افراد فعال حزبی در خارج از کشور گردیده، این امر در صورتی مفید است که به صورت همگانی و نوعی پاداش درنیامده و در موارد خاص و جهت افراد مؤثر و مؤمن و فعال در نظر گرفته شود.

(ج) هنگامی که برنامه فعالیت و گسترش حزب مزبور به طور طبیعی و بدون تظاهر با در نظر گرفتن افکار و عقاید حزبی در تهران و شهرستان‌ها اجرا گردد رهبران و سایر اعضای صالح حزب می‌توانند به عنوان کاندیدا به طور عادی فعالیت انتخاباتی نموده و در صورت تشکیل هسته پارلمانی حزب مزبور می‌تواند با داشتن دکترین خود یعنی بزرگداشت نظم شاهنشاهی و ناسیونالیسم ایران گام‌های مؤثری برداشته و از طرف دیگر با شرکت حزب مزبور در انتخابات و موفقیت آن در اعزام نمایندگان به مجلس شورای ملی عمق آزادی انتخابات به نحو بیشتر و مطلوب‌تری نمایان خواهد گردید.^{۱۳}

محسن یزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست، در اوایل سال ۱۳۴۶، برای گسترش کمی و کیفی فعالیت حزب خود در مناطق و استان‌های غربی ایران (آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه) که به ویژه به دلیل همجواری با مرزهای شرقی عراق، به لحاظ امنیتی اهمیت خاصی داشتند، طرح عملیاتی دیگری را تسلیم ساواک کرد:

برنامه گسترش عملیات حزب پان‌ایرانیست در غرب «ایران زمین»

هدف عملیات

- ۱- گسترش اندیشه رستاخیز شاهنشاهی ایران - ناسیونالیسم ایران زمین - پان‌ایرانیسم.
 - ۲- ایجاد و گسترش سازمان‌های حزبی در شهرها و روستاها به ویژه مناطق حساس مرزی.
 - ۳- پی‌گیری ژرف در عملیات با هدف‌های زیر:
- الف. تربیت کادر زیده حزبی که افراد آن از ایمان کامل، انضباط آهنین و آگاهی به دکترین ناسیونالیسم - پان‌ایرانیسم و «نظم شاهنشاهی ایران» برخوردار باشند.
- ب. تظاهرات و عملیاتی که اثر هدایت‌کننده بر کوشش‌های همه تیره‌های ایرانی و

۱۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

شاخه‌های فرهنگی ملت ایران داشته باشد.

ج. پی‌گیری برنامه‌های عمرانی و اجتماعی منطقه به منظور بهره‌برداری تبلیغاتی برای گسترش اندیشه‌های رستاخیز.

پهنه عملیات:

منظور از غرب ایران زمین در این برنامه استان‌های آذربایجان غربی - کردستان و کرمانشاهان می‌باشد.

نظریه ساواک درباره این طرح چنین بود:

نظریه

با توجه به روش و ایده حزب پان‌ایرانیست که فعالیت‌های خود را تاکنون با در نظر گرفتن مصالح عالی‌ه مملکت و بزرگداشت نظم شاهنشاهی ایران انجام و اقدامات حزب مزبور به خصوص در دفاع از خلیج فارس و خوزستان مورد تأیید واقع و گسترش فعالیت آن فعلاً بلامانع تشخیص داده شده و از طرفی طرح مزبور مبنی بر فعالیت و گسترش تشکیلات در قسمت غرب ایران زمین نیز در مجموع خوب و موجب تشدید حس میهن‌پرستی و شاهدوستی و بالاخره در آماده کردن مردم آن منطقه برای مبارزه و مقابله با افکار مخرب و تبلیغات ضدایرانی مؤثر است، بنابراین اجرای طرح مذکور بلامانع می‌باشد.^{۱۴}

فعالیت‌های برون‌مرزی

پس از سرکوب قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، دیگر در داخل ایران فضایی برای فعالیت سیاسی وجود نداشت. اما خارج از کشور، با وجود هزاران دانشجوی ایرانی در اروپا و آمریکا، فضای مناسبی برای فعالیت علیه رژیم شاه بود. این فعالیت‌ها به زودی در رسانه‌های گروهی و افکار عمومی غربی تأثیر گذاشت؛ و موجب دردسر برای رژیم شاه شد.

حزب پان‌ایرانیست که فلسفه وجودی‌اش در این روزها، «مقابله با افکار مخرب و تبلیغات ضدایرانی» بود، نیز تلاش کرد در میان دانشجویان و فعالان سیاسی خارج از

کشور جایی برای خود باز کند.

از اوایل اسفند ماه ۱۳۴۳ محسن پزشکیور و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست با راهنمایی‌ها و کمک‌های ساواک، فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را برای تقویت حضور اعضای وفادار به این حزب در کشورهای مختلف اروپایی گسترش دادند. در همین ارتباط افرادی از کارگردانان حزب برای توسعه تشکیلات برون‌مرزی و توجیه و توضیح مشی جدید حزب راهی اروپا شدند. در آغاز امر سخت تلاش می‌شد موضوع وابستگی حزب به حکومت که در آن شرایط دشوار، امر بسیار مذمومی شمرده می‌شد، در قالب مسائلی نظیر ناسیونالیسم، ایرانگرایی و ضرورت مبارزه با پدیده ناصریسم و حقوق ایران در خلیج فارس به حاشیه رانده شود؛ چنانکه در یکی از همین نخستین طرح‌ها محسن پزشکیور از نمایندگان اعزامی به اروپا خواست پیام زیر را به پان‌ایرانیست‌های مقیم بخش‌های مختلف آن قاره گوشزد کرده و خواستار همکاری و همفکری آنان با رهبری حزب در ایران شوند:

ما در پی اقداماتی که برای احقاق حقوق تاریخی ملت ایران در خلیج فارس و غرب ایران کرده‌ایم و خطرات اعراب و جمال عبدالناصر را گوشزد کرده‌ایم نتایج درخشانی کسب نموده‌ایم. اینک شما را نیز به این کار دعوت می‌نماییم تا ایرانیان مقیم اروپا را نیز در جریان امر بگذارید.^{۱۵}

ساواک تمهیدات لازم را برای تشکیل شعب اروپایی حزب پان‌ایرانیست در برخی از شهرهای آن قاره فراهم آورده و به دنبال آن رهبری حزب در گردهمایی‌های ولو اندک پان‌ایرانیست‌ها و دیگر حامیان حکومت سخنرانی‌هایی در حمایت از سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم پهلوی ایراد کرده و مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را به باد انتقاد گرفت. ساواک در شانزدهم فروردین ماه ۱۳۴۴ در این باره از قول محسن پزشکیور چنین گزارش کرده است:

اولین کنفرانس حزبی با شرکت اکثر ایرانیان و دانشجویان ایرانی مقیم اکسزتر انگلستان که تعداد آنها به هفتاد نفر می‌رسید برگزار گردیده و ضمن آن درباره تاریخچه حزب

پان‌ایرانیست و ناسیونالیسم و نقش این حزب در بیدار کردن ملت ایران در برابر تحریکات جمال‌الناصر و تجهیز نیروهای ملی و نقش خرابکارانه جبهه ملی مطالبی ایراد شده است.

حزب پان‌ایرانیست در نظر دارد که به وسیله نمایندگان اعزامی خود به اروپا کنفرانس‌های مشابهی در کشورهای آلمان، اطریش، فرانسه ترتیب داده و در پایان فرستادگان حزب پان‌ایرانیست مصاحبه مطبوعاتی خود را در انگلستان به عمل آورند.^{۱۶}

به گزارش ساواک در فروردین ۱۳۴۴، دکتر فضل‌الله صدر، نفر دوم حزب پان‌ایرانیست و مهندس پرویز مظفری، عضو حزب، به چند کشور اروپایی سفر کردند و در شهرهای مختلف علیه سیاست‌های جمال‌الناصر کنفرانس دادند و مصاحبه مطبوعاتی برگزار کردند.^{۱۷}

با همه احوال، تلاش حزب برای پیدا کردن پایگاهی در میان دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج از کشور به جایی نرسید^{۱۸} و پزشکپور به مسئولان امر توصیه می‌کرد که شرایط مهارکننده و نظارتی بیشتر و دشوارتری ایجاد کنند و حتی‌المقدور مانع از حضور گسترده دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شوند.^{۱۹} با وجود عدم موفقیت حزب پان‌ایرانیست در اروپا، حزب، دامنه فعالیت‌های خود را به آمریکا نیز کشاند.^{۲۰}

اما رژیم شاه، آن چنان منفور بود که کمترین همسویی با آن موجب بی‌اعتباری هر حزب و گروهی می‌شد. حزب پان‌ایرانیست نیز از این «قاعده» مستثنی نبود؛ و مردم و مخالفان در داخل و خارج، حزب را تشکیلاتی وابسته به دولت و ساواک تلقی می‌کردند.^{۲۱} ساواک ضمن اشاره به پرداخت وجوهاتی به اعضای حزب پان‌ایرانیست در خارج از کشور، از عدم پذیرش این مبالغ از سوی برخی از اعضای حزب سخن به میان می‌آورد؛ شاید این عده ساده‌لوح گمان می‌کردند رهبری حزب در تظاهر سیاسی، حزبی و ایده‌های

۱۶- همان.

۱۷- همان.

۱۸- خلیل‌ملکی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۱۳-۳۱۱.

۱۹- بایگانی مؤسسه مطالعات ... (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۲۰- همان.

۲۱- همان.

آرمانگرایانه و وطن‌دوستانه خود مشی مستقلی دارد.^{۲۲}

برخورد با مخالفان حکومت

از جمله مهم‌ترین دلایلی که حکومت را ترغیب کرد به تجدید فعالیت پان‌ایرانیست‌ها در سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ رضایت دهد، برخورد با مخالفان سیاسی در محافل و خارج از کشور و احیاناً ایجاد تفرقه و چنددستگی در میان معترضان و منتقدان حکومت در میان افشار و گروه‌های مختلف بود. البته طی یکی دو سال نخست دهه ۱۳۴۰ برخورد مخالفت‌آمیز پان‌ایرانیست‌ها با منتقدان حکومت نظیر اسلامگرایان و بخش تندروتر جبهه ملی و نیز علی‌امینی در مقام نخست‌وزیری، موقعیت آنان را نزد شاه و دربار بهبود بخشیده بود.^{۲۳} آنچه بود از همان آغاز، حکومت با کارگردانی ساواک ترتیبی اتخاذ کرد تا تشکیلات و فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست در مناطقی از کشور که بیشتر بیم مخالفت‌های سیاسی و اجتماعی وجود داشت، تقویت شده و ساز و کار لازم برای مقابله کارآمدتر این حزب با مخالفان تسهیل گردد.^{۲۴}

همچنانکه مطلوب حکومت هم بود، پان‌ایرانیست‌های پزشکی‌پوری از همان آغاز مخالفان سیاسی حکومت را متهم می‌کردند به مسائل ناسیونالیستی و سرزمینی ایران توجهی ندارند؛ از جمله جبهه ملی را متهم می‌کردند که در دام اعضا و عوامل حزب توده و کمونیسم گرفتار آمده و این باعث شده است به موضوع حقوق ایران در خلیج فارس و امثال آن بی‌توجه بماند. پان‌ایرانیست‌ها تقریباً همواره مراقب و مترصد بودند سیاست‌ها، خواست‌ها و مدعیات شاه را شنیده و بلافاصله در شعارها و علایق سیاسی و حزبی خود مطرح کنند. چنانکه وقتی شاه در سخنرانی‌های خود تقریباً تمام احزاب و گروه‌های سیاسی قبل از کودتای ۲۸ مرداد را وابسته به بیگانگان و ناتوان از درک منافع و مصالح ملی کشور ارزیابی کرد، پان‌ایرانیست‌ها هم همین ادعا را مطرح کردند. از جمله فضل‌الله صدر از کارگردانان حزب پان‌ایرانیست که گفته می‌شد ارتباط بسیار نزدیکی با ساواک

۲۲- همان.

۲۳- مارک ج. گازیوروسکی، پیشین، ص ۳۷۸.

۲۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

دارد، اظهار داشت: «در ایران احزابی که به وجود آمدند در پی منافع شخصی بودند و برخی برای تخریب و مبارزه با راه‌های صحیح ملت ایران به وجود آمده بودند». او مدعی شد «در سال‌های اخیر تنها دو حزب به معنای واقعی به وجود آمد، یکی حزب کمونیست توده بود که خارج از کشور تقویت می‌شد و به خواست خدا از بین رفت و دیگر حزب ما [حزب پان‌ایرانیست] می‌باشد که بر اصول و عقاید ناسیونالیستی ملت ایران استوار است و تنها این حزب است که راه‌های صحیح و تاریخی ملت ایران را نمایان و دنبال می‌کند».^{۲۵}

همزمان با تجلیل و تمجید از شاه و سیاست‌های او حزب پان‌ایرانیست، انتقادات حساب‌شده‌ای هم متوجه دولت جدیدالتأسیس حزب ایران نوین (حسنعلی منصور و سپس امیرعباس هویدا) می‌کرد و مدعی بود که بسیار بیش از دولت وقت و حزب ایران نوین می‌تواند منویات شاه را در چارچوب اصلاحات انقلاب سفید درک کرده و به منصفه‌ظهور برساند.^{۲۶} از سوی دیگر حاکمیت مراقب بود حملات و انتقادات حزب پان‌ایرانیست از مخالفان سیاسی حکومت با سر و صدای بیشتری در نشریات، روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی داخل و احياناً خارج از کشور منعکس شود. پزشکپور و صحنه‌گردانان اصلی حزب پان‌ایرانیست برای باورپذیرتر کردن هر چه بیشتر وفاداری‌شان به شخص شاه و حاکمیت او، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند.^{۲۷} چنانکه وقتی شاه در فروردین ماه ۱۳۴۴ در کاخ مرمر هدف گلوله قرار گرفت، پان‌ایرانیست‌ها اعلام کردند که «دشمنان ملت [؟] ایران همگی در یک صف متشکل شده‌اند، اعم از کمونیست‌ها و امپریالیسم انگلیس و عمال امپریالیسم سیاه و سایر عناصر مخرب ملی‌نما و برای نابودی ملت ایران فعالیت می‌کنند».^{۲۸}

حملات این حزب به گروه‌های ملی‌گرا و اعضای جبهه ملی حتی شدیدتر از حمله به حزب توده و کمونیست‌ها بود که به نظر می‌رسید در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور موقعیتشان آسیب‌پذیرتر شده بود. محسن پزشکپور در بیست و چهارم مرداد ۱۳۴۴ در یک

۲۵- همان.

۲۶- همان.

۲۷- همان.

۲۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

نشست حزبی گفت:

ما از روزی که تشخیص دادیم ۶ ماده پیشنهادی ششم بهمن یک گام برای سربلندی ملت ایران است و با اجرای آن دست فئودال‌ها و غارتگران دیگر تا اندازه‌ای از حقوق ملت ایران کوتاه خواهد گردید و این کاریکی از هدف‌های ما نیز بود، موافقت مشروط خود را اعلام نمودیم و به آن رأی مثبت دادیم. با این کار دشمنان ملت ایران حملات خودشان را به ما شروع کردند. آنها راه ملت ایران را انتخاب نکردند چون منافع خودشان و عمالشان در خطر بود. این روبه‌صفتان از ترس به گوشه‌ای فرار کرده و جز دشنام دادن و افترا زدن کاری دیگر صورت نمی‌دهند. همان‌طور که قبلاً نیز به دوستان گفتم در آینده نزدیک تمام آنها را مفتضح خواهیم کرد.^{۲۹}

محمدرضا عاملی تهرانی نفر دوم حزب پان‌ایرانیست هم در بیست و پنجم مهر ۱۳۴۴ در جمع گروهی از اعضای برجسته حزب یادآور شد:

عده‌ای تصور می‌کنند که حزب پان‌ایرانیست فقط برای مبارزه با حزب منحل‌توده و بنا به دستور عوامل مختلفی به وجود آمده است. ما با سایر احزاب که با حکومتی روی کار می‌آیند و با سقوط آن از بین می‌روند فرق بسیار داریم. ما از ناسیونالیسم الهام گرفته‌ایم و با تمام بیگانگان و عوامل وابسته به آن چه در داخل و چه در خارج کشور مبارزه خواهیم نمود.^{۳۰}

بی‌اعتباری حزب به حدی بود که در همان زمان هم برخی افراد و گروه‌های اجتماعی و قومی که حزب پان‌ایرانیست علی‌الظاهر از حقوق و خواست‌های آنان دفاع کرده و سیاست‌های گروه‌های مخالف و نیز کشورهای خارجی در قبال آنها را مورد انتقاد قرار می‌داد، به شدت نسبت به صداقت و استقلال رأی رهبر این حزب تردید پیدا کرده بودند. از جمله کردها «محسن پزشکی‌پور را مأمور ساواک» می‌دانستند و «نسبت به این قبیل سخنرانی‌ها [در حمایت از حقوق کردهای عراقی] با تردید» می‌نگریستند و معتقد بودند «این برنامه‌ها با نقشه ساواک انجام می‌شود تا کسانی را که نسبت به مسئله کردیت

۲۹- همان.

۳۰- همان.

علاقه دارند، بشناسند».^{۳۱}

پزشکپور در چهاردهم بهمن ماه ۱۳۴۴ در یک جلسه حزبی مخالفان رفراندوم ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ را خائن دانسته و تصریح کرد:

ما علیرغم سکوت احزاب و دسته‌های سیاسی هر کس و هر شخصی در هر مقامی که باشد و برای این ملت و مملکت کار کند را می‌ستاییم و با آن موافقیم و چنانکه مشاهده نمودید در رفراندوم ششم بهمن شرکت نمودیم و به آن رأی مثبت دادیم چون ایمان و عقیده داشتیم این اقدامات به نفع ملت ایران و نسل آینده این کشور است، ولی آنان با عدم شرکت خود خیانت بزرگی را به ملت ایران نمودند.^{۳۲}

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دستگاه رهبری این حزب و به ویژه محسن پزشکپور در آن مقطع ارتباطاتی با محافل سیاسی و احیاناً اطلاعاتی آمریکا در تهران داشت. چنانکه ساواک در هفدهم فروردین ماه ۱۳۴۵ در گزارشی یادآور شده بود به دستور محسن پزشکپور «سه نامه که از طرف دوستان آمریکایی آمده بود توسط مهندس آفتاب روشاد [مرتضی آفتاب روشاد عضو حزب پان‌ایرانیست] ترجمه شد». ساواک که نسبت به محتوای این نامه‌ها مشکوک و علاقه‌مند شده بود از مأموران خود می‌خواست تا معلوم کنند محتوای نامه‌ها چه بوده است.^{۳۳}

نظام شاهنشاهی پهلوی

ناسیونالیسم، ایران‌پرستی و ایده‌های ایران بزرگ حزب پان‌ایرانیست همواره با تمجید و وفاداری به نظام شاهنشاهی ایران عجین شده بود و در واقع ناسیونالیسم مورد ادعای آنان با محوریت نظام شاهنشاهی معنا و مفهوم پیدا می‌کرد.

به ویژه پزشکپور در بسیاری از سخنرانی‌ها و اظهارات خود گریزی به «خدمات اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر» می‌زد و از نقش او در توسعه کشور سخن به میان می‌آورد و اظهار تأسف می‌کرد که «بعد از شاه فقید [رضاخان] دولت‌های خارجی ما را در شرایطی

۳۱- همان.

۳۲- همان.

۳۳- همان.

نگه داشته‌اند که همیشه مجبور شویم دست‌گذاری به طرف آنها دراز کنیم.^{۳۴} پزشکپور در هجدهم آبان ۱۳۴۴ هم مدعی شد: «رضاشاه تنها فردی بود که پس از نادرشاه روی کار آمد و درست فکر کرد. چون او از خون این ملت بود و از ناسیونالیسم ایران الهام گرفته بود و می‌دانست که این کشور به چه چیز احتیاج دارد».^{۳۵}

پزشکپور از تاریخ ایران و «شاهنشاهی» ایران نیز تفسیر خاصی ارائه می‌کرد:

نهیضت ما برای ادامه و برقراری شاهنشاهی ایران فعالیت می‌نماید! البته بین سلطنت و شاهنشاهی فرق وجود دارد. مثلاً سلطنت شاه سلطان‌حسین صفوی و یا سلطان‌های آل بویه را از دوره شاهنشاهی ایران نمی‌دانیم، ولی سلطنت نادرشاه قسمتی از شاهنشاهی ایران بوده، همچنانکه سلطنت پادشاهان هخامنشی، ساسانیان، اشکانیان، صفویه و سلطنت رضاشاه کبیر را جلوه‌ای از شاهنشاهی ایران و ناسیونالیسم ایران می‌دانیم، زیرا آنها قسمتی از نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بوده‌اند.^{۳۶}

ایدئولوژی پان‌ایرانیستی حزب و رهبران آن نیز، با توجه به شرایط روز، دچار تحول شد و کم‌کم از پان‌ایرانیسم به ناسیونالیسم گرایید. اداره کل سوم ساواک، در آبان ۱۳۴۴ به این مهم اشاره کرده است:

عقاید افراد عضو حزب پان‌ایرانیست مبتنی بر اندیشه‌های میهن‌پرستانه افراطی است به حدی که خواهان وحدت کلیه سرزمین ایران که در دو قرن اخیر بر اثر ماجراهای سیاسی و نظامی دستخوش تجزیه گشته‌اند می‌باشد و به همین دلیل نام پان‌ایرانیسم را بر خود نهاده‌اند. اما این حزب در تبلیغات و تعلیمات خود (اشاره به جمله فوق) از شرح و توضیح پان‌ایرانیسم به تدریج کاسته و بیشتر به توضیح مبانی فکری پان‌ایرانیسم که مبتنی بر همان ناسیونالیسم می‌باشد پرداخته است و پان‌ایرانیست‌ها به طور کلی معتقدند به اینکه گرچه پان‌ایرانیسم هیچ‌گاه از ناسیونالیسم جدا نبوده ولی ضرورت زمان و دیپلماسی مملکت ایجاب می‌نماید که در شرایط کنونی فقط ناسیونالیسم اجتماعی ضرورت دارد نه

۳۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۳۵- همان.

۳۶- همان.

ناسیونالیسم تاریخی (که حزب پان‌ایران‌یسم را شامل می‌شود).^{۳۷}

محسن پزشکی‌پور طی سخنرانی‌های متعدد خود در نشست‌های حزبی، نظام شاهنشاهی را تنها راز بقای حاکمیت ملی ایرانیان در طول تاریخ گذشته کشور دانسته و مدعی بود:

تاریخ گذشته ایران شاهد پیروزی و برتری ملت ایران در تمام ادوار تاریخ بوده است و این پیروزی‌ها و موفقیت‌ها فقط در سایه نظام شامخ شاهنشاهی ایران به وجود آمده است. ما نمی‌توانیم دوره‌های فترت را که بعضی اوقات در طول تاریخ درخشان روی داده جزئی از نظام شاهنشاهی بنامیم. مثلاً ما نمی‌توانیم سلطنت دیلمیان و یا قاجاریه را جزئی از شاهنشاهی بدانیم ولی سلطنت کوتاه سامانیان را می‌توان گوشه‌ای از این نظام دانست زیرا آنان با خودشان فرهنگ و شکوه ایرانی را همراه داشتند و شاهنشاهی ایران جلوه‌گاه کاملی از تمدن و فلسفه و فرهنگ ایران بود و نظام شاهنشاهی ایران در طول زندگی بشری در پیشگاه فرهنگ انسانی مسئولیت‌هایی بزرگ به عهده داشت. نظام شاهنشاهی ایران تنها شکل حکومت و نام آن نیست. شاهنشاهی ایران زمین مانند حکومت‌های مطلق سلطنتی که در اردن و یا عراق سابق و کشور هلند و امثال آنان است نیست. شاهنشاهی ایران نظام اجتماعی و تاریخی ملت ایران است که در قالب شاهنشاهی ملت ایران تجلی نموده، ملت ایران میراث تمدن و فرهنگ عظیمی از گذشته است که در ایران بزرگ و آباد زیست می‌نمود و تا زمانی که کسی بر نقش تاریخی که این ملت کهن به عهده داشته واقف نگردد نمی‌تواند راه پیروزی ملت ایران را دریابد. شاهنشاهی ایران جلوه‌گاه همه آن رشته‌های عمیق نژادی و فرهنگی است که در طول تاریخ به عهده داشته و دارد. تا ملت ایران درنیابد که راه پیروزی او کدام است مجریان این راه بزرگ را نمی‌تواند انتخاب نماید و چگونه ممکن است کسانی که هنوز راه تاریخی ملت ایران را نمی‌شناسند بتوانند آن راه را اجراء نمایند؟ این پرچم آسمانی که جلوه‌ای از شاهنشاهی ایران است ناگهان به وجود نیامده، این پرچم سبیل مبارزات پرافتخار یک ملت است که در راه بزرگی و عظمت دنیایی گام برداشته و برمی‌دارد و بدین مناسبت نظام شاهنشاهی ایران بایستی در ایران بزرگ برقرار شود زیرا تمام شاخه‌های نژادی ایران زمین مسئولین اجرای این طرح انسانی و نژادی بوده و هستند و ما

برای برقراری یک نظام شاهنشاهی تا سرحد پیروزی راه خود را ادامه خواهیم داد.^{۳۸}

پیاده‌نظام سیاست‌های شاه

رهبری حزب پان‌ایرانیست نیک دریافته بود که تبعیت بدون چون و چرا از سیاست‌ها و نقطه‌نظرات شاه تنها راه تضمین تداوم فعالیت آنان در عرصه سیاسی کشور خواهد بود. محسن پزشکیور فرصت‌طلبانه ادعا می‌کرد که مخالفان داخلی و خارجی رژیم پهلوی «دشمنان ملت ایران» هستند که «ترقیات ایران در زمینه امور اجتماعی و اعتقادی» که ناشی از اجرای اصول انقلاب سفید شاه است، آنان را به شدت عصبانی و نگران کرده و «وظیفه دستگاه‌های مسئول» می‌دانست تا «مردم را در جریان گذارده و حقایق را به ملت ایران بگویند تا همه در راه پیروزی و بهروزی کشور گام بردارند».^{۳۹}

از آنجا که علمای دین و روحانیون از سرسخت‌ترین مخالفان اصلاحات آمریکایی انقلاب سفید بودند، گاه در جلسات حزب پان‌ایرانیست مطرح می‌شد: «دشمنان ما از مقام روحانیت سوء استفاده می‌کنند ولی با اجرای اصول انقلاب شش‌گانه شاهنشاه آریامهر کاری از پیش نخواهند برد».^{۴۰} محسن پزشکیور بعدها تا آنجا پیش رفت که در جریان میتینگ حزب پان‌ایرانیست تقریباً به صراحت علماً و اسلامگرایان مخالف اصلاحات انقلاب سفید شاه را که آیت‌الله امام خمینی (ره) در رأس همه آنان جای داشتند، مورد حمله قرار داده و «در مقابل صحن [حضرت معصومه (س)] اظهار داشت کسانی بودند که با اصلاحات [انقلاب سفید] ایران مخالفت می‌کردند و از بین رفتند و اکنون نیز کسانی هستند که مخالفت می‌نمایند».^{۴۱}

همزمان با اعلام سیاست به اصطلاح مستقل ملی از سوی شاه که به نوعی ناظر به شکل‌گیری دوره جدیدی در روابط او با دو بلوک شرق و غرب بود و همان‌گونه که آمریکاییان هم علاقه‌مند بودند، می‌خواست و انمود سازد روابط سلطه‌پذیرانه او با غرب

۳۸- همان.

۳۹- همان.

۴۰- همان.

۴۱- حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۷.

عاری از واقعیت است، بار دیگر حزب پان‌ایرانیست پیشگام حمایت از این سیاست به اصطلاح مستقل ملی شاه شد و در راستای دفاع از این سیاست شاه، تبلیغات پر سر و صدایی به راه انداخت. رهبران حزب در سخنرانی‌ها، میتینگ‌ها و نشست‌های حزبی با تمجید از شاه به تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون این سیاست جدید پرداختند. از جمله محسن پزشکیور در کنفرانس‌های «مطبوعاتی و سیاسی» مکرراً به تشریح و تفسیر «اصول سیاست [مستقل] ملی» شاه پرداخت و باز هم حزب فرصت یافت در قالب و چارچوب همین سیاست شاه به تبیین و تجزیه و تحلیل ناسیونالیسم و پان‌ایرانیسم مورد عنایت خود همت گمارد.^{۴۲} دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست در دلایل موافقت و پیروی خود از سیاست مستقل ملی شاه و معنی و مفهوم آن، چنین اظهار عقیده کرد:

شاید حکومت‌ها در گذشته اجبار داشتند که ایران همیشه به غرب تمایل داشته باشد و یک تز غربی حکومت می‌کرد لیکن حالا به رهبری شاهنشاه آریامهر تز ایران چنین است که باید سیاست مستقل و ملی را در این مملکت اجرا کرد و سیاست ملی در این برهه یعنی اینکه از هر کس ارزان‌تر و بهتر داد باید خرید. ... هنوز گروهی از مجلات و روزنامه‌ها از اینکه به رهبری شاهنشاه آریامهر با کشورهای بلوک شرق معاملاتی بشود ناراحت هستند و گاهی مطالبی درج می‌کنند. اینها همان گروهی هستند که همیشه طرفدار بردگی ایران بوده‌اند. سیاست مستقل ملی یعنی داد و ستد با همه و هر کس به نفع ملت ایران گام بردارد باید با او معامله کرد. خط‌مشی خاک و خون نیز دفاع از این تز می‌باشد.^{۴۳}

اعراب، انگلیس، اکراد

پان‌ایرانیست‌ها حتی از همان دهه ۱۳۲۰ هیچ‌گاه نسبت به کشورهای عربی و بالخصوص همسایگان ایران در غرب و جنوب کشور نظر مساعد و خوشایندی نداشتند. این موضوع ریشه در تفکرات ایران‌پرستی و پان‌ایرانیستی نژادی و سرزمینی آنان داشت. اما با گسترش اختلافات میان ایران و بعضی از کشورهای عربی و بالخصوص با ظهور جمال عبدالناصر در

۴۲- همان.

۴۳- همان.

مصر و کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، پان‌ایرانیست‌ها با حرارت و جدیت بیشتری به مقابله با اعراب برخاستند و نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های آنان بیش از پیش لحن و مضمونی ضدعربی پیدا کرد. این روند در آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ که ارتباط رژیم پهلوی با جمال عبدالناصر قطع شد و با حکومت عراق به تیرگی کم‌سابقه‌ای گرایید و مدعیات پان‌عربیستی ناصر در خلیج فارس و کشورهای عربی سر و صدایی برپا کرد، بیش از پیش تشدید شد. به ویژه آنکه رژیم پهلوی هم با گسترش روابط خود با آمریکا و غرب و مهمتر از آن اسرائیل به وضوح نشان داده بود نمی‌تواند (و باید گفت نمی‌خواهد) نسبت به کشورهای مسلمان عرب که بعضاً در صف مقدم نبرد با اسرائیل هم بودند، سیاست همدلانه‌ای در پیش بگیرد. بنابراین از منظر کشورهای عرب مسلمان به رغم همراهی و همدلی مردم ایران با اعراب در نبردشان با اسرائیل، ایران کشوری خائن محسوب می‌شد.

در نتیجه، جنگ تبلیغاتی شدیدی به رهبری عبدالناصر علیه ایران به راه افتاد. در این شرایط فرصتی به دست پزشکیور و دار و دسته پان‌ایرانیستش افتاد تا خودی بنمایند؛ و هم با توجه به انگیزه‌های به اصطلاح ناسیونالیستی خود به مقابله با تبلیغات ناصریستی بپردازند، و هم از این راه به شاه خدمت، و مفید بودن خود را به او ثابت کنند. اعزام چند نفر به اروپا و برگزاری مصاحبه‌های مطبوعاتی و کنفرانس بر ضد عبدالناصر و ارسال نامه به دبیرکل سازمان ملل در اعتراض به تبلیغات ناصر در همین راستا بود. با همه احوال این فعالیت، خیلی هم بی‌مزد و منت نبود:

اخیراً هوشنگ کریم دیزانی عضو سابق حزب پان‌ایرانیست که مدت چهار ماه است از آلمان به تهران آمده و گویا در آن‌جا در رشته کشاورزی مشغول تحصیل بوده ولی تحصیلات خود را ناتمام گذارده است به دکتر فضل‌الله صدر مراجعه و اظهار داشته که چون شما در سازمان امنیت دارای دوستانی هستید اگر ممکن است مرا در آن‌جا استخدام کنید. ولی دکتر صدر در جواب گفته است شما به درد آن‌جا نمی‌خورید چون رشته شما کشاورزی است و بهتر است با مالکان زمین‌ها تماس بگیرید و شغل آبرومندی برای خود پیدا کنید.

ضمناً هوشنگ کریم دیزانی در مورد علت استعفای خود از حزب به محمد جهانگیری و حسین خانمحمدی اظهار داشته که رهبران حزب شما را به پول فروخته‌اند و مبالغه‌های هنگفتی دریافت می‌دارند و اگر بخواهند من باز هم با حزب همکاری کنم باید سهمی هم به ما

بدهند.^{۴۴}

باز هم گزارشی از ساواک را مرور می‌کنیم که در دهم مرداد ۱۳۴۵ به ارتباط نزدیک رهبران حزب پان‌ایرانیست با آن سازمان و تأمین منابع مالی آنان اشاره صریحی دارد: هوشنگ کریم دیزانی عضو سابق حزب پان‌ایرانیست ضمن صحبت خصوصی اظهار نمود افراد حزب پان‌ایرانیست همگی آلت دست رهبران حزب مذکور قرار گرفته‌اند و کورکورانه و بدون چون و چرا اوامر آنان را اجرا می‌نمایند و رهبران حزب نیز همگی مأمور سازمان امنیت هستند و از آن دستگاه حقوق می‌گیرند. به طور مثال دکتر فضل‌الله صدر در مسافرتی که سال گذشته به اروپا نمود مبلغ پنجاه هزار تومان خرج کرد. او این پول را از کجا آورده بود؟

نامبرده گفت او از سازمان امنیت حقوق می‌گیرد که در قبال آن در اروپا نطق‌هایی به نفع دولت ایران ایراد بنماید و بی‌آنکه در بیمارستان کار کند حقوق دریافت می‌نماید چون سفارش او از طرف بعضی از مقامات شده است. یادشده سپس گفت تنها کسی که در حزب پان‌ایرانیست پاک و مورد احترام می‌باشد دکتر محمدرضا عاملی تهرانی است.^{۴۵}

پان‌ایرانیست‌ها از اوایل سال ۱۳۴۳ انتقاداتی را نیز متوجه دولت انگلستان کردند که به زعم آنان از سیاست‌های ضدایرانی کشورهای عربی در خلیج فارس حمایت می‌کرد. در این باره پزشکپور و برخی دیگر از کارگردانان حزب سخنرانی‌هایی ایراد کرده و کنفرانس‌هایی برپا ساختند. پزشکپور از توطئه‌های مشترک انگلیسی‌ها، کمونیست‌ها و «ناصریست‌ها» بر ضد منافع ایران سخن به میان آورده و ضمن محکوم ساختن این رویه انگلیسی‌ها، دولت هویدا را مورد شماتت قرار می‌داد که در قبال این اقدامات ضدایرانی آن کشور و هم‌بیمانان عربش در خلیج فارس سکوت کرده است. او همچنین دولت انگلستان را متهم می‌کرد قصد دارد با «ایجاد یک فدراسیون از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که دشمن جدید و قوی و تازه‌ای برای ایران خواهد شد» عملاً در تقابل با منافع ایران گام

۴۴- همان.

۴۵- همان.

برمی‌دارد.^{۴۶} پان‌ایرانیست‌ها همچنین به ملاحظات انگلستان در امور بحرین معترض بودند که به طرق گوناگون می‌کوشد زمینه‌های تجزیه آن منطقه را از ایران فراهم کند. از دیگر موضوعات مورد علاقه پان‌ایرانیست‌ها حمایت از حقوق کردهای عراقی در برابر رژیم بغداد بود. پان‌ایرانیست‌ها در راستای همان ایده ناسیونالیسم نژادی و سرزمینی، خود را مدافع اکراد عراق می‌دانستند. در آن برهه رژیم پهلوی به دلیل اختلافات سیاسی دامنه‌داریش با حکومت مرکزی عراق نفوذ مداخله‌جویانه‌ای در کردستان عراق و در میان کردهای آن کشور می‌کرد. در این میان به ویژه موساد برای ناامن ساختن کردستان عراق و تجهیز و شوراندن کردهای آن کشور بر ضد حکومت مرکزی عراق همکاری بسیار نزدیک و گاه بسیار تعیین‌کننده‌ای با ساواک داشت. رژیم پهلوی مایل بود که حزب پان‌ایرانیست در جایگاه بازوی تبلیغاتی و سیاسی حکومت و در پوشش دفاع از حقوق و خاستگاه تاریخی و نژادی کردهای عراقی، از یک سو ارتباط آنان با مقامات سیاسی و اطلاعاتی ایران را تسهیل کند و از سوی دیگر موضوع مقابله کردها با رژیم بغداد و کمک‌های ایران به کردها را توجیه‌پذیرتر نماید.

ساواک ترتیبی داده بود تا شعب و تشکیلات حزب پان‌ایرانیست با نظارت مأموران آن سازمان در مناطق غربی کشور و از جمله کردستان ایران که هم‌جوار کردستان عراق بود، تشکیل و تقویت شود و در همان حال نشریات این حزب درباره حقوق و مصالح کردهای عراقی مطالب و مقالات سفارشی چاپ و منتشر کنند. میان رهبری حزب پان‌ایرانیست با ملامصطفی بارزانی رهبر حزب کردستان عراق هم که خود روابط بسیار نزدیکی با ساواک داشت، مراودات سیاسی و تبلیغاتی هر از گاهی وجود داشت.

جالب‌تر آن بود که افرادی از اکراد ایرانی و نیز عراقی که پیگیر حقوق کردهای عراق در مقابل دولت عراق بودند نسبت به صداقت محسن پزشکیور و رهبری حزب پان‌ایرانیست در دفاع از حقوق اکراد عراق به شدت سوء‌ظن داشتند و در مجالس و محافل خود آنها را مأموران ساواک عنوان می‌دادند و تظاهرات و برنامه‌های حزبی و تبلیغاتی آنها در دفاع از حقوق کردهای عراقی را در راستای مقاصد سیاسی ساواک و

۴۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

حکومت پهلوی در آن نواحی ارزیابی می‌کردند.^{۴۷}

ساواک تسهیلاتی فراهم آورده بود تا موضع‌گیری‌ها، سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های رهبران حزب پان‌ایرانیست در دفاع از حقوق اکراد عراقی که می‌توانست از تمایلات تجزیه‌طلبانه برخی افراد و گروه‌های کردستان ایران هم بکاهد، از رادیو کردی ایران پخش شود. برخی گردانندگان رادیو کردی در تهران میان رهبران حزب پان‌ایرانیست با رهبران کردستان عراق نقش واسطه را ایفا می‌کردند. پان‌ایرانیست‌ها مدعی بودند، کردهای عراقی که به زعم آنان آریایی‌نژاد و در واقع ایرانی بودند، پس از گسستن یوغ سلطه حکومت مرکزی به خاک اصلی خود یعنی ایران ملحق خواهند شد. محسن پزشکیور در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ مدعی شد، ملامصطفی بارزانی اظهار داشته است «آرزوی او و یارانش پیوستن به ایران و تشکیل ایرانی بزرگ در نظام شاهنشاهی می‌باشد. [ضمناً] از طرف حزب پان‌ایرانیست قرار است نمایندگانی به ملاقات ملامصطفی بارزانی بروند تا ضمن این ملاقات برای مردم ایران روشن شود که بارزانی علاقه‌مند است با چند استان اشغالی خود به ایران بپیوندد».^{۴۸} این اظهارات و مدعیات پزشکیور که علی‌الظاهر با سیاست‌های وقت حکومت، همخوانی چندانی نداشت، با تذکر ساواک روبه‌رو شد که به او یادآور می‌شدند در این باره تعادل پیشه کند. نمایندگان حزب پان‌ایرانیست که در اواسط تیر ۱۳۴۵ در کردستان عراق با ملامصطفی بارزانی ملاقات کردند، به او پیشنهاد داده بودند میان دو حزب پان‌ایرانیست و دموکرات کردستان عراق همکاری نزدیکی برقرار شود که او ضمن موافقت با این پیشنهاد، عملی شدن آن را منوط به اخذ «اجازه از شاهنشاه آریامهر» کرده بود.^{۴۹}

در اواخر سال ۱۳۴۵ چنین به نظر می‌رسید که با توجه به کاهش موقت بحران سیاسی میان حکومت‌های تهران و بغداد، رژیم پهلوی راغب بود حزب پان‌ایرانیست فعالیت‌های ضدعراقی خود را تعدیل کرده و در حمایت از حقوق کردهای عراقی اندکی محتاطانه رفتار کند. با این حال کماکان این اعتقاد در ساواک وجود داشت که تداوم حضور حزب

۴۷- همان. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۴۹- همان.

پان‌ایرانیست در کردستان ایران و نقشی که می‌تواند در تحکیم موقعیت رژیم پهلوی در آن مناطق ایفا کرده و در مقاطع مختلف به مثابه حربه‌ای تبلیغاتی در مقابله حساب‌شده با حکومت عراق در کردستان آن کشور عمل کند، ضروری است. اما هشدار می‌داد: «نحوه کار حزب مذکور در این منطقه بسیار ظریف و حساس بوده، و با اینکه ایجاد و ایدئولوژی حزب پان‌ایرانیست در مقابل ایدئولوژی کُردیت ضرورت کامل دارد، معهداً رُل گردانندگان حزب پان‌ایرانیست بایستی تحت یک برنامه صحیح و دقیق انجام گیرد. در غیر این صورت نتیجه معکوس حاصل خواهد شد».^{۵۰}

دامنه ناسیونالیسم؛ جایگاه مذهب تشیع

در دهه ۱۳۴۰ پان‌ایرانیست‌ها دیگر چندان بر شعار «تمام فلات ایران زیر یک پرچم» پافشاری نمی‌کردند، با این حال علاقه‌مند بودند آن ایده با ارتباط فکری، سیاسی و استراتژیک کشورهای به زعم آنان آریایی‌نژاد منطقه و به طور مشخص ایران، افغانستان، هند و پاکستان، تقویت و دنبال شود. پان‌ایرانیست‌ها هند و پاکستان را مورد سرزنش قرار می‌دادند که با تداوم درگیری و مخاصمه و عقد پیمان با کشورهای دیگر برای مقابله با یکدیگر در واقع در راستای تضعیف نژاد آریایی گام برمی‌دارند.^{۵۱}

پان‌ایرانیسم و ناسیونالیسم مدعایی پان‌ایرانیست‌ها در آن برهه بسیار مبهم و کلی ارائه می‌شد و نه در آن برهه و نه در هیچ زمان دیگری توضیح ندادند که اساساً نظام آرمانی سیاسی آنان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. تا جایی که اسناد موجود نشان می‌دهد، اینان هیچ‌گاه برای حقوق و منافع و خواست‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایران (حتی همان آریایی‌نژادان مورد عنایت خود آنان) در چارچوب یک نظام مردم‌سالار و حتی مشروطه‌اهمیتی قائل نبودند و همچنانکه رفتارها و منش رهبری این حزب کوچک گواه آن بود، ناسیونالیسم و پان‌ایرانیسم مورد نظر آنها عمدتاً می‌توانست در چارچوب نظام‌های فاشیستی و اقتدارگرا معنی و مفهوم پیدا کند. محمدرضا عاملی تهرانی

۵۰- همان. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۰۱-۳۹۹.

۵۱- همان.

قائم‌مقام اول حزب پان‌ایرانیست گفته بود: «از نظر ما حکومت مشروطه خوب است ولی مهم آن است که آرمان‌های ملت عملی شود و به همین جهت شکل حکومت زیاد مطرح نیست. ملت‌ها خواستار سعادت و ترقی هستند که باید این کار به دست هیأت حاکمه صورت گیرد.»^{۵۲}

هر چند پان‌ایرانیست‌ها هیچ‌گاه آشکارا نشان ندادند، که با دین اسلام مخالف هستند، با این حال علاقه‌مند بودند این دین و البته سایر ادیان و فرق دینی موجود در ایران را در راستای همان ایده‌های ناسیونالیستی، ایران‌گرایی و پان‌ایرانیستی خود تبیین و تفسیر کنند. از منظر آنان ادیان و مذاهبی بیشتر قابل احترام بودند که با وحدت ملی و نژادی و نیز سرزمینی ایران انطباق گسترده‌تری داشته باشند. آنان صراحتاً اظهار می‌داشتند، اسلام و عرب را دو موضوع جداگانه برمی‌شمارند و ضمن اینکه فلسفه دین اسلام را می‌پذیرفتند، با این حال بلافاصله با ذوق و شوق اضافه می‌کردند، برخلاف برخی دیگر از کشورهای اسلامی، هیچ‌گاه قوم عرب، که از منظر آنان نژادی بیگانه و در واقع دشمن آریان‌زادان به شمار می‌رفت، نتوانست فرهنگ، مدنیت، نژاد و استقلال سیاسی و سرزمینی ایرانیان و به اصطلاح قوم آریایی را در خود مستحیل سازد. پان‌ایرانیست‌ها البته با صراحت بیشتری مذهب تشیع را مظهر ناسیونالیسم ایرانی قلمداد می‌کردند که نقش تاریخی قابل توجهی در وحدت ملی و سرزمینی ملت ایران بر عهده داشته است. پان‌ایرانیست‌ها نسبت به دین زرتشت و زرتشتیان ایران و دیگر کشورهای جهان هم که به زعم آنان از آریایی‌نژادان بودند، با نظر مساعدتری می‌نگریستند، چنانکه محسن پزشکپور یک بار در هفدهم تیر ۱۳۴۴ ضمن اشاره به اینکه ایرانیان «از قدیم خداپرست» بوده‌اند - مقصود او دین زرتشتی بود - درباره نقش و جایگاه دین اسلام و مذهب تشیع در جامعه ایرانی چنین اظهار عقیده کرد:

مذهب شیعه یکی از مظاهر ناسیونالیستی ملت ایران می‌باشد و این ایرانیان بوده‌اند که فرهنگ اسلامی را به وجود آورده و بزرگترین فقها و نویسندگان اسلامی همگی ایرانی بوده‌اند. ما دین اسلام را قبول نمودیم ولی عرب نشدیم لکن بودند کشورهای که پس از

تسلط اعراب بر آنها ملیت خود را برای همیشه از دست دادند در حالی که ما با پذیرفتن دین اسلام هرگز به صورت یک کشور عربی درنیامدیم.^{۵۳}

پان‌ایرانیست‌ها پنهان نمی‌کردند که می‌توان با تأسی و حمایت از مذهب تشیع، وحدت ملی ایرانیان را در برابر اعراب و کشورهای عربی تقویت کرد و به عبارت دیگر مذهب تشیع را در خدمت منافع ملی و ناسیونالیستی ایران قرار داد. چنانکه محسن پزشکیار در چهارم آذر ۱۳۴۴ با اشاره به ارسال ضریح جدید بارگاه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام از ایران به عراق و استقبال پرشور شیعیان آن کشور از آن، تصریح نمود: «استقبالی که از ضریح حضرت ابوالفضل(ع) در عراق از طرف شیعیان به عمل آمد، شکست بزرگی برای عارف [رئیس جمهور نظامی عراق] و طرفداران او بود. ملت ایران با این کار بار دیگر پیوند خود را با مذهب شیعه که یکی از جلوه‌گاه‌های بزرگ ناسیونالیسم ایران است، ثابت نمود.»^{۵۴}

در این میان، پان‌ایرانیست‌ها ظاهراً بهائیت را قبول نداشتند؛ البته نه به دلیل اینکه آن دین، قلابی و برخلاف تعالیم اسلام بود. تهرانی در چهاردهم آذر ۱۳۴۴ در دفتر مرکزی این حزب در تهران در این باره به مخاطبانش یادآور شد:

از نظر ما نبایستی دین باعث طبقه‌بندی یک ملت باشد و اقلیت‌های مذهبی را نباید به صورت افراد جداگانه یک کشور در نظر گرفت بلکه از نظر ملیت و نژاد و تاریخ و سنن مشترک ملیت‌ها را تقسیم‌بندی می‌کنند. زرتشتی‌ها ایرانیانی هستند که دین اسلام را قبول نکردند ولی با قبول نکردن یک مذهب که ملیت آنها از بین نمی‌رود، بهائی‌ها هم چون خواستار حکومت جهان‌وطنی هستند و تاریخ و ملیت را فراموش کرده‌اند از دشمنان اندیشه پان‌ایرانیسم می‌باشند.^{۵۵}

همچنین پان‌ایرانیست‌ها نسبت به دین یهود و یهودیانی که در ایران زندگی می‌کردند نیز نظر مساعدی نداشتند. این موضوع البته ارتباطی به نوع موضع‌گیری آنان در قبال دولت اسرائیل نداشت، بلکه نشأت گرفته از نوعی آنتی‌سامیتیزم، و بقایای اندیشه‌های

۵۳- همان.

۵۴- همان.

۵۵- همان.

هیتلری بود. پان‌ایرانیست‌ها در برخی سخنرانی‌های خود از نژاد غیرایرانی یهودیان ساکن در ایران سخن به میان می‌آوردند که باید خاک ایران را ترک کنند. آنها مثل همه یهودستیزان معتقد بودند که فلسطین اشغالی میهن یهودیان است. از جمله در چهاردهم آذر ۱۳۴۴ یکی از رهبران حزب پان‌ایرانیست گفته بود: «اقلیت یهود باید به میهن خودشان مراجعت نمایند، چون ایرانی نیستند».^{۵۶} این گفته، خواسته یا ناخواسته همان سیاستی را دنبال می‌کرد که صهیونیست‌ها در جهان دنبال می‌کنند، یعنی خروج یهودیان از سرزمین‌های دیگر به سوی به اصطلاح ارض موعود.

یک بار هم محسن پزشکیور در بیست و هشتم بهمن ماه ۱۳۴۴ با نكوهش کسانی که طی سالیان گذشته طرح تغییر خط فارسی را مورد توجه قرار داده بودند، سعید نفیسی را در رأس تمام علاقه‌مندان به تغییر خط فارسی جای داد که به عقیده او قبلاً دین «جهود» داشت و سپس «تغییر مذهب داده، مسلمان» شد. بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسد که یهودیان در ردیف ایران‌نژادانی که به وحدت ملی ایران یاری رسانند، جای نمی‌گرفتند.^{۵۷}

روابط حزب پان‌ایرانیست و ساواک

بنابر شواهد موجود، حتی برخی از بلندپایه‌ترین رهبران و اعضای حزب پان‌ایرانیست به دلیل ارتباط نزدیکی که با ساواک داشتند، احتمالاً خود عهده‌دار تقدیم گزارش‌های جلسات، تصمیم‌سازی‌ها و موضع‌گیری‌های حزب به این سازمان می‌شدند. برای نمونه در سند زیر که تاریخ تنظیم آن بیست‌وهشتم آبان ۱۳۴۳ است، می‌توان مشاهده کرد که چگونه «رهبران حزب»، خود را در حدّ یک منبع ساواک تنزل داده‌اند؛ و پس از به اصطلاح «تخلیه» خلیل ملکی تمام اطلاعات کسب کرده را از سیر تا پیاز به ساواک داده‌اند.

هشدار ساواک در ذیل سند که «کوچکترین اقدام مستقیم باعث شناسایی منبع خواهد شد» کفایت می‌کند که نتیجه بگیریم، گزارش‌دهندگان همان مخاطبان خلیل ملکی یا به

۵۶- همان.

۵۷- همان.

عبارت بهتر، رهبران حزب بوده‌اند.

بعد از ظهر چهارشنبه ۲۷/۸/۴۳ مجلس جشن ازدواج آقای دکتر هوشنگ طالع عضو حزب پان‌ایرانیست در باشگاه دانشگاه برگزار گردید. در این جشن آقای خلیل ملکی (شوهر خاله آقای طالع)، محسن پزشکیپور، دکتر محمدرضا عاملی نیز حضور داشتند. ابتدا آقای محسن پزشکیپور ضمن صحبت خصوصی از آقای خلیل ملکی سؤال کردند که روابط شما با جبهه ملی چگونه است؟ نامبرده پاسخ داد که ما به طور خیلی مخفی با آقای دکتر مصدق رابطه داریم و ایشان دستور داده‌اند که کمیته دوم جبهه ملی را منحل و مشغول تدارک و تشکیل جبهه ملی سومی هستند و رهبری آن نیز با من خواهد بود.

آقای پزشکیپور سؤال کرد که به نظر شما جبهه ملی سوم کاری از پیش خواهد برد؟ خلیل ملکی گفت از نظر ما تشکیلات بی‌معنی است و توصیه و سفارش‌هایی که دکتر مصدق برای ما می‌کند این خاصیت را دارد که لکه‌هایی را که به ما چسبانده‌اند پاک کرده و وجهه خوبی در اجتماع پیدا نماییم تا بتوانیم مجدداً رهبری را به عهده بگیریم. در اینجا محسن پزشکیپور سؤال نمود شما به چه وسیله با آقای دکتر مصدق در تماس هستید؟ ناطق افزود من به طور خیلی مخفی با ایشان تماس دارم. سپس محسن پزشکیپور درباره دو نشریه‌ای که در اروپا چاپ می‌شود و یکی از آنها به نام (سوسیالیسم مادی است) از خلیل ملکی سؤال کرد که این دو نشریه چگونه و زیر نظر چه کسی به چاپ می‌رسد؟ نامبرده گفت این دو نشریه تحت نظر من در اروپا چاپ می‌شود و به وسیله مسافرینی که از آلمان می‌آیند ته چمدانشان و یا زیر لباس‌ها می‌آورند و یا داخل مجله (به وسیله پست) ارسال می‌دارند و هر بار که چاپ شود پانصد شماره برای ما می‌فرستند. در اینجا ناطق در مورد سؤال یکی از حاضرین که دوستان شما چرا زندانی شده‌اند ملکی جواب داد آنها به دستور اینجانب خود را مسئول کمیته دانشگاه معرفی کردند تا مسئولین واقعی به دام نیفتند. پزشکیپور سؤال نمود آیا شما در تمام جلسات کمیته‌ها شرکت می‌کنید؟ ملکی گفت من به عنوان مشاور و راهنمای این جلسات هستم ولی هیچ وقت شرکت نمی‌کنم.

رهبر عملیات: کوچکترین اقدام مستقیم باعث شناسایی منبع خواهد گردید.^{۵۸}

۵۸- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۷۱-۲۷۲.

فصل چهارم

تشکیلات و مدیریت، اعضا و عضوپذیری و نشریات حزبی

تشکیلات و مدیریت

تا واپسین روزهای دهه ۱۳۳۰ حزب پان ایرانیست نمودار سازمانی و ساختار تشکیلاتی منظم و قاعده‌مندی نداشت، و هر چند عملاً محسن پزشکیور نفر اول و همه‌کاره حزب محسوب می‌شد، اما در ظاهر حزب را «کمیته عالی رهبری» پنج و سپس هفت نفره‌ای هدایت می‌کرد و محسن پزشکیور هم دبیر مسئول بود. محمدرضا عاملی تهرانی، فضل‌الله صدر و اسماعیل فریور از دیگر اعضای شناخته‌شده‌تر کمیته عالی رهبری حزب بودند. در اوایل سال ۱۳۴۰ محسن پزشکیور به عنوان رهبر حزب پان ایرانیست و محمدرضا عاملی تهرانی هم قائم‌مقام او شناخته می‌شدند. در جریان برگزاری کنگره چهارم حزب با اصلاح اساسنامه حزب پان ایرانیست رهبری رسمی و بلامنازع محسن پزشکیور بر حزب تثبیت شد.^۱

اساسنامه و مرامنامه و کنگره‌های حزبی

برای حزب پان ایرانیست هیچ‌گاه مرامنامه‌ای تدوین نشد. فقط در خردادماه ۱۳۴۶

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

محمدرضا عاملی تهرانی پس از آنکه دیگر احزاب را مورد شماتت قرار داد که دستگاه رهبری و اعضای جوراجور آنها متن بی‌سروته و غیرقابل باوری را با عنوان مرامنامه تهیه و تصویب کرده و هیچ‌گاه هم محتوای آن را مورد اعتنا قرار نمی‌دهند، حزب پان‌ایرانیست و فلسفه پیدایش آن را فراتر از آن ارزیابی کرد که نیاز به تنظیم و تدوین مرامنامه‌هایی از این دست داشته باشد. عاملی تهرانی مدعی بود، حزب پان‌ایرانیست نه یک حزب عادی بلکه رستاخیزی ملی است که بر بنیان ناسیونالیسم و رستاخیز شاهنشاهی شکل گرفته است.

غالب احزاب موجودیت خود را از تجمع عده‌ای از افراد شروع می‌کنند که در هنگام تجمع اولیه دارای سابقه هم‌فکری نیستند و از اصول اجتماعی و سیاسی معینی پیروی نمی‌کنند. این عده که از وحدت نظر و وحدت کلمه در میان آنها اثر و خبری نیست بنا به علل مختلف درصدد برمی‌آیند که حزبی تشکیل دهند و برای اینکه از الگوی معمولی تشکیل احزاب تبعیت کرده باشند در جلسات اول درصدد برمی‌آیند که مرامنامه و اساسنامه‌ای تدوین کنند. برای این کار معمولاً دو سه نفری را تعیین می‌کنند که مرامنامه و اساسنامه‌ای بنویسند. آن دو سه نفر هم چند مرامنامه احزاب داخلی و خارجی را جمع‌آوری می‌کنند و بنا به سلیقه خودشان موادی را در کنار هم قرار می‌دهند و به اصطلاح عقاید و حرف‌های خوب را ردیف می‌کنند و سپس مرامنامه تنظیم شده را به مجمع مؤسس می‌آورند و در ضمن چند جلسه پرنج‌جال مواد آن را حک و اصلاح می‌کنند و جزئی هماهنگی هم را که قبلاً در تنظیم آن وجود داشت از بین می‌برند و بدین سان دفترچه‌ای حاوی مرام حزب به وجود می‌آید؛ پس از آن بر حسب موقعیت حزب وارد زد و بندهای سیاسی می‌شود و غالباً مفاد مرامنامه به دست فراموشی سپرده می‌شود. چنانکه اکثراً اعضای حزب از محتویات آن بی‌خبر هستند و اگر یک روز بر حسب اتفاق آن را بخوانند تعجب خواهند کرد که چگونه زمانی این همه مطالب ناجور را در کنار هم قرار داده‌اند. فرض در این گونه احزاب آن است که حزب نماینده تجمع جمعی از افراد است و مرامنامه نیز فصل مشترک افکار و عقاید آنان است و در واقع این گونه احزاب فقط کانونی برای تأمین منافع بعضی از اشخاص و گروه‌های اجتماعی است و اتکا به محتویات مرامنامه نه لازم است و نه مورد نظر. در مورد حزب پان‌ایرانیست مسئله مرامنامه به نحو دیگری عنوان می‌شود زیرا حزب پان‌ایرانیست

هسته مرکزی و متشکل یک نهضت اجتماعی و یا بهتر بگوییم یک رستاخیز ملی است... وجه مشترک پیروان این رستاخیز شناسایی اصول ناسیونالیسم و ایمان بدان است و حزب از تشکل معتقدان به ناسیونالیسم ایران زمین تشکیل می‌گردد. بنابراین حزب پان‌ایرانیست از تجمع عده‌ای با سلیقه‌های گوناگون پدید نیامده است تا مرامنامه‌ای تدوین کنند که نماینده فصل مشترک عقاید آنان باشد، بلکه حزب پان‌ایرانیست جایگاه سازمان یافتن پیروان باایمان ناسیونالیسم و رستاخیز شاهنشاهی ایران زمین می‌باشد. این گروه نیازی بدان ندارند تا با ترکیب قطعاتی از مرامنامه دیگران... خود را نمودار سازند بلکه اعتقاد و ایمان به ناسیونالیسم وجه اشتراک آنان است و دلیل هماهنگی و سازمان یافتن آنان.^۲

حزب پان‌ایرانیست تا بهمن ماه ۱۳۳۹ حتی اساسنامه دقیقی نداشت. نخستین و احتمالاً تنها اساسنامه این حزب که طی چند سال آتی ضمائم هم پیدا کرد، در جریان دومین کنگره حزب و در دوازدهم بهمن ماه ۱۳۳۹ مورد تصویب و تأیید قرار گرفت.

اساسنامه اولیه حزب پان‌ایرانیست (مصوب بهمن ماه ۱۳۳۹) شامل چهار رکن و ۲۳ بند بود که شرح وظایف و حوزه اختیارات ارکان آن را تبیین و توضیح می‌داد.^۳

طی کنگره‌های چهارم، پنجم و ششم حزب پان‌ایرانیست، ضمیمه‌هایی به اساسنامه افزوده شد که همه آنها در راستای تحکیم و تقویت محسن پزشکیور در جایگاه رهبری و هدایت بلامنازع و انحصاری حزب تنظیم می‌شد. بدین ترتیب طی کنگره چهارم که به تدریج دوره نوینی در حیات حزب پان‌ایرانیست آغاز شده و حاکمیت آماده بود در راستای مقاصد خود برای حزب مذکور نقش جدیدی تعریف کند، همچنانکه مطلوب و خواسته محسن پزشکیور و احیاناً ساواک بود، کمیته عالی رهبری حزب (که از هفت عضو اصلی و عضو علی‌البدل متشکل می‌شد) حذف و از آن پس رهبری تمام و کمال آن به شخص پزشکیور واگذار شد. در این مصوبه جدید که مدعی شدند به تصویب و تأیید «اکثریت قاطع» شرکت‌کنندگان در کنگره رسیده بود، چنین آمده است:

نظر به مناسبت وضع سیاسی کشور، نظر به لزوم تجدید حیات سازمان‌های حزبی و کوشش

۲- روزنامه خاک و خون، ش ۲۳۲، یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۴۶، صص ۱-۳.

۳- علی‌اکبر رزم‌جو، پیشین، صص ۸۶-۸۱.

در یکپارچگی و فشرده‌گی صفوف حزب، پیشنهاد می‌شود برای دوره آینده کلیه اختیارات کمیته عالی رهبری و دبیر مسئول توأمأً به سرورپندار [اسم مستعار حزبی محسن پزشکیپور] به عنوان رهبری حزب تفویض شود. ضمناً قبول این پیشنهاد در حکم انحلال کمیته عالی رهبری کنونی تلقی گردد و در این دوره کمیته عالی رهبری انتخاب نشود. اعضای کمیته عالی رهبری امضاکننده این پیشنهاد بدین وسیله استعفای خود را از سمت عضویت کمیته عالی رهبری اعلام می‌دارند.

کنگره پنجم نیز بر لزوم تداوم رهبری انحصاری محسن پزشکیپور بر حزب پان‌ایرانیست طی چهار سال آتی حزب که مقارن با برگزاری کنگره ششم می‌بود تأیید و تصریح ورزید. در این مصوبه جدید، کنگره پنجم نقش پزشکیپور در گسترش فعالیت‌های حزب پرداخت و:

در دو سال و ده ماه گذشته با توجه به اصل رهبری و تمرکز قوه اجرایی درخشان‌ترین، پرشکوه‌ترین و پرمترترین کوشش‌های پان‌ایرانیستی به پهنه مبارزات سیاسی ایران کشانده شد و با قاطعیت و صراحت هرچه تمام‌تر اصول و مبانی پان‌ایرانیسم در دل شهرها و روستاهای ایران گسترش یافت.

این درسی آموزنده و تجربه‌ای گرانبها بود، از اینکه یکپارچگی صفوف به هم فشرده حزب و هماهنگی همه ارگان‌ها و سازمان‌های حزبی و کسب این همه افتخار در پهنه مبارزات سیاسی ممکن و میسر نمی‌شد مگر در پناه اصل رهبری که کنگره چهارم با تصویب آن نقطه عطفی در تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران به وجود آورد. از این رو ما سربازان جانباز و فنا در آرمان حزب به پیشگاه کنگره پنجم پیشنهاد می‌کنیم که همه اختیاراتی را [که] کنگره چهارم با تصویب آن نقطه عطفی در تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران به وجود آورد به عنوان رهبر حزب به سرور محسن پزشکیپور تفویض کرده، بار دیگر برای مدت چهار سال که ضمناً تاریخ کنگره ششم خواهد بود تصویب و تفویض گردد.

کنگره ششم حزب در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ بار دیگر در تمجید و تحسین از نقش محسن پزشکیپور در پیشبرد اهداف و آرمان‌های حزب پان‌ایرانیست حد نشناخت و رهبری انحصاری او بر حزب تا برپایی کنگره هفتم را به شرح زیر مورد تأیید قرار داد:

از آنجا که کوشش‌های سرور محسن پزشکیپور رهبر حزب پان‌ایرانیست در گسترش اندیشه

خدایی پان‌ایران‌سوم و مکتب ناسیونالیسم ایران زمین با توجه به امکانات موجود مقرون کامیابی بوده است، از آنجا که مبارزات روشنگر گروه پارلمانی پان‌ایران‌سوم که از هدایت‌های مستقیم رهبر حزب برخوردار بوده است، به عنوان شیوه‌راستین مبارزات آرمان‌خواهانه ملت ایران شناخته شده است، از آنجا که تفویض اختیارات کمیته‌های عالی رهبری و دبیر مسئول حزب و قاطعیت تصمیم‌های تاریخی آن در برخورد با حوادث خطیر شناخته شده است، ما امضاکنندگان مراتب زیرین را تأیید و تصویب می‌نماییم:

۱- مراتب سپاس‌کننده را به پاس کوشش‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ و آرمان‌خواهانه سرور محسن پزشکیور برای شان پیشکش می‌داریم.

۲- مقام رهبری حزب که حاوی اختیاراتی است که به موجب اساسنامه حزب به کمیته عالی رهبری و دبیرمسئول حزب اعطا شده است، مانند پیش به سرور محسن پزشکیور برای مدت چهار سال که ضمناً تاریخ تشکیل کنگره هفتم می‌باشد، تفویض می‌گردد.

و این آخرین ضمیمه‌ای بود که تا هنگام اعلام انحلال حزب پان‌ایران‌سوم در اسفند ماه ۱۳۵۳ (به دنبال تأسیس حزب رستاخیز) بر اساسنامه آن افزوده شد. بدین ترتیب همچنانکه از محتوای اساسنامه و ضمیمه‌های چندگانه آن برمی‌آید حداقل از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد شخص محسن پزشکیور تنها مرجع تصمیم‌سازی‌های خرد و کلان حزب محسوب می‌شد و گزینه‌ای هم وجود ندارد که نشان دهد دیگرانی در حزب احیاناً در برابر خواست‌ها و تصمیمات او مخالفتی جدی ابراز کرده باشند.

مدیریت

از همان سال‌های نخست تشکیل حزب پان‌ایران‌سوم به بعد، همواره محمدرضا عاملی تهرانی به نوعی مغز متفکر حزب محسوب شده و در همان حال در جایگاه دومین فرد در رهبری و مدیریت حزب از او یاد شده است. از آغاز دهه ۱۳۴۰ مسلم بود که عاملی تهرانی قائم‌مقام اول حزب پان‌ایران‌سوم است و تا مدت‌ها بایگانی اسناد و مدارک حزب در منزل او نگهداری می‌شد. چندی بعد نام فضل‌الله صدر هم به عنوان قائم‌مقام دوم پزشکیور در حزب پان‌ایران‌سوم بر سر زبان‌ها افتاد که گفته می‌شد حتی بیش از دیگر کارگردانان حزب با ساواک در ارتباط است. محسن پزشکیور که در سیزدهم اسفند ماه

۱۳۴۳ به ترتیب از عاملی تهرانی و صدر به عنوان قائم‌مقام اول و دوم خود نام می‌برد و خود نه دبیرکل بلکه رهبر حزب شناخته می‌شد، خود و این دو تن را کادر رهبری حزب کرد. در همین تاریخ پزشکپور تشکیلات حزب را شامل سه نیرو دانست، که نیروی اول با عنوان «دفتر سیاسی» رهبر حزب و دو قائم‌مقامش تنها اعضا و تصمیم‌سازان آن بودند؛ نیروی دوم، یعنی «دفتر مرکزی حزب»، موظف بود «به امور اداری تهران و شهرستان‌ها و امور تبلیغاتی و تهیه آمار و بررسی گزارش‌ها» بپردازد. مسئولیت این نیروی دوم به دستور پزشکپور بر عهده محمدرضا عاملی تهرانی بود. نیروی سوم حزب، یعنی «نیروی اجراییه» را نیز فضل‌الله صدر هدایت می‌کرد.^۴

به دلیل مأموریت‌های خارج از کشور صدر، پزشکپور یادآور شد که تا بازگشت او به ایران خود مسئولیت مستقیم نیروی سوم حزب را عهده‌دار خواهد شد. پزشکپور وظیفه نیروی اجراییه را «امور انتشاراتی و پخش آن و امور بازرسی» ذکر کرد و مسئولیت این دو وظیفه را از جانب خود بر عهده هوشنگ طالع و محمد جهانگیری نهاد. پزشکپور وعده داد، به دلیل تغییراتی که به زودی در گسترش فعالیت حزب داده می‌شود در کادر تشکیلاتی و نیز مسئولیت‌های حزبی شهرستان‌ها و استان‌ها هم تحولاتی رخ خواهد داد.^۵ طی یکی دو سال آتی در ترکیب کادر رهبری و حوزه مسئولیت آنها تغییراتی به وجود آمد. در پانزدهم اسفند ماه ۱۳۴۵ ساواک در گزارشی اعضای حزب پان‌ایرانیست در تشکیلات تهران را در سه درجه طبقه‌بندی کرد. بنابر آمار ساواک تمام اعضای رسمی و آزمایشی و نیز هواداران شناخته‌شده حزب پان‌ایرانیست در تهران در اسفند ماه ۱۳۴۵ کمتر از هشتاد تن بود. ساواک افراد درجه یک حزب را هفت تن، اعضای درجه دو حزب را بیست و هفت تن و اعضای درجه سه حزب را در آن تاریخ چهل و پنج تن اعلام کرده بود. در آن تاریخ از محسن پزشکپور به عنوان رهبر حزب و مدیر و صاحب امتیاز روزنامه خاک و خون (ارگان رسمی حزب) نام برده شده بود؛ محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام اول رهبری و نظریه‌پرداز حزب بود؛ و از فضل‌الله صدر در جایگاه قائم‌مقام دوم رهبری و

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۵- همان.

مسئول سازمان‌های خارج از ایران حزب یاد شده بود. در آن برهه، هوشنگ طالع مسئول دفتر مرکزی حزب و عضو دفتر سیاسی و نیز مسئول تماس با تشکیلات اروپایی حزب پان‌ایرانیست بود؛ سیدحسین طیب، اسدالله مقدادی و عباس روح‌بخش هم اعضای دفتر سیاسی حزب در تهران بودند. در آن زمان در میان اعضای درجه دو حزب پان‌ایرانیست در تهران افراد زیر مسئولیت‌هایی در کادر تشکیلاتی و اجرایی حزب بر عهده داشتند: مرتضی آفتاب روشاد، مسئول تماس با تشکیلات حزب در آمریکا؛ حسین‌خان مصدق، مسئول امور انتشارات حزب و توزیع نشریات حزبی؛ محمد جهانگیری، صاحب جمع‌آوری اموال حزب و مسئول نشریات حزبی و امور کنفرانس‌ها؛ و امیر هوشنگ حمیدی، عضو تحریریه روزنامه خاک و خون.^۶

در اواخر خرداد ۱۳۴۳ مسئولیت امور مالی حزب پان‌ایرانیست به مجید ضامنی سپرده شد. در اواسط دی ماه ۱۳۴۷ ساواک از شایعاتی سخن به میان آورد که علی‌الظاهر محسن پزشکیور رهبر حزب پان‌ایرانیست برای جلب نظر داریوش فروهر و همکاری او با حزب مذکور به عنوان قائم‌مقام رهبری مذاکراتی به عمل آورده است. با این حال موضوع پیگیری نشد و احتمالاً فروهر حاضر نشد با این حزب وابسته به حاکمیت که در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور شأن و اعتباری نداشت، همراهی کند.^۷

در اوایل تیر ۱۳۴۸ در حوزه وظایف و اختیارات دو قائم‌مقام حزب پان‌ایرانیست تغییراتی روی داده بود. در این برهه ساواک از محمدرضا عاملی تهرانی در جایگاه قائم‌مقام اول و مسئول سازمان‌های غرب و مسئول دفتر برنامه‌ریزی و آموزش ایدئولوژیک حزب نام می‌برد، و فضل‌الله صدر قائم‌مقام دوم پزشکیور را سرپرست سازمان‌های خارج از کشور و مسئول روابط عمومی حزب ذکر می‌کند.^۸ در اواخر مهر ۱۳۴۸ اسماعیل فریور (شوهرخواهر پزشکیور) و عضو گروه پارلمانی پنج نفره حزب پان‌ایرانیست در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی به دستور پزشکیور به سرپرستی سازمان‌های حزبی پان‌ایرانیست در شمال ایران منصوب شده بود. ساواک در شانزدهم

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

بهمن ماه ۱۳۴۸ محسن پزشکیپور، محمدرضا عاملی تهرانی، فضل‌الله صدر، اسماعیل فریور و هوشنگ طالع را به ترتیب مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست ذکر کرده است.^۹

به دنبال طرح تجزیه بحرین از ایران و مخالفت پان‌ایرانیست‌ها با آن، که فشار حکومت و در درجه اول دولت هویدا بر رهبری حزب پان‌ایرانیست افزایش یافت، مدتی شایع شد که به زودی محسن پزشکیپور از رهبری حزب کناره‌گیری و فضل‌الله صدر که به طرح تجزیه بحرین رأی مثبت داده بود، در رأس این حزب قرار خواهد گرفت.^{۱۰} اما این اتفاق نیفتاد و پزشکیپور کماکان در رهبری حزب پان‌ایرانیست باقی ماند. در این میان فضل‌الله صدر اندکی پس از تصویب لایحه تجزیه بحرین و مخالفت‌هایش با رهبری حزب پان‌ایرانیست، به دستور پزشکیپور از حزب اخراج شد و قائم‌مقامی او در حزب هم به سر آمد.

ترکیب رهبری حزب پان‌ایرانیست تا هنگام اعلام انحلال آن در اسفند ماه ۱۳۵۳ تغییر چندانی نکرد. به دنبال اعلام خروج محسن پزشکیپور و دیگر اعضای برجسته حزب منحل‌شده پان‌ایرانیست از حزب رستاخیز در خرداد ۱۳۵۷ که تقریباً به سرعت بار دیگر حزب پان‌ایرانیست اعلام موجودیت کرده و فعالیت‌های خود را در حمایت از رژیم رو به زوال پهلوی از سر گرفت، محسن پزشکیپور باز هم رهبر بلامنازع حزب شد و محمدرضا عاملی تهرانی در جایگاه قائم‌مقام رهبر حزب قرار گرفت. عاملی تهرانی پیش از آن مدتی قائم‌مقام حزب رستاخیز شده بود. قائم‌مقامی عاملی تهرانی در حزب پان‌ایرانیست دیری نپایید و هنگامی که با تشکیل کابینه جعفر شریف‌امامی (در پنجم شهریور ۱۳۵۷) به عنوان وزیر اطلاعات و جهانگردی در دولت عضویت یافت، محسن پزشکیپور، هوشنگ طالع را به عنوان قائم‌مقام جدید خود برگزید.^{۱۱}

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کادر رهبری حزب پان‌ایرانیست تغییراتی رخ داد و به رغم آنکه محسن پزشکیپور کماکان فصل‌الخطاب و رهبر بلامنازع این حزب به شدت

۹- همان.

۱۰- همان. روزنامه *مرد/امروز*، ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹.

۱۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

آسیب دیده و غیرقابل اعتنا بود، با این حال به تدریج افراد دیگری در کادر رهبری این حزب پذیرفته شده و علی‌الظاهر هم‌اکنون گروهی هفت یا هشت نفره عضو شورای رهبری حزب پان‌ایرانیست هستند. پایگاه اینترنتی پان‌ایرانیست در سیزدهم تیر ۱۳۸۷ اعضای شورای رهبری این حزب را به ترتیب زیر معرفی کرد: محسن پزشکیور، کرمانی، ابراهیم میرانی، قدرت‌الله جعفری، سهراب اعظم زنگنه، زهرا صفاپور، شهریاری و منوچهر یزدی.^{۱۲}

ساختار و سازمان

در تمام سال‌های دهه ۱۳۳۰ و نیز چند سال نخست دهه ۱۳۴۰، حزب پان‌ایرانیست هنوز تشکیلاتی منسجم نداشت. فقط در اوایل مهرماه ۱۳۴۴ بود که نخستین سازمان اداری و مدیریتی حزب پان‌ایرانیست به شرح زیر صورت‌بندی شد:

کادر شماره ۱- شامل دفتر سیاسی که با واسطه دفتر سیاسی سه کادر برای حزب به وجود آمده است: کادر زیدگان، بخش عملیات اجرایی، بخش تشکیلاتی
کادر زیدگان مرکب از هیأت تحریریه بولتن و هیأت تحریریه روزنامه مرکب از نویسندگان حزبی خواهد بود و افرادی که برای جشن‌ها و طرح و برنامه‌های تشریفاتی و دیگر مراسم عمومی حزبی در نظر گرفته می‌شوند عضو این کادر خواهند بود.
کادر شماره ۲- بخش عملیات اجرایی شامل آموزش و تبلیغات. بخش مالی - بازرسی و اطلاعات. کارهای دفتری. بایگانی. آمار. بخش گسترش. طرح و برنامه.
کادر شماره ۳- کادر تشکیلاتی. بخش تشکیلات حزبی. بخش حزبی خارج از مرکز.
تهیه مطالب برای ماهنامه ناسیونالیسم. نشریه خارج از کشور حزب. تماس با شهرستان‌ها.
ارسال نشریه‌های تبلیغاتی به شهرستان‌ها.^{۱۳}

همزمان با اعلام برپایی و آغاز به کار تشکیلات اداری و مدیریتی جدید، محسن پزشکیور تصریح کرد، که از آن پس فعالیت حزب پان‌ایرانیست بر حسب استراتژی جدید

۱۲- سایت اینترنتی: <http://pan-iranist.blogfa.com>

۱۳- همان.

گسترش روزافزونی پیدا خواهد کرد. در بهمن ماه ۱۳۴۵ سخن از آن بود که به زودی اعضای حزب پان‌ایرانیست در بخش‌های مختلف شغلی و اجتماعی در دسته‌هایی با عنوان نیرو سازماندهی شده و ریاست آنان را فردی با سمت نیرودار بر عهده خواهد گرفت. در اواسط سال ۱۳۴۶ در مجموعه تشکیلات حزب پان‌ایرانیست سازمان‌هایی در حال شکل‌گیری بود. سازمان زنان از مهمترین بخش‌های حزب پان‌ایرانیست در آن برهه محسوب می‌شد که در برخی شعب شهرستان و استان حزب هم فعالیت‌هایش را آغاز کرده بود. سیما سورتیجی، مینو سورتیجی و منیژه سورتیجی، هایده خاوری، خانم پورهایمی و خانم بخشنده مهمترین اعضا و گردانندگان سازمان زنان حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۴۶ به شمار می‌آمدند. پزشکپور بارها تأکید می‌کرد حزب برای توسعه فعالیت‌های سازمان زنان از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

در یازدهم دی ۱۳۴۶ اعلام شد، همه اعضای حزب پان‌ایرانیست در چهار گروه مختلف و با عنوان کلی نیرو طبقه‌بندی شده‌اند که عبارت بودند از:

الف - جلسات حزب از هفته‌ای یک بار به دو بار در بعد از ظهر روزهای دوشنبه و چهارشنبه تعیین گردیده است.

ب - کلیه اعضای حزب پان‌ایرانیست به چهار نیرو تقسیم‌بندی شده‌اند.

۱- نیروی کارمندی به مسئولیت آقای سیدمحمد باقری کارمند بانک کشاورزی

۲- نیروی کارگری به مسئولیت شاهرخ صفوی کارمند سازمان آب و برق دزفول

۳- نیروی دانش‌آموزی به مسئولیت رحیم طهماسبیان آموزگار آموزش و پرورش دزفول

۴- نیروی تماسی به مسئولیت محمد تیمور کارمند بانک کشاورزی دزفول

تاریخ تشکیل نیروهای فوق به ترتیب نیروی کارمندی عصرهای دوشنبه و نیروی کارگری عصرهای جمعه و نیروی دانش‌آموزی عصرهای پنجشنبه و نیروی تماسی عصرهای چهارشنبه می‌باشد.

ضمناً طرح‌ریزی برنامه‌های جدید حزبی وسیله آقای محمدحسین آدمیت انجام گردیده است.^{۱۴}

چند ماه بعد و در تیر ۱۳۴۷ نیروهای جدیدتری هم بر تشکیلات اداری حزب افزوده شد که عبارت بودند از: نیروی فرهنگیان (آموزگاران) و نیروی زنان. با این حال همچنانکه از گزارش‌های موجود برمی‌آید، این تشکیلات جدید سازمانی و نیز نیروهای مختلف حزبی به دلیل عدم اعتنای مردم و فقدان عضو کافی، تا مدت‌ها هیچ فعالیتی نداشتند.

نیروی گارد

اما مهمترین نیرویی که در حزب پان‌ایرانیست شکل گرفت و محسن پزشکیپور به شدت از آن استقبال کرد، نیروی گارد بود. اعضای نیروی گارد، لباس‌های یکدست (یونیفرم) به تن می‌کردند و با آموزش‌های مختصر رزمی، وظیفه نگهبانی از مرکز حزب و نیز پاسداری از جلسات، کنفرانس‌ها، کنگره‌ها و دیگر مراسم و جشن‌های حزب را عهده‌دار بودند. به ویژه محسن پزشکیپور که گاه رفتار و سکناتش تقلیدی از هیتلر بود، نیروی گارد را موظف کرده بود هنگام برخورد با او مانند نیروهای انتظامی آلمان هیتلری سلام کنند و هر چند شعارشان عباراتی مانند «پاینده ایران» بود، اما حرکات دست و بدن آنان با نازی‌های آلمان مشابهت کاملی داشت. اعضای نیروی گارد از میان جوانان درشت‌اندام انتخاب می‌شدند. هیأت شبه‌نظامی نیروی گارد و شیوه خاصی که به هنگام ادای احترام نسبت به رهبری حزب به جای می‌آوردند، پزشکیپور را آشکارا به وجد می‌آورد. همواره مورد اعتمادترین و جدی‌ترین افراد حزب در رأس نیروی گارد قرار می‌گرفت و مقررات شبه‌نظامی سختگیرانه‌تری در قبال اعضای این نیرو اعمال می‌شد.^{۱۵} ساواک در پنجم آذر ۱۳۴۷ درباره اهمیت نیروی گارد و طرح گسترش دامنه و حوزه‌های فعالیت آن در مرکز حزب در تهران و نیز استان‌ها چنین گزارش کرده است:

از نیمه دوم سال ۴۶ حزب پان‌ایرانیست در مرکز مسئولیت دکتر هوشنگ طالع عضو فراکسیون پارلمانی حزب مزبور اقدام به تأسیس نیروی ویژه حزب پان‌ایرانیست تحت عنوان «نیروی گارد» نموده است.

افراد وابسته به این نیرو از زبده‌ترین و باایمان‌ترین اعضای حزب بوده و با در نظر گرفتن

انضباط و فعالیت آنان در سال‌های گذشته از بین اعضای حزب مذکور انتخاب می‌گردند. منظور از تشکیل نیروی مزبور کنترل اعضای آزمایشی حزب و جلوگیری از هرگونه بی‌نظمی‌ها در کنفرانس‌ها و میتینگ‌های حزبی می‌باشد و رهبران حزب در نظر دارند از افراد مورد بحث به عنوان گروه‌های تجسسی، ضربتی در مواقع لزوم، تشریفاتی و اسکورت استفاده نمایند و بدین منظور آشنایی عناصر فوق به فنون خاص هنگام انتخاب در نظر گرفته می‌شود.

نگهبانی محل‌های حزب با افراد مذکور بوده و قرار است پس از تقویت نیروی فوق بازرسی حزب نیز به عهده عناصر آن واگذار شود و از اعضای آن جهت تشکیل نیروی موصوف به شهرستان‌هایی که شعب حزب در آنها وجود دارد اعزام شوند. مسئولین مربوطه ضمن تشکیل جلسات در محل حزب در مورد وظایف و آشنایی افراد به فنون مورد لزوم مطالبی اظهار و توصیه‌های لازم جهت تقویت سازمان آن در مورد معرفی افراد ورزیده و موجد شرایط به اعضای آن می‌نمایند.

در اهواز نیز شعبه نیروی گارد حزب پان‌ایرانیست تشکیل گردیده و جلساتی نظیر مرکز در محل حزب شهرستان مزبور برگزار می‌شود لیکن تاکنون در سایر شهرستان‌ها شعب نیروی فوق تأسیس نگردیده و رهبران حزب در نظر دارند به تدریج نسبت به ایجاد آن اقدام نمایند.^{۱۶}

در تیر ۱۳۴۸ در ترکیب و تعداد نیروهای حزب تغییراتی رخ داده بود. نیروهای شناخته‌شده‌تر حزب در آن مقطع عبارت بودند از: نیروی نفت، نیروی مهندسين، نیروی بانوان، نیروی دوشیزگان، نیروی نوباوگان، نیروی دانش‌آموزان، نیروی دانشجویان، نیروی گارد، نیروی کارگری و نیروی کارمندان. در این برهه حزب تعدادی سازمان و شورای مشورتی جنبی هم بر تشکیلات خود افزوده بود که مهمترین آن‌ها، شوراهای مشورتی روستایی و کارگری بودند.^{۱۷}

این سازمان‌ها البته موجودیت‌شان از روی کاغذها و پرونده‌های حزب فراتر نرفت.

۱۶- همان.

۱۷- همان.

در بهمن ۱۳۴۶ ساواک در گزارشی هشدارآمیز از ایجاد یک واحد اطلاعاتی در شعبه حزب پان ایرانیست در اهواز خبر داد:

اخیراً در حزب پان ایرانیست اهواز یک واحد اطلاعاتی به مسئولیت ایرج ایرانپور یکی از افراد زبده حزبی تشکیل گردیده است. این واحد وظیفه دارد در مورد امور داخلی حزب شامل انضباط و اعمال و رفتار و به طور کلی وضع اعضای حزب و همچنین در زمینه مسائل خارجی منجمله اوضاع عمومی مردم و منطقه و وضع دستگاه‌های دولتی و احزاب دیگر و مخالفین حزب اطلاعاتی کسب و پس از تقسیم‌بندی در اختیار مسئول تشکیلات حزب در اهواز قرار دهد.

به نظر می‌رسد تشکیل واحد مذکور بیشتر جهت کسب اطلاع از نقاط ضعف احزاب دیگر به ویژه حزب ایران‌نویین و آگاهی از مخالفت‌هایی که با حزب پان ایرانیست به عمل می‌آید صورت گرفته است.

نظریه رئیس ۲۶ - ایجاد یک واحد اطلاعاتی گامی است به جلو جهت گسترش فعالیت‌های حزبی و آگاهی از نقاط ضعف و قوت حزب ایران‌نویین.

نظریه ۶ ه - احتمال دارد این واحد در شناسایی منابع دستگاه‌های اطلاعاتی نیز وظیفه‌ای داشته باشد و یا در آینده چنین وظیفه‌ای به او محول شود. در این صورت رعایت حفاظت بیشتر منابع در این هدف ضروری به نظر می‌رسد.^{۱۸}

در تیرماه ۱۳۴۷ هم سخن از آن بود که به زودی در شعبه حزب پان ایرانیست در خوزستان، یک گروه ضداطلاعات «از زبده‌ترین افراد حزب تشکیل تا در اسرع وقت کار خود را در این خصوص آغاز نماید».^{۱۹}

چند روز بعد محمدرضا عاملی تهرانی، قائم‌مقام پزشکیور پیرامون گستره حوزه مسئولیت و وظایف این سازمان اطلاعات، اظهار داشت:

برای به وجود آوردن این سازمان در حال حاضر باید بیوگرافی تمام وکلا و وزرا و نحوه وابستگی آنها به احزاب و سابقه سیاسی آنان جمع‌آوری شود و در مورد هر کدام بیوگرافی

۱۸- همان.

۱۹- همان.

مفصل و دقیقی در حدود امکان جمع‌آوری گردد. دکتر عاملی سپس افزود اعضایی را که در تشکیلات اروپایی و آمریکایی حزب فعالیت دارند نیز باید کنترل نمود و بیوگرافی آنها را به دست آورد و باید دقت نمود که در چه سازمان‌هایی رفت و آمد دارند تا وقتی که به ایران بازمی‌گردند از نظر حزب شناخته شده باشند و همچنین در داخل ایران نیز از مسئولین شهرستان‌ها و در تهران هم دقت بیشتری روی افراد داشته باشیم، روحیه‌های آنان و خصوصیاتشان را دقیق بررسی کنیم. در صورت امکان اطلاعاتی راجع به احزاب موجود، نحوه تشکیل جلسات آنها و تعداد مسئولین جلسات جمع‌آوری گردد.^{۲۰}

آیین‌نامه سازمان‌های اجرایی و نیز نمودار سازمانی حزب پان‌ایرانیست که توسط محمدرضا عاملی تهرانی تدوین و تنظیم شده بود، در پنجم آذر ۱۳۵۱ ابلاغ شد. آیین‌نامه سازمان‌های اجرایی طی سه فصل و در مجموع ده بند و به شرح زیر بود:

آیین‌نامه سازمان‌های اجرایی حزب پان‌ایرانیست

فصل یکم - کلیات و تعریف‌ها

بند یکم - سازمان‌های اجرایی حزب کلیه سازمان‌هایی است که از سوی رهبر حزب مستقیماً [ناخوانا] از راه تفویض اختیار تشکیل می‌گردد و در راه تحقق آرمان‌های نهضت انجام وظیفه می‌نمایند.

بند دوم - واحدهای سازمان‌های اجرایی حزب بر حسب نوع وظیفه و فعالیت سه‌گونه می‌باشند:

۱- واحدهای تشکیلاتی - که جایگاه سازمان گرفتن اندامان حزب اعم از آزمایشی و رسمی است.

۲- واحدهای اداری - که به منظور تأمین خدمات ستادی سازمان‌های دیگر حزبی تشکیل می‌گردد.

۳- واحدهای کوشش ویژه - که از واحدهای تشکیلاتی و اداری نیرو می‌گیرند و در جهت تأمین هدف‌های سیاسی و اجتماعی حزب در محیط خارجی حزب به عمل می‌پردازند.

بند سوم - کوچکترین واحد تشکیلاتی حزب بنا به تعریف اساسنامه نیرو می‌باشد. مجموعه چند [ناخوانا] یک گروه و مجموعه چند گروه یک شاخه را تشکیل می‌دهد.

بند چهارم - مجموعه نیروها و واحدهای سازمانی مربوط، در یک واحد جغرافیایی، «تشکیلات» نامیده می‌شود (تشکیلات تهران - تشکیلات خرمشهر حزب پان ایرانیست). مجموعه نیروها و واحدهای سازمانی مربوط برای یک گروه اجتماعی «سازمان» نامیده می‌شود (سازمان زنان - سازمان دانشجویان حزب پان ایرانیست)

یادآوری - تشکیلات می‌تواند دارای چند سازمان باشد و نیز سازمان می‌تواند در واحدهای جغرافیایی دیگر دارای شعبه باشد.

بند پنجم - «بخش» واحد سازمانی است که برای انجام قسمتی از وظایف اداری یا کوشش‌های ویژه تشکیل می‌شود. مجموعه چند بخش یک دفتر را به وجود می‌آورد.

فصل دوم - سازمان واحدهای تشکیلاتی

بند ششم - واحد تشکیلاتی به «تشکیلات» و یا «سازمان» تعریف شده در بند چهارم اطلاق می‌شود.

بند هفتم - مسئول هر تشکیلات یا سازمان از سوی رهبر حزب به طور مستقیم یا به موجب تفویض اختیار تعیین می‌گردد.

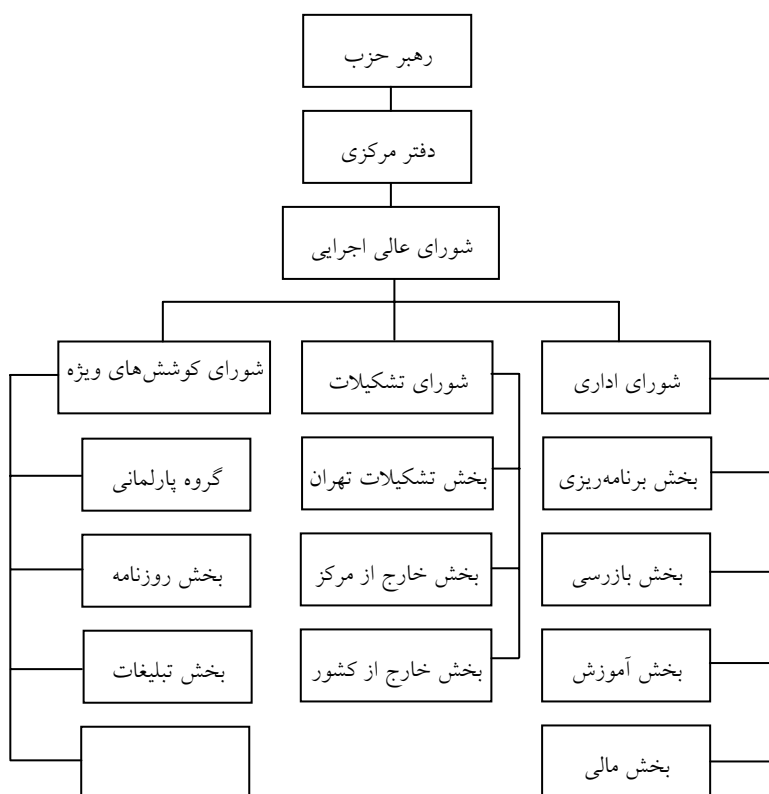
بند هشتم - سازمان هر واحد تشکیلاتی برابر نمودار سازمانی «شماره یک» خواهد بود. یادآوری - در واحدهای تشکیلاتی که تکامل نیافته باشند، به غیر از نیروها واحد سازمانی شماره X تشکیل می‌گردد و وظایف اداری و کوشش‌های ویژه را نیز انجام می‌دهد.

فصل سوم - سازمان مرکزی

بند نهم - سازمان مرکزی حزب مجموعه واحدهای سازمانی است که در مرکز حزب زیر نظر رهبر حزب برای هدایت کلیه سازمان‌های حزبی و کوشش در تحقق آرمان‌های حزب انجام وظیفه می‌نماید.

بند دهم - سازمان مرکزی حزب برابر نمودار سازمانی «شماره دو» خواهد بود.^{۳۱}

نمودار سازمانی شماره ۲



حزب پان‌ایرانیست برای تنظیم روابط میان اعضا، واژه‌ها و علائمی هم برگزیده و آنان را به رعایت تشریفات خاص ملزم ساخته بود.

برخی رهبران و کارگردانان اصلی حزب، دارای اسامی مستعاری بودند که گفته می‌شد با هدف «رعایت اصول انضباط اندیشه‌ای و تشکیلاتی» و نیز «حفظ سلامت» اعضا صورت می‌گیرد. مهمترین و ماندگارترین این القاب و اسامی مستعار پندار و آژیر بودند که به ترتیب برای محسن پزشکیور و محمدرضا عاملی تهرانی به کار می‌رفت. همچنین مقرر شده بود اعضای حزب هنگام خطاب قرار دادن یکدیگر عنوان «سرور» را پیشوند اسامی خطاب‌شدگان قرار دهند. این کاربرد سرور گاه باعث استهزای مخاطبان و اعضای حزب از سوی افراد غیرحزبی می‌شد. با این حال پزشکیور سخت پافشاری می‌کرد که واژه سرور

که به زعم او به معنای پایان بندگی در روابط فیما بین انسان‌ها بود، همچنان برای مخاطبان عضو حزب پان‌ایرانیست به کار گرفته شود. از دیگر واژه‌های مورد استفاده اعضای حزب پان‌ایرانیست «پاینده ایران» بود که به هنگام مواجهه افراد حزبی با یکدیگر و نیز به وقت جدا شدن از هم (به جای واژه‌های سلام و خداحافظ که در فرهنگ اسلامی ایرانی مردم ایران عبارات عمیق و دقیق‌تری بوده و کاربرد فراوانی داشته‌اند) به کار می‌رفت. کاربرد این عبارت هم اساساً از نگرش‌های افراط‌گرایانه پان‌ایرانیستی و ناسیونالیستی آنان نشأت می‌گرفت.

حزب پان‌ایرانیست نشان ویژه‌ای برای خود طراحی کرده بود که شامل دو خط موازی و یک اریب قاطع (\neq) می‌شد و به آن عنوان «نشان مخالف» داده بود. محسن پزشکی‌پور در معنی این نشان مخالف گفته بود «نشان از مخالفت ما دارد با نظامات غیرملی و غیرناسیونالیستی» و محمدرضا عاملی تهرانی هم در تفسیر این نشان اظهار عقیده کرده بود که گویای آن است که: «ما خواستار نظام شکوهمند شاهنشاهی که نشانه وحدت تیره‌های نژاد ایرانی و نشانه همبستگی شاخه‌های نژادی و فرهنگی ملت ایران است، می‌باشیم و با هرگونه نفاق و پراکندگی و تجزیه در میان ایرانیان مخالف هستیم».

حزب پان‌ایرانیست برای خود سه پرچم یا درفش مختلف طراحی کرده بود که عبارت بودند از: درفش حزب، درفش گارد و درفش رهبری. درفش حزب از سه رنگ سبز و سفید و سرخ تشکیل می‌شد که علاوه بر نقش نشان مخالف مذکور بر رنگ سرخ، دور تا دور درفش را نیز نواری سیاه‌رنگ احاطه می‌کرد. پان‌ایرانیست‌ها در تفسیر معنی این نوار سیاه که آن را نشان عزاداری می‌دانستند، معتقد بودند «بیانگر سوگواری و ماتم پان‌ایرانیست‌ها به خاطر پراکندگی و جدایی تیره‌های نژادی و تجزیه برخی از سرزمین‌های نیاخاک نژادی ایرانی است» و این نوار سیاه تا هنگام قرار گرفتن نژاد و سرزمین تاریخی ایران تحت لوای یک پرچم کماکان از پرچم حزب، حذف نخواهد شد. گارد حزب هم دارای درفشی با رنگ‌های سرخ و سفید و سیاه بود. این درفش نشان «جانبازی بیشتر افراد» عضو نیروی گارد و نیز یادآور دفاع آنان از نژاد ایرانی و سرزمین‌های تاریخی ایران زمین بود. درفش رهبری حزب هم که نشان از خودمحموری و خودشیفتگی محسن پزشکی‌پور داشت، به رنگ سرخ بود و عقابی زرین که علامت حزب پان‌ایرانیست را در چنگال داشت بر آن

نقش بسته بود؛ ضمن اینکه نظیر دیگر درفش‌های حزب، درفش رهبری را هم نواری مشکی احاطه کرده بود.

حزب پان ایرانیست برای مراسم رسمی خود اونیفورم مخصوصی (به رنگ خاکستری) طراحی کرده بود که اعضا موظف بودند آن را بر تن کنند. این اونیفورم تقلیدی از نوع پوشش نازی‌های آلمان هیتلری بود. پیش از حزب پان ایرانیست، حزب سومکا اعضایش را به پوشیدن اونیفورم مخصوص ملزم ساخته بود. فلسفه وجودی لباس و اونیفورم ویژه اعضای حزب پان ایرانیست، چنین تفسیر می‌شد:

محسن پزشکپور رهبر حزب پان ایرانیست در مورد نحوه تبلیغ حزبی اظهار داشت افراد حزبی باید همه جا تبلیغ حزبی نمایند و تنها به شرکت در جلسات اکتفا ننموده و در همه جا وظیفه سخنگویی را انجام دهند. نامبرده سپس در مورد لباس مخصوص افراد حزب پان ایرانیست بیان نمود این شیوه تاریخ ایران است که از حمله اسلام به ایران متداول و مرسوم شده و هر نهضتی که از دل تاریخ برای سربلندی ایران به وجود آمد دارای خصوصیات ویژه بود، از جمله سیاه‌جامگان ابومسلم خراسانی و حزب پان ایرانیست نیز به شیوه کهن و تاریخ خویش دارای این خصوصیات می‌باشد.

برپایی تشکیلات و ساختار اداری و مدیریتی حزب پان ایرانیست در شهرها و استان‌های مختلف، با تأخیر و ناهماهنگی‌های بیشتری مواجه بود. در بیست و ششم دی ماه ۱۳۴۶ ساواک گزارش کرد، تا آن هنگام در چهل و پنج شهر کشور حزب پان ایرانیست شعب خود را افتتاح کرده و افرادی را مسئول اداره آنها نموده است. در برخی از این شهرها، حزب حتی عضوی نداشت و موضوع اعلام تشکیل شعب بر هیچ‌گونه فعالیت حزبی و سیاسی مترتب نبود. بر مبنای گزارش ساواک، فقط در یازده شهر حضور پان ایرانیست‌ها نمود واقعی داشت؛ و این حضور در بیشتر این شهرها فقط یک تابلو حزبی بود که بر سردر شعب حزب نصب شده بود.

حتی در شهرهای بزرگی نظیر مشهد تعداد اعضا و هواداران حزب پان ایرانیست به حدی ناچیز بود که ساواک در برخی گزارش‌های ارسالی، اسامی همه آنها را ذکر می‌کرد. در برخی شهرها مسئولان تشکیلات حزب آشکارا رفتاری مفسده‌انگیز داشته و به بدکارگی و انواعی از فساد شهره بودند. از جمله اینان مسئول حزب در خرم‌آباد بود که بنا

به گزارش ساواک در هجدهم خرداد ماه ۱۳۴۷:^{۲۲}

افراد حزب پان ایرانیست خرم آباد به علت اینکه طرز رفتار و برخورد رهبر حزب (سیدکریم جزایری) با آنان خوب نیست کمتر در جلسات حزب شرکت جسته و اکثراً از رهبر حزب بدگویی می نمایند.

ملاحظات منبع - چون کریم جزایری رهبر حزب پان ایرانیست خرم آباد فردی است جاه طلب، خودخواه و پول پرست در نتیجه کلیه اعضای حزب از وی متنفر و بدبین می باشند.

ملاحظات رهبر عملیات - مفاد گزارش فوق صحیح به نظر می رسد.

۲- چندی قبل نامبرده در هتل آریتا ضمن صرف مشروبات الکلی با صدای بلند شروع به صحبت می نماید و چون چند نفر خارجی و سرکار سرهنگ خالصی مأمور خلع سلاح و خانواده اش در آن جا بوده اند از طرف مدیر هتل به وی اطلاع داده می شود قدری آهسته صحبت نماید لکن نامبرده به این تذکر مدیر هتل توجه ننموده و اظهار می نماید من در این شهر برای خود شخصیتی هستم و از طرف حزب پان ایرانیست کاندیدای نمایندگی بوده ام چرا شما به بنده توهین می نمایید که با وساطت سروان بازنشسته این موضوع خاتمه پیدا می نماید.

ملاحظات - با اقدامات مسئول حزب پان ایرانیست به هیچ وجه علاقه ای از طرف افراد حزبی به شرکت و فعالیت در حزب مذکور نشان داده نمی شود.^{۲۳}

اعضای حزب در دزفول هم شکایت داشتند که رهبری حزب بدون مطالعه لازم افراد نالایق و بی اعتنا به امور حزبی را مسئول شعبه تعطیل شده حزب در آن شهر کرده است. ساواک در چهارم آذر ماه ۱۳۴۷ از قول یکی از معترضین (عبدالمحمد مسعودنیا) نوشته بود: عبدالمحمد تیمور که مسئولیت حزب را عهده دار است به وضع تشکیلات توجهی ندارد و مدت هاست دفتر حزب تعطیل و برق حزب را قطع کرده اند و نیز چند ماهی است که اجاره محل حزب پرداخت نشده و نامبرده صلاحیت اداره کردن حزب را ندارد و بایستی کس

۲۲- همان.

۲۳- همان.

دیگری به جای وی تعیین گردد. حسین عطریان پاسخ داد که تعویض محمد تیمور از سمت مسئول تشکیلات فقط از اختیارات رهبر حزب آقای محسن پزشکی‌پور می‌باشد و تیمور حکم رسمی از طرف ایشان دارد و هیچ عضوی نمی‌تواند او را تعویض نماید و چون بین مسعودنیا و عطریان در این مورد مشاجره لفظی پیش آمد قرار شد برای حل موضوع آقای صفارپور به دزفول عزیمت نماید و تاکنون تاریخ ورودی اعلام نشده است.^{۲۴}

و نیز در دوازدهم آذر ماه ۱۳۴۷ ساواک طی گزارش دیگری تصریح کرده بود: مهندس هوشنگ شهناز یکی از افراد حزب پان‌ایرانیست اظهار داشت به علت نبودن فرد مسئول و شایسته‌ای در تشکیلات حزب پان‌ایرانیست شهرستان دماوند تشکیلات حزبی شهرستان مزبور که به کوشش مهندس ظفری ایجاد شده بود تعطیل گردیده است.^{۲۵}

ساواک در گزارش دیگری از قول برخی اعضای معدود حزب پان‌ایرانیست در دزفول نوشته بود که مسئول حزب در آن شهر «احساس مسئولیت نمی‌کند و نمی‌تواند به نام یک مسئول لایق، شعبه حزب در دزفول را رهبری کند و اغلب وقت خود را با اشخاص ناصالح و صرف عیاشی می‌نماید و تاکنون نتوانسته پانزده نفر اعضای حزب را به بیست نفر افزایش دهد».^{۲۶}

ساواک همچنین کسانی از مسئولان حزبی در شهرهای مختلف را شاهد می‌آورد که عمدتاً به هدف کسب موقعیت‌های مطلوب‌تر سیاسی، مدیریتی و اقتصادی فعالیت خود را در حزب پان‌ایرانیست ادامه می‌دادند و در وضعیتی که به تدریج درمی‌یافتند حزب مذکور چنانکه باید، علایق آنان را عملی نمی‌دارد، تأسف می‌خوردند که چرا این همه وقت را در احزابی نظیر حزب ایران‌نوین سپری نکرده‌اند تا به هر آنچه آرزویش را داشتند، دست پیدا کنند.^{۲۷} گزارش‌های دیگری هم وجود داشت که نشان می‌داد، برخی مسئولان حزبی در شهرهای مختلف کشور به رغم اشتهاوری که به فساد و بدکارگی داشتند و این کژی آنان بر کسی از آگاهان امور پوشیده نبود، اما به دلیل حمایت قاطع دستگاه رهبری حزب از

۲۴- همان.

۲۵- همان.

۲۶- همان.

۲۷- همان.

آنان، کسی را یارای مخالفت با آنان نبوده و کماکان در مسئولیت حزبی خود ابقا می‌شدند. مواردی از این دست بسیار است. فقط به عنوان نمونه به گزارش ساواک در دوازدهم مرداد ۱۳۴۸ توجه کنید:

آقای کریم‌پور از وجوه شهریه و حق عضویت‌های افراد سوءاستفاده کرده و آقای کامیاب کامیابی اسماً مسئول امور مالی تشکیلات می‌باشد و در نتیجه سؤال دکتر طالع از ایشان آقای کامیابی اظهار داشت من هیچ‌گونه دخالتی در وجوه نداشتم و بارها از آقای کریم‌پور خواستم که قبوض و لیست مربوطه را در اختیارم بگذارد، امروز فردا می‌کرد.

آقایان اسماعیل غنی‌پور و یحیی نیکوکار چون از اقدامات دکتر طالع در مورد اعمال نادرست آقای کریم‌پور نتیجه احساس نکردند و دیدند که دکتر طالع از کریم‌پور حمایت می‌کند پیش رفته و زبان به اعتراض گشودند. آقای دکتر طالع در میان افراد شدیداً نظرات آنان را رد کرده و به آنان حمله کرد. نتیجه آقای اسماعیل غنی‌پور به هنگام سخن گفتن به گریه افتاد و خطاب به دکتر طالع گفت شما از یک نفر دزد و خیانتکار حمایت می‌کنید در حالی که گفتارتان مبارزه با فساد و خیانت است. من نمی‌فهمم اصل هدف حزب چگونه است. دکتر طالع اظهار داشت شما هنوز به سیاست آشنایی ندارید و نمی‌دانید که هدف و اصول هر حزبی فقط گفتار ظاهر نیست بلکه یک سری موضوعاتی هم هست که من قادر نیستم در اختیار شما قرار دهم. همین است اگر دوست دارید با ما فعالیت می‌کنید و اگر نخواستید خود مختارید. آقای اسماعیل غنی‌پور با نهایت ناراحتی گفت من ناچارم از همین جا با شما خداحافظی کنم و بقیه عمر را از اشتباه خارج شوم افسوس که چه آرزوهایی در سر داشتم و گول حرف‌های فریبنده را می‌خوردم.^{۲۸}

گزارش‌هایی که از ساواک‌های قزوین، کرمانشاه و بویراحمد در مورد وضعیت حزب پان‌ایرانیست در دست است، نشان می‌دهد که در این مناطق هیچ‌کس این حزب را جدی نمی‌گرفت و حزب عضوی نداشت و؛ از پرداخت اجاره محل عاجز مانده بود. سفارت آمریکا در تهران نیز در اول اسفند ۱۳۴۶ موقعیت احزاب سیاسی به طور کلی و جایگاه حزب پان‌ایرانیست در نزد مردم کشور را چنین مورد قضاوت قرار داده بود:

مردم اصولاً به احزاب سیاسی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. آنان حزب ایران‌نوین را یکی از بازوهای بوروکراسی دولتی به حساب می‌آورند. حزب پان‌ایرانیست نیز طرفداران چندانی نداشته و معمولاً «سازمان مضحک» به حساب می‌آید.^{۲۹}

عضویت و اعضا

کسانی که شرایط عضویت رسمی آنان در حزب محرز شده بود معمولاً ملزم بودند در حضور رهبر حزب یا نماینده ویژه او ادای سوگند کنند. در متن سوگند و تعهدنامه‌ای که سازمان پان‌ایرانیسم برای نیروهای خود تهیه کرده بود و پس از سال‌ها رهبری حزب پان‌ایرانیست فقط با قرار دادن واژه حزب به جای واژه سازمان در آن، اعضای آزمایشی خود را ملزم می‌کرد ذیل آن را امضا کنند، چنین آمده بود:

من برای مبارزه در راه بزرگی ایران آماده‌ام.

من آرزو دارم به فرمان سازمان در راه برآوردن آرمان‌های پان‌ایرانیسم گام بردارم. من به یگانگی، بزرگی و سرافرازی ایران ایمان قاطع، نسبت به موازین تشکیلاتی و مسئولین سازمان که پرچمدار جنبش ملت پرستانه پان‌ایرانیسم می‌باشد اطاعت کامل دارم. من اسرار سازمان را پوشیده می‌دارم. دستوره‌های آن را از دل و جان می‌پذیرم. دوستی و محبت هم‌آهنگ سازمانی را بهترین و پایدارترین دوستی‌ها و محبت‌های خود می‌دانم. آرزوی من این است که هر چه زودتر دوران آزمایش را به پایان برسانم و خود را در مرحله‌ای پرافتخارتر از مبارزات سازمان ببینم.

من می‌دانم که برای رسیدن به این آرزو باید برای سازمان و در راه آرمان‌هایم از هیچ کوششی خودداری نکنم.

من، برای ایران، برای پان‌ایرانیسم، برای سازمان.

حالا، فردا و برای همیشه... چون سربازی فداکار خواهم جنگید.

^{۳۰} پاینده ایران

۲۹- همان.

۳۰- همان.

بدین ترتیب رهبری حزب از اعضا و تازه‌واردان صرفاً اطاعت محض و بدون شائبه می‌خواست. متن سوگندنامه اعضای رسمی حزب پان‌ایرانیست حتی از آن هم آشکارتر و صریح‌تر طلب اطاعت و فرمانبرداری می‌کرد. در بخش‌هایی از این سوگندنامه آمده بود:

فرامین مسئولان حزبی را فرمانبردار می‌باشم و هیچ راز حزبی را با هیچ‌کس در میان نمی‌گذارم، مگر آنچه را که و بدان کس که حزب دستور می‌دهد... بشود که خدای بزرگ مرا سرباز فرمان‌بردار و کوشنده بی‌شکست حزیم نگهدارد.^{۳۱}

عدم استقبال مردم کشور مهمترین مانع جذب نیرو و عضو جدید در حزب پان‌ایرانیست در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و پس از آن بود. در طول دهه ۱۳۴۰ و پس از آن حتی یک تن از کسانی که در میان مردم کشور از اقشار مختلف ارج و قربی داشته و از شأن سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی قابل قبولی برخوردار باشد، در حزب پان‌ایرانیست عضویت پیدا نکرد. ساواک در هفدهم اسفند ماه ۱۳۴۴ از قول یکی از فعالان حزب پان‌ایرانیست که مقرر بود افراد جدیدی را برای عضویت در حزب شناسایی و معرفی کند، گزارش کرده بود:

ناطق گفت یکی از نامه‌رسان‌های اداره را برای شرکت در حزب آماده کرده‌ام و در مورد آقایان بیگلری و رفیعی که از طرف آقای فرخ به حزب معرفی شده‌اند باید بگویم آنها نمی‌توانند سینما و گردش را در هفته کنار بگذارند و به جلسه حزب بیایند، ولی با این حال باز هم بهتر از هیچ است. نامبرده گفت من با چند راننده تماس گرفتم ولی سطح فکر آنها چندان خوب نیست.^{۳۲}

نشریات حزبی

در طول دهه ۱۳۳۰ حزب پان‌ایرانیست دارای روزنامه و ارگان رسمی پایدار و منظمی نبود. از جمله نشریات و روزنامه‌هایی که تا واپسین ماه‌های سال ۱۳۳۲ و اوایل سال ۱۳۳۴ به طور نامنظم و هر از گاه یک بار در نقش ناشر افکار حزب پان‌ایرانیست و گاه دیگر گروه‌های پان‌ایرانیستی ظاهر می‌شدند باید از *ساسانی*، *ندای پان‌ایرانیسم*، *جوانان*

۳۱- علی‌اکبر رزم‌جو، پیشین، صص ۹۰-۸۹.

۳۲- همان.

پان‌ایرانیسم و فردوسی نام برد. ماهنامه ناسیونالیسم هم مهم‌ترین ناشر افکار حزب پان‌ایرانیست در خارج از کشور به شمار می‌رفت که انتشار آن از سال ۱۳۳۹ در اروپا آغاز شد. از دیگر نشریات و رسایل و جزوات حزب پان‌ایرانیست که در طول سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هر از گاه، در اروپا و آمریکا منتشر می‌شدند باید از تشکیلات حزب پان‌ایرانیست، نسل جوان، پندار، پیام ما، پیام پندار، یک گام دیگر، جهان به ناسیونالیسم می‌گراید و مکتب‌های سیاسی نام برد. با این حال تا نیمه دهه ۱۳۴۰ حزب پان‌ایرانیست ارگان مطبوعاتی منسجم و تعیین‌کننده‌ای نداشت. به ویژه در داخل کشور روزنامه و یا نشریه پرتیراژی وجود نداشت که ناشر افکار این حزب باشد. از سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ رهبری حزب هر از گاه بولتن‌هایی در سطح محدود تهیه کرده و از طرق گوناگون برای برخی اعضای مهمش در تهران و سایر شهرهای کشور ارسال می‌کرد و نیز تعدادی از این بولتن‌ها برای افراد و شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی قابل اعتماد فرستاده می‌شد. محتوای این نشریات هم جز تکرار مکررات و تعریف و تمجید از رهبری خردمندانه «شاهنشاه» و مطالبی از این قبیل نبود. برای نمونه طبق گزارش ساواک:

اهم مطالب مندرج در شماره اخیر نشریه نسل جوان عبارت است از:

الف - یادی از ۲۱ آذر.

ب - خبری از آن سوی مرزها.

ج - کنفرانس سیاسی حزب پان‌ایرانیست.

د - جهان‌بینی و آرمان‌خواهی.

و نیز رئوس مطالب آخرین شماره ماهنامه ناسیونالیسم نیز به شرح زیر است:

الف - بیابید همه با هم سرود آزادی و برتری ایران زمین را سر دهیم.

ب - بنیاد کتاب مقدس ما.

ج - خون شهدای سوم شهریور می‌جوشد.

د - سرود مهرپرستان.

ه - نگاهی به تکوین حزب پان‌ایرانیست.^{۳۳}

برخی روزنامه‌ها و نشریات غیرحزبی هم هر از گاه افکار و عقاید سیاسی و اخبار مربوط به فعالیت، موضعگیری و عملکرد حزب پان‌ایرانیست را منعکس می‌کردند. از جمله این نشریات روزنامه *اراده آذربایجان* به مدیرمسئولی رحیم زهتاب‌فرد (از اعضای مهم حزب همیشه در اقلیت مردم که معمولاً در مجالس آن روزگار عضویت می‌یافت) بود.^{۳۴} محسن پزشکیور در دوازدهم فروردین ۱۳۴۴ به توافق خود با مسئولان روزنامه *اراده آذربایجان* جهت درج مطالب حزب پان‌ایرانیست اشاره کرد و گفت «با مسئولین روزنامه *اراده آذربایجان* درباره نشر مقالات و اخبار حزبی مذاکره نموده و قرار است این روزنامه جریان مشروح کنفرانس‌های حزبی در استان خوزستان را منتشر سازد».^{۳۵} البته طی سال‌های بعدی فعالیت حزب پان‌ایرانیست هم روزنامه *اراده آذربایجان* در برهه‌های مختلف به انتشار اخبار این حزب اقدام می‌کرد و همچنانکه اسناد نشان می‌دهد، ساواک از همان آغاز چارچوب همکاری این روزنامه با حزب پان‌ایرانیست و دلایل درج مطالب حزب مذکور در روزنامه آن را به دقت تحت مراقبت داشت. مقرر شده بود بعد از اوایل سال ۱۳۴۴ روزهای شنبه هر هفته مطالب حزب پان‌ایرانیست در این روزنامه منتشر شود. در مقابل، رهبران حزب متعهد شده بودند هر هفته چند صد شماره از روزنامه را که حاوی مطالب مربوط به حزب می‌شد، خریداری کنند. در همان حال هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد، چنانکه ارزیابی‌های ساواک نشان می‌دهد، مواضع نشریه *ناسیونالیسم*، ارگان مطبوعاتی حزب در خارج از کشور با سیاست رژیم شاه انطباق بیشتری می‌یافت.^{۳۶}

در اوایل تیر ۱۳۴۴ بود که رهبران حزب اعلام کردند، موفق شده‌اند امتیاز انتشار روزنامه جدیدی با عنوان *خاک و خون* را دریافت کنند. در این برهه کماکان نشریات *ناسیونالیسم*، *نسل جوان* و نیز بولتن‌های داخلی حزب منتشر می‌شد و هر از گاه جزوات و کتابچه‌هایی هم که مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جاری کشور و حاکمیت را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دادند، از سوی حزب چاپ و در اختیار مخاطبان قرار می‌گرفت.^{۳۷}

۳۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۳۵- همان.

۳۶- همان.

۳۷- همان.

از اواسط مهرماه ۱۳۴۴ پیرامون انتشار قریب‌الوقوع روزنامه خاک و خون به عنوان ارگان رسمی حزب پان‌ایرانیست، تبلیغات متعددی به راه افتاد و رهبران حزب مدعی شدند «این روزنامه صدای آزادگان ایران پرست» و «جلوه‌ای تابناک از رزمی مقدس برای ایجاد ایران آباد و بزرگ» خواهد شد.^{۳۸}

در آغاز امر روزنامه خاک و خون در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه و در چهار صفحه منتشر می‌شد. صاحب امتیاز و مدیرمسئول آن محسن پزشکیور بود، فضل‌الله صدر سردبیری آن را بر عهده داشت و محمدرضا عاملی تهرانی، هوشنگ طالع، مسلم علیخانی، فضل‌الله امینی، محسن پزشکیور و هوشنگ حمیدی مهم‌ترین نویسندگان و تهیه‌کنندگان مطالب آن بودند.^{۳۹}

مراقبت می‌شد که روزنامه خاک و خون در تمام روزنامه‌فروشی‌های پایتخت و بسیاری دیگر از شهرهای کشور توزیع شود و محسن پزشکیور در بخشنامه‌ای شبه اطلاعاتی - امنیتی از اعضای حزب خواسته بود:

به قرار اطلاع روز ۱۴/۱۰/۴۴ در محل حزب پان‌ایرانیست از طرف رهبر حزب بخشنامه‌ای به دیوار الصاق شده که طی آن از اعضا خواسته شده که به روزنامه‌فروشی‌ها مراجعه نمایند تا چنانچه روزنامه خاک و خون روی بساط آنها نبود اسم روزنامه‌فروش را یادداشت و به دفتر حزب گزارش نمایند.^{۴۰}

حتی رجال و دولتمردان درجه اول حکومت هم معتقد بودند که ساواک بر مجموعه مطالب و محتوای روزنامه خاک و خون و هدایت آن نظارت کامل دارد. ساواک در چهارم تیر ماه ۱۳۴۵ در این باره گزارش کرده:

آقای شاهنده مدیر روزنامه فرمان اظهار می‌داشت که روزنامه خاک و خون در چند شماره قبل شدیداً به جمعیت حکومت متحده جهانی حمله کرده بود و این حمله برای اعضای جمعیت و همچنین آقای مهندس شریف امامی بسیار سخت و ناگوار آمده و به عنوان اینکه این روزنامه بستگی به دستگاه سازمان امنیت دارد به آنجا شکایت و گله کرده‌اند و مقامات

۳۸- همان.

۳۹- همان، صص ۹۹-۱۰۰.

۴۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

سازمان پاسخ داده‌اند که مطالب مطبوعات به ما مربوط نیست و جزو وظایف وزارت اطلاعات است.^{۴۱}

سفیر عراق در تهران نیز که از مطالب ضدعراقی روزنامه خاک و خون و حمایت آن از کردهای عراقی به مثابه هم‌نژادان آریایی ایرانیان، عصبانی بود و تداوم آن رویه را مانع از افزایش سطح روابط میان دو کشور می‌دانست، تردیدی نداشت که ساواک در تعیین محتوا و تهیه مطالب آن نقش درجه اولی بر عهده دارد. حسن دوجیلی، سفیر وقت عراق در تهران در هجدهم تیر ماه ۱۳۴۶ در این باره به مترجم سفارت که احتمالاً با ساواک هم در ارتباطی نزدیک بود، گفته بود:

راجع به اینکه در بعضی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس جراید ایران را آتش زده و تظاهراتی انجام شد سفیر عراق می‌گفت در این موقع که ناصر با تمام قوا و با شرکت کلیه ممالک عربی با اسرائیل جنگ می‌کند عرب‌ها نمی‌توانند مشاهده کنند که جراید ایران به او بدگویی و هتاکی کنند و من طرف چند روز گذشته با عده زیادی از مدیران مطبوعات ایران صحبت کردم و انشاءالله موضوع تمام می‌شود و تمام سعی من بر این است که روز به روز مابین ایران و عراق حسن روابط بیشتری برقرار باشد. سفیر عراق ضمن انتقاد از مندرجات روزنامه خاک و خون [ارگان حزب پان‌ایرانیست] افزود این روزنامه با مطالب دروغی که می‌نویسد باعث تیرگی روابط ایران و عراق می‌شود زیرا هیچ روزنامه‌ای در ایران بدون اجازه دولت نمی‌تواند منتشر شود و نه می‌تواند خودسرانه مطلبی بنویسد و به طور مثال همین مقالاتی را که به نام مجعول صالح هم میهن آن سوی مرز می‌نویسد سراپا دروغ است و داستان‌نویس‌های سازمان امنیت ایران این مقالات دروغ را در خاک و خون می‌نویسند و این روزنامه همه‌اش سعی دارد روی نژاد بحث کند و کلیه افراد را آریایی بنویسد. به هر حال گاهی اوقات اگر اصطکاک بین روابط دولتین ایران و عراق پیش آید این ورق پاره منفور که هیچ خواننده ندارد باعث آن است ولی باز هم ما به این نوشته‌ها بی‌اعتنا هستیم فقط از دولت ایران گله داریم که به وسیله سازمان امنیت این روزنامه را اداره می‌کند و علاوه بر محسن پزشکیور (رئیس حزب پان‌ایرانیست) عده دیگری از همکاران این روزنامه از

۴۱- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۶.

سازمان پول می‌گیرند... من و دکتر پیراسته [سفیر ایران در عراق] سعی می‌کنیم که روز به روز حسن روابط را بهتر کنیم.^{۴۲}

تا جایی که به نشریات خارج از کشور حزب پان‌ایرانیست مربوط می‌شد، ساواک معمولاً پیشاپیش مطالب منتشره در آنها را مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار داده و پس از آنکه مطمئن می‌شد مطالب آن در همسویی کامل با سیاست‌های حاکمیت و موضع‌گیری‌ها و اقدامات شخص شاه است، اجازه می‌داد در داخل کشور توزیع شود.^{۴۳} از جمله نشریات حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۴۷ چاپ و انتشار کتاب «رابطه حکومت و مردم» و جزوه‌ای با عنوان «مبانی مکتب پان‌ایرانیسم» هر دو به قلم محمدرضا عاملی تهرانی و جزوه‌ای با عنوان «سرآغاز و هفت پیمان حزبی» بود که علاوه بر اعضای حزب برای بسیاری از رجال، دولتمردان، نمایندگان مجلس و تأثیرگذاران در فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست ارسال شدند. در برخی از شهرهای کشور حزب پان‌ایرانیست حتی برای نمایندگی فروش و توزیع نشریات خود هم دفتر یا مکانی را در اختیار نداشت و این نشریات و در واقع روزنامه خاک و خون با کمک مسئولان روزنامه آیدگان (با مدیرمسئولی داریوش همایون) توزیع شده و به فروش می‌رسید.^{۴۴}

ساواک از عوامل توزیع و فروش این روزنامه در کشور آمار تقریباً دقیقی تهیه کرده بود و حتی ترکیب جمعیتی، شغلی و اجتماعی خریداران و خوانندگان روزنامه خاک و خون هم از نگاه گزارشگران و کارشناسان ساواک پنهان نبود. همچنانکه اسناد نشان می‌دهد، از اواسط سال ۱۳۴۷ رهبران و دست‌اندرکاران امور در حزب پان‌ایرانیست تبلیغات گسترده‌ای پیرامون روزنامه خاک و خون به راه انداخته و در پی راهکارهایی جدید برای بالا بردن تیراژ روزنامه و جذاب ساختن آن برای مردم کشور از اقشار مختلف بودند. از جمله این راهکارها که در هفتم آذر ماه ۱۳۴۷ پیرامون آن توافق حاصل شد، عبارت بودند از:

۱- تهیه صندوق پستی برای خاک و خون ۲- آگهی تبلیغاتی دستی و دیواری ۳- ارسال پرسشنامه به اشخاص متفرقه و استفسار نظریه آنان در مورد خاک و خون و هدف‌های حزب

۴۲- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۴۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۴۴- همان.

پان‌ایرانیست و همچنین ایرادات و انتقادات از روزنامه مذکور ۴- تهیه اسامی اکراد مقیم آذربایجان شرقی که سابقه ذهنی در مورد حزب پان‌ایرانیست و روزنامه خاک و خون دارند ۵- استفاده از وجود استادان دانشگاه که دارای افکار روشن و اجتماعی می‌باشند ۶- نصب تابلو در سه قسمت (بلوار - فرودگاه - ایستگاه).^{۴۵}

با این حال استقبال عمومی از روزنامه خاک و خون بسیار نازل و محدود باقی ماند و هرگاه کمک‌های مالی مستقیم و غیرمستقیم دولت و حکومت نبود انتشار این روزنامه خیلی زود متوقف می‌شد.

مهمترین این کمک‌ها از طریق آگهی‌های دولتی تقریباً دائمی صورت عملی به خود می‌گرفت و این باعث می‌شد به رغم تمام مدعیات، حزب پان‌ایرانیست و روزنامه خاک و خون در انتقاد از دولت و دستگاه‌های دولتی همواره جانب احتیاط را نگه دارد. چنانکه وقتی به دنبال انتقاد روزنامه خاک و خون از راه‌آهن دولتی، وزارت اطلاعات از ارجاع آگهی‌های دولتی به این روزنامه خودداری کرد، ساواک طی گزارشی هشدارآمیز (در سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸) به شرح زیر پیش‌بینی کرد، هرگاه این روند تا چند روز تداوم پیدا کند، روزنامه خاک و خون ناگزیر فعالیتش را متوقف خواهد کرد:

از روز شنبه ۲۷/۲/۴۸ آگهی‌های دولتی که قبلاً به عنوان سهمیه از طریق وزارت اطلاعات در اختیار روزنامه خاک و خون قرار می‌گرفته قطع شده است. با مراجعاتی که از طرف مسئولین روزنامه به قسمت مربوطه شده اظهار کرده‌اند که دستور داده شده تا اطلاع ثانوی از دادن آگهی به روزنامه مذکور خودداری شود.

ضمناً وزارت اطلاعات روز ۲۳/۲/۴۸ اقدام به توقیف روزنامه خاک و خون نموده و علت آن را درج مقاله‌ای تحت عنوان «جریه راه‌آهن مرکز توطئه ضد ملی» بیان داشته است. در این مقاله شدیداً از رئیس کل جریه راه‌آهن دولتی ایران که اخیراً عده‌ای از کارکنان راه‌آهن را که عضو حزب پان‌ایرانیست هستند احضار و آنها را مورد تهدید و تطمیع قرار داده که از فعالیت به نفع این حزب خودداری نمایند، انتقاد به عمل آمده است.

روزنامه مورخه ۲۳/۲/۴۸ بعداً از توقیف خارج و منتشر شده و گفته می‌شود علت قطع

آگهی‌های دولتی هم درج همان مقاله بوده است.

نظریه منبع:

اخیراً به شدت در راه‌آهن علیه فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست مبارزه می‌شود و درج مقاله هم به دنبال تضییقاتی بوده که از طرف اداره کل راه‌آهن برای اعضای حزب فراهم نموده است. ضمناً قطع آگهی‌های دولتی موجب خواهد شد که روزنامه خاک و خون نتواند به انتشار بیش از یکی یا دو شماره دیگر ادامه دهد.

ملاحظات ۳۱۲: قبلاً راجع به ایجاد تضییق در راه‌آهن برای اعضای حزب گزارش تقدیم گردیده و برای این بخش علت قطع آگهی‌های مزبور روشن نمی‌باشد و نظریه منبع راجع به توقف انتشار روزنامه خاک و خون به علت ضعف مالی حزب پان‌ایرانیست مورد تأیید است.^{۴۶}

رهبان حزب عمدتاً برای مقاصد تبلیغاتی هر از گاه نسخه‌ای از آن روزنامه را برای برخی مقامات سیاسی، اداری، متنفذان محلی و دیگرانی که می‌توانستند در ارتقای موقعیت حزب و روزنامه مؤثر واقع شوند، به رایگان ارسال می‌کردند. ضمن اینکه برخی رهبان و مسئولان اکراد عراقی مخالف رژیم بغداد هم از دریافت‌کنندگان روزنامه خاک و خون بودند.^{۴۷} کاستی‌های روزنامه خاک و خون در درج مطالب مورد توجه رهبان حزب پان‌ایرانیست را نشریات، جزوات و کتابچه‌هایی تکمیل می‌کرد که عمدتاً به قلم محمدرضا عاملی تهرانی با موضوعات گوناگون تهیه می‌شد. از جمله این نشریات که گاه تجدید چاپ و به طرق گوناگون در اختیار مخاطبان قرار می‌گرفت، باید از «انقلاب شاه و مردم»، «رابطه حکومت و مردم»، «سیاست رفاهی» و «سخنی کوتاه پیرامون حزب پان‌ایرانیست» نام برد.

هنگامی که رژیم پهلوی آماده بود تا موافقت خود را با تجزیه بحرین از ایران اعلام کند، به شدت مراقبت می‌شد تا مبادا روزنامه خاک و خون و دیگر نشریات حزب پان‌ایرانیست مطالبی در تباین با سیاست رسمی حاکمیت و در واقع شخص شاه چاپ و

۴۶- همان.

۴۷- همان. حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۰۹.

منتشر کنند. با این حال برای پان ایرانیست‌ها که سالیان طولانی از حاکمیت بدون بازگشت ایران بر جزیره بحرین دفاع می‌کردند، بسیار دشوار بود که بتوانند یکباره نشریات خود را از درج مطالبی در تداوم آن خواسته خود منع کنند. رهبران حزب پان ایرانیست که وانمود می‌کردند شخص شاه نظیر آنان مخالف تجزیه بحرین است، قصد داشتند با انتشار و توزیع گسترده یک شماره فوق‌العاده در تهران و دیگر شهرهای کشور جنجال تبلیغاتی بزرگی بر ضد طرح تجزیه بحرین به راه اندازند. ساواک که با توقیف و ضبط زود هنگام این شماره از روزنامه خاک و خون مانع از عملی شدن نقشه حزب پان ایرانیست شده بود، در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش کرده است:

به دنبال اظهارات مخالفت‌آمیز اخیر محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان ایرانیست در مجلس شورای ملی پیرامون بحرین تشکیلات اهواز حزب پان ایرانیست در یک حالت بلا تکلیفی و سرگردانی به سر می‌برد زیرا اولاً مسئول تشکیلات با استفاده از تعطیلات نوروزی در مسافرت شیراز بوده و ثانیاً دستوری از طرف حزب متعاقب جریانات اخیر نرسیده بود تا سرانجام مهدی صفاری‌پور مسئول حزب در اهواز از مسافرت مراجعت و قرار شده بود صبح روز جمعه ۱۴/۱/۴۹ وقتی که شماره فوق‌العاده روزنامه خاک و خون از تهران می‌رسد هر یک از اعضا تعدادی از این روزنامه‌ها را در کوچه‌ها و خیابان‌ها به فروش رسانیده تا نظریات مخالف حزب به گوش همگان برسد. ولی صبح روز جمعه پس از اینکه معلوم شد روزنامه توقیف گردیده است برنامه مزبور تغییر نمود و با بلندگو و میکروفن نصب شده در محل حزب اعضای حزبی شروع به دادن شعار نمودند و این شعار همگی درباره بحرین و مالکیت ایران بر بحرین و حمله به استعمار انگلیس بوده و گفته شده ایران مالک مسلم بحرین است و استعمار انگلیس است که طی یکصد و پنجاه سال با زور و تزویر این سرزمین ایرانی را از ایران جدا نموده است و طی همین شعارها از مردم دعوت به عمل آمده که در ساعت ۱۷/۳۰ روز مزبور در کنفرانس حزب پان ایرانیست متشکله در محل دفتر حزب شرکت نمایند.^{۴۸}

به دنبال آن ساواک مراقبت از چاپخانه روزنامه خاک و خون و دیگر نشریات حزب

۴۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

پان‌ایرانیست را با شدت بیشتری پی گرفت. اقدام ساواک در توقیف شماره فوق‌العاده روزنامه خاک و خون حتی بر خوشحالی رهبران حزب افزود که تصور می‌کردند این اقدام بر شأن و موقعیت آنان و حزبشان در نزد مردم کشور افزوده است!

چون گمان می‌رفت روزنامه خاک و خون در دفاع از حق حاکمیت ایران بر بحرین فراتر از آستانه تحمل شاه و حاکمیت گام بردارد، از اواسط فروردین ماه ۱۳۴۹ دستور توقیف آن صادر شد.

به دنبال تداوم توقیف روزنامه خاک و خون دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست تصمیم گرفت روزنامه ناسیونالیسم ارگان حزب در خارج از کشور را که نشر آن متوقف شده بود، دوباره منتشر کند تا توقیف خاک و خون جبران شود. ساواک در هفتم تیر ماه ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش کرده بود:

دکتر هوشنگ طالع یکی از افراد گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست اظهار داشت به دستور محسن پزشکی‌پور قرار است نشریه ناسیونالیسم ارگان دانشجویان خارج از کشور که مدتی بود انتشار نمی‌یافت مجدداً چاپ و منتشر شود و نظرات و مطالب حزب که در اینجا کنترل می‌شود و اجازه انتشار آن را نمی‌دهند در نشریه ناسیونالیسم که در کشور آلمان تهیه می‌گردد چاپ شود.

نظریه رهبر عملیات: ۱- هرگونه اقدام پیرامون مفاد خبر باعث شناخته شدن منبع خواهد گردید. ۲- به صحت گزارش منبع می‌توان اعتماد نمود.^{۴۹}

در پنجم اسفند ماه ۱۳۴۹ ساواک گزارش داد، دو نشریه (مباحث ناسیونالیسم ایران و اصول ناسیونالیسم) از سوی حزب پان‌ایرانیست منتشر و در میان اعضای برجسته آن توزیع شده است.

ساواک در پنجم خرداد ماه ۱۳۵۰ برخی نشریاتی را که گردانندگان حزب در نبود روزنامه خاک و خون برای مخاطبان خود منتشر می‌کردند به این شرح نام برده است: به تو ای خائن بدنام (که اشعاری است در نکوهش دکتر فضل‌الله صدر عضو اخراج‌شده حزب پان‌ایرانیست)، اصول ناسیونالیسم، جهان به ناسیونالیسم آگاه می‌گراید، گفتار آژیر در

کلاس درس، و مباحث ناسیونالیسم. در ذیل همین گزارش ساواک تصریح می‌کند «چون روزنامه خاک و خون ارگان حزب پان ایرانیست توقیف گردیده، لکن مسئولین حزب مذکور سعی دارند افکار پان ایرانیستی را از طریق نشریه پلی‌کپی شده در اختیار افراد قرار دهند».^{۵۰}

در این میان پزشکپور و دیگر رهبران حزب پان ایرانیست از هر فرصتی برای انتقاد از توقیف روزنامه خاک و خون و لزوم تجدید انتشار این روزنامه بهره می‌بردند. چنانکه به گزارش ساواک یک بار پزشکپور در صحن علنی مجلس به این موضوع پرداخته بود.^{۵۱} در حالی که پیشاپیش آشکار بود در دور آتی انتخابات رژیم اجازه نخواهد داد عضوی از حزب پان ایرانیست راهی دوره بیست و سوم مجلس شورا شود، رهبری حزب پان ایرانیست مدعی شد، اگر روزنامه خاک و خون هرچه سریع‌تر رفع توقیف نشود، در انتخابات آینده شرکت نخواهد کرد.

در دوم مرداد ماه ۱۳۵۰ ساواک خبر داد، سرپرست حزب پان ایرانیست در شهر آبادان طی تلگرافی به شرح زیر از شخص شاه خواست تا موجبات انتشار دوباره روزنامه خاک و خون را فراهم آورد:

پیشگاه گرانقدر آریامهر شاهنشاه ایران زمین

مدتی است از انتشار روزنامه خاک و خون صدای آزادان ایران پرست جلوگیری می‌شود. مستدعی است امر مقتضی جهت انتشار مجدد شرف صدور فرمایند. طلائی - مسئول حزب پان ایرانیست آبادان.^{۵۲}

مقارن با برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا محسن پزشکپور و برخی دیگر از مسئولان حزب پان ایرانیست دولت هویدا را به خاطر لغو امتیاز روزنامه خاک و خون گاه به شدت مورد انتقاد و حمله قرار دادند و مدعی بودند، این روزنامه صرفاً به خاطر انتقاد از دولت و دفاع از حقوق مردم ایران لغو امتیاز شده است.

در طول تابستان سال ۱۳۵۰ به دلیل تداوم توقیف روزنامه خاک و خون، انتقادات و

۵۰- همان.

۵۱- همان.

۵۲- همان.

فشارهای حزب پان‌ایرانیست به دولت هویدا با سر و صدای بیشتری دنبال شد. در بیست و یکم شهریور ۱۳۵۰ ساواک طی گزارشی خبر از آن داد که به دنبال نظر مساعد شاه به تدریج آن محدودیت‌های اعمال‌شده بر حزب مذکور رفع شده و مقدمات انتشار مجدد روزنامه خاک و خون در راستای سیاست جدید حاکمیت فراهم می‌شود. در بخش‌هایی از این گزارش چنین می‌خوانیم:

بولتن مورخه ۵۰/۶/۱۰ که موضوع آن مربوط به ارسال اعلامیه از طرف تشکیلات حزب پان‌ایرانیست انگلستان برای وزارت امور خارجه و برخی از سردبیران جراید بوده و در آن از شهدای سوم شهریور تجلیل به عمل آمده و عنوان گردیده توقیف غیرقانونی روزنامه بیدارکننده «خاک و خون» حزب پان‌ایرانیست نشانه دیگری است از وحشت هیأت حاکمه از بیداری مردم، به استحضار رسیده و مقرر گردیده:

«مگر قرار نبود روزنامه خاک و خون توقیف نباشد»

همان طوری که استحضار دارند متعاقب مخالفت حزب پان‌ایرانیست در فروردین ماه سال ۴۹ با سیاست دولت در مورد مسئله بحرین مقرر گردید محدودیت‌هایی برای فعالیت حزب پان‌ایرانیست به طور غیرمحمسوس فراهم گردد و مسئولان حزب مزبور که در آن موقع در نظر داشتند نظریات خود را درباره مسئله بحرین از طریق روزنامه خاک و خون به آگاهی مردم برسانند طبق اوامر صادره مقرر شد از انتشار روزنامه مزبور جلوگیری که در همان وقت محل چاپ روزنامه مزبور با تشریفات قانونی بازرسی و ضمن ممانعت از انتشار این روزنامه دو تن از اعضای حزب پان‌ایرانیست نیز بازداشت گردیدند که بعداً پرونده آنها به اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارجاع و درباره آنان قرار منع پیگرد صادر و به قطعیت نیز رسیده است.

بعد از این جریان مسئولان حزب پان‌ایرانیست مدتی در قبال عدم انتشار روزنامه مزبور سکوت اختیار نمودند ولی بعد از مدتی از مسئولان وزارت اطلاعات خواهان توضیح در مورد علت توقیف روزنامه خاک و خون گردیدند که موضوع از طریق آقای زرنگار مدیرکل وزارت اطلاعات در تاریخ ۴۹/۱۲/۱۰ به آگاهی ساواک رسید که موضوع به عرض رسید و مقرر گردید به پزشکپور تذکر داده شود که در اجرای اوامر صادره با دکتر محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام حزب مذکور در این مورد مذاکره و نامبرده اظهار داشته:

فقط یک نامه از طرف حزب پان‌ایرانیست به وزارت اطلاعات نوشته شده و این نامه هم بر این اساس بوده که آقای نخست‌وزیر اظهار داشته بودند انتشار روزنامه مانعی ندارد ولی گفته شده به این روزنامه آگهی داده نشود ولی بعد از آنکه پاسخی در مورد نامه مورد بحث از وزارت اطلاعات نرسیده موضوع مورد تعقیب قرار نگرفته است.

متعاقب فرمان شاهنشاه آریامهر دایر بر اینکه از حزب پان‌ایرانیست رفع تضييق به عمل آید، مسئولان حزب پان‌ایرانیست گزارشی به شرف عرض مبارک همایونی رسانده و در آن عنوان نمودند که در چند نقطه از کشور از فعالیت حزب پان‌ایرانیست جلوگیری شده و وزارت اطلاعات هنوز تضييقاتی برای حزب مزبور فراهم می‌آورد که مقرر گردید: عین اوامر مبارک شاهنشاه آریامهر به ساواک‌ها و وزارت اطلاعات و شهربانی ابلاغ شود که در اجرای اوامر صادره اقدامات لازم صورت گرفته است.

در استفساری که از وزارت اطلاعات در مورد روزنامه خاک و خون به عمل آمده پاسخ داده شده در تاریخ ۴۹/۱۲/۵ محسن پزشکپور تلگرافی دائر بر رفع توقیف از روزنامه خاک و خون به وزارت اطلاعات مخابره نموده که از طرف وزارتخانه مزبور پاسخی به شرح زیر به پزشکپور داده شده است:

سوابق و دستوری که دال بر عدم انتشار روزنامه خاک و خون باشد ملاحظه نگردیده ولی به طور کلی روزنامه خاک و خون همان طوری که اطلاع دارید طبق تبصره ۲ ماده پنج لایحه قانونی مطبوعات چنانچه ظرف مدت یک سال منتشر نگردد خود به خود امتیاز آن لغو می‌شود. روزنامه خاک و خون نزدیک یک سال است که انتشار نمی‌یابد. بعد از این موضوع وزارت اطلاعات در تاریخ ۵۰/۲/۲۳ به محسن پزشکپور اعلام نموده نظر به اینکه یک سال تمام است روزنامه خاک و خون منتشر نشده لذا به موجب دستور تبصره ۲ ماده پنج لایحه قانونی مطبوعات امتیاز آن روزنامه لغو شده است.^{۵۳}

در دی ماه ۱۳۵۰ ساواک گزارش کرد، رهبران حزب پان‌ایرانیست برای جبران مضیقه‌های رسانه‌ای و خبررسانی خود با برخی روزنامه‌ها و نشریات وابسته به حزب مردم ارتباط پیدا کرده‌اند و اخبار آن حزب و موضع‌گیری رهبران آن در نشریات کم‌تیراژی از آن

دست که بعضاً در شهرستان‌ها منتشر می‌شوند، مجال انتشار پیدا می‌کند. ضمن اینکه انتشار هر از گاه جزوات، نشریات و کتابچه‌هایی حاوی آخرین اظهارات و نقطه‌نظرات رهبران حزب درباره مسائل مختلف به تعداد محدود و گاه کمی شده کماکان تداوم داشت.^{۵۴}

از جمله نشریات نزدیک به حزب مردم که گاه مطالب رهبران حزب پان‌ایرانیست و دیدگاه‌های این حزب پیرامون مسائل مختلف را چاپ و منتشر می‌کردند، باید از مهد *آزادی، اراده آذربایجان* و *مجله تهران مصور* نام برد.^{۵۵}

حزب پان‌ایرانیست در خرداد ماه ۱۳۵۱ جزوه‌ای با عنوان «توتالیتاریسم و سیستم تک‌حزبی» را که نوشته فردی به نام ریشارد لونتال بود به قلم فردی به نام کیانژاد ترجمه و منتشر کرد که در آن صریحاً از نظام تک‌حزبی حاکم بر کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی در بخش‌های مختلف جهان انتقاد شده بود.

در طول یکی دو سال نخست دهه ۱۳۵۰ که حزب پان‌ایرانیست روزنامه و نشریه قابل توجهی در اختیار نداشت بار دیگر انتشار بولتن‌های داخلی مورد توجه قرار گرفت و در همان حال بهره‌گیری از دستگاه‌های تکثیر و کپی و استنسیل رواج بیشتری در آن حزب پیدا کرد. در بیست و نهم تیر ماه ۱۳۵۱ ساواک از چهارده نشریه و جزوه منتشره حزب پان‌ایرانیست با موضوعات مختلف نام می‌برد که به طرق گوناگون و توسط رهبران و دست‌اندرکاران تهیه شده و از طریق دستگاه‌های کپی تکثیر و توزیع می‌شد. این نشریات عبارت بودند از: اصول ناسیونالیسم، توتالیتاریسم و سیستم تک‌حزبی، جنبه پرورش انقلاب آموزشی، مباحث ناسیونالیسم ایران، طرح نو درباره آموزش و پرورش ملی، آهنگ‌های خون، شناخت نیرومندی و قدرت، سخنی پیرامون اقتصاد ناسیونالیستی، گفتاری پیرامون سیاست بازرگانی خارجی ایران، حزب پان‌ایرانیست و مسئله نفت، ناسیونالیسم، مبانی پان‌ایرانیسم، و مفهوم عمیق و گسترده صنعتی بودن.

سرانجام در بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۵۱ در یکی از جلسات حزب پان‌ایرانیست

۵۴- همان.

۵۵- همان. *مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک*، صص ۲۹۲-۲۸۸.

اعلام شد، توقیف روزنامه خاک و خون پایان یافته و از آغاز سال ۱۳۵۲ انتشار آن از سر گرفته خواهد شد و پزشکپور از اعضای برجسته حزب خواست پیرامون انتشار این روزنامه تبلیغات گسترده و پر سر و صدایی به راه بیندازند. ضمن اینکه ساواک هم به مأموران نفوذی خود در حزب پان ایرانیست هشدار می‌داد موضوع انتشار مجدد روزنامه خاک و خون، محتوای مطالب در دست تهیه و نویسندگان و تهیه‌کنندگان مطالب روزنامه را به دقت تحت مراقبت قرار دهند:

ساعت ۱۶/۳۰ مورخه ۵۱/۱۲/۲۳ نیروی فرهنگیان حزب پان ایرانیست در محل حزب با حضور سروران صفاریور، راپوکی، قزلباش، شهریار، امیری و ضرغامی تشکیل گردید. ابتدا سرور صفاریور اظهار داشت بزرگترین مژده را باید به شما بدهم و آن این است که اجازه انتشار روزنامه خاک و خون داده شده و در سال ۵۲ فعالیت وسیع و گسترده‌ای خواهیم داشت که یکی از آنها روزنامه است و تصمیم داریم که در هفته ۵ شماره انتشار دهیم. سرور راپوکی سؤال کرد آیا مطلب داریم که بتوانیم روزی یک روزنامه تهیه کنیم. سرور صفاریور گفت اگر نتوانیم مطلب تهیه کنیم باید در حزب را ببندیم. سپس سرور شهریار اظهار داشت من عده‌ای از دانش‌آموزان برگزیده دبیرستان را هر هفته به حزب می‌آورم و در روزهای پنج‌شنبه که جلسه هست تماس جالبی داریم که مورد توجه بچه‌ها و حزب است. سپس در پایان جلسه افراد حاضر در نیرو به اتاق محسن پزشکپور رفتند و خبر انتشار روزنامه را تبریک گفتند. پزشکپور گفت سعی کنید از حالا مشترک جمع نمایید و به آنها قبض اشتراک بفروشید. ما حداقل باید چهار هزار مشترک در جنوب داشته باشیم و در خاتمه قرار شد روز دوم فروردین دیدار حزبی باشد. پزشکپور گفت هر کدام از افراد حزب از حالا به ترتیب در روزنامه‌ها تبریک گفته موحی ایجاد نمایید.

نظریه‌شنبه: ۱- در حزب هیجان زیادی است و همه به هم تبریک می‌گویند و تلاش برای انتشار روزنامه است که بعد از عید شروع بشود و با تلفن این موضوع را به اکثر شهرستان‌ها گفته‌اند و همه آمادگی خود را اعلام نموده‌اند.

۲- حزب تصمیم دارد که با نوشتن در روزنامه‌ها اولین نشریه را با سر و صدای زیاد توزیع نماید. به نظر می‌رسد دفتر خاک و خون در شهرداری دایر گردد.
نظریه یکشنبه: ۱- مفاد گزارش خبر تأیید می‌شود.

۲- به شنبه آموزش داده شد در صورت امکان از مطالبی که به منظور چاپ در روزنامه آماده می‌شود خلاصه‌ای تهیه و گزارش نماید تا بدین وسیله از نحوه افکار و تمایلات مقاله‌نویسان اطلاع حاصل گردد.^{۵۶}

در برگه اشتراک دوره جدید روزنامه خاک و خون هم شعارها و تبلیغات سیاسی و حزبی گوناگونی درج شده بود. در نمونه‌ای از این برگه‌ها، نوشته‌ها و مطالب زیر درج شده است:

روزنامه

شماره ۲۳۳۶

برگ اشتراک

خاک و خون

دوره دوم

خاک و خون، صدای آزادگان ایران پرست

خاک و خون، رهگشای امیدهای فردای نزدیک جامعه ایرانی

بر نهادهای کهن آیین ملت سرفراز ایران

خاک و خون، نمودار رستاخیز آزادی طلب همه تیره‌های ایرانی

خاک و خون، مدافع سرسخت بهروزی و پیروزی همه سرزمین‌های ایرانی‌نشین

خاک و خون، جلوه‌ای تابناک از رزمی مقدس بر ضد هرگونه استعمار و استثمار

خاک و خون، خروش همه قشرهای مترقی و دگرگون‌طلب ملت ایران

به تاریخ ۱/۳/۵۲ مبلغ ۳۰۰ ریال بابت وجه اشتراک یکصد شماره دریافت گردید.

نام و امضای دریافت کننده
مسئول امور مشترکین^{۵۷}

پس از حدود سه سال و دو ماهی که از توقیف و لغو امتیاز روزنامه خاک و خون سپری می‌شد، نهایتاً نخستین شماره دوره جدید انتشار این روزنامه در بیستم خرداد ماه ۱۳۵۲ از چاپ خارج شد. دور جدید روزنامه خاک و خون تا مدت کوتاهی پس از انحلال احزاب پان‌ایرانیست، ایران نوین، مردم و ایرانیان در اسفند ماه ۱۳۵۳ و تشکیل حزب واحد رستاخیز ادامه یافت.

۵۶- همان.

۵۷- همان.

فصل پنجم

حزب پان ایرانیست در نیمه دوم دهه چهل

دانشگاه، دانشجویان و حزب پان ایرانیست

در تمام سال‌های پس از شهریور ۲۰، دانشگاه و محافل دانشجویی از مهم‌ترین پایگاه‌های مخالفان رژیم پهلوی بودند. نظر به اهمیت قشر دانشجو و تأثیرگذاری آن در معادلات سیاسی داخلی، رژیم همواره تلاش می‌کرد تا در میان دانشجویان نفوذ پیدا کند و آنان را با سیاست‌های خود همراه سازد یا حداقل سر آنها را به مسائل غیرسیاسی گرم نماید؛ اما کمترین توفیقی در این کار پیدا نکرد. از جمله اقدامات رژیم برای نفوذ در محافل دانشجویی، اجازه فعالیت به احزاب دولتی نظیر ایران‌نویین، مردم و بعدها رستاخیز بود. این احزاب آن قدر بدنام بودند که حتی در میان اقشار غیردانشجو و کم‌سواد هم نمی‌توانستند طرفدار پیدا کنند؛ چه برسد به دانشگاه و دانشجویان. حتی دانشجویان فاقد دیدگاه و انگیزه‌های سیاسی نیز از نزدیک شدن به هر آنچه نشان رژیم بر خود داشت، احتراز می‌کردند.

حزب پان ایرانیست‌های پزشکیپوری، که رسالت خود را خدمت به رژیم شاهنشاهی می‌دانست، نیز با شعارهای توخالی و احساسی ناسیونالیستی و مخالفت‌های قلابی، تصور می‌کرد می‌تواند عده‌ای را به عنوان «دانشجویان عضو حزب پان ایرانیست» به دور خود جمع کند. از همین رو دست به ایجاد تشکیلات دانشجویی زد.

اما رژیم‌می که خود مطمئن بود کمترین پایگاهی در میان دانشجویان ندارد؛ و ناکامی احزاب دولتی را در جذب دانشجویان به عیان مشاهده می‌کرد، چنان از محیط دزدساز دانشگاه ترسیده بود که جرأت نداشت اجازه فعالیت در محیط دانشگاه راحتی به حزبی نظیر پان‌ایرانیست بدهد. حزب پان‌ایرانیست که از اوایل دههٔ چهل به فعالیت‌های محدودی در دانشگاه‌ها پرداخته بود، به زحمت توانسته بود پس از چند سال تلاش در حدود بیست نفر را به خود جذب نماید.^۱ با اینکه همین عدهٔ معدود زیر رهبری معتمدان رژیم، همچون پزشکپور و عاملی تهرانی و زیر مراقبت شدید ساواک قرار داشتند، موجب نگرانی شدید ساواک بودند. سند زیر به خوبی گویای نگرانی‌های ساواک است:

ریاست ساواک تهران

فضل‌الله امینی انجذانی دانشجوی سال دوم هنرسرای عالی

عطف به ۲۸/۲۸۹۹۲-۲۳/۹/۴۶

در زمینه چگونگی فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست در دانشگاه تهران و همچنین اقدامات نامبرده بالا تذکر لازم به نحو مقتضی به مسئولین حزب مزبور داده شد. خواهشمند است دستور فرمایید یک قطعه عکس مشارالیه را جهت تکمیل پرونده تهیه و ارسال دارند.

مدیرکل اداره سوم. مقدم

رؤسا و مسئولان دانشگاه‌ها هم، که خود اکثراً برکشیده رژیم بودند، ترجیح می‌دادند سری را که درد نمی‌کند دستمال نبندند؛ و با فعالیت سیاسی احزاب دولتی در دانشگاه چندان موافق نبودند. به عنوان مثال، رئیس هنرسرای عالی (دانشگاه علم و صنعت بعدی) در نامه‌ای به تاریخ دهم اسفند ۱۳۴۷ به «تیمسار معظم سپهبد نصیری ریاست محترم سازمان امنیت و اطلاعات کشور» می‌نویسد:

گاهگاه مشاهده می‌شود که بعضی از دانشجویان در اجرای نیات احزاب مختلفه تلاش‌هایی می‌نمایند. از آنجا که در محیط علم و دانش می‌باید منحصرأ مذاکرات و مباحثات علمی صورت گیرد باعث تأسف خواهد بود که اذهان جوانان پرشور دستخوش کشمکش‌های احزاب مختلف سیاسی قرار گیرد.

اینک ضمن معطوف نمودن ذهن آن مقام به این مسئله تقاضا دارد در صورت لزوم موضوع را به شرف عرض همایونی رسانده تا در صورت مصلحت اوامری صادر فرمایند که احزاب یا از پذیرفتن دانشجویان خودداری نمایند و یا دانشجویان تحت شرایط و تعهدات خاصی به عضویت احزاب درآیند به نحوی که هرگونه فعالیت حزبی آنان در محیط دانشکده‌ها اقدام ناصحیح و خلاف نظم منظور گردد و مؤاخذات و تنبیهاتی در پی داشته باشد. هرگونه اقدامی در این زمینه نظم و انضباط دانشکده‌ها را بیش از پیش حفظ خواهد نمود. «پی‌نوشت تیمسار ریاست معظم ساواک» اداره کل بررسی و نظر بدهد. فکر می‌کنم در خارج از دانشگاه هم نباید کوچک‌ترین اجازه فعالیت سیاسی داده شود.^۲

در پی این نامه رئیس ساواک به اداره کل سوم ساواک دستور داد ترتیبی فراهم آورد تا این احزاب فعالیت‌های دانشجویی خود را به خارج از محیط دانشگاه منتقل کنند. در پانزدهم اسفند ۱۳۴۷ پرویز ثابتی رئیس اداره یکم عملیات و بررسی اداره کل سوم ساواک در این باره خطاب به اداره دوم عملیات و بررسی این اداره کل چنین نوشته بود:

درباره شرکت دانشجویان در احزاب سیاسی

عطف به ۳۲۲/۱۱۰۳۹۵-۴۷/۱۲/۱۵

فعالیت دانشجویان به نفع احزاب سیاسی در محیط دانشگاه‌های کشور به منظور جلوگیری از تشنجات و دست‌بندی‌ها از نظر این اداره به مصلحت نمی‌باشد. لذا اصلح است ضمن تماس با رهبران احزاب ایران‌نویس، مردم و پان‌ایرانیست به آنان توجه داده شود که از هرگونه تلاش و تبلیغات عناصر خود در دانشگاه‌ها خودداری و در صورتی که طرفدارانی از دانشجویان داشته باشند ترتیبی اتخاذ نمایند که تشکیل جلسات و فعالیت آنها دور از محیط دانشگاه‌ها انجام و حفظ امنیت و آرامش فکری دانشجویان که حائز اهمیت می‌باشد در نظر گرفته شود.^۳

با این حال رئیس اداره یکم عملیات و بررسی ساواک، یعنی پرویز ثابتی، نظر دیگری داشت. شاید وی به درستی تصور می‌کرد که اگر احزابی نظیر پان‌ایرانیست، موفق به

۲- همان.

۳- همان.

جذب عده‌ای دانشجو شوند، فرصت مغتنمی برای رژیم خواهد بود. اگر چه ثابتی در اجرای اوامر «تیمسار معظم» به رهبران حزب تذکر داده که در محیط دانشگاه فعالیت نکنند، اما در لابلای گزارش خود، مخالفت تلویحی خود را با نظر رئیس ساواک نشان داده است:

همان طوری که طی نامه شماره ۳۱۲/۱۰۷۷۶۲-۴۷/۱۲/۱۸ نیز اعلام گردیده از لحاظ صیانت امنیت و آرامش محیط‌های عالی آموزشی کشور فعالیت احزاب سیاسی قانونی در داخل مؤسسات مزبور به مصلحت نیست و در اجرای این نظر با مسئولین حزب پان ایرانیست مذاکره و آنان ضمن تأکید این مطلب که هیچ‌گاه دست به اقدامی در داخل دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات عالی آموزشی کشور نخواهند زد اضافه کردند که به دنبال شروع فعالیت و انتشار روزنامه خاک و خون و انجام امور تبلیغاتی دیگر طی چند سال اخیر تعدادی از دانشجویان با ایدئولوژی پان‌ایرانیسم آشنا شده و تدریجاً به حزب مزبور مراجعه و تقاضای عضویت و همکاری کرده‌اند. با توجه به اینکه اگر حزبی در یک جامعه فعالیت داشته باشد و فعالیت آن به رسمیت شناخته شود یکی از نیروهای عمده و خلاق و همچنین گردانندگان آتی آن دانشجویان هستند لذا حزب پان‌ایرانیست نمی‌تواند از پذیرش دانشجویانی که برای عضویت در حزب مراجعه می‌کنند خودداری نماید و به همین مناسبت دانشجویانی که تا به حال مراجعه کرده و مراحل آموزشی را گذرانیده‌اند به عضویت حزب درآمده و نیروی دانشجویی این حزب فعلاً تعداد قابل توجهی دانشجوی عضو دارد که در خارج از محیط‌های تحصیلی خود در کانون حزب جلسات هفتگی دارند و ضمناً به آنها تأکید شده که از فعالیت در محیط تحصیلی خود اجتناب نمایند. با توجه به مراتب بالا و اینکه مجدداً تأکید گردیده که این حزب در داخل محیط عالی آموزشی دست به فعالیت نزنند اشعار می‌دارد که به نظر این اداره نیز عدم پذیرش دانشجویان علاقمند و مؤمن از طرف حزب اقدامی عملی نیست و همین مسئله موجب بروز شایعات و تعبیر غیر صحیح و نامطلوبی از لحاظ فعالیت آزاد احزاب قانونی خواهد بود و لذا پذیرش دانشجویان در حزب مزبور با شرط عدم فعالیت در محل‌های تحصیلی بلامانع می‌باشد.

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - ثابتی^۴

از آنجا که حزب پان‌ایرانیست در میان دانشجویان دانشگاه نفوذی قابل توجه نداشت و دانشجویان عضو حزب انگشت‌شمار بودند، تصمیم گرفته شد جلسات حزبی گروه دانشجویی و نیروی دانش‌آموزی و محصلین حزب با هم و مشترک برگزار شود. با این حال همچنانکه آمارها و گزارش‌های موجود نشان می‌دهد باز هم شرکت‌کنندگان در این مراسم و جلسات مشترک دانشجویی و دانش‌آموزی به زحمت از بیست تا سی تن فزونی می‌گرفت. اما همه اینها باعث نمی‌شد رهبران حزب تبلیغ نکنند که در دانشگاه‌ها حضوری فعال دارند.

روند محدودسازی حزب پان‌ایرانیست در محیط دانشگاه‌ها به ویژه پس از واقعه تجزیه بحرین شدت بیشتری گرفت و فشار مقامات دولتی و نیز ساواک برای جلوگیری از فعالیت‌های دانشجویی این حزب آشکارتر شد. در واکنش به این برخوردها بود که سرانجام محسن پزشکیور در اواخر سال ۱۳۵۰ طی نامه‌ای خطاب به دفتر ویژه اطلاعات که حسین فردوست در رأس آن قرار داشت، ضمن هشدار نسبت به رشد گرایش‌های ضدحکومتی در میان دانشجویان، تقاضا کرد اجازه داده شود حزب پان‌ایرانیست نظیر سالیان گذشته فعالیت‌های دانشجویی خود را تداوم بخشد. در بخش‌هایی از این شکایت‌نامه محسن پزشکیور خطاب به دفتر ویژه اطلاعات چنین آمده بود:

۱- به طوری که به خوبی مشهود است در حال حاضر در اجتماع و به خصوص در بین جوانان و روشنفکران کشور ما طرز فکری به وجود آمده که علاوه بر اینکه مشکلات کنونی را به وجود آورده اعلام خطری است برای آینده مملکت.

گزارشاتی که ما داریم حکایت از این می‌کند که در دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز یک نوع طرز فکر تجزیه‌طلبانه بین دانشجویان آذربایجانی - کرد و در مواردی هم بلوچ احساس می‌شود، مثلاً در دانشگاه تبریز از دانشجویان آذربایجانی کمتر به حزب پان‌ایرانیست می‌گروند. اینها مسائلی است که حتماً باید به رهبر مملکت گزارش شود. مسلماً دولت هم این مسائل را درک کرده منتها چون مسئولیت دارد نمی‌خواهد به عرض برساند ولی ما با علاقه‌ای که به کشور و به رژیم کشورمان داریم این حقایق را که احساس می‌کنیم باید به عرض برسانیم.

به خاطر داریم که پس از انقلاب شاه و مردم همه مخالفان حتی مارکسیست‌لنینیست‌ها

ناچار به سکوت شدند ولی اکنون پس از گذشت ده سال یک روحیه معکوس پیدا شده، به خصوص در بین روشنفکران که آن طور که ما برخورد کردیم اساسی‌ترین و پرمخاطره‌ترین مسئله است برای آینده و آن هم آینده نزدیک. مقابله با این مخاطره تنها با یک اقدام تبلیغات سطحی امکان ندارد باید در این باره یک بررسی بنیادی و ژرف انجام شود.

گزارشات خارج از کشور وضع سخت‌تری را نشان می‌دهد. باید [با] توجه به روح انقلاب که ده سال پیش جامعه متشتت و مأیوس و از هم گسیخته مردم را امیدوار کرد این مسئله خیلی اساسی مورد بررسی قرار گیرد که چرا با همه امکانات وسیعی که از لحاظ امنیتی، مالی، سیاست اطمینان‌بخش خارجی و غیره فراهم بوده الآن با چنین نتایجی روبه‌رو هستیم.

در مصر دانشجویان به پا می‌خیزند و جنگ قاطع می‌خواهند و در این جا اسلحه می‌گیرند خود را به کشتن می‌دهند، به خاطر حمایت از برنامه‌های بعث عراق. چرا؟ این دانشجویان کجا آمده است؟ این مسئله‌ای است که باید بررسی شود آیا ما بنیاد تاریخی محکم‌تر، فرهنگ عمیق‌تر، اصول انقلاب روشن‌تر، رسالت تاریخی و امکانات مالی بیشتر نداریم، پس چرا؟ اگر پاسخ صحیح پیدا نکنیم جامعه ما مواجه با خطرات سخت‌تر و قطعی‌تری خواهد شد.

۲- حزب پان‌ایرانیست که از بدو تأسیس در جهت مبارزه با بیگانگان و در راه ناسیونالیسم ایران نقش فعال و آکتیوی داشته، سال‌ها با برخورداری از امکانات محدود کار خود را می‌کرد و در داخل و خارج از کشور مبارزه را دنبال می‌نمود. روزنامه خاک و خون حزب ما در بسیاری از نقاط دنیا منجمله کشورهای همجوار پخش می‌شد و همین امر موجب می‌شد که گروه‌های وسیع‌تری را جلب کنیم و کوشندگان حزبی به عنوان یک تشکیلات قانونی کارشان را دنبال کنند. در واقع تشکیلات پان‌ایرانیست به صورت تنها شبکه اطمینان‌بخش و مؤثر علیه افکار خائنانه بود. امروز تشکیلات پان‌ایرانیست در وضع نامشخصی قرار دارد که این وضع نامشخص از نظر کادر رهبری و افراد مشکلات به وجود آورده است.

مثلاً در مورد مسئله سه جزیره وسیع‌ترین تظاهرات را پان‌ایرانیست انجام داد و برای اولین بار در دانشگاه ترتیب تظاهراتی را به همین مناسبت داد که بی‌سابقه بود و چون در این مورد

ترتیب یک مصاحبه مطبوعاتی، رادیو و تلویزیونی گذاشته شد، جلو پخش این مصاحبه را گرفتند و به روزنامه‌ها هم دستور دادند مصاحبه را چاپ نکنند. باز به همین ترتیب در مورد رانده‌شدگان دستور داده شد روزنامه‌ها اعلامیه حزب ما را چاپ نکنند.

ما غالباً با اعتراضات سخت افراد حزبی روبه‌رو هستیم. به ما می‌گویند یعنی چه؟ اگر حزب ملی و قانونی هستیم این چه نوع رفتاری است که با ما می‌شود و تا کی ادامه دارد؟ به ما جسته و گریخته گفته می‌شود پس شما عوامل خاص دستگاه دولت هستید [و] اگر این طور نیست چرا عکس‌العمل نشان نمی‌دهید. چرا دائم ما را به بردباری دعوت می‌کنید.

۳- روزنامه خاک و خون ناشر افکار حزب ما هنوز توقیف است. وقتی آقای سام وزیر اطلاعات بود، به من گفت که می‌خواهد موضوع را حل کند و از من خواست مجدداً تقاضای امتیاز برای خاک و خون کنم به او گفتم این کار را اگر من بکنم یعنی لغو امتیاز را قبول دارم که واقعاً این طور نبوده و در مورد عدم اجازه انتشار خاک و خون کار خلاف قانون انجام شده است به ایشان پیشنهاد کردم فرمول دیگری را بررسی کنند که قرار شد تا یک هفته نتیجه را به من بگویند که متأسفانه اکنون که شش هفته گذشته هیچ خبری از وزارت اطلاعات به حزب داده نشده است.

۴- چندی قبل از طرف ساواک به نزد من آمدند و گفتند در دبیرستان‌ها حزب پان‌ایرانیست فعالیتی نکنند. من گفتم پس لابد انتظار دارید مسلسل به دست‌ها در دبیرستان‌ها فعالیت داشته باشند. چرا نباید اندیشه سربلندی ایران، آزادی ایران، بزرگی ایران در دبیرستان‌ها توسعه یابد.

۵- در برنامه اجرای تظاهرات روز سه‌شنبه ۱۲/۱۰ از حزب پان‌ایرانیست دعوت نشد معلوم نیست چرا؟ مسلماً اگر ما دعوت شده بودیم قطعنامه چنین نبود و با نظرات عمیق‌تری مطرح می‌شد. ما به جای اینکه از حزب بعث عراق که یک بازیچه بیش نیست یک غول بسازیم در قطعنامه اشاره می‌کردیم که حکومت بعثی عراق از لحاظ نژادی و مذهبی وابسته به اکثریت مردم عراق نیست و از نظر حقوق بین‌الملل یک حکومت تلقی نمی‌شود.^۵

دفتر ویژه اطلاعات پس از مدت کوتاهی نامه مذکور را جهت بررسی به دفتر ساواک

ارسال کرد. ساواک هم در بیست و هشتم اسفند ماه ۱۳۵۰ درباره محتوای این نامه و سابقه محدودسازی فعالیت حزب پان‌ایرانیست در دانشگاه و مدارس پس از واقعه تجزیه بحرین موضوع را به اداره کل سوم ارجاع داد.

بدین ترتیب دهه ۱۳۴۰ در حالی پایان یافته و رژیم پهلوی پای در دهه ۱۳۵۰ می‌گذاشت که موقعیت حزب پان‌ایرانیست به طور کلی و در عرصه دانشگاه و فعالیت‌های دانشجویی به طور اخص به شدت آسیب‌پذیر و غیرقابل اعتنا تر از سال‌های گذشته شده بود و در حالی که رهبران این حزب ملت‌مسانه و کماکان به حاکمیت تعهد سپرده و وعده می‌دادند تداوم فعالیت آنان در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان باز هم در راستای دفاع از حاکمیت و ستیز با مخالفان سیاسی آن جریان پیدا خواهد کرد، با این حال حکومت و در درجه اول دولت هویدا موقعیت حزب پان‌ایرانیست را چنان ضعیف و فاقد اعتبار می‌دانستند که حتی صداقت گفتار و مدعیات آن را عملاً برای حمایت از حاکمیت بی‌تأثیر ارزیابی می‌نمودند. به همین دلیل از آن پس موقعیت حزب پان‌ایرانیست در دانشگاه و در میان دانشجویان و دانشگاهیان را باز هم غیرقابل اعتنا تر و غیرمؤثرتر خواهیم دید.

کردهای عراق و دولت بغداد

روابط تیره رژیم پهلوی و رژیم عراق باعث شده بود حزب پان‌ایرانیست از همان سال‌های نخست تجدید فعالیت در دهه ۱۳۴۰ اجازه پیدا کند فعالیت‌ها و تبلیغات سیاسی و حزبی خود را در انتقاد از حکومت عراق تداوم دهد و در راستای همین سیاست از کردهای کردستان عراق که تحت حمایت اطلاعاتی، سیاسی و نظامی رژیم پهلوی و نیز اسرائیل با دولت مرکزی آن کشور در حال نبرد بودند، طرفداری فکری، سیاسی، فرهنگی، سرزمینی و نژادی بکنند.

در همین چارچوب بود که رهبران حزب پان‌ایرانیست در مناسبت‌های گوناگون نظیر فرارسیدن عید نوروز با لهجه و زبان کردی پیام‌های تبریکی برای کردهای عراقی در آن سوی مرزهای ایران می‌فرستادند و با یادآوری نژاد آریایی آنان، رهبرانشان را به لزوم تداوم مبارزه و مخالفت با رژیم بغداد تشویق و ترغیب می‌کردند. از جمله رهبری حزب پان‌ایرانیست با هدایت مستقیم و غیرمستقیم ساواک به مناسبت فرارسیدن نوروز سال

۱۳۴۷ برای ملامصطفی بارزانی و شصت تن از کادرهای درجه اول حزب دمکرات کردستان عراق کارت تبریک فرستاد.

حزب پان‌ایرانیست حتی نگران وجود اختلاف میان احزاب و گروه‌های مختلف گرد در بخش‌های مختلف کردستان عراق بود و تلاش می‌کرد ضمن کاستن از تنش‌های گاه و بیگاه میان آنان ارتباطش را با رهبران و مسئولان گروه‌های مذکور گسترش دهد. ساواک در نهم تیر ماه ۱۳۴۷ چنین گزارش کرده است:

دکتر هوشنگ طالع ضمن مذاکراتی اظهار داشت اخیراً اختلافی بین حزب پارت دموکرات کردستان و حزب کاژیک که آنها نیز از ناسیونالیست‌های کرد می‌باشند روی داده است و جلال [ناخوانا] سرپرست دانشجویان کرد آن سوی مرز که در اروپا مشغول تحصیل می‌باشد و چندین بار با تشکیلات اروپایی حزب پان‌ایرانیست تماس گرفته و برای حزب پان‌ایرانیست در تهران نیز نامه فرستاده از طرفداران حزب کاژیک به شمار می‌آید.
ملاحظات:

مفاد خبر نتیجه تحقیقاتی است که از منبع در مورد حزب مزبور خواسته شده است.^۶ رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست هر از گاه و به مناسبت‌های گوناگون میتینگ‌هایی در حمایت از رهبران اکراد عراقی نظیر ملامصطفی بارزانی که ارتباط نزدیکی هم با ساواک و رژیم پهلوی داشت در شهرهای مختلف کردستان ترتیب می‌دادند.

ساواک که در شکل‌دهی به این گونه موضع‌گیری‌ها و اقدامات تبلیغاتی و سیاسی حزب پان‌ایرانیست نقش درجه اولی ایفا می‌کرد، در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ در این باره چنین گزارش کرده است:

قبلاً قرار بود از ساعت ۱۷/۳۰ روز ۴/۲/۴۸ کنفرانس ویژه دانشجویی حزب پان‌ایرانیست در محل حزب واقع در خیابان نادری برگزار شود. لیکن متعاقب وقوع حوادثی در روابط بین ایران و عراق تصمیم مزبور به برگزاری کنفرانس حزبی پیرامون این موضوع تبدیل گردید.

لذا قرار است از ساعت ۱۷/۳۰ روز جاری (۴۸/۲/۴) در محل حزب مزبور کنفرانس وسیعی از طبقات مختلف و طرفداران حزب پان‌ایرانیست تشکیل و در آن محسن پزشکیپور رهبر حزب مذکور سخنرانی نماید. سخنرانی نامبرده پیرامون سوابق تاریخی روابط ایران و عراق و ایجاد کشور عراق بر اساس نظرات استعماری و تبعیض نژادی، دفاع از اصول سیاست مستقل ملی ایران به ویژه در اروندرود، تشریح سیاست‌های استعماری در منطقه خلیج فارس، اعلام آمادگی هر چه بیشتر برای دفاع [از] منافع ملی ایران و پاسخگویی به تجاوزات عراق و در هم شکستن دسیسه‌های استعمار خواهد بود.

بدین مناسبت قبلاً کارت‌هایی توزیع و مراتب در روزنامه روز ۴۸/۲/۲ خاک و خون آگهی شده است.

حزب پان‌ایرانیست همچنین در نظر دارد که در صورت اقتضا کنفرانس‌ها و میتینگ‌های وسیعی در سراسر کشور به ویژه مناطق خوزستان و کردستان برگزار و طی آن توجه افکار عمومی را به ماهیت تجاوزکارانه عراق جلب و مردم را در جهت دفاع از حقوق کشور خود هوشیار و آماده سازد.

ضمناً پزشکیپور در جلسه علنی روز ۴۸/۲/۲ مجلس شورای ملی طی نطق مبسوطی درباره روابط ایران و عراق بحث و برای اولین بار موجودیت دولت عراق را مورد انتقاد قرار داده و آن را حکومتی دست‌نشانده استعمار و مظهري از تعصبات نژادی و مغایر با اصول و موازین بین‌المللی، اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد خوانده و احتمالاً نطق او در کنفرانس روز ۴۸/۲/۴ نیز پیرامون همین مطلب خواهد بود.^۷

حزب پان‌ایرانیست طی چند ماه نخست سال ۱۳۴۸ در انتقاد از تجاوزکاری‌ها و گستاخی‌های دولت عراق نسبت به ایرانیان و تداوم مخالفتش با رژیم پهلوی، در شهرهای مختلف ایران و به ویژه در مناطق غربی کشور میتینگ‌های گوناگونی ترتیب داد. ساواک کردستان در بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ در این باره چنین گزارش کرده بود:

درباره میتینگ و تظاهرات حزب پان‌ایرانیست و مردم در خرم‌آباد و بروجرد بازگشت به

شماره ۳۱۲/۸۹۴ - ۴۸/۲/۱۴

در جریان لغو قرارداد غیرمنطقی ۱۳۱۶ شطالعرب و اقدامات دولت و ارتش شاهنشاهی به منظور حفظ حقوق بین‌المللی ایران در اروندرود کلیه طبقات مختلف و عشایر غیور لرستان با علاقه‌مندی عمل دولت را یک اقدام ملی تلقی نموده و برای پشتیبانی و تأیید اعمال دولت و ارتش شاهنشاهی میتینگ و تظاهرات باشکوهی از طرف حزب پان‌ایرانیست و با شرکت جمعیت کثیری از طبقات مختلف در شهرستان‌های بروجرد و خرم‌آباد برپا گردید. احساسات عمیق مردم در جریان اخیر خوزستان از هر لحاظ قابل توجه بوده و عموم طبقات به طرق مختلف آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با ارتش شاهنشاهی و نظریات دولت اعلام می‌نمایند. تاکنون دو بار در تاریخ‌های ۴۸/۲/۱۱ و ۴۸/۲/۱۲ تظاهرات و میتینگ باشکوهی در این مورد در بروجرد و یک بار در تاریخ ۴۸/۲/۱۹ در خرم‌آباد انجام گردیده است. مراتب استحضاراً به عرض رسید.^۸

همچنانکه از گزارش مورخ بیست و نهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ این سازمان برمی‌آید، مقرر شده بود طی چند روز نخست خردادماه آن سال هم حزب ایران‌نویین به شرح زیر میتینگ‌هایی در شهرهای مختلف استان خوزستان برپا کند:

حزب پان‌ایرانیست در نظر دارد از روز پنجشنبه ۴۸/۳/۱ در شهرهای «خوزستان، آبادان، خرمشهر و شوشتر» در محل‌های محدود از قبیل باغ ملی، محوطه جلو دبیرستان و میدان شهر میتینگ‌هایی به منظور اعتراض علیه عراق و اعلام آمادگی برای حفظ میهن و احقاق حقوق ملت ایران در اروندرود برگزار نماید. به این مناسبت هوشنگ طالع عضو گروه پارلمانی این حزب روز ۴۸/۲/۲۹ برای تهیه مقدمات کار به خوزستان مسافرت می‌کند و از روز ۴۸/۲/۳۰ در شهرهای نامبرده به وسیله بلندگو از مردم دعوت خواهد شد که در میتینگ مزبور شرکت جویند و محسن پزشکیپور رهبر حزب پان‌ایرانیست بعد از ظهر روز چهارشنبه ۴۸/۲/۳۱ به خوزستان مسافرت و شخصاً در میتینگ‌های مزبور شرکت و سخنرانی خواهد کرد. برنامه کار به این ترتیب است که بعد از ظهر روز پنجشنبه ۴۸/۳/۱ در اهواز، ساعت ۱۰/۰۰ صبح روز جمعه در شوشتر، ساعت ۱۸/۳۰ روز جمعه در خرمشهر و بالاخره بعد از ظهر روز شنبه ۴۸/۳/۳ در آبادان میتینگ برپا خواهد بود.

ملاحظات ۳۱۲- قبلاً موضوع برای اطلاع و مراقبت و اعلام مشروح جریان به ساواک خوزستان اعلام گردیده است.^۹

رهبران حزب پان‌ایرانیست از اینکه مقامات دولتی و حکومتی آنان را مقید ساخته بودند در تبلیغات ضدعراقی خود حدود تعیین شده را مراعات کنند، رضایت خاطر نداشتند و مامشات حکومت در برابر رژیم بغداد را برنمی‌تاییدند. چنانکه محسن پزشکی‌پور طی سخنانی محفلی «در منزل خود به مسئولان مملکتی حمله کرده و عنوان نموده بیش از این نباید در مقابل دولت عراق مسامحه‌کاری به خرج داد و اگر با حرف‌کاری پیش نمی‌رود بایستی به قوای قهریه متوسل شد».^{۱۰} در همان برهه که روابط دولت بغداد با رژیم ایران به شدت به تیرگی گراییده بود حزب پان‌ایرانیست اعلامیه‌هایی در ده‌ها هزار تیراژ بر ضد دولت عراق و اقدامات آن علیه رژیم پهلوی و ایرانیان مقیم عراق چاپ و منتشر کرد. هزاران برگ از این اعلامیه‌ها جهت تهییج افکار عمومی در شهرها و مناطق غرب و جنوب غربی ایران توزیع گردید. پان‌ایرانیست‌ها آشکارا از سیاست‌های نظامی‌گری شاه و لزوم تجهیز ارتش و نیروهای مسلح به آخرین و پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی به شدت استقبال می‌کردند و به ویژه تنها راه مقابله و ایستادگی پیروزمندانه در برابر رژیم عراق را در برتری بدون قید و شرط نظامی می‌دانستند؛ چنانکه یک بار یکی از مسئولان حزب پان‌ایرانیست در بیستم شهریور ماه ۱۳۴۸ طی سخنانی در اهواز گفته بود:

بیگانه، بیگانه است. همان شعار حزب پان‌ایرانیست که ندا می‌دهد اجنبی اجنبی است و در برابر دشمن مسلح باید تا دندان مسلح شد. جای خوشبختی است که گام‌های رهبر خردمند ملت ایران شاهنشاه آریامهر همه و همه در جهت خط‌مشی ملی کشور است و ما پان‌ایرانیست‌ها خوشحالیم که با معظم‌له در همه زمینه‌ها هم‌عقیده و در واقع یک افق فکری داریم و شاید به همین جهت است که حزب ما مورد توجه ذات اقدس شهریار است. رهبر بیداردل ملت ما به همان اصولی معتقد هستند که ما عقیده داریم. در مورد تقویت نیروهای مسلح شاهنشاهی ما نیز طرفدار جدی این تقویت هستیم و هر نوع سستی و

۹- همان.

۱۰- همان.

اهمال را همان طوری که معظم‌له خطاب به دانشجویان فرمودند خیانت می‌دانیم. اما لازم است هم‌زمان با تقویت نیروهای مسلح نیروهای فکری و عقیدتی و ذهنی مردم نیز تقویت شود و تبلیغات ما در همه موارد اعم از مطبوعات و جراید و رادیو و فیلم و سینما روی اصولی صحیح باشد و مسئولینی دلسوز و وطن‌پرست که در برابر ملت خود و کشور خویش و تاریخ ایران احساس مسئولیت نمایند در رأس کارها قرار گیرند. نامبرده سپس به اختلاف ایران و عراق و احتمال یک درگیری نظامی با عراق اشاره کرده و اضافه نموده با اینکه قلباً مایل است ایران به عراق حمله و نام عراق را از صفحات تاریخ و جغرافی محو نماید لیکن عقیده دارد تا زمانی که کشور ما کاملاً صنعتی نشده و دارای صنایع سنگین نگردیده نباید در جنگ پیشقدم بود چون ممکن است در جریان جنگ از نظر تغذیه به ابزار و ادوات جنگی که سازنده بعضی از آنها نیستیم روی پاره‌ای سیاست‌های جهانی دچار مضیقه شویم ولی وقتی که به طور کامل صنعتی و از هر لحاظ بی‌نیاز گردیدیم و مسائل و طرح‌های دیگر نیز به نوبه حل و اجرا گردید می‌توان توفیق و پیروزی ایران را در هر نبردی قابل پیش‌بینی دانست.^{۱۱}

در خارج از کشور

حضور تبلیغاتی این حزب در خارج از کشور به ویژه از آن جهت که به مثابه حربه‌ای هر چند کم‌اثر در برابر مخالفان سیاسی رژیم پهلوی به کار گرفته می‌شد همواره مورد حمایت و هدایت مستقیم و غیرمستقیم ساواک و احياناً دیگر مراجع سیاسی قرار داشت. با این حال به رغم تمام حمایت‌ها و تسهیلات موجود رقم اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست در اروپا و آمریکا بسیار اندک بود.

فضل‌الله صدر کماکان نقش درجه اولی در اداره تشکیلات خارج از کشور حزب ایفا می‌کرد. در اوایل سال ۱۳۴۷ اخباری وجود داشت که نشان می‌داد تشکیلات اروپایی حزب پان‌ایرانیست از سوی برخی سفرای رژیم پهلوی در آن قاره تحت فشار قرار گرفته است. بخش ۳۱۲ ساواک در چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ در این باره خطاب به مدیرکل اداره

۱۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱۰، بخش ۱، ص ۲۹۰.

سوم آن سازمان چنین گزارش کرده بود:

محترماً به استحضار می‌رساند.

طی گزارشی به استحضار رسید که مسئولین حزب پان‌ایرانیست در مرکز ادعا کرده‌اند که از طرق مختلف و به وسیله برخی از مراجع و مسئولین مملکتی علیه حزب مزبور کارشکنی‌هایی صورت می‌گیرد. ماده ۲ این گزارش حاکی بود که آقای امیراصلان افشار سفیر شاهنشاه آریامهر در اطریش با انجام تهدیداتی روی دانشجویان وابسته به حزب پان‌ایرانیست اخیراً دو تن از آنها را احضار و اخطار کرده که دست از فعالیت بردارند و با ارائه نامه‌ای به آنها مدعی شده که در این نامه ساواک دستور ممانعت از فعالیت حزب پان‌ایرانیست را داده است.

گزارش مزبور به عرض مدیریت کل رسید مقرر فرمودند:

چنانچه در مورد بند ۲ سابقه‌ای وجود دارد ارائه شود.

در اجرای اوامر صادره به عرض می‌رساند که از مدت‌ها قبل در اطریش اعلامیه‌هایی علیه حزب پان‌ایرانیست منتشر و به اعضای آن لقب فاشیست داده شده بود که بعداً عناصر حزبی به این نتیجه رسیدند که اعلامیه‌های مزبور به دستور سفارت ایران در اطریش منتشر گردیده و لذا آنها هم در نشریه ناسیونالیسم دست به انتشار مطالبی علیه سفیر زدند و این موضوع ایجاد مشاجراتی نمود که با عزیمت دکتر فضل‌الله صدر به اروپا ترتیبی اتخاذ گردید که نشریه ناسیونالیسم تعطیل و به جای آن خاک و خون هوایی منتشر گردد. موضوع تعارض سفارت و اعضای حزب پان‌ایرانیست مدتی مسکوت بود تا اینکه اخیراً یکی از دانشجویان پان‌ایرانیست طی گزارش مفصلی به حزب اعلام داشته که دو تن از فعالین حزبی توسط سفیر شاهنشاه آریامهر احضار و مورد اخطار قرار گرفته‌اند که دست از فعالیت حزبی بردارند. سفیر در این ملاقات نامه‌ای به آنها ارائه کرده و یادآور شده که این نامه از طرف ساواک ارسال و طی آن دستور ممانعت از فعالیت حزب پان‌ایرانیست داده شده است.

نظریه - سابقه‌ای از صدور چنین نامه‌ای در ساواک وجود ندارد و همان گونه که مستحضرنند ساواک با هیچ سفارتخانه‌ای در خارج از کشور ارتباط مکاتباتی ندارد و احتمال دارد سفیر نامه یا متن نوشته‌ای را به عنوان نامه ساواک به افراد نامبرده ارائه داده باشد.

مراتب جهت استحضار از عرض گذشت.^{۱۲}

بدین ترتیب چنان به نظر می‌رسید که برخی سفرای حکومت در خارج از کشور متأثر از فضاسازی‌های دولت هویدا در برابر حزب پان‌ایرانیست و یا احیاناً بر حسب اختلافات شخصی پیشامد کرده هر از گاه با اعضای از حزب پان‌ایرانیست در خارج از کشور درگیری‌هایی پیدا می‌کردند. با این حال درگیری‌ها و اختلافاتی از این دست کم اتفاق می‌افتاد.

حزب پان‌ایرانیست در اواسط تیر ۱۳۴۷ اولین کنگره خارج از کشور خود را در شهر کارلسروهه آلمان تشکیل داد و پیرامون آن هم تبلیغات پر سر و صدایی به راه انداخت. روایت پزشکپور از آن کنفرانس‌ها و نتایج مترتب بر آنها چنین بود:

در کارلسروهه کنفرانس خوب و بزرگی تشکیل شده بود و در وین نیز کنفرانسی ترتیب داده شد بود که از ساعت ۰۳/۳۰ تا ۰۵/۳۰ به طول انجامید و تمام کمونیست‌ها و عوامل ضدایرانی با قیافه‌های خشن و ناراحت در کنفرانس حاضر شده بودند تا شاید بتوانند کنفرانس را از هم بپاشند اما من با حوصله اجازه دادم تا تمام آنها پشت تریبون بروند و مطالب خود را بیان نمایند. همگی به من حمله کرده بودند و فحش می‌دادند. آنان به من گفتند تو هم با هیأت حاکمه سازش کرده‌ای. تو هم خائن هستی. حزب تو هم خیانت می‌کند ما چند سال است که منتظر شما بودیم و تو نوکر امپریالیسم هستی تو نمی‌توانی این چنین ادعایی داشته باشی و از این قبیل صحبت‌ها. تا ساعت ۲۳/۰۰ تمام آن عناصر وقت کنفرانس را به حمله و ناسزاگویی به من گذراندند. بعد از آنها من پشت تریبون رفتم و به همگی آنها مفصلاً جواب دادم. آنان به من ایراد گرفته بودند که چرا به مجلس رفته‌ام و در تصویب لوایحی که به ضرر ملت ایران است همگام شده‌ام. من در پاسخ گفتم اگر به مجلس رفتن گناه است چرا در دوره چهاردهم هشت نفر از نمایندگان حزب توده به مجلس رفتند و مجلس محل گفتن نیازهای ملت ایران است و باید سعی کرد که در آن جا وارد شد تا بتوان دردها را گفت و تا ساعت ۰۲/۳۰ شروع به جواب گفتن کردم تا بالاخره ۳۰ الی ۴۰ نفر از نمایندگان کمونیست مسکو و پکن به حرف‌های من گوش دادند و در

۱۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

حدود ۱۵ الی ۲۰ نفر آنها به شدت دست مرا فشردند و با من دیده‌بوسی کردند. آنها گفتند اگر پان‌ایرانیست این است ما حاضر هستیم که پان‌ایرانیست شویم. من به آنها پاسخ دادم حالا با دوستان ما در تماس باشید و با آنها بیشتر آشنا شوید و خلاصه آن گروه ۳۰ یا ۴۰ نفری که قصد آشوب و حتی مضروب ساختن مرا داشتند همه با قیافه‌های شاد و راضی از جلسه خارج شدند و همگی به من اظهار داشتند شما اولین و تنها نماینده‌ای بودید که به تمام حرف‌های ما گوش دادید و به همه آنها نیز پاسخ گفتید. آنان سپس افزودند آقایان مجید رضا و دکتر عالیخانی که به اروپا آمده بودند ما با آنها روبه‌رو شدیم هیچ‌کدام به سؤالات ما پاسخ ندادند و موقع جواب که شد محل را ترک می‌نمودند.

محسن پزشکی‌پور سپس افزود در آلمان نیز به برلن شرقی رفتم و با نمایندگان کرد و آسوری مقیم آن‌جا تماس گرفتم و با آنها در مورد عراق و وقایع ایران و وحدت همه تیره‌های ایرانی مذاکره نمودم. در لندن نیز کنفرانس سه ساعته‌ای برای ایرانیان و دانشجویان داشتم. ناطق در پایان سخنانش افزود من از مسافرت اروپای خودم بی‌نهایت راضی و خوشحال هستم چون در آلمان و اطیش وضعی چنان به وجود آمد که دیگر دانشجویان پان‌ایرانیست در اروپا کمتر دچار زحمت خواهند شد چون مسائل زیادی برای آنها روشن شده است و شاید همکاری بیشتری در خصوص پان‌ایرانیست و مسائل ملی به وجود آمده باشد.^{۱۳}

اما مهمترین مأموریت پان‌ایرانیست‌ها در اروپا مقابله گاه حتی قهرآمیز و خونین با مخالفان سیاسی و دانشجویان ضد رژیم پهلوی بود. بیشترین درگیری‌ها میان اینان با اعضا و تشکیلات کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی شاغل به تحصیل در اروپا صورت می‌گرفت و همچنانکه اسناد نشان می‌دهد، ساواک نقش قابل توجهی در تقویت موقعیت پان‌ایرانیست‌ها در مواجهه با مخالفان ایفا می‌نمود. تلاش می‌شد نشست‌ها و مراسم و نیز تظاهرات ضدحکومتی مخالفان در شهرهای مختلف اروپایی در پوشش اعضای حزب پان‌ایرانیست مورد حمله قرار گیرد. مأموران ساواک در آلمان به گوشه‌هایی از این درگیری اعضای حزب پان‌ایرانیست با دانشجویان عضو کنفدراسیون چنین اشاره کرده‌اند:

... هیأت رئیسه کنفدراسیون به تصور اینکه از طرف دولت آلمان اقدامات علیه آنان صورت خواهد گرفت به وحشت افتاده و سعی می‌کنند درگیری مجددی با افراد پان‌ایرانیست و یا پلیس نداشته باشند. ضمناً افراد پان‌ایرانیست با کمال شهامت از خود و همچنین همسر مهندس ظفری دفاع و با تعداد قلیل توانسته‌اند افراد منحرف را که در کافه بودند مضروب نمایند. افراد پان‌ایرانیست با مصدوم شدن ظفری به فکر انتقام افتاده و امکان دارد هر کجا دانشجویان عضو کنفدراسیون را ببینند به شدت مضروب نمایند و کنفدراسیون نیز به افراد خود هشدار داده است با گروه‌های بیست نفری در شهر حرکت کنند و از پراکنده شدن پرهیز نموده و شب‌ها نیز زود و متفقاً به خوابگاه‌های خود بروند و این امر تماس منابع را مشکل نموده است. کنفدراسیون تصمیم دارد مجدداً مصاحبه مطبوعاتی تشکیل و در این کنفرانس افراد پان‌ایرانیست را مقصر قلمداد و مدعی هستند یک چاقوی ضامن دار و یک کیف محتوی مدارکی به دست آنها افتاده که به خبرنگاران ارائه خواهند داد. در تماسی که با مسئولین پان‌ایرانیست گرفته شد اظهار داشتند هیچ‌گونه مدرکی که قابل ارائه در دادگاه باشد همراه نداشته‌اند. ضمناً از طرف پان‌ایرانیست‌ها اعلامیه‌های متعددی در مورد نیرومند و تماس زریخش با بختیار در عراق چاپ و توزیع گردیده است. افراد دیگری که در حمله به پان‌ایرانیست‌ها شناخته شده‌اند عبارت هستند از محمود راسخ، بنی‌صدر از وین، احمد ساعی و همسرش، کیومرث زرشناس، محمود کیهان آذر، جواد علم، ایرج قهرمانی، حمید آزادی، خسرو باقرپور، اسحاق اشگی، از گراتس، اکبر اغراقی، ستوده حدادی، مقرب نجفی از کارلسروهه، پزشک و فتح‌الله نیا از کارلسروهه، ضمناً با تحقیقاتی که به عمل آمده است دانشجویی که ضربه اصلی را به ظفری وارد آورده است، اغراقی مقیم برلین می‌باشد.

اقدامات انجام شده - با مسئولین پان‌ایرانیست مذاکره و قرار شد ترتیبی بدهند که به طور انفرادی علیه محرکین شکایت نموده و علاوه بر آن به طور دسته جمعی نیز اقداماتی علیه زریخش به عمل آورند.^{۱۴}

درباره همین رخداد محسن پزشکیور در مجلس شورا که خود در آن عضویت داشت به

ایراد سخن پرداخت و از مقابله پان‌ایرانیست‌ها با مخالفان سیاسی حکومت در آلمان دفاع نمود. وزارت امور خارجه رژیم پهلوی در ضمن گزارش عملکرد آن وزارت‌خانه در سال ۱۳۴۸ به این واقعه چنین اشاره کرده است:

در بهمن ماه ۱۳۴۸ به علت پیشامدی که در شهر کارلسروهه، در آلمان غربی، روی داده و جمعی از دانشجویان ایران مورد حمله قرار گرفته و مضروب شده بودند، آقای محسن پزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست مطالبی در مجلس شورای ملی ایراد نمودند. روز ۲۷ بهمن ماه، سفیر جمهوری فدرال آلمان، در مجلس شورای ملی حضور یافتند و ضمن ملاقات با آقای پزشکپور مراتب تأسف دولت متبوع خود را از حادثه کارلسروهه اظهار داشتند و اطمینان دادند که این حادثه دیگر تکرار نخواهد شد و افرادی که دانشجویان ایرانی را مضروب کرده‌اند مورد تعقیب قرار خواهند گرفت.

سفارت جمهوری فدرال آلمان، در تأیید این مطلب بیانی‌های نیز انتشار داد.^{۱۵}

برخلاف این گزارش وزارت امور خارجه، زد و خورد میان اعضای حزب پان‌ایرانیست با اعضای کنفدراسیون در شهر کارلسروهه آلمان در دی‌ماه ۱۳۴۸ رخ داد و همچنانکه از گفته‌های حسین خان مصدقی از اعضای شناخته شده حزب پان‌ایرانیست برمی‌آید موقعیت پان‌ایرانیست‌ها را نیز در آن کشور با دشواری‌هایی روبه‌رو کرده بود؛ ساواک در بیست‌ویکم دی ماه ۱۳۴۸ در این باره چنین گزارش کرده است:

حسین خان مصدقی یکی از اعضای حزب پان‌ایرانیست اظهار داشت برخلاف آنچه که در روزنامه خاک و خون ذکر گردیده نزاعی که در کارلسروهه بین افراد پان‌ایرانیست و سازمان‌های مخالف حزبی روی داده به ضرر حزب ما بوده و بجز یک روزنامه که ترجمه آن نیز در روزنامه خاک و خون منتشر شده بقیه روزنامه‌های آلمان به تحریک عناصر مخالف علیه حزب مقاله نوشته و ما را مسئول این زد و خورد معرفی نموده‌اند و محسن پزشکپور نیز در این مورد به من گفته است که حزب ما در این باره اشتباه نمودیم زیرا قبل از آنکه دکتر فضل‌الله صدر و دکتر هوشنگ طالع جهت برگزاری مراسم ۲۱ آذر به کشور آلمان مسافرت نمایند بنا به پیشنهاد هوشنگ طالع و موافقت محسن پزشکپور به وسیله من به طور محرمانه

تعداد ۴۰ عدد پنجه بوکس خریداری شده و توسط آنها به آلمان حمل گردید تا در بین افراد تشکیلات [حزب در] آن کشور توزیع شود چون پیش‌بینی گردیده بود که ممکن است زد و خوردی روی دهد. نامبرده سپس افزود در کارلسروهه کیف دستی دکتر فضل‌الله صدر محتوای کلیه پنجه‌بکس‌ها و گذرنامه او توسط عناصر مخالف به سرقت می‌رود و آنها کیف مذکور را در حضور مخبرین و روزنامه‌نگاران خارجی مخالف باز نموده و اظهار می‌دارند که پان‌ایرانیست‌ها با تدارک قبلی به ما حمله نموده و ما در صدد دفاع برآمده‌ایم و روزنامه‌نگاران نیز خبری تحت عنوان در یک کیف دیپلمات ناسیونالیست ایرانی طرفدار دولت ایران پنجه بوکس ساخت ایران کشف گردیده با جنجال بسیار منتشر نموده و این مطلب باعث شکست و ایجاد ناراحتی برای تشکیلات اروپایی حزب پان‌ایرانیست گردیده و حتی دکتر صدر نیز وسیله پلیس کشور آلمان بازداشت گردید که پس از تحقیقات لازم آزاد شد و محسن خان مصدقی در پایان سخنانش بیان نمود این مطالب کاملاً محرمانه هست و تقریباً کسی از این جریان‌ها اطلاعی ندارد و بایستی این موضوع فعلاً محرمانه بماند. ضمناً خبر زد و خورد دانشجویان حزبی با عناصر مخالف در سطحی که در روزنامه خاک و خون منتشر شده بین افراد حزب در تهران باعث ناراحتی و تعجب گردیده است. نظریه رهبر عملیات - ۱ - گزارشات خبری در مورد نزاع افراد تشکیلات اروپایی حزب پان‌ایرانیست با دانشجویان مخالف حزب مزبور قبلاً به ۳۱۲ اعلام گردیده است.^{۱۶}

هر چند این مهمترین درگیری و برخورد حزب پان‌ایرانیست با مخالفان سیاسی و دانشجویان ضد رژیم پهلوی در خارج از کشور با اقبال حاکمیت و ساواک روبه‌رو شد، با این حال قبح این اقدام پان‌ایرانیست‌ها و سوء عملکرد آنها چنان رسواکننده شد که حتی روزنامه‌ها و نشریات دولتی در داخل کشور چندان پیرامون آن خبررسانی نکرده و به تجزیه و تحلیل نپرداختند. به ویژه موضوع افشای ارسال پنجه بوکس از ایران به آلمان در نشریات آن کشور که همگان می‌دانستند با آگاهی و موافقت ساواک صورت عملی به خود گرفته است، چهره رژیم پهلوی را در میان مخالفان و افکار عمومی جهان بیش از پیش خراب می‌کرد. آنچه بود این بایکوت خبری رسانه‌ها و نشریات داخلی باعث عصبانیت

۱۶- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۶، [چاپ جدید]، ص ۶۴۹.

افرادی از اعضای حزب پان‌ایرانیست شده بود که امیدوار بودند به پاس حمایت بدون دریغشان از شاه و رژیم پهلوی مورد ستایش قرار گیرند. اعضای حزب، دولت هویدا را که به زعم آنان نمی‌خواست جایگاه حزب پان‌ایرانیست در حاکمیت ارتقا پیدا کند، مسئول این بایکوت خبری می‌دانستند. بنا به گزارش ساواک:

در ساعت ۲۰/۰۰ روز دوشنبه ۲۲/۱۰/۴۸ جلسه نیروی کارمندی حزب پان‌ایرانیست اهواز با چند تن از اعضا از جمله غلامحسین آصف، محمدجهانگیر، عزیزالله گلریزان، ولی‌الله خود[ناخوانا]، عبدالرحمن محمدپور و شریف قاطع در محل دفتر حزب تشکیل بوده است. در این جلسه ابتدا غلامحسین آصف به تفصیل درباره واقعه حمله کمونیست‌ها در آلمان به کنفرانس مطبوعاتی دانشجویان پان‌ایرانیست صحبت کرده و اظهار داشته همان‌طوری که در روزنامه خاک و خون خوانده‌اید یک مشت خائن به کمک جاسوسان حرفه‌ای آلمان شرقی و بختیار در آلمان که اتحادیه دانشجویان ایرانی را تشکیل داده‌اند و زیربخش نامی رئیس آنها است که مرتباً به مصر، کوبا، پکن و بغداد و مسکو مسافرت و تعلیمات کافی نیز دیده به کنفرانس مطبوعاتی هم‌زمان ما در آلمان که قصد داشته‌اند درباره این اتحادیه کذائی و مقاصد آن صحبت کنند حمله نموده و با چاقو و پنجه بوکس دانشجویان پان‌ایرانیست را مضروب نموده‌اند و هم‌اکنون مهندس ظفری مسئول تشکیلات حزب در اروپا به شدت مجروح و در بیمارستان بستری است. اهمیت موضوع از هر لحاظ روشن و معلوم است. ما پان‌ایرانیست هستیم و وطن‌پرست و آنها کمونیست و جهان‌وطنی و خائن به مملکت و مزدور بیگانه و سیاست‌های استعماری و مسلم است که رودررو قرار خواهیم گرفت اما سؤال من این است که چرا دستگاه حکومت مملکت و دستگاه‌های ارشادی و خبری درباره این موضوع صحبت نکردند؟ چرا دولت عکس‌العمل در این مورد از خود نشان نداد؟ مگر نه اینکه یک عده ایرانی وطن‌پرست و ملی‌مورد تعدی و تجاوز مثنی کمونیست و خائن قرار گرفته و مضروب و مجروح شده‌اند. این رادیو ایران که از زایمان سوفیا لورن و طلاق فلان هنرپیشه سینما صحبت می‌کند و این مطبوعات کشور درباره بزغاله دو سر و کشته شدن فلان به دست بهمان قلمفرسایی می‌نمایند چرا در این باره خبری ننوشتند؟ گویا روزنامه کیهان منحصراً فقط نوشته بود زیربخش رئیس اتحادیه دانشجویان ایرانی که توده‌ای می‌باشد به یک کنفرانس مطبوعاتی در آلمان حمله

کرده است در صورتی که نوشتن مطالب به این صورت زربخش را بزرگ می‌کند. در این هنگام ولی‌الله خود [ناخوانا] یکی از حضار سؤال کرده در صورتی که حزب پان‌ایرانیست واقعاً علنی و فعالیت آن آزاد می‌باشد و تشکیلات ما خدمتگزار و صدیق و علاقه‌مند به این آب و خاک می‌باشد و در چهارچوب قوانین مملکتی و قانون اساسی فعالیت می‌کنیم چرا تمام امکانات به حزب ایران‌نویین داده شده و در ادارات و دستگاه‌های دولتی حتی‌المقدور و به نحوی از انحا در کار ما کارشکنی می‌شود. مگر نه اینکه حزب ما و فعالیت ما مورد تأیید و حمایت رهبری مملکت است پس چرا در دستگاه‌ها با ما این طور رفتار می‌شود و مسائل مربوط به ما را دستگاه‌های مربوطه منعکس نمی‌کنند. غلامحسین آصف پاسخ داده برای اینکه دولت در دست حزب ایران‌نویین است و مسلماً اینها به منافع حزبی خود فکر می‌کنند و می‌دانند اگر ما رشد کنیم جای آنها را خواهیم گرفت. باید بگویم ما کاملاً مورد تأیید و حمایت شخص اول مملکت هستیم ولی در عین حال راه سخت و ناهمواری هم در پیش داریم که باید جلو برویم.^{۱۷}

بحرین

از اواسط دهه ۱۳۴۰ تا اواخر سال ۱۳۴۸ که نهایتاً با موافقت رژیم پهلوی بحرین از خاک ایران تجزیه شد، حزب پان‌ایرانیست نظیر سالیان گذشته فعالیت خود، همواره از حق حاکمیت مسلم ایران بر بحرین دفاع می‌کرد. موضوع بحرین احتمالاً تنها موردی بود که حزب پان‌ایرانیست و رهبران حزب در دفاع از حاکمیت ایران بر آن به جد کوشا بودند و راغب نبودند درباره آن مماشاتی صورت بگیرد. به نظر می‌رسید حزب پان‌ایرانیست از طریق برخی ایرانیان که به بحرین آمد و شد داشتند و نیز پاره‌ای مسافرت‌های پیدا و پنهان اعضا و مسئولان حزب به آن سرزمین تا حدی در جریان تحولات و رخدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن منطقه قرار داشتند. همچنین سخن از آن بود که رهبری حزب پان‌ایرانیست علاقه‌مند است برای رصد بیشتر اوضاع و تأثیرگذاری در تحولات بحرین در راستای علایق و خواست‌های ملی و سرزمینی خود، نیرویی مخفی با عنوان

۱۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

ستون پنجم روانه بحرین کند و در این راستا البته از حضور و نفوذ گسترده ایرانیان مقیم آن جزیره نیز بهره بگیرند. مسئولان و رهبران حزب پان‌ایرانیست گاه ابراز می‌داشتند، با ایرانیان متنفذی که در بحرین زندگی کرده و علاقه‌مندند حاکمیت ایران بر بحرین تثبیت شود در تماس هستند و هرگاه ضرورت ایجاد کند از کمک‌های ایرانیان پرشمار آن سرزمین در شئون و سطوح مختلف بهره‌مند خواهند شد.^{۱۸} در همان حال شعب و نمایندگی‌های حزب پان‌ایرانیست در شهرها و استان‌های مختلف هر از چند گاه در راستای سیاست‌ها و تبلیغات حزبی و سیاسی رهبری حزب پان‌ایرانیست در دفاع از حق حاکمیت ایران بر بحرین مراسم، میتینگ و نیز جلسات سخنرانی برگزار کرده و یا با امضای طومار مراتب اعتراض و انتقاد خود را از تداوم مداخلات انگلیسیان در بحرین و دیگر بخش‌های خلیج فارس که می‌توانست حقوق و منافع ایران را مورد تعرض قرار دهد، اعلام می‌کردند. چنانکه ساواک در سیزدهم آذر ماه ۱۳۴۶ در این باره گزارش کرده بود:

در این چند روزه اخیر از طرف حزب پان‌ایرانیست این منطقه مطالبی به شرح برگ پیوست مبنی بر اینکه آزادگان ایران‌پرست کهگیلویه و بویراحمد خواهان رهایی هر چه زودتر بحرین مروارید یکتای خلیج فارس بوده و همچنین ادامه سیاست استعماری دولت انگلیس را در خلیج فارس محکوم می‌کنند و غیره روی کاغذ بزرگی ماشین و وسیله اعضای حزب به کارگران و فرهنگیان محل ارائه و با امضا نمودن آنان ذیل آن مکتوب طوماری تهیه که خیال دارند پس از تکمیل جهت فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورای ملی [ارسال کنند که] در نظر دارند درباره بحرین و خلیج فارس بیاناتی ایراد [نمایند] که آن بیانات می‌بایستی مستند به اظهار نظریه و عقاید مردم مختلف مملکت از جمله منطقه کهگیلویه و بویراحمد باشد که در نتیجه کمیته حزب پان‌ایرانیست کهگیلویه مبادرت به چنین اقدامی نموده است.^{۱۹}

شواهدی هم وجود داشت که نشان می‌داد، اعضا و کارگردانانی از حزب پان‌ایرانیست گاه و بیگاه با موافقت رهبری حزب و هدایت‌ها و مراقبت‌های پیدا و پنهان ساواک

۱۸- همان.

۱۹- همان.

مسافرت‌هایی به سواحل جنوبی‌تر خلیج فارس کرده و احیاناً از سواحل بحرین هم دیدارهای نیمه‌مخفی انجام می‌دادند. ساواک در اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ از علایق پان‌ایرانیست‌ها جهت انضمام قطعی بحرین به خاک اصلی ایران و تلاش‌های آن در این راستا چنین گزارش کرده بود:

ابتدا آقای کهوائی گفت به عنوان یک مژده به آقایان اطلاع دهم. با توجه به تظاهراتی که در بحرین برپا شده حزب پان‌ایرانیست تصمیم دارد در گچساران نیز میتینگی در این مورد ترتیب دهد. آقای کهوائی ادامه داد برای همه ما روشن است که بحرین یک جزیره ایرانی است و اخیراً اقداماتی به عمل آمده که تحقق یافتن این آرزو و پیوستن آن به مام میهن قابل پیش بینی است زیرا مردم بحرین به این امر تمایل دارند و حتی برای اثبات علاقه خود به ایران باشگاهی را به نام باشگاه آریا نامگذاری کرده‌اند.

در این هنگام آقای مهندس کرمانی وارد شد و پس از سلام و احوالپرسی با حضار وی نیز موضوع صحبت کهوائی را دنبال نموده و اظهار داشت گرچه در حال حاضر در بحرین افراد حزبی نداریم ولی روزنامه خاک و خون را مخفیانه و به طور قاچاق به بحرین می‌فرستیم. تظاهرات مردم بحرین با هیچ‌گونه عکس‌العملی از طرف مقامات مسئول آن‌جا روبه‌رو نشد در حالی که تظاهرات خیابانی بوده و همراه با تمثال شاهنشاه و پرچم ایران صورت گرفته است.

۱۲ سال پیش ما در بحرین تشکیلات حزبی داشتیم ولی به علت کوران داخلی حزب ارتباط ما با بحرین قطع شد. چند سال پیش حزب پان‌ایرانیست نامه‌ای برای اوتانت فرستاد و از او خواست تا در مورد کوران آن سوی مرز اقدامی نماید ولی در جواب گفته بود گرچه تقاضای شما به حق است ولی پیشنهاد باید از طرف دولت باشد ولی متأسفانه از طرف دولت ما در این باره اقدامی نشد. مهندس کرمانی اضافه نمود اعلامیه اخیر وزارت امور خارجه ایران در مورد اینکه کشور انگلیس با زور و تزویر قسمت‌هایی از این سرزمین را اشغال کرده شایان توجه و بی‌سابقه بوده است و این همان خواسته‌های حزب پان‌ایرانیست است که طی ۲۶ سال دنبال کرده است. در اقدامات اخیر در مورد اجرای سیاست مستقل ملی و سیاست خارجی ایران جداً شاهنشاه نقش عمده‌ای را به عهده داشته‌اند. می‌بینیم آنچه را که حزب پان‌ایرانیست دنبال می‌کند امروز به وسیله شخص اول مملکت عنوان

می‌شود و این امر هنگام شرفیابی رهبران حزب به پیشگاه شاهنشاه به ثبوت رسیده است. مهندس کرمانی در این موقع صحبت را به میتینگ گچساران کشانده و گفت حتماً ترتیب میتینگ را خواهیم داد زیرا انعکاس خوبی دارد. البته این امکان وجود دارد آن عده از مسئولین امر که بینش عمیق نداشته و نمی‌خواهند چنین مطالبی که جنبه حیاتی دارد به حقیقت پیوند موضوع را سرسری گرفته و به همین دو کلمه اکتفا کنند. در صورتی که بی‌شک شخص اول مملکت بیش از هر کس موضوع را جدی تلقی می‌کنند. وانگهی میتینگی که ما می‌دهیم شاید سایر احزاب را هم به خاطر خودنمایی به حرکت وادارد و این خود مفید خواهد بود.

در این موقع افضل مرادیان گزارش داد که با آقای جعفری و عده‌ای از آموزگاران تماس گرفته و بحث از بحرین پیش آمده و مشاهده شده که همگی به این امر ابراز علاقه کرده و آنها هم اظهار می‌داشتند که امکان دارد بحرین به ایران بازگردد.^{۲۰}

اما مسئله بحرین، مسئله‌ای نبود که حزبی نظیر پان‌ایرانیست بتواند در آن نقشی ایفا کند. شاه بود و قرار و مدارهایش با انگلستان و آمریکا؛ و بر عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه در ازای دست برداشتن از حق حاکمیت مسلم ایران بر بحرین. لذا ساواک به حزب پان‌ایرانیست تفهیم کرد که باید دست از فضولی درباره بحرین بردارد.

وقتی حزب پان‌ایرانیست در اوایل مرداد ۱۳۴۷ در صدد برآمد در دفاع از حق حاکمیت ایران بر بحرین کنفرانس و میتینگی در شهر قزوین برگزار کند، اداره کل سوم ساواک در هفدهم مرداد ماه ۱۳۴۷ به ساواک قزوین دستور داد:

عطف ۴۷/۵/۱۶-۲۳/۹۹۰ دستور فرمایید با تماس با مسئولین حزب پان‌ایرانیست در قزوین به آنان تفهیم گردد که از بیان مطالبی در مورد بحرین خودداری و ضمناً مشروح جریان کنفرانس را نیز اعلام نمایند - مقدم^{۲۱}

چنانکه وقتی ساواک شیراز در شانزدهم مرداد ماه ۱۳۴۷ به اداره کل سوم این سازمان در تهران گزارش کرد:

۲۰- همان.

۲۱- همان.

آقای محمدحسین امام‌زاده‌ای عضو حزب پان‌ایرانیسم تهران به منظور برگزاری میتینگ و کنفرانس به شیراز آمده و از شهرداری تقاضا نموده است سالن آن اداره را جهت یک رشته سخنرانی و کنفرانس در مورد بحرین در اختیار وی قرار دهند.

مقرر فرمایند ضمن اعلام سوابق وی نظریه ابلاغ فرمایند - جوان.^{۲۲}

ناصر مقدم بلافاصله و در هفدهم مرداد ماه ۱۳۴۷ هشدار داد:

عطف ۸۱۹۱-۱۶/۵/۴۷ دستور فرمایید به نحو مقتضی به محمدحسین امام‌زاده‌ای ابلاغ گردد که از سخنرانی در مورد بحرین خودداری و موضوع سخنرانی خود را به مسئله دیگری اختصاص دهد. ضمناً مشروح جریان کنفرانس را نیز اعلام نمایند - مقدم.^{۲۳}

به رغم این احوال حزب پان‌ایرانیست از هر فرصتی جهت یادآوری و دفاع از حق حاکمیت مسلم ایران بر بحرین فروگذار نمی‌کرد و رهبران و اعضای فعال این حزب می‌کوشیدند برای تثبیت حاکمیت ایران بر آن سرزمین راهی پیدا و سهمی ایفا کنند. چنانکه ساواک در بیست و نهم آبان ماه ۱۳۴۷ گزارش کرد:

دکتر هوشنگ طالع به اتفاق یک نفر ناشناس دیگر از اهالی بحرین که اخیراً از آن منطقه آمده است، نقشه شهر بحرین را در محل دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست مطالعه و مشاهده می‌نمودند. دکتر هوشنگ طالع از فرد ناشناس اوضاع شهر، محل‌های مختلف و نقاط حساس بحرین را سؤال می‌کرد و فرد مذکور نیز پاسخ مقتضی به آنها می‌داد. در نقشه مزبور شهر بحرین - کوجه‌ها - خیابان‌ها - مساجد - محل پلیس - منزل حاکم - باشگاه ایرانیان - محل اجتماع ایرانیان مرکز شهر - پل‌ها و راه‌ها مشخص گردیده بود.^{۲۴}

وقتی شاه در تیرماه ۱۳۴۸ به موضوع لزوم برگزاری رفراندوم در بحرین اشاره کرد، پان‌ایرانیست‌ها که البته توان انتقاد و یا مخالفت با شاه را در خود احساس نمی‌کردند، عمده انتقادات خود را متوجه دولت هویدا می‌کردند که گویی برخلاف دیدگاه شخص شاه قدمی جدی در راستای دفاع از حق حاکمیت ایران بر بحرین بر نمی‌دارد. در این برهه پان‌ایرانیست‌ها نسبت به نیت سازمان ملل درباره موضوع بحرین و نقشی که باید در این

۲۲- همان.

۲۳- همان.

۲۴- همان.

باره ایفا کند، علی‌الظاهر مشکوک شده بودند. ساواک در بیست و نهم تیر ۱۳۴۸ ماه در این باره چنین گزارش کرده بود:

در ساعت ۱۸/۰۰ روز ۲۳/۵/۴۸ جلسه نشست هفتگی حزب پان‌ایرانیست با شرکت کلیه اعضای حزب مذکور در دفتر خاک و خون دوگنبدان تشکیل گردید و پس از اجرای تشریفات حزبی در مورد وظیفه سازمان ملل از آقای کهوائی سؤال می‌شود و وی در پاسخ اظهار می‌کند سازمان ملل کانون آدم‌زدی و تبعیض می‌باشد و در حوادث بین‌المللی هیچ‌گونه نقشی نداشته و اضافه می‌کند در خود این سازمان نقشه دزدی موسی چومبه طرح گردیده است. سپس درباره بحرین و اینکه سرانجام آن چه می‌شود از آقای کهوائی استفسار می‌گردد. آقای کهوائی در جواب می‌گوید بحرین جزئی از شاهنشاهی ایران می‌باشد و اینکه شاهنشاه در دهلی‌نو فرمودند باید سرنوشت بحرین با یک فراندوم تعیین شود، به طور حتم اطمینان داشته‌اند که ایران پیروز می‌شود. می‌افزاید البته نباید فراموش کرد فراندومی که به عمل خواهد آمد با انتخاباتی که در مملکت اجرا می‌شود تفاوت دارد چون انتخابات در مملکت معنی ندارد فقط به حکم اینکه آزادی داریم باید عده‌ای به مجلس بروند. مجدداً از او سؤال می‌شود که آیا دولت در زمینه بحرین اقدامی خواهد کرد. کهوائی بیان می‌کند به طور حتم خیر زیرا دولت ما عین ماکت یک کارخانه می‌باشد نشان‌دهنده کارخانه هست ولی فعالیت خود کارخانه را ندارد همان طوری که اصل ۱۲ انقلاب از طرف رهبری انقلاب به صورت قانون درآمد ولی تا به حال کوچکترین اقدامی درباره این ماده از انقلاب نشده است.^{۲۵}

بدین ترتیب تا واپسین ماه‌های سال ۱۳۴۸ که حاکمیت تصمیم گرفته بود به موضوع تجزیه بحرین از خاک اصلی ایران تن دهد، حزب پان‌ایرانیست همچنان در دفاع از حق حاکمیت ایران بر آن سرزمین ثابت قدم ماند و رهبران و مسئولان حزب همواره بر این نکته که بحرین جزء لاینفک و غیرقابل تجزیه خاک ایران است، تأکید می‌کردند. اما موضوع بحرین آن‌گونه پان‌ایرانیست‌ها علاقه‌مند بودند حل و فصل نشد.^{۲۶}

۲۵- همان.

۲۶- با عملی شدن طرح تجزیه بحرین از ایران در اوایل سال ۱۳۴۹ دوره جدیدی از فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست و ارتباط آن با حاکمیت و دولت آغاز شد. در فصل آتی این کتاب در این باره سخن به میان

افکار نژادپرستانه

طی نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ باز هم رهبران، کارگردانان و مسئولان حزب پان‌ایرانیست در دفاع از شعارها و تبلیغات ناسیونالیستی و پان‌ایرانیستی افراطی خود پایدار ماندند. در این دیدگاه‌های ایران‌گرایی حزب پان‌ایرانیست رگه‌هایی از افکار نژادپرستانه هم به چشم می‌خورد. چنانکه یک بار محمدرضا عاملی تهرانی در هفدهم دی ماه ۱۳۴۶ طی کنفرانسی در بوکان (کردستان) گفته بود:

به نام پابندی ایران بزرگ، با دوستان و یاران طریقت ایزدی پان‌ایرانیست و مردان برومند کرد، سلام‌ها و درودهای همه ایرانی من که از خلاصه‌ترین ایده ایرانی سرچشمه می‌گیرد یکایک شما فرامی‌خوانم. حزب پان‌ایرانیست یعنی نماینده آرمان‌ها و خواسته‌های همه ملت ایران و شاخه‌های فرهنگی و نژاد ایرانی. آنچه ما می‌گوییم خواست اکثریت ملت ایران است و برای همین هم هست که روز به روز صفوف پان‌ایرانیست متشکل‌تر و فشرده‌تر می‌گردد و افراد مؤمن ایمان‌دار به بزرگی و سروری ایران زمین به دور حزب پان‌ایرانیست گرد می‌آیند و درفش بزرگی طلب آن را در میان بازوان نیرومند خود قرار می‌دهند. امروز در سرتاسر نوار مرزی که بیشتر آنها نوارهای مرزی و کذائی و پوشالی احتمالی [تحمیلی] بر ملت ایران است حزب پان‌ایرانیست دارای تشکیلات وسیعی است و حتی در سرزمین‌های دور از مرز ایران زمین چون ده‌ها ایالت آمریکا و کشورهای انگلستان، آلمان غربی، اتریش و غیره دانشجویان پان‌ایرانیست مبارزه می‌کنند و برای ایران و شاهنشاهی ایران زمین و نژاد برتر و والاتر آیین تلاش می‌نمایند...^{۷۷}

در ششم اسفند ماه ۱۳۴۶ هم تعدادی از اعضا و مسئولان حزب پان‌ایرانیست در جلسه رهبران نیروهای مختلف حزب پان‌ایرانیست مدعی شده بودند:

سرور مروارید راجع به قسمتی از افکار ناسیونالیسم [ناخوانا] گفت ناسیونالیسم باید این مملکت را که ۲۵۰۰ سال سابقه تاریخی دارد از ورطه نیستی نجات داده و کشوری نمونه با افکاری نمونه و شخصیت‌هایی نمونه به وجود آورد. ناسیونالیسم خواستار برگشتن و

برگردانیدن کشور افغانستان که تا چندی قبل جزو خاک ایران ما بوده می‌باشد. افغانستان بایستی یکی از استان‌های ایران شود. ما باید به زودی نیرویی در خود و در افراد وابسته به خود به وجود آوریم که افغانستان را به خاک ما بازگرداند. اگر زمانی دولت و رهبر مملکت خواب بودند و افغانستان را از دست دادیم ما باید از خواب بیدار شویم و دیگران را بیدار کنیم و افغانستان را به خاک خود بازگردانیم. وی افزود در افغانستان ما باید نیروهایی به وجود آوریم، شبیه پارتیزان که همیشه آماده فداکاری و همکاری با حزب پان‌ایرانیست باشند. نباید بگذاریم سیاست‌های خارجی در مملکت ما رخنه نموده و تمام مقامات عالی‌مملکت را تسخیر کنند. بعد سرور باتمانقلیچ در مورد بحرین و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بیاناتی ایراد نمود و اظهار داشت باید در نیروهای جوان و محصلین و روشنفکران آینده مملکت این ایمان را به وجود آوریم که تمام مراحل خلیج فارس و شبه جزیره و جزیره‌هایش مال ماست. این وظیفه هر فرد پان‌ایرانیست و ناسیونالیست می‌باشد که از حق سایر برادران ایرانی خود دفاع کند. اگر مملکت لیاقت دفاع را ندارد حزبی‌ها بایستی لیاقت داشته باشند.

در آخر جلسه سرور شهنازی پور رهبر حزب مژده‌ای را به رهبران دیگر داد و آن این بود که عراق و قسمتی از مملکت عراق هم بایستی جزو ایران بشود و گفت اصولاً عراق یعنی ایران و بایستی ما در مدت زمان کوتاه چنان نیرویی در ایران و عراق پیدا کنیم و مجهز شویم بجنگیم و عراق را استان پانزدهم این مملکت نماییم.^{۲۸}

در این میان ساواک مراقب بود مباحث و دیدگاه‌های ناسیونالیستی حزب پان‌ایرانیست احیاناً سیاست‌های شاه را مورد انتقاد مستقیم یا حتی تلویحی قرار ندهد. به ویژه اینکه اخباری وجود داشت که نشان می‌داد، برخلاف رهبران و کارگردانان درجه اول حزب پان‌ایرانیست در میان اعضای عادی حزب انتقادات پیدا و پنهانی از سیاست‌های استبدادگرایانه شاه و حاکمیت صورت می‌گرفت. ساواک گزارش‌هایی از طرح انتقاد از رژیم پهلوی و حاکمیت در خلال مباحث مربوط به ایرانگرایی و پان‌ایرانیسم اعضای میانی و عادی حزب پان‌ایرانیست در برخی از جلسات حزبی به دست آورده بود. چنانکه فردی به

نام مروارید از اعضای حزب پان‌ایرانیست در اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ ضمن مباحث مربوط به ناسیونالیسم و پان‌ایرانیسم، ناپهنجاری حاکم بر نظام سیاسی کشور را مطرح ساخته بود:

پان‌ایرانیسم یعنی ایرانی بزرگ، نیرومند و توانا و دو هدف داریم ۱- برنامه انفرادی شامل این مواد: الف. ایرانی تندرست زاینده شود. ب. خوشبخت و سرفراز زندگی کند. پ. رستگار در سینه تاریخ جای گیرد. ۲. برنامه اجتماعی شامل این مواد (الف - آرمان ملی برای پایان دادن به پراکندگی سرزمین و نژاد ایرانی، ب - احتیاجات اجتماعی برای حاکم کردن عدالت اجتماعی جهت فراهم آوردن محیط زندگی سالم و کامل). مروارید افزود بایستی به همت نیروهای متشکله خود حکومت عدالت را در ایران مستقر نماییم و حق و حقیقت را جانشین بی‌عدالتی‌های این کشور کنیم. بنابراین هدف ما به دو مورد برنامه اجتماعی بستگی دارد.

مروارید اضافه نمود در حکومت مشروطه ما خیلی نواقص وجود دارد و بی‌عدالتی می‌شود و متأسفانه ما نمی‌توانیم یکباره هدف اصلی خود را که ریشه‌کن کردن این وضع ناهنجار است به گوش مردم برسانیم چون آن وقت سر و کارمان با سازمان امنیت است. جواد طلافروش سؤال کرد چگونه ممکن است در تشکیلات حکومت تغییر داد و به قول شما حاکم را عادل کرد؟ سرور مروارید گفت که ما اول افکار مردم را پرورش می‌دهیم، اطرافیان را روشن می‌کنیم و بعد که میل اجتماع به سوی عدالت رهنمون شد خواه ناخواه حاکم هم به سوی ما می‌آید (بعد آهسته گفت مقصود از حاکم شاه است) چون ناچار است. و برای روشن شدن مطلب و درک بهتر آن مثال زد که اگر گله گوسفندی به سوئی برود چوپان بایستی در پی گله باشد نه گله در پی چوپان و نبایستی ملت فرمانبردار شاه باشد بلکه بایستی شاه فرمانبردار ملت باشد و خواسته‌های آنها را انجام دهد. نظریه منبع - ندارد.

نظریه رهبر عملیات - درباره تهیه بیوگرافی و سوابق مروارید اقدام و متعاقباً تقدیم می‌شود اعمال و رفتار وی وسیله منابع تحت کنترل است.

نظریه رئیس بخش امنیت داخلی - مروارید به نظر می‌رسد دارای افکار تند است و با استفاده از موقعیت و توجه به اینکه تشکیل جلسات حزب پان‌ایرانیست آزاد و مورد توجه

دولت است در این جلسات سایر اعضا را غیرمستقیم علیه دولت و دستگاه تبلیغ می‌کند و شاید این طرح در تمام شهرستان‌ها و در تمام شعب حزب پان‌ایرانیست به وسیله گروه و یا دسته مخصوصی اجرا و صورت می‌گیرد.^{۲۹}

با این حال طرح مسائلی از این دست در حزب پان‌ایرانیست بسیار نادر اتفاق می‌افتاد و رهبران حزب آشکارا اظهار می‌داشتند «حزب ما مخالف آزادی افراطی است» و هیچ‌گاه پنهان هم نمی‌کردند که شخص شاه را بیش از هر کس دیگری مظهر و مدافع دیدگاه‌های پان‌ایرانیستی و علایق ناسیونالیستی خود می‌دانند.^{۳۰}

به دلیل همین تناقضات موجود در گفتار و رفتار سیاسی و فکری رهبران حزب پان‌ایرانیست درباره ایده‌های ناسیونالیستی بود که گروهی از حتی نزدیکان به دولت و حاکمیت به آنان کنایه می‌زدند که «بیابند فعلاً از مرزهای کنونی ایران دفاع نمایند». پان‌ایرانیست‌ها که تقریباً هیچ‌گاه در عرصه عمل اعتنایی به نظام مشروطه حکومت و دستاوردهای آن نشان نداده بودند، پیشگامان انقلاب مشروطیت را پان‌ایرانیست واقعی قلمداد کرده و به پیروی از سخنان و اظهارات خلاف قاعده شاه تصریح می‌کردند نظام واقعی مشروطیت فقط پس از به اصطلاح انقلاب ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ کشور استقرار پیدا کرد. اسماعیل فریور از اعضای گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورا (دوره بیست و دوم) یک بار در بیست و نهم مرداد ماه ۱۳۴۸ در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت کودتای ۲۸ مرداد برگزار شده بود، در این باره مدعی شد:

در جشنی که روز عید مشروطیت از طرف مردم برپا شده بود شرکت کردم. عده‌ای از من خواستند که صحبت کنم و من در مورد مشروطیت سخنرانی کردم و گفتم درست است که در آن زمان مشروطیت برقرار شد و آن زمان هم در حقیقت همین پان‌ایرانیست‌ها بودند که مشروطیت را به وجود آوردند ولی عده دیگری از وطن‌فروشان به کار آمدند و از آن روز تا به حال تا روز ششم بهمن مشروطیتی که مشروطیت باشد نبود. عده‌ای خارجی نقشه طرح می‌کردند و ایادی آنها طبق طرح عمل می‌کرد. ما می‌توانیم بگوییم از ششم بهمن به این

۲۹- همان.

۳۰- همان.

طرف مشروطیت داشته‌ایم به استثنای عده‌ای که هنوز نتوانسته‌اند آن طور که باید عمل کنند.^{۳۱}

از جمله مسائلی که پان‌ایرانیست‌ها را آزار می‌داد بهره‌گیری حکومت از توده‌ای‌ها و دیگر گروه‌های چپ نادم در بخش‌های مختلف مدیریتی، اداری، سیاسی و غیره بود که گاه برخی از آنان در مقامات مهم و کلیدی به کار گرفته می‌شدند. پان‌ایرانیست‌ها که خود را پرچمدار مبارزه با حزب توده و کمونیست‌ها می‌دانستند، اینک که شاهد برکشیده شدن برخی از همان چهره‌های سابقاً توده‌ای و کمونیست از سوی حاکمیت بودند، هشدار می‌دادند، این به اصطلاح جهان‌وطنان با نفوذ روزافزون در حاکمیت و کشور افکار وطن‌پرستانه را مخدوش خواهند کرد. چنانکه یک بار مهدی صفاریور مسئول حزب پان‌ایرانیست در اهواز در سوم مهر ۱۳۴۸ در این باره چنین هشدار داد:

اخیراً برخی صحبت‌هایی بین پاره‌ای از دانشجویان دانشگاه جندی شاپور شنیده که تا دیروز از آنها چنین حرف‌هایی نمی‌شنیده و این موضوع ممکن است حاکی از این باشد که آنها تحت تأثیر کتاب یا افرادی قرار گرفته‌اند. از جمله پاکباز دانشجوی عضو حزب می‌گفت من اشتباه کردم وارد حزب پان‌ایرانیست شدم، چون حسین عطران خیلی به من اصرار کرد عضویت حزب را پذیرفتم. مرز و ملت معنی و مفهومی ندارد و همه با هم برادریم و از این قبیل افکار جهان‌وطنی که متعلق به کمونیست‌ها است و او دیگر خود را پان‌ایرانیست نمی‌داند. همین طور در دانشکده کشاورزی اهواز دانشجویی است به نام گل ختمی که افکار چپی دارد. صفاریور گفته وجود چنین افرادی برای من معما شده به خصوص آنکه از طرف دولت و دستگاه حمایت می‌شوند مثلاً در همین وزارت اطلاعات نصف کارکنانش صلاحیت اخلاقی و سیاسی ندارند. برای نمونه آقای مهدی قاسمی مفسر سیاسی معروف رادیو ایران آیا می‌دانید این شخص در گذشته چه کاره بوده است؟ یک کمونیست تمام عیار و صدآتشه. مهدی قاسمی کسی است که از طرف حزب توده محسن پزشکیور رهبر حزب پان‌ایرانیست را با چاقو مجروح نموده و جای زخم او هنوز روی کتف پزشکیور باقی است. این آقا با این سابقه کثیف و ننگین حالا مفسر رادیو ایران است. فرد دیگری که گرداننده

افکار سیاسی مردم در دانشگاه جندی‌شاپور است شخصی است به نام تاجداری، همان کسی که قبلاً در شهرستان رامهرمز کمونیست‌ها زیر بالش داشتند و همان‌ها او را به دانشگاه آوردند. در مجلس شورای ملی نیز کسانی از حزب ایران‌نویین و از همین اهواز به مجلس رفته‌اند که سابقه کمونیستی آنها را حتی خواجه حافظ شیرازی هم می‌داند. حالا چرا این طور است و پاداش خیانت می‌دهند معلوم نیست. به عقیده من این کارها خیانت به مردم و مملکت است. ناطق در حالی که به شدت عصبانی بود افزوده دولت یا باید به این عناصر شناخته شده علناً اجازه فعالیت دهد و یا اینکه آنها را منکوب کند و از بین ببرد. این درست است که باید به آنها فرصت داد تا اصلاح شوند ولی نه اینکه آنها را وزیر و وکیل و مفسر رادیو کرد و اجازه داد سمپاشی کنند و در صورت به دست آوردن فرصت مجدداً فیلشان یاد هندوستان کند.^{۳۲}

پان‌ایرانیست‌ها ضمن اینکه از سیاست‌های ضدعربی شاه و عدم پیوند قابل توجه او با کشورهای اسلامی خوشحال بودند، مستقیم و غیرمستقیم از علایق خود برای گسترش روابط همه‌جانبه ایران با دیگر کشورهای به اصطلاح آریایی نژاد منطقه (هند، پاکستان و افغانستان) سخن به میان آورده و تلویحی از سیاست نزدیکی شاه به دولت اسرائیل دفاع می‌کردند. پان‌ایرانیست‌ها ارتباط و همکاری حکومت ایران با کشورهای و دولت‌های اسلامی و عربی را تا جایی تأیید می‌کردند که مانعی بر سر راه پان‌ایرانیسم و ناسیونالیسم ایرانی ایجاد نکند و البته باور داشتند که شخص شاه بیش از هر کس دیگری مقاصد پان‌ایرانیستی آنان را برآورده می‌کند. ساواک در هفدهم مهر ماه ۱۳۴۸ در این باره چنین گزارش کرده است:

در ساعت ۰۹/۳۰ روز جمعه ۴۸/۷/۱۱ جلسه نیروی کارمندی حزب پان‌ایرانیست اهواز با شرکت چند تن از اعضا، از جمله غلامحسین آصف، عبدالکریم مذهب جعفری، محمود سلیمانی و محمد جهانگیر در محل دفتر حزب تشکیل بوده است. در این جلسه شعار حزبی «همکاری‌های بیشترین کشورهای آریایی آسیایی ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان ضامن عدم تجاوز چین و تازیان است» مورد بحث قرار گرفته و بدو عبدالکریم

مذهب جعفری اظهار داشته چهار کشور آسیایی فوق باید همکاری‌های بیشتر و وسیع‌تری با یکدیگر داشته باشند تا در آینده اگر چین از شرق و تازیان از غرب به ما حمله کردند بتوانیم در برابر آنها مقاومت و نابودشان کنیم. محمود سلیمانی نیز اظهارات مذهب جعفری را تأیید کرده و سپس غلامحسین آصف اظهار نموده نکته مهم در این شعار همبستگی و وحدت و تشریک مساعی بیشتر این چهار کشور آریایی آسیایی با یکدیگر و ارتباط آن با مسئله روز یعنی کنفرانس سران ممالک اسلامی است. به عقیده او همان طوری که در مکتب بنیاد پان‌ایرانیسم صراحتاً قید شده پان‌اسلامیسم همیشه یک بهانه و وسیله در دست دشمنان ملت ایران بوده و ما اگر با اعراب تحت لوای اسلام همکاری کنیم هیچ فایده‌ای نمی‌بریم بلکه آنها از ما سود خواهند برد. مثلاً ما تعهداتی به نفع اعراب و به زیان اسرائیل قبول خواهیم کرد در حالی که آنها نه فقط هیچ تعهدی به سود ما قبول نخواهند کرد بلکه در گفتن کلمه خلیج عربی دیگر تردید هم به خود راه نخواهند داد. همین اردن، عربستان و کویت که دم از دوستی با ما می‌زنند پس چرا با حاکم غاصب بحرین روابط صمیمانه دارند؟ بنابراین چه نتیجه و نفعی خواهد داشت که ما اصولاً با اعراب وارد مذاکره شویم و قول و قرارهایی بگذاریم. مگر ما با عراق قبلاً هم پیمان نبودیم ولی حتی همان نوری‌السعید هم حقوق ما را در اروندرود زیر پا می‌گذاشت و چون دوست غربی‌ها بود استعمار جانب او را می‌گرفت. حالا هم همین طور است ما از گذشته تجربه داریم که همکاری ما با اعراب و این طور تعهدات به نفع ما نیست. در پایان جلسه مزبور محمد جهانگیر صحبت کرده و اظهار داشت [ناخوانا] همکاری بیشتر چهار کشور آسیایی افغانستان، پاکستان و هند به وسیله سیاست مستقل ملی ایران که از جانب رهبر خردمند ایران آریامهر بزرگ اعلام گردیده اجرا شده و می‌شود و حتی معظم‌له برای تحقق این هدف جهت رفع اختلاف پاکستان و افغانستان شخصاً کوشش‌هایی فرمودند. در هند پالایشگاه تأسیس کردیم، با پاکستان روابط نزدیک و دوستانی داریم و با افغانستان نیز تلاش می‌کنیم روابط صمیمانه‌ای داشته باشیم و اما در مورد کنفرانس اسلامی رباط باید گفته شود در این کنفرانس ابتکار عمل و برنامه و طرح‌ریزی مستقیماً به دست شاهنشاه آریامهر بود و به طور کلی این کنفرانس وسیله‌ای بود که ایران بتواند به هدف‌های خود توسط آن تحقق بخشد و مقام‌الای خویس را در صدر ممالک اسلامی تثبیت نماید. بنابراین کنفرانس اسلامی

رباط با پان‌اسلامیسم کذائی فرق دارد.^{۳۳}

پان‌ایرانیست‌ها پنهان نمی‌کردند که در راستای تحقق اهداف پان‌ایرانیستی، ناسیونالیسم و ایران‌گرایی نژادی - سرزمینی آنان، دین و مذهب و از جمله دین اسلام جایگاه قابل‌اعتنایی ندارد و مذهب تشیع را نیز اساساً در راستای همان اهداف ناسیونالیستی خود مورد ارزیابی و پذیرش قرار می‌دادند. حسین تجدد از اعضای برجسته حزب پان‌ایرانیست یک بار در چهاردهم خرداد ماه ۱۳۴۷ گفته بود «در حزب پان‌ایرانیست مسئله ادیان مطرح نیست. شعار ما حفظ آب و خاک ایران و کوتاه کردن دست اجانب است و همین موضوع جهت تبلیغ کافی است و احتیاجی به آن ندارد که از راه حربه دین به نفع حزب تبلیغ کنیم. اشخاص در انتخاب دین و مذهب مختارند». محسن پزشکی‌پور هم یک بار در بیست و یکم شهریور ماه ۱۳۴۸ گفته بود:

پان‌اسلامیسم که بدین وسیله می‌خواهند بر ما حکومت کنند، زمانی انگلیسی‌ها قصد از بین بردن استقلال این مملکت را داشتند لذا جمال‌الدین افغانی را علم کردند تا مسئله اتحاد اسلامی را مطرح کند. پادشاهان عثمانی هم به نام اسلام حکومت می‌کردند و خود را خلیفه می‌خواندند. در شرایط فعلی هم بعضی آخوندها می‌گویند ما ملت اسلام هستیم. ملت اسلام چه معنی می‌دهد؟ مفهوم ملت اسلام چیست؟ آیا اگر یک نفر انگلیسی مسلمان شد بر یک نفر ایرانی مثلاً زردشتی از نظر آن آخوند ارجحیت دارد؟ این صحیح نیست. ما ایرانی بودن را ملاک قرار می‌دهیم نه دین را زیرا دین تغییر ملت [ملیت]^{۳۴} نمی‌دهد.

پان‌ایرانیست‌ها در راستای عقاید ناسیونالیستی و ملی‌گرایی خود با پدیده‌هایی مانند فراماسونری و فعالیت باشگاه‌های لاینز و لاتاری مخالفت می‌کردند و بر این باور بودند جمعیت‌هایی از این دست افکار و عقاید غیرملی و جهان‌وطنانه را تبلیغ و ترویج می‌کنند و به تبع آن کسانی که در این باشگاه‌ها و نیز لژهای فراماسونری عضویت می‌یابند علی‌القاعده نمی‌توانند گرایش ملی و ناسیونالیستی داشته باشند. بر همین اساس وقتی

۳۳- همان.

۳۴- همان.

کتاب اسماعیل رائین با عنوان «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» منتشر شد رهبر حزب پان‌ایرانیست با انتقاد از افراد پرشماری از ایرانیان که نامشان به عنوان ماسون ذکر شده بود، اظهار داشت «من افتخار می‌کنم که از اعضای حزب پان‌ایرانیست اسم هیچ‌کس در کتاب ذکر نشده است و این می‌رساند که ما پان‌ایرانیست‌ها میهن‌پرست هستیم».^{۳۵}

فضل‌الله صدر قائم‌مقام دوم حزب پان‌ایرانیست هم گفته بود «حزب پان‌ایرانیست بر مبنای ایدئولوژی خود با فراماسونری که جنبه انترناسیونالیستی [بین‌المللی] دارد مخالف است».^{۳۶}

در این میان نشریه ناسیونالیسم ارگان دانشجویی حزب پان‌ایرانیست در خارج از کشور به دنبال انتشار کتاب رائین، مطالبی در انتقاد از فراماسون‌های ایرانی چاپ و منتشر کرد که با مخالفت برخی رجال درجه اول دولت و حکومت و از جمله امیرعباس هویدا نخست‌وزیر روبه‌رو شد که به تلویح و غیرمستقیم به رهبران این حزب حالی کرد مخالفت آنان با فراماسونری و فراماسون‌های ایرانی به نوعی در تضاد با خواست‌ها و علایق شخص شاه صورت می‌گیرد، چرا که به اعتقاد هویدا «فعالیت فراماسونری در ایران با اجازه شاهنشاه آریامهر صورت» می‌گرفت.^{۳۷}

انتشار کتاب رائین سوژه مناسبی در اختیار اعضای این حزب قرار داد تا هر از گاه مستقیم و غیرمستقیم هویدا و اعضای دولت او و البته بسیاری دیگر از رجال و دولتمردان کشور را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و نتیجه بگیرند که بی‌اعتنایی آنان به وظایف محوله در امور کشور از همان تفکرات جهان‌وطنانه و به اصطلاح ضدملی آنان نشأت می‌گیرد. پان‌ایرانیست‌ها عدم برخورد قاطع دولت هویدا با تعرضات مداوم دولت عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور و نظایر آن را نیز تا حدی ناشی از عضویت او و اعضای دولتش در لژهای فراماسونری می‌دانستند.^{۳۸}

در هر حال در آن برهه، پان‌ایرانیست‌ها رفتار و عملکرد سیاسی گاه بسیار متضاد و

۳۵- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳۶- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۱.

۳۷- همان، ص ۲۳۱.

۳۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

متناقضی از خود بروز می‌دادند و در حالی که مخالفت خود را با افراد و محافل حامی و پیرو سیاست آمریکا در ایران نشان می‌دادند، در موضع وابستگی و ارتباط‌های نزدیک شخص شاه با غرب و آمریکا سخنی به میان نمی‌آوردند و حتی اظهار امیدواری می‌کردند. مداخلات آمریکاییان بتواند موقعیت حزب پان‌ایرانیست را در مجموعه حاکمیت ارتقا بخشد. ساواک در بیست و پنجم آبان ماه ۱۳۴۸ از قول زرینه‌باف مسئول حزب پان‌ایرانیست در آذربایجان شرقی گزارش کرد:

نامبرده در یک ملاقات خصوصی اظهار نموده که [با] انتخاب ریچارد نیکسون به ریاست جمهوری آمریکا و مسافرت وی به ایران، در وضع فعلی دگرگونی کلی روی خواهد داد و دولت مسلماً عوض می‌شود و به علاوه نیکسون تمایل به چپ در ایران را به هیچ‌وجه قبول نخواهد کرد و ایران بایستی به طور قطع از کشورهای شرق تماس خود را قطع نماید و یا اینکه در ردیف مخالفین و دشمنان آمریکا قرار گیرد. مشارالیه سپس اضافه نموده که آمریکا در ایران احتیاج به تقویت یک حزبی را خواهد داشت که با کمونیزم و دول شرقی مخالف باشد و چون حزب پان‌ایرانیست پیشقدم در موضوع بحرین بوده و اکثر سرمقاله و مطالب روزنامه خاک و خون مربوط به موضوع بحرین و بر علیه دولت‌های عربی می‌باشد احتمال دارد که این حزب تقویت شود و در ضمن جنگ سرد و مسابقه نیروهای جنگی شروع شود.

نظریه منبع - در این مورد نظری ندارم.

نظریه رهبر عملیات:

چون آقای زرینه‌باف اخیراً مسئولیت اداره حزب پان‌ایرانیست را در آذربایجان شرقی قبول کرده است لذا به هر وسیله‌ای که باشد به تقویت و روی کار آمدن حزب مذکور به شدت علاقه نشان می‌دهد.^{۳۹}

حمایت‌های ساواک

اساساً تداوم فعالیت حزب پان‌ایرانیست در آن سال‌ها به دور از مراقبت و هدایت‌گری‌های

پیدا و پنهان ساواک امکان‌پذیر نبود. به رغم آنکه ساواک واقف بود فعالیت حزب پان‌ایرانیست از چارچوب‌های تعیین شده و سیاست‌های کلی حاکمیت تجاوز نمی‌کند، با این حال اداره کل سوم آن سازمان اصرار داشت کلیه تحرکات آن به دقت تحت نظارت و هدایت قرار گیرد.

در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ ساواک عملکرد و فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست و رفتار اعضای ریز و درشت آن را با دقت و جدیت مراقبت می‌کرد. در بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۴۵ اداره کل سوم ساواک برای شیوه تنظیم پرونده‌های اعضای حزب پان‌ایرانیست و نیز عملکرد این حزب دستورالعمل اجرایی جدیدی صادر کرد که در آن چنین آمده بود:

با توجه به توسعه و گسترش روزافزون حزب پان‌ایرانیست طبعاً اعضای آن دائماً رو به تزاید است و با این ترتیب تنظیم پرونده شخصیتی جهت کلیه اعضا و متمایلین به این حزب در منطقه استحضاطی آن ساواک ضروری نبوده و از طرف دیگر جهت روشن بودن وضع اقدامات کلی و قدرت و امکانات و فعالیت‌های حزب مزبور در آن منطقه از لحاظ موضوعی نیز باید پرونده‌های مربوط به این حزب تفکیک شود. به این منظور جهت پرونده‌های شخصیتی و موضوعی طبقه‌بندی زیر تعیین می‌گردد.

الف - پرونده‌های شخصیتی.

تهیه پرونده انفرادی برای کلیه اعضای فعال، اعضای ساده و متمایلین این حزب ضرورت ندارد و منحصراً جهت اعضای کادر رهبری و افراد فعال رسمی حزب در آن منطقه پرونده انفرادی کامل شامل مشخصات، هویت، عکس، نشانی دقیق و سایر خصوصیات تنظیم و در مورد اعضای ساده و سمپاتی‌زنان‌ها فعلاً تا رسیدن آنان به درجه فعالین و یا کادر رهبری سوابق مطروحه را جمع‌آوری و یا تکمیل این سوابق در پرونده موضوعی قدرت و امکانات حزب پان‌ایرانیست در منطقه (به این پرونده در بند ب اشاره شده است)، نگاهداری و برای ثبت اسامی و مشخصات کامل آنها فیش و یا دفتر راهنما در دایره مربوطه کافی بوده و تشکیل پرونده انفرادی و یا تهیه فیش در بایگانی قسمت لزومی نخواهد داشت و پس از آنکه فردی در ردیف فعالین درجه ۱ درآمد نسبت به تفکیک سوابق از پرونده موضوعی و تهیه پرونده شخصیتی او اقدام خواهد شد.

ب - پرونده‌های موضوعی.

به منظور روشن بودن وضع حزب مورد بحث در منطقه استحضاطی از نظر فعالیت، انتشارات و تبلیغات، قدرت و امکانات و سازمان و تشکیلات تفکیک این موضوعات و تهیه پرونده‌های موضوعی در هر زمینه ضروری می‌باشد و به این منظور موضوعاتی که فعلاً ضروری می‌باشد به شرح زیر تعیین می‌گردد.

- ۱- پرونده کلی حزب پان‌ایرانیست منطقه یا پرونده مادر که شامل کلیه مدارک و سوابق مربوطه در آن منطقه و مکاتبات و دستورالعمل‌های کلی در مورد این حزب می‌باشد.
 - ۲- پرونده سازمان که شامل مدارک و اسناد و احیاناً نمودارهای سازمانی و تشکیلاتی و تغییرات حاصله در آن در منطقه استحضاطی آن ساواک می‌باشد.
 - ۳- پرونده فعالیت که مشتمل بر مدارک، اسناد و گزارشات مربوط به هر نوع فعالیت حزب مورد بحث در منطقه مربوطه خواهد بود.
 - ۴- پرونده قدرت و امکانات که تشکیل می‌گردد از تعداد مجموع اعضا با تعیین درجات فعالیت و تأثیر در حزب و طبقات مختلف اجتماع و همچنین امکانات مالی آن.
 - ۵- پرونده تبلیغات و انتشارات که عبارت خواهد بود از مدارک انتشاراتی و هر نوع گزارش و اطلاع و برگ تبلیغاتی این حزب در آن منطقه.
- خواهشمند است دستور فرمایید با آموزش لازم به مسئولین مربوطه بر اساس تقسیم‌بندی فوق نسبت به تنظیم و تفکیک پرونده‌های انفرادی و موضوعی اقدام ضمن‌اللیست کاملی از اعضای حزب پان‌ایرانیست حوزه استحضاطی آن ساواک را با تعیین نوع مسئولیت و درجه فعالیت تهیه و حداکثر تا ۱۵/۱۲/۴۵ ضمن اعلام نتیجه اقدامات فوق به این اداره کل ارسال نمایند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^{۴۰}

شواهد متقنی وجود داشت که نشان می‌داد، انتصاب و تداوم ریاست برخی اعضای حزب پان‌ایرانیست در پاره‌ای از مشاغل و پست‌های اداری در شهرهای مختلف در راستای تأمین خواست‌ها و سیاست‌های حاکمیت و با هدایت و پشتیبانی‌های پیدا و پنهان ساواک صورت عملی به خود می‌گرفت تا جایی که گاه تلاش‌های کارشکنانه مدیران ارشد دولت

برای برکنار ساختن یا به حاشیه راندن این مدیران پان‌ایرانیست با اصرار و فشارهای ساواک به جایی نمی‌رسید. بنابر گزارش‌های موجود حاکمیت با هدایت‌گری‌های ساواک برخی سیاست‌های تندروانه و احياناً غیردینی خود را که گمان می‌رفت به دلیل گسترش مخالفت‌های عمومی، حتی مقامات نزدیک به دولت هویدا و حزب ایران‌نوین نیز نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند آن را انجام دهند، از طریق همین اعضای حزب پان‌ایرانیست که در مدیریت‌های گوناگون قرار گرفته بودند دنبال می‌کرد. از جمله این موارد حضور عباس منطقی از اعضای حزب پان‌ایرانیست در رأس آموزش و پرورش شهر قم بود که وقتی فشار مقامات برای برکناری او از این سمت افزایش یافت ناگزیر جهت ابقای او به ساواک متشبت شدند. ساواک در پنجم اسفند ماه ۱۳۴۷ در این باره گزارش کرده بود:

عباس منطقی یکی از افراد حزب پان‌ایرانیست و ریاست اداره آموزش و پرورش شهرستان قم اظهار داشت چون مخالفین حزب پان‌ایرانیست از فعالیت‌های روزافزون حزب در شهرستان قم به هراس افتاده‌اند و ضمناً چون قرار است اقدامات دیگری نیز وسیله حزب در این شهرستان صورت گیرد بدین مناسبت ممکن است مرا از سمت ریاست اداره آموزش و پرورش این شهرستان برکنار کنند و در این مورد نیز مسئولین وزارت آموزش و پرورش با من تقریباً مذاکره نموده‌اند و من در این زمینه با محسن پزشکی‌پور ملاقات و مذاکره نمودم. نظریه منبع - منظور عباس منطقی از اقدامات دیگری وسیله حزب پان‌ایرانیست رفع حجاب از بانوان شهرستان قم می‌باشد که همسر نامبرده چندی قبل بیان داشته بود. نظریه رهبر عملیات - اظهارات همسر عباس منطقی دائر بر رفع حجاب از بانوان هم قبلاً طی گزارش خبری به ۳۱۲ ایفاد گردیده است - امجدیه^{۴۱}

در ششم اسفند ماه ۱۳۴۷ ساواک نسبت به تصمیم مقامات وزارت آموزش و پرورش دایر بر عزل پرویز نجفیانی رئیس آموزش و پرورش شهرستان رودسر و عضو حزب پان‌ایرانیست هشدار داده بود. اخبار دیگری وجود داشت که حاکی از اعمال فشار آن وزارتخانه برای برکناری علیرضا فرهمند رئیس آموزش و پرورش شهر مهاباد و عضو

حزب پان‌ایرانیست از مقام خود بود. در راستای جلوگیری از برکناری این افراد از مدیریت‌های مذکور رؤسای بخش ۳۱۲ و اداره یکم عملیات و بررسی (عطاپور و پرویز ثابتی) اداره کل سوم ساواک طی گزارشی که خطاب به ناصر مقدم مدیرکل این اداره نوشتند، هشدار دادند، این افراد با مقامات و مأموران محلی ساواک در ارتباط بوده و در انجام مقاصد و سیاست‌هایی که حاکمیت در آن مناطق دنبال می‌کند همکاری نزدیکی با آن سازمان دارند و بنابراین خواستار ابقای آنان در مشاغل مدیریتی مذکور شدند. در این گزارش که تاریخ سیزدهم اسفند ماه ۱۳۴۷ را بر پیشانی دارد چنین آمده است:

محترماً به استحضار می‌رساند.

تعداد معدودی از افراد فعال حزب پان‌ایرانیست در وزارت آموزش و پرورش نسبتاً سمت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته و به منظور گسترش سازمان حزب مذکور و جلب افکار مردم نسبت به ایده‌های ناسیونالیستی آن تلاش محسوسی دارند لیکن در اثر تحریکاتی که به وسیله مخالفین آنها صورت گرفته، توسط مقامات وزارت مزبور یا از شغل خود برکنار و یا در حال انتقال از شهرهای مسکونی خود می‌باشند که وضعیت انتقال و برکناری سه نفر آنها به شرح زیر به عرض می‌رسد.

۱- پرویز نجفیانی رئیس اداره آموزش و پرورش رودسر یکی از افراد فعال حزب پان‌ایرانیست بوده که برابر اطلاع واصله نامبرده به وسیله مقامات وزارت مذکور به منظور جلوگیری از توسعه فعالیت این حزب از سمت خود برکنار شده است.

۲- عباس منطقی رئیس اداره آموزش و پرورش و مسئول حزب پان‌ایرانیست قم یکی از افراد قدیمی و فعال حزب مزبور بوده که فعالیت‌ها و اقدامات مفیدی جهت توسعه سازمان مزبور و همچنین بیداری مردم قم و شرکت دادن زنان در امور اجتماعی به عمل آورده و اخیراً تحریکاتی علیه نامبرده از طرف روحانیون و سایر مخالفان مشارالیه صورت گرفته و مسئولین آموزش و پرورش در نظر دارند اقداماتی در مورد انتقال وی به عمل آورند که چگونگی از طریق اداره کل چهارم در مورد ممانعت از انتقال وی به وزارت فوق منعکس گردیده است.

۳- علیرضا فرهمند رئیس اداره آموزش و پرورش و سرپرست حزب پان‌ایرانیست مهاباد درباره گسترش سازمان این حزب تلاش محسوسی داشته و جهت جلب نظر فرهنگیان و

طبقات مختلف شهرستان مزبور به نفع حزب موصوف فعالیت قابل توجهی نموده و برابر اطلاع واصله کارشکنی‌هایی از طرف استاندار و سایر مخالفین این حزب علیه وی به عمل آمده که در اجرای اوامر صادره از طریق ساواک استان آذربایجان غربی توصیه‌های لازم در این زمینه به استاندار داده شده است.

نظریه:

با توجه به اینکه انتقال یا برکناری نامبردگان علاوه بر اینکه موجب رکود و عدم توسعه و گسترش سازمان حزب پان‌ایرانیست در شهرستان‌های مسکونی آنها می‌گردد، ادامه چنین مخالفت‌هایی از طرف مقامات وزارت آموزش و پرورش علیه عناصر فعال حزب مزبور سبب پراکندگی سایر افراد وابسته به آن را نیز فراهم خواهد آورد.

علیهذا مستدعی است اجازه فرمایند در صورت تصویب ضمن مذاکره با مسئولین وزارت آموزش و پرورش توصیه‌های لازم در این زمینه بشود که از انتقال و برکناری عناصر حزب پان‌ایرانیست بدون وجود دلایل منطقی و مستدل خودداری و در صورتی که افراد حزب پان‌ایرانیست مرتکب فعالیت‌های خلاف مصلحتی گردند علاوه بر دادن تذکرات مقتضی به آنان در مسیر صحیح راهنمایی گردند. موکول به اوامر عالی است.^{۴۲}

ناصر مقدم به سرعت موافقت خود را با این خواسته اعلام کرده و طی نامه‌ای که در هفدهم اسفند ماه ۱۳۴۷ خطاب به اداره کل چهارم ساواک (عهده‌دار امور حفاظت و حراست از کلیه دوایر، سازمان‌ها، مؤسسات و وزارتخانه‌های دولتی و غیره) ارسال کرد، خواستار جلوگیری از عزل آنان از مدیریت‌های فوق شد. در این نامه مقدم چنین می‌خوانیم:

به قرار اطلاع واصله تعداد معدودی از افراد فعال حزب پان‌ایرانیست از جمله رؤسای آموزش و پرورش شهرستان‌های رودسر، قم و مهاباد که نسبتاً سمت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند در اثر تحریکاتی که به وسیله مخالفین آنها صورت گرفته توسط مقامات وزارت آموزش و پرورش یا از شغل خود برکنار و یا در حال انتقال از شهرستان‌های مسکونی خود می‌باشند. با توجه به اینکه ابقای افراد مورد بحث در شغل‌های خود مورد نظر این اداره کل

می‌باشد مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام، خواهشمند است دستور فرمایید ترتیبی اتخاذ گردد که ضمن مذاکره با مسئولین وزارت مزبور توصیه‌های لازم در این زمینه بشود که از انتقال و برکناری عناصر حزب پان‌ایرانیست بدون وجود دلایل منطقی و مستدل خودداری و در صورتی که این افراد مرتکب فعالیت‌های خلاف مصلحتی گردند علاوه بر دادن تذکرات مقتضی به آنان، در مسیر صحیح راهنمایی شوند. ضمناً نتیجه اقدامات معموله را به این اداره کل اشعار دارند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^{۴۳}

کنگرلو مدیرکل اداره کل چهارم ساواک در بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۴۷ به شرح زیر به ناصر مقدم مدیرکل اداره سوم آن سازمان اطلاع داد:

عطف به شماره ۳۱۲/۱۰۷۷۵۰-۴۷/۱۲/۱۷

در مورد ابقای آقای عباس منطقی رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان قم قبلاً اقدام و مراتب طی شماره‌های ۴۲۱/۲۵۹۸۰-۴۷/۹/۱۰ و ۴۲۱/۳۵۵۶۲-۴۷/۱۲/۶ به آن اداره کل اعلام گردید.

برابر اظهار مسئول حفاظت وزارتخانه مربوطه رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان رودسر قبل از وصول نامه معطوفی تعویض (یک هفته قبل) و در مورد ابقای رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان مهاباد نیز از طریق مسئول حفاظت اقدام گردید.

مدیرکل اداره چهارم - کنگرلو

در اواسط سال ۱۳۴۸ کارشناسان و تحلیل‌گران ساواک بر این باور بودند که با وجود وفاداری و تبعیت سران، کارگردانان و اعضای حزب پان‌ایرانیست از رژیم پهلوی و شخص شاه، حزب باید با اقدامات احتیاطی بیشتری تحت مراقبت و نظارت قرار بگیرد و دیدگاه‌های چندگانه‌ای را که در دستگاه رهبری و کارگردانی این حزب نسبت به رژیم پهلوی و شخص شاه وجود دارد، باید بیش از پیش مورد مذاقه قرار داد. در این باره یکی از مأموران ساواک با اسم رمز منبع ۷۷۹، در پانزدهم شهریور ماه ۱۳۴۸ گزارشی تهیه کرد که نشان می‌داد ظاهراً در میان اعضای حزب پان‌ایرانیست نگرش یکدست و هماهنگی

نسبت به رژیم پهلوی و شخص شاه وجود ندارد. در این گزارش جالب توجه چنین می‌خوانیم:

رونوشت گزارش خبر ۳۰/۳/۲۵۲۰-۴۸/۶/۱۵- منبع - ۷۷۹

موضوع: نظریه حزب پان‌ایرانیست در مورد شاهنشاه آریامهر و شاهنشاهی ایران

عطف ۳۱۲/۳۲۸۰- ۴۸/۴/۱۸

به نظر مسئولین حزب پان‌ایرانیست نظام شاهنشاهی ایران یک سلسله نظاماتی است که از زمان شاهنشاهی هخامنشی تاکنون ادامه داشته و با خود فرهنگ و تمدن و سایر تجلیات عالی انسانی را به ارمغان آورده و کشور کهنسال ایران را تاکنون برقرار داشته است و شخص شاهنشاه نیز مظهر و تجلیگاه این جلوه پرشکوه می‌باشد و از اینکه در تظاهرات و شعارهای حزبی اعلام می‌شود که حزب پان‌ایرانیست پاسدار نظام شکوهمند شاهنشاهی ایران است منظور این سلسله نظامات است. درباره شاهنشاه آریامهر تقریباً در حزب دو دسته افراد وجود دارند؛ دسته اول افرادی که با رژیم کنونی تقریباً مخالف بوده ولی به جهات مبارزات و خط‌مشی حزبی و سیاست روز حزب مخالفت خود را رسماً ابراز نمی‌نمایند و موافقت خود را نیز صد در صد اعلام نمی‌دارند که این دسته اکثراً افراد قدیمی حزب محسوب می‌شوند. دسته دوم افرادی که با رژیم کنونی موافق بوده و شاهنشاه ایران را سمبل مبارزات ناسیونالیستی ملت ایران می‌دانند و اقدامات و اصلاحاتی که در کشور صورت می‌گیرد تحت توجهات شخص شاهنشاه آریامهر می‌دانند و در تمام موارد پشتیبانی خود را نیز اعلام می‌دارند. ولی اصولاً حزب پان‌ایرانیست خود را پاسدار نظام شاهنشاهی ایران می‌داند و نظام شاهنشاهی ایران را با شاهنشاه آریامهر جداگانه می‌دانند و اگر مخالفتی ابراز نمی‌دارند از ترس بوده چنانچه در حوادث روزهای تیره قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ به مناسبت حوادث شوم آن روزها از طرف حزب پان‌ایرانیست شماره مخصوص روزنامه ندای پان‌ایرانیسم در یک صفحه انتشار یافت و سرمقاله آن تحت عنوان (دربار پهلوی روی دربار قاجار را سپید کرد) منتشر شد و در آن شماره روزنامه فوق‌العاده حملات شدیدی به مقام شامخ سلطنت و خاندان سلطنتی گردیده بود و شماره روزنامه فوق تقریباً آخرین شماره روزنامه‌ای بود که از طرف حزب تا قبل از انتشار روزنامه خاک و خون منتشر گردید و ضمناً در برخی از اعلامیه‌ها و نشریات سری حزب که بعد از ۲۸ مرداد نیز منتشر گردید با

حکومت‌های وقت مخالفت گردیده بود و حملات شدیدی در این مورد می‌کردند و اصولاً بعضی از افراد قدیمی حزب با شرکت حزب در انتخابات گذشته مجلس شورای ملی و معرفی کاندیداهای حزب و خط‌مشی فعلی آن چندان موافق نبوده (مخصوصاً اکثر دانشجویان مقیم اروپا) و شرکت در انتخابات را همکاری با دستگاه‌های حاکمه دانسته و با آن مخالف بودند چنانکه بعد از اعلام نتیجه انتخابات از تماس و فعالیت تشکیلات شهرستان قزوین با حزب و دفتر مرکزی کاسته شد تا به امروز که اصولاً تشکیلات شهرستان مزبور تقریباً فعالیتی ندارد. در ضمن در تظاهرات حزبی اکثر اوقات در موقع اعلام نام شاهنشاه آریامهر برخی از افراد حزبی ابراز می‌نمایند و دکتر هوشنگ طالع و بعضی از افراد قدیمی حزب به طور خصوصی بارها اعلام داشته‌اند که در صورت پیروزی حزب در به دست آوردن حکومت کشور محسن پزشکپور به مقام صدراعظمی ایران خواهد رسید و شاهنشاه ایران فقط به مسائل تشریفاتی و مسائل مربوط به شاهنشاهی ایران رسیدگی خواهند فرمود و حکومت حزبی پان‌ایرانیست‌ها برنامه‌های ملی و ناسیونالیستی خود را طرح و اجرا خواهد نمود.

نظریه منبع - در اکثر سخنرانی‌های محسن پزشکپور و دیگر رهبران حزبی مشاهده می‌گردد که بیشتر اوقات درباره شاهنشاهی ایران و نقش خلاق و سازنده آن در کشور سخن گفته و افراد حزبی نیز نسبت به آن ابراز احساسات می‌نمایند و شاهنشاهی ایران را با شاهنشاهی آریامهر جداگانه می‌دانند.

نظریه رهبر عملیات:

۱- مفاد خبر نتیجه تحقیقاتی است که در مورد نامه شماره معطوفی از منبع به عمل آمده.

۲- با توجه به دسترسی منبع به هدف به صحت اظهارات مشارالیه می‌توان اعتماد نمود.

نظریه ۲۰ هـ ۲- نظریه رهبر عملیات مورد تأیید می‌باشد.^{۴۴}

مدیرکل اداره سوم ساواک که با دریافت این گزارش نسبت به اصل قضیه و مجموع عملکرد و موضع‌گیری‌های رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست حساسیت توأم با نگرانی پیدا کرده بود، در نوزدهم شهریور ماه ۱۳۴۸ و طی نامه‌ای که به شرح زیر برای

ساواک تهران ارسال کرد، خواستار تحقیق جدی پیرامون محتوای گزارش منبع ۷۷۹ مذکور شد:

رونوشت نامه شماره ۴۸/۶/۱۲-۳۱۲/۳۷۵۵

به ریاست ساواک تهران ۲۵۲۰

از اداره کل سوم

درباره نظریه حزب پان‌ایرانیست در مورد شاهنشاه آریامهر و شاهنشاهی ایران

عطف به ۴۸/۶/۱۵-۲۵۲۰/۳۰۱۴۳

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به اهمیت مفاد گزارش خبری شماره معطوفی فوق موارد زیرین را تعیین و به این اداره کل اعلام دارند.

۱- ضمن دادن آموزش لازم به منبع ۷۷۹ از وی بخواهند عناصر مخالف در حزب پان‌ایرانیست را با نام و مشخصات و سمت حزبی معرفی نموده و تعیین نمایند کدام یک از سران حزب مذکور با این جناح موافق هستند.

۲- با تحقیق بیشتر از منابع روشن شود که آیا هموندان کنونی حزب دارای ایده‌های جناح مخالف می‌باشند یا بین آنها هم در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد.

۳- به طور غیر محسوس به وسیله منابع دیگر آن ساواک نیز در مورد صحت و سقم مفاد گزارش شماره فوق تحقیقات کامل‌تری صورت گیرد.

۴- روزنامه‌ای که منبع مذکور به آن اشاره نمود یک نسخه از آن را به منظور بررسی و بهره‌برداری تهیه و ارسال نمایند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم

از طرف ثابتی^{۴۵}

به دنبال این دستورالعمل، ساواک تهران در ششم آذر ماه ۱۳۴۸ مخالفان حکومت در

حزب پان‌ایرانیست را به شرح زیر صورت‌بندی کرد:

افرادی که در حزب پان‌ایرانیست نظریات و تمایلات شخصی آنها در مورد سیستم حکومتی تقریباً مخالف بوده ولی به دلیل خط‌مشی روز حزب اظهار نظر صریحی ابراز

نمی‌کنند به دو دسته تقسیم می‌گردند. گروه اول که مخالفت آنها بیشتر بوده و در صحبت‌های خصوصی آنان می‌توان این موضوع را استنباط نمود به شرح زیر می‌باشند. دکتر هوشنگ طالع - بهاء‌الدین هاتفی - مهندس هوشنگ شهناز - عبدالله قنبری - فضل‌الله امینی - حبیب‌الله قاسمی - پرویز قنائی که در حال حاضر در شهرستان خرمشهر مشغول به کار است.

گروه دوم افرادی هستند که مخالفت کمتری در این باره ابراز می‌دارند و عبارتند از: حسین خان مصدقی - هوشنگ دارابیان - ابراهیم میرانی - مجید سالمی - مجید ضامنی - محمدعلی معدلت - محمود امین صالحی - مهندس کشکولی و حسن سیدجواد. نظریه رهبر عملیات - ۱ - مفاد خبر نتیجه تحقیقاتی است که در مورد افراد فوق‌الذکر از منبع به عمل آمده است.

۲- به صحت اظهارات منبع می‌توان اعتماد نمود.

نظریه ۲۰ هـ ۲ - نظریه رهبر عملیات مورد تأیید می‌باشد.^{۴۶}

با این همه هیچ‌یک از افراد مذکور در این گزارش از سوی ساواک یا هیچ مرجع حکومتی دیگر تحت تعقیب و یا احیاناً مورد پرسش قرار نگرفتند و با مشکل خاصی مواجه نشدند و همان‌گونه که تحولات آتی نشان داد، همچنان در مسئولیت‌ها، مدیریت‌ها و موقعیت‌های حزبی و سیاسی پیشین فعالیت‌های خود را ادامه دادند.

در برابر دولت هویدا

در طول سال‌های نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ پان‌ایرانیست‌ها بیش از پیش دولت هویدا را به ناکارآمدی، فساد و عدم درک منویات شاه متهم کرده و تداوم آن را نافی مصالح و منافع ملی ارزیابی می‌کردند و هر از گاه مستقیم و غیرمستقیم مدعی می‌شدند، اگر در رأس دولت قرار گیرند و البته برآورده شدن این تصور واهی خود را نیز چندان دور از انتظار نمی‌پنداشتند، امور کشور را در مسیری مطلوب هدایت می‌کنند. چنانکه یکی از رهبران حزب پان‌ایرانیست در چهارم دی ماه ۱۳۴۶ مدعی شده بود:

هدف اصلی ما این است که در آتیه دولت در دست ما باشد و ما باید در جشن‌هایی که مردم را دعوت می‌کنیم عقاید حزب را به آنان بقبولانیم و می‌افزاید دولت وقت مدت پنج سال است که در دست حزب ایران نوین است. چنانچه از هر یک از نمایندگان آنها سؤال شود پنج ایده و هدف‌تان را توضیح دهید به هیچ‌وجه نمی‌توانند در این باره توضیحی بدهند.^{۴۷}

ساواک سخت مراقب بود انتقادات و مخالفت‌های حزب پان‌ایرانیست با دولت هویدا و عملکرد آن احیاناً چهره مجموعه حاکمیت را در ذهن مخاطبان مخدوش نساخته و در میان اقشار مختلف بر نارضایتی‌ها دامن نزده و باعث تحریک احساسات اقشاری مانند کارگران نشود. چنانکه این سازمان یک بار ضمن گزارش انتقادات اعضایی از این حزب از عملکرد سوء دولت، هشدار داد:

در تاریخ ۳/۳/۴۷ عده‌ای در دفتر حزب حضور داشته‌اند و یکی از اعضا به نام سراج مشغول نوشتن شعارهای حزبی بوده است. پس از اینکه عده‌ای از کارگران گمرک که از اعضای حزب می‌باشند حضور پیدا کردند روزنامه خاک و خون بین افراد حاضر توزیع گردید. در سرمقاله روزنامه مزبور مطالبی راجع به علیرضا رئیسی، اولین شهید حزب پان‌ایرانیست درج گردیده بود که مورد توجه اعضای حاضر در جلسه قرار گرفته است. پس از مطالب دیگر قرار شد اعضا در بعد از ظهر به منزل خرم مراجعه نمایند. در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر در حالی که عده‌ای از کارگران گمرک و کشتیرانی‌ها و اعضای حزب پان‌ایرانیست در منزل خرم حضور یافته بودند جلسه با سرود شاهنشاهی آغاز گردید و گله‌داری ضمن سخنان خود اظهار داشته ما از حقوق کارگران که توسط پیمانکاران غاصب و از خدا بی‌خبر غصب شده دفاع می‌کنیم. پس از آن شعری درباره بحرین توسط روشن قیاسی یکی دیگر از اعضای حزب خوانده شد و بعد از آن یکی از کارگران حاضر در جلسه مطالبی درباره حزب پان‌ایرانیست و دفاع از حاکمیت ایران زمین بیان داشته و سرانجام این جلسه با سخنرانی علی خرم (میزبان) به پایان رسیده است. علی خرم در بیانات خود اشاره به انقلاب اداری نموده و یادآور شده است که ادارات و دستگاه‌های اداری هماهنگ نیستند. از طرفی وزیر دارایی دستور می‌دهد حقوق کارگران از ۵۵ ریال به ۷۰ ریال ترقی

نماید در حالی که عملاً مشاهده می‌شود که ادارات دولتی خرمشهر این دستور را اجرا نمی‌نمایند. سرانجام علی خرم خطاب به پیمانکاران اظهار داشته بالاخره کارگران به پیمانکاران غلبه خواهند کرد...
نظریه رهبر عملیات:

سخنرانی گله‌داری و علی خرم در این گونه مجامع و محافل کارگری بیشتر جنبه تحریک را دارد تا هدایت و چاره‌جویی. به نظر می‌رسد که مشارالیه‌م ندانسته یا دانسته سعی می‌نمایند کارگران را علیه کارفرمایان و پیمانکاران مربوطه برانگیزند که این عمل به مصلحت نمی‌باشد.^{۴۸}

در مناطقی نظیر استان‌های عشایری و قبیله‌نشین غرب کشور که همواره فضای بالقوه آماده‌تری برای درگیری‌های قومی و قبیله‌ای وجود داشت ساواک به شدت مراقب بود از پدید آمدن زمینه این‌گونه برخوردهای نامتعارف که در پوشش رقابت‌های حزبی و سیاسی بروز می‌کرد، جلوگیری کند. ساواک یاسوج در این باره گزارش هشداردهنده‌ای به شرح زیر تهیه کرده بود:

در تاریخ ۱۹/۴/۴۷ آقای عطاء طاهری، آقای یعقوب غفاری نماینده حزب پان‌ایرانیست در یاسوج را ملاقات و درباره فعالیت حزب پان‌ایرانیست در یاسوج و سی سخت به وی اظهار می‌دارد چون در بویراحمد اختلافات شدید و عمیقی در گذشته و حال بین طوایف وجود دارد همه مترصد بهانه می‌باشند که اختلاف خود را به صورت قانونی جلوه داده و زیر لباس حزب به اغتشاش و ناراحتی یکدیگر پردازند. بنابراین به صلاح شما که فردی خدمتگزار و مورد علاقه عده زیادی در محل هستید نمی‌باشد که با این حزب همکاری نموده و به نفع آن فعالیت کنید زیرا روش و تعلیمات حزب پان‌ایرانیست به نحوی است که روح عصیان را در افراد عشایر تقویت نموده و نارضایتی آنان را از دولت وقت و دستگاه اداری مملکت فراهم می‌نماید و به طوری که مشاهده می‌کنید بیشتر مبلغین حزب مذکور از جوانان عاصی و متعصب که به هیچ‌وجه امنیت منطقه و مصالح مملکت را در نظر نمی‌گیرند انتخاب شده‌اند. در اثر مذاکرات مذکور آقای یعقوب غفاری تقبل می‌نماید که

به تدریج از حزب پان ایرانیست کناره گیری نموده و یا در صورت عدم کناره گیری به هیچ وجه تبلیغاتی به نفع حزب مذکور ننماید.

نامبردهگان پس از مذاکرات مذکور به اتفاق چند نفر دیگر به کارخانه قند یاسوج رفته و آقای مهندس حسینی (رئیس کارخانه) را ملاقات می نمایند. در این ملاقات آقای عطاء طاهری به آقای مهندس حسینی اظهار می کند چون کارخانه قند یاسوج منبع بزرگ اقتصادی در این منطقه است و اغلب افراد بومی در این کارخانه اشتغال به کار پیدا نموده اند بنابراین به صلاح است ترتیبی اتخاذ شود که از نفوذ دو حزب ایران نوین و پان ایرانیست در کارخانه ممانعت به عمل آید زیرا سودجویان در آتیه نمی توانند به نفع خود از این موضوع استفاده نمایند.

و اضافه می کند من باب مثال آقای بیژن منصوری و ولی پناهی برادران خود را که کارمند کارخانه هستند به حزب پان ایرانیست فرستاده اند که در آتیه بتوانند از نفوذ آنان به نفع خود بهره برداری نمایند. آقای مهندس حسینی نیز پاسخ می دهد که به اوضاع واقف هستم و مراقبت های لازم را خواهم نمود.

نظریه منبع: منبع معتقد است چنانچه حزب پان ایرانیست فعالیت و نفوذ خود را در بویراحمد گسترش دهد ممکن است در آتیه اغتشاش و ناامنی ایجاد شود. به علاوه با تبلیغاتی که آنان به نفع حزب خود می نمایند بجز بدبینی مردم به دستگاه دولت نفع دیگری عاید مردم این منطقه نخواهد شد.

نظریه رهبر عملیات:

آقای مهندس حسینی رئیس کمیته حزب ایران نوین در شهرستان یاسوج می باشد و سعی وافر دارد که بیشتر اعضای کارخانه عضویت حزب ایران نوین را تقبل نمایند و در نتیجه رقابتی بین دو حزب ایران نوین و پان ایرانیست به وجود خواهد آمد و با توجه به اظهارات مهندس عباس حسینی مبنی بر اینکه مردم یاسوج به تدریج می بایستی عضو حزب ایران نوین شوند و اینکه در اولین روزی که فعالیت حزب پان ایرانیست در یاسوج شروع شد با مخالفت اعضای حزب ایران نوین روبه رو گردید و در نتیجه تشنجی ایجاد شد که با وساطت مأمورین انتظامی رفع گردید لذا احتمال دارد که در آتیه تصادمی مابین افراد این دو حزب به وجود آید که این مطلب مؤید اظهار نظری است که طی شماره پیروی اعلام

گردیده است.^{۴۹}

انتقادات و مخالفت‌های حزب پان‌ایرانیست با دولت هویدا و حزب ایران‌نویین در میان کارگران، کارمندان و دیگر اقشاری از مردم کشور صورت می‌گرفت که موضوع کار و معیشت آنان مستقیم و غیرمستقیم با دولت ارتباط پیدا می‌کرد.

پان‌ایرانیست‌ها البته خیلی زود دریافتند، برای در امان ماندن از تبعات موضع‌گیری‌های ضددولتی خود در بخش‌های مختلف در لابه‌لای سخنان و اظهارات خود تمجید و تحسین از شاه و برنامه‌ها و سیاست‌های او در شئون مختلف را بگنجانند. چنانکه در سی‌ام شهریور ماه ۱۳۴۷ و در جریان یک گردهمایی حزبی در شهر یزد:

محمدحسین عبدلی در سخنرانی خود اظهار داشت من به نام یک ایرانی و بنا به عشق و علاقه‌ای که نسبت به این نیاخاک دارم بر خود واجب می‌دانم هماهنگ با دیگر رزمندگان پان‌ایرانیست در راه ثمر رساندن انقلاب سپید شاه و مردم کوشاه بوده و به ندای آزادی‌بخش رهبر خردمند ایران لبیک بگویم. ناطق در مورد سیاست مستقل ملی ایران، سپاهیان انقلاب و خدمات شایسته آنان در دهات دور افتاده و در خاتمه بی‌توجهی بعضی مقامات محلی نسبت به شهرستان یزد به تفصیل سخن گفت. نامبرده اظهار داشت در این موقع حساس که کلیه نیروهای ملی برای عمران و آبادی مملکت بسیج شده‌اند در این شهر قدیمی هنوز در بسیاری از محلات بزرگ آن حتی یک دبستان دخترانه وجود ندارد. هنوز در محلات پرجمعیت شهر حتی شعبه‌ای از بهداشت شبانه‌روزی نیست. رنگ اطفال ما و چهره کارگران محلات ما گویای این حقایق است. تقصیر کیست و چرا این چنین حق‌کشی کرده‌اند. اجتماعی بزرگ در یک گوشه شهر محروم از خیابان، از تفریح‌گاه و بهداشت اما در یک گوشه دیگر شهر همه امکانات زندگی وجود دارد.^{۵۰}

فرارسیدن برخی مناسبت‌های مورد عنایت رژیم پهلوی و شخص شاه فرصتی ایجاد می‌کرد تا رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست دامنه انتقادات خود از دولت هویدا و حزب ایران‌نویین را تا مدتی گسترش دهند. چنانکه حافظ کهوائی از مسئولان حزب

۴۹- همان.

۵۰- همان.

پان‌ایرانیست یک بار در سالگرد انقلاب سفید شاه در بهمن ماه ۱۳۴۷ چنین اظهار عقیده کرده بود:

تا به حال حزبی که دارای یک ایدئولوژی صحیح باشد وجود نداشته است... در اوایل حزب دموکرات قوام‌السلطنه به وجود آمد و همه وارد آن شدند، سپس حزب منحل‌توده - جبهه ملی - سومکا - ملیون - مردم تشکیل گردید تا اینکه پس از انقلاب بعضی از همان چهره‌هایی که در این احزاب شرکت داشتند به حزب ایران‌نویین پیوستند. بدیهی است که همین گروه چنانچه فردا حزب دیگری با شرایط بهتری تأسیس شود به آن حزب می‌گروند. این نشان می‌دهد که احزاب دارای ایدئولوژی صحیحی نبودند و افراد نیز اعتقادی به اصول آن حزب نداشتند. حزب یعنی سازمان اصلاحی جامعه. گروهی که باید دارای برنامه‌های اصلاحی باشند. تنها حزبی که طبق این اصول تأسیس گردیده و برنامه‌هایی برای خود تهیه دیده و قصد اجرای آن را دارد حزب پان‌ایرانیست است.

آقای حافظ کهوائی ادامه می‌دهد در جریان صدور فرمان انقلاب از طرف رهبری انقلاب ماده‌ای نیز اضافه شد و آن انقلاب اداری بود. واقعاً معنی این ماده چه می‌باشد... معنی این ماده این بود که روح سازندگی ایجاد شود نه اینکه جای نیروها و پست‌ها عوض گردد. یعنی اول تخریب دوم سازندگی. البته منظور از تخریب کشتن و بستن نیست بلکه روح ناهماهنگی را طرد و روح سازندگی جان‌نشین آن شود. بنابراین حزب پان‌ایرانیست معتقد است که هیچ‌یک از احزاب معنی واقعی انقلاب را درک نکرده‌اند و با این جو هیچ‌گاه نمی‌توانند آن طور که خواست انقلاب است انقلاب را پیروز نمایند ولی تنها حزب پان‌ایرانیست است که با شناخت ریشه تاریخ و اصول ناسیونالیسم می‌تواند مطابق خواست فرماندهی انقلاب و آن طور که انقلاب می‌خواهد عمل کند.^{۵۱}

البته انتقادات و مخالف‌خوانی‌های حزب پان‌ایرانیست از سوی حزب اکثریت ایران‌نویین و نیز دولت و دوایر گوناگون دولتی بدون پاسخ نمی‌ماند، ضمن اینکه رئیس دولت از هر فرصتی برای تحقیر این حزب کوچک و رهبران آن فروگذار نمی‌کرد و معمولاً چنان رفتار می‌کرد که گویی هیچ اعتنایی به این حزب ندارد. هم‌چنین مقامات سیاسی و اداری و

حزبی در شهرهای مختلف در تضعیف باز هم بیشتر موقعیت حزب پان ایرانیست می‌کوشیدند؛ از جمله:

صبح روز جمعه مورخه ۴۸/۱۰/۵ یعقوب غفاری در دفتر حزب پان ایرانیست شهرستان یاسوج با حضور آقایان جهرم فتحی - قلی رحیمی زاده - حسن حسینی - افضل مقیمی اظهار داشت به قرار اطلاع تیمسار حکیمیان (نماینده مجلس شورای ملی و دبیر حزب ایران نوین فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد) نامه‌ای به عنوان یکی از دوستان خود در یاسوج ارسال داشته و در آن نامه به صراحت قید نموده چنانچه آموزگاران عشایر بویراحمدی از حزب پان ایرانیست استعفا نداده و حاضر به پذیرفتن حزب ایران نوین نگردند دستور خواهد داد که هر کدام از آنان را به مکان‌های دوردستی منتقل سازند و با این توضیح بهتر است آموزگاران مورد نظر حساب کار خود را کرده و دعوت حزب ایران نوین را که به خیر و صلاح آنان می‌باشد بپذیرند. یعقوب غفاری سپس اضافه نموده که تیمسار حکیمیان این نامه را گویا به سرهنگ بازنشسته امیدیان (فرماندار بویراحمد) نوشته است. نظریه رهبر عملیات - نوشتن چنین نامه‌ای از طرف تیمسار حکیمیان تا حدی بعید به نظر می‌رسد ولی برابر اطلاع سرهنگ بازنشسته امیدیان آنطور که باید و شاید است نظر موافقی با حزب پان ایرانیست نداشته و به طور غیرمستقیم و ضمنی از حزب ایران نوین طرفداری می‌نماید و بالطبع اتخاذ چنین روشی از طرف مشارالیه پان ایرانیست‌ها را نسبت به وی تا اندازه‌ای بدبین ساخته است.

نظریه رئیس ساواک - سرهنگ بازنشسته امیدیان فرماندار شهرستان بویراحمد بوده که ضمناً سمت رئیس کمیته حزب ایران نوین آن منطقه را عهده‌دار می‌باشد. نامبرده سعی دارد به منظور حفظ موقعیت خود فعالیت حزب ایران نوین را که به تازگی در آن منطقه شروع به کار نموده بیش از پیش جلوه دهد.^{۵۲}

در حالی که همگان می‌دانستند نه شاه و نه دولت هیچ‌یک شأن و اعتباری قابل ذکر برای حزب پان ایرانیست قائل نیستند، این نکته آشکار بود که حاکمیت علاقه‌مند است از حضور و فعالیت این حزب به مثابه سوپاپ اطمینانی هر چند کم‌مقدار بهره بگیرد. به

همین دلیل شخص شاه بر حسب سیاست همیشگی علاقه‌مند بود دولت هویدا و حزب ایران‌نوین گاه و بیگاه در معرض حملات و انتقادات حزب پان‌ایرانیست و احیاناً دیگر رقبای بدون حاکمیتش قرار بگیرند. اما در همان حال اجازه نمی‌داد حزب بی‌مقدار پان‌ایرانیست به دلیل انتقادات بدون پروایش از دولت و حزب اکثریت، احیاناً پر و بالی گرفته و مورد اعتنای اقساری از مردم کشور قرار گیرد.^{۵۳}

انتخابات انجمن‌های شهر

در سال ۱۳۴۷ حاکمیت مصمم شد پس از سال‌ها وقفه، برای گزینش نمایندگان انجمن‌های شهر در سراسر کشور انتخاباتی برگزار کند و اعلام شد که انتخابات با کارگردانی احزاب سیاسی رسمی صورت عملی به خود خواهد گرفت. البته شرکت مستقل افراد در این انتخابات هم به لحاظ قانونی و صوری منتفی نبود، اما عملاً چنانکه مرسوم و مطلوب حاکمیت بود جز آنانی که پیشاپیش مقرر می‌شد با توافق و هماهنگی رهبران احزاب مذکور با دولت هویدا راهی انجمن‌های شهرهای مختلف شوند، تلاش دیگران ره به جایی نمی‌برد. حزب پان‌ایرانیست که طی چندین سال فعالیت در راه اعتمادسازی گام‌های مهمی برداشته بود، مجاز شد در انتخابات انجمن‌های شهر شرکت کرده و در برخی از شهرهای کشور نمایندگانی را راهی انجمن‌ها بکند. از اواسط فروردین ۱۳۴۷ مسئولان حزب پان‌ایرانیست در شهرها و استان‌های مختلف موظف شده بودند اسامی کاندیداهای حزب برای انتخابات انجمن‌های شهر را برای دستگاه رهبری حزب در تهران ارسال کنند تا از میان افراد معرفی‌شده نفرات نهایی انتخاب شوند. در حالی که آگاهان به امور تردید نداشتند که تا وقتی دولت اراده نکند، حزب ذره‌بینی پان‌ایرانیست حتی در شهرهایی که مدعی داشتن هواداران پرشماری است، نخواهد توانست نماینده‌ای را راهی انجمن‌های شهر بنماید. با این حال مسئولان و رهبران این حزب طی کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها و میتینگ‌های گاه و بیگاه خود در شهرهای گوناگون که با انتقاد از عملکرد دولت و مقامات محلی همراه بود، از مردم کشور می‌خواستند با انتخاب کاندیداهای آن

۵۳- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۶، [چاپ جدید]، صص ۶۶۳-۶۶۲.

حزب به نابسامانی‌های موجود پایان دهند. با این حال اقبال عمومی از حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف بسیار اندک می‌نمود. چنانکه ساواک اهواز در این باره چنین گزارشی ارائه کرده بود:

روز جمعه ۱۶/۱/۴۷ کنفرانسی از طرف حزب پان‌ایرانیست اهواز در منزل عبودی آموزگار فرهنگ و عضو حزب مذکور تشکیل بوده که حدود یکصد نفر از اعضا و طرفداران حزب و طبقات مختلف غیرحزبی به عنوان تماشاچی در آن شرکت داشته‌اند. در این کنفرانس که به منزله تلاش انتخاباتی حزب جهت شرکت در انتخابات انجمن شهر اهواز بوده است مهدی صفاریور مسئول حزب در اهواز و مهندس رضا کرمانی به ترتیب درباره صورت شرکت کلیه افراد و طبقات مختلف مردم در انتخابات انجمن شهر سخن گفته و اظهار داشته‌اند همان طوری که حزب پان‌ایرانیست در جریان انتخابات مجلس شورای ملی گفت انتخابات آزاد است، اکنون نیز تأکید می‌کند که انتخابات انجمن شهر آزاد است و مردم باید خود را آماده شرکت در این انتخابات کرده و به کاندیداهای حزب پان‌ایرانیست که بعداً تعیین و معرفی خواهند شد و دارای آرمان‌های ملی هستند رأی بدهند.

نظریه منبع - هدف از تشکیل کنفرانس مذکور ایجاد آمادگی در مردم و تشویق آنها به شرکت در انتخابات انجمن شهر است.

نظریه رهبر عملیات - ضمن تأیید نظریه منبع مبنی بر اینکه حزب مذکور به توفیق خود در انتخابات انجمن شهر زیاد امیدوار نیست معهداً منظور گردانندگان اصلی این حزب از تشکیل و برگزاری چنین کنفرانس‌هایی بهره‌برداری تبلیغاتی به سود حزب است و با این ترتیب فرصت دیگری دست داده که حزب مزبور ضمن ابراز وجود مانوری در باره قدرت نفری و تشکیلاتی خود بنماید.

نظریه رئیس ۲۶ - نظریه رهبر عملیات تأیید می‌شود. ضمناً حزب مزبور برای بسط خود تلاش می‌کند بین توده‌های مختلف کارگر، کشاورز و معلم که متشکل می‌باشند رسوخ نماید ولی هنوز نفوذش به آن پایه نرسیده که بتواند نماینده در انجمن شهر داشته باشد.^{۵۴}

در این میان گزارش‌هایی هم وجود داشت که نشان می‌داد، برخی از اعضای

۵۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

فرصت‌طلب‌تر حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف، برای تضمین ورود خود به انجمن‌های شهر به سرعت با این حزب وداع گفته و به حزب آینده‌دارتر ایران‌نوین پیوسته‌اند. از جمله ساواک اصفهان در نوزدهم تیر ماه ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده بود:

آقای غلامحسین عدالت که به عنوان مسئول تشکیلات حزب پان‌ایرانیست در تفت انتخاب شده بود اخیراً استعفا داد و مجدداً به حزب ایران‌نوین پیوست.
نظریه منبع: علت استعفای نامبرده از حزب پان‌ایرانیست و پیوستن مجدد او به حزب ایران‌نوین این است که حزب ایران‌نوین نامبرده را جزو کاندیداهای حزب در انجمن شهر معرفی و موفقیت او را تضمین نموده است.^{۵۵}

با این احوال به مسئولان حزب در شهرهای مختلف که عموماً هم کاندیدای انتخابات انجمن‌ها بودند توصیه می‌شد «ولو آرای شما خوانده نشود باید در انتخابات شرکت کنید». این توصیه‌های رهبری حزب به مسئولان آن در شهرهای مختلف از آنجا نشأت می‌گرفت که اکثر اعضا و مسئولان حزب پان‌ایرانیست مأیوس از نتیجه انتخاباتی بودند که تحت سیطره دولت و حزب ایران‌نوین انجام می‌شد و در نتیجه از فعالیت تبلیغاتی خود بسیار کاسته بودند و رهبران حزب نگران بودند که مبدا عدم مشارکت فعال آنان در انتخابات، به تحریم انتخابات تعبیر شود و حاکمیت را به خشم آورد.^{۵۶}

به ویژه سخت مراقبت می‌شد موضع‌گیری‌های حزب در جریان انتخابات موجبات رضایت خاطر شاه را فراهم آورد. در همین راستا بود که در تبلیغات انتخاباتی خود تصریح می‌کردند «کسانی باید در انجمن شهر انتخاب شوند که از همه لحاظ دارای صفات نیکو بوده و شاه‌دوستی و وطن‌پرستی آنان بر کسی پوشیده نباشد».

در حالی که حزب پان‌ایرانیست برای معرفی کاندیدا در بسیاری از شهرهای کشور حتی عضو کافی نداشت این باور نزد برخی مسئولان و رهبران حزب پان‌ایرانیست وجود داشت که ولو این حزب موفق نشود کاندیداهای خود را راهی انجمن‌های شهر بکند، برهه

۵۵- همان.

۵۶- همان.

رقابت‌های انتخاباتی فرصت مطلوبی برای تبلیغ، شناسایی و معرفی هر چه بیشتر حزب در میان مردم شهرهای مختلف کشور فراهم کرده است. در چنین اوضاعی گاه و بیگاه کاندیداها و مسئولین حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف در هماهنگی با رهبر حزب در تهران و گاه با ابتکار شخصی تلاش می‌کردند برای مقابله با حزب ایران‌نویین و کاهش فشارهای طرفداران دولت با کاندیداها و مسئولان محلی حزب مردم ائتلاف کنند. با این حال ایده ائتلاف و همکاری با حزب مردم که در چند شهر هم پیرامون آن مذاکراتی صورت گرفته و توافقاتی حاصل شد، در تغییر فضای انتخابات تأثیری نداشت.^۷ خرید و فروش آرا به نفع حزب اکثریت در بسیاری از شهرها رواج داشت و مسئولان، اعضا، هواداران و کاندیداهای حزب پان‌ایرانیست به طرق گوناگون تحت فشار مراجع دولتی و مقامات سیاسی و اداری محلی و وابستگان به حزب اکثریت ایران‌نویین بودند. ساواک در شهریور ۱۳۴۷ گزارش کرده بود:

- ۱- به قرار اطلاع رسیده در حوزه‌های انتخاباتی انجمن شهر خرید و فروش آرا به شدت رواج دارد و در نه‌اوند با مداخله علی‌اکبر صفی‌پور مدیر مجله امید ایران این فعالیت یعنی خرید و فروش آرا به اوج شدت رسیده و نامبرده قویاً در انتخابات مداخله و اعمال نفوذ می‌کند و جمعی اوباش و چاقوکش را مأمور خرید رأی نموده است.
- ضمناً در شهرهای خرمشهر و خرم‌آباد، بروجرد و دزفول نیز به همین ترتیب خرید و فروش آراء جریان دارد.
- ۲- در حوزه‌های انتخاباتی مربوطه حتی در شهرهایی که حزب پان‌ایرانیست نماینده پارلمان دارد از نماینده‌های این حزب دعوت نشده و روز ۹/۶/۴۷ با اعتراضاتی که حزب پان‌ایرانیست در خوزستان نموده تدریجاً دعوت از نمایندگان این حزب برای حضور در حوزه‌های انتخاباتی انجمن شهر آغاز گردیده است.
- ۳- خانم فرخ‌رو پارسای به محض انتصاب به سمت وزیر آموزش و پرورش اقدامات همه‌جانبه‌ای را علیه مسئولین حزب پان‌ایرانیست در نقاط حساس از جمله کردستان آغاز و چند روز قبل فرهمند رئیس آموزش و پرورش مهاباد را به مرکز احضار و به وسیله سرتیپی

رئیس دفتر خود به او تذکر داده که از فعالیت‌های غیرفرهنگی (فعالیت به نفع حزب پان‌ایرانیست) جداً خودداری کند و در غیر این صورت درباره او تصمیماتی اتخاذ خواهد شد و با توجه به اینکه فرهمند در این مدت توانسته موقعیت حزب را محکم و به خصوص فرهنگیان را برای استقبال پرشور از علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران بسیج کند دارای ارزش فوق‌العاده‌ای از لحاظ حزب می‌باشد و هر آینه از فعالیت او ممانعت یا نسبت به انتقالش به جای دیگر اقدام شود لطمه شدیدی به موقعیت حزب در غرب کشور وارد خواهد شد. همچنین رئیس آموزش و پرورش خرمشهر در کار حزب پان‌ایرانیست کارشکنی و به طور جدی مانع فعالیت این حزب در بین فرهنگیان می‌شود.

۴- اخیراً خانم پارسای وزیر آموزش و پرورش بانویی به نام بیگدلی را به ساوه فرستاده و مشارالیها با تبلیغ و اعمال نفوذ روی کارمند اداره آموزش و پرورش ساوه سعی می‌نماید که آراء آنها را به نفع کاندیداهای حزب ایران‌نویین جلب نماید.

نظریه منبع: ۱- نوع رفتار خانم پارسای در آغاز تصدی وزارت آموزش و پرورش به صورتی است که پیش‌بینی می‌شود در آینده با اعمال نفوذ مطلقاً مانع فعالیت حزب پان‌ایرانیست در مؤسسات آموزش و پرورش خواهد گردید. ۲- خرید و فروش آراء انتخاباتی در حوزه‌های اشاره شده و احتمالاً نقاط دیگر اعتماد عمومی را نسبت به آزادی انتخابات انجمن شهر و مواعید دولت در این زمینه متزلزل ساخته است.^{۵۸}

در حالی که شایع بود رهبری حزب پان‌ایرانیست به دلیل اعمال نفوذ شدید دولت و حزب ایران‌نویین تصمیم گرفته است در برخی شهرهای کشور کاندیدایی معرفی نکند، گزارش‌های گوناگون دیگری وجود داشت که نشان می‌داد مقامات دولتی و وابستگان به حزب ایران‌نویین کماکان به اعمال نفوذ و تحت فشار قرار دادن مسئولان، اعضا و کاندیداهای مورد حمایت حزب پان‌ایرانیست ادامه می‌دهند. از جمله ساواک در دهم شهریور ماه ۱۳۴۷ گزارش داد:

۱- در نواحی جنوب شهر تهران به مدارس دستور داده شده در صورتی نام محصلین را ثبت کنند که والدین آنها قبلاً کارت الکتراال انتخابات انجمن شهر را دریافت و برای دادن

۵۸- فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک، صص ۹۹-۱۰۰.

رأی به نفع کاندیداهای حزب ایران‌نویین آماده شده باشند. در شهرداری و نواحی مختلف جنوب شهر وضع به همین صورت است و شناسنامه‌های کلیه کارکنان شهرداری قبلاً ضبط و ذوالقدر نامی مشغول فعالیت در این زمینه است. ضمناً شناسنامه‌های کلیه طووفان نیز به همین منظور جمع‌آوری شده است.

۲- با وجودی که گفته شده از احزاب سه‌گانه معتمد در حوزه‌های توزیع کارت انتخاباتی دعوت می‌گردد تا این تاریخ در خرم‌آباد نماینده حزب پان‌ایرانیست دعوت نشده و خرید و فروش رأی به شدت ادامه دارد و حزب پان‌ایرانیست به علت این امر در صدد است در روزنامه خاک و خون سه‌شنبه ۱۲/۶/۴۷ (روز جاری) ضمن اعتراض شدید به این موضوع شرکت خود را در انتخابات انجمن شهر خرم‌آباد متوقف و انصرافش را اعلام نماید.

۳- در خرم‌شهر حدود شهر را برای رأی‌گیری انتخاباتی توسعه داده و تا نزدیک آبادان اعلام نموده‌اند به حدی که اکثر اهالی که برای خود دارای انجمن ده هستند در محدوده خرم‌شهر قرار گرفته و این اقدام از سوی مکی فیصلی صورت گرفته و برای دریافت کارت الکتراژ ضمن اینکه افراد مشکوکی را با کامیون از نقاط خارج از محدوده شهر می‌آورند اصولاً شناسنامه‌های کارمندان راه‌آهن و کارخانجات خرم‌شهر را هم به دستور رئیس راه‌آهن و رئیس اداره کار جمع‌آوری کرده و به نفع حزب ایران‌نویین و کاندیداهای آن ضبط نموده‌اند.

ضمناً چند روز قبل استاندار خوزستان به طور ابتدا به ساکن به خرم‌شهر رفته و بدون مقدمه دو تن از اعضای حزب پان‌ایرانیست را مورد توبیخ قرار داده و رعبی در بین سایر اعضای این حزب که در ادارات هستند ایجاد نموده است.

مسئله دیگری که در خرم‌شهر از لحاظ حزب پان‌ایرانیست قابل توجه است تأیید صلاحیت کاندیداهای حزبی است که به طور قطع با مخالفت‌های مؤیدی رئیس دادگستری آن شهرستان که با حزب پان‌ایرانیست ضدیت دارد روبه‌رو خواهد بود.

۴- در اهواز همسر رئیس راه‌آهن کاندیدای عضویت در انجمن شهر شده و به همین مناسبت شناسنامه کلیه کارمندان و کارگران راه‌آهن جمع‌آوری و از روستاهای اطراف نیز با کامیون عناصر غیر شهری را برای دریافت کارت انتخاباتی به اهواز می‌آورند. سازمان آب و برق اهواز ستاد انتخاباتی شده و از کلیه ماشین‌های این سازمان برای حمل و نقل

رأی دهندگان استفاده و خرید و فروش آرا به شدت رواج دارد و گویی همه سازمان‌های دولتی بسیج شده‌اند که علیرغم فرمان آزادی انتخابات این امر اجتماعی را به ابتذال بکشند.

ملاحظات ۳۱۲: از خرمشهر، خرم‌آباد و اهواز از مسئولین حزب تلگرافاتی به وزیر کشور و حزب پان‌ایرانیست مخابره و نسبت به وضع موجود اعتراض نموده و تقاضای رسیدگی کرده‌اند. ضمناً موضوع حمل و نقل رأی دهندگان توسط خودروهای سازمان آب و برق اهواز و مقاومت اعضای حزب پان‌ایرانیست طی تلگرافی به وسیله ساواک خوزستان تأیید شده و فتوکپی تلگرافات مسئولین حزبی در نقاط معروض در شش برگ به ضمیمه تقدیم می‌گردد.^{۵۹}

موضوع اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات صرفاً به دولت و حزب ایران‌نویین محدود نبود بلکه دو حزب اقلیت دیگر و از جمله حزب پان‌ایرانیست هم در موارد مقتضی فرصت تقلب، اعمال نفوذ و خرید و فروش رأی به نفع کاندیداهای خود را از دست نمی‌دادند. ضمن اینکه برخلاف مدعیات دستگاه رهبری و کارگردانی حزب پان‌ایرانیست بسیاری از کاندیداهای آن برای انجمن‌های شهر در مناطق مختلف البته نظیر دیگر کاندیداهای دیگر احزاب به انواع بدکارگی، فساد و بی‌لیاقتی متهم و متصف بودند. برای نمونه ساواک در هفدهم شهریور ماه ۱۳۴۷ درباره رقابت‌های ناسالم انتخاباتی میان دو حزب ایران‌نویین و پان‌ایرانیست در شهر رودسر و ویژگی‌های کاندیداهای آن دو حزب چنین گزارش کرده است:

بر سر معرفی اعضای کابینه‌های احزاب در رودسر بین کارگران و دستجات حزبی اختلاف نظر فراوانی پیدا شده. مثلاً به هنگام تبلیغات حزبی که از روز دوشنبه این هفته آغاز گردیده حزب ایران‌نویین رودسر ضمن تبلیغ اسامی کاندیداهای انجمن شهر با تظاهرات توأم با تعصب بعضی از افراد حزب پان‌ایرانیست به تحریک آقای ایرج کریمپور که در یک جیب فرسوده قرار گرفته بودند مواجه شدند. آقای کریمپور شخصاً در جیب قرار گرفته و شعار می‌داد در حالی که در تعقیب بلندگوی حزب ایران‌نویین سایه به سایه آن را بدرقه‌وار تعقیب

۵۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

می‌نمود و علناً به اعضا و کاندیدای آنان اتهامی توأم با توهین نسبت می‌داد. این وضع به مدت قریب یک ساعت ادامه داشت که عاقبت با مداخله متقابل ایران‌نوینی‌ها و اعتراض آنان در شهربانی خاتمه یافت. حزب پان‌ایرانیست تعداد هفت نفر به اسامی حبیب‌الله بازرگانی، جواد هدایت‌زاده، ابراهیم مشعوف، محمود غلامی، ابراهیم کوچکی، اردشیر میررئسی، تیمور حبیبی را به عنوان اعضای انجمن شهر کاندید اعلام نموده‌اند. تنها مطلبی که این آقایان را در حدود محدوده شهر رودسر زیانزد و معروف ساخته حبیب‌الله بازرگانی به هنگام عضویت در اعضای انجمن شهر سال‌های قبل از موقعیت شهری استفاده نموده و مبلغ هنگفتی از مالیات‌های متعلقه که در ذمه ایشان بوده شانه خالی نموده و پرونده مربوطه را معدوم ساخته‌اند. جواد هدایت‌زاده و برادرانش به دون‌ژوان رودسر معروفند. ابراهیم کوچکی نیز در نزول خواری شهرت فراوان دارد. اردشیر میررئسی فرزند علینقی میررئسی (مرحوم) که تا یک سال پیش در امرداد ۴۶ از نسبت دادن همه گونه توهین و اتهامات به موجودیت دموکراسی انتخاباتی دریغ نداشته و معتقد بودند که انتخابات فرمایشی است و در خیابان‌ها عریده‌کشی و حتی پدر و پسر در امرداد سال ۴۶ به هنگام انتخابات مسلح بودند و با ارباب و تهدید مردم را به حمایت و ادار می‌کردند و آرای آنان را می‌گرفتند. فقط محمود غلامی و شاید تیمور حبیبی هستند که تا حدودی نام نیک در محل دارند. به طوری که در طول مدت چند روز به دلایل عینی استنباط شده و می‌شود کلیه آراء و تعرفاتی که در حوزه‌های سه گانه ثبت نام صادر گردید مگر چند عدد آنها همه مورد معامله قرار گرفتند و خریداری شده است. نرخ هر یک تعرفه در بدو صدور مبلغ پنجاه الی یکصد ریال بود در حالی که از صبح روز چهارشنبه این نرخ به مبلغ یکصد و پنجاه الی چهارصد ریال ترقی کرده است. آقای دکتر طالع ضمن نامه‌ای که به آقای ایرج کریمپور نوشته و توصیه کرده به آقایان اعضا دستور داده‌اند که به هر قیمتی شده باید در انجمن شهر پیروزی را کسب نمایند. در آخرین سطر نامه دکتر طالع این جمله یادآور شده که «وقتی که احساس شود مفهوم آزادی انتخابات فقط به تبلیغ و قلم و کاغذ ختم می‌شود چرا باید نشست و تماشا کرد؟ دقت کنید به هر راه ممکن آراء افراد حزبی و غیرحزبی را از هم‌اکنون در دست بگیرند». اعضای معرفی شده حزب ایران‌نوین نیز به شرح زیر است.

حاج محمدرضا وحید شغل بقال. فضل‌الله نصری شهردار کومله. خانم دکتر مهیا

خدادوست. فریدون صادق‌نیا. نعمت وهاب‌زاده. حاج عیسی حسینیان. غلام‌امیری که طی اعلامیه صادره از طرف ستاد انتخاباتی حزب ایران‌نویین معرفی [شده در] شهر بانه. در بین این اعضا نیز فضل‌الله نصری. فریدون صادق‌نیا. بیوگرافی جالبی از حیث شایستگی و اعتماد محلی ندارند بقیه افرادی هستند که اکثریت مردم رودسر به صداقت و امانتشان ایمان دارند. منفردین نیز اسامی زیر را اعلام نموده‌اند: میرعلی اکبر ارفع‌زاده عضو سابق انجمن شهر رودسر. حاج حبیب‌الله اسدی. حاج محمدباقر پورهاشم اینها هم غیر آقای علی‌اکبر ارفع‌زاده تا حدودی محبوبیت محلی دارند.

ملاحظات:

نظریه منبع - در نتیجه بررسی‌هایی که در خصوص فرد فرد اعضای یاد شده از احزاب به عمل آمده آقایان حبیب‌الله بازرگانی. جواد هدایت‌زاده. ابراهیم کوچکی. اردشیر میررئیسی از حزب پان‌ایرانیست و فضل‌الله نصری. فریدون صادق‌نیا از حزب ایران‌نویین و میرعلی اکبر ارفع‌زاده از منفردین صلاحیت احراز عضویت در انجمن شهر را ندارند و موفقیتشان صرفاً در نتیجه اعمال نفوذ و خریداری آراء خواهد بود و اظهارات دکتر طالع در نامه‌ای که عیناً مشاهده شده در جای خود قابل توجه است.^{۶۰}

در اکثر نشست‌ها و جلسات تبلیغاتی حزب پان‌ایرانیست سخن بر سر تقلب و اعمال نفوذ گسترده حزب ایران‌نویین و مقامات دولتی در سطوح مختلف دور می‌زد و سخنرانان دولتیان و حزب اکثریت را متهم می‌ساختند در راستای مقاصد سودجویانه و مفسده‌انگیز خود حقوق ملت ایران را پایمال ساخته و به انقلاب سفید شاه خیانت می‌کنند. از جمله مهدی صفارپور مسئول تشکیلات حزب در اهواز در پانزدهم شهریور ۱۳۴۷ در این باره گفته بود:

افرادی را که کاندیدا کرده‌ایم آنها که پان‌ایرانیست هستند، نهایت مورد اعتماد هستند و آنها هم که پان‌ایرانیست نیستند درباره‌شان تحقیق شده افراد خوشنام و صالحی هستند و نقطه تاریکی در زندگی سیاسی و اجتماعی خود نداشته‌اند و حال آنکه کاندیداهای حزب اکثریت درست نقطه مقابل کاندیداهای ما و فستیوال‌چی هستند (اشاره به جوهری‌زاده

کاندیدای حزب ایران‌نویین که در گذشته در حزب منحل‌شده توده بوده و در فستیوال کمونیست‌ها شرکت می‌کرده است.) بعضی دیگر از کاندیداهای حزب ایران‌نویین افرادی هستند که در گذشته حداقل امتحان بی‌لیاقتی خود را داده‌اند و وقتی می‌گوییم چرا آنها را کاندید می‌کنند می‌گویند برای اینکه از امکانات آنها استفاده شود ولی چرا باید به افرادی که صلاحیت خدمت به مردم را ندارند امکانات داد؟ آیا این است مفهوم اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر؟ چرا شاهنشاه آریامهر در شرفیابی رؤسای جدید دانشگاه‌ها فرمودند انقلاب ما حرف نیست عمل است. برای اینکه واقعاً این افراد را می‌شناسند و ماهیت آنها را می‌دانند.

انتخابات باید بر اساس فضیلت باشد و آزادی افراد محترم شمرده شود ولی متأسفانه مشاهده می‌کنیم که خلاف فضیلت عمل می‌شود و کارگران عائله‌مند را با تهدید و ارعاب به پای صندوق‌های رأی می‌آورند. پس از وی رجبعلی آصف صحبت کرده و ضمن آن شدیداً به حزب ایران‌نویین حمله نموده و آنها را مدعیان پاسداری انقلاب معرفی و اظهار داشته قبل از انقلاب انتخابات چگونه بوده است؟ افراد را به زور و تهدید و تطمیع و اغفال پای صندوق‌ها می‌بردند و در انتخابات تقلب می‌کردند. از شما سؤال می‌کنم اکنون نحوه انتخابات با آن زمان فرقی کرده است؟ قطعاً خیر. اینها که مصدر کارها هستند برای نگهداشتن پست و کرسی‌های قدرت حقوق ملت را پایمال می‌کنند. شرف و فضیلت مردم را زیر پا می‌گذارند و فرمان شاهنشاه آریامهر را مخدوش می‌کنند. بعد هم فریاد می‌زنند ما پاسدار انقلاب هستیم. کارت‌ها را در حزب دروغین خود جمع‌آوری می‌کنند و مردم را به زنجیر می‌کشند. حسابدار ادارات آنها می‌گوید ای کارگر فقیر اگر می‌خواهی اخراج نشوی و یا اضافه کارت قطع نشود باید به ما رأی بدهی و وقتی ما به این وضع اعتراض می‌کنیم می‌گویند شما هم از این کارها بکنید.^{۶۱}

واژه‌ها و عباراتی مانند ظالم، زمین‌خوار فاسد، زد و بندچی، فرصت‌طلب، دزد و غارتگر، خودکامه، سودجو و باندباز از اوصافی بود که مسئولان و اعضای فعال حزب پان‌ایرانیست رقبای خود در حزب ایران‌نویین و دولت هویدا را به آنها متصف کرده و در مواردی لحن

حملات پان‌ایرانیست‌ها به ایران‌نویسی‌ها و دولتیان از این هم فراتر می‌رفت. از جمله ایرج کریمپور مسئول حزب پان‌ایرانیست در رودسر در بیستم شهریور ماه ۱۳۴۷ گفته بود:

اگر به اسامی کاندیداهای حزب اکثریت و حزب حاکم توجه کنند می‌بینند که کثیف‌ترین اشخاص و پلیدترین و نالایق‌ترین افراد را به نام کاندیدای انجمن شهر معرفی کرده‌اند و می‌خواهند بار دیگر رژیم منفور فنودالیسم اداری و شهری را احیا نمایند و با کیسه‌های زر آمده‌اند که ناموس و شرافت ملت ایران را خریداری کنند. آیا می‌دانید که چرا رأی شماها را به مبلغ پنج تومان یا ده تومان می‌خرند، می‌خواهند با اتکاء به این حمایت‌های خریداری شده بروند و به کرسی انجمن‌های شهر قرار گیرند. پنج هزار تومان، ده هزار تومان و بیشتر از بیت‌المال ملت دزدی کنند، به ناموس و شرف ملت خیانت نمایند و گرنه چه لزومی دارد که رأی را با پول بخرند در حالی که هنوز اعتقاد ندارند که رأی شما ارزش دارد و به شخصیت شما صاحبان آراء ارزشی قائل نیستند.^{۶۲}

حزب پان‌ایرانیست که تا قبل از برگزاری انتخابات هر از گاه مدعی پیروزی قاطع کاندیداهایش در برخی شهرهای کشور بالاخص در غرب و جنوب غربی کشور بود، هر چه به موعد برگزاری انتخابات نزدیک می‌شد درمی‌یافت که هیچ‌یک از کاندیداها برنده انتخابات نخواهند شد. گزارش دوم مهر ماه ۱۳۴۷ ساواک نشان می‌دهد، رهبران حزب پان‌ایرانیست به رغم تمام پی‌گیری‌ها، شکایات و نامه‌نگاری‌ها مایوسانه و به شدت سرخورده از روند ناسالم انتخابات خود را آماده رویارویی با شکست تلخ و تحقیرآمیز در انتخابات انجمن‌ها می‌کردند:

قبل از آغاز انتخابات انجمن شهر، سران سه حزب ایران‌نویس، مردم و پان‌ایرانیست در جلسه‌ای با حضور وزیر کشور با جناب آقای نخست‌وزیر ملاقات نمودند و مسئله آزادی انتخابات مطرح و گفته شد که چون خدشه امر انتخابات در دو موقع یکی هنگام توزیع الکترال و دیگری وقت ریختن آراء به صندوق ممکن است، بنابراین برای جلوگیری از این امر نمایندگان هر سه حزب به عنوان معتمدان محلی در انجمن نظارت دعوت شوند. در آن جلسه آزادی انتخابات تأکید و سران هر سه حزب رعایت این امر را تضمین کردند

ولی برخلاف آن از طرف حزب ایران‌نوین تدریجاً اقداماتی صورت گرفت که از همان آغاز کار انتخابات را از مسیر طبیعی منحرف نمود تا جایی که از سوی دو حزب دیگر شکایاتی شد و اقدام به جمع‌آوری مدارک علیه حزب ایران‌نوین و اعمال نفوذهای مقامات مسئول در امر انتخابات نمودند. حزب پان‌ایرانیست مدارکی تهیه کرده که قسمتی از آن به شرح زیر است:

۱- وزارت کشور در بخشنامه اولیه خود به فرمانداران و بخشداران در مورد کمیسیون تشخیص صلاحیت و اختیارات این کمیسیون جمله‌ای گنجانیده که کمیسیون علاوه بر مواد قانونی مواردی را هم که خود تشخیص می‌دهد می‌تواند اعمال و صلاحیت کاندیدا را رد کند. این جمله دست اعضای کمیسیون را باز گذارده تا آنان بتوانند تحت هر عنوان غیرمنطقی صلاحیت کاندیدا را رد کنند. مسئله رد کردن صلاحیت کاندیداها در درجه ابتدایی، محرومیت آنان از عضویت در انجمن شهر است که عاملین این کار توجه ندارند که با این اقدام حیثیت فردی را در اجتماع از بین می‌برند و امنیت فکری مردم را متزلزل می‌سازند. مسئله رد صلاحیت کاندیداها که اکثراً بدون دلیل منطقی بوده، جمله وزارت کشور درباره توسعه اختیارات کمیسیون تعیین صلاحیت یکی از مدارک است.

۲- دعوت ننمودن نمایندگان حزب در جلسات و کمیسیون‌های مربوطه تا مدتی پیش از ۱۰ تا ۱۵ روز بعد از شروع انتخابات.

۳- نامه پزشکپور به وزیر کشور و اعتراض او به نحوه عمل بخشداران و فرمانداران و صدور بخشنامه مجدد وزارت کشور که حکایت دارد بخشداران و فرمانداران برخلاف دستورات صادره اصل بی‌طرفی را در امر انتخابات رعایت نکرده‌اند و ادامه این کار برای آنها مسئولیت شدید در بر دارد. این بخشنامه در روزنامه خاک و خون مورخ ۲۱/۶/۴۷ به چاپ رسیده و نشان می‌دهد که حتی وزارت کشور متوجه سوء نیت و عمل مأمورین خود شده است.

۴- تلگرافات عدیده نمایندگان حزب از نقاط مختلف مملکت و کناره‌گیری بسیاری از کاندیداها به علت ارباب و تهدید مقامات محلی.

۵- نامه مشروح و مفصل دکتر فضل‌الله صدر به وزیر کشور که در تاریخ ۲/۷/۴۷ تسلیم شده و در آن به موارد عدیده سوء جریان انتخابات اشاره گردیده است.

ملاحظات ۳۱۲:

حزب پان‌ایرانیست از اینکه تلاشش در پیروزی در انتخابات مواجه با شکست شده و به خصوص در نواحی غرب و جنوب غربی [که] صلاحیت بسیاری از کاندیداهای معرفی شده‌اش را رد کرده‌اند به شدت عصبانی است و در نظر دارد مدارک جمع‌آوری شده را در خاتمه انتخابات به انضمام گزارش مفصلی مطرح و مخدوش بودن انتخابات انجمن شهر را عریان سازد و نامه فضل‌الله صدر به ضمیمه تقدیم می‌گردد.^{۳۳}

در همان زمان ساواک طی گزارش دیگری به اعمال نفوذ دولت برای رد صلاحیت کاندیداهای حزب پان‌ایرانیست و جلوگیری از حضور مؤثر این حزب در برخی شهرهای کشور چنین اشاره کرده بود:

۱- حزب ایران‌نوین در سندج دارای زمینه نبوده و به همین مناسبت از شرکت در انتخابات انجمن شهر کناره‌گیری کرده و چون صلاحیت پنج نفر از نه نفر کاندیدای حزب پان‌ایرانیست توسط کمیسیون تعیین صلاحیت رد شده عده‌ای از منفردین و متنفذین محلی با اعلام وابستگی خود به حزب مردم پیشقدم شده و احتمال توفیق آنان بیشتر است در حالی که سندج مرکز کردستان است و حزب پان‌ایرانیست در آن جا زمینه لازم را دارد و اگر رد شدن صلاحیت کاندیداهای این حزب مطرح نبود قطعاً برنده می‌شد.

۲- گودرزی نماینده کارگران نساجی و چیت‌سازی کرج کاندیدای حزب پان‌ایرانیست بوده و صلاحیت او تحت عنوان اینکه مذاکرات و محاوراتش با اشخاص دور از نزاکت است رد شده و این موضوع با توجه به موقعیت گودرزی در همه محافل از جمله وزارت کشور ایجاد تعجب نموده و به سوء نیت کمیسیون تشخیص صلاحیت تعبیر شده است.

۳- در رضائیه تا این تاریخ از حزب پان‌ایرانیست برای شرکت در انتخابات دعوت نشده و نمایندگان و معتمدان حزب در هیچ‌یک از کمیسیون‌های مربوطه پذیرفته نشده‌اند و امکان موفقیت حزب مزبور در رضائیه که نماینده مجلس شورای ملی آن شهر از این حزب می‌باشد از بین رفته است.

۴- در شوشتر به دو دلیل یکی فعالیت‌های قبلی حزب پان‌ایرانیست و دیگری تنفراهای

از حکیم شوشتری نماینده مجلس شورای ملی وضع حزب پان‌ایرانیست از نظر حمایت افکار عمومی خوب است ولی حکیم شوشتری چندی است به شوشتر رفته و با اعمال قدرت و نفوذ و ارباب وضع ناراحت‌کننده‌ای به وجود آورده تا جایی که استاندار محرمانه از ساواک محل خواسته تا ترتیبی بدهند که حکیم شوشتری به تهران فراخوانده شود.^{۶۴}

در پایان این گزارش ساواک هشدار داده بود اگر برای جلوگیری از اقدامات خلاف قاعده حزب ایران‌نویین و مقامات دولتی تمهیداتی اندیشیده نشود و حزب پان‌ایرانیست از عرصه انتخابات کنار گذاشته شود، آینده حضور و فعالیت این حزب در کشور با مشکلاتی جدی و غیرقابل پیش‌بینی مواجه خواهد شد. با پایان یافتن انتخابات انجمن‌های شهر در مهرماه ۱۳۴۷ آشکار شد که حزب پان‌ایرانیست با شکستی تقریباً قطعی مواجه شده است. در پانزدهم مهر ماه ۱۳۴۷ سخن از آن بود که حزب پان‌ایرانیست بر آن است در اعتراض به جریان سوء انتخابات انجمن‌های شهر گزارش‌هایی خطاب به شاه و مقامات دولتی تنظیم کند.

۱- حزب پان‌ایرانیست به دنبال عدم موفقیت در انتخابات انجمن شهر در تلاش تهیه گزارش مبسوطی راجع به اعمال نفوذهای سوء استفاده‌های عدیده حزب ایران‌نویین و مسئولین مربوطه در انتخابات انجمن شهر است که آن را به شرف عرض شاهنشاه آریامهر برساند.

۲- حزب مزبور همچنین با مشاهده وضع انتخاباتی شهرهای رودسر و قم دو فقره گزارش تهیه و در مورد رودسر با توجه به نسبت‌های خانوادگی کاندیداها و اعضای انجمن نظارت و اخذ آراء انتخابات انجمن شهر رودسر و اینکه اعضای انجمن‌های مزبور از قریب‌ترین درجه اول کاندیداهای انجمن شهر بوده‌اند مدعی هستند این کار برخلاف قانون انتخابات صورت گرفته است.

در مورد شهر قم نیز به همین نحو یعنی رئیس انجمن نظار به نام شریف صادقی، مستمری‌بگیر شهرداری قم و عضو دیگر این انجمن فرزندی و کیلی، رئیس انجمن بهمداری شهر ساوه بوده و شخص اخیر اصولاً اهل و ساکن قم نبوده تا بتواند در انجمن نظار

انتخابات شهر قم عضو معتمد باشد.

حزب پان‌ایرانیست در نظر دارد دو فقره گزارش مزبور را روز ۱۵/۷/۴۷ به وزارت کشور تسلیم نماید.^{۶۵}

ساواک در چهاردهم مهر ماه ۱۳۴۷ طی گزارشی با اشاره به یأس و رکود حاکم شده بر اعضا و فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست متعاقب پایان انتخابات انجمن‌های شهر درباره طرح‌های رهبران این حزب برای به فراموشی سپردن آنچه در جریان انتخابات بر سرشان آمده بود، چنین می‌نویسد:

حزب پان‌ایرانیست در مدت سه ماه تابستان سال جاری برنامه تظاهرات و میتینگ‌هایی در اکثر نقاط کشور به ویژه نقاطی که شعب حزبی داشته برگزار نموده و هدف اصلی از اجرای این برنامه ضمن تلاش در راه گسترش سازمان حزب شرکت و بالاخره حصول پیروزی در انتخابات انجمن شهر بود لیکن در مورد هدف اخیر توفیق محسوسی به دست نیاورد اما در جریان تظاهرات و میتینگ‌ها افکار عمومی را متوجه خود ساخت و نیروهای قابل توجهی را به مبارزه کشاند. شکست در انتخابات انجمن شهر موجبات وازدگی و سرخوردگی بسیاری از مردم و حتی عناصر حزبی گردید و تقریباً نوعی یأس و نومیدی در آنها به جای گذارد. حزب پان‌ایرانیست برای از بین بردن یأس موجود و با توجه به اینکه با فرونشستن آتش انتخابات انجمن شهر فعالیت دو حزب ایران‌نویین و مردم محدود و تقریباً حالت راکد به خود خواهد گرفت در نظر گرفته از اوایل آبان ماه یک برنامه مفصل تظاهرات در کلیه نقاطی که شعب حزبی دارد برگزار و همان طوری که به عرض رسید هدف از اجرای این برنامه امحای آثار ناشی از شکست در انتخابات و در حد نهایت وصول به هدف گسترش سازمانی حزب می‌باشد.^{۶۶}

خرمشهر تنها شهری بود که پان‌ایرانیست‌ها بیشترین کرسی‌های انجمن‌های آن را به خود اختصاص داده بودند:

پس از خاتمه انتخابات انجمن شهر اخیراً در حزب پان‌ایرانیست خرمشهر شایع گردیده

۶۵- همان.

۶۶- همان.

است سه نفری که همراه با شش نفر اعضای حزب پان‌ایرانیست به عضویت انجمن شهر انتخاب گردیده‌اند بنا به خواهش جناب آقای نخست‌وزیر و وزیر کشور و موافقت محسن پزشکی‌پور بوده است.

نظریه منبع - اعضای حزب پان‌ایرانیست از اینکه توانسته‌اند شش عضو در انجمن شهر داشته باشند خیلی خوشحال می‌باشند و به یکدیگر تبریک می‌گویند.^{۶۷}

رهبران حزب پان‌ایرانیست که واقف بودند شکست سنگین و خردکننده آنان در انتخابات انجمن‌های شهر بسیاری از اعضا و هواداران آنها را در میان اقشاری نظیر کارگران سرخورده و نومید از تداوم فعالیت‌های حزبی کرده است، با برگزاری جلسات و توجیحات گوناگون تلاش می‌کردند اعتماد از دست رفته را به مخالفان خود بازگردانده و آنان را به تداوم همراهی با خود ترغیب کنند. از جمله یکی از مسئولان محلی حزب در جمع گروهی از کارگران در تاریخ شانزدهم مهر ماه ۱۳۴۷ در شهر اهواز مدعی شده بود:

کارگران عزیز! ما در انتخابات انجمن شهر شرکت نکردیم. مسائلی از جمله عدم انتخاب افراد ما برای نظارت بر حوزه‌ها باعث گردید که ما رأی‌های جمع‌آوری شده خودمان را در محل حزب حبس کنیم زیرا چنانچه این رأی‌ها به صندوق‌ها ریخته می‌شد به نام اشخاص مورد نظر دستگاه حاکمه قرائت می‌گردید. ما شکست نخوردیم. در این انتخابات توانستیم حزب پان‌ایرانیست را بهتر به مردم بشناسانیم تا در دوره‌های آینده پیروزی‌های درخشانی به دست آوریم. حزب پان‌ایرانیست یک حزب رسواکننده است. چنانچه حزب ما نبود عوامل سودجو در اهواز بدون خرج و دردسر انتخاب می‌شدند. حزب پان‌ایرانیست ۲۷ سال است که سخن می‌گوید لکن چون چیزی در دست ندارد کمتر موفقیت به دست آورده اما فتودال‌های اداری از تمام اختیارات خود برای موفقیت خویش استفاده می‌نمایند. آنها می‌دانستند اگر ما پیروز شویم وضعشان در خطر خواهد بود. آنها می‌دانستند اگر ما موفق شویم محال است آن را از دست بدهیم. جلسه مزبور در ساعت ۲۰/۰۰ خاتمه یافت و قرار شد جلسه بعد وسیله ناصر درستیان نماینده کارگر و هادی اقبالی نماینده پان‌ایرانیست در کارخانه نساجی شوش به اطلاع کارگران برسد.

نظریه رهبر عملیات - تشکیل جلسه مورد تأیید است. حزب پان‌ایرانیست اهواز به علت شکست در انتخابات مجبور است اقدام به تشکیل چنین جلسات کارگری بنماید تا بتواند پرستیژ خود را در بین آنان حفظ نماید.^{۶۸}

سران پان‌ایرانیست‌ها پیشاپیش می‌دانستند حزب تحت رهبری آنان در جریان انتخابات با ناکامی تقریباً قطعی مواجه خواهد شد، با این حال اعضای میانی و عادی حزب و نیز هواداران آنان را فریبکارانه در جریان واقعیت‌های موجود قرار ندادند. ساواک اهواز در سی‌ام مهر ماه ۱۳۴۷ در این باره گزارش کرده بود:

عدم موفقیت حزب پان‌ایرانیست اهواز در انتخابات انجمن شهر با توجه به کوشش و تلاش فوق‌العاده‌ای که از طرف حزب مزبور در این راه مصروف گردیده سبب شده اعضا و فعالین این حزب به دستگاه رهبری فشار بیاورند که آنها را در مورد این شکست و علل واقعی آن متقاعد سازد و در صورتی که به نتایج انتخابات از ابتدا آگاهی داشته‌اند چرا آنها بازار گرم‌کن انتخابات بوده‌اند و هم‌اکنون این چراها و سؤالاتی دیگر در همین زمینه در رده رهبری حزب در اهواز مطرح شده و پاسخ کلیه آنها نیز این بوده که در اهواز انتخابات کاملاً آزاد نبوده و رعایت بی‌طرفی و بی‌نظری نشده است.

نظریه رهبر عملیات - مسئولین حزب در اهواز از آغاز کار هم به توفیق خود در انتخابات انجمن شهر امیدی نداشتند و به همین جهت و به منظور متقاعد ساختن به خصوص افکار عمومی اعضای حزب از همان روزهای نخست مسئله عدم آزادی انتخابات و اعمال نفوذ حزب اکثریت را عنوان نمودند.^{۶۹}

رهبران درجه اول حزب هم مایوس و وازده از آنچه در جریان انتخابات بر آنان و حزبشان رفته و حاکمیت به رغم آن همه دفاعی که از آن می‌کردند، آبرو و حیثیتشان را در نزد اعضا و هواداران اندکشان به حداقل ممکن تنزل داده بود، چاره‌ای جز سکوت و مماشات و تداوم راه بدسرانجامی که خودخواسته در آن پا نهاده بودند، پیش روی خود نمی‌دیدند. چنانکه بنا به گزارش ساواک:

۶۸- همان.

۶۹- همان.

از ساعت ۱۰/۰۰ روز جمعه ۴۷/۷/۲۶ جلسه‌ای با شرکت محسن پزشکیپور، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی و دکتر اسماعیل فریور در منزل محسن پزشکیپور در زمینه بررسی وضع حزب پان‌ایرانیست پس از انتخابات انجمن شهر تشکیل گردید. ابتدا محسن پزشکیپور با ناراحتی اظهار داشت در انتخابات انجمن شهر دستگاه‌های اجرایی فرمان شاهنشاه آریامهر را اجرا نکرده و اصل آزادی انتخابات را از بین بردند و در بسیاری از نقاط به ما دروغ گفتند و نارو زدند. در این موقع دکتر اسماعیل فریور با ناراحتی زیاد گفت من این بار در مجلس شدیداً به این موضوع اشاره می‌کنم و حملات شدیدی در مورد انتخابات انجمن شهر خواهم نمود. مخصوصاً که شنیده‌ام استاندار آذربایجان غربی علیه من پرونده‌سازی می‌نماید چون شخصی به من گفته است که مواظب این مرد باشم آدم کینه‌جویی است و حتماً زهرش را خواهد ریخت. محسن پزشکیپور در پاسخ بیان داشت فعلاً صلاح نیست در مجلس صحبتی بکنیم و در مورد استاندار نیز من با وزیر کشور صحبت خواهم کرد. آنگاه دکتر محمدرضا عاملی تهرانی که از انتخابات انجمن شهرستان مهاباد ناراضی بود اظهار نگرانی نمود و گفت این جریان در روحیه افراد آن منطقه سخت مؤثر افتاده است. محسن پزشکیپور در جواب اظهار نمود باید چند میتینگ و کنفرانس برای اهالی آن شهرستان برگزار شود.^{۷۰}

حضور یکباره صدها تن از راه‌یافتگان عضو و طرفداران حزب ایران‌نویین و دولت هویدا به انجمن‌های شهر در تهران و ملاقاتشان با شخص شاه علاوه بر سرخورده کردن مضاعف اعضای خرد و کلان حزب پان‌ایرانیست که تصور می‌کردند شاه از روند خلاف قاعده و گستاخانه برنده شدن این افراد پرشمار در انتخابات ناسالم انجمن‌ها در شهرهای مختلف رضایت ندارد، رهبران و کارگردانان این حزب را بیش از پیش سردرگم کرده بود که چگونه می‌توانند این حوادث و رخدادهای تحقیرکننده را برای اعضای آن توجیه و تفسیر کنند. با این حال آنها چاره‌ای نداشتند جز آنکه برای میرا ساختن شاه از آنچه در جریان انتخابات گذشته و نیز نظر مساعدش نسبت به راه‌یافتگان به انجمن‌ها به هر دری بزنند. نظیر آنچه مسئول وقت حزب پان‌ایرانیست اهواز در این باره گفته بود:

در ساعت ۱۸/۳۰ روز یکشنبه ۴۷/۸/۱۲ جلسه نیروی کارمندی حزب پان‌ایرانیست اهواز با شرکت در حدود ده نفر از اعضا و به مسئولیت مهدی صفارپور در محل دفتر این حزب منعقد بوده است. در این جلسه پیرامون انتخابات انجمن شهر و شرفیابی اعضای منتخب این انجمن وابسته به حزب ایران‌نوین به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر صحبت شده و این بحث مطرح گردیده که آیا این شرفیابی دلیل بر تأیید اعضای منتخب از انجمن شهر وابسته به حزب ایران‌نوین از جانب شاهنشاه آریامهر است. صفارپور اظهار داشته به هیچ وجه چنین نیست. این افراد پس از انتخابات به تهران رفتند و بعد هم دولت از پیشگاه شاهانه تقاضا کرده که اجازه فرمایند آنها به حضور معظم‌له باریابند. شاهنشاه نیز موافقت فرمودند زیرا چنانچه با این تقاضا موافقت نمی‌فرمودند معنی اثر این بود که دولت حاضر مورد تأیید و حمایت ذات شاهانه نیست و موجبات تضعیف دولت فراهم می‌گردید و نتیجتاً در سیاست کل کشور و مسائل داخلی و خارجی مملکت موضوع دارای اثراتی بوده لذا صلاح در این بوده که این افراد پذیرفته شوند ولی این پذیرش دلیل آن نیست که شاهنشاه با اعمال و رفتار این افراد موافقت دارند زیرا معظم‌له فرمودند انتخابات آزاد است اما همین افراد در جریان انتخابات برخلاف فرمایشات شاهنشاه آریامهر رفتار کردند.^{۷۱}

همچنانکه پیش از این هم اشاره شد دولت هویدا برای آنکه به رهبران و اعضای حزب پان‌ایرانیست بفهماند حتی پیروزی قاطع کاندیداهای آنان در جریان انتخابات انجمن‌های شهر هم نمی‌تواند موقعیت آنان را در نزد حاکمیت ارتقا دهد، به شرح زیر مانع از حضور شهردار منتخب این حزب در رأس شهرداری شوستر شد:

متعاقب موفقیت حزب پان‌ایرانیست در انتخابات انجمن شهر شوستر و انتخاب اعضای این حزب به عضویت انجمن مذکور نامبردگان ناصر رحمانی یکی از اعضای قدیمی حزب پان‌ایرانیست را به سمت شهردار انتخاب کردند و بلافاصله صلاحیت او از لحاظ سیاسی از ساواک استعلام گردید. با وجودی که به زودی ساواک صلاحیت مشارالیه را تأیید کرد مع هذا برگه تأیید صلاحیت را در استانداری خوزستان متوقف کردند و آن قدر تأییدیه مزبور به فرمانداری شوستر نرسید تا ایادی حکیم شوستری و حزب ایران‌نوین

اعضای انجمن شهر را تحت فشار قرار داده و با تهدید اینکه طبق قانون اگر حداکثر پس از پایان مدت یک ماه شهردار را انتخاب نکنند انجمن منحل می‌شود آنها را ناگزیر ساختند که سرانجام در تاریخ ۲۱/۸/۴۷ سراج شهردار سابق شوشتر و کارمند استانداری خوزستان را که متهم به سوء استفاده و اجرای نظریات حکیم شوشتری است انتخاب نمایند.
ملاحظات ۳۱۲:

- صلاحیت ناصرقلی رحمانی در تاریخ ۱۸/۸/۴۷ برای انتخاب به سمت شهردار مسجد سلیمان تأیید و مراتب به اداره کل چهارم اعلام گردیده است. برابر اظهار منبع این اقدام و تغییر شهردار در تضعیف روحیه افراد حزب پان‌ایرانیست تأثیر داشته و حاوی لطمه شدیدی به حزب مزبور در آن منطقه بوده است.^{۷۲}

تنها شهری که حزب پان‌ایرانیست به اتکای تفوق عددی اعضای خود در انجمن آن توانست شهردار مورد علاقه خود را با رأی اعضای انجمن انتخاب کند، خرمشهر بود که البته تحریکات و کارشکنی‌ها و اعمال فشارهای مستقیم و غیرمستقیم دولت و مقامات دولتی و نیز حزب ایران‌نویین مانع از قوام یافتن کار انجمن و شهردار آن شهر می‌شد. ساواک در نوزدهم اسفند ماه ۱۳۴۸ گوشه‌هایی از کارشکنی‌ها، مشکل‌سازی‌ها و دیگر اقدامات خلاف قاعده مقامات دولتی و حزب ایران‌نویین برای از اعتبار انداختن و تخریب موقعیت حزب پان‌ایرانیست در انجمن و نیز شهرداری خرمشهر را به شرح زیر صورت‌بندی کرده است:

اخیراً پس از انتخاب آقای مهندس خلیقی به ریاست کمیته حزب ایران‌نویین خرمشهر فعالیت‌هایی از طرف ارگان‌های مختلفه حزب مزبور در زمینه‌های مختلف شروع شده و تشکیلات حزب پان‌ایرانیست که تاکنون یکه‌تاز عرصه فعالیت بوده حالت دفاعی به خود گرفته که اقدامات زیر نمونه‌هایی از آن می‌باشد.

حزب ایران‌نویین در جلسه اخیر خود از دو نفر اعضای حزبی به اسامی عبدالزهرایی و حمدالله شریفی که عضو انجمن شهر هم می‌باشند در مورد عدم تسلیم گزارش اقدامات انجمن شهر و شهرداری و عدم فعالیت حزبی استیضاح نمود. اخیراً سندیکای بارشماران و

بارنویسان که در شرف تأسیس می‌باشد وابستگی خود را به حزب ایران‌نویین اعلام نموده لیکن رئیس اداره کار پنهانی به نفع وابستگی سندیکای مزبور به حزب پان‌ایرانیست فعالیت‌هایی می‌نماید و از طرف آقای کلالی دبیرکل حزب ایران‌نویین بازرسی به نام همتی به خرمشهر اعزام و ضمن تماس با مهندس خلیقی به وی توصیه نموده و در مورد مسائل زیر تحقیق و بررسی و نتیجه را گزارش نماید.

- ۱) تحقیق در مورد شهردار و چگونگی فعالیت انجمن شهر.
- ۲) تحقیق درباره رئیس بهداری (به نظر می‌رسد منظور رئیس بهداری سابق باشد چون رئیس جدید بهداری به تازگی مصدر کار شده است).
- ۳) تحقیق در مورد رئیس اداره کار.
- ۴) بررسی انحلال انجمن شهر.
- ۵) بررسی و نامزد نمودن اعضای جدید انجمن شهر.
- ۶) بررسی و انتخاب یک نفر دیگر از خرمشهر برای وکالت دوره بعدی مجلس شورای ملی.
- ۷) تسلیم گزارشات ویژه از طرف مهندس خلیقی به آقای کلالی در مورد مسائل حزبی و سایر مسائل مربوطه.
- ۸) علل و چگونگی تنفر مردم از وضع موجود و مشاهده عدم اعتماد مردم به دستگاه‌های مربوطه.

نظریه رهبر عملیات - گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی و سیاسی حزب ایران‌نویین بالطبع موجب برخورد با پان‌ایرانیست‌ها و تشدید مبارزات تبلیغاتی علیه یکدیگر شده است. مفاد گزارش مورد تأیید بوده و تحقیق و مراقبت در مورد فعالیت‌های احزاب دوگانه فوق ادامه دارد. اطلاعات رسیده به موقع گزارش می‌گردد.^{۷۳}

طی دو سه ماه بعدی که به دلیل واقعه تجزیه بحرین موقعیت مجموعه حزب پان‌ایرانیست در نزد دولت و حاکمیت به شدت متزلزل شد، اعتبار و جایگاه این حزب در

انجمن‌های شهرها، حتی در همان تنها شهر خرمشهر هم سخت آسیب دید.^{۷۴}

حزب پان‌ایرانیست و انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورا

از تیرماه ۱۳۴۵ شواهد نشان می‌داد که، حاکمیت بر آن شده است در دوره بعدی مجلس شورا برای حزب ذره‌بینی ولی مورد اعتماد پان‌ایرانیست سهمی کوچک در نظر بگیرد. برخی بر این باور بودند که این اقدام شاه نوعی هشدار برای دولت هویدا و حزب ایران‌نویین خواهد بود. هر چند حزب پان‌ایرانیست کم‌مقدارتر از آن بود که به صرف حضوری نه چندان قابل اعتنا در مجلس شورا بتواند برای دولت و حزب اکثریت ایران‌نویین اشکالی جدی تولید کند، با این حال گفته می‌شد، این تصمیم اخیر حاکمیت، دولت و حزب اکثریتش را به تکاپو انداخته است تا برای حضور مسلط‌تر در انتخابات پیش رو بیش از پیش برنامه‌ریزی کند.^{۷۵} رهبران و کارگردانان حزب ایران‌نویین با نوعی کنجکاوی و نگرانی امیدوار بودند حضور احتمالی چند نماینده پان‌ایرانیست در مجلس پیش رو در موقعیت مسلط حزب ایران‌نویین در مجلس خللی ایجاد نکند. چنانکه ساواک در بیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۴۵ گزارش کرده بود:

محسن خواجه‌نوری لیدر فراکسیون اکثریت مجلس شورای ملی در یک مذاکره خصوصی درباره انتخابات آینده اظهار می‌داشت که احتمال می‌رود در مجلس آینده تعدادی از پان‌ایرانیست‌ها از کردستان و همچنین ناسیونالیست‌ها از نقاط دیگر به مجلس راه یابند ولی در هر حال اکثریت در دست ما یعنی حزب ایران‌نویین خواهد بود.^{۷۶}

رهبران حزب پان‌ایرانیست از اوایل سال ۱۳۴۶ بر دامنه فعالیت‌های تبلیغاتی و حزبی خود در شهرهای مختلف کشور افزودند و با گسترش شعب و دفاتر خود، به ویژه در شهرها و استان‌هایی که انتظار می‌رفت نامزدهایشان از بخت بیشتری برای حضور در مجلس برخوردار باشند، فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم انتخاباتی خود را آغاز کردند. بگذریم از اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور اساساً هیچ اعتنایی به انتخابات

۷۴- در فصل آتی در این باره سخن به میان خواهد آمد.

۷۵- نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک، صص ۱۷۳-۱۷۲.

۷۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

مجلس شورای ملی و دیگر انتخابات آن روزگار نداشتند و به تبع آن وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی پان‌ایرانیست‌ها در میان مردم کشور مخاطب نداشت.

در هر حال، حزب پان‌ایرانیست بر حسب توافقات قبلی اجازه یافته بود پنج تن از کاندیداهایش را از شهرهای تعیین‌شده راهی مجلس آینده کند. بدین ترتیب با پایان انتخابات اعلام شد، حزب ایران‌نوین یکصدو هشتاد کرسی، حزب مردم بیست و نه کرسی و حزب پان‌ایرانیست پنج کرسی در دوره بیست و دوم مجلس شورا کسب کرده‌اند. محسن پزشکیور از حوزه انتخابیه خرمشهر، فضل‌الله صدر از حوزه انتخابیه کهک قم، محمدرضا عاملی تهرانی از مهاباد، اسماعیل فریور از رضائیه (ارومیه) و هوشنگ طالع از حوزه انتخابیه رودسر راهی مجلس شدند.^{۷۷}

ناصر انقطاع از پان‌ایرانیست‌های منتقد و مخالف حزب پان‌ایرانیست درباره چگونگی شرکت پزشکیور و یارانش در این انتخابات و حضورشان در مجلس چنین نوشته است:

پزشکیور و یارانش را در زمانی وارد پهنه سیاسی پس از ۲۸ مرداد کردند که [جمال] عبدالناصر نغمه «خوزستان آزاد» و «خلیج عربی» (به جای خلیج فارس) را سر داده بود و همین نکته باعث شد، به دستور دربار، پس از علنی کردن فعالیت او، و دوستانش، پنج تن از پان‌ایرانیست‌های مورد نظر به نمایندگی دوره بیست و دوم مجلس قانونگذاری برگزیده شوند.

پزشکیور و یارانش هجده تن را نامزد نمایندگی کرده بودند، ولی ساواک تنها با پنج تن از ایشان موافقت کرد.

... در گزینش این پنج تن به نمایندگی مجلس، حتی به این نکته ننگریسته بودند که آنها را از شهرهایی به مجلس بفرستند که دست کم خود، یا پدر، یا نیایشان ساکن و زاده آن شهر باشند و جز دکتر فضل‌الله صدر که قمی بود و از قم وکیل شد، پزشکیور دماوندی از خرمشهر، دکتر عاملی تهرانی (که واژه تهرانی به دنبال نام خانوادگی اش فریاد می‌زد که تهرانی است) از مهاباد، دکتر طالع یزدی (که او هم واژه «یزدی» را در دنبال نام خانوادگی اش می‌کشید) از «رودسر»! و دکتر اسماعیل فریور از رضائیه، به مجلس راه

۷۷- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۲، صص ۱۴۰-۱۳۹.

یافتند.

زمانی که «طالع» را از صندوق رودسر درآوردند و به مجلس فرستادند وی به هیچ‌روی آن شهر را نمی‌شناخت و شاید هرگز آن‌جا را ندیده بود. در حالی که رقیب انتخاباتی او «صوفی» زاده رودسر بود و همه مردم او را می‌شناختند و همین مسئله سر و صداهایی را بلند کرد. ولی دستگاه فرمانروا گوشش به این سخن‌ها و گلایه‌ها و اعتراض‌ها بدهکار نبود، و کار خود را می‌کرد، و می‌خواست با علم کردن «تنز» پان‌ایرانیسم در برابر «تنز» پان‌عربیسم، به عبدالناصر دهن کجی کند.

در نتیجه در ایران آن روزها، سه حزب (که هر سه با دستور و پشتیبانی و صلاح‌دید دستگاه امنیتی پدید آمده بودند) به ظاهر جدا از یکدیگر فعالیت می‌کردند ولی ترجیح‌بند شعارها و سخنرانی‌هایشان «جاوید شاه، جاوید شاه» بود. نام این سه حزب، ایران‌نوین، مردم، و پان‌ایرانیست بود.

به هر روی این پنج تن پان‌ایرانیست در درون مجلس بیست و دوم فراکسیون «پان‌ایرانیست» را تشکیل دادند. ولی همانند دیگر نمایندگان که خود را تنها نماینده شاه می‌دانستند، نه توان مخالفت با کارهای دولت را داشتند، و نه نیروی عرض اندام در پهنه مجلس را و محسن پزشکی‌پور به عنوان رئیس فراکسیون پان‌ایرانیست، ماهانه از حقوق چهار تن دیگر یارانش در مجلس از هر نفر ۵۰۰ تومان به نام هزینه‌های حزب می‌گرفت.^{۷۸}

بدین ترتیب با حضور نمایندگان حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورا مرحله جدیدی در حیات سیاسی این حزب شکل گرفت. از آن پس فراکسیون پنج نفره حزب پان‌ایرانیست در هیأت اقلیت بسیار کوچک اپوزیسیون در مقابل فراکسیون مسلط حزب ایران‌نوین ظاهر شد و اجازه یافت در همان چارچوب‌ها و خطوط قرمز تعیین‌شده در برابر این حزب و نیز دولت هویدا موضع مخالف و انتقادآمیز پیشه خود سازد و به ویژه طرح‌ها و لوایح ارائه‌شده از سوی دولت به مجلس را به چالش بکشد. مجلسی که طرز انتخاب نمایندگانش به نحوی بود که دیدیم، هرگز یک «مجلس» واقعی نمی‌توانست باشد. تصمیم‌ها در بیرون مجلس گرفته می‌شد و تصویب آنها «وظیفه» مجلس بود. در چنین مجلسی فراکسیون

۷۸- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۱۴۱-۱۴۰.

پان‌ایرانیست‌ها ناتوان‌تر از آن بود که بتواند بر تصمیمات مجلس شورا تأثیری بگذارد. تصمیمات و آراء نمایندگان اکثریت مجلس هم تقریباً همیشه در تأیید خواست‌های دولت و شاه بود و آن خیل نمایندگان جز آنچه به آنان دیکته می‌شد، اراده و اجازه موضع‌گیری دیگری نداشتند.^{۷۹}

اعضای فراکسیون حزب پان‌ایرانیست هم در مجلس مراقب بودند که موضع‌گیری‌ها، انتقادات و احیاناً مخالفتشان با دولت هویدا موجبات نارضایتی شخص شاه را فراهم نیاورد و چه بسا برای اجتناب از خشم و عصبانیت شاه ناگزیر در برابر سوء عملکرد دولت سکوت اختیار می‌کردند. ساواک در چهاردهم آبان ماه ۱۳۴۷ گزارش داد:

دکتر اسماعیل فریور یکی از اعضای گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست اظهار داشت روز پنجشنبه گذشته قرار بود که آقای محسن پزشکیور از مجلس شورای ملی وقت صحبت بگیرند و راجع به انتخابات اخیر انجمن شهر به دولت شدیداً حمله نمایند ولی با بیاناتی که شاهنشاه آریامهر در اجتماع افراد انجمن شهر شهرستان‌ها ایراد و تأییدی که از حزب ایران‌نوین فرمودند از وقت گرفتن منصرف و سکوت می‌کنند.^{۸۰}

اعضای فراکسیون و به ویژه محسن پزشکیور هر از گاه در صحن علنی مجلس حملات و انتقاداتی را متوجه وزرا و دستگاه‌های اجرایی کشور کرده و آنان را به سوء مدیریت و نظایر آن متهم می‌نمودند و می‌خواستند وانمود کنند که آنان به رغم اقلیت عددی در دفاع از خواست و علایق مردم کشور در مجلس بسیار جدی و تأثیرگذار هستند. اما عملکرد و موضع‌گیری اینان حتی اعضای اندک حزب پان‌ایرانیست را هم راضی نگه نمی‌داشت. برخی اعضای حزب آشکارا اعضای فراکسیون آن را متهم می‌کردند که در مقام نمایندگی مجلس فقط به دنبال منافع و فرصت‌طلبی‌های شخصی هستند و اعتنایی به موضوع حزب و اعضای آن نشان نداده و مردم حوزه‌های انتخابیه خود را کاملاً نومید ساخته‌اند.

مأموران ساواک در دوازدهم آذر ۱۳۴۷ در این باره گزارش کرده بودند:

۷۹- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۷۹-۱۷۸ و ص ۱۹۱. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۸۰- همان.

جمشید عباسی یکی از افراد حزب پان‌ایرانیست در پاسخ به این سؤال که چرا دیگر در محل حزب مزبور حضور نمی‌آید [نمی‌یابد] انتقاداتی از مسئولان حزب نمود و اظهار داشت از مدتی که مسئولان حزب پان‌ایرانیست به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شده‌اند برخلاف سابق هیچ‌گونه قدم مثبتی در راه فعالیت‌های حزبی برنداشته و کاری انجام نداده‌اند. مثلاً دکتر هوشنگ طالع برخلاف وعده‌هایی که قبل از انتخابات به اهالی شهرستان رودسر داده بود تا به حال یک کار مثبت برای حوزه انتخابیه خود انجام نداده و حتی جواب اکثر نامه‌های ارسالی را نیز نمی‌دهد بنابراین هیچ‌گونه نمی‌توان در محیط حزب فعالیت نمود. آنها اکثراً در فکر منافع شخصی خود می‌باشند.^{۸۱}

گاه اعضای فراکسیون پان‌ایرانیست مورد کنایه و بی‌اعتنایی رقبای پرتعداد خود در فراکسیون ایران‌نویین قرار می‌گرفتند. هویدا نخست‌وزیر گاه و بی‌گاه مراتب بی‌اعتنایی خود را به انتقادات پان‌ایرانیست‌ها مستقیم و غیرمستقیم نشان می‌داد. در مواردی هم به اعضای این فراکسیون هشدار داده می‌شد و نیز شوخی و جدی به آنان یادآوری می‌شد همان نماینده شدن آنها از حوزه‌هایی غیر از شهرها و مناطق محل تولد و زندگی‌شان نشان از آن دارد که نه آراء مردم بلکه اراده حکومت و دولت آنان را در مقام نماینده به مردم آن نواحی تحمیل کرده است. موضوع «سرور» خطاب شدن اعضای فراکسیون پان‌ایرانیست از سوی یکدیگر هم سوژه دیگری برای استهزای آنان توسط دیگر نمایندگان شده بود.^{۸۲}

یکی از مهمترین نطق‌های محسن پزشکیور در اواخر سال ۱۳۴۷ و در انتقاد از لایحه بودجه سال ۱۳۴۸ در صحن علنی مجلس با بی‌اعتنایی اکثر نمایندگان مواجه شد و حتی ساواک با انتقاد از این نطق شش‌ساعته محسن پزشکیور محتوای نطق را تکرار مکررات ارزیابی کرده و او را به خودنمایی متهم ساخت که جز اتلاف وقت نتیجه دیگری در بر نداشته است:

موضوع دیگر مسئله بحث در لایحه بودجه است که نطق مخالف و موافق هیچ کدام با

۸۱- همان.

۸۲- همان.

حرارتی توأم نیست و شروع نطق مخالف که وسیله آقای پزشکپور، لیدر پان‌ایرانیست انجام گرفت بسیار سرد و خالی از نکات جالب بود و با آنکه بیش از شش ساعت وقت مجلس تلف شد، هیچ نکته جدیدی جز تکرار مکررات و آنچه در گزارش کمیته انقلاب اداری که به خصوص در حزب ایران‌نوین گفته شده بود، حاوی مطلب تازه‌ای نبود و با آنکه نطق مخالف همیشه در مجلس شنونده بیشتری دارد، در این مدت اغلب دو‌ثلث نمایندگان در خارج جلسه بودند و اکثریت اظهار می‌دارند که بایستی آیین‌نامه داخلی مجلس را اصلاح و نطق بودجه را که نامحدود است حداکثر به دو ساعت محدود ساخت که هیچ نماینده‌ای نتواند با مقداری تکرار مکررات یا برای خودنمایی ساعت‌ها وقت مجلس و هیأت دولت را تلف نماید و اگر حرف حسابی و انتقاد بجا باشد دو ساعت بسیار کفایت می‌کند و زائد بر آن جنبه تظاهر و خودنمایی دارد.^{۸۳}

در واپسین روزهای سال ۱۳۴۸، موضوعی در مجلس بی‌خاصیت دوره بیست‌ودوم مطرح و مورد مذاکره قرار گرفت که توجه بخشی از افکار عمومی را به خود جلب کرد؛ و حزب پان‌ایرانیست در آن ماجرا نقشی پر سر و صدا ایفا کرد. آن ماجرای تأسفبار، موافقت شاه با تجزیه بحرین از ایران بود.

۸۳- همان. اردشیر زاهدی به روایت استاد ساواک، صص ۱۳۵-۱۳۴.

فصل ششم

تجزیه بحرین

آزمون دشوار پان‌ایرانیست‌ها

شاید بتوان گفت از هنگام شکل‌گیری اولین هسته‌های انجمن و سپس مکتب پان‌ایرانیسم تا زمان تجزیه بحرین از ایران در اوایل سال ۱۳۴۹، مهمترین شعار و آرزوی پان‌ایرانیست‌ها و از جمله همین حزب پان‌ایرانیست تحت رهبری محسن پزشکی‌پور، تحقق حاکمیت ایران بر این سرزمین جداافتاده از مام وطن بود که به رغم تمام توطئه‌ها و سیاست‌های استعماری بریتانیا اسناد و مدارک مسلم تاریخی از سلطه دیرپای ایران بر آن حکایت داشته است.^۱

با توجه به پیشینه طولانی پان‌ایرانیست‌ها در طرح شعار حق حاکمیت مطلق و بدون چون و چرای ایران بر بحرین، این تصور در رژیم حاکم وجود داشت که با طرح تجزیه این منطقه از خاک ایران، در مجلس و بیرون از مجلس با مخالفت‌های این حزب مواجه شوند که به رغم حرف‌شنوی و تبعیت تمام و کمال از سیاست‌های حاکمیت، با رضایت

۱- شاید نیازی به توضیح نباشد که مخالفت با تجزیه بحرین صرفاً به پان‌ایرانیست‌ها محدود نمی‌شد. البته قاطبه ملت ایران از اقشار و گروه‌های مختلف در جای‌جای این سرزمین پهناور همواره خواستار حاکمیت مطلق ایران بر سرزمین بحرین بوده‌اند و توطئه تجزیه این بخش جداافتاده از خاک وطن، مردم ما را در اندوهی فراموش‌ناشدنی فرو برد.

خاطر به عملی شدن این طرح توطئه‌آمیز تن در ندهند.

به همین دلیل از ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۸ در برخی از استان‌ها و شهرهای مختلف مقامات دولتی و نیز حزب ایران‌نوین رقبای کوچک خود در حزب پان‌ایرانیست را تحت فشار قرار دادند و پان‌ایرانیست‌ها مستقیم و غیرمستقیم دچار محدودیت‌هایی شدند که نشان می‌داد، دولت و حاکمیت می‌خواهند در آستانه طرح تجزیه بحرین در مجلس، حزب پان‌ایرانیست برای اعتراض و انتقاد احتمالی نسبت به توطئه فوق از ابتکار عمل چندانی برخوردار نباشد.

چنانکه پیش‌بینی می‌شد، با طرح موضوع تجزیه بحرین از خاک ایران در روزهای نخست سال ۱۳۴۹ که مقرر شده بود با عنوان گزارش دولت به مجلس ارائه شود، فراکسیون پنج نفره پان‌ایرانیست‌ها در مجلس به شدت نسبت به این «گزارش» دولت واکنش نشان داد و هر چند ساواک در مذاکره با تک‌تک این افراد تلاش کرد آنان را قانع کند تا با گزارش دولت مخالفتی ابراز نکنند، با این حال به ویژه شخص محسن پزشکیور تصریح و تأکید کرد، آشکارا و بدون محابا در برابر این اقدام دولت خواهد ایستاد و به خاطر آن دولت را استیضاح خواهد کرد. چنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، قبل از طرح رسمی گزارش مذکور در مجلس، هویدا طی ملاقاتی با پزشکیور تلاش کرد مانع مخالفت او و فراکسیون کوچکش شده و موضوع جداسازی بحرین از ایران بدون سر و صدا عملی شود:

طبق دستور آقای هویدا نخست‌وزیر که وسیله آقای عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی به سه نفر لیدرهای فراکسیون پارلمانی مجلس شورای ملی به اسامی آقای مهندس ارفع لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین (اکثریت) محسن پزشکیور لیدر فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست (اقلیت) و هلاکورامبد لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم (اقلیت) ابلاغ گردیده از سه نفر افراد مزبور خواسته شده که جهت مذاکره در امر بخصوصی ساعت ۱۶/۰۰ روز پنجشنبه ۴۹/۱/۶ در منزل شخصی آقای نخست‌وزیر مشارالیه را ملاقات نمایند.

توضیح منبع: ۱- این ملاقات در رأس ساعت ۱۶/۰۰ روز مزبور در منزل آقای نخست‌وزیر صورت گرفته لیکن از نحوه مذاکرات نامبردگان که به طور کاملاً خصوصی بوده است

هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.^۲

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد، اعضای چند نفره فراکسیون پان‌ایرانیست در دوره بیست و دوم مجلس شورا در آستانه ارائه گزارش مذکور در مجلس، با ملاقات و رایزنی با برخی مقامات دولتی تلاش کرده بودند مانع از طرح این موضوع در مجلس شوند و هنگامی که واقف شدند طرح مذکور لاجرم در صحن علنی مجلس ارائه خواهد شد، کوشیدند هویدا را متقاعد سازند، در متن گزارش نامی از شاه به میان نیاورد تا آنان بتوانند با فراغ بال بیشتری دولت را به خاطر موافقت با طرح تجزیه بحرین مورد حمله و استیضاح قرار دهند. اما هویدا به رغم قول مساعدی که داده بود در متن گزارش نام شاه را ذکر کرد که نشان می‌داد، دولت طرح مذکور را هماهنگ با نظرات شاه تهیه کرده و اینک جهت تصویب و موافقت نمایندگان به صحن علنی مجلس آورده است. هویدا امیدوار بود ذکر نام شاه، پان‌ایرانیست‌ها را به عقب‌نشینی وادارد. ضمن اینکه تلاش‌های پیدا و پنهانی هم از سوی ساواک و دیگر مقامات دولتی صورت می‌گرفت تا بلکه در صف فراکسیون کوچک پان‌ایرانیست‌ها اختلاف ایجاد کنند. به رغم توفیق در مورد اخیر، پان‌ایرانیست‌های مجلس، دولت هویدا را در روز یکشنبه نهم فروردین ۱۳۴۹ استیضاح کردند. واکنش سریع و نخستین دولت و حاکمیت به این عمل فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها قطع کامل کمک‌های مالی و ایجاد محدودیت‌های شدید برای فعالیت حزب بود. ساواک تحرکات پان‌ایرانیست‌های مجلس را از هفتم تا نهم فروردین ۱۳۴۹ که نهایتاً منجر به استیضاح دولت هویدا در مجلس شورا شد، چنین تشریح کرده است:

محترماً به عرض می‌رساند در روز جمعه (۴۹/۱/۷) دکتر صدر عضو فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست ضمن مذاکره خصوصی اظهار داشت قرار است در جلسه فوق‌العاده روز ۴۹/۱/۹ مجلس شورای ملی وزیر امور خارجه گزارشی درباره اقدامات دولت در زمینه بحرین به مجلس بدهد و تاکنون دو جلسه جناب آقای نخست‌وزیر، رؤسای فراکسیون‌های پارلمانی و مقامات مسئول وزارت امور خارجه را احضار و در این باره مذاکره کرده است و بعد از ظهر امروز (۴۹/۱/۷) نیز جلسه‌ای در همین زمینه در منزل جناب

۲- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۸.

آقای نخست‌وزیر تشکیل خواهد شد و اضافه نمود حزب پان‌ایرانیست در نظر دارد به گزارش دولت حمله نماید. به نامبرده پاسخ داده شد مصلحت حزب شما ایجاب می‌کند در این مورد استعلام نظری به وسیله آقای وزیر امور خارجه یا آقای معینان بنمایید چون ساواک در جریان این موضوع که از وظایف دولت و وزارت امور خارجه است نمی‌باشد و قرار شد به همین نحو رفتار نمایند.

روز یکشنبه (۴۹/۱/۹) پس از آنکه اطلاع حاصل شد حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورای ملی دولت را در قضیه بحرین مورد استیضاح قرار داده است تلفنی چگونگی از دکتر فریور عضو دیگر فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست استعلام، نامبرده ضمن تأیید خبر افزودند این تصمیم فراکسیون حزب بوده و در این باره استعلام نظری از هیچ مقامی نشده است. از آقایان پزشکپور و دکتر عاملی نیز در این باره سؤال شد نامبرده‌گان نیز به همین نحو جواب دادند.

آقای دکتر صدر ساعت ۰۸/۰۰ روز دوشنبه ۴۹/۱/۱۰ در اداره کل سوم [ساواک] حضور یافته و اظهار داشتند صبح روز شنبه ۴۹/۱/۸ اعضای فراکسیون (سه نفر اصلی پزشکپور، دکتر عاملی و دکتر صدر) با آقای نخست‌وزیر قبل از حرکت ایشان به طرف اصفهان ملاقات و به دنبال مذاکرات قبلی به آقای نخست‌وزیر گفته شد نظر ما بر این است که در گزارش دولت نامی از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر برده نشود و اصولاً حزب ما با دادن گزارش به مجلس موافق نیست. آقای نخست‌وزیر گفتند نامی از شاهنشاه آریامهر برده نخواهد شد. بعد از ظهر امروز ۴۹/۱/۸ متن گزارش آقای وزیر امور خارجه به مجلس در اختیار حزب قرار گرفت و ملاحظه شد که از شاهنشاه آریامهر نیز در این گزارش نام برده شده است.

در ساعت ۱۹۰۰ روز شنبه دکتر صدر، دکتر عاملی و پزشکپور با آقای معینان ملاقات و نظر حزب پان‌ایرانیست با ایشان در میان گذارده شد. ایشان گفتند شما می‌توانید گزارش خود را بنویسید و صبح روز ۴۹/۱/۹ در اختیارم بگذارید تا ساعت ۱۲/۰۰ آن روز به شرف عرض ملوکانه رسانده و جواب اخذ نمایم در غیر این صورت کاری از ایشان ساخته نیست. دکتر صدر افزود شخصاً بار دیگر در ساعت ۰۴/۰۰ روز ۴۹/۱/۹ (سحرگاه) با آقای معینان تلفن زده و ایشان مجدداً همان جواب را داده‌اند.

دکتر صدر اضافه کرد بعد از ظهر روز ۸/۱/۴۹ (شنبه) به آقای زاهدی وزیر امور خارجه تلفن کرده و از مشارالیه تقاضای ملاقات نمودم. ایشان بنده را پذیرفت و درباره موضوع با یکدیگر مذاکره کردیم و به ایشان اظهار داشتیم برنامه‌ای که دولت دربارہ بحرین در پیش گرفته صحیح نیست و چه اصراری دارید به مجلس گزارش بدهید و چرا از شاهنشاه آریامهر به این صورت در گزارش نام برده شده است. آقای زاهدی جواب دادند من هم به این صورت موافق نبودم و در دو مورد بالا نظر شما را تأیید می‌کنم ولی چون نظر من قبلاً رد شده چنانچه تقاضای شما را در این باره به عرض برسانم ممکن است تصور شود شخصاً در تعقیب نظر قبلی خود این اقدام را می‌کنم لذا از انجام تقاضای شما معذورم.

دکتر صدر اضافه کرد صبح روز ۹/۱/۴۹ قبل از عزیمت به مجلس اعضای فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست در منزل اینجانب جمع شدند و ملاحظه شد که آقای پزشکیپور متن نطق و متن استیضاح از دولت را تهیه کرده و گفته است ما بررسی و به این نتیجه رسیدیم که سکوت جایز نیست و حزب باید دکترین و سیاست دیرینه خود را در مورد بحرین تعقیب و عکس‌العمل شدید نشان دهد و چون دکتر عاملی و دکتر طالع نیز جداً جانب‌داری کردند من نتوانستم مخالفت کنم و در نتیجه پس از قرائت گزارش وزیر امور خارجه و نطق‌های لیدرهای فراکسیون‌های پارلمانی حزب ایران‌نویین و حزب مردم، آقای پزشکیپور نطق خود را ایراد و استیضاح حزب را از دولت تقدیم داشت.

با آقای پزشکیپور مجدداً در روز ۱۰/۱/۴۹ تلفنی مذاکره و نامبرده مجدداً مطالب خود را تکرار و اضافه کرد روش حزب در این باره کاملاً منطبق با سیاست عالی و منافع عالی کشور بوده و حزب جز این چاره‌ای نداشته است.

گزارش فوق وسیله تیمسار مدیریت کل به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. مقرر فرمودند:

۱- کمک‌های مادی داخلی به حزب قطع شود (جز فعالیت در خارج).

۲- موجبات تضعیف حزب فراهم شود.^۳

سخنان انتقادآمیز پزشکیپور در مجلس هویدا را به شدت عصبانی کرد، تا جایی که به

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

هنگام پاسخگویی به استیضاح پزشکیپور و محمدرضا عاملی تهرانی که پس از پزشکیپور با لحنی نرم‌تر با طرح تجزیه بحرین از ایران مخالفت کرده بود، تقریباً به صراحت پان‌ایرانیست‌های مخالف را تهدید کرد دیگر اجازه نخواهد داد در دوره بعدی مجلس شورا مقام نمایندگی پیدا کنند. مصطفی الموتی از اعضای برجسته فراکسیون حزب ایران‌نوین در همین مجلس که در جلسه استیضاح دولت و هنگام پاسخگویی هویدا حضور داشت در این باره نوشته است:

هنگام طرح مسئله بحرین در مجلس شورای ملی فراکسیون پارلمانی حزب (پان‌ایرانیست) که ه نماینده در مجلس داشت دولت را استیضاح کرد. پان‌ایرانیست‌ها که خواهان تجدید عظمت ایران باستان بوده و کراراً اشاره کرده‌اند که ۱۷ شهر قفقاز و جزایر خلیج فارس و مناطقی که در طول تاریخ به ایران تعلق داشته باید به ایران بازگردد به همین جهت به شدت از اقدام دولت انتقاد نموده و به انصراف دولت ایران از حقوق حاکمیت خود بر بحرین اعتراض کردند. به همین جهت به لایحه دولت از ه نفر آنها چهار نفر رأی مخالف دادند. در این جریان دکتر فضل‌الله صدر از حزب پان‌ایرانیست جدا شد و به دنبال آن هم اقدام به تأسیس حزب (ایرانیان) نمود که خود دبیرکل آن بود.

هنگام طرح مسئله بحرین در مجلس، وقتی پزشکیپور با تندی و عصبانیت صحبت می‌کرد هویدا ساکت بود. هنگامی که دکتر عاملی به صحبت پرداخت و خیلی معقول و مستدل بیانات خود را ایراد می‌نمود هویدا به کلیه نکات نطق پزشکیپور و عاملی پاسخ داد و گفت مطالبی را که دکتر عاملی گفت سنجیده بود و از هر جهت احساسات میهنی ایشان قابل تقدیر می‌باشد ولی گفته‌های او با رهبر پان‌ایرانیست‌ها تفاوت فراوان داشت و باید به پزشکیپور شعر معروف را یادآور شوم که می‌گوید (این آخرین ترانه من است). در حقیقت هویدا غیرمستقیم خواست بگوید این آخرین نطق پزشکیپور در مجلس است که در انتخابات آینده شانس ندارد و همین طور هم شد. چهار نماینده پان‌ایرانیست که در موضوع بحرین دولت را استیضاح کرده بودند انتخاب نشدند ولی در انتخابات دوره رستاخیز دکتر عاملی و پزشکیپور و چند تن دیگر از پان‌ایرانیست‌ها انتخاب گردیدند.

دکتر صدر در لندن به نویسنده کتاب گفت وقتی موضوع بحرین پیش آمد از طرف فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست ورقه استیضاحی به مجلس تقدیم شد. جهانگیر

سرتیپ پور از وکلای متفکر مجلس به من گفت استیضاح کار صحیحی نیست زیرا منجر به رأی خواهد شد و با این طرز کار بحرین کلیه تشریفات قانونی خود را طی می‌کند و هیچ‌گاه جای ایراد نیست. خوب بود موضوع را به صورت سؤال تبدیل کنید که در این باره در مجلس رأی گرفته نمی‌شود. به همین جهت من هم به پزشکپور گفتم خوب است موضوع استیضاح را به سؤال تغییر دهیم که مورد ایراد نباشیم. بدو نظر من مورد قبول واقع شد ولی بعداً پزشکپور گفت حاضر نیستم استیضاح را پس بگیرم و به صورت سؤال مطرح کنم. من هم ناچار شدم از فراکسیون پان‌ایرانیست جدا شوم. او هم استیضاح را مطرح کرد که غیر از چهار تن اعضای فراکسیون پان‌ایرانیست بقیه وکلای مجلس به موضوع بحرین رأی موافق دادند. در نتیجه مجلس شورای ملی با ۱۸۷ رأی موافق از ۱۹۱ نفر عده حاضر در مجلس به این لایحه رأی موافق داد. چهار نفر مخالف پان‌ایرانیست‌ها بودند.^۴

تنها هویدا عصبانی نبود بلکه شخص شاه هم که استیضاح دولت توسط پان‌ایرانیست را به نوعی مخالفت با خواست و تصمیم خود می‌دانست از این موضع‌گیری پان‌ایرانیست‌های مجلس خشمگین شده بود. اسدالله علم در خاطرات خود دربارهٔ روز یکشنبه نهم فروردین ۱۳۴۹ در این باره چنین نوشته است:

شاه امروز بسیار عصبی و از جلسهٔ مجلس اوقاتش تلخ است. پس از بیانیه وزارت خارجه مبنی بر مذاکرات در مورد بحرین، دولت زیر حملات شدید قرار گرفته است، به مراتب شدیدتر از آنچه انتظار داشتیم. این حملات به تحریک پزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست، انجام می‌شود. ولی همان طور که به شاه عرض کردم، «ما نگران چه هستیم؟ اجازه بدهید صدای اقلیت شنیده شود، حتی توصیه می‌کنم که اجازه بفرمایید نطق پزشکپور به طور کامل پخش شود». موافقت کرد.^۵

محسن پزشکپور سال‌ها بعد از جدایی بحرین از ایران در طی مصاحبه‌ای با کیهان هوایی در آبان ۱۳۷۱ درباره روند شکل‌گیری توطئه تجزیه بحرین و فشار سنگینی که بر او و گروه کوچکش در مجلس شورا وارد می‌شد، به جزئیات بیشتر و جالب‌تری اشاره نمود.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۵۳-۳۵۲.

۵- اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، ج ۱، ص ۲۱۹ و مظفر شاهدهی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، صص ۶۱۰-۶۰۹.

در بخش‌هایی از این مصاحبه نسبتاً طولانی چنین آمده بود:

ما از سال ۱۳۳۹ احساس خطر می‌کردیم. زیرا همان طور که انگلیس در بسیاری از مناطق دیگر طرح‌های استعماری خود را پیاده کرده بود، در خلیج فارس نیز در پی ایجاد توطئه‌هایی برای تجزیه حاکمیت ملی (ایران) بود. «قبل از طرح گزارش خائنانه واگذاری بحرین در مجلس (شورای ملی)، دو روزنامه‌نگار خائن به نام‌های «عباس مسعودی» و «داریوش همایون» طی سلسله مقالاتی در روزنامه‌های اطلاعات و آیندگان، زمینه فریب افکار عمومی را با درج گزارش‌هایی مبنی بر اتمام منابع نفتی بحرین، به وجود آوردند. طراحان توطئه، گزارش مربوط به بحرین را در ایام تعطیلات نوروزی مجلس مطرح کردند زیرا می‌خواستند قبل از تشکیل امارات (عربی متحده) قال قضیه «بحرین» را بکنند، چرا که در ایران و «بحرین» مواجه با اعتراض شده بودند».

در حدود یک ماه قبل از طرح این گزارش در نهم فروردین ۱۳۴۹، یعنی در اواخر سال ۱۳۴۸ - که حدس می‌زنم اواخر بهمن یا اوایل اسفند بود - تلفنی از من دعوت کردند که برای کار مهمی جمعه ساعت ۹ صبح به منزل نخست‌وزیر بروم و در این جلسه عده‌ای از مسئولان و رؤسای فراکسیون مجلس هم هستند. من احساس کردم که این جلسه در مورد بحرین است و این را با دکتر «آملی» [عاملی] در میان گذاشتم. وی گفت چه خواهی کرد؟ گفتم مقاومت خواهم کرد.

به هر حال ساعت ۹ صبح به منزل نخست‌وزیر رفتم و همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردم کسانی آن‌جا بودند که لازم است همه مردم ایران و همه مردم آزاده جهان آنان را بشناسند. گذشته از «هویدا»، «خلعت‌بری» معاون وزارت امور خارجه هم بود.

خود «هویدا» یهودی‌الاصل و بهایی، قبلاً عضو حزب توده و بعداً ماسون و از پایه‌گذاران رژیم «منصور - هویدا» بود. رژیمی که بر اساس سیاست‌های آمریکا، ایران را در دست تسلیم آمریکا کرد.

«خلعت‌بری» از اجله ماسون و عملاً اداره‌کننده دیپلماسی فراماسونری در ایران بود و کسی بود که خشن‌ترین پیغام را در مورد بحرین از طرف لژ بزرگ فراماسونری مطرح کرد. دیگری «هلاکو رامبد» ماسون و رئیس فراکسیون «حزب مردم» در مجلس شورای ملی، که عملاً گرداننده حزب مردم بود. ...

در این جلسه این افراد حضور داشتند، یعنی تقریباً کل کسانی که در جریان مسائل سیاسی مملکت و پارلمان بودند. در ابتدا هویدا شروع به صحبت کرد و مشخص بود که این جلسه را فقط برای تعیین تکلیف با من تشکیل داده‌اند. او خیلی صریح بیان کرد که «شاه» فقط از شما نگران است (او البته اعلیحضرت می‌گفت) و خواسته که چنین جلسه‌ای باشد و سپس مطالبی بیان کرد که درباره ضرورت حل مسئله بحرین بود با همان کیفیت، یعنی اعاده [حل و فصل امر] به دبیرکل سازمان ملل. و بعد هم یادآور شد با توجه به مسائلی که در حال وقوع است شما اگر با این برنامه هماهنگی کنید و مقابله نکنید استحقاق این را خواهید داشت که حزب پان‌ایرانیست در دوره بعد ۳۰ نماینده در مجلس داشته باشد و اگر هماهنگی نکنید صریحاً به شما می‌گویم که این یک انتحار سیاسی است ...

من در آن‌جا گفتم که بسیار متأسفم که در زیر سقف اتاق نخست‌وزیر دولت ایران سخن از توطئه شومی است و مطالبی که بیان گردید در مورد انتخابات، شرم‌آور است. عمل ما هم انتحار سیاسی نیست، شهادت سیاسی است و ما این را با کمال میل استقبال می‌کنیم، و اما اینکه گفتید پیغام خود را از طرف شاه مطرح می‌کنید من باید شاه را ببینم و مسائل را به اطلاع او برسانم. عمل شما آقای «هویدا» یک خیانت است. نه تنها علیه مردم ایران، بلکه علیه منطقه و نیز غارت منافع نفت ایران. ثانیاً صحبت از درآمد نفت نیست بلکه اصل این است که حاکمیت ملی قابل تجزیه نیست ...

این جلسه با این کیفیت در حدود ۳ ساعت به طول انجامید. در نهایت همه دست تسلیم بالا بردند و من صریحاً به «هویدا» گفتم که در برابر این آراء پاسخی ندارم و یقین بدانید که مقاومت کرده و تسلیم نخواهم شد. به هر حال شکل‌گیری این توطئه در این جلسه آغاز شد و آن کسانی که از این جمع در گذشته‌اند لعن و نفرین تاریخ به دنبال آنهاست و آنهایی هم که هنوز حیات جسمانی دارند به نظر من باید در محاکم حقوقی محاکمه شوند. این مسائل ادامه پیدا کرد تا نهم فروردین ماه ۱۳۴۹ (شمسی) که مجلس جلسه فوق‌العاده تشکیل داد ...

ضمناً نکته‌ای دیگر که من در بررسی بیشتر با آن برخورد کردم این است که جلسه مجلس را سراسیمه در روز ۹ فروردین تشکیل دادند و در روز دهم فروردین یعنی تنها یک روز بعد از طرح گزارش کذایی جدایی بحرین، «گیچاردی» نماینده دبیرکل سازمان ملل «اوتانت»

برای به اصطلاح کسب نظرات مردم در مورد استقلال یا عدم استقلال، به بحرین رفت و اینجا عمق توطئه نمایان می‌شود. چگونه هنگامی که هنوز تصمیم مجلس و دولت برای قبول یا رد گزارش مشخص نشده است «گیچاردی» به بحرین می‌رود. این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد و برخی پادرمیانی کردند که به نحوی ما دست از این موضع‌گیری‌ها برداریم و در این راه ابتدا آمدند جدا جدا با عناصر پان‌ایرانیست تماس گرفتند که آنها را متزلزل کنند و در مورد یکی از آنها (دکتر صدر) مدت‌ها بود که کار می‌کردند. از این رو، وی در روز رأی‌گیری به گزارش دولت رأی موافق داد که نتیجتاً من در عصر ۲۴ اردیبهشت اخراج او از حزب پان‌ایرانیست را اعلام کردم و این خود یک موضع‌گیری سخت‌تری نسبت به خود مسئله بحرین هم بود.

به هر حال ما یکی دو بار دیگر با «هویدا» ملاقات داشتیم و مخالفت خود را ابراز کردیم تا اینکه آخرین پیام را «خلعتبری» از طرف گراندلث فراماسونری برای من آورد که توأم با تهدید بود. تهدید برای من مهم نبود ولی من آن را جدی گرفته و متوجه شدم کار، جدی است. ضمناً خبرهایی به من رسیده بود که طرحی دارند برای اینکه از ورود ما به مجلس جلوگیری کنند. به هر حال مسئله استیضاح گذشت و پس از آن احساس شد که یک سری تزلزل‌ها و کشمکش‌هایی در کل ارکان دولت و حکومت نسبت به این موضوع به وجود آمده است به این معنی که «اردشیر زاهدی» پس از آن نه به مجلس سنا رفت و نه به هیأت دولت و حتی استعفا کرد و به جای وی «خلعتبری» را وزیر امور خارجه کردند.

... هویدا در تاریخ سه‌شنبه ۱۳۴۹/۲/۱ به این استیضاح - که شاید پس از چند سال اولین استیضاح بود - جواب داد و رأی اعتماد گرفت. به هر حال آخرین جلسه در مورد مسئله بحرین در ۲۴ اردیبهشت ۴۹ تشکیل شد و گزارش دولت توسط شخص «هویدا» خوانده شد. این گزارش حاکی از طرح گزارش دبیرکل به شورای امنیت بود در حالی که این گزارش نه در مجلس توزیع شد و نه نمایندگان از آن مطلع شدند.^۶

در گزارش نهم فروردین ماه ۱۳۴۹ دولت هویدا به مجلس، از سازمان ملل خواسته شده بود از اهالی بحرین درباره الحاق به ایران یا استقلال نظرخواهی کند. همچنانکه

۶- به نقل از اسکندر دلد، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، صص ۳۱۰-۲۹۸.

سناریو پیشاپیش تهیه شده بود، نمایندگان سازمان ملل پس از پایان مأموریت مدعی شدند اکثریت اهالی آن سرزمین خواستار جدایی از ایران و تشکیل کشوری مستقل شده‌اند. نتیجه این گزارش در بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ از سوی دولت به مجلس ارائه شد و باز هم محسن پزشکیور طی سخنانی مبسوط مخالفت خود را با انتزاع بحرین اعلام کرده و با انتقاد از شیوه قاعده نمایندگان سازمان ملل در نظرسنجی از اهالی بحرین، قاطبه مردم بحرین را ایرانیانی دانست که همواره دل در گرو ایران داشته‌اند. با این حال باز هم نمایندگان به اصطلاح مجلس شورای ملی همان رأی سابق خود را تأیید کردند تا باز هم چهار رأی منفی فراقسیون کوچک پان‌ایرانیست‌ها تغییری در نتیجه رأی‌گیری ایجاد نکند.^۷

محسن پزشکیور برای آنکه وانمود سازد در راستای سیاست‌های شاه حرکت می‌کند و اقدام دولت هویدا در طرح تجزیه بحرین در مجلس ارتباطی با خواست و علایق شاه ندارد، در همان بعد از ظهر روز استیضاح طی سخنانی در دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست در تهران اظهار داشت: «امروز ملت ایران شاهد یک آزمایش تاریخی بود، بسیار خرسندم که ما با کمال رشادت و وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام دادیم و اندوهگین می‌باشم از اینکه آشکارا به تمامیت ارضی و اصل حاکمیت ایران و مخالف سخنان شاهنشاه آریامهر اقدام می‌نمایند و در نظر دارند سند تجزیه بحرین را امضا کنند».^۸ این در حالی بود که شخص پزشکیور بیش از هر کس دیگری واقف بود که اگر نظر مساعد و موافق شاه جلب نشده بود هیچ‌گاه دولت هویدا را جسارت ارائه آن طرح توطئه‌آمیز در صحن علنی مجلس نبود.

محسن پزشکیور از اعضا و هواداران حزب خواست تا در کنفرانسی که با موضوع بحرین در محل حزب تشکیل خواهد شد شرکت کنند. ساواک با نگرانی گزارش کرد و احتمالاً به خاطر موضع‌گیری اخیر پزشکیور در مجلس جمعیت زیادی در کنفرانس وعده

۷- فریدون زندفر، *خاطرات خدمت در وزارت امور خارجه: سیمای دیپلماسی نوین ایران*، صص ۹۷-۱۰۳. یونس مروارید، *از مشروطه تا جمهوری*، ج ۳، صص ۸۲۴-۸۱۶. حسین خطیبی، *رنج رایگان*، صص ۳۳۵-۳۳۴. ب. کیا، *ارتش تاریکی*، ص ۳۵. محمود تربتی سنجابی، *نخست‌وزیر سه دقیقه قبل درگذشت*، ص ۹۶.

۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

داده شده در روز شانزدهم فروردین شرکت کنند.^۹
 پزشکپور اصرار داشت مخالفت با طرح تجزیه بحرین از ایران را ادامه دهد. ساواک در شانزدهم فروردین ۱۳۴۹ گزارش کرد:

محسن پزشکپور در حضور چند تن از بستگان خود در حالی که از تصمیمات اخیر دولت راجع به بحرین ناراحت و نگران بود اظهار داشت بحرین گوشه‌ای از خاک وطن ما می‌باشد نباید آن را به آراء عمومی گذارد چون بحرین متعلق به ما می‌باشد و ما در این مورد با برنامه دولت مخالفت می‌کنیم هر چند که آقای هویدا نخست‌وزیر تلفنی به من اظهار داشتند که با این برنامه نباید مخالفت بکنی و شما هم مثل لیدر حزب مردم که مریض شده‌اند تمارض کنید ولی من به آقای هویدا گفتم هر وجب از خاک ایران با خون من بستگی دارد و تا آنجا که در قدرت من است با این برنامه مخالفت می‌کنم و این اصولاً به پرستیژ حزب و ایمان افراد بستگی دارد. ما ادعای وحدت فلات داریم چگونه با این برنامه که خطر شکست هم دارد موافق باشم.^{۱۰}

پزشکپور در کنفرانس روز شانزدهم فروردین این حزب هم مدعی شد، این اقدام دولت منافی سیاست‌ها و خواست‌های «شاهنشاه آریامهر درباره بحرین» است. او چاره‌ای جز ابراز این سخن نادرست، پیش روی خود نمی‌دید. اما برخلاف موضع‌گیری‌های محتاطانه پزشکپور، برخی از اعضای این حزب در شهرهای مختلف صراحتاً شاه را مسئول انتزاع بحرین از ایران می‌دانستند. چنانکه بنا به گزارش ساواک «منصور سراج یکی از اعضای حزب پان‌ایرانیست در خرمشهر [گفته بود] شاه ایران نمی‌تواند بحرین را ببخشد زیرا مال پدرش که نیست، بحرین متعلق به ملت ایران است». اعضای حزب در شهرهای مختلف اظهار امیدواری کردند اعضای فراکسیون حزب در مجلس کماکان در مخالفت با تجزیه بحرین مداومت از خود نشان داده و اجازه ندهند کابوس انتزاع بحرین از خاک ایران تحقق پیدا کند. از جمله:

در چند روز اخیر موضوع بحرین و فراندوم پیشنهادی بین اعضای حزب پان‌ایرانیست

۹- همان.

۱۰- همان.

اهواز مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و عموماً همان عکس‌العمل و نظریاتی را ابراز می‌دارند که رهبر فراکسیون پارلمانی حزب مزبور در مجلس شورای ملی از خود نشان داده و اظهار عقیده می‌شود این رفتارندوم از ایران سلب حق نمی‌کند و بحرین جزئی از خاک ایران است بنابراین اجرای رفتارندوم مفهومی ندارد با این حال عقیده بر این است که از لحاظ حوادثی که بعداً ممکن است در سیاست رخ دهد تا روزی که فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس حضور دارد هیچ تغییر اساسی در تاکتیک و رویه حزب مذکور نسبت به سیاست جاری دولت روی نخواهد داد.^{۱۱}

در روز چهاردهم فروردین ماه ۱۳۴۹ حافظ کهوائی از مسئولان محلی حزب پان‌ایرانیست در جمع اعضای این حزب در گچساران مدعی شد بحرین:

طبق هیچ‌گونه سندی تجزیه یا واگذار نشده است و این روزها دولت بدون توجه به گفتار شاهنشاه در مورد مستعد کردن زمینه رفتارندوم ناگهان و بدون تعمق اقدام به عملی نموده است که برخلاف آیین سیاست مستقل ملی که سیاست سرافرازی و سربلندی ایرانی است می‌باشد. ولی همان طور که شنیدیم حزب پان‌ایرانیست یعنی حزب واقعی ملت ایران با الهام از رسالت شاهنشاهی و وظیفه‌ای که در پیشگاه ملت ایران داشت به مخالفت برخاست و دولت را استیضاح نمود و رهبر حزب اظهار داشت ملت ایران نمی‌خواهد از این پس شاهد تجزیه ایران باشد. ناطق به فرمایشات شاهنشاه اشاره کرده و گفت شاهنشاه فرموده بودند استعمار نباید از در جلو خارج و از در عقب وارد شود و حال حزب پان‌ایرانیست نیز در این شرایط از همه ملت ایران یاری و استمداد می‌طلبد که رسالت شاهنشاهی خود را درک کرده و به دولت بفهمانند تجزیه خاک ایران در شأن انقلاب سفید شاه و مردم نیست. نظریه رهبر عملیات - ۱ - با توجه به جریان اخیر معمولاً از این پس کار و برنامه اکثر جلسات این حزب به نطق و خطابه در مورد بحرین برگزار می‌شود و شخص حافظ کهوائی (مسئول تشکیلات) نیز در کلیه جلسات متکلم وحده خواهد بود. ۲ - به منابع مربوطه توصیه گردیده که به طور غیر محسوس حتی المقدور از برگزاری این گونه جلسات

جلوگیری و ممانعت به عمل آورند.^{۱۲}

در این فاصله دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست در تهران برای شکستن سانسور خبری دولت پیرامون آنچه در مجلس گذشته بود، صورت مذاکرات روز استیضاح دولت از سوی پان‌ایرانیست‌ها در مجلس را در صدها نسخه تکثیر و برای اعضا و هواداران حزب و دیگر افراد در شهرهای مختلف می‌فرستاد. با این حال شواهد موجود نشان می‌داد، برخلاف اعضای پرشورتر حزب در تهران و دیگر شهرهای کشور که خواستار ایستادگی شدید، علنی و بدون اغماض در برابر توطئه تجزیه بحرین از ایران بودند، محسن پزشکیپور خواستار برخورد محتاطانه با این واقعه بود. ساواک در این باره گزارش کرد:

طبق دستور محسن پزشکیپور رهبر حزب پان‌ایرانیست کلیه افراد گارد حزب مزبور بعد از ظهر روز شنبه ۱۵/۱/۴۹ در دفتر وی حضور یافتند و چون فرج‌الله نیک‌آمال و محمد جهانگیری به افراد حزب اظهار نموده بودند که بایستی از روی اجساد افراد حزب پان‌ایرانیست بگذرند تا بحرین را بگیرند بدین جهت محسن پزشکیپور ضمن انتقاد از آنان گفت این مطالب مورد تأیید حزب نمی‌باشد و از این نظر باید افراد از ذکر این مطالب در مورد بحرین خودداری کنند چون ممکن است عده‌ای از این صحبت‌ها سوءاستفاده نمایند.^{۱۳}

در همان حال ساواک در هجدهم فروردین گزارش داد مسئولان حزب در شهرهای مختلف با محسن پزشکیپور در تهران ملاقات و پیرامون چگونگی موضع‌گیری و واکنش نسبت به موضوع بحرین توجیه شده‌اند:

اسامی مسئولین حزب پان‌ایرانیست شهرستان‌ها که در مورد مسئله بحرین و تعلیمات لازمه در این مورد به تهران آمده‌اند به شرح زیر می‌باشند.

رضا طلائی مسئول تشکیلات آبادان - مهدی صفارپور مسئول تشکیلات اهواز - حافظ کهوائی مسئول تشکیلات گچساران - منوچهر یزدی مسئول تشکیلات یزد - ابوالقاسم پورهایمی مسئول تشکیلات ساری - دکتر مسلم علیخانی مسئول تشکیلات لنگرود -

۱۲- همان.

۱۳- همان.

ایرج کریم‌پور مسئول تشکیلات رودسر - سید کریم جزایری مسئول تشکیلات قم - رحمت‌الله داوری مسئول تشکیلات شیراز - احمد شهنازی مسئول تشکیلات مشهد. ضمناً عده‌ای از نامبردگان در محل دفتر مرکزی حزب و جمعی دیگر در منزل محسن پزشکی‌پور با وی به طور خصوصی به صحبت پرداخته بود و در جلسات مورد بحث به غیر از افراد فوق شخص دیگری در آن شرکت نداشته و جلسه خصوصی بوده است. نظریه رهبر عملیات - ۱ - با توجه به خصوصی بودن جلسه از چگونگی مذاکرات افراد و رهبر حزب پان‌ایرانیست اطلاعی حاصل نگردیده است.^{۱۴}

گزارش‌های دیگری از ساواک دربارهٔ تحرکات حزب پان‌ایرانیست در شهرستان‌های استان خوزستان حکایت از آن داشت که در خرمشهر:

در تاریخ‌های ۱۳ و ۱۴/۱/۴۹ اعضای حزب پان‌ایرانیست خرمشهر اعم از زن و مرد در نقاط مختلف خرمشهر مبادرت به جمع‌آوری امضا و تهیه طومارهایی نموده‌اند. اعضای حزب مزبور علاوه بر جمع‌آوری امضا، شعارهایی نیز بر دیوارهای شهر چسبانده‌اند که متن این‌گونه شعارها حاکی از طرفداری از گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورای ملی درباره مسئله بحرین می‌باشد.^{۱۵}

و در اهواز:

در تاریخ ۱۶ و ۱۷/۱/۴۹ تراکت‌هایی به مضمون زیر از طرف تشکیلات اهواز حزب پان‌ایرانیست منتشر و در شهر پخش و به دیوار برخی اماکن نیز نصب شده است.

- ۱- تجزیه بحرین خیانت به ملت ایران است.
- ۲- انجام رفتارندم در بحرین در شرایط فعلی مفهومی ندارد.
- ۳- ملت ایران تجزیه بحرین را نمی‌پذیرد.
- ۴- بحرین جزئی از خاک ایران است.
- ۵- حزب پان‌ایرانیست در راه رهایی بحرین از پای نخواهد نشست.

نظریه رهبر عملیات - انتشار و پخش تراکت‌های مذکور مورد تأیید است و سریعاً نسبت به

۱۴- همان.

۱۵- همان.

جمع‌آوری و امحای آنها اقدام گردیده است.^{۱۶}

رهبان حزب پان‌ایرانیست تقریباً مطمئن شده بودند، نمی‌توانند برای جلوگیری از این توطئه در حال انجام اقدام مؤثری انجام دهند و این موضوع، سخت آنان را برآشفته و مأیوس ساخته بود. ساواک درباره تداوم مخالفت یأس‌آلود فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها با انتزاع بحرین چنین گزارش کرده است:

دکتر فریور نماینده مجلس شورای ملی و عضو فراکسیون حزب پان‌ایرانیست نیز در آنجا حضور داشت و موقعی که موضوع بحث به قضیه بحرین کشیده شد، نامبرده در حضور موسوی ماکوئی، ریگی و بهادری نمایندگان مجلس شورا اظهار نمود که سال‌ها ما (یعنی حزب پان‌ایرانیست) در مورد بحرین فعالیت کردیم و گلوی خود را خشک کردیم ولی حالا با مقالاتی که در روزنامه اطلاعات به قلم عباس مسعودی منتشر می‌شود از لحاظ اینکه جدا شدن بحرین را از پیکره ایران تأیید می‌کند ننگ‌آور است ولی نتیجه فعالیت‌های ما را او می‌برد و به دستگاه بالا خود را نزدیکتر می‌کند.

دکتر فریور اضافه نمود اکنون روزنامه خاک و خون توقیف است و حتی چهار نفر از اعضای حزب پان‌ایرانیست توقیف شده‌اند و در قزل‌قلعه به سر می‌برند و از این چهار نفر دو نفرشان رؤسای دفاتر دکتر عاملی و پزشکپور لیدرهای حزب پان‌ایرانیست می‌باشند و دو نفر دیگرشان در شهرستان‌ها توقیف شده‌اند.

دکتر فریور که خیلی با تأثر این بیانات را بازگو می‌کرد اضافه می‌نمود که ما (یعنی گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست) تصمیم گرفته بودیم از نمایندگی مجلس استعفا بدهیم ولی دولت نگذاشت و حالا به ما فشار می‌آورند که استیضاح خود را پس بگیریم ولی به این کار تاکنون رضایت نداده‌ایم و هرگز هم استیضاح خود را پس نخواهیم گرفت.

دکتر فریور سپس گفت مخالفت جاکوب مالیک نماینده کشور شوروی در شورای امنیت و سازمان ملل متحد با آقای اوتانت دبیرکل سازمان ملل متحد اگر ادامه پیدا کند و منجر به «وتو» برای استقلال بحرین گردد به نفع ما تمام می‌شود و بحرین به استقلال نخواهد رسید و آن وقت تز ما پیروز خواهد شد و ما امیدواریم که شوروی این کار را موقعی که

گزارش گنجباردی و اوتانت در شورای امنیت مطرح می‌شود بکنند.^{۱۷}

چنان به نظر می‌رسید که رهبری حزب پان‌ایرانیست راغب نبود مخالفت با انتزاع بحرین تا آنجا ادامه پیدا کند که موقعیت آنان را در نزد حاکمیت به خطر اندازد. پزشکپور برای جلوگیری از تداوم مخالفت اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست با موضوع انتزاع بحرین از ایران، دستورالعمل‌های اکیدی به مسئولان حزب در سطوح مختلف صادر کرده بود. از جمله:

پنجشنبه شب ۲۰/۱/۴۹ محسن پزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست ضمن یک صحبت خصوصی با یکی از فعالین حزب مزبور در اهواز که به مدت ۴۸ ساعت جهت انجام یک کار خانوادگی به تهران عزیمت و با وی در محل حزب تماس حاصل نموده است ضمن پرسش‌هایی از وضع حزب پان‌ایرانیست در اهواز تأکید و توصیه کرده از نوشتن هرگونه شعار و پخش تراکت و اعلامیه و نیز مخابره تلگراف و جمع‌آوری و ارسال طومار در مورد بحرین خودداری و توصیه‌های مأمورین و دستگاه‌های مسئول را اطاعت و اجرا و اصولاً اقداماتی نکنند که اختلافاتی با دستگاه‌های انتظامی و امنیتی پیدا کنند. وی سپس افزوده البته این نرمش بدان معنی نیست که ما حرف خود را ننزیم و عقیده خویش را در مورد مسائل مملکتی نگوئیم و سکوت کنیم. ما سکوت نخواهیم کرد و حرف خود را در مجلس شورای ملی با صدای بلند زده‌ایم و دولت را هم استیضاح کرده‌ایم، بقیه کارها فرعی است و اصراری هم در انجام آن نداریم و مایل نیستیم اصطکاک و اشکالاتی هم تولید شود. اعضای حزبی همه موظف هستند از دستورات عیناً اطاعت کنند و هیچ‌کس حق ندارد خودسرانه ابراز احساسات کند. مجدداً توصیه و تکرار می‌کنم که به تذکرات مسئولان محلی احترام بگذارید و آنها را رعایت کنید و افزوده این دستورات را به همه اعضا در اهواز ابلاغ نمایند.^{۱۸}

هنوز ماه فروردین (۱۳۴۹) به آخر نرسیده، از سر و صدای تبلیغاتی حزب پان‌ایرانیست در تهران و سایر شهرهای کشور پیرامون موضوع بحرین بسیار کاسته شد و اعضای میانی

۱۷- همان.

۱۸- همان.

و عادی این حزب به دستور رهبران خود در حزب پان‌ایرانیست تقریباً به سرعت تظاهرات علنی و بیرونی خود در مخالفت و انتقاد از انتزاع بحرین از ایران را به حداقل کاهش دادند. البته هر از گاه اخباری شیوع می‌یافت که حاکی از تداوم مخالفت و مقاومت اعضا و مسئولان میانی حزب پان‌ایرانیست در برخی شهرهای کشور بود. از جمله ساواک در سی‌ام فروردین ماه ۱۳۴۹ گزارش کرد:

محترماً به عرض عالی می‌رساند اخیراً حزب پان‌ایرانیست نشریه‌ای به طور شبانه جهت اغوا و عوام‌فریبی مردم در استان آذربایجان غربی منتشر نموده که یک نسخه فتوکپی آن به پیوست تقدیم می‌گردد. ضمناً اهالی مخصوصاً جوانان را تحریک و تبلیغ می‌نمایند که به علت (از دست رفتن بحرین) کراوات مشکی بزنند.^{۱۹}

جدائی تأسف‌بار بحرین از ایران فرصت بسیار مطلوبی برای رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست بود تا با تداوم ایستادگی و مقاومت در برابر این طرح توطئه‌آمیز و در صورت لزوم با خروج از حاکمیت نشان دهند، همچنانکه مدعی بودند، از منافع و خواست‌های ملت ایران دفاع می‌کنند؛ اما چنین نشد.

انشعاب

موضوع تجزیه بحرین در مجلس شورا و به دنبال آن استیضاح دولت هویدا از سوی فراکسیون چند نفره پان‌ایرانیست‌ها مشکل دیگری هم فراروی رهبری این فراکسیون ذره‌بینی قرار داد و آن مخالفت فضل‌الله صدر این فراکسیون با استیضاح دولت هویدا و رأی مثبت او به طرح ارائه‌شده از سوی دولت بود. هویدا و رجال دیگری از حکومت و نیز ساواک با مذاکره و گفتگوهای خصوصی با اعضای فراکسیون و کادر رهبری حزب پان‌ایرانیست تلاش می‌کردند آنان را از مخالفت با این طرح بازدارند. فضل‌الله صدر پذیرفته بود برخلاف دیگر اعضای فراکسیون با طرح مذکور مخالفتی نکرده و حتی آن را تأیید کند. احمدعلی مسعود انصاری درباره فضل‌الله صدر و دلایل رأی مثبت او به موضوع انتزاع بحرین از ایران در خاطراتش نوشته است:

۱۹- همان. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، ج ۱۴، صص ۳۹۳-۳۹۲.

فضل الله صدر عضو دیگر این گروه بود، دکتر جراحی که یک دوره از شهر کهک قم به وکالت مجلس انتخاب شده بود. سخنران نسبتاً خوبی بود که برای خوش آمد اربابش کاهی از کوهی می نمود. وی از پان ایرانیست های قدیم بود که در جریان جدایی بحرین از ایران از آن جمع جدا شده بود. زیرا پزشکپور و تجدد و عاملی، از سران پان ایرانیست ها که در آن موقع نماینده مجلس بودند با این جدایی مخالف بودند، و او تنها فردی بود از این جمع که به این جدایی، که مورد نظر انگلیس ها بود، و شاه و اردشیر زاهدی وزیر خارجه وقت آن را حمایت می کردند، رأی داده بود. و به پاس این عمل هم تنها فردی بود از آن جمع که در دوره بعد بار دیگر به مجلس راه یافته بود. و این بار اگر حزب پان ایرانیست در مجلس نقش حزب سوم را در برابر دو حزب حاکم، مردم و ایران نوین، نمی توانست اجرا کند، او با «حزب ایرانیان» که پس از آن جدایی ایجاد کرده بود، تنها وکیل مجلسی شد که از جانب دو حزب اصلی به مجلس راه نیافته بود. به هر حال وی که ظاهراً به انگلستان علاقه مند بود و [پس از انقلاب اسلامی] در همان کشور هم رحل اقامت افکنده بود، مسئولیت عملیات سلطنت طلبان آن کشور را هم بر عهده گرفته بود.^{۲۰}

رأی مثبت صدر به جدایی بحرین از ایران، فراکسیون کوچک پان ایرانیست را آشفته تر و اعضای حزب را به شدت خشمگین نمود و به محسن پزشکپور فشار می آوردند به سرعت او را از عضویت در حزب پان ایرانیست اخراج کند. ساواک در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ گزارش کرد:

موضوع غیبت دکتر فضل الله صدر یکی از اعضای گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست و عدم شرکت وی در رأی مخالف به دولت موجب خشم افراد حزبی نسبت به او گردیده و همه از محسن پزشکپور خواسته اند تا هر چه زودتر دکتر صدر را از حزب اخراج کند و اظهار می دارند که دکتر صدر جاسوس آقای هویدا در حزب پان ایرانیست بوده است و همه به او ناسزا می گویند. محسن پزشکپور در این مورد افراد را دعوت به آرامش می نماید و اظهار می دارد که هیچ برنامه ای برای دکتر صدر نمی توان اجرا کرد چون در حزب فعلاً نباید مسئله ای ایجاد نمود ولی به موقع حزب در این باره تصمیم خواهد گرفت.

۲۰- احمدعلی مسعود انصاری، من و خانانان پهلوی، صص ۱۶۱-۱۶۲.

نظریه منبع - آنچه مسلم است به نظر می‌رسد دکتر فضل‌الله صدر از حزب اخراج گردد چون موج نفرت و عدم اعتماد نسبت به او ایجاد شده است و خود پزشکپور نیز از دکتر صدر مکدر گردیده است.^{۲۱}

فشارها به دستگاه رهبری حزب ادامه داشت و اعضای از آن تهدید می‌کردند که اگر صدر در اولین فرصت از حزب اخراج نشود آنان از فعالیت‌های حزبی کناره‌گیری خواهند کرد:

موضوع. عدم اعتماد افراد حزب پان‌ایرانیست نسبت به دکتر فضل‌الله صدر در چند روز اخیر افراد حزب پان‌ایرانیست ضمن مراجعه به اعضای رده‌های بالای حزب سؤال می‌نمایند که در مورد دکتر فضل‌الله صدر چه اقدامی خواهد شد و ما منتظر هستیم حزب یا تکلیف او را معلوم کند و یا ما حزب را ترک خواهیم نمود چون فردی که به قول و قرار وطن و ملت ایران پشت پا بزند قابل اعتماد نخواهد بود. در پاسخ افراد رده بالای حزب اظهار می‌دارند فعلاً هیچ برنامه‌ای راجع به دکتر صدر اجرا نخواهد شد. اما آنچه مسلم است حزب تصمیم مقتضی در مورد وی خواهد گرفت. ضمناً از جمله کسانی که به شدت از غیبت دکتر فضل‌الله صدر عصبانی و خشمگین است دکتر هوشنگ طالع می‌باشد.^{۲۲}

از سوی دولت هم تلاش‌های پیدا و پنهانی صورت می‌گرفت تا با ایجاد تشتت و چنددستگی در میان رهبران و اعضای ریز و درشت حزب پان‌ایرانیست موقعیت صدر را در میان اعضای این حزب تقویت کند. با این حال به رغم پیشنهاد برخی رهبران حزب در هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ هنوز محسن پزشکپور موافق اخراج صدر از حزب نبود:

روز ۴۹/۲/۱۷ جلسه‌ای با حضور محسن پزشکپور رهبر، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی و دکتر اسماعیل فریور اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مذکور جهت اتخاذ تصمیم درباره دکتر فضل‌الله صدر یکی دیگر از اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مزبور تشکیل و از طرف محمدرضا عاملی پیشنهاد گردید:

۲۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۲۲- همان.

چون افکار عمومی افراد حزب خواهان برکناری دکتر فضل‌الله صدر به خاطر عدم شرکت در استیضاح دولت از طرف گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست می‌باشد، از حزب اخراج گردد.

محسن پزشکی‌پور عمل اخراج را صحیح ندانسته و اظهار نظر نموده بهتر است از وی در حزب سلب شغل گردد و این پیشنهاد مورد تأیید سایر اعضا قرار گرفته است.^{۳۳}

گزارش زیر نشان می‌دهد، فضل‌الله صدر عصر روز بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ و فقط پس از آنکه در صبح همان روز در تأیید رأی سابق خود به طرح جدایی بحرین از ایران رأی مثبت داده بود، از سوی محسن پزشکی‌پور در جلسه عمومی حزب پان‌ایرانیست از این حزب اخراج گردید:

از ساعت ۱۹/۲۰ روز ۴۹/۲/۲۴ جلسه عمومی افراد حزب پان‌ایرانیست با شرکت یکصد نفر از افراد در محل دفتر مرکزی حزب تشکیل گردید. ابتدا دکتر محمدرضا عاملی تهرانی در پاسخ سؤال یکی از افراد در مورد اقتصاد در ناسیونالیسم ایران مطالبی بیان نمود. بعد محسن پزشکی‌پور در مورد مسائل روز مطالبی ایراد و اظهار نمود امروز روزی بس غم‌انگیز از نظر ملت ایران و حزب پان‌ایرانیست محسوب می‌گردد و به طوری که دوستان اطلاع دارند در جلسه امروز مجلس شورای ملی نتیجه گزارش نماینده اعزامی سازمان ملل به بحرین که فقط جهت تماس با اهالی بحرین به چند سازمان و مؤسسه که ساخته و پرداخته شیخ غاصب بحرین بوده مراجعه نموده و رأی شورای امنیت در این مورد وسیله دولت به صورت گزارش به مجلس آورده شد که پس از مذاکرات مفصل که قسمتی از آنها را در روزنامه‌های خبری امروز خواندید بالاخره مجلس با ۱۸۷ رأی موافق در مقابل ۴ رأی مخالف آن را تصویب نمود و بحرین این قسمت از سرزمین ما را به عنوان یک کشور مستقل قلمداد نمودند. دولت جهت این مسئله گزارش به مجلس آورد نه یک لایحه و این کار طبق قوانین موجود نمی‌تواند یک عمل صحیح تلقی شود و با غمی بزرگ باید اعلام نمایم از گروه پنج نفری حزب پان‌ایرانیست یک نفر از یاران همگام با دادن رأی سفید موافق به سند تجزیه بحرین صحنه گذارد و برخلاف موازین حزبی عمل نمود. آری رأی

۲۳- روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ و نیز بنگرید به: روزنامه آیندگان، ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹.

سفید ایشان امضای سند تجزیه بحرین بود. لازم می‌دائم اعلام نمایم از تاریخ ۹ فروردین ماه که گزارش بحرین وسیله وزیر امور خارجه به مجلس آورده شد ما با سرور دکتر فضل‌الله صدر مذاکرات مفصل نمودیم و وظایف ایشان را گوشزد کردیم. روزی که متن استیضاح منتشر گردید موقعی که دولت از مجلس رأی اعتماد نیز گرفت دکتر صدر در مجلس حضور نیافت و کوشش و فعالیت ما نیز برای تغییر عقیده دادن ایشان بی‌نتیجه بود. ما مصاحبه‌ها و تماس‌هایی که با مطبوعات گرفته و خبرهایی مبنی بر انشعاب و یا استعفا دادند نادیده گرفتیم تا به امروز که بزرگترین عمل اشتباه را انجام و به جدایی بحرین رأی مثبت داد. بنابراین با توجه به اختیاراتی که کنگره پنجم حزب به من محول نموده و با توجه به نکاتی که اشاره نمودم به نام رهبر حزب بدین وسیله اخراج دکتر فضل‌الله صدر قائم‌مقام دوم رهبر حزب را بنابر سرپیچی از فرامین و دستورات و خط‌مشی حزبی اعلام می‌دارم (ابراز احساسات شدید حاضرین) و گروه چهار نفری پارلمانی حزب کماکان وظایف خود را در مجلس ادامه خواهد داد و از این تاریخ حزب پان‌ایرانیست یک قائم‌مقام دارد و آن هم سرور دکتر عاملی می‌باشند.^{۲۴}

بدین ترتیب با اعلام اخراج صدر از حزب پان‌ایرانیست تا مدت‌ها موضوع تجزیه نهایی بحرین از ایران تحت‌الشعاع حرف و حدیث‌های فراوانی قرار گرفت که در محافل و نشست‌های رسمی و خصوصی پان‌ایرانیست‌ها پیرامون صدر و مسائل مرتبط با جریان او زده می‌شد. از جمله:

در ساعت ۱۶/۱۰ روز ۴۸/۲/۲۸ غلامعلی بامداد ماچیانی، ناصر امین‌زاده، ایرج کریم‌پور، غلامحسین توانا (اهل بازرگان محله رودسر)، کامیاب کامیابی وارد منزل دکتر علیخانی شدند و از بدو ورود با لحنی شوخی و مسخره از دکتر فضل‌الله صدر و عمل غیرمنتظره وی صحبت می‌کردند و هر یک به نحوی شخصیت او را به باد تمسخر و انتقاد می‌گرفتند تا اینکه دکتر علیخانی با آغاز کلام همه توجه حاضرین را به خود جلب کرد و قطعه کاغذی را از جیب پیراهن بیرون آورد و این‌طور قرائت نمود (پاینده ایران. به سبب رفتار خلاف انضباط و عدم رعایت خط‌مشی حزب اخراج آقای دکتر فضل‌الله صدر از

۲۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

حزب پان‌ایرانیست و گروه پارلمانی پان‌ایرانیست اعلام می‌گردد. رهبر حزب پان‌ایرانیست محسن پزشکیور، تهران ۴۹/۲/۲۴) و اضافه نمود این فرمان از سوی سرور پندار (پزشکیور) صادر شده و تلفوناً به وی اطلاع دادند. سپس غلامعلی بامداد ماجپانی خطاب به جمع اظهار کرد می‌خواهد بداند فرد سروران عقیده‌ای که در مورد رفتن دکتر صدر دارند چیست؟ دکتر علیخانی در تأیید پیشنهاد بامداد ماجپانی گفت راستی خوب است که بررسی کنیم دکتر صدر چرا رفت و چه عواملی باعث شد که ایشان در این موقع حساس و استثنایی دوستان را تنها بگذارند. بامداد ماجپانی گفت به عقیده وی چون دکتر صدر سید بود و از نظر پیوند نسل و نژادی ایرانی الاصل نیست (اشاره به اینکه سید به پیغمبر وابسته است و پیغمبر اصلاً عرب می‌باشند) این بود که پیوند جدا از نژاد ایرانی ایشان باعث گردید که دکتر صدر مسئولیت خونی و نژادی ایرانی را درک نکند و همچون دیگران که ایرانی الاصل نیستند به راه دیگر بروند. ایرج کریم‌پور بیان داشت دکتر صدر چون متوجه شد که پان‌ایرانیست در جریان متلاشی شدن قرار گرفته با این عمل خودش را نجات داد تا جای پای برایش باشد که دوباره به فعالیت‌های سیاسی خود در جناح‌های غیرملی ادامه دهد و به نوایی برسد. نوبت به غلامحسین توانا رسید ایشان هم نظریات کریم‌پور را تأیید کرد سپس از ناصر امین‌زاده سؤال شد و ایشان اظهار نمود چون وی به فداکاری و ایمان دکتر صدر در رهبریت اعتقاد داشت و شاید هم دارد تصور می‌کند که خود سرور پزشکیور به ایشان دستور داده‌اند که وی این کار را انجام دهد و حتی ما اعلام می‌کنیم که از حزب اخراج شده‌ای و اصولاً گمان می‌کند که خود پزشکیور و دیگران هم با اصل هدف و عملکرد دولت موافق بودند و هستند ولی اتیکت حزبی ایشان حکم می‌کرد که نقش مخالف را بازی کنند کما اینکه همین نقش را تا آخر بازی کردند چون مصلحت‌اندیشی ایشان به مراتب بیشتر از همه ما می‌باشد. در این موقع که اسماعیل غنی‌پور هم وارد شده بود ایشان هم نظر امین‌زاده را با کمترین تغییراتی تأیید کرده است و گفت باور کردنش مشکل است که دکتر صدر خیانت کرده باشد و آن هم قائم‌مقام رهبر حزب باشد و خیانت کند. نه این طور نیست. دکتر علیخانی ضمن اظهاراتی نظر خود را به طور اختصار اعلام کرد و گفت نه، موضوع خیلی روشن‌تر از این است که شما می‌گویید سپس نظر کامیاب کامیابی را خواست. کامیابی اظهار کرد اگر دکتر صدر حزب

پان‌ایرانیست را شناخته بود و پیشقدم عضویت در آن شدند می‌بایست در تمام مراحل با اعتقاد و ایمان کامل دوستانش را یاری می‌کرد و اگر نشناخته بود و ندانسته قدم به جلو گذاشته بود عضویتشان با ایمان نبود و از افراد فاقد ایمان باید چنین توقعی داشت که از پشت به رفیق خود خنجر بزند و تنهایشان بگذارد. دکتر علیخانی در توضیح نظر خود اضافه کرد اولاً دکتر صدر تنها امروز نیست که ماهیت خود را بروز داده بلکه وی به شخصه از مدت‌ها قبل به شخصیت ایشان آشنایی دارد و در خیلی از موارد دوران فعالیت‌هایمان عمل ایشان مورد انتقاد وی و بعضی دیگر از دوستان بود. ایشان خواهرزاده‌هایی دارند که هم‌اکنون در خارج از ایران هستند در خیلی از مراحل با هم تماس و برخوردهایی داشتیم که به کار و عمل آنها مشکوک بودیم و بعدها دلیل روشنی به دست آمد که قبول کنیم که از افراد وابسته به سازمان می‌باشند (منظورش ساواک بود) و خود دکتر صدر تعهداتی داشت که در قبال این تعهدات می‌بایست در این روز همین راه را انتخاب کند. به عبارت دیگر برگه‌ای بود که در دست افراد مخالف قرار داشت [و] امروز موقع را متناسب دیدند که این برگه را به کار گیرند و از وجود آن استفاده نمایند تا شاید پان‌ایرانیست را ضعیف کنند ولی دکتر صدر دیگر نمی‌توانند فعالیت سیاسی داشته باشد و لاقلاً نمی‌تواند خود مستقلاً در رأس گروهی قرار بگیرد چون پان‌ایرانیست با اینکه امکان آینده ندارد ولی می‌تواند همین امکان موجود را حفظ کند و به مانند آتش زیر خاکستر به موقع مناسب و لازم شعله‌های خشم را دامن بزند و راهی که آغاز کرده طی نماید.^{۲۵}

در آخرین روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ گفته می‌شد، صدر با کمک دولت و احیاناً ساواک حزب جدیدی با عنوان پان‌ایرانیست و یا نامی همانند و نزدیک به آن ایجاد خواهد کرد. در این میان صدر کماکان مورد حمله و انتقاد دستگاه رهبری و کارگردانی حزب پان‌ایرانیست بود که مستقیم و غیرمستقیم او را عامل ساواک و دولت هویدا می‌خواندند. خبر تماس صدر با برخی اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست و افرادی از اعضای کنونی حزب و دعوت آنان به همکاری برای تشکیل حزبی جدید، رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست را به شدت نگران کرده بود. پزشکیپوری‌ها اطلاع داشتند که گروهی از

اعضای حزب پان‌ایرانیست برای پیوستن به صدر یا ماندن در حزب منتظر حوادث و تحولات آینده مانده‌اند تا تشخیص دهند «کدام کفه ترازو چرب‌تر است».^{۲۶} در این فاصله نشریات تحت سلطه دولت هویدا مصاحبه‌ای مفصل با صدر به عمل آوردند. در بخش‌هایی از اظهارات او آمده بود:

برخلاف آنچه که شایع است اختلافاتی که منجر به عدم همکاری با پزشکپور شده است به تازگی ایجاد نشده است و به بحران‌های اخیر آن ارتباطی ندارد.

بلکه این عمل از یک سلسله اختلافات ایدئولوژی قدیمی و عمیق ریشه گرفته است که از سه سال پیش آثار آن ظاهر شد و عاقبت به تصمیم من در این مرحله انجامید. مخالفت من ابتدا از روش غلط و نادرستی که در طرز رهبری و اداره این حزب پیش گرفته شده است آغاز گردید. زیرا روشی که رهبر حزب پان‌ایرانیست در پیش گرفته این حزب را از صورت یک سازمان حزبی خارج کرده و به صورت یک دستگاه خصوصی درآورده است. دستگاهی که فقط برای حفظ منافع و انجام خواسته‌های یک نفر سازمان گرفته، پایه‌ریزی شده و کار می‌کند. به این ترتیب می‌بینیم که حزب پان‌ایرانیست هیچ‌گاه به معنی واقعی از نظر مدیریت و سازمانی یک «حزب» نبوده است و هیچ‌گونه نظام حزبی و کادر رهبری صحیحی نداشته است، هیچ نیرو و هیچ اساسی افراد آن را به یکدیگر پیوند و همبستگی نمی‌دهد، تصمیماتی که در آن گرفته می‌شود بیشتر به وسیله کسی اتخاذ می‌شود که به راستی بی‌اطلاع از امر سیاست به مفهوم وسیع آن است.

هر قدمی که برمی‌دارد به خاطر خود برمی‌دارد و اصولاً حزب را یک وسیله تبلیغ برای شخص خود نموده و افراد را نیز نردبانی برای رسیدن به امیال خویش ساخته است.

او غیر از انجام این کار به فکر هیچ چیز دیگر نیست. او در روزنامه ارگان حزب، خویشان را با جملاتی چون رهبر دبیر حزب، رهبر سرافراز حزب و غیره و غیره که خود می‌نویسد می‌ستاید، و نمونه‌های چاپ شده عکس خود را بر در و دیوار اتاق‌ها می‌کوبد و در برابر دیدگاه اعضا قرار می‌دهد و با استفاده از ایمان مردان و زنانی که به علت اعتماد راسخ به شاهنشاه ایران و ایدئولوژی ناسیونالیسم به این حزب روی می‌آورند به ستایش از خود

می‌پردازد. او خود تصمیم می‌گیرد و خود عمل می‌کند و در نتیجه حزب از دموکراسی واقعی برای مشورت و اخذ تصمیم بی‌بهره است.

در نتیجه این عدم شایستگی و سهل‌انگاری و ولنگاری شیرازه‌کارها از هم گسیخته و نیروهای عظیم افراد و جوانان پاک این حزب به هدر رفته است.

یکی دیگر از عوامل مهم اختلاف من با پزشکپور، تقلید زشت و ناراحت‌کننده او از سران حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان و وارد کردن سنت‌های غیرایرانی در حزب پان‌ایرانیست می‌باشد.

این تقلیدهای مضحک علاوه بر آنکه برخلاف تصور ایشان احترامی برای حزب ایجاد نمی‌کند موجب استهزا و تمسخر مردمی شده که ما می‌خواستیم از نیروی آنها، برای ایجاد یک حزب بزرگ ایرانی استفاده کنیم.

این روش‌های عاریه‌ای هیچ‌گونه پیوستگی و نزدیکی با سنن و آداب و رسوم جامعه ما ندارد و برای ما ایرانیان غریب و بیگانه است و تنها برای سیراب کردن عطش خودخواهی و جاه‌طلبی و ارضای خصیصه ذاتی ایشان به وجود آمده است.

اونیفورم‌های به اصطلاح گارد این حزب که من از مدت‌ها پیش برای منسوخ کردنشان تلاش می‌کردم با رنگ خاص و بازوبند و کمربند و کلاه مخصوصش که همگی تقلید کورکورانه از یک حزب محکوم خارجی است دلیلی بر این ادعا می‌باشد.

من آن‌طور که اشاره کردم از مدت‌ها پیش می‌خواستم این مراسم را از بین ببرم ولی پزشکپور به هیچ‌وجه حاضر نبود از آن تصویر خیالی که در ذهن داشت، صرف نظر کند.

او می‌خواست الگوی ... همان لیدرهای محکوم‌شده اروپایی باشد و به راستی که چه مبتذل و مسخره است!^{۲۷}

در حالی که فشار دولت هویدا (که در واقع با آگاهی از خشم شاه نسبت به پان‌ایرانیست‌ها صورت عملی به خود می‌گرفت) بر مجموعه فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست رو به فزونی بود، دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست و مهمتر از همه محسن پزشکپور کماکان از اعتقاد قلبی خود به نظام شاهنشاهی پهلوی و ارادت و صف‌ناپذیرش

نسبت به شخص محمدرضا شاه پهلوی سخن به میان آورده و مدعی بود، شاه کماکان مدافع حزب پان‌ایرانیست است و مخالفت‌های دولت هویدا هم نخواهد توانست به حیات و فعالیت حزب آنان پایان دهد. چنانکه بنا به گزارش ساواک:

سه‌شنبه شب ۴۹/۳/۵ مهدی صفارپور مسئول تشکیلات اهواز حزب پان‌ایرانیست در حضور چند تن از اعضای حزب مزبور که به طور متفرق و غیررسمی در محل دفتر این حزب حاضر بوده‌اند با اشاره به مصاحبه اخیر دکتر فضل‌الله صدر اظهار داشته این مرد خود را رسوا کرده و مشت خود را باز نموده دیگر هیچ ارزشی برای هیچ‌کس حتی خود دستگاه هم ندارد زیرا که نقشش تمام شد. او تا روزی ارزش داشت که می‌توانست در حزب پان‌ایرانیست نقشی بازی کند ولی حالا دیگر تمام شد. البته این مرد برنامه‌هایی داشت ولی ظاهراً از اون بالاها به او تودهنی زدند. این شخص می‌گفت من فدائی شاهنشاه هستم. مگر ما نیستیم. او با این شیوه نامردانه خود می‌خواست به ما وصله بچسباند ولی نوکش را قیچی کردند. صفارپور افزود در مکالمه تلفنی که پزشکپور اخیراً با او داشته گفت به کوری چشم تمام کسانی که می‌خواستند طومار حزب پان‌ایرانیست برچیده شود حزب ما قوی‌تر و استوارتر از هر وقت دیگر است. به نظر من دولت در مورد ما بد عمل کرده چون بالاخره ما هم حزبی بودیم و نظر خود را روی مسئله‌ای گفتیم حالا اگر اشتباه کردیم آینده نشان خواهد داد و اگر دولت درست عمل کرد و همان طوری که حزب ایران‌نویں ادعا می‌کند ایران خواهد توانست بر تمام خلیج فارس حکومت کند که این آرزوی قلبی ما است و باز هم آینده معلوم خواهد کرد ولی منحل کردن انجمن شهر و حتی تحمل ندیدن یک رئیس پیش‌آهنگی در یک شهرستان کوچک نشانه ضعف و کم‌ظرفیتی است. ما حزبی هستیم معتقد و مؤمن به شاهنشاه و رژیم شاهنشاهی و در طول این بیست و هشت سال حیات حزب حتی آن زمان که ما را می‌زدند و زندان می‌کردند یک بار هم ایمان خود را نسبت به شاهنشاه از دست ندادیم و همیشه حرف ما با نظامات و دستگاه حاکمه بوده است. قرائن کنونی هم نمودار آن است که شاهنشاه آریامهر کماکان از ما حمایت می‌فرماید و سرانجام ما پیروز خواهیم شد حتی اگر از لحاظ تشکیلاتی شرایط نامساعدی داشته باشیم. دستگاه حزب ما را به وجود نیاورده که امروز بتواند برچیند. افرادی که در این حزب متشکل شده‌اند به خاطر جاه و مقام و پول و منصب نیامده‌اند. همه افرادی معتقد و مؤمن به اصول

حزبی هستند. لذا تحمل شرایط نامساعد را هم خواهند داشت و تا آخر عمر پان ایرانیست خواهند بود حتی اگر در حزب نباشد و تشکیلاتی هم وجود نداشته باشد.^{۲۸}

در این میان رهبران حزب پان ایرانیست گاه به طور صریح صدر و سایر انشعاییون از حزب را عامل ساواک در حزب پان ایرانیست معرفی می کردند. ساواک در هجدهم خرداد ماه ۱۳۴۹ گزارش کرده بود:

به مناسبت اخراج دکتر فضل الله صدر از حزب پان ایرانیست و شایعه تشکیل حزبی وسیله وی و مطالبی که در جراید منتشر می شود دکتر هوشنگ طالع یکی از افراد گروه پارلمانی حزب در سخنانی که با افراد حزبی می نماید حملات شدیدی به دکتر صدر و برخی از افراد مانند دکتر حسین تجدد و سید مهدی سیادت که با وی در تماس می باشند نموده و آنها را مأمور سازمان امنیت می نماید و اظهار می دارد آنها برای انشعاب و نابودی حزب پان ایرانیست از ابتدا در این حزب فعالیت می کردند تا در موقع مناسب نقشه های خود را عملی نمایند و اکنون که دکتر صدر از حزب اخراج و یا به قول آنها انشعاب نموده موقعیت را برای اجرای نقشه خود مناسب دانسته اند.

دکتر طالع سپس در پایان سخنان خود بیان می نماید دکتر صدر برخی از افراد که سابقاً حزب آنها را اخراج نموده و یا به عللی تماس خود را حزب قطع نموده اند دعوت به همکاری نموده و به نظر من این افراد دست نشانده دستگاه حاکمه بوده و نمی توانند به نفع نهضت پان ایرانیسم گام بردارند چون به نظر ما همه آنها یکصدا با دکتر صدر سند تجزیه بحرین را امضا نموده اند.^{۲۹}

در ماه های بعدی سال ۱۳۴۹ تنی چند از اعضای حزب پان ایرانیست به تدریج به گروه صدر پیوستند و در این میان اعضای از حزب که بیش از دیگران با ساواک در ارتباط بودند در ترک اردوگاه پزشکپور و پیوستن به صدر جلوتر از بقیه بودند و پنهان هم نمی کردند که با هدف کسب موقعیت های شغلی، سیاسی و اقتصادی مناسب تر این راه جدید را انتخاب می کنند. ساواک در دهم تیر ماه ۱۳۴۹ گزارش داد:

۲۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

۲۹- همان.

دکتر هوشنگ طالع یکی از افراد گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست اظهار داشت چند روز قبل عباس منطقی که یکی از افراد حزب ما بود می گفت باید دنبال کاری رفت تا نان و آب دار باشد، تا کی باید به دنبال حزب پان ایرانیست دوید تازه عاقبت هم در همان وضع به سر برد، یعنی صفر بود. دنبال دکتر فضل الله صدر می روم ممکن است در حزبی که می خواهد او به وجود آورد مقامی در این مملکت نصیب من گردد. دکتر طالع سپس افزود با این ترتیب عباس منطقی که زمانی در حزب ما دارای مسئولیتی بود به دکتر صدر پیوست و حزب پان ایرانیست را ترک نمود.

نظریه یکشنبه - عباس منطقی مدتی مسئولیت تشکیلات حزب پان ایرانیست در شهرستان های قم و مهاباد را به عهده داشت و همسر وی نیز در سازمان حزب مزبور دارای فعالیت می باشد.^{۳۰}

و نیز:

مهندس حسین توفیقی یکی از افراد حزب پان ایرانیست اظهار می داشت چند روز قبل دکتر عباس روحبخش به من می گفت که اگر تمایل داشته باشی دو نفری حزب پان ایرانیست را ترک کنیم و به دکتر فضل الله صدر بپیوندیم چون این طور که شنیده ام دکتر صدر در نظر دارد حزبی تشکیل دهد که در آن به ما مقامی هم خواهند داد ولی من به او جواب رد داده ام.

نظریه شنبه - دکتر عباس روحبخش به احتمال قوی حزب پان ایرانیست را ترک و جزو دسته دکتر فضل الله صدر در خواهد آمد چون وی طالب شغل و مقام است.^{۳۱}

و گزارش دیگری هم حاکی بود:

دکتر هوشنگ طالع یکی از افراد گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست اظهار داشت به طوری که شنیده ام سید مهدی سیادت افراد حزب ما را دعوت می کند تا به گروه دکتر فضل اله صدر در آیند چون سیادت می گوید دکتر صدر هر روز مرا به منزلش دعوت می کند و شربت [و] شیرینی می دهد و صحبت از تشکیل حزب می نماید و دکتر صدر در پاسخ سؤال سیادت

۳۰- همان.

۳۱- همان.

در مورد اینکه پس چه وقت حزب را تشکیل خواهید داد گفته است فعلاً در صدد جمع‌آوری افراد هستم.^{۳۲}

اعضایی از حزب پان‌ایرانیست به محسن پزشکیور توصیه می‌کردند برای جلوگیری از یارگیری‌های صدر از اعضای حزب و مقابله با او چاره‌اندیشی کند، اما وی مدعی بود «فعلاً مسئله سکوت برای حزب مطرح است، چون ما هر کاری انجام می‌دهیم صرفاً به خاطر کشورمان و خدمت به شاهنشاه و ملت ایران است».^{۳۳} پزشکیور برخی دیگر از کارگردانان و مسئولان حزب در شهرهای مختلف را نیز که هنوز دولت هویدا را به خاطر تجزیه بحرین نکوهش کرده و دکتر صدر را در جلسات رسمی حزبی خائن قلمداد می‌کردند به آرامش و سکوت دعوت کرده و از آنان می‌خواست «فعلاً به دستور مقامات امنیتی رفتار کنید تا ببینیم وضع چه می‌شود».^{۳۴}

بدین ترتیب تحت حمایت و هدایت دولت هویدا و نیز ساواک، به تدریج مقدمات تأسیس حزب جدید و بدون رونق‌تری به نام «ایرانیان» و تحت رهبری فضل‌الله صدر فراهم شد. هر چند دولت بر آن بود که با حمایت از حزب ایرانیان، حزب پان‌ایرانیست را بیش از آنچه بود تضعیف و از اعتبار ساقط کند، با این حال پان‌ایرانیست‌های تحت حمایت محسن پزشکیور با تداوم بدگویی از صدر و حزب ایرانیان او به حیات کم‌فروغ خود ادامه می‌دادند. هر از گاه اعلامیه‌هایی هم از سوی طرفین در مذمت و بدگویی از یکدیگر چاپ و در اختیار مخاطبان قرار می‌گرفت. چنانکه در بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ ساواک گزارش کرد:

اعلامیه‌ای به متن «هم میهن، فرصت طلبان بی‌مایه و خودفروشان بدنام که هر روز در لباسی تظاهر می‌کنند برای گشودن دک‌های بی‌رونق به نام حزب ایرانیان تلاش مذبحانه می‌نمایند نامردی به نام صدر که با خواری از حزب پان‌ایرانیست طرد گردید، میدان‌دار این معرکه رسوای سیاسی و بدنامی است. غافلند که مردم بیدار دل سرزمین ما دیگر به دام نیرنگ و فریب عوامل بدنام و فرصت طلب و فرومایه‌ای چون صدر گرفتار نمی‌آیند. با ما

۳۲- همان.

۳۳- همان.

۳۴- همان.

برای بزرگی ملت ایران و پاس درفش شاهنشاهی به پیش» توسط ایرج کریم‌پور و پدر همسرش به نام احمد علی‌زاده در شهرستان رودسر توزیع گردیده. نظریه یکشنبه - ایرج کریم‌پور یکی از افراد حزب پان‌ایرانیست بوده که مسبوق به سابقه می‌باشد.^{۳۵}

نیز در گزارش دیگری از ساواک آمده بود:

رحیمی مسئول حزب پان‌ایرانیست رضائیه اظهار داشته دکتر محسن پزشکپور و دکتر عاملی و دکتر فریور روز یکشنبه ۵۰/۳/۲۳ به رضائیه و روز دوشنبه و سه‌شنبه ۲۴ و ۲۵ جاری جهت تشکیل کنفرانس به مهاباد مسافرت خواهند نمود و یک کنفرانس آموزشی در محل حزب برای مسئولین شهرستان‌های غرب تشکیل خواهند داد. رحیمی تعدادی اعلامیه که علیه دکتر فضل‌الله صدر به چاپ رسیده در مهاباد در اختیار مسئول حزب مورد بحث قرار داده است.^{۳۶}

بدین ترتیب زمینه آخرین انشعاب در حزب پان‌ایرانیست در دوره پهلوی با اخراج فضل‌الله صدر در بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ و توسط محسن پزشکپور فراهم شد تا او پس از ماه‌ها مطالعه و یارگیری و اساساً با کمک و هدایت‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت هویدا و ساواک و بعد از حدود یک سال که از زمان اخراجش از حزب پان‌ایرانیست سپری می‌شد، حزب کم‌مقدارتر دیگری با عنوان «ایرانیان» تأسیس کند.

تجربه یک دوره بحرانی

وقتی برخلاف انتظار دولت و حاکمیت، پان‌ایرانیست‌ها در برابر جدایی بحرین ایستادگی کردند، اداره کل سوم ساواک در دوازدهم فروردین ۱۳۴۹ دستور داد از طریق شعب و نمایندگی‌های این سازمان در شهرها و استان‌های مختلف تمام کمک‌ها و مساعدت‌های مالی و غیرمالی آن سازمان و دیگر مراجع دولتی و حکومتی به آن حزب متوقف شود: خواهشمند است دستور فرمایید به طور کاملاً غیرمحسوس و بدون اینکه مسئولین و

۳۵- همان.

۳۶- همان.

اعضای حزب پان‌ایرانیست متوجه جریان باشند کلیه کمک‌ها و مساعدت‌هایی که تاکنون از طریق آن ساواک نسبت به حزب مذکور می‌شده تدریجاً و بدون آنکه جلب توجه نماید قطع و ترتیبی اتخاذ گردد که به نحو مقتضی و غیرمستقیم در تضعیف حزب مورد بحث اقدامات لازم معمول گردد.

^{۳۷} مدیرکل اداره سوم - مقدم

مقدم در نوزدهم فروردین ماه ۱۳۴۹ هم از همکاران خود در ساواک‌های کشور خواست:

به وسیله منابع و عوامل دیگر آن ساواک اعمال و رفتار افراد فعال حزب پان‌ایرانیست را تحت مراقبت قرار داده و نتیجه را اعلام دارند - مقدم^{۳۸}
همچنین اداره کل سوم ساواک از ساواک تهران خواست:

درباره انتشار سخنان محسن پزشکیور در مجلس شورای ملی عطف به ۲۰/۷۶۵۴-۲۵
۴۹/۱/۱۷ خواهشمند است دستور فرمایید به وسیله امکانات موجود ضمن تعیین محل تهیه پلی‌کپی مورد بحث، اسامی اشخاصی که در این زمینه فعالیت دارند قبل از انتشار و توزیع آن به این اداره کل اعلام دارند.

^{۳۹} مدیرکل اداره سوم - مقدم

در بخشنامه دیگری خطاب به «کلیه ساواک‌ها» که در نوزدهم فروردین ماه ۱۳۴۹ ارسال شده چنین می‌خوانیم:

از طرف محسن پزشکیور به کلیه شعب حزب پان‌ایرانیست در شهرستان‌ها دستور داده شده به منظور اعتراض به تصمیم دولت در مورد بحرین تلگراف و یا طومارهایی در این زمینه تهیه و به مرکز مخابره یا ارسال نمایند. لذا ترتیبی اتخاذ شود که به نحو مقتضی از مخابره تلگراف و یا ارسال هرگونه نامه یا طومار از جانب عناصر حزب مذکور به مرکز شدیداً جلوگیری فرموده چنانچه تلگراف یا طوماری به مرکز مخابره و یا ارسال شود، رئیس

۳۷- همان.

۳۸- همان.

۳۹- همان.

ساواک مربوطه مسئول خواهد بود - مقدم^{۴۰}

در همان حال مقدم دستور داد برای جلوگیری از تداوم فعالیت‌های تبلیغاتی محسن پزشکیور بر ضد دولت هویدا «پزشکیور احضار و به او گفته شود توجه داشته باشید به عنوان اخلال‌گر و تحریک مردم بر علیه دولت تحت تعقیب قرار خواهید گرفت» و وقتی احساس شد که پزشکیور پا را از گلیم خود فراتر گذاشته، قرار شد که «آقای پزشکیور احضار و به ایشان گفته شود معلوم می‌شود مشاعر خود را از دست داده‌اید که می‌خواهید با این قبیل کارها برای خود وجهه تهیه کنید. وجیه‌المله شدن مُرد. اگر ادامه دهید دستور می‌دهم شما را مفتضح کنند».^{۴۱}

در بیست و ششم فروردین ۱۳۴۹، اداره یکم عملیات و بررسی اداره کل سوم ساواک خواهان اقداماتی در جهت مراقبت از تحرکات حزب پان‌ایرانیست شد:

دریاره کنترل مکاتبات اعضای حزب پان‌ایرانیست

اخیراً عناصر وابسته به حزب پان‌ایرانیست به منظور اعتراض به تصمیم اخیر دولت در مورد بحرین و پشتیبانی از نظریه حزب مذکور در این زمینه نسبت به مخابره تلگرافات و ارسال نامه‌ها و طومارهایی به دفتر مخصوص شاهنشاه آریامهر، مجلسین شورای ملی و سنا و دفتر مرکزی حزب مذکور اقدام نموده و امکان دارد نشریاتی نیز در این زمینه از طرف حزب مورد نظر توزیع گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید به وسیله عوامل مربوطه در جریان مکاتبات اعضای حزب مذکور بوده و اقدامات لازم در زمینه ضبط نامه‌ها، طومارها و نشریات مورد بحث معمول و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. جوان^{۴۲}

پان‌ایرانیست‌ها تا مدت‌ها تظاهر می‌کردند که شخص شاه نیز مثل پان‌ایرانیست‌ها خواستار اعمال حق حاکمیت قطعی ایران بر بحرین است و اینک ساواک تلاش می‌کرد به این تبلیغات بی‌پایه پان‌ایرانیست‌ها پایان دهد. گزارش زیر نشان می‌دهد، پزشکیور تحت فشار دولت و حاکمیت از شعب و نمایندگی‌های این حزب خواسته بود موضوع ارسال

۴۰- همان.

۴۱- همان.

۴۲- همان.

تلگراف و طومار به تهران را کنار گذاشته و به تدریج این واقعیت تلخ را بپذیرند که با نظر مساعد شاه، بحرین در آستانه جدایی قطعی از ایران است:

پیش از ظهر روز چهارشنبه ۲۶/۱/۴۹ مهدی صفاریور مسئول تشکیلات اهواز حزب پان‌ایرانیست ضمن یک صحبت خصوصی اظهار داشته همان طوری که رهبر حزب دستور داده لزومی به مخابره تلگراف و جمع‌آوری طومار و امضا درباره بحرین نیست زیرا ما حرف خود را در مورد بحرین زده‌ایم و اعتراض خویش را هم نموده‌ایم و مخالفت خود را نیز در این زمینه به اطلاع مردم رسانیده‌ایم بقیه کارها دیگر جنگ اعصاب و درگیری‌های بی‌مورد و بدون فایده خواهد بود. ما فعلاً وظیفه داریم توصیه‌های مأمورین محلی را به کار بندیم و به همین جهت فعالیت زیادی نخواهیم داشت. البته وضع ما در اهواز این طور است به عکس همه جا که فعالیتی کماکان ادامه دارد و حتی در آبادان که تیمسار خاوری در آن جا است، دفتر حزب مفتوح است و جلسات حزبی تشکیل می‌شود و من نمی‌دانم چرا فقط در اهواز مانع از تشکیل جلسات ما شده‌اند. صفاریور سپس اضافه کرده از حزب ایران‌نوینی‌ها شنیدم که آقای هویدا نخست‌وزیر از استیضاحش در پارلمان توسط پزشکپور ناراحت شده و گفته این جوجه فاشیست‌ها را از ایران بیرون خواهم انداخت و این گفته نشان می‌دهد که طرز فکر نخست‌وزیر نسبت به ما چگونه است. به عقیده من در مسائل اساسی مملکت نباید سلیقه شخصی نخست‌وزیر حکومت کند. در ایران فقط نظم مملکت یعنی شاهنشاه است که ثابت و پایرجا است و هر نوع توافقی بدون صلاح‌دید معظم‌له فاقد ارزش است و به همین علت است که من اطلاع دقیق دارم ۳۹ شعار حزب پان‌ایرانیست که در منشور سرافرازی ایران قید شده و فعلاً برنامه و دستورالعمل حزب می‌باشد قبلاً مورد تصویب شاهنشاه آریامهر قرار گرفته و به مدت سه ساعت تک‌تک این شعارها با شاهنشاه آریامهر مورد بررسی قرار گرفته و موافقت معظم‌له نسبت به کلیه آنها جلب گردیده است یکی از این شعارها شعاری مربوط به بحرین است. آیا دولت و دستگاه حکومت نمی‌داند که یک حزب سیاسی که سال‌ها درباره یک موضوع شعار داده و صحبت کرده نمی‌تواند ناگهانی و یک مرتبه در حساس‌ترین دقایق و مراحل نسبت به آن شعار سکوت نماید و مسلماً عکس‌العمل نشان خواهد داد. پس دستگاه باید تحمل این عکس‌العمل را داشته باشد نه اینکه این قدر کم‌ظرفیت باشد که از کوره در رود و خطاب به

ما پان‌ایرانیست‌ها بگویید این جوجه فاشیست‌ها را از ایران بیرون می‌ریزم. من در روزنامه خواندم که نسبت به جزیره ابوموسی ایران مصراً ادعا دارد ولی اسمی از بحرین نبرده بودند. ما با شاهنشاه آریامهر تمام مسائل را حل کرده‌ایم و در هیچ موردی اختلاف نظری در بین نیست. حالا اگر دولت آقای هویدا قصد دارد ما را از ایران بیرون بریزد این خود جای بحث است که البته و به طور مسلم چنین کاری را نخواهد توانست بکند و به هر حال ما تابع نظر رهبر حزب هستیم و فعلاً هم فعالیت ما دچار رکود است.^{۴۳}

ساواک و دولت هویدا تلاش پیدا و پنهان زودهنگام و همه‌جانبه‌ای را برای تضعیف پزشکیور و دوستان او آغاز کرده و این فشارها باعث شده بود پزشکیور ناچار به مسئولان محلی حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف دستور دهد تا اطلاع ثانوی فعالیت حزبی خود را به حد هیچ کاهش دهند چنانکه:

روز چهارشنبه ۴۹/۲/۲ آقای هوشنگ حمیدی سرپرست روزنامه خاک و خون استان مرکزی به منظور تبادل نظر پیرامون وضعیت حزب در خوزستان به آبادان وارد و پس از ملاقات با آقای طلانی سرپرست حزب پان‌ایرانیست آبادان به اتفاق به خرمشهر عزیمت و در دفتر حزب در خرمشهر جلسه مشورتی تشکیل و آقای حمیدی اظهار داشته است طبق دستور داده شده از طرف محسن پزشکیور تا اطلاع ثانوی اعضای حزب به طور کلی مجاز به هیچ‌گونه فعالیت نیستند و قرار است به منظور تعیین وضعیت فعالیت حزب گروه پارلمانی حزب در مرکز به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب و پس از آن خط‌مشی حزب به کلیه شعبات حزب ابلاغ خواهد شد.^{۴۴}

در این میان برخی اعضا و رابطین حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف وقتی با دستورالعمل پزشکیور مبنی بر توقف فعالیت حزبی مواجه می‌شدند، بر حضور خود در حزب پان‌ایرانیست پایان می‌دادند. از جمله:

ساعت ۲۰/۰۰ مورخه ۴۹/۲/۱ دو نفر از اعضای حزب پان‌ایرانیست یاسوج به اسامی افضل مقیمی و حسن حسینی به منزل یعقوب غفاری (رابط اسبق تشکیلات حزب پان‌ایرانیست

۴۳- همان.

۴۴- همان.

یاسوج) رفته بودند. ضمن صحبت یعقوب غفاری اظهار داشت چون برای من روشن گردیده که شخص محسن پزشکی‌پور فرد آلت دستی است و بنا به میل و اراده دیگران فعالیت نموده و هر وقت هم که دستور داده شود سکوت اختیار می‌نماید، لذا به همین علت از حزب کناره‌گیری نمودم و حتی اگر روزی این حزب ترقی کند باز هم همبستگی خود را نسبت به آن اعلام نخواهم داشت.

نظریه منبع - فعلاً در حوزه یاسوج به هیچ‌وجه نشانی از فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست به چشم نمی‌خورد و یک رکود قابل ملاحظه‌ای در وضع اعضا ایجاد شده است و یعقوب غفاری رابط تشکیلات حزب نیز پس از اعلام رأی اعتماد مجلس به دولت آقای هویدا به طور کلی از حزب کناره‌گیری نموده است و با موقعیت فعلی به نظر نمی‌رسد که باز اشتیاقی نسبت به حزب پان‌ایرانیست در بین مردم به وجود آید.^{۴۵}

گروهی از مسئولان و اعضای حزب پان‌ایرانیست هم که شاهد پاسخ تهدیدآمیز هویدا در مجلس به پان‌ایرانیست‌ها بودند که آنان را آلت دست استعمارگران و غیره نامیده بود، به شدت سرخورده و نومید شده بودند.

برخی از این سرخوردگان در حزب پان‌ایرانیست تا مدت‌ها امیدوار بودند شخص شاه از آنان در برابر دولت هویدا حمایت به عمل آورد. چنانکه یک بار مهدی صفارپور از مسئولان اصلی حزب پان‌ایرانیست در خوزستان در اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ در جمع گروهی از اعضای این حزب گفته بود:

ما تاکنون معنی سیاست مستقل را نمی‌دانستیم ولی آقای هویدا به ما یاد داد. در همین جمع نیز اظهار داشته حالا بدبختی و ناراحتی ما یکی دو تا نیست. کمونیست‌ها و مخالفین سیاسی و دشمنان ما همه شاد شدند و می‌گویند بخورید! باز هم بروید و داد بزنید که انتخابات آزاد است! واقعاً حالا ما نمی‌دانیم چه بکنیم و جواب چه کسی را بدهیم ولی به هر حال روی اعتقاد قلبی خود می‌ایستیم. ما که با شاهنشاهی مملکت اختلافی نداشته و نداریم. ما معتقدیم همان طوری که دکتر عاملی در مجلس گفت دولت منویات شاهنشاه آریامهر را درست اجرا نمی‌کند و عجیب است همان دشنام‌هایی را که رادیو بغداد ساعت

۱۱/۰۰ روز قبل به ما پان ایرانیست‌ها داد همان‌ها را آقای هویدا بر زبان خود راند و گفت فاشیست‌ها، افکار ضدانسانی، استعماری و افکار خام و پوسیده و خیالی. بابا عراقی‌ها خیلی چیزها می‌دانند که ما نمی‌دانیم، ما یقین داریم که بالاخره شاهنشاه آریامهر در آخرین لحظه به یاری ما خواهند شتافت زیرا ممکن نیست همه حرف‌ها و صحبت و تأییدهای ما با یک نطق آقای نخست‌وزیر از بین برود.^{۴۶}

در این میان گزارش‌ها و شایعات تأییدنشده‌ای به دفتر ویژه اطلاعات رسیده بود مبنی بر ارتباط یافتن محسن پزشکیور با افرادی از طرفداران تیمور بختیار مقتول و نیز اعضا و هواداران جبهه ملی و دعوت آنان به عضویت یافتن در حزب پان ایرانیست. بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک در بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ نتیجه تحقیقات خود را به شرح زیر در اختیار مدیرکل آن اداره قرار داد:

دریاره: ارتباط محسن پزشکیور با طرفداران تیمور بختیار و افراد وابسته به جبهه به اصطلاح

ملی سابق

محترماً به استحضار می‌رساند.

منظور— عرض وضعیت و نتیجه تحقیقات معموله دریاره موارد فوق.

سابقه— اطلاع اصله از دفتر ویژه حاکی بود محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست به هواخواهان و خویشان تیمور بختیار در ناحیه لرستان مخصوصاً در بروجرد نامه نوشته و از آنها برای عضویت این حزب دعوت کرده و خواسته است با کلیه امکانات برای پیشبرد مقاصد حزب همکاری نمایند و افراد خود را برای رسیدن به هدف‌های حزبی آماده انقلاب دامنه‌داری بنمایند.

پزشکیور برای نوریبخش، جواد اسکندری، مهندس محجوبی و عده‌ای از متنفذین محلی از جمله مرتضی اعظمی و فتح‌الله پورسرتیپ دعوتنامه نوشته و از آنان خواسته است در بین مردم تبلیغ نمایند.

همچنین رهبر حزب پان ایرانیست وسیله علی غروی (یکی از کارمندان عالی‌رتبه آموزش و پرورش) و دکتر خسرو گودرزی استاد دانشگاه کلیه دانشجویان دانشگاه‌های ایران

مخصوصاً فارغ‌التحصیلان سال گذشته را که عضو جبهه ملی بوده‌اند به قبول عضویت حزب پان‌ایرانیست دعوت کرده است.

اوامر صادره تیمسار قائم‌مقام ساواک راجع به این موضوع به شرح زیر ابلاغ گردیده.
 ت: به مدیرکل سوم گفته شود از مجموعه این فعالیت‌ها گزارش در بولتن درج و منظور از دعوت از دستجات مختلف و حتی متضاد معلوم نمایند. اقدامات انجام شده.

نظر به اینکه تاکنون گزارشی در زمینه موارد فوق به این اداره کل نرسیده لذا به منظور روشن شدن موضوع مراتب جهت تحقیق به ساواک‌های تهران و فرمانداری کل لرستان منعکس گردید. پاسخ واصله از ساواک تهران حاکی است که خبری از ارتباط رهبر حزب پان‌ایرانیست با طرفداران تیمور بختیار و افراد وابسته به جبهه به اصطلاح ملی سابق به آن ساواک واصل نگردیده و اظهار نظر شده تصور نمی‌رود مطالب فوق صحیح باشد. ساواک فرمانداری کل لرستان نیز اعلام نموده ملک‌شاهی مسئول موقت حزب پان‌ایرانیست خرم‌آباد چنین مسئله‌ای را تکذیب نموده و اظهار داشته است چنانچه دعوتنامه‌ای برای افراد ساکن خرم‌آباد فرستاده شود باید با اطلاع و به وسیله او ارسال گردد. با توجه به اینکه بجز نوربخش، اسکندری و محجوبی که ساکن بروجرد هستند سایر نامبرداران در تلگرافات معطوفی ساکن خرم‌آباد بوده و هیچ‌کدام ارتباطی با تیمور عراقی ندارند و طبق تحقیقات معموله نیز دعوتنامه‌ای ارسال نشده و به احتمال قوی مفاد گزارشات معطوفی که قطعاً منبع گزارش دهنده آن نیز ژاندارمری بروجرد می‌باشد صحیح نمی‌باشد. علیهذا مراقبت‌های لازم برای پی بردن به هرگونه فعل و انفعال حزب مزبور در بروجرد ادامه داشته و نتیجه به موقع به استحضار خواهد رسید.

نظریه:

طبق سوابق موجود ایده حزب پان‌ایرانیست ناسیونالیستی بوده و یکی از اصول آن طرفداری از بزرگداشت عظمت شاهنشاهی است و محسن پزشکی‌پور که یکی از مؤسسين این حزب می‌باشد فردی است شاهدوست و میهن‌پرست و فعالیت‌هایی در گذشته علیه مخالفین رژیم سلطنتی انجام و در فرصت‌های مناسب سیاست‌های مدبرانه شاهنشاه آریامهر را در زمینه‌های مختلف مورد تأیید و تمجید قرار داده است. لذا بعید به نظر می‌رسد این

شخص با طرفداران تیمور بختیار در زمینه فعالیت علیه مصالح عالی کشور ارتباط داشته باشد زیرا افراد حزب پان‌ایرانیست او را یک خائن نسبت به شاه و وطن می‌دانند و این موضوع با مرام این حزب کاملاً مغایر است.

موضوع ارتباط افراد وابسته به جبهه به اصطلاح ملی سابق و احزاب وابسته به آن تاکنون مورد تأیید واقع نشده ولی پس از مطرح شدن مسئله بحرین در مجلس شورای ملی و استیضاح دولت توسط گروه پارلمانی حزب مذکور چند فقره گزارش در زمینه تماس داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران با نامبرده به این اداره کل واصل گردیده لیکن موضوع همکاری محسن پزشکیور با رهبر حزب ملت ایران در مورد بحرین مورد تأیید قرار نگرفته است و پس از اینکه تذکراتی در زمینه جلوگیری از فعالیت حزب مذکور علیه اقدام دولت در بحرین به وی داده شده تا حدودی دستوراتی در مورد محدود کردن تلاش‌های عناصر حزب مزبور به عمل آورده است.

علیهذا با عرض مراتب فوق مفاد اطلاعیه مورد بحث صحیح به نظر نمی‌رسد. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند شرح پیوست که در این زمینه تهیه گردیده به دفتر ویژه ارسال شود. موکول به اوامر عالی است.^{۴۷}

به دنبال این گزارش ساواک طی نامه‌ای خطاب به دفتر ویژه اطلاعات با اشاره به سوابق طولانی حمایت و اعلام وفاداری حزب پان‌ایرانیست و شخص محسن پزشکیور به شاه و رژیم پهلوی (از اواخر دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق به بعد) و نقش قاطع آن در دفاع از سیاست‌ها، عملکرد و موضع‌گیری‌های شاه در شئون مختلف داخلی و بین‌المللی که طی دهه ۱۳۴۰ نمود آن بیشتر و آشکارتر شده بود، تأیید کرد که، هیچ قرینه و مدرک قابل اعتنایی وجود ندارد که نشان دهد پزشکیور و حزب او با طرفداران تیمور بختیار و یا هواداران و اعضای جبهه ملی در سطوح مختلف ارتباط یافته باشند و بنابراین در موضوع وفاداری بدون شائبه اینان نسبت به شاه و رژیم پهلوی هیچ تردیدی نمی‌توان کرد.^{۴۸}

هفته‌نامه *خواندنیها* که مدیرمسئول آن، علی‌اصغر امیرانی ارتباطی تنگاتنگ با ساواک

۴۷- همان.

۴۸- همان.

داشت، در مطلبی به قلم علی شعبانی^{۴۹} از موضع دولت و حاکمیت در واگذاری بحرین به شدت دفاع کرده و پان‌ایرانیست‌ها را مورد نکوهش قرار داد. در این مطلب که با عنوان «پارازیت» و در روز سه‌شنبه بیست و نهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ چاپ شده، چنین می‌خوانیم:

در جلسه روز پنجشنبه مجلس - که گزارش دولت در مورد بحرین مطرح بود - موقعی که یکی از نمایندگان اکثریت درباره آینده ایران و خلیج فارس سخن می‌گفت یکی از اعضای مینی‌فراکسیون پان‌ایرانیست وسط حرف ناطق، پارازیت انداخت.

نماینده اکثریت گفته بود که حل مسئله بحرین به ابتکار ایران ارتباط ما را با شیخ‌نشین‌ها خیلی نزدیک‌تر می‌کند... و نماینده پان‌ایرانیست‌ها پارازیت انداخته بود که خواهیم دید! ما به درستی نمی‌دانیم که نماینده پان‌ایرانیست از رها کردن این پارازیت چه قصد و نیتی داشته است چون در فرهنگ فولکلور و اصطلاحات عامیانه زبان فارسی، اصطلاح خواهیم دید قابل تفسیر است ولی آنچه که از این اصطلاح در بادی امر متبادر به ذهن می‌شود نفی قضیه و طلب آرزو برای اثبات نفی آن است.

مثلاً وقتی کسی بگوید من در فلان کار موفق خواهم شد، کس دیگر اگر نسبت به او سمپاتی و حسن نیت داشته باشد خواهد گفت انشاءالله. ولی برعکس اگر همین شخص نظری جز سوء نیت نداشته باشد جواب خواهد داد خواهیم دید!

حال بازمی‌گردیم به جلسه روز پنجشنبه مجلس شورای ملی... در جلسه روز پنجشنبه موقعی که نماینده اکثریت پیش‌بینی یا آرزو می‌کرد که حل مسئله بحرین ارتباط ما را با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بهتر و نزدیکتر کند نماینده پان‌ایرانیست به اصطلاح سخیف خواهیم دید - سخیف از نظر مقام سخن - متوسل شد و به این ترتیب دست پان‌ایرانیست‌ها را رو کرد و نشان داد که در مورد بحرین و خلیج فارس حضرات «سرور»ها حسن نیت ندارند!

سیاست دولت شاهنشاهی ایران در سراسر منطقه خلیج فارس - که بحرین نیز جزء آن

۴۹- اخیراً داریوش همایون طی گفت و گویی با تلویزیون آمریکا مدعی شد، آن مقاله معروف «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را که در هفدهم دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید، همین علی شعبانی نوشته است.

است - مبتنی بر ایجاد حسن رابطه و تشدید مبانی دوستی و وداد و همکاری است و ظواهر امر نشان می‌دهد که ابتکار ایران در مورد بحرین تا حد زیادی در پیشبرد این سیاست مؤثر واقع شده است چنانچه تنها در طی چند روز اخیر چند قدم بزرگ در راه توسعه روابط ایران و شیخ‌نشین‌ها برداشته شد که از آن جمله است مسافرت و مذاکرات سودبخش حاکم ابوظبی به ایران، انعقاد و مبادله قرار داد تازه بین ایران و قطر در تهران و همچنین اظهارات حاکم بحرین که از آن برای نخستین بار بوی خوش صفا و دوستی و برادری به مشام می‌خورد.

باش تا صبح دولتش بدمد / کاین هنوز از نتایج سحر است

در چنین اتمسفر مساعد که با مساعی رهبر ایران در روابط ما و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به وجود آمده است و یقیناً ادامه و توسعه این موقعیت ممتاز کمال مطلوب هر ایرانی آزاده و وطن‌خواه است معلوم نیست که نیت واقعی نماینده پان‌ایرانیست از رها کردن پارازیت بی‌موقع خواهیم دید چه بوده است؟

آیا قصد او این بود که دولت و ملت ایران را از عواقب یک اقدام عاقلانه و واقع‌بینانه که دنیا روی آن صحه گذاشته است بترساند - که برای دولت و ملت ایران خط و نشان بکشد - که سرود باد مستان بدهد - که آرزو کند این اتمسفر مناسب و دوستانه در روابط ایران و شیخ‌نشین‌ها از میان برود و عناد و دشمنی بگیرد؟

آیا این ژست پارلمانی فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها هم‌صدایی با دشمنان وطن ما نیست؟ دشمنان وطن ما که برای کمونیزم بین‌المللی پادویی می‌کنند با آنکه ظاهراً مبارزه با استعمار سیاه از حربه‌های تبلیغاتی آنهاست چون ضدیت با ایران و ایرانی در رأس برنامه‌های اجرایی آنها قرار دارد در برنامه‌های تبلیغاتی اخیر خود بر طبق یک رسم جاری با اقدام ایران در مورد بحرین نیز مخالفت می‌ورزند.

نکته حائز اهمیت در این میان، وضع آن عده از دانشجویان ایرانی مقیم خارج است که کارت عضویت حزب پان‌ایرانیست را در جیب دارند. زیرا آنها از یک سو به خاطر وطنشان با پادوهای کمونیزم بین‌المللی دشمن هستند و از سوی دیگر با کمال تعجب می‌بینند که در مورد بحرین و خلیج فارس بین تظاهرات تبلیغاتی کمونیست‌ها و اظهارات لیبرال پان‌ایرانیست در مجلس نوعی وجه تشابه و هم‌صدایی وجود دارد.

قدر مسلم این است که این جوانان پرشور که قلبی مالا مال از عشق وطن در سینه دارند علیرغم لیدران خود در مجلس هرگز با دشمنان شناخته‌شده و امتحان‌داده وطن ما یعنی پادوهای کمونیزم بین‌المللی هم‌صدایی نخواهند کرد. چرا که آنها پان‌ایرانیست به معنی ظاهری آن نیستند بلکه پان‌ایرانیست به معنی واقعی و لغوی آن هستند. آنها به خاطر عضویت در حزب پان‌ایرانیست با کمونیست‌ها ضدیت نمی‌کنند بلکه برعکس، به خاطر ضدیت با کمونیست‌ها به عضویت حزب پان‌ایرانیست درآمده‌اند - که گفته‌اند:

لا لحب علی بل لبغض معاویه. این جوانان پرشور اینک که می‌بینند جناحی از حزب پان‌ایرانیست با دشمنان و بدخواهان شناخته‌شده و وطنشان هم‌صدایی می‌کنند بدیهی است در این جریان جانب جناحی را خواهند گرفت که در مورد بحرین و خلیج فارس قضاوت واقع‌بینانه‌ای داشته است و دکتر صدر نماینده این جناح از حزب پان‌ایرانیست در مجلس است. به هر تقدیر، این دو کلمه خواهیم دید که آن روز در مجلس از دهان نماینده حزب پان‌ایرانیست خارج شد مانند تیری که از کمان رها شده باشد قابل برگشت نیست مگر اینکه نماینده محترم از صمیم قلب آرزو کند که حساب‌های او غلط از آب دربیاید!

در این میان ساواک در سی‌ام اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ اظهارات یکی از اعضای سفارت شوروی در تهران را ثبت کرده بود که احتمال می‌داد وظیفه محوله حاکمیت بر عهده حزب پان‌ایرانیست به پایان راه خود رسیده است:

به قرار اطلاع یکی از مقامات سفارت شوروی در ایران، ضمن اشاره به استیضاح دولت آقای هویدا توسط گروه پارلمانی پان‌ایرانیست، اظهار داشته است:

«پان‌ایرانیست‌ها کاملاً مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. روزنامه خاک و خون توقیف شده و شعبه‌های حزب در استان خوزستان تعطیل گردیده و به احتمال قوی شعبات این حزب در اروپا نیز بسته خواهد شد. اما موضوع قابل تأمل این است که علت این رفتار چیست؟ آیا پان‌ایرانیست‌ها مرتکب اشتباهی شده و یا دولت را ناشیانه استیضاح کرده‌اند؟ یا اینکه مأموریت آنان به پایان رسیده و وظیفه‌ای را که بر عهده داشتند انجام داده‌اند و دیگر به

وجودشان احتیاجی نیست؟^{۵۱}

آنچه بود از اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ رهبران درجه اول و مسئولان محلی حزب پان ایرانیست در شهرهای مختلف به صراحت از سوی ساواک و شهربانی و دیگر مراجع حکومتی از برگزاری مراسم و جلسات حزبی منع شدند و تهدید شدند اگر از این دستورالعمل سرپیچی کنند دستگیر و بازداشت خواهند شد:

عصر روز ۴۹/۲/۲۸ آقای اکبر روناسی به عده‌ای از افراد وابسته به حزب پان ایرانیست در بروجرد اطلاع داده است جلسه‌ای که قرار بود در مطب عباس سرباز تشکیل شود به علت بیماری پدر وی به تعویق افتاده است ولی روز ۴۹/۲/۲۹ در محل حزب جلسه هست و فعلی دبیر دبیرستان ۲۵ شهریور اظهار نموده که از طرف سازمان امنیت برای ما ایجاد خطر شده و جلسه تشکیل نمی‌شود. ضمناً عباس سرباز اظهار نمود که من هم به شهربانی بروجرد احضار شده‌ام و رئیس سازمان امنیت به من ابلاغ نمود که نایستی از این به بعد جلسه تشکیل بدهید و رئیس شهربانی هم اظهار نمود که نباید دو به دو یا دسته‌جمعی در یک جا جمع شوید یا قدم بزنید که در این صورت دستگیر خواهید شد و اضافه نمود که قرار است در چند روز آینده سرور روناسی به تهران برود و تمام جریانات را به سرور پزشکیپور رهبر حزب بگوید و کسب تکلیف نماید.^{۵۲}

وقتی گروه ناشناسی با عنوان «جبهه رهایی‌بخش ملی ایران» طی اعلامیه‌ای مخفی ضمن حمایت از موضع‌گیری فراکسیون حزب پان ایرانیست در مجلس، حزب ایران‌نوین و حزب مردم را به دلیل رأی موافق به انتزاع بحرین از ایران به شدت مورد انتقاد قرار داده و اعضای آن در مجلس را به همراه دولت هویدا خائن دانست، ساواک کوشید میان این جبهه با حزب پان ایرانیست ارتباطی پیدا کند.

بدین ترتیب ساواک اصرار داشت که از هر فرصت ولو بی‌اهمیت و کوچکی بر ضد حزب پان ایرانیست بهره‌برداری کرده و آن را دستاویزی برای محدودیت بیشتر آن حزب قرار دهد. چنانکه در هفدهم خرداد ماه ۱۳۴۹ مأموری از این سازمان در این باره گزارش

۵۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

۵۲- همان.

کرده بود:

موضوع: وجود کتاب‌هایی از جبهه ملی و حزب توده در محل دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست. در بین کتاب‌ها و اوراق حزبی موجود در محل دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست تعداد سه جلد کتاب به نام‌های اساسنامه جبهه ملی - نشریه تعلیماتی جبهه ملی - انشعابیون حزب توده سخن می‌گویند و یک نشریه به نام اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران و همچنین سه برگ عکس دکتر محمد مصدق مشاهده شده است.^{۵۳}

نصیری، رئیس ساواک در نوزدهم خرداد ماه ۱۳۴۹ از شهربانی کل کشور خواست تا مانع از تشکیل جلسات حزب مذکور شود:

با توجه به اینکه برگزاری کلیه اجتماعات بایستی با اجازه قبلی شهربانی کل کشور باشد علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید از تشکیل جلسات و هرگونه اجتماعات حزب پان‌ایرانیست در مرکز و شهرستان‌ها جلوگیری و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری^{۵۴}

مهمترین و کارآمدترین اعضای حزب پان‌ایرانیست بالاخص در تهران و شهرهای بزرگ در نیروی گارد متشکل می‌شدند و گارد تنها بخشی بود که اعضای متشکل تر آن در تهران با نظر مساعد پزشکیور هنوز فعالیت داشتند. ساواک چگونگی و دلایل تداوم فعالیت این نیرو را دنبال می‌کرد. چنانکه وقتی مأموران آن سازمان در بیست و یکم خرداد ماه ۱۳۴۹ از قول عبدالله قنبری نیرودار این نیرو گزارش دادند «قرار است نیروی گارد از حالت کنونی خود خارج شود» و «مسئولیت‌های دیگری بر عهده بگیرد» و «ممکن است عده‌ای با نظر رهبر حزب از نیروی گارد از اداره کل سوم ساواک به نیروی دیگری انتقال داده شوند»،^{۵۵} ساواک تهران خواست:

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به تحولاتی که اخیراً در نحوه فعالیت حزب پان‌ایرانیست به عمل آمده، تعیین و اعلام دارند که منظور از اینکه قرار است مسئولیت‌هایی به عهده نیروی گارد حزب پان‌ایرانیست گذارده شود چیست؟ و ضمن انعکاس اطلاعات

۵۳- همان.

۵۴- همان.

۵۵- همان.

بیشتر در این زمینه چگونگی قدرت و امکانات نیروی گارد این حزب در حال حاضر و مشخصات کامل افراد وابسته به نیروی مذکور را به این اداره کل اشعار دارند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^{۵۶}

ساواک می‌خواست فعالیت‌های غیرحزبی این افراد را محدود و به حداقل کاهش دهد؛ چندان که در همین راستا پزشکیپور به رغم رأی بسیار بالا در انتخابات هیأت مدیره کانون وکلا، تحت فشار دولت هویدا و ساواک، ناگزیر از جریان انتخابات کناره گرفت و جز سکوت و عقب‌نشینی رسمی چاره دیگری پیش روی خود و حزب پان‌ایرانیست ندید. پزشکیپور در سی‌ام خرداد ماه ۱۳۴۹ صریحاً از اعضای حزب خواسته بود در آن وضعیت در برابر دولت و رقبای خود در جناح صدر سکوت کنند:

مجید ضامنی ضمن مذاکرات خصوصی اظهار داشته محسن پزشکیپور معتقد است که الآن صلاح نیست دانشجویان خارج از کشور درباره دکتر صدر اعلامیه بدهند چون حالا هویدا نظر خوبی با من ندارد و از طرفی در حال حاضر جنگ بین فراماسون‌ها و حزب پان‌ایرانیست است و وقتی که حزب دولت را سؤال پیچ کرد، ۵ نفر از افراد فراماسون جواب‌های بی‌سر و تهی دادند. همچنین ۱۵ انجمن شهر که قبلاً دست ما بود از ما گرفته‌اند ولی عیب ندارد زیرا معتقد هستیم که باید دوباره اعتماد دستگاه را به خودمان جلب کنیم و در یک موقع مناسب تلافی کنیم. مشارالیه در مورد دکتر صدر گفته است مدت ۲ هفته همیشه دکتر صدر اصرار می‌کرد که ما باید ورقه استیضاح را پس بگیریم و حال فهمیده‌ایم که او چقدر خیانت کرده و دستگاه خیال کرده بود که اگر موجبات انشعاب را در حزب فراهم کند می‌تواند تعدادی از ماها را با خود ببرد ولی کور خوانده بودند باشد تا سر فرصت که جبران کنیم.

ملاحظات ۳۱۲ -

۱- مجید ضامنی یکی از عناصر فعال حزب پان‌ایرانیست بوده و فردی است که تا حدود زیادی مورد اعتماد محسن پزشکیپور می‌باشد.

۲- منبع خبر قابل اعتماد بوده و به احتمال قریب به یقین مطالب و نظرات فوق از جانب

محسن پزشکی‌پور عنوان و به وسیله مجید ضامنی نقل قول شده است.

۳- روی کار آمدن حزب محافظه‌کار در انگلستان تا حدودی موجب خرسندی رهبران حزب پان‌ایرانیست گردیده زیرا آنها معتقدند که حزب محافظه‌کار به طور دریست سیاست خارجی حزب کارگر را دنبال نخواهد نمود و این امر باعث پایین آمدن وجهه دولت آقای هویدا و بهبود پرستیژ حزب پان‌ایرانیست خواهد شد و بدین جهت سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته‌اند.^{۵۷}

مقدم، مدیرکل اداره سوم ساواک در اول تیر ماه ۱۳۴۹ طی نامه‌ای خطاب به ساواک‌های استان‌ها و شهرهای مختلف ایران پی‌گیر نحوه رسوخ و کسب خبر از مجموعه فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست و خبرگیری از این احزاب و گروه‌ها شد. در این دستورنامه چنین آمده بود:

خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تعیین موارد زیر اقدام مقتضی معمول و نتیجه را مشروحاً به این اداره کل اعلام نمایند.

۱) آیا جبهه به اصطلاح ملی سابق و احزاب و دستجات وابسته به آن (حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، جامعه سوسیالیست‌های به اصطلاح نهضت ملی ایران، جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی و نیز طرفداران دکتر مصدق) و احزاب پان‌ایرانیست و زحمتکشان ملت ایران در منطقه استحقاقی آن ساواک دارای فعالیت تشکیلاتی و یا غیرمنظم می‌باشند یا خیر.

۲) در صورتی که احزاب و دستجات فوق در آن منطقه تحت هر عنوان و پوشش فعالیت دارند آن ساواک به چه طریق از این اهداف کسب خبر می‌نماید.

۳) آیا تاکنون از طرف آن ساواک به منظور استخدام منابع و رخنه و نفوذ این دستجات و کسب خبر از فعالیت‌های احتمالی آنان و نیز تعیین طرز فکر و افکار و عقاید عناصری که تحت عناوین فوق فعالیت مضره دارند چه اقداماتی صورت گرفته است.

۴) چنانچه تاکنون نسبت به استخدام منابع که قادر به کسب خبر از هدف‌های بخش ۳۱۲ این اداره کل اقدامی صورت نگرفته ضمن تعیین علل و چگونگی موضوع شایسته است که

به رهبران عملیات مربوطه آموزش لازم داده شود که با پی گیری و تلاش لازم نسبت به نشان کردن و استخدام منابع ارزنده و مورد اعتماد که دسترسی کامل به افراد هدف داشته باشند اقدام و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.

^{۵۸} مدیر کل اداره سوم - مقدم

در همین تاریخ در پاسخ استعلام ریاست شهربانی کل کشور از ساواک، سپهبد نعمت‌الله نصیری رئیس این سازمان خواستار «جمع‌آوری تابلوهای حزب پان‌ایرانیست» از سردر ساختمان‌ها، شعب و مراکز این حزب در سراسر کشور شد. با این حال هر از گاه خبر می‌رسید که اعضای از حزب به بهانه‌های گوناگون در محل‌هایی غیر از دفاتر و شعب حزب جلساتی تشکیل داده و به انتقاد از دولت و حتی شخص شاه می‌پردازند. از جمله ساواک اهواز در یازدهم تیر ماه ۱۳۴۹ گزارش کرده بود:

به قرار اطلاع مدتی است که افراد حزب پان‌ایرانیست در اهواز چون نمی‌توانند در محل حزب اجتماع نمایند لذا به فکر تأمین محل‌های دیگر برای جمع شدن افراد حزبی پرداخته و از این راه به تبلیغات سوء خود ادامه می‌دهند و برای راه گم کردن و فرار از مجازات اداره کل آموزش و پرورش خوزستان را محل اجتماع خود قرار داده‌اند و در این زمینه صفاریور لیدر حزب و دبیر سابق کمیته پیکار با بیسوادی در استان خوزستان و هوشنگ نظری رئیس اداره بودجه آموزش و پرورش و مأمور اجرایی حزب و آقای شهریار کارمند اداره بودجه و سرپرست روزنامه خاک و خون در اهواز فعالیت می‌نمایند. همچنین عده‌ای دیگر از رؤسای حوزه‌ها و اعضای حزب به نام دیدار از هم هر روز در دفتر کار هوشنگ نظری جلساتی تشکیل و مطالبی خلاف مصالح کشور مطرح می‌نمایند. به طوری که چند روز قبل هوشنگ نظری اظهار داشته که اگر مخارج مسافرت‌های پی‌در پی شاهنشاه آریامهر را جمع‌آوری و در اختیار فقرا و مساکین قرار دهند فقیری در مملکت پیدا نمی‌شود و یا اگر مخارجی که برای پذیرایی از سران دیگر ممالک به خصوص شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مصرف می‌شود در راه عمران و آبادی کشور مورد استفاده قرار گیرد کشور ما از این حالت فقر و عقب‌افتادگی در خواهد آمد. متأسفانه هیچ‌کس در این کشور به فکر مملکت و ملت

نیست جز در نظر گرفتن سود شخصی و منافع فردی.

ملاحظات:

- ۱- با در نظر گرفتن مفاد گزارش خبری شماره ۵۳۱۸/هـ/۴/۴/۴۹ آن ساواک و اظهارات محمدحسین آدمیت مبنی بر اینکه حزب پان‌ایرانیست فعالیت‌های خود را به صورت زیرزمینی در اهواز و خرمشهر و آبادان دنبال می‌نماید لذا ضرورت دارد با پیگیری موضوع صحت و سقم خبر فوق تعیین و چگونگی فعالیت کنونی این حزب مشخص شود.
- ۲- هرگونه سوابق و مشخصات کامل ملصق به عکس هوشنگ نظری مورد نیاز می‌باشد.
- ۳- اعمال و رفتار افراد این حزب به ویژه محمدحسین آدمیت و پاکباز را تحت مراقبت قرار داده و چگونگی را به موقع اعلام دارند.^{۵۹}

در این میان هنوز ساواک مراقب بود موضوع تحت فشار قرار گرفتن حزب پان‌ایرانیست موجبی برای ارتباط یافتن دستگاه رهبری این حزب با مقامات سیاسی و اطلاعاتی برخی کشورهای خارجی نظیر شوروی، عراق و آلمان غربی نشود. از جمله بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک در دهم تیر ماه ۱۳۴۹ گزارش کرده بود:

محترماً به استحضار می‌رساند.

سابقه - گزارش خبری مورخه ۴۹/۲/۲۴ واصله از اداره کل هشتم حاکی بود که مقامات سفارت عراق پس از بحرانی شدن روابط دو کشور ایران و عراق اقداماتی معمول داشته‌اند که از جمله نفوذ در بین مردم و کسب اطلاع از وضع حزب پان‌ایرانیست و دانشگاه تهران می‌باشد. همچنین در مذاکرات خود اشاره نموده‌اند «ما باید برای جلب همکاری تعدادی از دانشجویان عراقی دانشگاه تهران فعالیت‌ها را آغاز نماییم و در بین مردم هم شایعات مشابهی را از طریق چند نفر دانشجوی کارگر و کاسب در شهر منتشر کنیم و ببینیم این عمل تا چه حد افکار مردم را تعویض می‌کند و میزان تأثیر آن تا چه حد می‌باشد. یقین داریم این طرح با موفقیت مواجه می‌شود چون از طریق دانشجویان امکان دارد کارگران را به جنبش درآوریم.»

ضمناً اداره کل هشتم یادآور شده بود که مراتب به عرض تیمسار ریاست ساواک رسیده

است.

اقدامات انجام شده: به منظور روشن شدن صحت و سقم خبر فوق و به دست آوردن سرخ‌های احتمالی به ساواک تهران اعلام گردید که به نحو مقتضی تحقیقات کاملی در این زمینه به عمل آورد.

اینک ساواک تهران اشعار داشته است که تاکنون در زمینه خبر مورد بحث در حزب پان‌ایرانیست قرائن و شواهدی مشاهده نشده لیکن طبق گزارشات واصله اکثر دانشجویان منحرف به برنامه‌های فارسی رادیو عراق گوش می‌دهند و تبلیغات این رادیو اثرات سوئی در بین دانشجویان مزبور داشته است، به طوری که اغلب شعارهای اعلام شده و یا روزهایی را که مورد نظر بوده و رادیو عراق آنها را یادآوری می‌نماید دانشجویان بازگو می‌کنند. مراتب جهت استحضار به عرض رسید.^{۶۰}

مأمور دیگری از ساواک هم نسبت به علاقه‌مند شدن مقامات سفارت آلمان غربی به موضوع حزب پان‌ایرانیست در نهم تیر ماه ۱۳۴۹ چنین هشدار داده بود:

موضوع - دیپلمات‌های آلمان در ایران و حزب پان‌ایرانیست

شولر کاردار سفارت آلمان ضمن بحث در مورد مسائل داخلی و خارجی اشاره به حزب پان‌ایرانیست کرد و گفت شنیده‌ام دکتر صدر مجدداً حزب خود را با تشکیلات مناسب‌تری برپا خواهد کرد.

ملاحظات: به طور کلی مقامات آلمانی نسبت به مسائل مربوط به حزب پان‌ایرانیست توجه خاصی داشته و سعی می‌نمایند در این زمینه اطلاعاتی کسب نمایند و ملاقات سفیر آلمان با محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان‌ایرانیست به دنبال زد و خورد دانشجویان ایرانی در آلمان مؤید این مطلب می‌باشد.^{۶۱}

در این میان به رغم آنکه پیش از آن ریاست ساواک طی نامه‌ای خطاب به شهربانی کل کشور خواستار برچیده شدن تابلوهای حزب پان‌ایرانیست از سردر ساختمان‌ها و مراکز این حزب در شهرهای مختلف شده بود، بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک طی نامه‌ای به

۶۰- همان.

۶۱- همان.

تاریخ دهم تیر ماه ۱۳۴۹ به مدیرکل اداره سوم دربارهٔ پیامدهای این اقدام، چنین هشدار داد:

محترماً به استحضار می‌رساند.

منظور - شهربانی کل کشور نظریه ساواک را در مورد جمع‌آوری تابلوهای حزب مزبور استعمال نموده است.

سابقه - به دنبال استیضاح فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست از دولت در مورد مسئله بحرین در اجرای اوامر صادره به کلیه ساواک‌ها و همچنین به شهربانی کل کشور اعلام گردید که از تشکیل جلسات و هرگونه اجتماعات افراد این حزب ممانعت به عمل آورند. اینک شهربانی کل کشور در زمینه اقدامات فوق نیز نظریه این سازمان را خواستار شده است. نظریه - با توجه به اینکه حزب پان‌ایرانیست در حال حاضر یکی از احزاب قانونی کشور بوده و به عنوان حزب اقلیت کرسی‌هایی را در مجلس شورای ملی در اختیار دارد و از طرفی به سبب اینکه مسئله بحرین در سطح جهانی مطرح بوده و افکار عمومی متوجه اقدامات و تصمیمات دولت ایران و مخالفت‌های حزب پان‌ایرانیست در این باره گردیده لذا چنانچه اقدام به جمع‌آوری تابلوهای این حزب شود عناصر مخالف و فرصت‌طلب این موضوع را مستمسک قرار داده و احتمالاً تبلیغات دامنه‌داری را علیه دولت ایران به ادعای اینکه به خاطر مورد استیضاح قرار گرفتن از طرف حزب پان‌ایرانیست دستور انحلال آن را که از وظایف قوه مقننه است صادر نموده آغاز و بهره‌برداری خواهند کرد. علیهذا به نظر این بخش اصلح است به شهربانی کل کشور پاسخ داده شود که در حال حاضر جمع‌آوری تابلوهای حزب مذکور ضرورتی نداشته لیکن با در نظر گرفتن اینکه اعضای این حزب در جلسات متشکله مطالبی خلاف مصالح کشور مطرح می‌نمایند از تشکیل جلسات و هرگونه فعالیت‌های آنان شدیداً جلوگیری به عمل آورند. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند مراتب به همین نحو به شهربانی کل کشور اعلام گردد. موکول به اوامر عالی است.^{۶۲}

اما این اظهار نظر کارشناسانه مورد توجه مقامات مافوق ساواک قرار نگرفت و هر چه

زمان بیشتری سپری می‌شد مسئولان و اعضای حزب در شهرهای مختلف بیش از پیش حضور پیدا و پنهان‌مأموران ساواک را در جلسات و فعالیت‌های حزبی و سیاسی خود احساس می‌کردند. با این حال هر از گاه خبرچینان و مرتبطين با ساواک مورد شناسایی مسئولان و اعضای وفادار حزب قرار گرفته و به طرق گوناگون از اجتماعات حزبی طرد می‌شدند؛ از جمله در یازدهم تیر ماه ۱۳۴۹:

ابراهیم میرانی یکی از افراد حزب پان‌ایرانیست اظهار داشت مدت شش ماه است که شخصی به نام خسرو پرویز امیری به محل حزب تردد و در جلسات حزبی ما نیز شرکت می‌نماید او از افراد حزب ایران‌نوین و یکی از مأمورین سازمان امنیت می‌باشد که جهت کسب خبر به حزب ما آمده ولی من روز گذشته به او صراحتاً گفتم که تو مأمور ساواک هستی و دیگر به این محل تردد نمی‌نماید.^{۳۳}

در همین تاریخ مأمور دیگری از ساواک هم گزارش کرده بود:

روز چهارشنبه مورخه ۳/۴/۴۹ محمدحسین آدمیت به خانه یامین یامین پور یکی از اعضای حزب پان‌ایرانیست مراجعه و ضمن اظهار تنفر از محمد تیمور اضافه نموده بایستی از صفارپور مسئول حزبی خوزستان دعوت کنیم که به دزفول آمده و تیمور را به نام یک فرد خائن و خیانتکار به حزب معرفی نماییم. چون با وضع اخیری که پیش آمده متوجه شدیم علت اینکه ما نتوانسته‌ایم در مورد بحرین فعالیتی انجام دهیم و برنامه پیش‌بینی شده قبلی را اجرا نماییم دورویی و دورنگی تیمور بوده چون از یک طرف برنامه حزبی طرح و از طرف دیگر به طور مخفی با سازمان امنیت دزفول تماس می‌گرفته و ضمن اینکه برنامه‌ها را گزارش می‌کرده از سازمان مذکور صلاح‌دید می‌کرده آیا برنامه‌های حزبی را انجام دهیم یا خیر؟ و در مورد بحرین سازمان امنیت بلافاصله قبل از هر اقداماتی از فعالیت‌های ما در مورد بحرین جلوگیری کردند و من تازه متوجه می‌شوم تیمور شخصاً با سازمان همکاری دارد.

ملاحظات - محمد تیمور تاکنون به این ساواک احضار نشده است، چون طبق دستور از مرکز از برنامه‌ها و فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست جلوگیری می‌گردید و نیز چون این

ساواک با نفوذ کامل خود بین اعضا از هرگونه فعل و انفعالات آنان مطلع می‌گردید لذا آدمیت و سایرین درصدد شناسایی منبع گردیدند [برآمدند]. ضمن آموزش‌هایی که به منبع داده شد با استفاده از اختلاف بین تیمور و آدمیت به طور غیر محسوس تیمور به عنوان همکار با ساواک بین اعضا معرفی و از سوخته شدن منبع جلوگیری به عمل آمد.^{۶۴}

اعضای حزب متوجه می‌شدند که به فاصله بسیار کمی پس از پایان جلسات و نشست‌های حزبی تقریباً تمام مسائل مورد بحث در آن جلسات با جزئیات کامل در اختیار ساواک و احیاناً شهربانی قرار گرفته و به دنبال آن موج جدیدی از تهدیدات، هشدارها و آزارسانی‌های ساواک ادامه فعالیت‌های آنها را غیرممکن می‌ساخت.

روز ۱۶/۴/۴۹ ساعت ۱۶/۰۰ آقایان ابراهیم قیاسیان و افضل مرادیان در بازار دوگنبدان با یکدیگر مشغول گفتگوی دوستانه بودند. ضمن صحبت قیاسیان اظهار داشت چند روز پیش مرا به ساواک احضار کردند و آن طور که استنباط نمودم ساواک از هرگونه فعالیت ما اطلاع دارد و دوستان حزبی کم و کیف جریان شبی را که در منزل من جلسه تشکیل شده بود به اطلاع ساواک رسانده‌اند. نامبرده با ناراحتی اضافه نمود که به شدت از اعضا و افراد آن در دوگنبدان متنفر است و به هیچ‌وجه حاضر نیست که با دو نفر فرد حزبی صحبت نماید. مرادیان در جواب دوستش گفت به عقیده من باید تا وضع حزب روشن نشده از هرگونه فعالیتی خودداری نمود. قیاسیان ضمن تأیید این موضوع گفت مرا آقای مهندس کرمانی در آبادان مجبور ساخت که به دوگنبدان بیایم و به وضع حزب و نیروها رسیدگی کنم و ایشان (مهندس رضا کرمانی) هر چه اصرار کردم که مرا از این مأموریت معاف دارد ولی قبول نکردند.

نظریه شنبه: با احضار قیاسیان به ساواک و دادن تذکراتی به نامبرده روحیه و طرز فکر وی به کلی عوض شده به طوری که از ملاقات و تماس با دو نفر فرد حزبی ابا داشته و نسبت به همه اعضا بدبین شده است.

نظریه یکشنبه: ضمن تأیید نظریه شنبه، قیاسیان در مورد مأموریت خود به دوگنبدان به منظور تشکیل دادن نیروها تناقض گویی کرده است. چون در ساواک اظهار داشته که از

طرف مسئولین مربوطه در مرکز چنین مأموریتی به وی محول شده و حال آنکه به دوستش (مرادیان) گفته که او را مهندس رضا کرمانی در آبادان وادار به این کار کرده است. به هر حال مراقبت از اعمال و رفتار نامبرده کماکان برقرار بوده و نتیجه نیز به موقع گزارش خواهد شد.

نظریه سه‌شنبه: اظهارات قیاسیان مبنی بر احضار وی به ساواک مورد تأیید بوده. ضمناً تصور می‌رود تذکرات داده شده به نامبرده در وی مؤثر واقع شده.

نظریه ۱۸ ه: به طوری که فحوای مفاد خبر و نظریات اظهار شده نشان می‌دهد احضار نامبرده به ساواک و تذکرات لازم به وی روش مشارالیه را به کلی تغییر داده است.^{۶۵}

به رغم آنکه روزنامه ارگان حزب، خاک و خون، مدت‌ها قبل توقیف شده بود، اما به دلایل شبه‌قانونی هنوز تابلوهای این روزنامه بر سردر محل‌های کار که در زمان فعال بودن آن نصب شده بودند همچنان خودنمایی می‌کرد. نصیری در نامه‌ای که در بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۴۹ خطاب به شهربانی کل کشور نوشت، دلیل اجتناب از جمع‌آوری تابلوهای روزنامه خاک و خون را چنین یادآور شد:

جمع‌آوری تابلوهای حزب پان‌ایرانیست از نظر این سازمان بلامانع می‌باشد. و در مورد جمع‌آوری تابلوهای روزنامه خاک و خون چون امتیاز روزنامه مزبور رسماً به نام محسن پزشکی‌پور صادر گردیده لذا جمع‌آوری تابلوهای این روزنامه موکول به زمانی خواهد بود که امتیاز روزنامه مورد بحث از طرف وزارت اطلاعات لغو گردد.

^{۶۶} رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

برخی اعضا و مسئولان حزب پان‌ایرانیست در شهرهای گوناگون برای در امان ماندن از آزارهای ساواک و یافتن فرصت‌های مطلوب‌تر سیاسی، اداری و احیاناً اقتصادی حزب مذکور را واگذاشته و عضویت حزب همیشه در اکثریت ایران‌نویین را پذیرا می‌شدند و افرادی اندک‌تر از این فرصت‌طلبان، حزب ضعیف‌تر مردم را برمی‌گزیدند. چنانکه یک بار ساواک گزارش کرده بود (به تاریخ بیست و ششم مهر ماه ۱۳۴۹) در شهرستان ماهشهر و

۶۵- همان.

۶۶- همان.

قریه کوره‌ها:

مدتی است که حزب مزبور فعالیت ندارد و درب آن بسته شده، ضمناً پرویز هلیسائی سرپرست حزب پان‌ایرانیست عضو حزب ایران‌نوین شده و سیدکشکول هاشمی سرپرست این حزب در کوره‌ها نیز قبلاً عضو حزب ایران‌نوین و سپس در موقع انتخابات عضو حزب مردم گردیده است.^{۶۷}

شعارنویسی‌های اعضای حزب پان‌ایرانیست در دفاع از عملکرد این حزب و اغماض ساواک و دیگر مراجع دولتی از تحت تعقیب قرار دادن نویسندگان این شعارها حاکی از آن بود که به تدریج از دامنه سخت‌گیری‌ها نسبت به حزب پان‌ایرانیست کاسته خواهد شد. ساواک در بیست و هفتم آبان ماه ۱۳۴۹ در این باره گزارش داده بود:

افرادی که در نوشتن شعارها و پخش تراکت حزب پان‌ایرانیست فعالیت دارند عبارتند از سهراب زنگنه، جمشید و بهروز جوان روزگار و اشخاص منظور با قلم ماژیک و آرم مخصوص حزب در جاهای مختلف شهر تراکت‌ها و شعارهایی نوشته‌اند و شعارها از کتاب‌های پان‌ایرانیست توسط دوشیزه الهه اردلان و احمد طهماسبی جمع‌آوری و در اختیار آنان گذاشته شده است و تنظیم و تهیه برنامه توسط ابراهیم میرانی انجام و علی زورچنگ نیز مأموریت دارد از محلی که در نظر دارند شعارها و تراکت‌ها را پخش نمایند بازدید و پس از اینکه اطمینان حاصل نمود که کسی آنان را تعقیب نمی‌نماید به کار خود ادامه می‌دهند.^{۶۸}

انجمن‌های شهر و مجلس

مدت کمی پس از رأی منفی فراکسیون پان‌ایرانیست به طرح تجزیه بحرین و استیضاح دولت هویدا، در نوزدهم فروردین ماه ۱۳۴۹، حسن زاهدی وزیر وقت کشور دستور داد در تمام پنج شهری که پان‌ایرانیست‌ها به دلیل تفوق عددی انجمن‌های شهر را مدیریت می‌کردند، انجمن‌های مذکور منحل شود. دستور وزیر کشور به سرعت اجرا شد. ساواک در گزارشی هشداردهنده و اینکه اقداماتی از این دست تبعات ناخوشایندی در میان افکار

۶۷- همان.

۶۸- همان.

عمومی کشور ایجاد می‌کند، نوشت:

در هفته گذشته در استان خوزستان موضوع بحرین و استیضاح دولت توسط حزب پان‌ایرانیست مسئله روز بود خصوصاً از نظر عکس‌العملی که دولت نسبت به این استیضاح نشان داد موضوع عمیقاً حائز اهمیت گردید. در شهرستان خرمشهر متعاقب استیضاح دولت و پاسخ نخست‌وزیر انجمن شهر که در دست حزب پان‌ایرانیست بود و شهردار پان‌ایرانیست آن آقای کرمانی برکنار شد و یک مورد اعلام جرم نیز بدرقه راه او گردید. در شهرستان شوشتر نیز انجمن شهر منحل و شهردار پان‌ایرانیست برکنار و شخص دیگری را جانشین او نمودند. در شهرستان اهواز در اداره کل آموزش و پرورش تغییرات و انتصابات صورت گرفت که از آن جمله آقای صفارپور عضو فعال حزب پان‌ایرانیست که دبیر کمیته ملی پیکار با بیسوادی بود و در انتخابات گذشته پارلمان کاندیدای حزب مذکور در اهواز بود از کار برکنار گردید.

به دنبال این تغییرات و انتصابات اقداماتی نیز در زمینه بستن کلوپ‌های حزب مذکور صورت گرفت که یک سلسله تفسیر و شایعات را به دنبال داشت. در محافل مردم قضاوت‌ها متفاوت بود، خصوصاً آنهایی که نسبت به حزب پان‌ایرانیست بی‌تفاوت هستند این طور قضاوت می‌کنند که عکس‌العمل دولت مردم را از گرایش به احزاب سیاسی دور می‌سازد چون تا دیروز که سیاست مملکت ایجاب می‌نمود پان‌ایرانیست‌ها از صندوق انتخابات بیرون [می] آمدند و امروز که سیاستشان با سیاست دولت منطبق نیست یک باره مغضوب می‌شوند و از مقامات کشوری برکنار می‌گردند و حزب آنها به صورت نیمه تعطیل درمی‌آید.^{۶۹}

گذشته از این «تصفیه دولت هویدا از پان‌ایرانیست‌ها»، امکان شرکت آنان به عنوان کاندیدای آن حزب در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی که برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ برگزار می‌شد نیز از بین رفت.^{۷۰}

راندن حزب پان‌ایرانیست پزشکیور از عرصه سیاسی و اجرایی کشور در آن زمان در

۶۹- همان.

۷۰- همان.

واقع عملی شدن همان سخن تهدیدآمیز هویدا در جلسه پاسخ به استیضاح پزشکیپور بود که گفت: «این آخرین ترانه من است». این جمله مدت‌ها در محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به دولت و حاکمیت و نیز در میان اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست نقل و مورد تفسیر و تعبیر قرار می‌گرفت. به تبع آن پزشکیپور و یاران او به طرق گوناگون می‌کوشیدند این سخن هویدا را در سرنوشت سیاسی آتی خود و حزبشان ناچیز جلوه دهند. چنانکه در جریان میهمانی جشن تولد پزشکیپور در سیزدهم اسفند ماه ۱۳۴۹:

در ابتدا نوار ترانه‌های مختلف و سه بار ترانه ایران زمین مخصوص حزب به وسیله ضبط صوت پخش و همگی با هم می‌خواندند. بعد از صرف شام از دکتر محمدرضا عاملی خواهش شد که درباره آخرین ترانه من که در جلسه شورای ملی آقای نخست‌وزیر به آن اشاره کردند صحبت نماید ولی چون دکتر عاملی در خوردن مشروب زیاده‌روی نموده بود در این باره صحبت نکرد. فقط اظهار داشت نه اولین ترانه است و نه آخرین ترانه چون ۲۸ سال پیش اولین ترانه بود و حال تازه به اوج ترانه‌خوانی رسیده‌ایم و از این ترانه‌ها زیاد خواهیم خواند! بگذارید دیگران هر چه می‌خواهند بگویند. سپس محسن پزشکیپور اضافه نمود نظریه در مورد آخرین ترانه این است که وقتی ایشان گفتند که این آخرین ترانه من است بدانید که به سخنران برمی‌گردد.^{۷۱}

پزشکیپور یک بار مدعی شد: «آقای هویدا به ما می‌گفتند این آخرین ترانه شماست. مگر ترانه ما چیست؟ ترانه ما آزادی ملت ایران است و تا یک پان‌ایرانیست وجود دارد این ترانه را می‌خواند».^{۷۲}

از جمله حوادثی که در واپسین دوره فعالیت دوره بیست و دوم مجلس شورا روی داد اخراج هوشنگ طالع از اعضای فراکسیون پان‌ایرانیست از صحن علنی مجلس توسط عبدالله ریاضی رئیس مجلس بود که به دنبال درگیری لفظی میان او و چند تن از نمایندگان عضو فراکسیون ایران‌نوین رخ داد و در پی آن دیگر اعضای فراکسیون پان‌ایرانیست با سر و صدا و جار و جنجالی که از سوی حامیان آنها در لژ تماشاچیان

۷۱- همان.

۷۲- همان.

مجلس حمایت می‌شد به اعتراض صحن مجلس را ترک کردند. ساواک طی گزارشی هشدارآمیز جریان مذکور را چنین منعکس کرد:

ساعت ۱۹/۳۰ روز ۵۰/۳/۲۳ محسن پزشکیور - دکتر محمدرضا عاملی تهرانی - هوشنگ طالع - ابراهیم میرانی - مهدی صفارپور - محمد جهانگیری - بهاء‌الدین هاتفی - فرج‌الله نیک‌آمال - فراهانی - سهراب زنگنه - تقی رحیمی - حسن طلائی - مهدی ظفری - ابراهیم قیاسیان - عبدالحمید معصومی و چند نفر دیگر در محل حزب پان‌ایرانیست حضور داشتند. دکتر طالع در مورد اخراج خود از جلسه مجلس شورای ملی برای آقایان اظهار داشت ما نهایت آرزو داشتیم که رئیس مجلس دستور اخراج از جلسه را بدهد زیرا که این اخراج قانونی نبود و اخراج باید با تأیید کلیه نمایندگان صورت پذیرد. ضمناً میرانی - فراهانی - زنگنه - دوشیزه نازیلا خسروی اظهار می‌داشتند که به محض خروج نمایندگان پان‌ایرانیست از مجلس کلیه افراد پان‌ایرانیست با سر و صدای بسیار لژ تماشاچیان را ترک نمودیم و این مسئله باعث برهم خوردن مجلس شورای ملی برای چند دقیقه گردید. جلسه فوق‌العاده به دستور رهبر حزب در ساعت ۲۰/۰۰ روز ۵۰/۳/۲۳ با خواندن سرآغاز حزبی در محل حزب پان‌ایرانیست شروع گردید. محسن پزشکیور وقایع مجلس شورای ملی را که در روز ۵۰/۳/۲۳ در مورد اخراج یکی از نمایندگان پان‌ایرانیست اتفاق افتاده بود به طور کامل جهت آگاهی افراد بیان نمود و این عمل رئیس مجلس را غیرقانونی و خارج از نزاکت نام برد و از افراد خواستند که سرسخت‌تر از همیشه در راه پان‌ایرانیست قدم بردارند و در پایان اظهار داشت که فردا صبح محمدرضا عاملی و هوشنگ طالع به حوزه‌های انتخاباتی خود عزیمت خواهند نمود و روز پنجشنبه ۵۰/۳/۲۷ نیز کنفرانس در دفتر مرکزی حزب برگزار خواهد شد.

نظریه یکشنبه - با توجه به دسترسی شنبه به هدف به صحت گزارش وی می‌توان اعتماد نمود.

نظریه چهارشنبه - ۱ - نظریه یکشنبه مورد تأیید می‌باشد.

۲ - برخورد لفظی بین دکتر طالع نماینده حزب پان‌ایرانیست در جلسه علنی مجلس شورای ملی مورخه ۵۰/۳/۲۳ با عده‌ای از نمایندگان اکثریت و اخراج وی از جلسه علنی وسیله آقای مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی در بین افراد حزبی مورد بحث و

تفسیر قرار گرفته و عکس‌العمل بدی در آنان ایجاد نموده و اظهار می‌دارند که این عمل مغایر با نظامنامه مجلس شورای ملی است و حتی عده‌ای از افراد غیرحزبی نیز در این مورد از نماینده حزب پان‌ایرانیست پشتیبانی می‌نمایند و اصلح است چنانچه صدق اظهارات آنان مورد تأیید می‌باشد اوامری صادر گردد که احتیاری در این مورد به مقامات مربوطه داده شود زیرا عده زیادی نسبت به دستگاه بدبین و انعکاس مطلوبی در بین مردم نخواهد داشت.^{۷۳}

اقدام عبدالله ریاضی در اخراج هوشنگ طالع از مجلس رهبران حزب پان‌ایرانیست را قلباً سخت شادمان ساخته بود و در محافل حزبی و خصوصی مدعی شدند «همه جا از ما تعریف می‌شود!» پان‌ایرانیست‌ها این واقعه را پیروزی بزرگ و درخشانی برای خود برمی‌شمردند که در برابر اکثریت مجلس شورا و دولت هویدا حاصل آنان شده است، و البته چنین نبود.^{۷۴} جز آنچه آمد تا پایان دوره بیست و دوم مجلس شورا واقعه قابل اعتنای دیگری که اعضای فراکسیون کوچک پان‌ایرانیست‌ها در آن نقشی ایفا کنند، رخ نداد.

تسلیم نهایی

پان‌ایرانیست‌های پزشکیپوری در ماجرای بحرین، فرصتی پیدا کردند تا با های و هوی و جنجال، بر سر موضوعی که می‌توانست افکار عمومی و حمایت مردم را به دنبال داشته باشد، از این نمذ کلاهی برای خود بدوزند. پزشکیپور حتی از ایجاد محدودیت‌هایی برای دفاتر حزب و توقیف روزنامه و اخراج یکی از «نمایندگان عضو حزب پان‌ایرانیست» از مجلس، ابراز شادمانی می‌کرد به این امید که مردم قانع شوند که آنچه در جریان است جنگ زرگری نیست و حزب پان‌ایرانیست و «سرور پندار» را جدی بگیرند. غافل از اینکه در نظام شاهنشاهی آریامهری مردم چنان به همه رفتارهای حاکمیت بی‌اعتنا و بدبین بودند، که حتی اتخاذ مواضع بحق و به نفع حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را عیناً «جنگ زرگری» برای سرگرم نمودن مردم، می‌دانستند؛ به خصوص که «مخابره تلگرام

۷۳- همان.

۷۴- همان.

به پیشگاه شاهنشاه» بخشی از این فعالیت‌ها بود. امید حزب پان‌ایرانیست به حل مشکل به دست «شاهنشاه» امیدی واهی بود.

در ساعت ۱۹/۰۰ روز شنبه ۴۹/۱/۱۵ جلسه نیروی کارمندی حزب پان‌ایرانیست اهواز با شرکت قریب ده نفر از اعضا، منجمله حسین عطوان (شهریار)، محمد جهانگیر، محمود سلیمانی، حسن آصف، شریف قاطع و غلامحسین آصف و عبدالی در محل دفتر حزب تشکیل بوده است. در این جلسه حسین عطوان (شهریار) پیرامون جریانات روز موضوع بحرین، اظهارات محسن پزشکی‌پور رهبر حزب مزبور در مجلس شورای ملی درباره بحرین و توقیف شماره اخیر روزنامه خاک و خون سخن گفته و اظهار داشته همان طوری که اطلاع دارید شماره اخیر روزنامه خاک و خون ناشر افکار حزب چون حاوی اظهارات پزشکی‌پور بوده توقیف شده و احتمال دارد شماره‌های بعدی نیز توقیف شود ولی ما فعلاً بر همان روش و تاکتیک قبلی هستیم یعنی دفتر حزب مفتوح است و جلسات حزبی هم کمافی‌السابق تشکیل خواهد شد و موضوع مهم در شرایط فعلی این است که بحرین برای ما یک مسئله حیاتی است و نظر ما در مورد بحرین همان است که رهبر حزب در مجلس شورای ملی گفته و این نشان می‌دهد که اولاً ما انضباط داریم و در ثانی حزب ما بر همان اصول مکتب پان‌ایرانیسم گام برمی‌دارد. توقیف روزنامه باعث شد که ارزش حزب ما در اجتماع بالا برود و خیلی‌ها که تا به حال تصور می‌کردند ما با حکومت جنگ زرگری داریم بفهمند که ما حزبی هستیم استوار و متکی بر اصول و افکار پان‌ایرانیسم. ما پان‌ایرانیست‌ها دفاع و حمایت از رژیم شاهنشاهی جزو اصول اعتقادی و فکری ما است، بنابراین باید دانست که ما با دولت اختلاف داریم نه با شاهنشاهی مملکت. به همین جهت اعضای حزب وظیفه دارند سیاست حزب را برای افراد روشن و تشریح نموده تا همه آن را درک کنند و توهمات حاصل نشود. نکته دیگر اینکه هر کدام از ما باید تلگرافی به پیشگاه رهبری مملکت مخابره و در آن حقوق ملت ایران را در بحرین تأکید و قبض این تلگراف را به دفتر حزب تسلیم نماییم. دیگر اینکه ما در صدد تهیه طومار و جمع‌آوری امضا پیرامون حاکمیت ایران بر بحرین هستیم که بعداً آن را به مرکز ارسال خواهیم داشت.^{۷۵}

در روز چهاردهم فروردین ماه ۱۳۴۹ و در جمع دیگری از اعضای حزب پان‌ایرانیست یکی از مسئولان حزب پان‌ایرانیست به شرح زیر سعی کرده بود شخص شاه را از اتهام موافقت با طرح تجزیه بحرین از ایران میرا جلوه داده و اظهار امیدواری کند که سرانجام هم او مانع از عملی شدن آن طرح خائنانه شود:

درست است که طبق قرارداد گلستان نیز قسمت دیگری از خاک میهن ما باز تجزیه شد ولی این مسائل [مربوط] به زمان حکومت ضعیف قاجاریه بوده اما امروز که سیاست مستقل ملی ایران ملاک عمل است نباید قطعه دیگری از خاک ما تجزیه شود. شاهنشاه فرموده‌اند از وجب به وجب شن‌زارها و آب شور دریاها با ناخن و چنگال دفاع می‌کنیم. باید بدانیم دولت فعلی از فرمایشات شاهنشاه چه استنباطی دارد. مفهوم واقعی رفتارندوم این است که مردم در آزادی کامل بتوانند اظهار نظر کنند نه زیر نفوذ شیخ غاصب بحرین. حکومت حزبی ایران‌نویس سند تجزیه بحرین را به [ناخوانا] می‌برد. شما پیچ هر کدام از این رادیوها و فرستنده‌های کشور را باز کنید در این شرایط سخت و غم‌انگیز هیچ سخنی از بحرین شنیده نمی‌شود. از عملیات فداییان فلسطین و گواتمالا و ویتنام و آمریکای لاتین و غیره و غیره از رادیوها صحبت است ولی چرا از مبارزات دلیرانه هم‌میهنان ما در بحرین سخنی گفته نمی‌شود. همان طوری که رهبر حزب سرافراز و دلیر ما محسن پزشکی‌پور در مجلس شورای ملی گفت گورستان‌های بحرین جسد هزار ایرانی وطن‌پرست را که به جرم ایران‌دوستی با ایران جان از کف داده‌اند در بر گرفته است و بدن‌های آنها با گلوله‌های استعمار مشبک شده و به غل و زنجیر کشیده شده‌اند ولی باز هم گفته‌اند ایران ما. امیدواریم که دست توانای رهبر مملکت از آستین بیرون بیاید و مانند گذشته که در مواقع حساس با قاطعیت مسائل را حل و فصل می‌فرمودند امروز هم این مسئله را به نفع ملت ایران و حاکمیت ایران حل فرمایند. ما این امید را بسیار داریم.^{۷۶}

همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، محسن پزشکی‌پور بیش از هر کس دیگری از موافقت شاه با انتزاع بحرین از ایران مطلع بوده و از همان آغاز نومیدانه می‌کوشید بلکه جهت عملی نشدن آن طرح آخرین تلاش‌های خود و حزبش را ولو به طور صوری و

تبلیغاتی به کار بندد:

رونوشت گزارش خبر شماره ۸۱۴۲/۱۵۲۰-۷/۲/۴۹ منبع ۱۶۷

موضوع. قرائت اعلامیه ارتش شاهنشاهی در مورد بحرین توسط محسن پزشکیپور و پدرش. دیروز قبل از پاسخ دولت به استیضاح گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست پدر محسن پزشکیپور اطلاعیه ارتش شاهنشاهی مبنی بر پشتیبانی از مسئله بحرین را به همان صورتی که دولت می‌خواست و در روزنامه آیندگان چاپ شده بود قرائت نمود و خطاب به محسن پزشکیپور گفت به نظر من حل مسئله بحرین به این صورت با نظر شاهنشاه آریامهر بوده و دلیل بزرگ آن هم تأیید ارتش می‌باشد. در این وقت محسن پزشکیپور مجدداً اعلامیه مزبور را قرائت نمود و بلافاصله گفته پدر خویش را تأیید کرد و اظهار داشت اکنون معلوم شد که خواست شاهنشاه می‌باشد و تصمیم گرفته شد که محسن پزشکیپور دیگر در مجلس سخنرانی مخالف ننماید بلکه دکتر محمدرضا عاملی صحبت نماید و به طور مستدل و آرام از مخالفتی که شده پشتیبانی کند اما نه شدید چون تا آن روز نمی‌خواستند قبول کنند که خواست شاهنشاه آریامهر است بلکه می‌گفتند که ممکن است شاهنشاه را در محذور [محذور] یا عمل انجام شده‌ای قرار داده باشند. قرار شد که نظریات خود را تعدیل دهند و دیگر مخالفت صریحی نکنند. محسن پزشکیپور سپس بیان نمود برای اینکه افراد نگویند که چرا گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست سکوت کرد اولاً باید گفت که چون شاهنشاه از این امر مطلع هستند و معظم‌له به هر حال در کوران مبارزات سیاسی بین‌المللی قرار دارند. ثانیاً باید اظهار نمود که در همان روز پاسخ به استیضاح نمایندگان حزب ایران‌نوین در موقع سخنرانی پزشکیپور می‌خواستند سر و صدا کنند و نگذارند که وی صحبت نماید.^{۷۷}

این موضوع باعث شده بود که دستگاه رهبری حزب حتی برای قانع ساختن اعضای حزب راه مفری پیدا نکند.

مأموری از ساواک این موضوع را از جریان پاسخگویی محمدرضا عاملی تهرانی، قائم‌مقام اول پزشکیپور و نماینده وقت مه‌آباد در مجلس بیست و دوم، به یکی از اعضای حزب در تاریخ دهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ استخراج کرده بود:

... یکی دیگر از افراد سؤال نمود: شما که درباره مسئله بحرین دولت را مقصر می‌دانید مگر فرمان و به طور کلی لشکر ایران به دست شخص شاهنشاه آریامهر و به امر مبارک ایشان نیست؟ پس شما که دولت را مقصر می‌دانید اگر حکومت دولت به دست شما بود چه می‌کردید؟ دکتر عاملی در جواب بیان داشت اگر حکومت به دست ما بود ما خودمان می‌دانستیم چه کار کنیم و به چه ترتیبی عمل نماییم. دکتر عاملی در این موقع به طور نامفهومی پاسخ سؤال مزبور را داد و گفت ما قبول داریم که امر شاهنشاه آریامهر می‌باشد ولی چون یارای مقاومت در مقابل لشکر و ارتش خارجی را نداریم مجبور شدیم با این ترتیب که مشاهده می‌کنید عمل کنند. نامبرده سپس ضمن تشکر از افراد حاضر بیان نمود ما پان‌ایرانیست‌ها هیچ موقع شکست بر ایمان مفهومی نداریم و فقط برای ما کافی است که دولت را مورد استیضاح قرار دادیم. عاقلان می‌دانند که چطور ما را دست چپی خواندند و جواب عوضی به ما دادند و متن استیضاح را عوض کردند بعد برای اینکه ما در روزنامه خود چیزی ننویسیم آن را توقیف کردند غافل از اینکه به وسیله جلسات سخنرانی که در تمام شهرهای ایران دایر می‌گردد سخنان خود را به طرفداران خود گفته‌ایم و خواهیم گفت و حتی از روزنامه هم بهتر و اما از اینکه می‌گویم ما شکست نخوردیم، بلکه پیروز هم شدیم این است که کار ما کاری بود که راه ما را به سوی پیروزی نزدیک کرد. حالا بگذارید دیگران تصور کنند که ما شکست خوردیم. جلسه مزبور در ساعت ۲۰/۴۰ خاتمه پذیرفت و افراد به تدریج محل حزب را ترک نمودند.^{۷۸}

دستگاه‌های دولتی به درستی این موضوع را مطرح می‌کردند که پان‌ایرانیست‌های مجلس با تداوم مخالفت با طرح تجزیه بحرین از ایران در واقع در برابر خواست‌های شخص شاه ایستادگی می‌کنند. به همین دلیل رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست برای دفع این تهدید بزرگ، ناگزیر خیلی زود موضع‌گیری کردند. در چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹:

محمد رحیم شیخ‌الاسلامی و حاج احمد عزیزی از اعضای هیأت مرکزی حزب پان‌ایرانیست کمیته بانه که برای پاره‌ای امورات خود به تهران رفته بوده‌اند در تالار خاک و

خون با آقای دکتر عاملی ملاقات و راجع به دستوراتی که از هیأت مرکزی حزب داده شده بود مذاکره و محمدرحیم شیخ‌الاسلامی که مسئول کمیته بانه است عنوان داشته چون بانه یک نقطه مرزی و حساس است نمی‌توانند بدون نظر مقامات محلی هیچ‌گونه اقدامی را انجام دهند. آقای عاملی به وی و سایر حاضرین گفته است ما از طرح مسئله بحرین در محل نظری جز وطن‌پرستی نداشته‌ایم و مطالب اشاره شده در مجلس مغایرتی با فرمایشات شاهنشاه نداشته زیرا ما پان‌ایرانیست‌ها در مقابل فرمان شاهانه مطیع بوده و هستیم و اگر زندانی هم بشویم و در حزب ما را هم ببندند باز شعار خودمان را که دفاع از نیاخاک و دفاع از آیین شاهنشاهی ایران و اطاعت در مقابل هر‌گونه فرمانی که از طرف شاهنشاه صادر شود و اقدام برای وحدت و یگانگی آریائی نژادان تحت پرچم شاهنشاهی ایران و مخالفت با استعمار قطع نکرده و در هر جا و در هر مکان اعلام می‌کنم ما به خاطر نمایندگی فعالیت نمی‌کنیم، ما به خاطر وظیفه مقدسی که به عهده ما است فعالیت و خدمت می‌کنیم و چنانچه در مورد بحرین هر فرمانی از طرف شاهنشاه آریامهر صادر شود ما مطیع و سر تعظیم فرود می‌آوریم و در این مورد که ما بخواهیم برخلاف فرمان ملوکانه اقدامی انجام دهیم این غیرممکن است و این شایعات را کسانی که نمی‌خواهند اصلاً حزبی به نام پان‌ایرانیست وجود داشته باشد به وجود می‌آورند. آقای عاملی اضافه نموده که در مقابل دستورات مقامات کاملاً مطیع بوده و عملی برخلاف نظرات آنها انجام ندهند و حتی اگر گفته شود تابلوی حزب را پایین بیاورند قبول نمایند. چون ممکن است حزب ایران‌نویین اقداماتی بر علیه این حزب انجام دهد عکس‌العمل نشان نداده و به افراد حزب گفته شود که ما هدف‌های مقدس که قبلاً داشته‌ایم باز هم داریم و در راه پاس شاهنشاهی ایران و دفاع از وطن کوشاتر خواهیم بود و چنانچه دستور داده شود جلسات دولت حزبی هم تشکیل نشود قبول کنید و هیچ‌گونه عملی که مخالف سیاست دولت و نظر مقامات امنیتی باشد انجام ندهید.

نظریه منبع — خبر صحت دارد و ملارحیم شیخ‌الاسلامی از این پیشامد که از نظر محلی شکستی برای حزب پان‌ایرانیست محسوب می‌شود ناراحت به نظر می‌رسد.^{۷۹}

محسن پزشکیپور نیز در اواخر خرداد ماه ۱۳۴۹ ناچار شد تجاهل را به کناری نهاده و برای خوشایند شاه و در امان ماندن خود و حزبش از آماج حملات بدون محابای هویدا و ساواک مدعی شود:

در جریان مسئله بحرین من فکر می‌کردم اصل موضوع را شاهنشاه آریامهر خبر ندارند روی این اصل گروه پارلمانی حزب ما اقدام به استیضاح از دولت نمود تا به این وسیله معظم‌له از موضوع مطلع شوند ولی بعداً متوجه شدم که شاهنشاه در جریان کلیه امور می‌باشند. نظریه منبع - محسن پزشکیپور به اشتباه خود در مورد مخالفت با دولت درباره بحرین و جریان استیضاح پی برده است.

نظریه رهبر عملیات - با توجه به دسترسی منبع به هدف [به] صحت اظهارات وی می‌توان اعتماد نمود.^{۸۰}

بسیاری از اعضای حزب پان‌ایرانیست آگاه بودند هر چه هست زیر سر شخص «شاهنشاه» است. این معنی البته در محافل و گفتگوهای خصوصی اعضای حزب به وضوح گفته می‌شد. از جمله در سیزدهم تیر ماه ۱۳۴۹ چند تن از اعضای حزب پان‌ایرانیست با اشاره به رخدادهای مذکور درباره بحرین و فشارهای وارده بر حزب به یکدیگر گوشزد می‌کردند:

... در این موقع آقای علی عارفیان وارد بانک شد و هنگامی که با آقای چینی مشغول صحبت بود آقای نظری خطاب به ایمانی گفت: سعی کن در محافل اسمی از شاه نیآوری و ما همه می‌دانیم که تمام این کارها زیر سر او است، این را همه می‌دانند. منظور این است که گرفتاری برای حزب درست نشود تا ببینیم چه می‌شود. سپس خطاب به آقای چینی گفت: هویدا ظاهری بسیار ساده و باطنی بسیار نامرد و دزد و خائن دارد. با این وضعی که درست کردند موقعیت هویدا خیلی مستحکم شد. انگلیس با تمام قوا او را حمایت می‌کند.^{۸۱}

۸۰- همان.

۸۱- همان.

حمایت از رژیم و تداوم بی‌مهری

حزب پان‌ایرانیست، به جبران جنجالی که بر سر جدایی بحرین ایجاد کرده، تلاش کرد تا از «شاهنشاه» رفع ابهام نماید و وفاداری خود را به او ثابت نماید. حمایت از سیاست‌های نفتی «شاهنشاه» بهانه‌ای بود برای این کار:

چون بعضی از مسئولین حزب پان‌ایرانیست شهرستان‌ها ضمن درخواست کتبی از شهربانی‌های مربوطه به منظور ستایش از نقش ارشاد‌کننده شاهنشاه آریامهر و تجلی مبارزه ملت ایران با کمپانی‌های نفتی و تقاضای برگزاری کنفرانس و یا انعقاد مجالس سخنرانی را در محل حزب مزبور نموده و می‌نمایند لذا خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به نامه‌های شماره ۳۱۲/۱۳۲۹-۳/۲۹-۴۹ و ۳۱۲/۱۳۵۷-۳/۲۱-۴۹ آن سازمان، نظریه اعلام دارند.

رئیس شهربانی کل کشور - سپهبد صدوری^{۸۲}

در پی آن بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک به شرح زیر برای مدیرکل آن اداره استدلال کرد:

به دنبال استیضاح گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست از دولت در مورد مسئله بحرین و دادن رأی منفی از طرف چهار تن از اعضای گروه پارلمانی حزب مزبور (محسن پزشکی‌پور، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی، هوشنگ طالع، دکتر اسماعیل فریور) به نطق جوابیه آقای هویدا مقرر گردید به نحو غیر محسوس از فعالیت‌های این حزب ممانعت به عمل آید و بدین منظور نامه‌ای نیز به شهربانی کل کشور ارسال گردید.

اخیراً که مسئله نفت پیش آمد محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورای ملی و کنفرانس متشکله این حزب، پشتیبانی حزب مزبور را از فرمایشات شاهنشاه آریامهر اعلام نمود و در برخی از شهرستان‌ها نیز که حزب موصوف دارای تشکیلات بود کنفرانس‌هایی به منظور اعلام پشتیبانی حزب فوق از فرمایشات معظم‌له منجمله در شهرستان‌های رضائیه، اهواز، آبادان تشکیل گردید. شهربانی کل کشور اخیراً طی نامه‌ای اعلام داشته بعضی از مسئولین حزب پان‌ایرانیست در شهرستان‌ها ضمن درخواست کتبی

از شهربانی‌های مربوطه به منظور ستایش از نقش ارشادکننده شاهنشاه آریامهر و تجلی مبارزات ملت ایران با کمپانی‌های نفتی تقاضای برگزاری کنفرانس و یا انعقاد مجالس سخنرانی را در محل‌های حزب نموده و می‌نمایند و در خاتمه تقاضا نموده با توجه به نظریه ساواک دائر به جلوگیری از اجتماعات این حزب، مجدداً در این مورد نظریه اعلام شود.

نظر این بخش با در نظر گرفتن ایدئولوژی حزب پان‌ایرانیست و فعالیت‌های این حزب در سنوات گذشته و در حال حاضر که نماینده اعتقاد اعضای آن به نظام شاهنشاهی ایران می‌باشد آن است که به طور محدود با فعالیت‌های حزب مزبور موافقت به عمل آید. چون از یک جهت موجبات عدم فعالیت زیرزمینی حزب فوق فراهم خواهد شد و از جهت دیگر اقدامات بیشتری با فعالیت محدود این حزب به وجود خواهد آمد تا با نفوذ منابع در رأس تشکیلات حزب فوق اطلاعات مورد نیاز را از وضعیت و کیفیت فعالیت‌های آن کسب نمود.

ضمناً لازم به توضیح است که اخیراً گزارشی در مورد برگزاری کنفرانس از طرف اعضای این حزب در رضائیه در مورد پشتیبانی حزب مزبور از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در خصوص مسئله نفت به استحضار رسیده و مقرر گردیده با برگزاری کنفرانس از طرف اعضای حزب مزبور در رضائیه موافقت به عمل آید.^{۸۳}

البته پس از مذاکره و رایزنی‌های لازم تصمیم گرفته شد به حزب پان‌ایرانیست اجازه داده شود فقط در چارچوب دفاع از سیاست‌های نفتی جدید شاه فعالیت‌هایش را تجدید کند. در این اجازه‌نامه نصیری به شهربانی کل کشور به تاریخ چهارم اسفند ماه ۱۳۴۹ که اعلام شده بود جز استثنای مذکور در سایر موارد محدودیت‌ها درباره حزب پان‌ایرانیست پیرو توافقات و دستورالعمل‌های سابق ادامه خواهد یافت، چنین می‌خوانیم:

عطف به شماره ۴۹/۱۱/۲۴-۶۵۹-۵/۸۱

برگزاری کنفرانس و ایراد سخنرانی از طرف مسئولین و اعضای حزب مزبور در مورد مسئله نفت در جهت پشتیبانی از فرمایشات شاهنشاه آریامهر بلامانع است. خواهشمند

است دستور فرمایید در خصوص سایر موارد با توجه به نامه‌های شماره ۳۱۲/۱۳۲۹-
۴۹/۳/۱۹ و ۳۱۲/۱۳۵۷-۴۹/۳/۲۱ این سازمان عمل نمایند.

^{۸۴} رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری

در سالگرد ششم بهمن ۱۳۴۹، برخلاف سالیان گذشته، هویدا پان ایرانیست‌ها را به
مراسم ششم بهمن دعوت نکرد.

ساواک درباره اصرار رهبران حزب پان ایرانیست برای تجلیل از انقلاب سفید شاه و این
اقدام تحقیرکننده هویدا در حق پان ایرانیست‌ها چنین گزارش کرده بود:

اخیراً متن اظهارات محسن پزشکیور نماینده مجلس شورای ملی و رهبر حزب
پان ایرانیست در مجلس شورای ملی پیرامون مسئله نفت و نیز سخنرانی دکتر محمدرضا
عاملی تهرانی قائم مقام حزب مزبور درباره انقلاب تاریخی ششم بهمن به منظور آگاهی
اعضای علاقه مند حزب به این مطالب به اهواز ارسال شده و به طور خصوصی در اختیار
بعضی از اعضای حزبی قرار گرفته و سپس از آنان مسترد شده است. ضمناً بین برخی از
وابستگان حزب مذکور گفته شده محسن پزشکیور از عدم دعوت از حزب مزبور جهت
شرکت در مراسم سالگرد انقلاب ششم بهمن اظهار ناراحتی و گلایه کرده و گفته به خلاف
تمایل و علاقه ما از حزب پان ایرانیست که تنها حزب شرکت کننده در تصویب ملی ششم
بهمن و این انقلاب تاریخی است مقامات دولتی برای شرکت در مراسم سالگرد و تجلیل
از آن دعوتی به عمل نمی‌آورند.

نظریه یکشنبه - ارسال متن سخنرانی‌های مذکور به اهواز جهت اطلاع افراد حزبی از آنها و
نیز انتشار مطلب منصوب به پزشکیور به شرح بالا بین پاره‌ای از اعضای حزب صحیح به
نظر می‌رسد.^{۸۵}

با این حال کارگردانان و مسئولانی از حزب پان ایرانیست در برخی شهرهای کشور با
ترتیب دادن مراسمی به تجلیل مکرر از انقلاب سفید شاه پرداختند:

بعد از ظهر روز سه شنبه ۴۹/۱۱/۶ به مناسبت سالروز انقلاب تاریخی ششم بهمن جلسه‌ای

۸۴- همان.

۸۵- همان.

با شرکت در حدود سی نفر از اعضا و علاقه‌مندان به حزب پان‌ایرانیست و افراد متفرقه در محل دفتر این حزب در اهواز تشکیل بوده است. ابتدا سرآغاز حزبی توسط هادی اقبالی کارگر نساجی شوش و عضو حزب خواننده، سپس مهندس رضا کرمانی کارمند شرکت ملی نفت و عضو معمر حزبی پیرامون تجلیل از انقلاب شاه و مردم در روز ششم بهمن سال ۴۱ به تفصیل سخن گفته و ضمن برشمردن ثمرات و اثرات این انقلاب تاریخی و اشاره به تحولات و پیشرفت‌هایی که در سایه انقلاب ششم بهمن نصیب ملت ایران گردیده اظهار داشته در چنین روزی بنا به اراده و فرمان شاهنشاه آریامهر کشاورزان و زارعین از تعدی و فشار و ظلم نجات یافته و گروه کثیری از افراد این مملکت از جهل و بی‌سوادی‌های یافتند و دانش و سلامتی به اقصی نقاط کشور راه یافت و اکثریت قاطع مردم ایران از مزایای این انقلاب برخوردار شدند و این انقلاب را شاهنشاه آریامهر بدون خون [ریزی] صادر فرمودند.^{۸۶}

از دیگر مراسمی که باز برخلاف سالیان گذشته هویدا اجازه نداد از رهبران حزب پان‌ایرانیست دعوت به عمل آید سالگرد وقوع کودتای بیست و هشتم مرداد بود. با این حال پزشکیپور از مسئولان و دیگر اعضای حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف خواست حتی المقدور در سالگرد آن روز تاریخی مراسمی در خور برگزار کنند. در خود تهران هم پزشکیپور شخصاً در حضور اعضا و هواداران این حزب سخنرانی‌گرایی در تمجید از کودتا ایراد کرد. اداره کل سوم ساواک در بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش کرده بود:

در جریان جشن‌های ملی امسال به مناسبت سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد سال ۳۲ برخلاف معمول سنواتی از حزب پان‌ایرانیست دعوت برای شرکت در مراسم به عمل نیامده و به علاوه تزیینات گوناگون نیز فراهم گردیده است. به همین جهت این حزب برخلاف همیشه نتوانسته در برگزاری این جشن ملی سهم مؤثری داشته باشد. معهداً محسن پزشکیپور به کلیه مسئولین شعب حزبی در نقاطی که حزب مذکور شعبه داشته دستور داده که به عنوان یک وظیفه حزبی در حد امکانات خود به مناسبت سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد مراسمی برگزار نمایند که آخرین اطلاع رسیده حاکی است که در اهواز

و خرمشهر مراسم جشن و سخنرانی در محل حزب به مناسبت مذکور برپا گردیده است. در تهران نیز اگر چه به طور رسمی حزب مذکور دعوتی نداشته معهداً در محل حزب مراسمی برپا و تعدادی حدود ۶۰-۷۰ نفر از اعضا و هواداران حزبی در محل حاضر و محسن پزشکیور شخصاً در جمع آنها سخنرانی نموده است. سخنان نامبرده پیرامون سالروز ۲۸ مرداد و فلسفه رستاخیز مردم در این روز و اینکه ناشی از پیوند هزار ساله مردم با شاهنشاهی ایران است بوده. ناطق با اشاره به اینکه شاهنشاهی ایران همه میراث فرهنگی و رسالت نژاد ایرانی را در پیشگاه جامعه با خود دارد یادآور شده که قیام ملی ۲۸ مرداد گویای این امر است که صرف نظر از سنت شاهنشاهی در ایران، ملت با رستاخیز خویش پایه‌های شاهنشاهی آریامهر بزرگ را مثبت و تأیید کرده است. پزشکیور سپس به مبارزات بیست و هشت ساله حزب پان‌ایرانیست به عنوان پاسدار آیین شاهنشاهی ایران زمین اشاره و اضافه کرده که این حزب و خط‌مشی حزب بوده و خواهد بود و هر پان‌ایرانیستی تا سرحد جانبازی مبارزات و کوشش‌های خود را ادامه داده و وظیفه دارد چون سرباز جانبازی در راه آرمان‌های بزرگی بخش آریامهر شاهنشاه ایران زمین بکوشد.

سخنرانی پزشکیور با ابراز احساسات حاضرین خاتمه پذیرفته لیکن از [ناخوانا] از طرف مسئولین دولتی حزب پان‌ایرانیست از شرکت رسمی در این آیین ملی محروم شده و اعضای این حزب نمی‌توانند مانند همیشه احساسات میهنی خود را ابراز نمایند، عموماً اندوهگین و مغموم هستند.

توضیح اینکه برابر اطلاع در خرمشهر از طرف احزاب مردم و ایران‌نویین و حتی سازمان‌های دولتی فعالیت چشمگیری در بزرگداشت سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد صورت نگرفته است.

ملاحظات ۳۱۲:

برگزاری مراسم و سخنرانی پزشکیور و نیز انجام مراسم در اهواز و خرمشهر مورد تأیید است. ضمناً پزشکیور طی نامه‌ای اعتراض گله‌آمیز خود را به مناسبت عدم دعوت از حزب پان‌ایرانیست برای شرکت در مراسم سالروز ۲۸ مرداد به آقای وزیر اطلاعات اشعار داشته است.^{۸۷}

نصیری، رئیس ساواک، با ملاحظه گزارش فوق برآشفته بود که چرا برخلاف دستورالعمل‌های سابق، دفتر حزب پان‌ایرانیست در تهران تعطیل نشده است. بخش ۳۱۲ هم در هفتم شهریور ماه ۱۳۴۹ طی گزارشی به شرح زیر درباره چگونگی برگزاری مراسم مذکور توسط پان‌ایرانیست‌ها و اجرا شدن دستور نصیری مبنی بر پایان دادن به فعالیت‌های این حزب در دفتر تهران اطلاعات لازم را در اختیار مقدم قرار داد:

در تاریخ ۴۹/۵/۲۸ مفاد گزارش خبری واصله حاکی بود که در جریان جشن‌های ملی امسال به مناسبت سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد سال ۳۲ برخلاف معمول سنواتی از حزب پان‌ایرانیست دعوت برای شرکت در مراسم به عمل نیامده و به علاوه تزیینات گوناگون نیز فراهم گردیده. به همین جهت این حزب برخلاف همیشه نتوانسته در برگزاری این جشن ملی سهم مؤثری داشته باشد. معهداً محسن پزشکی‌پور رهبر حزب مذکور به کلیه مسئولین شعب حزبی در نقاطی که حزب موصوف شعبه داشته دستور داده که به عنوان یک وظیفه حزبی در حد امکانات خود به مناسبت سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد مراسمی برگزار نمایند. در تهران نیز به طور غیررسمی مراسمی به همین مناسبت برگزار و محسن پزشکی‌پور پیرامون سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد سال ۳۲ سخنرانی نموده است.

مراتب فوق به عرض رسیده، تیمسار ریاست ساواک پی‌نوشت فرموده‌اند:

«محلّی که جشن در تهران برپا نموده‌اند کجا بوده؟ اگر مرکز حزب یا پایگاه بوده چرا تعطیل نشده؟ ۴۹/۶/۴».

اینک به عرض می‌رساند نظر به اینکه افراد وابسته به حزب مذکور همه ساله به مناسبت سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد در محل حزب مذکور حاضر شده و فعالیت مؤثری در این جشن داشته‌اند لذا روز مزبور بدون اینکه دعوتی از آنان به عمل آید در محل حزب پان‌ایرانیست در مرکز حضور یافته، محسن پزشکی‌پور در تجلیل از رستاخیز ملت ایران در این روز مطالبی بیان داشته است. مضافاً به اینکه تا تاریخ ۴۹/۶/۴ در مورد تعطیل شدن مرکز یا پایگاه حزب پان‌ایرانیست اوامری صادر نشده بود ولی تیمسار ریاست ساواک در ذیل یکی از گزارشات مربوط به این حزب پی‌نوشت فرموده بودند که از تشکیل جلسات آن ممانعت به عمل آید که در اجرای اوامر صادره در این زمینه اقدام مقتضی معمول و در نتیجه کلیه جلسات آن در حال حاضر عملاً متوقف گردیده. لیکن برخی از اعضای این

حزب به منظور دیدار یکدیگر در محل یا منازل اعضای حزب موصوف حضور یافته و درباره وضعیت فعلی حزب پان‌ایرانیست بحث می‌نمایند.

مراتب فوق استحضاراً به عرض رسید.^{۸۸}

در شهرهای دیگری هم ساواک خواسته بود از برگزاری مراسم گرامیداشت روز بیست‌وهشتم مرداد توسط پان‌ایرانیست‌ها جلوگیری به عمل آید اما در پاره‌ای از شهرها مسئولان محلی حزب به رغم تمام محدودیت‌ها جلساتی برگزار کردند. اگر چه در پاره‌ای از موارد این مراسم با تذکراتی از سوی مأموران شهربانی همراه بود:

مسلم آقا علیخانی مسئول حزب پان‌ایرانیست استان گیلان ضمن مذاکراتی در محل تالار خاک و خون شهرستان لنگرود درباره برنامه جشن ۲۸ مرداد و جریان جلوگیری شهربانی از اجرای برنامه تظاهرات حزب مزبور اظهار داشت: من به شهربانی رفتم و هدف از تظاهرات ۲۸ مرداد را با آنان در میان گذاشتم. رئیس شهربانی اظهار نمود متأسفم از اینکه شما نباید برنامه‌ای اجرا کنید. من هم قبول کردم و برگشتم ولی به طوری که اطلاع دارم افراد حزبی شهرستان رودسر با تمام محدودیت‌های موجود برنامه مختصری اجرا نمودند که طی آن اجتماع چند نفری در محل تشکیلات حزب صورت گرفت و ایرج کریم‌پور پیرامون روز ۲۸ مرداد صحبت کرد.^{۸۹}

بدین ترتیب موضوع بحرین اجازه نمی‌داد رهبران و اعضای این حزب حتی در سالگرد رخدادهای تأسف‌باری نظیر کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ هم ارادت قلبی خود را نسبت به محمدرضا پهلوی تجدید نمایند.

جشن‌های دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران

جشن‌های موسوم به دوهزاروپانصد سال شاهنشاهی ایران در مهرماه ۱۳۵۰ برگزار شد، اما سال‌ها قبل از آن مقدمات این نمایش بزرگ شروع شده بود. پزشک‌پور به عنوان لیدر فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورا نیز در «کمیسیون جشن‌های

۸۸- همان.

۸۹- همان.

۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی» عضویت داشت.^{۹۰} در تاریخ بیست و پنجم دی ماه ۱۳۴۸ پزشکپور در نامه‌ای به شرح زیر رئوس برنامه‌های این حزب برای شرکت فعال در مراسم جشن‌های مذکور را به رئیس وقت شورای مرکزی این جشن‌ها، جواد بوشهری، ارائه داد: جناب آقای جواد بوشهری ریاست محترم شورای مرکزی جشن‌های «شاهنشاهی ایران» به پیوست طرح حاوی سازمان شوراها، جشن‌های شاهنشاهی به حزب پان‌ایرانیست و نیز برنامه کلی سازمان‌ها و پایگاه‌های حزبی را به هنگام برگزاری جشن‌های شاهنشاهی ایران برای بررسی و تأیید شورای محترم مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران ارسال می‌گردد. بدیهی است، هرگاه طرح و یا برنامه تفصیلی و تکمیلی دیگری مربوط به برنامه کلی در نظر گرفته شد، متعاقباً گزارش می‌گردد.

با احترام محسن پزشکپور^{۹۱}

گروه محسن پزشکپور برای سنگ تمام گذاشتن در این جشن‌ها و عرض ارادت خود به شاه، برنامه مفصلی ارائه کردند.

مدت کوتاهی پس از ارائه این برنامه به شورای برگزاری جشن‌های مذکور، موضوع انتزاع بحرین پیش آمد و حزب پان‌ایرانیست به سرعت مورد غضب قرار گرفت. جواد بوشهری در نامه‌ای به تاریخ بیست و یکم مهر ۱۳۴۹ به شرح زیر خطاب به محسن پزشکپور موافقت اصولی شورای جشن‌ها را با شرکت حزب پان‌ایرانیست در مراسم مذکور اعلام کرد و همچنانکه مطلب ذیل همین نامه نشان می‌دهد، رونوشتی از آن و نیز رئوس برنامه‌های مورد موافقت قرار گرفته آن را نیز برای نماینده ساواک در شورای جشن‌های فوق فرستاد:

جناب آقای پزشکپور دبیرکل محترم حزب پان‌ایرانیست

پنج نسخه از برنامه حزب محترم پان‌ایرانیست در برگزاری مراسم جشن شاهنشاهی که در سوکمیسیون مربوطه بررسی شده و در کمیسیون برنامه و تشریفات این شورا با حضور جناب آقای دکتر عاملی نماینده تام‌الاختیار آن حزب و نماینده مجلس شورای ملی

۹۰- بزم اهریمن: جشن‌های دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۳.

۹۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

تصویب گردیده برای اجرا به پیوست نامه حاضر ایفاد می گردد.

بسیار متشکر خواهم شد وصول آن را اعلام فرمایند.

رئیس شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

سناتور جواد بوشهری

رونوشت تمام به انضمام یک نسخه از برنامه مربوطه برای استحضار تیمسار زالتاش نماینده

محترم سازمان امنیت در شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران فرستاده می شود.

رئیس شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

سناتور جواد بوشهری^{۹۲}

عینی زالتاش نماینده ساواک در شورای جشن‌های مذکور رونوشت نامه بوشهری خطاب به پزشکپور را به همراه رئوس برنامه‌های توافق شده برای حزب پان‌ایرانیست، برای استعلام و کسب تکلیف برای ناصر مقدم، مدیرکل اداره سوم ساواک فرستاد:

درباره برنامه حزب پان‌ایرانیست در برگزاری مراسم جشن بیست و پنجمین سده بنیادگذاری شاهنشاهی ایران

پیرو شماره ۴۹/۳/۲۷-۴۹/۳۹۲۹-۰۰۱ بدینوسیله یک برگ فتوکپی نامه شماره ۴۹/۴/۲۱-

۳۳۱۹/۲۰۵۹ شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران به انضمام ۴ برگ فتوکپی برنامه

حزب پان‌ایرانیست جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی به پیوست ایفاد می گردد.

خواهشمند است دستور فرمایید وصول آن را اعلام دارند.

رئیس ستاد ویژه - عینی زالتاش^{۹۳}

شورای مرکزی جشن‌های دوهزاروپانصد سال شاهنشاهی تقریباً با تمام برنامه‌های پیشنهادی دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست موافقت کرد. به دنبال استعلام زالتاش از اداره کل سوم ساواک، بخش ۳۱۲ آن اداره کل در بیست‌وهفتم تیر ماه ۱۳۴۹ جهت تعیین تکلیف نهایی حزب پان‌ایرانیست گزارشی از رئوس برنامه‌های آن حزب تهیه کرد تا به شخص نصیری ریاست ساواک ارائه شود. در این گزارش که در هفتم مرداد ماه ۱۳۴۹

۹۲- همان.

۹۳- همان.

برای نصیری ارسال شد، چنین می‌خوانیم:

درباره برنامه حزب پان‌ایرانیست در برگزاری مراسم جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران محترماً به استحضار می‌رساند.

منظور—عرض وضعیت و کسب دستور در مورد ممانعت از شرکت حزب پان‌ایرانیست در مراسم مذکور.

سابقه—چندی قبل رهبران حزب پان‌ایرانیست به منظور شرکت در مراسم جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران برنامه حزب مذکور را تقدیم شورای مرکزی جشن شاهنشاهی نموده بود که اخیراً توسط شورای مذکور با حضور دکتر عاملی تهرانی نماینده تام‌الاختیار حزب مزبور مورد بررسی و تصویب قرار گرفته و مراتب جهت اجرا به محسن پزشکیور رهبر این حزب ابلاغ گردیده است.

حزب پان‌ایرانیست در برنامه مورد بحث مواردی را جهت شرکت در مراسم مذکور در نظر گرفته که اهم مطالب آن به شرح زیر از عرض می‌گذرد.

چراغانی محل‌های حزب مذکور، شرکت در آیین نیایش میدان شهیاد آریامهر، برگزاری آیین نیایش در میدان مزبور، گل افشانی پیکره شاهنشاه آریامهر، نثار تاج‌های گل به آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر، درج مطالبی در زمینه عظمت شاهنشاهی ایران در روزنامه خاک و خون، تزیین میدان‌های مرکزی شهرستان‌ها، انتشار اعلامیه‌ها، تراکت‌ها و بروشورها قبل از آغاز جشن به زبان‌های فارسی و کشورهای شرکت‌کننده در این جشن، تشکیل جلسات متعدد و ایراد سخنانی پیرامون آیین شاهنشاهی ایران، کوشش‌های تاریخی و اجتماعی آریامهر شاهنشاه ایران زمین و اهمیت و ارزش جهانی آغاز بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران و اصول انقلاب شاه و مردم، تهیه و پخش جزوه‌ها و بروشورهایی پیرامون آیین شاهنشاهی ایران و فلسفه آن، افروختن بیست و پنج مشعل در محل حزب تا پایان جشن مزبور، برگزاری مجالس جشن و سرور در کلیه شعب حزب در داخل و خارج از کشور، برپا نمودن برنامه‌های جشن در خیابان‌ها و محل‌های همگانی، نثار تاج گل در آرامگاه کوروش کبیر، ساختن یادگاری از سنگ و سیمان در یکی از پارک‌ها و یا میدان بزرگ تهران و اهدای لااقل ۳۰۰ جلد کتاب به چند کتابخانه ویژه جوانان توسط امنای

کتابخانه‌ها توسط عناصر وابسته به حزب پان‌ایرانیست. نظریه - با توجه به اینکه اخیراً در نحوه فعالیت حزب پان‌ایرانیست تحولاتی به وقوع پیوسته و عناصر حزب مذکور تبلیغات و فعالیت‌هایی را علیه اقدامات دولت در مورد بحرین به عمل آورده‌اند لذا به منظور جلوگیری از هرگونه تظاهرات و فعالیت‌های خلاف مصلحت افراد وابسته به حزب موصوف اصلح است اقدام مقتضی در مورد ممانعت از شرکت این حزب در مراسم مورد بحث صورت گیرد. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند به همین نحو درباره این حزب اقدام گردد. موکول به اوامر عالی است.^{۹۴}

چنانکه پیش‌بینی می‌شد، نصیری با مشارکت رسمی حزب پان‌ایرانیست در مراسم جشن‌های دوهزاروپانصد سال شاهنشاهی موافقت نکرد و به دنبال آن ناصر مقدم در هجدهم مرداد ماه ۱۳۴۹ خطاب به عینی زالتاش چنین اطلاع داد:

درباره برنامه حزب پان‌ایرانیست در برگزاری مراسم جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران
عطف به ۴۲۷۱/۰۰۱/۶-۴۹/۵

در تاریخ ۴۹/۵/۱۳ طی گزارشی چگونگی برنامه حزب پان‌ایرانیست در برگزاری جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به عرض رسید و تیمسار ریاست ساواک در ذیل آن پی‌نوشت فرمودند:

«مانند یک فرد ایرانی می‌توانند در جشن شرکت نمایند نه به نام پان‌ایرانیست.»
خواهشمند است دستور فرمایید در اجرای اوامر صادره در این زمینه اقدام مقتضی معمول و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^{۹۵}

در نهایت نصیری در بیستم مرداد ماه ۱۳۴۹ ذیل نامه‌ای به «ریاست شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران» ادارات کل سوم، چهارم، هشتم ساواک و نیز ساواک تهران را

۹۴- همان.

۹۵- همان.

مأمور پیگیری حسن اجرای این دستورالعمل کرد:

درباره برنامه حزب پان‌ایرانیست در برگزاری مراسم جشن بیست و پنجمین سده
بنیادگذاری شاهنشاهی ایران

عطف به شماره ۴۹/۴/۲۱-۳۳۱۹/۲۰۵۹

با اعلام اینکه افراد حزب نامبرده می‌توانند مانند یک فرد ایرانی در جشن مذکور شرکت
نمایند نه به نام پان‌ایرانیست، خواهشمند است دستور فرمایید در این باره اقدام مقتضی
معمول و نتیجه را اعلام دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

گیرندگان

اداره کل سوم عطف به شماره ۴۹/۵/۱۹-۳۱۲/۲۳۸۴ جهت اطلاع و هرگونه اقدام
مقتضی

اداره کل چهارم پیرو شماره ۴۹/۴/۲۲-۰۰۱/۴۱۳۴ جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی

اداره کل هشتم پیرو شماره ۴۹/۴/۲۲-۰۰۱/۴۱۳۴ جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی

ساواک تهران پیرو شماره ۴۹/۴/۲۲-۰۰۱/۴۱۳۴ جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی^{۹۶}

چنین بود که حزب پان‌ایرانیست با وجود آن همه برنامه‌رنگارنگ و پر سر و صدا که
برای حضور فعال و چشمگیر در جشن‌های دوهزاروپانصد سال شاهنشاهی تدارک دیده
بود، «افتخار» شرکت در آن نمایش را از دست داد.

عبور از بحران

در اوایل سال ۱۳۵۰ مسئولان حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف کشور طی
نامه‌هایی خطاب به ساواک خواستار بازگشایی شعب و مراکز حزبی خود شدند. در اوایل
اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ شهربانی کل کشور در نامه‌ای به نصیری پیرامون چگونگی برخورد
با فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست کسب تکلیف کرده بود. نصیری در شانزدهم اردیبهشت
ماه ۱۳۵۰ در پاسخ به نامه شهربانی به شرح زیر موافقت خود را با تداوم فعالیت مشروط

حزب پان‌ایرانیست اعلام کرد:

درباره ادامه فعالیت حزب پان‌ایرانیست

پیرو ۶۷۲/۳۱۲-۵۰/۲/۱

با بررسی مجددی که به عمل آمد فعالیت حزب پان‌ایرانیست مشروط بر اینکه مغایر با مصالح عالیّه مملکت نباشد و جلسات متشکله حزب موصوف موجب برهم زدن نظم نگردد از نظر این سازمان بلامانع است. علیهذا مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.

^{۹۷} رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری

اداره کل سوم ساواک در بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ رونوشت نامه رئیس ساواک به شهربانی کل کشور را برای رؤسای کلیه ساواک‌های کشور ارسال و به شرح زیر موضوع از سرگیری فعالیت حزب پان‌ایرانیست را به آنان ابلاغ کرد:

به: ریاست کلیه ساواک‌ها

از: اداره کل سوم (۳۱۲)

درباره فعالیت حزب پان‌ایرانیست

بدینوسیله یک برگ رونوشت نامه شماره ۳۱۲/۱۰۲۵-۵۰/۲/۱۶- ساواک صادره به شهربانی کل کشور درباره ادامه فعالیت حزب پان‌ایرانیست به پیوست ایفاد می‌گردد. علیهذا مراتب جهت اطلاع اعلام، خواهشمند است دستور فرمایید به وسیله منابع و عوامل دیگر آن ساواک در جلسات و اجتماعات حزب پان‌ایرانیست نفوذ و از اعمال و رفتار عناصر حزب مذکور مراقبت و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.

^{۹۸} مدیرکل اداره سوم- مقدم

رهبان حزب پان‌ایرانیست اجازه تمدید فعالیت حزب و نصب دوباره تابلوهای حزب بر سردر ساختمان‌ها و دفاتر حزبی را پیروزی بزرگی برای خود و شکست قابل توجهی برای دولت هویدا ارزیابی کردند. نظیر سالیان گذشته کماکان از چاشنی تمجید و ستایش شاه به

۹۷- همان.

۹۸- همان.

مثابه سپر دفاعی مستحکمی در برابر دولت بهره می‌بردند. اما این تجدید فعالیت، ظاهراً بی‌دردسر هم نبود:

ساعت ۱۴/۰۰ روز ۵۰/۳/۲۰ منوچهر یزدی مسئول تشکیلات حزب پان‌ایرانیست یزد با اتومبیل به اصفهان عزیمت و ساعت ۱۰/۰۰ روز ۵۰/۳/۲۱ در تالار خاک و خون شهرستان اصفهان با آقای دکتر طالع و مسئول تالار مزبور در اصفهان و نیز مسئول تشکیلات حزب مزبور در شهر کرد ملاقات می‌نماید. موضوعات عنوان شده بین آنان پیرامون فعالیت مجدد حزب و فعالیت در انتخابات مجلسین بوده است. آقای یزدی در این جلسه اظهار می‌دارد شهربانی و ساواک یزد به من اجازه نصب تابلو حزب را نمی‌دهند. آقای دکتر طالع به وی می‌گوید شما تابلو را نصب نمایید ببینید چه عکس‌العملی از ناحیه سازمان‌های مزبور صورت می‌گیرد. آقای یزدی اظهار می‌دارد اگر من چنین کاری انجام دهم و دستگاه‌های مورد نظر تابلو حزب را پایین بیاورند دیگر حتی یک نفر از اهالی یزد با توجه به خصوصیات ذاتیشان حاضر نخواهند شد به حزب پان‌ایرانیست بگردند. بنابراین انجام این عمل به مصلحت نمی‌باشد. آقای دکتر طالع اظهار می‌دارد پس شما روز یکشنبه ۵۰/۳/۲۳ تلفنی با من تماس بگیرید تا من راه حلی دیگر به شما توصیه نمایم. در این هنگام مسئول تشکیلات شهر کرد اظهار می‌دارد من با رئیس شهربانی شهر کرد تماس گرفتم [و] نامبرده به من اجازه نصب تابلو حزب را داد. پس از آن مقرر گردید که مسئولان تشکیلات یزد، اصفهان و شهر کرد لااقل ماهی یک بار و هر بار در یکی از شهرستان‌های مزبور به گرد هم جمع شوند و پیرامون مسائل جاری و موضوعات حزبی به بحث و تبادل نظر پردازند و روی این اصل اولین جلسه آنان در تاریخ ۵۰/۴/۱۲ در یزد تشکیل خواهد شد. پس از آن راجع به تابلو حزب در اصفهان بحث گردیده و قرار می‌شود روز ۵۰/۳/۲۳ تابلو حزب مزبور در اصفهان نصب شود.^{۹۹}

رهبری حزب پان‌ایرانیست برای در امان ماندن از مانع‌تراشی بیشتر دستگاه‌های دولتی از شخص شاه استمداد طلبید. شاه که از فضولی بیجای حزب در قضیه بحرین ناراحت بود، با بی‌میلی دستور داد که از کار حزب جلوگیری نشود. به دنبال آن نصیری رئیس

ساواک در دوازدهم تیر ماه ۱۳۵۰ و طی نامه‌ای خطاب به وزارت اطلاعات که رونوشت‌هایی از آن هم برای شهربانی و ژاندارمری کل کشور ارسال شده چنین نوشت:

درباره حزب پان‌ایرانیست

گزارش تقدیمی رهبران حزب پان‌ایرانیست به شرف عرض شاهنشاه آریامهر رسیده و اوامری به شرح زیر شرف صدور یافته است:

به مقامات مربوطه گفته شود که لازم نیست به این حزب کمک کنند ولی جلوگیری بیهوده نیز نشود چون بالاخره تعداد اینها به دو حزب ایران نوین و مردم نمی‌رسد. فوراً انجام گیرد.

مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

گیرندگان

تیمسار فرماندهی ژاندارمری کل کشور (رکن دوم دایره اطلاعات) جهت استحضار و هرگونه اقدام لازم.

ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)^{۱۰۰}

این دستورالعمل شاه باعث شد از دامنه فشارهای دولت و مراجع انتظامی و امنیتی بر مجموعه فعالیت‌های اعضای حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف کاسته شود. ضمن اینکه علاقه شاه به عدم کمک به حزب پان‌ایرانیست پیام و در واقع حربه مؤثری در اختیار دولت هویدا قرار می‌داد. با این حال سیاست کلی حاکمیت مبتنی بر پایان دادن به تزییقات و محدودیت‌هایی بود که دربارهٔ حزب پان‌ایرانیست اعمال می‌شد. همچنانکه ساواک طی گزارشی به شرح زیر وعده داد، به دنبال دستور شاه از آن پس مانعی جدی بر سر راه فعالیت پان‌ایرانیست‌ها ایجاد نخواهد کرد:

در اجرای اوامر مطاع ملوکانه در مورد وضعیت حزب پان‌ایرانیست مراتب به شرح زیر از عرض می‌گذرد:

۱- پس از مخالفت حزب پان‌ایرانیست با سیاست دولت در مورد مسئله بحرین در

فروردین ماه سال ۴۹ به علت دادن رأی موافق از طرف دکتر فضل‌الله صدر عضو فراکسیون پارلمانی سابق حزب پان‌ایرانیست به تصمیم دولت در خصوص مسئله بحرین، انشعابی در حزب مزبور به وقوع پیوست و در نتیجه این حزب به دو جناح تقسیم گردید. جناح اول که مخالف برخی از اقدامات دولت، منجمله مسئله بحرین بود کماکان به گرداندگی محسن پزشکی‌پور، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی، دکتر اسماعیل فریور و هوشنگ طالع (اعضای فراکسیون پارلمانی حزب پان‌ایرانیست) به فعالیت‌های خود در حزب مزبور ادامه داد.

جناح دوم که موافق اقدام دولت در مورد مسئله بحرین بود به رهبری دکتر فضل‌الله صدر حزب جدیدی را به نام «حزب ایرانیان» تشکیل دادند.

متعاقب این انشعاب حزب پان‌ایرانیست به رهبری محسن پزشکی‌پور مخالفت خود را با سیاست دولت در زمینه‌های مختلف گسترش و با موضع‌گیری خاص مبادرت به فعالیت‌های حادی علیه دولت در مورد مسئله بحرین و انتشار جزواتی در این خصوص نمود و در خارج از کشور نیز افراد وابسته به این حزب با انتشار مجلد نشریه «ناسیونالیسم» حملاتی را متوجه دولت نمودند که به وسیله دولت مقرر شد از فعالیت جناح مخالف (حزب پان‌ایرانیست) جلوگیری به عمل آید.

۲- در مورد قسمت دوم اوامر مطاع ملوکانه اطاعت می‌شود؛ منبع تضيقاتی جهت حزب پان‌ایرانیست به عمل نخواهد آمد.^{۱۱}

طرح توسعه فعالیت‌ها در فضای نوین

دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست کوشید به طرق گوناگون مانع از به بن‌بست رسیدن فعالیت این حزب شده و تشکیلات و اعضای آن در گوشه و کنار کشور ولو به طور صوری و غیر مؤثر حضور خود را در عرصه سیاسی کشور تداوم بخشند. به همین دلیل تلاش می‌شد از حداقل فرصت و امکانات موجود برای نگه داشتن اعضا و تشکیل جلسات و نشست‌های پیدا و پنهان ولو در منازل اعضا و نظایر آن به سود حزب بهره‌برداری شود. در

اواسط سال ۱۳۴۹ و در وضعیتی که امکان انتقاد از دولت و حاکمیت دشوارتر شده بود، رهبران حزب به اعضای آن توصیه می‌کردند ولو با طرح مسائل غیرسیاسی نظیر موضوعات و فعالیت‌های ورزشی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی، سعی کنند به آمد و شدها و ارتباطات درون حزبی خود قوت بخشیده و مانع از پراکندگی بیشتر شوند. در همان حال در جلسات حزبی هم سعی می‌شد کمتر درباره مسائل جاری کشور سخن به میان آید و سخنرانان به مسائل انتزاعی و کم اهمیت‌تر می‌پرداختند. با پیشبرد همین احتیاط‌ها و رفتار کج‌دار و مریز بود که از اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ رهبران و مسئولان حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف فرصت و اجازه دوباره‌ای برای گسترش فعالیت‌های حزبی پیدا کرده و همراه با دایر شدن تدریجی دفاتر و شعب حزب تحرک جدیدی برای برگزاری جلسات، کنفرانس‌ها و آمد و شدهای حزبی فراهم گردید.

ساواک درباره تحرک دوباره حزب پان‌ایرانیست در بخش‌های مختلف کشور (و از جمله خوزستان) گزارش کرده بود:

به دستور محسن پزشکی‌پور در تاریخ ۵۰/۲/۲۵ دو نفر از فعالین حزب پان‌ایرانیست به اسامی حسین شهریار (عطوان) و خرم از تهران به اهواز آمده‌اند تا به اتفاق مهندس رضا کرمانی و غلامحسین آصف دو تن از اعضای حزب مزبور در اهواز به شهرستانی در استان خوزستان که این حزب شعبی در آن دارد عزیمت و مسئولین حزب در این نقاط ابلاغ نمایند از چه تاریخی پس از یک دوره تقریباً رکود، فعالیت‌های حزبی را تشدید کنند و قرار شده ظرف همین چند روز این موضوع به اعضای حزب در اهواز نیز اطلاع داده شود. ضمناً یک حلقه نوار سخنرانی و گفتار محسن پزشکی‌پور و محمدرضا عاملی تهرانی در جریان کنگره ششم منعقد حزب مذکور در تهران که اوایل اردیبهشت ماه جاری برگزار شده توسط دو نفر موصوف به خوزستان آورده شده تا در دفاتر شعب حزب در شهرستان‌ها مورد استفاده اعضایی که موفق به شرکت در کنگره مزبور و استماع این گفتار نشده‌اند قرار گیرد. به علاوه شخص دیگری هم به نام مهندس ثقفی که وابسته به این حزب هستند از تهران به اهواز آمده است.^{۱۰۲}

در میان اعضا و مسئولان حزب جنب و جوشی دوباره شروع شده بود؛ نظیر آنچه ساواک کهگیلویه و بویراحمد در بیستم خرداد ماه ۱۳۵۰ گزارش کرده بود:

به استحضار می‌رساند پس از برگزاری کنفرانس اخیر حزب پان‌ایرانیست در تهران و با توجه به اقداماتی که از طرف مسئولین حزب مذکور به منظور اخذ اجازه در جهت گسترش فعالیت حزبی در سطح کشور به عمل آمده و نتیجتاً فعالیت حزب مورد بحث را بلا مانع تشخیص داده‌اند به تدریج تحرک و تلاشی از سوی عناصر فعال این حزب در دو گنبدان مشاهده گردید و متعاقب آن آقای حافظ کهوائی مسئول سابق تشکیلات حزب پان‌ایرانیست دو گنبدان از اهواز به این بخش مراجعه و ضمن ملاقات‌ها و تبادل نظراتی با اعضای فعال و مؤمن به حزب مذکور یک باب مغازه را جهت استقرار دفتر حزب انتخاب و در تاریخ ۱۶/۳/۵۰ تابلوی حزب پان‌ایرانیست تشکیلات کهگیلویه را در محل استیجاری نصب نمودند. علیهذا با عرض اینکه تاکنون رسماً محل دفتر حزب موصوف افتتاح نگردیده است قرار است در حضور آقای حافظ کهوائی و تعدادی از اعضای حزب مزبور ضمن مراسمی نسبت به افتتاح و آغاز فعالیت این حزب اقدام نمایند که مراتب به موقع به عرض خواهد رسید.

رئیس ساواک فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد - سالاری^{۱۰۳}

از جمله اقشاری که رهبران حزب پان‌ایرانیست تلاش کردند ارتباطشان را با آنها تداوم بخشند، کارگران کارخانجات و کارگاه‌های تولیدی به ویژه در مناطق کارگری کشور بودند. از جمله در:

مورخه ۲/۸/۴۹ در پایگاه مرکزی حزب پان‌ایرانیست محسن پزشکیپور کارگران راه‌آهن عضو حزب را به اطاق خود دعوت کرده و ضمن صحبت در مورد اجاره ساختمان جدید، اظهار نموده که بایستی فعالیت‌ها را شدیدتر نمود و افرادی را به حزب آورد تا به ایده‌های حزب مؤمن باشند و در حال حاضر امکان فعالیت از چند ماه دیگر بیشتر است و اگر سندیکای کارگران راه‌آهن و فرش منحل شد با آماده نمودن افرادی مطمئن می‌توان فعالیت را ادامه داد. پزشکیپور ضمن تأکید در این مورد که مطالب عنوان شده در جلسه نزد سایر

افراد بازگو نشود در مورد رعایت مراقبت در زمینه پذیرش افراد جدید آموزش‌هایی داده و در پایان تأکید نموده که جزوات حزبی را مطالعه نمایند.^{۱۰۴}

در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ اداره کل سوم ساواک موضوع نفوذ و حضور حزب پان‌ایرانیست در میان کارگران و گروه‌های کارگری را با نگرانی دنبال می‌کرد: برابر اطلاع واصله بعضاً تعدادی از کارگران پاره‌ای از واحدهای کارگری به طور دانسته یا ندانسته به محل‌هایی از حزب پان‌ایرانیست کشانیده شده و بحث‌هایی پیرامون مسائل مختلف (به ویژه امور کارگری مناطق مختلف) به عمل می‌آورند. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به مفاد گزارش خبر شماره ۸۲۷۷/۲۰ هـ ۲۰ پیرامون شناسایی این قبیل کارگران و مفاد اظهارات آنها و نحوه بهره‌برداری‌های حزبی در مسائل کارگری تحقیقات لازم معمول و نتیجه را اعلام نمایند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^{۱۰۵}

ساواک همواره نگران بود مبادا زیاده‌روی حزب پان‌ایرانیست در طرح مشکلات و نارسایی‌های موجود در محیط‌های کارگری باعث گسترش نارضایتی در میان کارگران شده و آنان را نسبت به رژیم و نیز دولت هویدا بدبین نماید و بر مخالفت‌ها دامن بزند. از جمله: موضوع: اجتماع عده‌ای از افراد وابسته به حزب پان‌ایرانیست در سندیکای واگن‌خانه راه‌آهن.

ساعت ۱۶/۰۰ روز ۵/۳/۵۰ در حدود ۵۰ نفر از اعضای سندیکای واگن‌خانه راه‌آهن در محل سندیکا اجتماع نموده بودند. ابتدا شمس‌اله میرزایی اظهار داشت در این هفته با اکثر مقامات راه‌آهن تماس گرفته‌ام و از مهندس آفرین دعوت به عمل آمده که وقت تعیین نماید تا کارگران را دعوت و به مشکلات آنان رسیدگی نماید و همچنین نامه در مورد کارگران روزمرد دائم به مقامات نوشته‌ایم که با توجه به قانون استخدام کشوری نسبت به وضع استخدامی ما عمل گردد. سپس تقی رحیمی اظهار داشت چند روز پیش پلیس راه‌آهن مرا احضار و تذکر داد با این عملی که می‌نمایید در مورد رسیدگی به امور کارگران راه‌آهن

۱۰۴- همان.

۱۰۵- همان.

امکان دارد آنان اعتصاب و زن و بچه خود را به راه آهن بیاورند و در جواب گفتم زن و بچه هم حق خود را می‌خواهند. رحیمی اظهار داشت تا به حال هرگونه شکایتی در مورد کارگران داشتیم به مقامات مربوطه نوشته‌ایم چنانچه به کار ما رسیدگی نمایند به شخص اول مملکت و ولیعهد نامه خواهم نوشت که به وضع ما رسیدگی نمایند.^{۱۰۶}

وقتی در اواخر آذر ماه ۱۳۴۹ گفته شد، حاکم بحرین به زودی از ایران دیدن خواهد کرد، پزشکیور تمام اعضای حزب پان‌ایرانیست را از هرگونه حرکت اعتراض‌آمیز احتمالی به شدت برحذر داشت. به گزارش ساواک یکی از اعضای حزب پان‌ایرانیست از رژیم پهلوی به خاطر تجزیه بحرین از ایران که به شدت موجبات سرخوردگی او را فراهم آورده بود، چنین اظهارنظر کرده است:

موضوع: اظهارات غژمانی عضو حزب پان‌ایرانیست.

ساعت ۱۸/۰۰ روز ۲۳/۴/۵۰ غژمانی کارمند بانک ایران و خاورمیانه در محل حزب در حضور خسرو امیری، حسن‌زاده، فراهانی، سلطان‌زاده دانشجوی دانشکده اقتصاد ضمن خواندن روزنامه کیهان اظهار داشت موقعی که دولتی استعفا می‌نماید تا تعیین دولت جدید معلوم نیست حکومت به دست چه کسی اداره خواهد شد ولی در کشور ما هنوز هویدا استعفا نداده، در روزنامه نوشته‌اند که در کابینه جدید هویدا چهره‌های تازه وجود خواهد داشت. سلطان‌زاده گفت باور کنید مدت یک سال و نیم است به قدری از این مملکت و حکومت آن بیراز شده‌ام که حاضر نیستم حتی کلمه‌ای راجع به این کشور بشنوم. سپس اضافه نمود یکی نیست به اینها بگوید شما که می‌خواستید بحرین را به این آسانی از دست بدهید لااقل آنچنان حکومتی اعمال می‌نمودید که ده هزار نفر ایرانی مقیم آن‌جا در بحرین سهمی داشته باشند نه اینکه آنها را در اختیار کشورهای عربی بگذارید. غژمانی گفت اینها روی قاجاریه را سفید کردند، باز [به] آنها. چون قاجاریه تا اندازه‌ای در مقابل مبارزات ایستادگی می‌کردند ولی اینها افتضاح کردند.^{۱۰۷}

اسناد نشان می‌دهد، موضع مخالف پزشکیور و فراکسیون حزب پان‌ایرانیست با طرح

۱۰۶- همان.

۱۰۷- همان.

تجزیه بحرین از ایران نظر مساعد افشاری از مردم را به سوی آن جلب نمود؛ چنانکه ساواک در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ درباره اقبال افشاری از مردم کشور به سوی این حزب چنین گزارش کرد:

در چند روز اخیر افراد قدیمی حزب پان‌ایرانیست با رده‌های بالای حزب در تماس می‌باشند و پیغام همکاری داده‌اند. عده‌ای از قبیل دانشجویان - کارمندان و آموزگاران نیز با محسن پزشکی‌پور تماس گرفته‌اند و از وی تقاضای عضویت در حزب را می‌کنند و از مسئله حمله حزب به دولت و دفاع از بحرین اظهار تشکر مینمایند. چند روز قبل چهار نفر ضمن حضور در محل دفتر مرکزی حزب به پزشکی‌پور اظهار داشتند که ما سازمان آموزگاران کشور را زیر نظر داریم و در جلسه‌ای مسئله اخیر را بررسی کرده‌ایم و همه ما حاضر به هرگونه همکاری و کمک مادی هستیم [و] گروه ما بیش از هزار نفر می‌باشد. پزشکی‌پور ضمن اظهار تشکر از آنان گفت فعلاً برنامه این است که شما با نظریات حزب آشنا شوید و اصول حزبی را فراگیرید و بعداً در جلسات حزبی راهنمایی خواهید شد.^{۱۰۸}

دور باطل سرخوردگی و چاپلوسی

بنابر شواهد و اسناد موضوع بحرین مجموعه اعضا و مسئولان حزب پان‌ایرانیست را دچار بحران و رکودی روزافزون ساخته بود؛ چنانکه وقتی تعدادی از اعضای حزب پان‌ایرانیست در بیست‌ونهم فروردین ماه ۱۳۴۹ از حافظ کهوائی جویای موقعیت فعلی و تکلیف آتی حزب شدند، پاسخ داد:

مسلماً در سطح عالی مملکت مسائلی هست که ما به آنها واقف نیستیم و فکر می‌کنم تنها راه فعلاً سکوت است. چون با موقعیت فعلی مملکت، ما حتی نباید کوچکترین سرو صدایی راه بیندازیم. به طور کلی پان‌ایرانیست‌ها با ناامنی و هو و جنجال در مملکت مخالف هستند.

نظریه منبع - روحیه و طرز فکر حافظ کهوائی مسئول تشکیلات نسبت به گذشته تفاوت محسوسی نموده است. به طوری که شخصاً دست از فعالیت برداشته و اخیراً چنین

استدلال می‌نماید که با توجه به شرایط کنونی کشور بهترین و اصلح‌ترین کار این است که حزب پان‌ایرانیست سکوت نماید.

نظریه رهبر عملیات - با توجه به اظهارات کهوئی و نظریه منبع چنین استنباط می‌شود که حافظ کهوئی در مسافرت دو روزه خود به خوزستان دستوراتی مبنی بر عدم فعالیت اعضا و سکوت در مقابل جریان بحرین از سران و مسئولین تشکیلات این حزب در آبادان یا اهواز اخذ نموده باشد.^{۱۰۹}

آنانی که فرصت‌طلب‌تر بوده و شناخت دقیق‌تری از روحیات و علایق دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست داشتند، با مشاهده اوضاع بحرانی سایه‌افکننده بر حزب پان‌ایرانیست استیضاح دولت توسط سران حزب عضو مجلس را «کار بیجایی» تلقی می‌کردند که به زعم آنها «جز اینکه خود را از اطمینان و امتیاز دولت انداخته‌اند کار دیگری از پیش نبرده‌اند و در آینده هم در مجلس راه نخواهند یافت». یکی از مسئولان محلی حزب به اعضای اندک و در عین حال مغموم آن هشدار می‌داد: «من به آقایان توصیه می‌کنم که به هیچ‌وجه در محیط خارج حق اظهار نظر در هیچ موردی را ندارند. اگر احیاناً در منطقه موردی اتفاق افتاد که به حزب هیچ ربطی نداشت، چنانچه عموم مردم درباره آن اظهار نظر نمودند، باز شما دوستان در آن مورد هیچ‌گونه صحبت و یا بحثی نکنید و کاملاً ساکت باشید. مسلماً تکلیف حزب در عرض یکی دو ماه آینده روشن خواهد شد و اگر قرار باشد که دوباره حزب فعالیت را از نو آغاز کند که هدف خود را دنبال خواهیم کرد و اگر هم بایست مثل سابق فعالیت نداشته باشد ما هم همان طور عمل خواهیم نمود». بدین ترتیب طی چند ماه پس از طرح انتزاع بحرین از ایران در مجلس از دامنه اعتماد و اعتقاد اعضای میانی و عادی حزب پان‌ایرانیست به رهبران این حزب و نیز حاکمیت به شدت کاسته شده بود. از جمله یکی از اعضای حزب پان‌ایرانیست در پنجم خرداد ماه ۱۳۴۹ در استعفانامه‌اش آورده بود:

کمیته مرکزی حزب پان‌ایرانیست

محترماً با توجه به بیانات آقای دکتر صدر در مجله وزین روشنفکر به شماره ۷۶۱ و

سخنرانی‌هایی که از مشارالیه در سابق شنیده شده و رویه‌ای که مسئولین حزب اخیراً در قبال دولت پیش کشیده‌اند بدین وسیله استعفای خود را از حزب تقدیم و کماکان هدف خود را به منزله یک سرباز وطن‌پرست [و] وفاداری خود را نیز نسبت به استقلال مملکت و شاهنشاهی محبوب ایران دنبال خواهم کرد و به هیچ حزب وابستگی ندارم.

با تقدیم احترام

قلهک - کارمند وزارت راه - احمد خانیا^{۱۱۰}

در این میان محسن پزشکپور هر از گاه اعضای حزب را دلداری می‌داد که «روابط بین ما و دولت و دستگاه حکومت مثل خانواده‌ای که بین آنها نقار و کدورتی رخ داده است می‌باشد و در آینده‌ای نزدیک این کدورت و اختلاف از بین خواهد رفت و امیدواری بسیار وجود دارد که وضع به حال عادی و سابق برگردد». ساواک که از نزدیک رفتار و عملکرد پزشکپور را تحت مراقبت داشت بر این باور بود که اظهاراتی از این دست «بیشتر از آن جهت صورت گرفته که مانع سردی و سرخوردگی اعضا از حزب مزبور شده و در افراد و بخصوص عناصر مردد حزبی که وضع و آینده این تشکیلات را مبهم و نامشخص می‌دانند نوعی ایجاد امیدواری نماید».

کنگره ششم (فوق‌العاده)

در حالی که فشارها و دردسرسی‌های دولت با نوساناتی همچنان ادامه داشت، رهبری حزب پان‌ایرانیست بر آن شده بود کنگره ششم این حزب را در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ برگزار کند. ساواک در بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۵۰ خبر داد، هوشنگ طالع و محمد جهانگیری از سوی پزشکپور مسئولیت یافته‌اند تا مقدمات برگزاری این کنگره را فراهم آورند. ساواک ضمن گزارشی چنین نوشته است:

مورخه ۵۰/۱/۲۶ جلسه‌ای با شرکت محسن پزشکپور - محمدرضا عاملی - هوشنگ طالع - مجید ضامنی - اسماعیل فریور - در محل حزب پان‌ایرانیست تشکیل گردید و نسبت به کار کنگره ششم حزب بررسی و قرار شد که کنگره در ۵۰/۲/۳ در محل حزب

برگزار گردد. اسمعیل فریور اظهار داشت محل حزب مناسب کنگره نیست و صلاح است در هتل یا محل دیگری که آبرومند باشد تشکیل شود. محسن پزشکیپور اظهار داشت بیرون از محیط حزب مستلزم اجازه از مقامات است که امکان دارد مخالفت نمایند. بنابراین در محل حزب بهتر است و هر کدام از نامبردگان مسئولیتی را عهده‌دار شدند. قرار شد هوشنگ طالع مأمور تزیین و چاپ دعوت‌نامه‌ها و مجید ضامنی مسئول تدارکات و محمدرضا عاملی مسئول تشکیلات شهرستان‌ها جهت آماده شدن افراد رسمی حزب در کنگره و اسمعیل فریور رسیدگی به امور تهران و کسانی که تاکنون عضو رسمی حزب شناخته نشده‌اند ولی مدتی است با حزب همکاری دارند در حدود ۶۷ نفر می‌باشند [که] تعدادی از آنان سوگند یاد نموده و بقیه قرار شده روز ۵۰/۱/۳۱ پس از انجام تشریفات عضو رسمی حزب شناخته خواهند شد. در این کنگره در حدود ۴۵۰ نفر شرکت خواهند نمود و کنگره ششم نسبت به اخذ تصمیم درباره شرکت در انتخابات دوره ۲۳ مجلس شورای ملی و خط‌مشی آینده حزب تصمیم خواهند گرفت.^{۱۱۱}

برای در امان ماندن از فشارهای مضاعف دولت، مقدمات برگزاری کنگره ششم حزب پان‌ایرانیست تقریباً خیلی زود فراهم شد و در حالی که روزنامه‌ها در اواخر فروردین خبر می‌دادند کنگره فوق سوم یا چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ کار خود را آغاز خواهد کرد، «محسن پزشکیپور روز ۵۰/۱/۲۸ طی نامه‌ای به حزب پان‌ایرانیست استان مازندران [همچنانکه اسناد موجود نشان می‌دهد، نامه‌های مشابه دیگری به برخی شعب حزب در استان‌های دیگر هم ارسال شد] دستور داد که عده‌ای از نفرات قسم‌خورده را رؤسای حزب در شهرستان‌های استان عصر روز ۵۰/۲/۲ با خود به کنگره تهران ببرند». همچنانکه سند زیر نشان می‌دهد، پزشکیپور اصرار داشت کنگره ششم حزب بدون جار و جنجال و حتی‌المقدور محرمانه برگزار شود:

در ساعت ۱۹/۰۰ روز ۵۰/۱/۲۲ یک جلسه خصوصی در اطاق کار آقای محسن پزشکیپور با حضور آقایان دکتر عاملی و دکتر فریور و دکتر طالع و میرقاسمی به منظور تشکیل کنگره ششم حزب پان‌ایرانیست در روز جمعه سوم اردیبهشت ماه مذاکراتی به عمل آمد و آقای

پزشکپور تأکید نمود موضوع تشکیل کنگره خیلی محرمانه باشد و کسی از جریان تشکیل کنگره تا روز پنجشنبه ۵۰/۱/۲ [۵۰/۲/۲] نباید آگاه شود و ضمناً به آقای میرقاسمی اظهار داشت خودت را آماده کن که امسال باید از شهرضا کاندید نمایندگی مجلس شورای ملی شوی و از طرف حزب شما کاندید خواهید شد. سپس آقای میرقاسمی سؤال نمود چرا برخلاف کنگره‌های قبلی امسال کنگره را محرمانه تشکیل می‌دهید و آقای پزشکپور گفت چون امکان دارد بعضی افراد ناباب و یا مأمورین ساواک زیاد شرکت کنند و وضع کنگره را از مسیر اصلی خود خارج کنند.

توضیح شنبه - آقای میرقاسمی در تاریخ ۵۰/۱/۲ [۵۰/۲/۲] به صوب تهران حرکت تا روز جمعه ۵۰/۱/۳ [۵۰/۲/۳] در کنگره مذکور شرکت نماید.^{۱۱۲}

این نگرانی و پرده‌پوشی‌های محسن پزشکپور چندان هم بی‌راه نبود. مدیرکل اداره سوم ساواک در اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ در این باره خطاب به ساواک تهران نوشته بود:

درباره: برگزاری ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست

عطف به ۲۵۲۰/۸۳۰۹ - ۵۰/۱/۳۱

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به دستورالعمل‌های صادره قبلی به آن ساواک درباره ممانعت از تشکیل جلسات و فعالیت حزب پان‌ایرانیست از برگزاری کنگره حزب مذکور به نحو مقتضی جلوگیری و نتیجه را به این اداره کل گزارش نمایند. ضمناً مراتب به شهربانی کل کشور نیز اعلام گردیده است.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^{۱۱۳}

بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک گزارشی در اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ به ناصر مقدم مدیرکل آن اداره ارائه داد که در آن چنین آمده بود:

درباره: تشکیل ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست

محترماً به استحضار می‌رساند:

برابر گزارشات واصله قرار است ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست در اوایل اردیبهشت ماه

۱۱۲- همان.

۱۱۳- همان.

سال ۵۰ با شرکت تعدادی از افراد فعال حزب مذکور به منظور انتخاب رهبر و بررسی و تعیین خط‌مشی این حزب در چهار سال آینده برگزار گردد. ضمناً روزنامه کیهان در تاریخ ۵۰/۱/۲۹ ضمن انتشار خبر مذکور اضافه نموده برابر اظهار سخنگوی حزب پان‌ایرانیست، نمایندگان حزب مزبور از تهران، شهرستان‌ها و خارج از کشور در این کنگره شرکت خواهند کرد و دکتر محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام حزب مذکور مسئول تدارک و برگزاری کنگره موصوف است.

با عرض اینکه قبلاً اوامری در مورد ممانعت از تشکیل جلسات و فعالیت حزب پان‌ایرانیست صادر گردیده و مراتب نیز به منظور جلوگیری از برگزاری جلسات حزب موصوف به شهربانی کل کشور اعلام و دستورالعمل‌های لازم نیز در این مورد به کلیه ساواک‌ها ابلاغ شده علیهذا مراتب فوق جهت استحضار معروض، مستدعی است اوامر عالی را در مورد تشکیل ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست امر به ابلاغ فرمایند. مقدم بلافاصله مفاد این گزارش را در اختیار نصیری قرار داد و او دستور داد نظیر دستورالعمل‌های قبلی از برگزاری کنگره ششم حزب پان‌ایرانیست جلوگیری به عمل آید. ناصر مقدم در نامه‌ای که به دنبال این گزارش بخش ۳۱۲ و دستورالعمل نصیری و در همان روز اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ برای ساواک‌های سراسر کشور ارسال کرد به آنها دستور داد:

قرار است در اوایل اردیبهشت ماه سال ۵۰ ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست در مرکز برگزار شود با توجه به دستورالعمل‌های قبلی به طور غیرمحسوس ترتیبی اتخاذ گردد که نمایندگان از شرکت در این کنگره خودداری و نتیجه اعلام [شود] - مقدم.^{۱۱۴} نصیری هم در نامه‌ای خطاب به ریاست شهربانی کل کشور یادآور شد:

دوباره: برگزاری ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست طبق اطلاع واصله قرار است روز ۵۰/۲/۳ ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست با شرکت تعدادی از عناصر فعال این حزب در محل حزب مذکور در تهران برگزار شود. با توجه به اینکه قبلاً نیز لزوم ممانعت از تشکیل جلسات و اجتماعات حزب مزبور به آگاهی رسیده

علیهذا مراتب جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی اعلام خواهشمند است دستور فرمایید نتیجه اقدامات معموله را به این سازمان منعکس سازند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری^{۱۱۵}

پیشگیری ساواک در مورد این کنگره موفق نبود و بسیاری از نمایندگان تعیین شده ولو مخفیانه راهی تهران می شدند، چنانکه از اصفهان گزارش رسیده بود:

برابر اعلام ساواک یزد در اجرای اوامر صادره اقدام مقتضی معمول و از عزیمت افراد مزبور به تهران جلوگیری به عمل آمد فقط شخصی به نام احمد نجف آبادی کارمند معدن چغارت بافق وابسته به این حزب بعد از ظهر روز ۱/۲/۵۰ به تهران عزیمت نموده بود. ضمناً با تماسی که با آقای دکتر اردشیر ظفری در اصفهان انجام گرفت از حرکت اعضا و نمایندگان حزب پان ایرانیست به تهران جلوگیری شد لکن برابر تحقیقات سه نفر آقایان: ۱- مهندس امین صالحی مهندس ذوب آهن ۲- حسین طباحیان خدمتگزار آموزش و پرورش ۳- محمدعلی حسینی آموزگار که وابسته به حزب مزبور می باشند قبل از وصول تلگراف معطوفی به تهران عزیمت نموده بودند - تقوی.

و نیز ساواک کرمانشاه نوشته بود:

دکتر عاملی توسط رشید کیخسروی کارمند اداره کار کرمانشاه که از اعضای افراطی می باشد از سرپرست حزب پان ایرانیست سنندج دعوت کرده که روز ۳/۲/۵۰ جهت شرکت در کنگره حزب به تهران برود که در اجرای امر از عزیمت وی به تهران جلوگیری شد. ضمناً کنگره مزبور در مورد سیر حرکت آینده حزب و مشی فعالیت آن بررسی و رهبر حزب بار دیگر با فراندوم اعضای اصلی حزب برای مدتی دیگر تعیین [می شود] - لیقوانی.^{۱۱۶}

نمایندگان حزب در برخی شهرها هم که پیشاپیش احساس کرده بودند ساواک و شهربانی مانع از مسافرت آنها به تهران و شرکت در کنگره خواهند شد، روزها قبل از موعد مقرر محل زندگی خود در شهرهای مختلف را به سوی تهران ترک کرده بودند. بسیاری از آنان فقط ساعاتی قبل از وصول دستورالعمل اداره کل سوم ساواک و نیز

۱۱۵- همان.

۱۱۶- همان.

شهربانی محل، شهرهای خود را به قصد تهران ترک کرده بودند. از جمله ساواک خوی به تهران گزارش کرد:

برابر گزارش ساواک خوی طبق تحقیقاتی که به عمل آمده اسکندر ابوالحسن‌زاده کارمند آموزش و پرورش و سرپرست حزب پان‌ایرانیست شاهپور مورخه ۵۰/۲/۱ به مدت ۹ روز مرخصی اخذ و شاهپور را ترک نموده. احتمالاً برای شرکت در کنگره مزبور به تهران عزیمت نموده است.

همچنین ساواک رضائیه گزارش کرده بود:

چهار نفر از اعضای حزب پان‌ایرانیست رضائیه به اسامی رحیمی - جعفری - خوش‌کردار و بهار روز گذشته قبل از وصول امریه معطوفی جهت شرکت در کنگره حزب مزبور رضائیه را به قصد تهران ترک گفته‌اند - صیادیان^{۱۱۷}

با تمام این احوال همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست تا واپسین ساعات روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ برای برگزاری کنگره حزب در صبح روز بعد تمهیدات قابل قبولی فراهم آورده بود:

کلیه کوشش و فعالیت رهبران و مسئولین امور مختلفه حزبی در یک هفته اخیر جهت تهیه مقدمات برگزاری کنگره ششم حزب مصروف گشته که در آن حدود ۵۰۰ نفر از افراد حزبی تهران و شهرستان‌ها و عده‌ای میهمان نیز حضور خواهند یافت و اکثراً افراد آزمایشی تهران نیز مراسم سوگند رسمی را به جای آورده تا بتوانند در کنگره با حق رأی شرکت نمایند. کنگره از ساعت ۹ صبح روز ۵۰/۲/۳ حداکثر تا ساعت ۸ شب به کار خود ادامه خواهد داد و تقریباً کلیه لوازم و وسایل مورد نیاز نیز آماده شده است. کارت‌های دعوت جهت شخصیت‌ها و مقامات مختلف و روزنامه‌نگاران و خبرگزاری‌ها طبق اسامی که پزشکپور و دکتر فریور تعیین نموده‌اند از روز ۵۰/۱/۳۱ شروع به توزیع گردید. ضمناً طبق توافقی که بین پزشکپور و روزیانی به عمل آمد قرار شد که عده‌ای از کردان نیز با لباس‌های محلی در این مراسم شرکت نمایند. کارت‌هایی نیز جهت شرکت افراد در کنگره تهیه شد که اسامی آنها وسیله دکتر محمدرضا عاملی صادر می‌گردد و از لحاظ انتظامات و اقدامات احتیاطی

دکتر هوشنگ طالع شخصاً سرپرستی افراد گارد حزب را تحت نظر گرفته و اداره خواهد نمود. ضمناً آرم یادبود کنگره و نشریات مربوط به این مراسم نیز در دست تهیه می‌باشد که حداکثر تا روز ۲/۲/۵۰ آماده خواهد گردید. مسئولیت دبیرخانه کنگره را دکتر طالع عهده‌دار می‌باشد و مسئولین امور برگزاری مربوط به این کنگره را رهبران حزبی به این شرح تعیین نموده‌اند.

مجید ضامنی مسئول امور مالی - محمد جهانگیری مسئول تدارکات و تهیه لوازم مربوط به کنگره و انتشارات و ضبط مراسم و تزیین محل - بهاء‌الدین هاتفی مسئول تهیه غذا - ابراهیم میرانی مسئول توزیع و کنترل کارت‌های دعوت شخصیت‌ها - حسن حاج‌سیدجوادی و حسین شهریار مسئول [ناخوانا] جهت افراد شهرستانی و معرفی آنان.^{۱۱۸} دستگاه رهبری حزب به منظور پیشدستی بر فشارهایی که آشکار بود ساواک و دیگر نیروهای امنیتی و انتظامی بر آنان وارد خواهند ساخت تدابیری اندیشید. به گزارش ساواک:

از ساعت ۱۳/۰۰ روز ۲/۲ حدود یکصد نفر از اعضای حزب پان‌ایران‌سیم در محل حزب حاضر و تا ساعت ۲۳/۳۰ همان روز با حضور محسن پزشکیور رهبر حزب یک کنگره فوق‌العاده تحت عنوان «ظفر» تشکیل و متفقاً رأی دادند که کلیه اختیارات به نامبرده واگذار شده و محمدرضا عاملی تهرانی نیز به سمت قائم‌مقام انتخاب گردد، سپس عده‌ای محل حزب را ترک و تعدادی شب را در حزب ماندند که پزشکیور، هوشنگ طالع، اسمعیل فریور و محمدرضا عاملی تهرانی جزو کسانی بودند که شب را در حزب ماندند. ضمناً دو فقره تلگراف به پیشگاه شاهنشاه آریامهر مخابره و از اینکه دولت از برگزاری مراسم جلوگیری نموده است تقاضای رسیدگی نموده‌اند. یک نفر از اعضای حزب پان‌ایران‌سیم که به پلیس به علت جلوگیری از تظاهرات اعتراض می‌کرد به وسیله پلیس دستگیر گردید و ضمناً پلیس از وارد کردن غذا و وسائل دیگر به محل حزب جلوگیری نموده و همچنین مشاجره کوتاهی بین هوشنگ طالع و افسر پلیس در گرفت که اسمعیل فریور میانجی شد و موضوع خاتمه پذیرفت.

در ساعت ۰۹/۳۰، روز جاری افرادی که شب گذشته از محل حزب خارج شده‌اند بنا به دستور ابراهیم میرانی یکی از اعضا شعارهایی به شرح «پان‌ایرانیسم پیروز است، پیروز باد رهبر حزب پان‌ایرانیسم» می‌دادند که پلیس جلوگیری نمود.

چون قرار بود روز جاری کنگره حزب مجدداً تشکیل گردد لذا از عده‌ای وسیله کارت دعوت به عمل آمده بود لکن از تشکیل کنگره حزبی و ورود افراد به داخل محل حزب جلوگیری شد و افراد به طور متفرق در گروه‌های ۵ تا ۶ نفری در اطراف محل حزب جمع شده و تعدادی نیز در داخل محل حزب هستند. امکان دارد احتمالاً تظاهراتی وسیله این گروه‌های متفرق به عمل آید.^{۱۱۹}

آنچه بود این تلگرافات رهبری حزب پان‌ایرانیست به سرعت در اختیار شاه قرار گرفت. در گزارش ساواک در این باره چنین می‌خوانیم:

روز ۲/۳ گزارش ساواک درباره تشکیل کنگره فوق‌العاده حزب پان‌ایرانیسم در روز ۲/۲ و دادن اختیارات به پزشکپور رهبر حزب و انتخاب محمدرضا عاملی تهرانی به سمت قائم‌مقام و تقدیم دو فقره تلگراف به پیشگاه شاهنشاه آریامهر مبنی بر اینکه دولت از برگزاری مراسم جلوگیری نموده است و اینکه قرار بوده است روز جاری کنگره حزب مجدداً تشکیل شود لکن از تشکیل کنگره حزبی و ورود افراد به داخل محوطه حزب جلوگیری شده، از شرف عرض مبارک همایونی گذشت.

اوامر مبارک ملوکانه شرف صدور یافت:

«به دستور کی جلوگیری شده، مگر این حزب غیرقانونی اعلام شده؟»

اوامر مبارک شاهانه به رئیس ساواک ابلاغ شد، اظهار داشت:

«حزب پان‌ایرانیسم به دو دسته تقسیم شده، دسته مخالف و دسته موافق. این همان دسته مخالف هستند که به وسیله دولت مقرر شده بود که از فعالیت آنها جلوگیری شود لکن از دسته موافق حمایت خواهد شد.»^{۱۲۰}

اما شاه به نصیری تذکر داد که «چه نوع فعالیتی؟ اینها در مجلس هستند، بی‌خود سر

۱۱۹- همان.

۱۲۰- همان.

به سر اینها نگذارید».^{۱۲۱}

به رغم فشارهای ساواک و شهربانی و کارشکنی‌های پیدا و پنهان دیگر مراجع دولتی، شرکت‌کنندگان در کنگره و دیگر اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست چندان راحت هم میدان را برای حریف رند و کینه‌توز خود (هویدا) خالی نکردند:

ساعت ۹ بامداد مورخه ۲/۳ به تدریج اعضا و نمایندگان حزب پان‌ایرانیست که از شهرستان‌های مختلف ایران جهت شرکت در کنگره ششم این حزب به تهران آمده بودند جهت ورود به دفتر روزنامه خاک و خون که در ضمن تالار اجتماع حزب پان‌ایرانیست نیز محسوب می‌شود در کوچه شاهرخ واقع در خیابان نادری اجتماع نموده لیکن پلیس از ورود اعضای این حزب به داخل دفتر روزنامه خاک و خون جلوگیری به عمل آورده است. اعضای حزب پان‌ایرانیست شهرستان‌ها که بالغ بر هزار تا هزار و پانصد نفر می‌شدند در حالی که شعارهایی از قبیل (دولت هویدا باید سقوط کند)، (جلوگیری از برگزاری کنگره ششم حزب پان‌ایرانیست نقض قانون اساسی است)، (حکومت یک‌حزبی بنا به فرمان شاهنشاه آریامهر در ایران پابرجا نمی‌باشد)، (ما از شهرستان‌ها گرد آمده‌ایم تا برای سرافرازی ملت مبارزات میهن‌پرستانه خود را دنبال کنیم)، (دولت بناحق از عملیات ما جلوگیری می‌کند)، (عمل حکومت هویدا نقض کامل قانون اساسی است) می‌دادند به طور پراکنده در حول و حوش کوچه شاهرخ و خیابان نادری به حال انتظار بودند. در حالی که مهندس کرمانی و علیرضا فرهمند و چند نفر دیگر از پان‌ایرانیست‌ها که از شهرستان‌ها به تهران آمده بودند تلفناً با محسن پزشکی‌پور در تماس بوده و از وی دستور اخذ می‌نمودند و به سایرین اطلاع می‌دادند. در بین افراد حزبی که از شهرستان‌های مختلف ایران گرد آمده بودند عده‌ای نیز از استان کردستان به رهبری شخصی به نام جاف شرکت داشتند که با لباس‌های محلی کردی در بین پان‌ایرانیست‌ها دیده می‌شدند. در حدود ۲۰ الی ۴۰ نفر نیز از بانوان عضو حزب با لباس‌های مخصوص حزبی در بین سایر اعضا وجود داشتند. افرادی که علناً مبادرت به دادن شعارهای حزبی می‌نمودند به نام‌های عزیز سالمی (در حال خدمت سربازی) میرانی دانشجوی دانشگاه تهران (از اهالی گچساران است) بودند.

محسن پزشکیپور متعاقب تلگراف اولی تلگراف دیگری نیز به پیشگاه شاهنشاه آریامهر مخابره نمود که اعضای حزب امیدوار بودند از وزارت دربار شاهنشاهی دستوراتی به شهربانی کل کشور صادر گردد لیکن این امر صورت نگرفت لذا پزشکیپور که با افراد خارج تلفناً در تماس بود بدانها ابلاغ نمود برای صرف ناهار متفرق شوند و مجدداً در ساعت ۳ بعد از ظهر در جلو دفتر روزنامه خاک و خون حضور به هم رسانند. به موجب این دستور اعضای حزب متفرق گشته و در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر همان افراد مجدداً در محل روزنامه خاک و خون اجتماع نمودند. در ساعت پنج بعد از ظهر از طرف محسن پزشکیپور به افراد حاضر در خیابان دستور حرکت به طرف حزب داده شد که افراد به دسته‌های ۱۰ الی ۲۰ نفری تقسیم شده و از نقاط مختلف به سوی دفتر حزب حرکت نمودند. در این هنگام پلیس سعی نمود با ملایمت و خونسردی افراد را از داخل شدن به محل حزب باز دارد لیکن چون افراد توجهی به اخطار پلیس ننمودند پلیس نیز ناچار گردید که به اعمال خشونت‌آمیز متوسل گشته و چند نفر از پان‌ایرانیست‌ها در جریان کشمکش با پلیس دستگیر گردیده‌اند. پزشکیپور که از داخل دفتر حزب شاهد و ناظر صحنه مبارزه پلیس با اعضای حزب بود ناچاراً به وسیله تلفن به اعضا دستور داد تا نمایندگان شهرستان‌ها به محل‌های خود مراجعت نمایند و پس از این دستور عده‌ای از اعضای حزبی شهرستان‌ها که جهت شرکت در کنگره ششم حزب پان‌ایرانیست به تهران آمده بودند و موفق به شرکت در این کنگره نگردیده مایوسانه به شهرستان‌های خود مراجعت نمودند.^{۱۲۲}

بدین ترتیب هر چند ساواک و شهربانی مانع از برگزاری منظم جلسات کنگره حزب پان‌ایرانیست شدند، با این حال دستگاه رهبری حزب بالاخص شخص محسن پزشکیپور احساس می‌کرد این‌ها و هوی حزبی و درگیری‌های پراکنده‌ای که پلیس و ساواک با اعضای حزب پیدا کرده و شعارهایی که بر ضد دولت داده شد، او و حزبش را کفایت کرده و پیام و هدف کنگره ششم (فوق‌العاده) را برآورده ساخته است. ساواک در این باره گزارش کرده بود:

ساعت ۱۰/۳۰ روز ۴/۲/۵۰ آقایان مهندس هوشنگ قربانی - مهندس شهناز در منزل

محسن پزشکیپور بودند. محسن پزشکیپور اظهار داشت دولت هویدا برای کوبیدن ما این کارها را کرد اما نمی دانست که بزرگترین تبلیغ را برای ما و حزب ما انجام داد. اگر رهبران حزب پان ایرانیست صدها هزار تومان خرج می کردند نمی توانستند جریان کنگره را به این صورت برگزار نمایند که در یک وضع غیرعادی انجام شده و خبرنگاران خارجی چگونگی را به دنیا مخابره نمایند. امکان نداشت. اما اقدام آقای هویدا سبب شد که جریان به نفع ما تمام شود.^{۱۳۳}

با پایان یافتن کنگره و در حالی که به نظر می رسید رهبران حزب پان ایرانیست از نظر مساعد اخیر شاه نسبت به خود اطلاعاتی به دست آورده اند، اعضای فراکسیون کوچک این حزب در مجلس رو به زوال دوره بیست و دوم در روز پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ دولت هویدا را به دلیل ممانعت از برگزاری منظم جلسات کنگره مذکور تقریباً با شدت مورد انتقاد قرار دادند و به دنبال آن درگیری های لفظی میان آنها با برخی نمایندگان عضو فراکسیون ایران نوین روی داد. برگزاری اضطراری و بدون اطلاع قبلی کنگره فوق العاده حزب پان ایرانیست برخی از رهبران این حزب را هم که گویا فرصت نشده بود در کنگره مذکور حاضر شوند، ناراضی ساخت؛ از جمله این افراد اسماعیل فریور بود:

اسماعیل فریور اظهار داشت با همه اقدامات حزب پان ایرانیست چه از نظر تشکیل کنگره و همچنین با کنگره فوق العاده مخالف بودیم و حتی روز ۲۰/۲/۵۰ به محسن پزشکیپور گفتم که تو داری خودت را به سرعت نابود می کنی و به حرف های محمدرضا عاملی توجه زیادی نداشته باش. به هر حال راه حزب درست نیست و ما باید برنامه اصولی تری را پیاده کنیم. حتی موقع تشکیل کنگره فوق العاده محسن پزشکیپور مرا به دنبال تلگراف فرستاد و گفت برو به شاهنشاه تلگراف بزن. من وقتی رفتم تلگراف زدم و آمدم متوجه شدم که کنگره تشکیل داده اند و مدتی است که کمتر به محل حزب رفت و آمد دارم.^{۱۳۴}

در این میان انتشار اعلامیه هایی از سوی دستگاه رهبری حزب پان ایرانیست بار دیگر مسئولان امر در ساواک را نگران کرد. بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک در شانزدهم

۱۳۳- همان.

۱۳۴- همان.

اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ در این باره به شرح زیر از مدیر کل آن اداره کسب تکلیف کرد:

درباره: توزیع اعلامیه‌های حزب پان‌ایرانیست

محترماً به استحضار می‌رساند.

منظور - عرض وضعیت و کسب دستور.

اخیراً حزب پان‌ایرانیست اعلامیه‌هایی در خصوص ششمین کنگره حزب مزبور تهیه و در آن ضمن تشریح جریان کنگره فوق‌العاده این حزب نسبت به جلوگیری پلیس از ورود عناصر حزب مذکور به محل کنگره و همچنین ممانعت از برگزاری آن اعتراض و پیام رهبر حزب پان‌ایرانیست و کیفیت انتخاب مجدد محسن پزشکیور به رهبری این حزب توضیح و به

مخابره تلگراف به پیشگاه شاهنشاه آریامهر در این زمینه از طرف حزب اشاره شده است.

ضمناً حدود ۱۰۰ طغری پاکت از اعلامیه‌های مربوط به حزب یاد شده که توسط عناصر حزب موصوف و به نشانی‌های اشخاص مختلف به ویژه شخصیت‌های مملکتی پست گردیده توسط بخش ۳۴۳ ضبط شده. علیهذا با توجه به اینکه اخیراً مقرر گردیده از فعالیت‌های این حزب جلوگیری نشود مستدعی است اوامر عالی را در مورد توزیع یا عدم توزیع آن امر به ابلاغ فرمایند.^{۱۲۵}

نصیری در بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ به ریاست شهربانی کل کشور، چنین

نوشت:

اعلامیه‌ها و نشریات حزب پان‌ایرانیست

پیرو ۵۰/۲/۱۶-۳۱۲/۱۰۲۵

نظر به اینکه بعضاً از طرف عناصر حزب پان‌ایرانیست اعلامیه‌ها و نشریاتی منتشر می‌گردد که مفاد آنها برخلاف مصالح کشور می‌باشد علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید ترتیبی اتخاذ گردد که منبهد پخش هرگونه اعلامیه و نشریات توسط حزب مذکور با کسب اجازه قبلی صورت گیرد.

^{۱۲۶} رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهد نصیری

برخی از رهبران حزب گاه جرأت می‌کردند در نشست‌های محدود و چند نفره حزبی به انتقاد مستقیم از شاه لب‌گشوده و او را مسئول تمام اتفاقات و حوادث جاری در کشور قلمداد کنند. هوشنگ طالع یکی از همین افراد انگشت‌شمار بود که ساواک در پنجم خرداد ماه ۱۳۵۰ درباره او نوشته بود:

محسن پزشکی‌پور چندین نوار را که سال‌ها قبل ضبط شده بود به دکتر هوشنگ طالع داد. یکی از آنها به نام حماسه خلیج فارس که به وسیله رادیو ایران پخش شده بود وجود داشت. نوار مذکور نیز به طور خصوصی پخش شد. در قسمت آخر این نوار گوینده خطاب به پادشاه و ابرها می‌گوید اکنون ایران همان ایران و شاه از آن شاهان و ملت آن ملت دانش بصیرت عدل و احسان بود. بگویند انقلاب شاه و ملت را که بنیاد ایمان بود. دکتر طالع پس از شنیدن این نوار دستور می‌دهد این قطعه را از نوار حذف کنند. این سخنان مسخره‌ای است. اینها خجالت نمی‌کشند خود را با شاهان بزرگ ایران مقایسه می‌کنند و خود را وارث آن تاج و تخت می‌دانند. آنها کجا و این کجا. اینها فقط مرتباً دم از انقلاب می‌زنند، کارهای خودشان را به رخ ملت ایران می‌کشند. و دکتر طالع نوار مذکور را قطع نمود. ضمناً تمثال بزرگ شاهنشاه آریامهر که در یکی از اطاق‌های بزرگ حزب که محل برگزاری جلسات عمومی است نصب گردیده بود به دستور دکتر طالع به نام نظافت و تعمیر در جشن چهارشنبه سوری برداشته شد که تاکنون در انبار حزب قرار دارد و در هفته گذشته جهت نصب از طالع اجازه گرفته شد، نامبرده اظهار داشت که احتیاجی به نصب آن نیست.^{۱۳۷}

پان‌ایرانیست‌ها در معرض حملات رادیو پیک ایران

حزب پان‌ایرانیست به دلیل تداوم مخالفت و دشمنی‌اش با حزب توده و گروه‌های چپ در معرض حملات رادیو پیک ایران قرار داشت. این رادیو در اخبار ساعت بیست روز ششم آذر ماه ۱۳۴۶ خود و به بهانه چگونگی و دلایل راه یافتن اعضای پنج نفره حزب پان‌ایرانیست به مجلس شورا و نقش و حیطة وظایفی که حاکمیت برای آن تعریف کرده بود، در تحلیل خود دلایل و روند تکوین و شکل‌گیری این حزب طی دو سه دهه گذشته

تاریخ ایران را چنین مورد ارزیابی قرار داد:

شنوندگان عزیز. در این اواخر در مجلس فرمایشی شورا پدیده نوظهوری مشاهده می‌شود. فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها مطالبی مطرح می‌سازند، پیرامون لزوم تقلیل دستمزد نمایندگان مجلس، لزوم کسر میزان حقوق کارمندان عالیرتبه دولت و یا لزوم رفع تبعیض در سیستم آموزشی. فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها که اعضای ه گانه آن بر روی کرسی‌های سمت چپ مجلس هم جلوس کرده‌اند می‌کوشند بدین سان چهره مخالفه اصلاح طلب و مستقل نسبت به اکثریت و اقلیت قلابی حزب ایران‌نویین و مردم به خود بگیرند.

این پدیده، پدیده نوظهور و جالبی است که جا دارد سخنی چند پیرامون ماهیت آن گفته شود. برای شناخت این ماهیت باید به چند سؤال پاسخ داده شود، از جمله حزب پان‌ایرانیست‌ها چگونه و چرا به وجود آمده است، پان‌ایرانیست‌ها چگونه و چرا به مجلس راه یافتند، نقش پان‌ایرانیست‌ها در مجلس و خارج از آن در شرایط کنونی چیست. برای پاسخ به این سؤالات ابتدا کمی به عقب برگردیم. چنان‌که می‌دانیم قبل از جنگ دوم جهانی در کشور ما مانند بسیاری کشورهای دیگر یک شبکه گسترده‌ای از جاسوسان آلمان هیتلری به نام ستون پنجم مستقر و مشغول فعالیت شدند. این شبکه جاسوسی با عده زیادی از ایرانی‌نماهای صاحب مقامات حساس ارتباط گرفته بود و آنها را به سود مقاصد توسعه طلبانه و جهانخواهانه فاشیسم آلمان به کار واداشته بود.

پس از ورود ارتش‌های متفقین به ایران این شبکه جاسوسی به طور عمده متلاشی شد و ضمناً چندین صد نفر از ایرانیان همکار جاسوسان آلمانی توقیف شدند. در بین این عده افرادی بودند از قبیل زاهدی و منوچهری که بعدها اولی نقش اولین نخست‌وزیر رژیم کودتای ۲۸ مرداد را ایفا کرد و دومی به نام بهرام آریانا رئیس ستاد ارتش شد ولی توقیف این ایرانیان مزدور اداره جاسوسی آلمان دیری نپایید. به کمک انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها آنها مرخص شدند و عده‌ای از آنها به رهبری جاسوسان بازمانده آلمانی یک سازمان خرابکار پنهانی به وجود آوردند به نام حزب کبود. رهبر آلمانی آن مایر جاسوس معروف هیتلر و رهبر ایرانی آن نوبخت نماینده فراری مجلس بود. تحول در شرایط سپس باعث شد که حزب کبود نیز تغییر شکل و نام دهد و چهره جدیدی به خود بگیرد تحت عنوان حزب نهضت ملی. رئیس این حزب سرلشکر ارفع بود که مستقیماً با سفارت انگلیس مربوط بود

و دستورات خود را از آن سفارتخانه یا بهتر بگوییم از اینتلجنت سرویس دریافت می‌داشت... چنانکه می‌دانیم سرهنگ منوچهری بود که همان ارتشبد بهرام آریانا است. حزب نهضت ملی نیز که با اسلوب فاشیستی سعی داشت به ویژه در بین افسران ارتش نفوذ کند عمر درازی نکرد [و] مجدداً تغییر شکل داد و نام حزب پان‌ایرانیست بر خود نهاد و در جریان این تحولات و تغییر اشکال حزب کیود از دست شبکه جاسوسی آلمان هیتلری درآمد و به نام حزب نهضت ملی در اختیار شبکه جاسوسی انگلستان قرار گرفت و حزب نهضت ملی نیز سپس از دست شبکه جاسوسی انگلستان خارج شد و به نام پان‌ایرانیسم در اختیار اداره مرکزی جاسوسی آمریکا داده شد. این تحولات برای ما شگفت‌انگیز نخواهد بود، اگر در نظر بگیریم که اصولاً تمامی شبکه جاسوسی آلمان هیتلری پس از شکست نظامی فاشیزم آلمان جزو سازمان جاسوسی آمریکا شد و فقط قریب ۲ سال پیش مجدداً استقلال نسبی کسب کرد و اداره آن به آلمان فدرال واگذار گردید. حزب پان‌ایرانیست تا کودتای ۲۸ مرداد به فعالیت خود ادامه داد، ولی کاری از پیش نبرد و نمی‌توانست ببرد زیرا گسترش مبارزات آزادی‌بخش در ایران میدانی به احزابی نظیر اراده ملی، پان‌ایرانیسم و نظایر این گونه احزاب ساخته امپریالیست‌ها نمی‌داد. پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد فعالیت حزب پان‌ایرانیسم را تقریباً متوقف ساختند زیرا کار آن در واقع از این پس تحصیل حاصل بود. امپریالیست‌ها به هدف خود رسیده بودند و رژیم‌ی دست‌نشانده در ایران برقرار کرده بودند و دیگر نیازی به فعالیت این گونه سازمان‌ها نبود ولی چند سالی گذشت و معلوم شد نبرد اجتماعی در ایران ادامه دارد به این فکر افتادند که برای فریب افکار عمومی احزاب قلابی به نام مردم و ملیون از بالا بسازند به نام این احزاب فراکسیون‌های قلابی در مجلس ایجاد کنند و بدین سان تقلیدی از دموکراسی درآورند تا بر رژیم استبدادی ترور و اختناق پلیس جامه عوام‌فریبانه بپوشانند. این تشبث هم منتهی به نتیجه نشد. کسی فریب نخورد و طشت رسوایی احزاب به ویژه در انتخابات دوره بیستم از بام افتاد. به فکر افتادند که اصلاحات نیم‌بندی را به نام انقلاب سفید آغاز کنند و حزب به اصطلاح پاسدار انقلاب به نام ایران‌نوین ایجاد نمایند که می‌بایستی نقش اکثریت را ایفا کند و حزب مردم هم نقش اقلیت. ولی هیچ‌یک از این اقدامات کسی را فریب نداد. بر عکس مردم به تجربه دریافتند که در نتیجه مبارزه و فشار می‌توان رژیم را به

عقب‌نشینی‌هایی واداشت و همه دیدند و دانستند که اصلاحات نیم‌بندی که رژیم بدان متوسل شده است بناچار بوده است.

ضمناً مردم که دیدند و دانستند که این اصلاحات و این رژیم استبدادی و اختناق‌قادر نیست دردهای عدیده اجتماعی و ملی ایران را درمان کند بر شدت نارضایتی مردم افزوده گشت. در چنین شرایطی حزب پان‌ایرانیست این بار بنا به مصلحت آمریکایی‌ها و در کنف حمایت ساواک مجدداً به فعالیت پرداخت. هدف از تجدید فعالیت این سازمان که ظاهراً بر خلاف دو حزب دولتی دیگر علناً بنا به دستور تشکیل نشده بود این بود که شاید بتوان با توسل به این حيله قشری از مردم به خصوص جوانان ناراضی را در آن متشکل ساخت، این قشر را از جنبش آزادی‌بخش ملی جدا کرد و در اختیار ارتجاع و امپریالیزم قرار داد. بدین سان حزب پان‌ایرانیست که سکان آن در دست جاسوسان آمریکایی و مأموران ساواک می‌باشد در غرفه انتخابات دوره بیست و دوم مجلس امکان به اصطلاح مبارزات انتخاباتی [به آن] دادند. بودجه‌ای در اختیار به اصطلاح سرورانش قرار دادند که با طبل و شیپور و اونیفورم این طرف و آن طرف مسافرت کنند و میتینگ تشکیل دهند و به دنبال این صحنه‌سازی نام عده‌ای از آنها در لیست کسانی که بنا به دستور می‌بایستی بر کرسی‌های مجلس شورا جلوس کنند گنجانیدند. بدین ترتیب فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها در مجلس تشکیل شد و نقشی که بر عهده آنها گذارده شده است ابراز مخالفت است. ناهمگون با نحوه مخالف حزب مردم در عین حال پان‌ایرانیست‌ها موظفند با راست کردن رگ گردن با چهره‌های برافروخته و با حرارتی بیش از دو حزب دیگر از استبداد، از سیاست ضدملی رژیم، از سیاست نظامی رژیم با تمام عواقب شوم سیاسی و اقتصادی‌اش دفاع کنند و این دفاع را به شیوه فاشیست‌ها از موضوع ناسیونالیزم متجاوز و توسعه‌طلب مطرح سازند. فاشیست‌های وطنی عمداً سبک‌های فاشیستی اونیفورم، علامت روی بازو، انضباط نظامی در سازمان خود، نحوه گفتار خاص و اصلاحاتی نظیر نژاد آریایی و نژاد ایرانی، تیره‌های نژاد ایرانی، تیره‌های نژاد ایرانی آن سوی مرزها، نیاخاک ایران به کار می‌برند. به تصور اینکه از این طریق می‌توانند قشری از جوانان را با زهر ناسیونالیزم متجاوز و توسعه‌طلب مسموم سازند. این بدبخت‌ها نمی‌دانند که جوانان و مردم ایران پس از این همه تجاری که اندوخته است هیچ‌گاه به چنین ادعاهایی گرفتار نمی‌شوند و دنیای امروز نیز دنیایی نیست

که اجازه رشد مجدد به فاشیزم آن هم در کشوری مانند ایران بدهد. مردم ایران فاشیزم را خوب می‌شناسند چه به صورت حزب پان‌ایرانیست جلوه کند، چه در لحظه بیان صاحبان مقامات رسمی نظیر ریاست ستاد ارتش، بهرام آریانا بروز نماید. مردم ایران به خوبی می‌دانند که این گونه افراد با چه مراکز متجاوز خطرناکی پیوند دارند و دیرزمانی است که داغ عامل استعمار بر پیشانی آنها زده‌اند. عوام‌فریبی‌های فراکسیون پارلمانی فاشیست‌های وطنی هیچ‌گاه قادر نیست این داغ را پاک کند.^{۱۲۸}

رادیو پیک ایران در شانزدهم آذر ماه ۱۳۴۶ هم دفاع پان‌ایرانیست‌ها از حقوق و خواست‌های اکراد ساکن در خاک عراق را عوام‌فریبانه و در راستای سیاست‌های رژیم پهلوی و کشورهای آمریکا و انگلستان ارزیابی نمود و از رهبران این حزب پرسید، اگر حافظ و خواستار دفاع از حقوق کردها هستند، پس چرا سخنی در حمایت از حقوق و منافع کردهای ساکن در خاک ایران بر زبان نمی‌آورند؟ این رادیو اضافه کرده بود:

موجودیت فاشیست‌های وطنی رابطه ناگستنی با موجودیت استعمارگران انگلیسی و نواستعمار یون آمریکایی دارد. چه کسانی سال‌ها است که هزینه هنگفت چاپ و انتشار روزنامه آنها را در داخل کشور و در خارج آن تأمین می‌کنند؟ چه کسانی پول تهیه اونیفورم خاکستری‌رنگ فاشیست‌های وطنی و همچنین مخارج سرسام‌آور هزینه مسافرت‌های آنها را در داخل و خارج ایران می‌پردازند؟ چه کسانی پول هنگفت تشکیل به اصطلاح شعب حزب و میتینگ‌ها و مجالس فاشیست‌های وطنی را تأمین می‌کنند؟ جواب روشن است اینتلیجنت سرویس، سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا، سازمان امنیت.^{۱۲۹}

در بیست‌وپنجم بهمن ماه ۱۳۴۶ هم حزب پان‌ایرانیست به شدت مورد سرزنش رادیو پیک ایران قرار گرفت:

طبق الگوی سازمان‌های مرحوم هیتلر جناب آقای سرور پزشکی‌پور هیتلر ایران‌زمین است. او حتی سبیلی نظیر آن مرحوم گذاشته تا کسی در اصالت پاکی خورش تردید نکند. دست چپش را پشت کمر می‌زند و دست راستش را به بالا پرت می‌کند و بسان هیتلر سلام

۱۲۸- همان.

۱۲۹- همان.

می‌کند. آقایان سروران به جای سخن گفتن عربده می‌کشند تا روح هیتلر پیشوای مرحوم از بازماندگان خود شاد باشد.^{۱۳۰}

رادیو پیک ایران در برنامه ساعت بیست در نهم فروردین ماه ۱۳۴۷ خود طی یک مصاحبه خیالی با محسن پزشکی‌پور، رهبر حزب پان‌ایرانیست، موضوع اشتیاق زایدالوصف او به تقلید از ادا و اطوار هیتلر و تبعیت از شیوه نازی‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیا در دوران جنگ دوم جهانی را به سخره گرفت و به شدت به او تاخت. در برنامه ساعت نوزده روز پانزدهم بهمن ماه ۱۳۴۸ این رادیو نیز چنین آمده است:

دار و دسته فاشیستی پان‌ایرانیست‌ها به خود کامگی و زد و بند ادامه می‌دهند زیرا که از حمایت رژیم برخوردارند و سران رژیم آنها را به عنوان یک گروه ضربتی به عنوان یک ذخیره روز مبادا در آستین نگاه داشته و البته وابستگان به آن هم سعی می‌کنند در همین چند روزه که نوبتشان است بخورند و ببرند [و] پست و مقام بگیرند و بارشان را ببندند.

از این نظر هیچ فرقی بین این جوجه فاشیست‌ها با سایر پاسداران انقلاب کذائی وجود ندارد. اما سران این دار و دسته که دیر آمده و هر چه زودتر و بیشتر می‌خواهند ببرند در این راه از توسل به کثیف‌ترین و ضدانسانی‌ترین شیوه‌ها نیز ابائی ندارند. از این رو است که نقش جاسوسی را برای رژیم به آسانی می‌پذیرند. به سهولت خدمتکار و خبرچین سازمان امنیت می‌شوند در اینجا و آنجا کارشان به پرونده‌سازی و گزارش دادن منحصر می‌گردد و همه این شیوه‌های پست را در زیر الفاظ پر آب و تاب در زیر صحنه‌سازی‌های هیتلر مآبانه با پرچم و بازوبند و چکمه و بلوز نیمه‌نظامی انجام می‌دهند. کیست که در زیر این نقاب چهره واقعی و زشت سبک فاشیسم را نبیند؟ همه کس می‌داند که اگر یک لحظه دست حمایت‌گر سازمان امنیت و سازمان جاسوسی رژیم از سران سروران کوتاه شود بساطشان به اندازه کاهی هم در مقابل طوفان نهضت خلق مقاومت نخواهد کرد.

رؤسا و گردانندگان این دار و دسته که راه عوام‌فریبی و سوء استفاده از احساسات را برگزیده‌اند خود نیز می‌دانند چند مرده حلاجند و به همین جهت خدمت به سیا سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا را وظیفه اساسی خود قرار داده‌اند. بسیاری از همان دستگیری‌ها -

تبعیدها - که نمونه خشن سیاست ضددموکراتیک رژیم کنونی است ثمره خبرچینی‌ها و پرونده‌سازی‌های همین‌ها است.^{۱۳۱}

هنگامی که به دنبال استیضاح دولت هویدا در مجلس، نخست‌وزیر سخنانی به شدت تند و تحقیرآمیز افکار و ایده‌های پزشکیپور و حزب تحت هدایتش را مسخره کرد، باز رادیو پیک ایران در مطلبی سرزنش‌آلود رهبری این حزب را خطاب قرار داد که به رغم آن همه خدمات صادقانه به حاکمیت استبدادگرا و سلطه‌پذیر پهلوی و به مجرد انتقادی کم‌اهمیت از سوء عملکرد آن، این‌گونه بی‌رحمانه مورد حمله نخست‌وزیر قرار گرفته است.

موضع دولت عراق در برابر پان‌ایرانیست‌ها

حزب پان‌ایرانیست به خاطر انتقادات و حملات همیشگی‌اش به دولت عراق، همواره مورد بغض حکومت آن کشور قرار داشت. سفارت آن کشور در تهران در مقاطع مختلف از وزارت امور خارجه ایران می‌خواست مانع از حملات تبلیغاتی و سیاسی حزب پان‌ایرانیست شده و رهبران و اعضا و نیز روزنامه ارگان حزب را از تداوم انتقاد از دولت مرکزی عراق و پشتیبانی از کردهای آن کشور باز دارد. اما تداوم تنش سیاسی میان دو کشور ایران و عراق در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و حتی پس از آن مانع از آن می‌شد تا حکومت ایران پان‌ایرانیست‌ها را از حملات گاه بسیار تند و شدیدی که متوجه حکومت عراق می‌کردند، باز دارد. با این حال وزارت امور خارجه ایران هر از گاه آخرین اعتراضات سفارت عراق در تهران را به مسئولان امر در حکومت و از جمله ساواک منتقل و خواستار واکنش یا پاسخ مقتضی می‌شد. چنانکه یک بار بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک در بیست‌وپنجم اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ خطاب به مدیرکل این اداره گزارش کرده بود:

محترماً به استحضار می‌رساند:

منظور - وزارت امور خارجه در سال ۴۶ ضمن ارسال رونوشت یادداشت اعتراضیه سفارت جمهوری عراق در مورد اقدامات و فعالیت‌های ضدعراقی حزب پان‌ایرانیست نسبت به مطالب مندرج در شماره ۲۴۶ روزنامه خاک و خون نظریه این سازمان را استعلام نموده بود

که چگونگی طی گزارشی به عرض رسید و پاسخی دایر بر اینکه «با توجه به سیاست کنونی مملکت و برخورداری عموم طبقات اجتماع از آزادی کاملی که تحت رهبری شاهنشاه آریامهر در کشور حکمفرما می‌باشد جراید و مطبوعات نیز در اظهار عقاید خود در چهارچوب قانون اساسی دارای آزادی می‌باشند» به وزارت مزبور داده شد. وزارت امور خارجه مجدداً با ارسال رونوشت یادداشت اعتراضیه سفارت جمهوری عراق نسبت به مطالب مندرج در شماره ۳۴۶-۲۷/۱/۴۷ روزنامه مذکور یادآور شده «نظر به اینکه در این اواخر جراید عراق مطالبی علیه ایران انتشار نداده‌اند و دولت عراق به سفارت شاهنشاهی در بغداد قول داده است که مانع انتشار اخبار و مقالاتی علیه ایران خواهد شد نظر نویسندگان روزنامه مورد بحث را متوجه این مطلب بنمایند که از نشر مقالات زننده و ضدعراقی خودداری نمایند».

عرض وضعیت:

خلاصه مطالب مندرج در شماره ۳۴۶ روزنامه مزبور به شرح زیر از عرض می‌گذرد: روزنامه مذکور تحت عنوان «بهانه‌های تازه‌ای برای اعمال سیاست تبعیض نژادی» اطلاعیه منتشره از وزارت دفاع عراق در شمال آن کشور را مبنی بر اینکه در اثر زد و خورد ده نفر به قتل رسیده و مجریان حوادث مزبور از عوامل استعمار و یهودی‌ها معرفی شده‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و جهت آشنایی به سرزمین کردان آن سوی مرز درباره چگونگی سیاست انگلستان بعد از جنگ بین‌الملل اول در خاورمیانه و غفلت هیأت حاکمه ایران در مورد عدم حمایت از کردان آن سوی مرز بحث و اضافه نموده:

«عوامل استعمارگران از این غفلت خیانت‌آمیز حکومت مرکزی ایران سوء استفاده کردند و به تدریج سران ایران‌پرست کُرد را با توطئه‌های گوناگون از میان برداشتند و بالاخره حکومت مخلوق استعماری عراق را به وجود آوردند که با وجود بودن اکثریت کردان ایرانی‌نژاد و گروه کثیری از آشوریان زمام امور را به دست اقلیت تازیان سپردند و حقوق انسانی اکثریت ایرانی را نادیده گرفتند. کردان ایرانی‌نژاد آن سوی مرز در برابر تهاجمات عناصر افراطی و عاملین سیاست تبعیض نژادی عرب از همان آغاز نهضتی جهت مبارزه و دفاع از حقوق انسانی خود به وجود آوردند. اخیراً در نتیجه مبارزات دلیرانه کُردان آن سوی مرز به رهبری ملا مصطفی بارزانی شکست‌های سختی به ارتش عراق وارد آمد و با پیشنهاد

دولت مزبور مصالحه‌ای با ۱۲ ماده مقرر گردید لیکن آنچه که مربوط به تعهدات حکومت عراق بود تاکنون به انجام نرسیده است. روزنامه خاک و خون افتخار دارد که برای نخستین بار پرده از ماجرای تبعیض نژادی عناصر افراطی عرب برگرفته است و نمی‌تواند در برابر اینگونه توطئه‌ها خاموش بنشیند و هرگونه تجاوز به سرزمین‌ها و حقوق انسانی‌گردان آن سوی مرز را به مثابه توطئه بر ضد ملت و شاهنشاهی ایران زمین تلقی می‌نماید.

نظریه:

با عرض مراتب فوق و با توجه به اینکه دولت عراق به سفارت شاهنشاهی ایران در آن کشور قول داده که مانع انتشار اخبار و مقالاتی علیه ایران خواهد شد لذا مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند به مسئولین حزب پان‌ایرانیست توجه داده شود که در این موارد سیاست اصولی خارجی دولت را مرعی داشته و از ایجاد هرگونه اختلافات و سوء تفاهمات تا حد امکان خودداری نمایند و به وزارت امور خارجه نیز پاسخ داده شود تذکر لازم به نویسندگان روزنامه خاک و خون در این زمینه داده شد.

موکول به اوامر عالی است.^{۱۳۲}

همچنانکه خواسته حکومت بود، نصیری رئیس ساواک هم موافقت نکرد بر سر حملات و تبلیغات پان‌ایرانیست‌ها بر ضد حکومت بغداد مانعی ایجاد شود و در نامه‌ای که به تاریخ بیست‌وسوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ برای وزارت امور خارجه فرستاد مدعی شد:

با توجه به اینکه جرایم و مطبوعات در اظهار عقاید خود در چهارچوب قانون اساسی دارای آزادی می‌باشند و روزنامه خاک و خون نیز یکی از جرایم رسمی کشور بوده لذا به نظر این سازمان اقدام به جلوگیری از تجزیه و تحلیل روزنامه مزبور در مورد مسائل مختلف سیاست داخلی و خارجی کشور و اوضاع جاری جهان منافات با آزادی تفویض شده به مطبوعات دارد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری^{۱۳۳}

بدین ترتیب حتی دولت عراق را تردیدی نبود که پان‌ایرانیست‌ها اساساً در چارچوب

۱۳۲- همان.

۱۳۳- همان.

خواست‌ها و سیاست‌های جاری و ساری حکومت مرکزی ایران به حکومت بغداد حمله و از اکراد آن کشور حمایت می‌کنند. به همین دلیل دولت عراق از هیچ فرصتی برای حمله رسانه‌ای و تبلیغاتی بر ضد حزب پان‌ایرانیست و نقش و جایگاه آن در مجموعه حاکمیت ایران فروگذار نمی‌کرد. به ویژه رادیو بغداد در برنامه‌های فارسی خود مجموعه حزب را آلت فعل حکومت و ساواک معرفی می‌کرد. چنانکه یک بار در اخبار ساعت بیست‌ویک روز سیزدهم اسفند ماه ۱۳۴۸ خود که مقارن با تیرگی شدید روابط سیاسی میان دو کشور بود، طی مطلبی که مدعی بود از سوی یکی از دانشجویان دانشگاه تهران برای آن رادیو ارسال شده است، چنین مطرح کرد:

چرا هیأت حاکمه مرتجع ایران به حزب پان‌ایرانیست این جوجه‌فاشیست‌های عصر ما پر و بال می‌دهد. عمر این گونه احزاب معمولاً بیش از چند سال دوام نمی‌آورد. درجه ایمان به اصطلاح اعضا بستگی به مقدار حقوق و درآمدی دارد که از راه وابستگی به این احزاب به دست می‌آورند. این احزاب معمولاً نقش عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را در گاردن پارتی مجالس قلابی بازی می‌کنند.

حزب ایران‌نویین رل اکثریت را که همان پهلوان پنبه باشد و حزب مردم یعنی کاکاسیاه در رل اقلیتند. فراموش نشود که مطربی این گاردن پارتی نیز به عهده سروران جدیدالورود یعنی اعضای حزب پان‌ایرانیست می‌باشد و اما تراژدی این احزاب تنها به مجالس خاتمه نمی‌یابد. در زمینه تبلیغاتی نوکرمان‌بانه سینه‌چاک می‌دهند و به اصطلاح شیلنگ تخته انداخته ادا و اطوار انقلابی درآورده که آنها را یک نه بلکه صد دل فدایی ایران بدانند البته برای این آقایان ایران چیزی است در ردیف کاخها.

جالب‌ترین شکل کم‌دی احزاب فانتزی پان‌ایرانیسم است. بزرگ سرور نیز که همیشه به عنوان ارائه سند افتخار ادعا می‌کند که در سن سیزده سالگی هنگام اشغال ایران به وسیله نیروهای متفقین با سنگ به تانک‌های انگلیس حمله کرده است خود از عوامل استعمارگران بوده و به وسیله سازمان‌های جاسوسی ایران آموزش دیده است. این شخص در سال‌های اوج نهضت ضدامپریالیستی در ایران بر اثر کشف روابطش با سازمان جاسوسی انگلستان و مقامات امنیتی ایران از صفوف مبارزین طرد گردید و بلافاصله به عنوان متخصص بر پا کردن گروه‌های فاشیستی در اختیار سران رژیم قرار می‌گیرد. این عامل

سرسپرده مدعی ایجاد برتر آریایی بوده ادعا می کند که باید درفش ایران زمین دوباره به اهتزاز درآید.

مشتی اوباش همانند خود را در محافل سازمان امنیت گرد آورده و بدین ترتیب هیتلریزم معروف را در ایران بنیاد می گذارد. چنانچه از ترهات سرور خاکستری پوش برمی آید این دار و دسته علیرغم ادعاهایش یک سازمان جاسوسی متکی به سازمان امنیت بوده و به مثابه گروه ضربتی برضد جنبش های مترقی مردم ایران ایجاد گردیده است. سازمان امنیت رأساً امور این دار و دسته را اداره می کند و مبالغ هنگفتی بودجه در اختیار آن می گذارد.

ارگان نشریاتی این دسته خاک و خون ناشر اندیشه های منحط فاشیستی است. شوونیزم نژادپرستانه اصل مهم تبلیغاتی آنهاست، برای در هم کوبیدن جنبش های مترقی خلق های ایران و نیز تبدیل ایران به پایگاهی برای سرکوب جنبش های ضدامپریالیستی در خاورمیانه فاشیزم را در قالب ناسیونالیزم تبلیغ می کند تا با تبلیغات زهرآگین خود سدی در مقابل افکار مترقی ایجاد کرده زنجیرهای اسارت خلق های ایران را باز هم محکم تر نماید. امپریالیزم انگلستان بر اثر مبارزات قهرآمیز خلق های خلیج ناگزیر شده پایگاه های خود را برچیده و گورش را گم کند و چون دخالت در امور خلیج برای امپریالیزم دیگر مستقیماً امکان پذیر نیست بارها اعلام داشته است باید این خلأ به وسیله دولت ایران پر شود. رژیم پوسیده و عامل امپریالیزم ایران بارها چهره ضد خلقی خود را نشان داده است. سال هاست نفت ایران در خدمت امپریالیزم و صهیونیزم برای در هم کوبیدن شهرها و روستاهای خلق های برادر در ویتنام و منطقه عربی خاورمیانه پیش کش می شود. عوامل این سازمان فاشیستی مستقیماً و دوش به دوش سازمان امنیت ارتش و ژاندارمری در کشتار مردم قهرمان کرد شرکت می کند.

نمونه بارز تنفر توده های ایران از این جوجه فاشیست های عوام فریب مسافرت اخیر یکی از به اصطلاح سرورهای آنها به اروپا که مأموریت یافته بود برای اشاعه نظریات منحط و بی خریدار پان ایرانیسم در میان دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور نطق هایی ایراد کند. این سرور کوچولو قبل از اینکه مأموریت خود را در کارلسروه آلمان به انجام برساند وقتی که در سالن یکی از هتل ها مشغول تقلید اداهای هیتلر بود و از انقلاب سفید با

حرارت سخن می‌گفت مورد حمله شدید دانشجویان مبارز ایرانی قرار گرفت. بنابراین نوشته‌های مطبوعات ایران در این حادثه سرور از یک چشم محروم گردیدند. جالب این است که بزرگ اوباش این دار و دسته از پشت تریبون مجلس قلابی و قیحانه فریاد می‌زند که عده‌ای چاقوکش و اوباش در کارلسروهه به سرور ظفیری حمله کردند و هیچ‌کدامشان دانشجو نبوده و اصولاً کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین هیچ‌گونه رابطه‌ای با دانشجویان ایرانی ندارد و فقط مرکز تجمع عده‌ای آواره بی‌وطن است. این جوجه فاشیسم بی‌شرمانه نسبت‌های ناروایی به دانشجویان مبارز و آزاده ایرانی می‌دهد که شایسته خود اوست.

باید به این دلال استعمارگران با صدای رسا گفت مردم ایران سال‌هاست شاهد مبارزات پیگیر نیروهای ایرانی خارج از کشور به ویژه دانشجویان عضو کنفدراسیون جهانی هستند. مردم ایران آن دور از وطنان را به خوبی می‌شناسند. آنان فرزندان خلق‌های رنج‌دیده ایران هستند که زندگی‌شان را وقف مبارزه بر ضد پستی، بیداد، بر ضد امپریالیزم دشمن خلق‌ها کرده‌اند. چاقوکشان و اوباشان حقیقی کسانی جز مأموران آدم‌دزد سازمان امنیت و دار و دسته پان‌ایرانیست‌ها نیستند.

این جوجه فاشیست‌های وطنی قدرت درک این را ندارند که مترقی‌ترین اندیشه‌های علمی در اختیار جوانان بیدار ایران است. این جوجه فاشیست‌ها تصور می‌کنند که با مزخرفات تهوع‌آور خود گویا می‌توانند با اندیشه‌های مترقی مبارزه کنند. افتخار ملت ایران عبارت از همان تاریخ تابناک مبارزات توده‌ای با چهره‌های قهرمانانه‌اش می‌باشد.^{۱۳۴}

به دنبال زد و خورد اعضای حزب پان‌ایرانیست در آلمان غربی با گروهی از دانشجویان ایرانی مخالف رژیم پهلوی در آن کشور، چند تن از پان‌ایرانیست‌های مهاجم مصدوم و مجروح شده و از جمله پرویز ظفیری عضو بلندپایه این حزب یک چشم خود را از دست داد و به دنبال این درگیری محسن پزشکی‌پور در صحن علنی مجلس از دولت و پلیس آن کشور انتقاد کرد، باز رادیو بغداد فرصت یافت تا در اخبار ساعت بیست‌ویک روز نوزدهم اسفند ماه ۱۳۴۸ خود و با لحنی استهزاآمیز پان‌ایرانیست‌های داخل و خارج از ایران را

همکاران و آلت دست‌های بدون چون و چرای ساواک خوانده و همداستانی و همگامی پان‌ایرانیست‌های خارج از کشور و از جمله آلمان غربی با ساواک را در سرکوب و برخورد قهرآمیز با مخالفان سیاسی و دانشجویان ضد رژیم پهلوی که با نظر مساعد مقامات سیاسی و انتظامی و اطلاعاتی کشورهای میزبان صورت عملی به خود می‌گرفت، مورد سرزنش قرار دهد:

باید به حال عدالت گریه کرد. روزنامه کیهان در شماره سی‌ام بهمن ماه ۱۳۴۸ خود اطلاع می‌دهد که سفیر جمهوری فدرال آلمان در دربار شاهنشاهی اطلاعیه‌ای درباره واقعه کارلسروهه انتشار داده است.

متن اطلاعیه که در روزنامه کیهان منتشر شده خود روشنی‌هایی به سیاست دولت ایران و سیاست دوستان آلمانی ایشان می‌افکند.

سفیر جمهوری فدرال آلمان با اشاره به اظهارات پزشکپور رهبر حزب پان‌ایرانیست در مجلس به اصطلاح شورای ملی در مورد حوادث اواخر سال مسیحی گذشته در کارلسروهه مراتب تأسف عمیق خود را ابراز داشته است. به خاطر آنکه مقامات پلیس آلمان نتوانسته‌اند مانع از آن شوند که اتباع ایران از طرف عده‌ای دیگر که به وضوح معلوم شده است که هموطنان خودشان بوده‌اند معدوم شوند.

وی اضافه می‌کند که مقامات دادستانی آلمان در حال حاضر مشغول تحقیقند که بتوانند مسئول بروز این حادثه را تعیین کنند و نباید از نظر دور داشت که این افراد در برابر دادگاه صالحه آلمان محاکمه خواهند شد.

جریان واقعه از این قرار است که گروهی از سروران دار و دسته فاشیستی پان‌ایرانیست‌ها در کارلسروهه مأموریت می‌یابند که با دانشجویان صحبت کنند بلکه بتوانند دانشجویان مبارز را از مبارزه علیه رژیم بازدارند.

این صحبت‌ها و مذاکرات به افشای ماهیت رژیم ضدخلقی می‌انجامد. هر چند این سروران عادت کرده‌اند که هر وقت دلیل نداشتند و در منطق ضعیف گردیدند به دشنام‌گویی و ضرب و شتم بپردازند، در این‌جا نیز به فکر استفاده از این افتادند اما این دفعه چشم مأموران سازمان امنیت و مدافعین دور بوده و دوستان آلمانی ایشان نیز به موقع نرسیده‌اند. بدین جهت چند تن از سروران مصدوم گردیده‌اند. به دنبال چنین حادثه‌ای است که سفیر

جمهوری فدرال آلمان مراتب تأسف عمیق مقامات آلمانی را به ویژه به خاطر آنکه مقامات پلیس آلمان نتوانسته‌اند مانع مصدوم شدن سروران پان‌ایرانیست بشوند اعلام می‌دارد. شنوندگان عزیز مشاهده می‌کنید که موضوع، موضوع بسیار جالبی است. فاشیست‌های ایرانی بارها به اروپا سفر کرده‌اند و تعدادی از چاقوکشان سازمان امنیت را نیز همراه برده‌اند. مقامات پلیس آلمان نیز همیشه یار و همکار چاقوکشان سازمان امنیت بوده‌اند. بارها اتفاق افتاده است که دانشجویان ایرانی به دست چاقوکشان سازمان امنیت و رفقای آلمانی آنها مضروب و مجروح شده‌اند. حتی یک بار یک دانشجوی آلمانی که با دانشجویان ایرانی همدردی کرده بود و علیه رژیم ایران شعار داده بود با تیر پلیس آلمان به قتل رسید. این همه جنایات که به دست چاقوکشان سازمان امنیت و هم‌قطاران ایشان در میان مأمورین پلیس آلمان غربی صورت می‌گیرد ابراز تأسفی به دنبال ندارد و این احتمال هرگز برای چاقوکشان سازمان امنیت وجود ندارد که در دادگاه صالحه آلمان محاکمه شوند.

ده‌ها دانشجوی ایرانی در آلمان غربی به دست چاقوکشان سازمان امنیت مجروح و مصدوم می‌شوند و از طرف مقامات آلمانی ابراز تأسفی نمی‌شود اما اگر یک بار چشم زخم به سروران پان‌ایرانیست وارد آید انسانیت مقامات آلمانی گل می‌کند و مراتب تأسف عمیق خود را اعلام می‌دارند. واقعاً عالی است.

سرور پزشکیپور از اینکه نوجه‌هایش لت و پار شده‌اند خون‌آریایی‌اش به جوش می‌آید و در مجلس داد و فریاد می‌کند که چرا باید چنین وضعی فراهم آید و سرورانی که خون پاک آریایی در رگشان جریان دارد مصدوم شوند.

عالی‌تر از این نمی‌شود. وقتی صدها نفر از چاقوکشان سازمان امنیت و همکارانشان از میان پلیس آلمان به جان دانشجویان آزادیخواه ایرانی می‌افتند هیچ عیبی ندارد - انسانیت خفته است - عدالت نیست - دادگاه‌های صالحه آلمان کاری ندارند - مقامات صالحه آلمان کاری ندارند.

اما وقتی هم‌سنگران چاقوکش پزشکیپور مصدوم می‌شوند دادستان آلمان به یاد انجام وظیفه می‌افتد واقعاً که باید به حال عدالت گریه کرد.^{۱۳۵}

رادیو بغداد در اخبار ساعت بیست و یک روز سی ام فروردین ماه ۱۳۴۹ هم حزب پان ایرانیست را شعبه‌ای از ساواک و رهبران و کارگردانان آن را عامل و حقوق‌بگیر ساواک، موساد و سیا معرفی کرد که در مقابله با منافع ملت ایران در شئون مختلف از هیچ اقدام سخیفی فروگذار نمی‌کنند. در بخش‌هایی از گفتار رادیو بغداد چنین آمده بود:

توده‌های میهن‌پرست مبارز ایران! حزب فاشیستی پان ایرانیست مانند سایر احزاب شعبه‌ای است از سازمان امنیت. این جاسوسان بی‌وطن چهره کریه خود را زیر نقاب ناسیونالیزم مخفی نگاه می‌دارند. فریب این مأموران سازمان امنیت را نخورده و با آنان مبارزه کنید. جوانان آزادیخواه،

این پان ایرانیست‌ها، این فاشیست‌های وطنی، وظیفه‌ای جز تعقیب همان روش وطن‌فروشان دولت دست‌نشانده را ندارند. اینان خود نوکران امپریالیزم آمریکا و دستیاران سازمان امنیتند. فریب سخنان ظاهر فرییشان را نخورده و با این جاسوسان دورنگ به شدت مبارزه کنید.

پان ایرانیست دشمن منافع خلق‌های ایران است. بدو باید خاطر نشان ساخت که در این بررسی نظر ما نفی جنبه صحیح ناسیونالیزم یعنی احساسات اصیل و صادقانه ملی نیست ما معتقدیم که اگر وطن‌پرستی جدا از غرور و نژادپرستی و بر مبنای اصول واقعی و خالی از هرگونه شوونیسم و خودخواهی باشد امری مقدس و قابل احترام و درخور ستایش است. اما در این بیان سخن ما بر سر گونه دیگری از به اصطلاح ناسیونالیزم یعنی جنبه ارتجاعی و ضدانسانی آن است، سخن بر سر پان ایرانیست است. پان ایرانیست مجمعی است آشوبگر، فریبکار، جاسوس پرور و در واقع شعبه‌ای از سازمان امنیت ایران است و راهنمایی شده از جانب سیا سازمان جاسوسی آمریکایی است.

تبلیغ علیه جریانات قشری اصیل و خلقی در زیر سرپوش افتخارآمیز گذشته است. تکیه بر تاریخ نژادی است. توهین و تحقیر نژادهای دیگر تکیه بر نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا خرابکاری و انحراف در رشد نهضت‌های اصیل قشری، تشکیل گروه ضربت به مثابه نگهداری (پارازیت) خرابکاری و جاسوسی ترویج و پرورش امپریالیستی در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و بالاخره آنچه که برای امپریالیزم و رژیم (... نامفهوم) و در خدمت آنهاست. ... سرور در آرزوی تجدید امپراطوری هخامنشی است. با افتخار تمام صبح تا

شب سم به زمین می‌کوبد و عریده‌های هیتلرگونه سر می‌دهد و شدیداً تلاش می‌ورزد تا فاشیسم را در ایران زنده کند و آن جنازه به گور رفته را دوباره به رقص درآورد و بدین علت به تمام معنی از جانب محافل امپریالیستی پشتیبانی می‌گردد.

اعضای این اوباشخانه به زور سرنیزه فراهم گردیده‌اند و ضامن بقای آنان در این محفل بودجه‌ای است که حضرت سرور شخصاً از دربار و سفارت آمریکا به عنوان مزد خیانت به میهن به دست می‌آورند. علاوه بر این سرور به افتخار بازی در تماشاخانه مجلس نائل گردید و با هم‌طویله‌های بسیار مقتدرش تحت عنوان وکلای ملی در مجلس قلابی سخت مشغول به انباشتن کیسه‌های در یوزگی و پخش ترهات می‌باشد. پان‌ایرانیست طرح درازمدت امپریالیسم در جهت سرکوبی انقلابی خلق‌های ایران است و ریشه آن به دوران دیکتاتوری سیاه متصل است. در سال‌هایی که خلق‌های ایران تحت تأثیر انقلاب کبیر اکتبر در روسیه و مبارزات قهرمانانه در آن سامان به مبارزات عاقلانه خویش شکل پیروزی بخشی می‌دادند و مراکز دهقانی و کارگری ایران عرصه پیکار بی‌امان زحمتکشان قرار گرفته بود. امپریالیسم از وحشت مرگ (... پارازیت) حربه اساسی در سرکوب انقلابیون ایرانی عبارت بود از قهر و حشیانه و کشتارهای جنایتکارانه با همراهی تبلیغات ضدسوسیالیستی و نژادپرستانه به صورت تبلیغات ضدروسی به منظور انحراف افکار عمومی مردم از سرزمین انقلاب اکتبر و دستاوردهای اعجاب‌انگیز آن که به خودی خود عامل بسیار مهمی در روشنی افکار زحمتکشان و رشد مبارزات خلقی به شمار می‌رفت. تبلیغات خائنانه دستگاه در زمینه‌های گوناگون علاوه بر باز کردن پای نازیست‌های آلمان هیتلری و اجازه فعالیت‌های فاشیستی در ایران موجی از اندیشه‌های نژادپرستانه را در بعضی محافل که وابستگی مستقیم به ارتجاع و دربار دارند به وجود آورد. به تدریج حصار ارتجاع و دربار را شکسته (... پارازیت) تا آنکه بعد از شهریور ۲۰ در هیأت حزب فاشیستی سومکا تجلی نمود. این حزب که به دستور و حمایت امپریالیسم و دربار به وجود آمده بود در اثر مبارزات خلقی در سال‌های قبل از کودتا علیرغم پشتیبانی فراوان دستگاه حاکمه عملاً از عرصه سیاست خارج گردید. از سال ۱۳۳۸ به بعد که دوباره موجی عظیم از مبارزات خلقی سراسر ایران را فراگرفت و روز به روز بیشتر و وسیع گردید دوباره امپریالیسم جهان‌خوار به شیوه کهن اقدام به زنده کردن همان تشکیلات فاشیستی منتهی با نام و شکل خاص

دیگری نمود. هدف امپریالیزم از احیای این روح پوسیده این بار فقط همان علت ایجاد سومکا نبود بلکه علاوه بر فعالیت‌های ضدشوروی مسئله مخالفت با مبارزات مردم عرب به ویژه پیکار قهرمانانه خلق دلاور فلسطین و جلوگیری از نفوذ آن به ایران علل دیگری به شمار می‌رفته است. پان‌ایرانیست زائیده طبیعی این برنامه ضدخلقی امپریالیزم در منطقه خاورمیانه و حربه سرکوبی نهضت‌های پیشرفته خلق‌های ایران است. از اینجا هدف و شعارهای عمده امپریالیزم یعنی شعار ضدعربی محتوی اندیشه پان‌ایرانیست قرار می‌گیرد. پان‌ایرانیست معتقد است که باید نژادهای غیرآریایی از ایران که متعلق به آریاهاست، خارج گردد. این اندیشه ضدخلقی دولت مزدور است که از مدت‌ها پیش به اخراج عرب‌ها از سرزمین آبا و اجدادی خود همت گماشته و آنان را به نقاط دوردست می‌کوچانند. پان‌ایرانیست و این رویه‌های ضدخلقی نخواهد توانست حقیقت دردناک و رسواکننده خیانت رژیم جلاد و دست‌نشانده را از نظر خلق‌های ایران مخفی نگاه دارد.^{۱۳۶}

به دنبال استیضاح دولت هویدا در مجلس شورا توسط پان‌ایرانیست‌ها که در اعتراض به طرح تجزیه بحرین از ایران صورت عملی به خود گرفت، باز رادیو بغداد این موضع فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها را عوام‌فریبی و دغلکارانه ارزیابی کرد. در بخش‌هایی از این گفتار رادیو بغداد در روز هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ چنین آمد:

فاشیست‌های وطنی و چاقوکشان دژخیم را بهتر بشناسیم. رژیم ضدملی و ضددمکراتیک ایران برای جلوگیری از رشد افکار مترقی گذشته از تبلیغات سوء و فراهم آوردن محیط مساعد جهت پرورش و توسعه فرهنگ ارتجاعی امپریالیستی گاهی از آخرین حربه‌های خود نیز استفاده می‌کند به این امید که شاید توده‌های زحمتکش و جوانان ناآگاه را فریب دهد. برخی از این وظایف خطیر رژیم ضد خلقی به عهده حزب فاشیستی پان‌ایرانیست محول گردیده است. این حزب که رابطه مستقیم با سازمان جاسوسی آمریکا دارد سعی می‌کند از احساسات پاک ناسیونالیستی مردم سوء استفاده کرده نیروی خلاق آنان را که باید به مبارزه با رژیم پویشالی به کار افتد از راه اصلی خود منحرف سازد. این به اصطلاح حزب چند نماینده به مجلس قلابی شورا وارد ساخته است که گفتارها و نطقشان بسیار مضحک و

ابلهانه و در عین حال مشحون از عوام‌فریبی است. اینان در مجلس اغلب به عنوان مخالف داد سخن می‌دهند و از دولت توضیح می‌خواهند و از پاره‌ای اقدامات دولت انتقاد می‌کنند. تازه‌ترین عمل انقلابی این عروسک‌های کوکی استیضاح دولت در جریان بحرین است. البته این تظاهر عمل شجاعانه‌ای است که نماینده‌ای از مجلس قلابی دولت را استیضاح می‌کند و اگر این نماینده قلابی بجز جوجه‌هیتلر معروف پزشک‌پور کس دیگری می‌بود شاید می‌شد کمی درباره‌اش فکر کرد که چگونه در مجلس نماینده‌ای پیدا شود که چنین جرأتی به خرج دهد و دولت را استیضاح کند اما برای مردمی که پزشک‌پور جاسوس را می‌شناسند و با سوابقش آشنایی دارند جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که این به دستور رژیم و باز هم به منظور ملی جلوه دادن حزب آبروباخته پان‌ایرانیست صورت گرفته است. آخر اینها چندین سال است برای عوام‌فریبی از مسئله بحرین استفاده کرده‌اند و بارها اعلام داشته‌اند خونشان باید در راه بازگرداندن بحرین ریخته شود. حال چگونه می‌توانند ساکت بمانند. اینجاست که رژیم به دادشان می‌رسد و اجازه می‌دهد دولت را در این امر استیضاح کنند تا بعد بتوانند بگویند ما با دولت مخالفت کردیم و دولت به حرف‌های ما توجه نکرد و این دیگر تقصیر از حزب نیست چون که حزب سرسختانه در مقابل دولت ایستادگی کرد و حتی آن را استیضاح کرده است. این را می‌گویند عوام‌فریبی آلوده به حماقت. زیرا خلق‌های رنج‌دیده و آگاه ایران می‌دانند که حدود اختیارات نمایندگان قلابی از صحیح‌گویی و احسن‌گویی تجاوز نمی‌کند و اگر غیر از این اصلی را قبول کنیم باید معتقد باشیم که انتخابات آزاد صورت گرفته و مردم نمایندگان واقعی خود را به مجلس فرستاده‌اند در صورتی که هر ایرانی آگاه و با حداقل شعور سیاسی می‌داند که تاکنون بجز چند مورد انگشت‌شمار آن هم به تعدادی محدود، نمایندگان واقعی توده‌ها نتوانسته‌اند به این مجلس شورای ملی که باید مرکز تجمع نمایندگان توده‌ها و خلق‌ها باشد راه یابند.

هیأت حاکمه ارتجاعی و امپریالیزم تجاوزکار در تمام ادوار انتخابات اعمال نفوذ کرده و نام هر کس را که خواسته‌اند از صندوق بیرون کشیده‌اند زیرا فقط در چنین صورتی است که ارتجاع امپریالیزم نیز می‌تواند همچنان بر توده ما مسلط باشد، در چنین صورتی امکان‌پذیر است مثنی رجاله وطن فروش هر نوع قرارداد اسارت با اقتصادی را به تصویب به اصطلاح مجلس بفرستند و ایران را در تار و پود پیمان‌های نظامی تجاوزکار چندجانبه گرفتار کنند.

امپریالیزم و ارتجاع اجازه نخواهند داد حتی یک نفر از نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه یابد و ما این را در انتخابات دوره نوزدهم مشاهده کردیم و دیدیم که وقتی یکی دو نفر از اعضای حزبی ملی انتخاب گردیدند سران رژیم برای طرد آنان مجلس را چگونه منحل کردند و این نمونه وحشت از نمایندگان واقعی توده‌هاست. پس از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد مجلس همیشه یک دست بوده است و مرکز جاسوسی امپریالیست‌ها، حال فاشیست‌های وطنی با ژست‌ها و اداهای شناخته شده می‌خواهند وانمود کنند که نماینده ملتند و می‌خواهند از حقوق مردم دفاع کنند. زهی بی‌شرمی و قاحت! نمایندگان واقعی مردم در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم دیکتاتور به سر می‌برند. نمایندگان مردم آن انسان‌های شرافتمندی هستند که دست همکاری به رژیم ضد خلقی نداده همچنان به توده‌ها متکی مانده‌اند. از ادعاهای تازه این فاشیست‌ها یکی هم ایجاد سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست است. این تهی مغزان آبرویاخته به شیوه احزاب واقعی، سازمان جوانان درست کرده، سعی می‌کنند به دانشگاه‌ها و مدارس راه یابند به امید اینکه چند جوانی ناآگاه و ساده لوح را فریب داده به جرگه چاقوکشان و اوباشان پان‌ایرانیست وارد کنند.

این جاسوسان وطن‌فروش برای جلب مشتری از کثیف‌ترین شیوه‌های ممکن استفاده می‌کنند به طوری که یکی از آنان ضمن تبلیغ افکار فاشیستی برای فریب و وارد ساختن یکی از دانشجویان به سازمان جوانان پان‌ایرانیست وعده نمایندگی مجلس را به آن دانشجو می‌دهد و دانش‌آموزی را با وعده قبولی در کنکور دانشگاه سعی می‌کند فریب دهد. آیا این مسخره نیست که به این شکل مفتضحانه سازمان جوانان حزبی تشکیل گردد؟ آیا این نشانه شکست کامل و رسوایی تمام نیست؟ وقتی که منطقی در کار نیست زمانی که مطلبی برای عرض وجود ندارد و به هنگامی که همه حقه‌ها و فریب‌ها خوانده شده و مردم بیدار گردیده‌اند آن وقت دیگر رسوایان یاوه‌سرایی که هنوز حاضر نیستند به افتضاح خود اعتراف کنند باید چاقوها را تیز کنند و برای افتتاح کنگره‌های زوری و برای دعوت دیگران به بیراهه‌شان پنجه بکس به کار برند. همه می‌دانید که پزشکپور خودفروش چاقوکش و ولگرد استخدام می‌کند و دست به فریب جوانان می‌زند. ناگفته نماند سرور پزشکپور بر حسب نیاز مبرم حزبی دست به چنین اقدامی می‌زند چون بالاخره گروه ضربت فاشیست به

چاقوکشان جوان هم احتیاج دارد.^{۱۳۷}

این رادیو در بخش دیگری از گفتار خود به موضوع کشف پنجه‌بکس‌های ارسالی دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست در اروپا و آلمان غربی در بهمن ماه سال قبل از آن اشاره کرد که با هدایت و هماهنگی ساواک و برای زد و خورد با مخالفان سیاسی و دانشجویی رژیم پهلوی (و عمدتاً گروه‌های چپ و اعضای کنفدراسیون) به آن کشور ارسال شده بود. گویندگان رادیو بغداد که اسناد نشان می‌دهد، گرایش چپ داشتند در بخش‌های دیگری از اظهارات خود (به شرح زیر) موضوع ارتباط پزشکیور و نزدیکانش در حزب پان‌ایرانیست را با عوامل اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی و نیز دستگاه اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا، پیش کشیدند:

حنای آنان دیگر رنگی ندارد و توده‌های آگاه مبارز ایران خوب آنها را شناخته‌اند و کمتر کسی است که از سوابق این سرورهای جاسوس آگاهی نداشته باشد. برای مثال بد نیست نظری به پرونده جوجه‌فاشیست معروف، پزشکیور بیفکنیم. این جاسوس نوکر بیگانگان در سال‌هایی که مبارزات ضد‌استعماری در ایران به اوج خود رسیده و ناسیونالیسم امکان رشد یافت به همراه ۵ تن دیگر از جمله دکتر صدرعاملی که یکی از شاهکارهایش را به سمع رساندیم به گروهی از جوانان میهن‌پرست که دارای احساسات ناسیونالیستی بودند پیوستند. اما به زودی نقش خرابکارانه آنان و جاسوسی‌شان به نفع انگلستان کشف شد. و اسناد و مدارکی به دست ناسیونالیست‌ها افتاد که نشان می‌داد آقایان با زاهدی - سیدمهدی پیراسته و رکن ۲ ستاد ارتش همکاری داشته‌اند. ناسیونالیست‌های میهن‌پرست پس از کشف این خیانت جاسوسان را از حزب بیرون راندند. اینان پس از اخراج بلافاصله از طرف امپریالیست‌ها مأموریت یافتند که حزب پان‌ایرانیست را علم کنند. اما فعالیت‌های مخرب پزشکیور در مقابل ناسیونالیست‌های واقعی محدود به تأسیس این لانه جاسوسی نگردید. او باز موظف شد که به کمک یکی از افسران رکن ۲ ارتش به یکی از هواداران دکتر مصدق به نام مهرداد که روزنامه پرچمدار را منتشر می‌ساخت سوء قصد کند. او در این حمله ناجوانمردانه موفق شد مهرداد را از پای درآورد. پس از کودتای ۲۸ مرداد نه تنها

پرونده ترور و ده‌ها چاقوکشی پزشکپور یکباره نابود شد بلکه از طرف سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) او مأموریت یافت با ناسیونالیسم کاذب و عاری از هرگونه محتوی ضدامپریالیستی، جوانان پرشور را فریب داده و آنان را از مبارزه ضدآمریکایی بازدارد و اکنون می‌بینید که با گرایش روزافزون حکومت ایران به سوی فاشیسم، پزشکپور و دیگر جاسوسان وطن‌فروش نیز مأموریت می‌یابند که تبلیغات وسیع مسموم‌کننده خود را در سرتاسر ایران گسترش دهند تا بار دیگر تحت این سرپوش ظاهر فریب ایران را لانه جاسوسان امپریالیسم کرده خلق‌ها را به زنجیر کشند...^{۱۳۸}

بدین ترتیب پان‌ایرانیست‌های تحت هدایت پزشکپور در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و مدت‌ها پس از آن همواره مورد تهاجم رسانه‌ای و تبلیغاتی رژیم بغداد و به ویژه رادیو بغداد بودند و مخالفان سیاسی حکومت شاه از اقشار و گروه‌های مختلف نیز کمابیش قضاوتی نظیر آنچه رادیو بغداد می‌کرد، درباره دستگاه رهبری و کارگردانی این حزب داشتند.

فصل هفتم

از میان‌پرده انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا تا پایان بازی احزاب
(۱۳۵۰-۱۳۵۳)

انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی

شایع بود که در آستانه طرح انتزاع بحرین از ایران در دوره بیست و دوم مجلس، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر در ملاقات محرمانه‌اش با محسن پزشکیور، رئیس فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها در مجلس، به او وعده داده بود اگر در صحن علنی مجلس با طرح فوق مخالفتی نکند، در دوره بعدی مجلس شورا افراد بیشتری از اعضای حزب پان‌ایرانیست حضور پیدا خواهند کرد. گفته می‌شد هویدا در این ملاقات وعده سی کرسی نمایندگی را به پزشکیور داده بود. هیچ‌گاه صحت و سقم این شایعات اثبات نشد، اما پس از آنکه عبارت «این آخرین ترانه من است» از زبان او شنیده شد، تردیدی نبود که پان‌ایرانیست‌ها امکان حضور در مجلس شورای دوره آتی را از دست داده‌اند. با وجود آنکه کادر رهبری حزب پان‌ایرانیست حضور نمایندگانی از خود را در مجلس بعدی تقریباً غیرممکن می‌دانست، اما از اواخر سال ۱۳۴۹ فعالیت خود را برای انتخابات مجلس بعدی آغاز کرده و به ویژه بر لزوم برگزاری آزادانه و دور از تقلب آن تأکید می‌کردند. از اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست به تدریج کاندیداهای خود را از شهرهای مختلف انتخاب می‌کرد. در اواسط خرداد ماه ۱۳۵۰ رهبران حزب پان‌ایرانیست بر آن بودند که

بسیار گسترده‌تر از دوره قبلی در انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا مشارکت کنند و قصد داشتند موضوع انتخابات را به فرصت مطلوبی برای پیشبرد مقاصد سیاسی و حزبی خود تبدیل سازند. از جمله محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام پزشکیپور در حزب پان‌ایرانیست در سیزدهم خرداد ماه ۱۳۵۰ گفته بود:

[سیاست] انتخاباتی حزب همان توضیحاتی است که محسن پزشکیپور در جلسه روز یکشنبه در مجلس شورای ملی اظهار داشته‌اند و ما برنامه انتخاباتی و بررسی مسائل انتخاباتی را در دو مرحله آغاز کردیم و دنبال می‌کنیم.

بررسی امکانات حزب برای مبارزه انتخاباتی که شامل حوزه‌هایی است که حزب می‌تواند در آنجا مبارزه انتخاباتی را آغاز کند و بررسی افراد کاندیدای حزب، یک مرحله داخلی است و روی عوامل داخلی خود حساب می‌کنیم و بر روی قدرت‌های حزب حساب می‌شود که در شرف پایان است و حوزه‌های کاندیداهای نهایی در نظر گرفته شده است و احتمال دارد در حدود ۷۰ حوزه حزب مبارزه انتخاباتی داشته باشد. در مبارزات انتخاباتی دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی ما تنها در ۱۸ حوزه اجازه انتخابات داشتیم و در ۵۰ حوزه توانستیم برنده شویم. فقط منظور ما از شرکت در انتخابات برای گسترش افکار و عقاید حزب پان‌ایرانیست می‌باشد و از هر موقع مناسب باید استفاده نمود و فعالیت کرد تا مردم نسبت به آرمان‌های تاریخی حزب پان‌ایرانیست بیشتر آشنا شوند. ولی نباید از نظر دور داشت که در زمانی که ما امکان انتخاباتی نداشتیم فعالیت‌های ما بدون ثمر نبوده و در هر حال ما کوشش‌های خود را دنبال می‌کنیم چنانچه رویه دولت از نظر اعمال بی‌طرفی و انصاف در امر انتخاباتی باشد، اگر رفتار دولت نسبت به روزنامه خاک و خون همچون گذشته است و از اجتماعات ما در کنگره ششم جلوگیری به عمل آورد خلاصه دولت بخواهد سلب آزادی نماید و ما را آزمایش کند ما هم تصمیماتی دیگر خواهیم گرفت.^۱

محسن پزشکیپور وانمود می‌کرد که شخص شاه خواستار برگزاری آزادانه و بدون تقلب انتخابات مجلس شورا بوده و اگر دولت این قاعده را زیر پا بگذارد، در واقع با خواست و علاقه شاه مخالفت کرده است. با این حال رهبران حزب که هنوز تردید داشتند دولت

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

اجازه دهد کاندیداهای آنان به بهارستان راه پیدا کنند با نوعی بیم و امید همواره از احتمال عدم شرکت حزب در انتخابات سخن به میان می‌آوردند. از جمله محمدرضا عاملی تهرانی در بیستم خرداد ماه ۱۳۵۰ گفته بود:

ما هنوز تصمیم قطعی جهت شرکت یا عدم شرکت نگرفته‌ایم فقط به اعضا آمادگی خود را اعلام نموده‌ایم و تا یک هفته آینده معلوم خواهد شد که شرکت می‌کنیم یا نه. به هر صورت بعداً از طرف حزب اعلام خواهد شد.^۲

در جریان میتینگ حزب پان‌ایرانیست در تهران که با فراخوانی اکثریت نیروهای فعال حزب از شهرهای مختلف کشور و در روز سوم تیر ماه ۱۳۵۰ برگزار شده بود، محسن پزشکیور و محمدرضا عاملی تهرانی سخنرانی و طی آن حملات تندی متوجه دولت هویدا و حزب ایران‌نوین کردند. در بخش‌هایی از سخنان پزشکیور چنین آمده بود:

در این چند روزه من با افراد حزب اکثریت گفت و شنود نمودم و از آنها خواستم برای اینکه ملت ایران از جریان آگاه شود حاضر مصاحبه رادیو تلویزیونی تشکیل بدهند تا با یکدیگر صحبت کنیم ولی گردانندگان حزب اکثریت می‌هراسند و حاضر نشدند. وسایل و امکانات تبلیغاتی موقع مبارزه انتخاباتی باید در اختیار همه احزاب قرار گیرد ولی حزب اکثریت به طور یک جانبه استفاده می‌کند.

نخست‌وزیر حزبی در نطق خود در امجدیه اظهار داشت ما چه بحثی می‌توانیم با حزب اقلیت داشته باشیم. یک موقع هم خطاب به من در مجلس فرمودند آقای پزشکیور این آخرین ترانه تست ولی بایستی گفت ممکن است انسان‌ها از بین بروند و سینه‌ها خسته بشوند ولی این ترانه سابقه سی سال مبارزه حزبی دارد. این ترانه‌ها از بین نخواهد رفت و این آخرین ترانه نخواهد بود. زیرا صدای ملت ایران است. دبیرکل حزب اکثریت در سخنرانی خود گفت ما در مجلس نماینده اقلیت قوی در مقابل خودمان ندیدیم. البته پاسخ وی را باید ملت ایران بدهد زیرا مبارزات ما در مدت چهار سال در مجلس برای همه روشن است پس چرا نمایندگان حزب اکثریت سی روز در مجلس خوابیدند که نوبت سخنرانی به ما نرسد؟ دیگر قدرت از این بالاتر؟ اگر پرونده اعضای حزب اکثریت را

بررسی نماییم خواهید دید در گذشته چه سوابقی داشته‌اند. من به شما قول می‌دهم اگر تبعیض انتخاباتی از بین برود و به ما قدرت فعالیت بدهند همه خواهند دید که ملت ایران کدام یک از ما را انتخاب خواهد کرد. ما در اینجا اعلام می‌کنیم چنانچه تا روز چهارشنبه آینده روزنامه خاک و خون ارگان رسمی حزب آزاد شده و آزادی مطلق انتخاباتی به ما دادند در ۷۰ حوزه انتخاباتی شرکت خواهیم کرد و اگر غیر از این باشد در انتخابات شرکت نخواهیم کرد.^۳

رهبران و کارگردانان حزب تردیدی نداشتند که اگر شخص شاه اراده کند، البته هویدا و مجموعه دوایر دولتی هم دیگر قادر نخواهند شد حضور حزب پان‌ایرانیست در انتخابات را تقریباً به حد هیچ تنزل دهند. ساواک در این باره گزارش کرده بود:

ساعت ۰/۳۰/ روز ۳/۴/۵۰ پس از خارج شدن از محل حزب پان‌ایرانیست در تهران داریوش نظری به عنوان بدرقه اعضای حزب پان‌ایرانیست شرکت کننده در میتینگ از مازندران را تا خیابان بدرقه و هنگام خداحافظی محمدعلی ایمانی از یادشده سؤال نمود آیا امیدی به پیروزی حزب در انتخابات دارید؟ یادشده در پاسخ گفت فکر نمی‌کنم کاری بشود [کرد]، تنها امید ما شاه است و این (اهانت به شاهنشاه) فعلاً در تهران نیست. سپس محمدعلی ایمانی اظهار می‌دارد در این مسئله شاهنشاه مقصر نیست، من فکر نمی‌کنم چنین باشد. مشارالیه در مقابل گفت چرا، همه این کارها را او کرد و به هر حال شما افراد را بیشتر برای فعالیت بعدی آماده کنید.^۴

رهبران حزب پان‌ایرانیست در اوایل تیر ماه ۱۳۵۰ نامه شکایت‌آمیزی برای شاه فرستادند که در آن تقاضا شده بود در فرصت کوتاه باقیمانده تا موعد برگزاری انتخابات، موجبات حضور آزادانه کاندیداهای حزب در انتخابات فراهم شود. در بخش‌هایی از این نامه رهبری حزب پان‌ایرانیست خطاب به شاه چنین آمده بود:

پیرو گزارشات قبلی پس از صدور دستور رفع تضييق و افتتاح مجدد شعب حزب پان‌ایرانیست در برخی از شهرستان‌ها، تضييقات دیگری به خصوص از طرف وزارت

۳- همان.

۴- همان.

اطلاعات نسبت به حزب و برنامه‌های مربوط به آن معمول گردید و هرچه به دوران انتخابات نزدیک‌تر شده‌ایم این تضحیقات بسیار شدیدتر شده است، از جمله آنکه:

۱- در یزد، شهربانی، مسئول حزب پان‌ایرانیست را احضار و گفته است حزب مزبور در آن شهرستان حق فعالیت ندارد و مانع از نصب تابلو حزب شده است و با وجودی که در این مورد به رئیس شهربانی کل کشور مراجعه شده و گفته است که دستور رفع تضحیق را خواهد داد معذالک هنوز تابلو حزب در آن شهرستان نصب نگردیده است.

۲- در کرمانشاه، ساواک صریحاً به مسئول حزب گفته است حزب پان‌ایرانیست در آن شهرستان حق فعالیت ندارد.

۳- در شهرستان رودسر که از حوزه‌های انتخابیه حزب پان‌ایرانیست می‌باشد ژاندارمری دستور داده که از برگزاری میتینگ‌های حزب پان‌ایرانیست در روستاهای شهرستان مزبور ممانعت شود و این موضوع در آستانه انتخابات، فعالیت‌های حزبی را در آن شهرستان تحدید کرده است.

۴- در اهواز که از کانون‌های مهم فعالیت دیرینه حزب پان‌ایرانیست می‌باشد، درست مقارن شروع فعالیت‌های انتخاباتی با ایجاد صحنه‌سازی در کارخانه شوش که مستقیماً تحت نظر رئیس اداره کار و امور اجتماعی و مدیر کارخانه انجام شده، ۱۵ نفر از کارگران هوادار و یا عضو حزب پان‌ایرانیست را بازداشت نمودند که بعداً ۹ نفر از کارگران هوادار حزب را آزاد کردند ولی ۶ نفر دیگر که از افراد حزب هستند هنوز در شرایط سخت در بازداشت می‌باشند و حتی به آنها تکلیف شده است که از حزب پان‌ایرانیست استعفا دهند. این اقدام بدین منظور است که موجبات ارباب کارگران کارخانه شوش و حتی سایر کارخانه‌ها را که به سبب فعالیت دیرینه در آن منطقه به حزب پان‌ایرانیست علاقه قلبی دارند فراهم شده و از حزب مزبور دوری گزینند.

۵- وزارت اطلاعات که تا چندی پیش فقط به چاپخانه‌های شهرستان تهران دستور منع چاپ هرگونه نشریه و اطلاعیه حزب پان‌ایرانیست را ابلاغ کرده بود، در آستانه انتخابات این دستور را به کلیه شهرستان‌ها ابلاغ نموده است، در اجرای این دستور در حال حاضر چاپخانه‌های سراسر کشور، حتی یک دعوتنامه ساده حزبی را هم چاپ نمی‌نمایند. با عرض مراتب بالا به شرف عرض می‌رسانیم که در مورد انتخابات نه فقط از طرف

سازمان‌ها و مقامات ذیربط هنوز هیچ‌گونه تماسی که معمول بوده است با حزب گرفته نشده و در نتیجه حزب از این جهت کاملاً بلا تکلیف باقی‌مانده است، بلکه به انحای مختلف در سطح بسیار وسیع مشکلات و تضییقات زیادی که نمونه‌ای از آنها به عرض رسید برای حزب به وجود آمده است که بالنتیجه با آنکه از نظر کاندیداها و حوزه‌هایی که حزب می‌توانست در آنها فعالیت‌های انتخاباتی [بنماید] حذف نموده‌اند و دیگر فرصتی باقی نیست. لذا حزب، برنامه انتخاباتی را منتهی شده تلقی نموده و در میتینگ اخیر چنین تصمیم گرفته شد که هرگاه تضییقات برطرف گردد کاندیداهای حزب پان‌ایرانیست در فعالیت‌های انتخاباتی شرکت خواهند کرد.

با عرض اینکه حزب پان‌ایرانیست در هر شرایطی اعم از اینکه در پارلمان نمایندگان داشته یا نداشته باشد با ایمان و اعتقاد کامل و وظایفی را که در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و ملت ایران به عهده دارد انجام خواهد داد، استدعا دارد اوامر مقتضی جهت رفع تضییقات از فعالیت‌های حزبی صادر و به مقامات مربوطه ابلاغ گردد.

در پایان برای چاکران مایه بسی مباحات و سرافرازی است که رهبر عالیقدر ملت ایران اجازه فرمایند در فرصت مقتضی برای درک تعلیمات آن شاهنشاه بزرگ به افتخار شرفیابی نائل گردیم.

اما برخلاف انتظار و تصور دستگاه رهبری حزب که بیهوده می‌کوشیدند نظر مساعد شاه را جلب نمایند، این بار هیچ‌گونه قرینه‌ای وجود نداشت که نشان دهد شاه قصد دارد در مجلس جایی ولو بسیار ناچیز برای پان‌ایرانیست‌ها در نظر بگیرد. به همین دلیل بود که برای در امان ماندن از تبعات سوء یک تحقیر بزرگ دیگر، محسن پزشکپور پس از مشورت با دیگر اعضای کادر رهبری حزب در دهم تیر ماه ۱۳۵۰ با صدور بیانیه‌ای به شرح زیر اعلام کرد که حزب پان‌ایرانیست در انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی شرکت نمی‌کند:

بیان‌نامه رهبر حزب پان‌ایرانیست

حزب پان‌ایرانیست در انتخابات شرکت نمی‌کند - مبارزات سرسختانه دنبال می‌شود

زنان و مردان ایرانی

اکنون که چند روز بیش به هنگام اخذ رأی باقی نمانده است، اقدامات تبعیض آمیز و ناقص قانون حزب حاکم نسبت به حزب پان ایرانیست همچنان ادامه دارد. خاک و خون، تنها روزنامه ندای آزادگان ایران پرست همچنان در توقیف غیرقانونی دولت حزب ایران نوین است. فرستنده های رادیو و تلویزیون به طور دریست در اختیار حزب حاکم قرار دارد. مقامات مسئول و مجری برنامه های انتخابات هرگز بی طرفی لازم و موازین قانونی را در اجرای برنامه های انتخاباتی معمول نداشته اند. در چنین شرایطی حزب پان ایرانیست به عنوان اعتراض به نحوه اقدامات حزب حاکم و دولت وابسته به آن در انتخابات شرکت نمی نماید.

هم میهنان

حزب پان ایرانیست، با درک همه رسالت های تاریخی و اجتماعی، نبرد را در سطحی هرچه وسیع تر و با تلاش هر چه بیشتر برای وصول به پیروزی هر چه سریع تر دنبال می کند. حزب پان ایرانیست به گواهی نزدیک به سی سال تاریخ مبارزاتی که پشت سر دارد، همواره در هر شرایطی آرمانخواه و نبردجوی [ناخوانا] رستاخیز ملت ایران را به پیش برده است و همچنان این وظیفه مقدس را ایفا خواهد کرد.

تلاش و مجاهدت عظیم هزارها کوشندگان پان ایرانیست، با سرسختی و سرفرازی و با اتکا بر اصول یاد شده در زیر که چکیده هدف ها و روش های مبارزاتی است دنبال می گردد:

۱- به رسالت شاهنشاهی ایران و ملت ایران در پیشگاه جامعه بشری ایمان جازم داریم.
 ۲- حقوق ملت ایران و همبستگی همه شاخه های فرهنگی و نیروهای انسانی وابسته به ملت ایران را پاس می داریم.

۳- به اصول و موازین قانون اساسی وفاداریم.

۴- با استعمار و استعمارگران، به هر رنگ و شکل که باشند، نبردی بی امان داریم.

۵- استثمار انسان ها از انسان ها را محکوم می کنیم.

۶- «وضع قوانین عادلانه و استقرار دقیق حکومت قانون» را تنها مفهوم انقلابی و راستین «عدالت اجتماعی» می شناسیم.

۷- همه نیروهای مترقی و میهن پرست را برای رزمی هم آهنگ در راه استقرار نظم

ناسیونالیستی ملت ایران فرامی‌خوانیم.
ما دست‌های یکایک آزادگان ایران‌پرست را در راه این نبرد مقدس و برای رسیدن به این
آرنگ‌های پر فروز با گرمی هر چه بیشتر می‌فشاریم.

دهم تیرماه ۱۳۵۰

رهبر حزب پان‌ایرانیست

محسن پزشکیپور^۶

به رغم صدور این بیانیه محسن پزشکیپور، دو روز بعد در دوازدهم تیر ماه ۱۳۵۰ شاه
در واکنش به نامه ارسالی پزشکیپور دستوری داد و ساواک بلافاصله طی نامه‌ای با امضای
نصیری خطاب به وزارت اطلاعات چنین نوشت:

درباره حزب پان‌ایرانیست

گزارش تقدیمی رهبران حزب پان‌ایرانیست به شرف عرض شاهنشاه آریامهر رسیده و
اوامری به شرح زیر شرف صدور یافته است:

به مقامات مربوطه گفته شود که لازم نیست به این حزب کمک کنند ولی جلوگیری بیهوده
نیز نشود چون بالاخره تعداد اینها به دو حزب ایران‌نویس و مردم نمی‌رسد. فوراً انجام
گیرد.

مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

گیرندگان

تیمسار فرماندهی ژاندارمری کل کشور (رکن دوم دایره اطلاعات) جهت استحضار و
هرگونه اقدام لازم.

ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)^۷

به تبع آن ناصر مقدم، مدیرکل اداره سوم ساواک طی نامه‌هایی متحدالمآل از کلیه
ساواک‌های شهرها و استان‌های کشور خواست:

۶- همان.

۷- همان.

به فرموده نظر به اینکه تعداد افراد حزب پان ایرانیست به دو حزب ایران نوین و مردم نمی‌رسد علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید از ایجاد هرگونه تضییقات [ناخوانا] حزب پان ایرانیست جلوگیری و ترتیبی اتخاذ گردد [که] مساعدتی هم به این حزب نشود و فعالیت خود را به طور طبیعی که برخلاف مصالح عالی کشور نباشد دنبال نماید.

مدیرکل اداره سوم - مقدم^۸

با این حال این دستورالعمل جدید هیچ نکته امیدوارکننده‌ای برای پان ایرانیست‌ها نداشت و نهایتاً هم کاندیداها و اعضای حزب از حضور در انتخابات خودداری کردند و این تحریم انتخابات را پیروزی بزرگی برای حزب خود ارزیابی نمودند و حتی خود را از آیت‌الله امام خمینی (ره) هم پیشروتر به شمار آوردند و بسی خود را ستودند. حال آنکه تنها چون هویدا و به طریق اولی شاه نظر به ورود افرادی از حزب مذکور به مجلس بیست و سوم شورا نداشتند از شرکت در انتخابات مذکور خودداری کردند. ساواک در این باره گزارش کرد:

روز سه‌شنبه ۵۰/۴/۲۲ در دفتر دکتر طالع تعدادی از افراد حزب پان ایرانیست حضور داشتند که عبارت بودند از دکتر طالع، میرانی، هاتفی، جهانگیری. در ابتدا هاتفی اظهار نمود رادیو بغداد نوار سخنرانی [امام] خمینی را هر شب پخش می‌کند که این مرد بزرگ (خمینی) و مبارز به انتخابات فرمایشی ایران اعتراض نموده و آن را محکوم کرده است و حملات شدیدی به دولت می‌نماید. سپس جهانگیری اظهار نمود که دیگر مردم فریب گفتارهای [امام] خمینی را نخواهند خورد چون او با دشمنان ملت ایران هماهنگ است و اگر او راست می‌گوید و دلسوز ملت ایران بود می‌بایستی اقدامات حزب پان ایرانیست را تأیید می‌کرد. اینها هیچ کدام و در هیچ وقت اقدامات ما را تأیید نکردند و ادامه داد حزب ما تنها حزب و نهضت وابسته به ملت ایران است و کسانی که ادعای مبارزه با حکومت حاکمه فاسد فعلی را دارند بایستی در این صف گرد آیند تا ملت ایران حقوق از دست رفته خود را به دست آورد. سپس دکتر طالع به طور خصوصی اظهار نمود که ما در این انتخابات استفاده تبلیغاتی زیادی بردیم و همه مردم ما را تأیید نمودند. دکتر طالع اضافه کرد یکی - دو شب قبل رادیوهای لندن و کلن آلمان اقدامات حزب ما را تأیید کرده و بر عدم آزادی و بی‌طرفی

در انتخابات ایران اشاره کردند و قسمتی از بیان‌نامه رهبر حزب را در مورد عدم شرکت حزب پان‌ایرانیست در انتخابات خواندند و همچنین رادیو صدای ملی و جبهه ملی در این مورد به نفع حزب ما مطالبی ایراد نموده‌اند و دوستان ما نیز در جلسات متعددی که تشکیل دادند هدف‌های حزبی را تشریح نمودند و به انتخابات ایران که در شرایط کاملاً دولتی انجام گرفت اعتراض نموده‌اند.^۹

رهبران حزب مدعی می‌شدند، موضوع تحریم انتخابات موقعیت حزب پان‌ایرانیست را نزد مردم ایران سخت ارتقا بخشیده است. به رغم این خودستایی‌ها شهربانی کل کشور پس از پایان انتخابات به این نتیجه رسیده بود که موقعیت حزب پان‌ایرانیست هیچ‌گاه تا آن اندازه متزلزل و غیرقابل اعتنا نشده است! بولتن محرمانه شهربانی در سوم مرداد ماه ۱۳۵۰ درباره وضع حزب پان‌ایرانیست چنین قضاوت کرده بود:

حزب پان‌ایرانیست در اوایل ماه جاری فعالیت‌هایی برای به دست آوردن چند کرسی از دوره جدید قانونگذاری به عمل آورد ولی با توجه به محدودیت امکانات خود، کاری از پیش نبرد و عدم شرکت آن در انتخابات و سپس اعلام نتایج انتخاباتی نشان داد که حزب در حال حاضر آخرین پایگاه خود را برای اعلام نظریات خویش در سطح کشور از دست داده است. اکنون این حزب نه تنها در جناح راست یعنی گروه‌های طرفدار دولت، بلکه در جناح‌های مخالف نیز از پشتیبانی قابل توجهی برخوردار نمی‌باشد و مسلماً این سرنوشت محتوم احزابی است که بدون توجه به موقعیت تاریخی و اجتماعی و سیاسی کشور، هدف‌های مبتنی بر ناسیونالیسم افراطی و شعارهای مربوط به آن را در سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و با تعصب هرچه تمام‌تر از آن دفاع می‌کنند.^{۱۰}

جلوگیری از حضور مؤثر حزب پان‌ایرانیست در انتخابات و به تبع آن عدم حضور حتی یک تن از اعضای این حزب در دوره بیست و سوم مجلس شورا نشان از آن داشت که دستگاه رهبری این حزب تا جلب تمام و کمال نظر مساعد دولت و حاکمیت و در درجه اول شخص شاه هنوز نیازمند ممارست وفادارانه سیاسی و حزبی بیشتری است.

۹- همان.

۱۰- همان.

در سال بعد رهبران و مسئولان حزب پان ایرانیست در خلال سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای خود هر از گاه انتقاداتی را نیز متوجه سوء عملکرد مجلس شورا و ناتوانی و فساد دامنگیر نمایندگان حزب اکثریت ایران نوین در مجلس مذکور می‌کردند. ضمن اینکه گاه ابراز امیدواری می‌کردند، تا موعد برگزاری انتخابات مجلس شورای بعدی زمینه لازم برای حضور فعال آنان در انتخابات فراهم شود.^{۱۱}

دور جدید یأس و سرخوردگی

با فرونشستن تب و تاب انتخابات، رونق شعب و دفاتر حزب در شهرهای مختلف بسیار کمتر از سابق شده و به دنبال فراگیرتر شدن مشکلات مالی، بار دیگر بسیاری از ساختمان‌های حزب در شهرهای مختلف تعطیل شد. حتی اگر حق عضویت اعضای کم‌شمار حزب منظم هم پرداخت می‌شد - که نمی‌شد - باز هم تکافوی هزینه‌های جاری حزب را نمی‌کرد. همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، طی سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ حزب پان ایرانیست با مشکلات مالی قابل توجهی دست به گریبان بود:

رونوشت گزارش خیر شماره ۱۶۶۰۲/۱۲۵۲۰ - ۱۲/۹/۵۱ - منیع ۷۷۹

موضوع: جلسه حزب پان ایرانیست

در تاریخ ۵۱/۶/۶ در محل حزب پان ایرانیست با حضور محسن پزشکی‌پور محمدرضا عاملی تهرانی و حسن حاج سیدجوادی در مورد مسئولیت دریافت شهریه از اعضا مذاکراتی به عمل آمد و سیدجوادی مسئولیت امور مالی را قبول نکرد و صادق جعفری قرار شد به عنوان مسئول امور مالی انتخاب گردد. ضمناً مدت ۸ ماه است کرایه محل حزب پرداخت نشده و وضع مالی حزب به علت عدم پرداخت تعهد افراد حزبی رضایتبخش نمی‌باشد و علت کناره‌گیری حاج سیدجوادی و جهانگیری نیز که سابقاً این امر را به عهده داشتند به علت همین ضعف مالی حزب بوده است.

نظریه یکشنبه: به صحت گزارش شنبه می‌توان اعتماد نمود.

نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است.

نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه مورد تأیید است.^{۱۲}

هر از گاه از شهرهای مختلف خبر می‌رسید «حزب مزبور هیچ‌گونه» اعتباری برای فعالیت‌های خود ندارد و «اغلب اعضای حزب عملاً تماس خود را با حزب قطع کرده‌اند و در جلسات یا میتینگ‌های آن شرکت نمی‌کنند».^{۱۳}

در این اوضاع بیشترین تلاش رهبران و مسئولان حزب بر سر یافتن سرپل‌های مالی و اقتصادی جدیدی متمرکز شده بود. از جمله پزشکیپور به گروهی از مسئولان و اعضای فعال حزب گفته بود «حزب فعلاً در مضیقه مالی است و حتی اگر دوستان بتوانند کمک بیشتری و یا یک چک تاریخی برای ماه‌های بعد بدهند که بتوانیم به موقع پول‌ها را دریافت داریم بهتر است». در برخی شهرها هم مسئولان حزب برای دریافت کمک‌های مالی از اعضا و هواداران، قبض‌های رسید ویژه‌ای چاپ کرده بودند. با این حال مشکلات تمام‌شدنی نبود. رهبری حزب توصیه می‌کرد ولو با حضور یکی - دو تن از اعضا، شعب و دفاتر حزب دایر بماند و چنان وانمود شود که حزب پان‌ایرانیست کماکان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. همچنین توصیه می‌شد، اعضا و هواداران حزب در شهرهای مختلف به رغم تعطیلی شعب و دفاتر حزبی هر از گاه در منازل و محل کار یکدیگر با هم دیدار کنند و یا برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده دسته‌جمعی داشته باشند تا به تبع آن مسائل و مباحث مربوط به حزب هم مطرح شده و به دست فراموشی سپرده نشود. بدین ترتیب حزب پان‌ایرانیست در حالی پای در دهه ۱۳۵۰ می‌گذاشت که رکود و کسادگی کم‌سابقه‌ای گریبانگیر آن شده بود. برای نمونه ساواک در ششم آذر ماه ۱۳۵۰ درباره موقعیت حزب پان‌ایرانیست در شرق گیلان چنین گزارش کرد:

تشکیلات حزب مذکور از حیث تعداد افراد با توجه به جریان فروردین ماه سال ۱۳۴۹ که منجر به پاشیدگی دستجات وابسته آن در مرکز و شهرستان‌ها گردید در حال حاضر حداکثر از ۲۰ الی ۳۰ نفر آن هم به دور از هرگونه ایمان و دل‌بستگی واقعی محاسبه می‌شود و با اینکه تعداد بسیاری از تابلوهای حزب در روستاهای شهرستان رودسر بر روی دیوار خانه‌ها

۱۲- همان.

۱۳- همان.

نصب شده که نشان‌دهنده فعالیت‌های پیشین این حزب در آن نقاط می‌باشد مع الوصف هیچ‌گونه موجودیتی در چهارچوبه خانه‌های موصوف احساس نمی‌شود و اصولاً کسی نیست که حاضر شود به طور مرتب و متوالی چند نفری را به دور خود جمع کند و از افکار حزب پان‌ایرانیست بحث نماید.

نظر به اینکه افراد آشنا با افکار حزب پان‌ایرانیست هر یک به جهاتی به دلیل ناکامی‌های حاصله از رهبران و بزرگان حزب نتوانسته‌اند به هدف و نظر خود که اغلب شامل انجام کارهای اداری و اجتماعی آنان بوده برسند و در حال حاضر هیچ‌گونه گرایشی (البته باطناً) به حزب پان‌ایرانیست ندارند و اگر احياناً روزی به علت آمدن یکی از افراد و یا اجرای برنامه‌ای چند نفری دور هم جمع می‌شوند از روی ایمان و اعتقاد نبوده بلکه فقط به منظور جلب محبت و یا فراهم نمودن موقعیت و نزدیکی به کریم‌پور و یا فردی از افراد مرکزی که در حزب عضویت دارد و آن هم به دلیل نیازمندی‌های شهری و یا روستایی و درگیری‌های اداری می‌باشد. حزب پان‌ایرانیست در شهرستان رودسر تنها در وجود ایرج کریم‌پور مسئول تشکیلات و عامل اجرائی همه نظریات و برنامه‌های حزبی که از تهران صادر می‌شود خلاصه می‌گردد و افرادی که در کارها با ایشان همکاری دارند کاملاً همه از نظر سواد و معلومات و فهم و شعور در طبقه پایین‌تر از کریم‌پور قرار دارند و در جمع تشکیلات به اصطلاح حزبی آنها فردی یافت نمی‌شود که بتواند از حیث محلی و اجتماعی روی ایشان حساب کرد و از نظر امکانات مالی نیز حزب مزبور کمترین پشتوانه‌ای در محل و روستاها ندارد و جمیع مخارج احتمالی از طریق دفتر سیاسی در تهران تأمین و در اختیار ایرج کریم‌پور قرار داده می‌شود و شاید مبلغ بسیار ناچیزی را کریم‌پور بتواند از بین افراد تحت نفوذ خود آن هم با الهام از احتیاجات آنان که به گونه‌های مختلف پیش می‌آید تأمین کند که چندان چشمگیر و قابل توجه نخواهد بود.

نظریه شبیه: در حال حاضر کریم‌پور با توسل به حيله و تزویر گوناگون و جلب محبت فرماندار شهرستان رودسر که آن هم به صورت ریاکارانه و واسطه‌اخاذی قرار گرفتن و عامل سوء استفاده آقای فرماندار بودن صورت گرفته توانسته است در محدوده شهرستان رودسر نام حزب پان‌ایرانیست را زنده نگه‌دارد و آقای فرماندار نیز به لحاظ کاملاً روشن امتیازاتی به ایشان سپرده است که از جمله به کار گماردن کریم‌پور در فرمانداری رودسر و همکاری

وی در شهرداری کلاچای می‌باشد.

نظریه یکشنبه: ایرج کریم‌پور فرد خوشنامی نبوده و فردی اخاذ و رشوه‌گیر معرفی گردیده و اخیراً نیز به سمت دفترداری فرمانداری رودسر انتخاب گردیده که با توجه به سوابق بدنامی وی انتخاب وی به سمت مزبور به مصلحت نبوده و تأثیر خوبی نداشته است –
بستم.^{۱۴}

در اواخر سال ۱۳۵۰ که به دنبال آن صدها تن از ایرانیان مقیم عراق از آن کشور اخراج شدند، رهبران حزب پان‌ایرانیست به بهانه اعتراض به این اقدام حکومت عراق درصد برآمدند مجموعه حزب را از رکود گرفتار آمده نجات داده و اعضای سرخورده و پراکنده را بار دیگر بر سر ذوق و شوق آورند. ساواک خوزستان در هشتم اسفند ماه ۱۳۵۰ در این باره گزارش کرد:

حزب پان‌ایرانیست اخیراً تصمیم گرفته مجدداً فعالیت‌های حزبی خود را آغاز نماید و به عناوین مختلف مردم را به موجودیت حزب مذکور آگاه نماید و به همین منظور در اغلب شهرستان‌ها شعارهایی که نمونه آنها و اعلامیه و قطعنامه حزب مرکزی به پیوست می‌باشد بین طبقات مختلف مردم خصوصاً طبقه روحانیون توزیع نموده‌اند و قرار است در شهرستان‌هایی که سابقاً حزب فعالیت داشته و یا در حال حاضر به صورت رکود درآمده از طرف حزب پان‌ایرانیست اهواز اعضای فعال به آن شهرستان‌ها اعزام و جلسات آشنایی را با علاقه‌مندان تشکیل دهند.^{۱۵}

در همین راستا حزب کوشید از اعتقاد مذهبی مردم ایران بهره‌برداری کرده و ملی‌گرایی را با مذهب تشیع درهم آمیزد. این معنی در شعارهای تبلیغاتی حزب پان‌ایرانیست آشکارا قابل ردیابی بود. از جمله این شعارها باید به موارد زیر اشاره کرد: «تگذارید ایرانیان و شیعیان را در سرزمین عراق قتل‌عام بکنند... جهاد ملی و مذهبی را بر ضد دشمنان ایران آغاز کنید... به دفاع از شیعیان، ایرانیان و کردان ایرانی‌نژاد آن سوی مرزها برخیزید». رهبری حزب پان‌ایرانیست در راستای سیاست‌های کلی حاکمیت از این

۱۴- همان.

۱۵- همان.

هم فراتر رفت و طی نامه‌هایی همسان که خطاب به برخی علما و روحانیون فرستاد چنین آورده بود:

دارالعلم حضرت آیت الله ...

چنانچه مستحضرید حزب پان‌ایرانیست در طی سی سال مبارزه در راه آزادی ملت ایران و اعتلای فرهنگ ایران همواره پیشگام نبرد با دشمنان ملی و مذهبی ایرانیان بوده و نظرات اصولی خود را پیرامون دفاع از حقوق ایرانیان و شیعیان در همه نقاط جهان بیان نموده است. اکنون که یک بار دیگر ایادی استعمار و دشمنان آیین مقدس تشیع بر علیه هزاران هموطن شیعه ما به اعمال غیرانسانی و دور از مسلمانی دست زده‌اند و متأسفانه اقدامات مقامات مسئول کشور غیرکافی است، حزب پان‌ایرانیست نظرات خود را طی اعلامیه‌ای از سوی رهبر حزب به اطلاع هموطنان گرامی می‌رساند. حزب پان‌ایرانیست از همه هموطنان عزیز خاصه علمای اعلام و حجج اسلام انتظار دارد که با همه توان خود در راه دفاع اصولی و کامل از حقوق شیعیان و ایرانیان رانده شده از عراق کوشش به عمل آورند.

با تقدیم احترام - حزب پان‌ایرانیست

رونوشت برابر رونوشت است.^{۱۶}

محسن پزشکیور در راستای «دفاع از هزارها ایرانیان و ایرانی‌نژادان و شیعیان آن سوی مرزها» اعلامیه مفصلی در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۰ منتشر کرد که در بخش‌هایی از آن چنین آمده بود:

... زنان و مردان ایرانی:

آیا باید مقامات مسئول، گروه‌ها و کسانی که حکومت دارند و اداره سرنوشت ملت را در چنگ گرفته‌اند، همچنان برابر چنین توطئه‌ای ضدایرانی، ضدانسانی و دسیسه‌ای که آشکارا مقدمه توطئه‌ها و هجوم‌های دیگر دست‌نشانده‌گان استعمار خواهد بود، سکوت نمایند و بی‌تفاوت و سهل‌انگار و مماشات‌گر باشند؟

آیا باید بپذیرند که اموال، خانه و زندگی هزارها ایرانی و ایرانی‌نژاد را مصادره کنند؟ باید بپذیرند برخلاف همه اصول مسلم قانونی و به رغم همه پیمان‌های بین‌المللی و ضوابط

مسلم «حقوق انسانی» حوزه‌های علمی تشیع و کانون‌های مذهبی این آیین را پس از یک هزار و اندی سال، دچار تعطیل و مشکلات و یورش‌های عدیده نمایند؟ بی‌گمان، ملت ایران، میلیون‌ها ایرانیان و کردان ایرانی‌نژاد و شیعیان آن سوی مرزها و نیز همه مردم آزاده جهان می‌خواهند با اعمال و اجرای اصول یادشده در زیر، یاغی‌گری و طغیانی که در سرزمین عراق از سوی گروهی محدود، بر ضد اکثریت مردم عراق و بر ضد هزارها ایرانیان و شیعیان سال‌هاست دنبال می‌گردد و خود تهدید آشکار بر امنیت و صلح این منطقه از جهان می‌باشد، پایان داده شود:

- ۱- تضييقات مذهبي نسبت به اکثریت مردم شیعی مذهب عراق پایان یابد.
 - ۲- موجبات استقرار مجدد و امکان فعالیت‌های آزادانه و دور از تضييق و محدودیت حوزه‌های علمی تشیع در شهرهای مقدس کربلا و نجف و کاظمین و دیگر مراکز مذهبی سرزمین عراق فراهم گردد.
 - ۳- موجبات مراجعت توأم با امنیت کامل هزارها ایرانی و ایرانی‌نژادان که خانه و کاشانه آنها در سرزمین عراق می‌باشد، فراهم شود. به طوری که تأمین حقوق مدنی، سیاسی و حیثیت انسانی آنها در سرزمین عراق از هر جهت تضمین گردد و همچنین اموال غارت شده این گروه عظیم به آنان بازگردانده شود و خسارات ناشی از تعدیات عمال حکومت بغداد به آنها جبران گردد.
 - ۴- هرگونه سیاست تبعیض نژادی و مذهبی در سرزمین عراق کنار گذاشته شود و اکثریت مردم عراق که از نظر نژادی غیرعرب و از نظر مذهبی، شیعی مذهب می‌باشند طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر - مقررات منشور ملل متحد و دیگر میثاق‌های بین‌المللی، حق دخالت در تعیین سرنوشت خود را بازیابند.
- آنچه بیان گردید، آرمان‌ها و هدف‌هایی که از سیاست ملی ایران، سیاست صلح و امنیت منطقه و بالقوه از مسئولیت‌هایی که ملت ایران برای دفاع از میلیون‌ها شیعیان و ایرانیان و ایرانی‌نژادان وابسته به خود دارد و نیز از مسئولیت‌هایی که ملت ایران به حکم رسالت تاریخی، برای دفاع از آیین انسانی به عهده دارد، جدا نیست.
- فراهم ساختن موجبات رسیدن به مقاصد ملی و انسانی مزبور، وظیفه مهم و خطیر و انکارناپذیر مقامات مسئول و همه گروه‌ها و کسانی است که به نحوی از انحا در حکومت

قبول مسئولیت نموده و یا نقش وسیعی در کوشش‌های اجتماعی ملت ما پذیرفته‌اند. مقاصد ملی و انسانی یادشده در بالا بدان درجه از اهمیت و ضرورت حیاتی می‌باشد که به هر تقدیر باید بدانها جامه‌ی تحقق پوشانید و لو به قیمت استقبال از جهاد بزرگ ملی و مذهبی.

در این راه و در این جهاد بزرگ، همه ملت ایران و نیز همه تیره‌های نژادی و شاخه‌های مذهبی و فرهنگی وابسته به ملت ایران، یک دل و هم‌آهنگ گام برخواهند داشت. بی‌گمان عدم توجه و بی‌اعتنایی به چنین مسئولیت‌های مهم ملی و انسانی، از ناحیه مقامات مسئول، احزاب و یا هر یک از گروه‌های دیگری که باشد، هرگز در پیشگاه تاریخ و ملت ایران بخشوده نخواهد شد.

پاینده ایران

شانزدهم دی ماه ۱۳۵۰

رهبر حزب پان‌ایرانیست - محسن پزشکی‌پور (پندار)^{۱۷}

با فرونشستن آن موج تبلیغاتی درباره‌ی حکومت عراق در اواخر سال ۱۳۵۰ و اوایل سال بعد، بار دیگر فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف کمافی‌السابق دچار رکود و بی‌سامانی شد و به دلیل نومییدی از آینده سیاسی حزب باز هم افراد دیگری به تدریج حزب پان‌ایرانیست را ترک کردند. برخی از این رویگردانان از حزب پان‌ایرانیست بلافاصله عضویت حزب آینده‌دارتر ایران‌نوین را پذیرا می‌شدند:

بهرام بهادری که قبل از قاسمی سرپرست قبلی حزب پان‌ایرانیست آغا‌جاری سرپرست حزب مذکور بود بنا به توصیه دوستانش و به علت عدم سازش با قاسمی سرپرست حزب از حزب پان‌ایرانیست استعفا نمود و طی نامه‌ای به عنوان آقای هاشمی رئیس کمیته حزب ایران‌نوین آغا‌جاری تقاضای عضویت در حزب ایران‌نوین را نمود و انکت حزب را هم تنظیم کرد.

نظریه شبیه - علت استعفای نامبرده گرایش وی به ایدئولوژی حزب ایران‌نوین می‌باشد. نظریه یکشنبه - استعفای نامبرده با توجه به عدم موفقیت‌های وی در انتخابات سندیکای

شماره یک و عدم فعالیت حزب پان‌ایرانیست بنا به اصرار دوستانش و برای شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان می‌باشد و قبلاً چنین تصمیمی نداشته. ضمناً حزب پان‌ایرانیست آغاچاری هیچ‌گونه فعالیت حزبی ندارد.^{۱۸}

در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ ساواک در گزارش دیگری خبر داد. افراد نامبرده زیر از حزب پان‌ایرانیست آغاچاری استعفا کرده‌اند.

۱- ولی‌احمد بارانپور ۲- نامدار اسماعیلی ۳- نصرالله نریموسائی ۴- ابراهیم مردان‌پور ۵- غلامحسین نریموسائی ۶- محمد استاد ۷- دوست محمد قنبری ۸- سیدطالب صنعتی ۹- ماندگی کمائی ۱۰- دوست علی جلیلی ۱۱- بدران [ناخوانا].

نظریه یکشنبه - ضمن تأیید نظریه شنبه با کناره‌گیری نامبردگان و بهرام بهادری و عدم فعالیت ماندنی‌زاده، مسئولان قبلی حزب مذکور، و انتقال عزت‌الله عالیپور یکی از اعضای فعال حزب به اهواز حزب پان‌ایرانیست آغاچاری موقعیت قبلی خود را از دست داده و فعالیتی ندارد.^{۱۹}

معمولاً توضیحات و تجزیه و تحلیل‌های رهبران و مسئولان حزب برای شرکت‌کنندگان در جلسات حزبی کسالت‌آور شده و قانع‌کننده نبود و آنان معتقد بودند موضع‌گیری‌های سطحی و غیرعملی رهبران حزب در قبال آنچه در کشور جریان داشت، نمی‌تواند «خون تازه‌ای در رگ‌های حزب» روان سازد. چرا که «حزب مدتی است به صورت باشگاه درآمد و فعالیت حزبی ندارد».^{۲۰} در بیست‌وهشتم خرداد ماه ۱۳۵۱ ساواک گزارش کرده بود:

ساعت ۱۹/۰۰ روز ۵۱/۳/۱۸ جلسه همگانی کارمندان و فرهنگیان حزب با شرکت در حدود ۳۵ نفر در محل حزب تشکیل گردید و نیایش حزب توسط ابوالقاسم پورهاشمی خوانده شد و مهدی صفارپور ضمن انتقاد از عدم حضور برخی از افراد حزبی در این جلسه از افراد حاضر درخواست نمود که عقیده خود را پیرامون مسائل و خط‌مشی حزب اعلام نمایند و پسیان مسن‌ترین فرد حاضر در جلسه به عنوان مسئول جلسه تعیین شد. آنگاه

۱۸- همان.

۱۹- همان.

۲۰- همان.

نیک‌آمال و احمدی از وضع فعلی حزب انتقاد نمودند و افزودند که حزب بایستی تحرک بیشتری داشته باشد و از سکوت و درجا زدن خودداری نماید و افراد بیشتری را جلب نماید. صفاریور پاسخ داد چون کلیه امکانات را از ما سلب نموده‌اند بنابراین حزب بیشتر از این نمی‌تواند فعالیت نماید و فعلاً دوره سازندگی حزب است و در پایان جلسه با حضور محسن پزشکیور و هوشنگ طالع اسلاید و موزیک که از کنگره پنجم تهیه شده بود به نمایش گذارده شد و این جلسه در ساعت ۲۱/۰۰ پایان یافت.^{۲۱}

حتی خوش‌بین‌ترین فرصت‌طلبان و سودجویان هم دیگر علاقه‌مند نبودند با حضور و عضویت در حزب پان‌ایرانیست به زعم خود عمرشان را به بطلالت بگذرانند زیرا بر این باور بودند که تا «ابد هم به این حزب امکان پیشروی» نخواهند داد.^{۲۲}

بسیاری از اعضای حزب پان‌ایرانیست که اینک نسبت به فعالیت‌های حزبی سخت بی‌علاقه شده و عملاً ارتباط خود را با حزب قطع کرده بودند به رغم آگاهی از آنچه در کشور می‌گذشت، بدون آنکه خود را درگیر انتقاد احیاناً پرهزینه از دولت و حاکمیت بکنند، ترجیح می‌دادند سکوت کنند و به زندگی عادی خود سامان بدهند. ساواک در این باره چنین گزارش کرده بود:

ساعت ۲۱۰۰ روز جمعه ۱۹/۸/۵۱ آقای طلایی سرپرست حزب پان‌ایرانیست آبادان و آغاچاری و رئیس اداره ثبت اسناد شهرستان بهبهان به اتفاق همسر خود به منزل خدامراد غیبی یکی از اعضای حزب آمد و پس از اطلاع به چند نفر دیگر از اعضای حزب غلامرضا رحمانی، مختار غیبی و نجاران هم به منزل غیبی آمدند. آقای طلایی و همسرش از اینکه حزب پان‌ایرانیست در آغاچاری فعالیت ندارد و اعضای آن کناره‌گیری کرده یا نسبت به حزب بی‌تفاوت شده و جلساتی تشکیل نمی‌دهند اظهار تأسف و گله کردند. آقای طلایی اضافه کرد سرور پزشکیور پیغام داده که دولت نظر مخالفی با حزب ما ندارد. حتی جناب آقای هویدا گفته تقصیر خودتان است که فعالیت نمی‌کنید بنابراین من نمی‌دانم شما چرا خودتان را کنار کشیده‌اید. بهادری و خدامراد غیبی از اعضای فعال حزب بودند که بهادری

۲۱- همان.

۲۲- همان.

استعفا کرد و غیبی هم عملاً خود را کنار کشید. اگر از طرف مأمورین دولت ممانعتی هست بگویید خدامراد گفت هیچ‌کس به ما کاری ندارد و جلو فعالیت ما را نگرفته، این پوچ بودن خود حزب هست که ما را متوجه کرده تا خود را کنار بکشیم، من اصلاً علاقه‌ای به فعالیت ندارم و می‌خواهم به زندگی خودم برسم. بهادری هم حق داشت خود را کنار کشید و اکنون عضو حزب ایران‌نوین است. طلایی اظهار کرد من امیدوارم که بتوانم فعالیتی بکنم تا حزب مجدداً فعالیت خود را در آغاچاری شروع کند و هر چند که وجود شما و بهادری برای حزب مؤثر بود ولی جلو فعالیت‌های ما را نخواهد گرفت. چه بسا که دکتر صدر کنار رفت [اما] حزب فعالیت خود را ادامه داد. من از آبادان به بهبهان می‌رفتم، چند جزوه منشور حزب مربوط به کنگره آموزش و پرورش را گرفته بودم تا به شما بدهم. حالا خواهش می‌کنم آن را مطالعه کنید بعد بیشتر با هم تماس خواهیم داشت و به نجاران گفت شما فعالیت کنید افرادی را در میدان جعفر به حزب دعوت کنید. سپس حدود پانزده نسخه از منشور حزب پان‌ایرانیست را بین اعضای حاضر توزیع کرد و گفت شاید روز جمعه آینده مجدداً به آغاچاری بیاید و به میدان جعفر برود. غیبی در موقع خداحافظی تأکید کرد که من عضو حزب نیستم و فعالیتی هم نخواهم کرد.

نظریه شنبه. حزب پان‌ایرانیست در آغاچاری فعالیتی ندارد و جلسات آن تشکیل نمی‌شود و بعضی از اعضای آن استعفا کرده‌اند و بقیه هم تماسی با یکدیگر ندارند و جزوه مذکور شامل ۱۰ صفحه مربوط به کنگره آموزش و پرورش سال ۱۳۵۱ می‌باشد.

نظریه یکشنبه. قریب یک سال است که جلسات حزب پان‌ایرانیست در آغاچاری تشکیل نمی‌شود و اعضای فعال آن یا استعفا کرده‌اند یا عملاً خود را کنار کشیده و علاقه‌ای به فعالیت در حزب از خود نشان نمی‌دهند و آقای طلایی هم به علت این امر تماسی با اعضای آن نمی‌گرفت و فعلاً تنها فرد تقریباً علاقه‌مند به حزب، نجاران می‌باشد و تعداد معدودی از اعضای باقیمانده فقط حق عضویت خود را می‌پردازند و فعالیت دیگری ندارند.^{۳۳}

در بسیاری از شهرهای دیگر هم وضعیت مشابهی حاکم شده بود. رکود و کساد

حاکم بر فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست تا اواخر سال ۱۳۵۱ و اوایل سال ۱۳۵۲ چنان گسترده و فراگیر شد که حتی دولت و حاکمیت هم که پیش از آن اقدامات مؤثری در جلوگیری از فعالیت‌های این حزب انجام داده بودند، نگران شدند که مبادا تداوم آن وضعیت حقارت‌بار، مجموعه حاکمیت را از خدمات و فعالیت همین سوپاپ اطمینان و ویتترین سخت‌ناکارآمد و غیرقابل اعتنا محروم سازد. به همین دلیل از اوایل سال ۱۳۵۲ مقامات امنیتی و مراجع دولتی و مهمتر از همه ساواک مأموریت یافتند مستقیم و غیرمستقیم موقعیت حزب پان‌ایرانیست را به تدریج تقویت کرده و به فعالیت‌های آن در شهرهای مختلف رونقی دوباره ببخشند. ضمن اینکه دوباره اجازه انتشار روزنامه خاک و خون (ارگان حزب) نیز صادر شد. بدین ترتیب بود که به تدریج گشایشی دوباره در فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست در برخی از شهرها و استان‌های کشور حاصل شد. اما تحرک بخشیدن دوباره به بخش‌ها و سطوح مختلف حزبی که طی چند سال به شدت آسیب دیده بود، چندان آسان به نظر نمی‌رسید.

در برخی از شهرها میان مسئولان حزب چنددستگی‌هایی هم بروز کرده بود تا باز هم موقعیت نابسامان این حزب ذره‌بینی و بی‌مقدار بحرانی‌تر شود. از جمله:

رونوشت گزارش خبر شماره ۱۵۳۳۲/۳-۱۵-۹/۸/۵۳ منبع ۷۶۴

موضوع: دو دستگی در کمیته پان‌ایرانیست آذربایجان شرقی

اخیراً بین اعضای حزب پان‌ایرانیست در تبریز دو دستگی روی داده و دکتر طالع رئیس دفتر برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی و عضو حزب مذکور با تشکیل باندی که اکثراً از کارمندان اداری دفتر مذکور ترتیب یافته در مقابل علی زرينه‌باف ایستاده و فعالیت دارد به نحوی که هدفش برکناری زرينه‌باف بوده تا خودش مسئول کمیته باشد. ضمناً زرينه‌باف نیز با تشکیل جمعی از اعضا که از اعضای قبلی حزب در تبریز می‌باشند مانند آقایان اکبر سرقینی اهری کارمند اداره اطلاعات، سیدجواد پیمان نماینده بیمه ایران و سیدجلال وفایی سرپرست روزنامه آیندگان در مقابل دکتر طالع جبهه گرفته‌اند.

نظریه شنبه: دکتر طالع با توجه به بعضی از نقاط ضعف آقای زرينه‌باف که خانواده معلوم‌الحالی را در محل حزبی جای داده و ضمناً همسر قبلی‌اش را بدون عقدنامه در خانه نگه داشته است اعضای حزب را اغفال و به طرف خود جلب می‌نماید.

نظریه یکشنبه: مفاد خبر و نظریه شنبه مورد تأیید است. ضمناً دکتر هوشنگ طالع یزدی در ۳ هـ و مرکز دارای سابقه بوده و رئیس دفتر برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی می‌باشد.^{۲۴} تا واپسین ماه‌های سال ۱۳۵۳ دستگاه رهبری حزب از رکود و نامالیمات داخلی خلاصی نیافت و تا این مقطع رهبران حزب با مسافرت‌های گاه و بیگاه به شهرها و استان‌های مختلف بی‌په‌وده می‌کوشیدند مشکلات دامنگیر حزب را از میان بردارند:

روز پنجشنبه مورخه ۶/۸/۵۳ ساعت ۱۵/۳۰ عده‌ای از اعضای حزب در محل حزب اجتماع کرده تا از رهبر حزب پان‌ایرانیست محسن پزشکیور استقبال به عمل آورند ولی تا ساعت ۲۱/۳۰ منتظر ماندند و محسن پزشکیور نیامد. قرار شد روز جمعه مورخه ۱۰/۸/۵۳ ساعت ۸/۳۰ به منزل دکتر فریور به ملاقات رهبر حزب بروند. تعداد ۲۵ نفر از اعضا صبح ساعت ۸/۳۰ منزل دکتر فریور رفتند و تا ساعت ۹/۳۰ ملاقات اعضا با رهبر حزب به طول انجامید و محسن پزشکیور از وضع کار و تشکیلات حزب در رضائیه اظهار نارضایتی نمود چون وضع مالی حزب خیلی ضعیف است و حتی مدت ۴ ماه می‌باشد که اجاره ساختمان حزب پرداخت نگردیده و به همین علت مدتی حزب تعطیل بود. محسن پزشکیور دستور داد که از این تاریخ به بعد حزب با سرپرستی دکتر فریور و آقای جعفری به کار خود ادامه خواهد داد. به علت نبودن وقت کافی قرار بر این شد تا در منزل دکتر فریور اجتماع نموده [که] البته این جلسه محرمانه خواهد بود.^{۲۵}

طی ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۳ وضعیت حزب پان‌ایرانیست به رغم تمام تبلیغات و اقداماتی که دستگاه رهبری این حزب برای ساماندهی مجدد به تشکیلات و فعالیت‌های حزبی در شهرهای مختلف انجام می‌داد، به شدت نوسیدگانه شده بود.^{۲۶}

بیشترین تلاش‌ها برای یافتن اعضای جدید در میان اقشاری نظیر کارگران، کشاورزان و روستاییان و دیگر اقشار کم‌سواد و بی‌اطلاع صورت عملی به خود می‌گرفت. کارگردانان و مسئولان حزب عمدتاً با دادن وعده‌های به اصطلاح دور و دراز سعی می‌کردند در میان اقشاری از این دست برای خود، اعضا و هوادارانی جذب کنند؛ شگردی که ساواک از آن با

۲۴- همان.

۲۵- همان.

۲۶- عبدالمجید مجیدی، خاطرات عبدالمجید مجیدی، صص ۵۶-۵۴.

عنوان «اغفال مردم» یاد می‌کرد:

آقای طلایی مسئول تشکیلات حزب پان‌ایرانیست بهبهان به اتفاق همسرش و مهندس موسوی و قاطع در مورخه ۵۳/۹/۲۲ از بهبهان به آغاچاری وارد و ساعت ۴/۳۰ با عده‌ای اعضای حزب در آغاچاری به نمره ۱۷ در میدان جعفر رفتند و خانم طلایی و موسوی برای عده‌ای از اهالی سخنرانی کردند و گفتند حزب پان‌ایرانیست در انتخابات آینده شرکت می‌کند و پس از موفقیت از حزب حاکم انتقام می‌گیرد. بعد یک نفر از اهالی خواسته‌های منطقه از قبیل بیمارستان، جاده آسفالت، آب و گاز، وسیله نقلیه عمومی را مطرح کرد. سپس اعضای حزب به دفتر مشورتی حزب رفتند و از مردم دعوت کردند که آنکت حزبی را تنظیم نمایند و عده‌ای عضویت حزب را پذیرفتند. سپس به امیدیه صنعتی و علی‌آباد رفتند و در آن‌جا هم مردم را دعوت به عضویت نموده و عده‌ای آنکت حزبی را تنظیم کردند و قرار شد آقای طلایی چهارشنبه آینده هم به همین منظور به آغاچاری بیاید.

نظریه شنبه: فعالیت‌ها با توجه به نزدیک بودن انتخابات می‌باشد و بیشتر افرادی که اخیراً عضو شده‌اند از اهالی مناطق غیرشرکتی و طبقه کارگر و عامی می‌باشند. نظریه یکشنبه: ضمن تأیید نظریه شنبه به استحضار می‌رساند با توجه به سوابق فعالیت‌های حزبی و تبلیغاتی آقای طلایی روش یاد شده که صرفاً اغفال مردم برای جلب آنان به حزب و ازدیاد عضو می‌باشد در طرح مسائل و مطالب انتقادی صحیح به نظر نمی‌رسد و محققاً نتیجه مطلوبی جز بدبین نمودن افکار مردم نسبت به مسئولین مملکتی و آماده نمودن محیط نامناسب برای افراد فرصت طلب نخواهد داشت که اصلح است در این زمینه توجه خاصی مبذول گردد.^{۲۷}

حزب در آن برهه چنان دچار کمبود عضو شده بود که به هر تقاضا و ابراز تمایلی به سرعت پاسخ مثبت و قطعی داده و داوطلبان را با کمترین تحقیق و بررسی به عضویت خود می‌پذیرفت.

این رویه چنان شایع شده بود که حتی اعضای عادی حزب هم از رهبری آن شاکمی شده بودند که «حزب هر کسی را که از راه می‌رسد به عضویت می‌پذیرد بدون اینکه

۲۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

درباره آن فرد رسیدگی نماید».^{۲۸}

مردم کشور هم مثل همیشه هیچ‌گونه اعتنایی به احزابی نظیر حزب پان‌ایرانیست نداشتند و افراد آگاه‌تر از مسائل سیاسی جاری در کشور هم پزشکپور و طرفداران او را آلت فعل کم‌ارزشی بیش در دست ساواک و تحت نظارت و هدایت شدید حاکمیت ارزیابی نمی‌کردند. به گزارش ساواک شمار اعضای واقعی حزب از «بیست» تن فراتر نمی‌رفت.^{۲۹} ساواک پیرامون «عدم استقبال مردم» کشور از حزب پان‌ایرانیست گزارش‌های فراوانی از شهرهای مختلف ارسال می‌کرد. در تمام سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ حزب پان‌ایرانیست در بسیاری از شهرهای کشور فاقد حداقل عضو و هوادار حزبی بود.

کر و فرهای کم‌حاصل

ظاهراً برای رهبران حزب همین اندازه کفایت می‌کرد که هر از گاه اعضا و هواداران حزب در ساختمان یا محوطه‌ای گرد آمده و مخاطب و مستمع سخنان تبلیغاتی و کم‌محتوای آنان باشند و به دنبال آن روزنامه ارگان حزب، خاک و خون احياناً به طور مفصل موضوع و چگونگی برگزاری این جلسات و کنفرانس‌ها را با آب و تاب چاپ و منتشر کرده و پیرامون خواست‌ها و علایق انتزاعی و دست‌نیافتنی حزب پان‌ایرانیست و مدعیات رهبران آن مطالبی درج کند. نمونه‌ای از این جلسات را که در دوازدهم مرداد ماه ۱۳۵۱ در آبادان تشکیل شده بود، به روایت ساواک مرور می‌کنیم:

ساعت ۱۸/۰۰ روز ۱۲/۵/۵۱ جلسه کنفرانسی با شرکت عده‌ای از اعضا، منجمله عبدالرضا طلایی، علیرضا عریضی، قربانعلی منصور، کازرونی‌نژاد، منصور امینی، پرویز نوبی، کیومرث پشتکوهی، منوچهر میرزائی، علی حسین‌پور، حسین حسین‌پور، فیروز حسین‌پور، بهرام خسروی، یدالله آلاوه، گله‌گریان، اسفندیار ناطق، خدادادی، حسینی و بانوان، طلایی، نوبی، یاسمین کازرونی‌نژاد، عریضی و دوشیزه عفت فولادوند و عده‌ای از افراد متفرقه تشکیل گردیده. سرآغاز حزبی توسط دوشیزه عفت فولادوند و دکلمه‌هایی

۲۸- همان.

۲۹- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۳، ص ۷.

وسیله قربانعلی منصوری اجرا گردید. سپس سخنرانان کنفرانس مزبور (منصور امینی، بانو طلایی، علیرضا عریضی) سخنانی به شرح زیر ایراد نمودند.

ابتدا منصور امینی خطاب به جوانان اظهار داشت، شما جوانان بیش از پیش کوشش نمایید که با حزب پان ایرانیست در تماس باشید و آشنایی بیشتری پیدا کنید. دستگاه حکومت به قول خودشان پاسداران انقلاب به فکر شما محصلین نیستند ولی این حزب پان ایرانیست است که شماها را ارشاد خواهد نمود. سپس بانو طلایی رشته کلام را به دست گرفت و خطاب به بانوان چنین اظهار داشت، شما بانوان و دوشیزگان باید کوشش نمایید معلومات خود را افزایش دهید و در کارها به پدران و برادران و شوهران خود کمک کنید. سپس سخنران سوم علیرضا عریضی درباره پیدایش حزب اظهار داشت، در سی سال قبل به همت دو نفر دانش آموز حزب پان ایرانیست به وجود آمد. نامبرده درباره مبانی حزب نیز اظهاراتی نمود و در پایان اظهارات وی افراد متفرقه و دانش آموزان که قبلاً دعوت شده بودند از جلسه خارج و پس از خارج شدن آنان جلسه‌ای جهت اعضای اصلی تشکیل و آقای طلایی خطاب به اعضای حاضر در جلسه اظهار داشت. طبق فرمان رهبر حزب آقای محسن پزشکیور در تاریخ ۱۵ شهریور آینده کنفرانس عظیمی به مدت سه روز با شرکت کلیه اعضای حزب در سراسر ایران در شهر تهران تشکیل خواهد شد و تا فرارسیدن این کنفرانس عظیم تشکیلات‌های شهرستان‌ها باید چندین کنفرانس برای آمادگی مردم علاقه‌مند داده شود و در آن موضوع اهمیت کنفرانس سه روزه که مصادف با سالروز تشکیل حزب پان ایرانیست است یادآوری نمایند، تا هر کس که مایل باشد در کنفرانس شرکت نماید به اتفاق اعضا به تهران بیاید و قبل از تشکیل کنفرانس در اواخر مرداد یا اوایل شهریورماه سرور محسن پزشکیور جهت تشکیل یک کنفرانس به خوزستان خواهد آمد. نامبرده در پایان اظهارات خود رسماً آقای علیرضا عریضی را تا برطرف شدن گرفتاری‌های آقای کهوائی مسئول حزب (تشکیلات آبادان) و در بودن کهوائی به عنوان دستیار وی معرفی نمود و یادآور شد رهبر حزب (پزشکیور) دستور پیشرفت هر چه بیشتر در فعالیت‌های حزبی را داده و در سفر اخیر خود نیز شخصاً دستورات لازمه را خواهند داد.^{۳۰}

باز هم در این برهه نیروی گارد مهمترین و عزیزترین نیروی حزب پان‌ایرانیست محسوب می‌شد و رهبری حزب و در درجه اول شخص پزشکپور مراقب بود اعضای آن انضباط شبه نظامی خود را حفظ کنند و به نوعی ویتترین حزب باقی بمانند. تلاش می‌شد اعضای نیروی گارد از آموزش‌های رزمی و شبه نظامی برخوردار باشند. در لباس پوشیدن و رفتار با انضباط و قاطع جلوه کنند و جلسات آن منظم تشکیل شده و اعضای آن وظایف محوله را با جدیت دنبال کنند. همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد پزشکپور کماکان نگاه ویژه‌ای به نیروی گارد داشت:

موضوع تشکیل جلسه نیروی گارد در دفتر محسن پزشکپور

در ساعت ۱۹/۴۵ روز ۵۱/۴/۲۵ پنج‌مین جلسه نیروی گارد با حضور محسن پزشکپور، عبدالله قنبری، محمد جهانگیری، فرج‌الله نیک‌آمال، مهدی ظفری و دوشیزه نازیلا خسروی در دفتر محسن پزشکپور به صورت غیررسمی تشکیل گردید. ابتدا محسن پزشکپور به اهمیت نیروی گارد اشاره و از افراد خواست تا در راهی که قدم گذارده‌اند قاطع و بدون انحراف باشند و سپس نیک‌آمال از توجه رهبر حزب تشکر و از ایشان درخواست نمود تا توجه بیشتری به نیروی مذکور داشته و حتی هفته‌ای یک ساعت وقت خود را صرف نیروی گارد بنمایند و آنگاه رهبر حزب اظهار نمود مسائلی که می‌بایستی انجام شود با توجه به سیاست و موقعیت حزب خواهد بود و آنچه بایستی مورد توجه شما باشد مسئله اطاعت از رهبر و ایمان به حزب می‌باشد و من می‌دانم لازمه پیشرفت یک حزب داشتن واحدی مانند نیروی گارد می‌باشد که مسائل حزبی را از دریچه دید رهبر حزب مورد بررسی و رسیدگی قرار دهد مانند سازمان اس اس که گوش و چشم رهبر حزب نازی بود و افزود البته می‌دانم در این راه بایستی افراد گارد به سیاست حزب و خط‌مشی آن آگاهی داشته باشند و من هم سعی خواهم کرد هر ۱۵ روز یک بار در جلسات شما شرکت و مسائل حزبی را با شما در میان بگذارم و آنچه بایستی یادآور شوم آگاهی کامل و معلومات کافی افراد گارد به مسائل و سیاست‌های حزبی است و اگر فردی معنی ناسیونالیسم با کنش‌های دیگر را نداند چطور می‌تواند فردی معتقد و استوار باشد. آنگاه قنبری از رهبر حزب سؤالاتی در مورد روش شرکت افراد حزب در نیروی گارد را نمود و قرار شد موسوی‌پور جعفری کارمند بانک بازرگانی، پیروی و صادق جعفری برای شرکت در نیروی گارد با رهبر حزب تماس

حاصل نمایند و جلسه مذکور در ساعت ۲۰/۳۰ خاتمه پذیرفت.^{۳۱}

در اواسط تابستان سال ۱۳۵۱ سخن از آن بود که رهبری حزب قصد دارد حیطه وظایف نیروی گارد را به «سطح بالاتری» ارتقا دهد و وظایف حراستی و نظارتی آن را تا بالاترین بخش‌های اداری حزب افزایش دهد. از همین برهه دیگر سخن از «نیروی» گارد نبود، بلکه عنوان جدید «سازمان گارد حزب پان‌ایرانیست» برای آن انتخاب شده و پزشکپور خودش گزینش اعضای جدید برای آن را بر عهده گرفت و با افزایش گستره و دامنه فعالیت‌های آن اعلام شد که از آن پس سازمان گارد «کلیه امور حزبی اعم از بازرسی، کاخ‌داری، مراقبت، تشریفات، ورزشی و خدمات عمومی را عهده‌دار» خواهد شد. با این حال هیچ‌گاه در تهران و دیگر شهرهای کشور نیروی (سازمان) گارد منظم و کارآمدی تشکیل نشد و در مجموعه حزب پان‌ایرانیست که خود همواره دچار مشکلات عدیده‌ای بود، گستره و دامنه وظایف و عمل آن افزایش چشمگیر و تأثیرگذاری پیدا نکرد. همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، در جلسات و نشست‌های گاه و بیگاه نیروی گارد هم به ندرت موضوع قابل اعتنایی طرح می‌شد:

در ساعت ۱۸/۳۰ روز ۵۱/۸/۲۴ نیروی گارد تشکیلات حزب پان‌ایرانیست آبادان با شرکت کیومرث عوض پشتکوهی، منوچهر میرزائی، و دوشیزگان لیدا نوبری، نسرین و شهلا عظیم‌الشأن به نیروداری عریضی (به جای پرویز نوبری که به علت بیماری در بیمارستان شرکت ملی نفت بستری می‌باشد) در محل حزب تشکیل جلسه داد و موارد زیر در آن مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

۱- سرآغاز حزبی توسط دوشیزه نسرین عظیم‌الشأن خوانده شد.

۲- دوشیزه شهلا عظیم‌الشأن قسمتی از کتاب سیاست رفاهی را که عنوان پیوند استوار بود قرائت کرد.

۳- به دوشیزه شهلا عظیم‌الشأن مأموریت داده شد که کلنل محمدتقی‌خان پسبان را مطالعه و در جلسه آینده نیرو بخواند و همچنین کیومرث عوض پشتکوهی نیز کتاب رابطه حکومت با مردم را در جلسه آینده نیرو بخواند.

۴- جلسه نیرو در ساعت ۱۹/۳۰ با خواندن هفت پیمان حزبی توسط منوچهر میرزائی خاتمه یافت.^{۳۲}

همچنان که گزارش ساواک به شرح زیر نشان می‌دهد، نیروی خیالی گارد با اینکه به مثابه نیروی ضربتی و واکنش سریع بر ضد دولت تدارک شده بود، اما خود دچار مشکلات فراوانی بود:

ساعت ۱۹/۰۰ مورخه ۵۱/۱۲/۲۲ جلسه نیروی گارد آبادان به نیروداری حافظ کهوئی و حضور احمد قزلباش، منوچهر میرزائی، پرویز نوبری و دوشیزگان نسرين و شهلا عظیم‌الشان و لیدا نوبری تشکیل گردید. ابتدا حافظ کهوئی در مورد تهیه لباس از افراد سؤال نمود که بعضی از آنان اظهار داشتند که تهیه نموده‌اند. سپس مشارالیه خطاب به افراد گارد گفت من نمی‌دانم شماها چرا این قدر سرد هستید؟ چرا تا به حال سؤال نکردید که در هنگام آمدن سرور پزشکپور چه نقشی دارید؟ پرویز نوبری پاسخ داد که افراد گارد این سؤال را از من می‌کنند و من که فرمانده گارد هستم از شما چندین مرتبه سئوالاتی نمودم اما جواب آن را تلگرافی و خیلی مختصر و بسیار سرد شنیدم. حافظ کهوئی در جواب اظهار داشت امکان دارد که شما در پیش غیرگاردی یا افراد غیرحزبی سؤال نموده باشید و من هم اجباراً این گونه که شما می‌گویید جواب دادم ولی کلیه کارهای مهم به دست افراد گارد انجام می‌گیرد و امکان دارد اگر روزی دولت با ما بیشتر از این مخالفت نماید و چندین نفر از سران حزب را توقیف کند و آن وقت است که افراد گارد باید اول به دولت اعلام نمایند در صورتی که توقیفی‌ها را آزاد ننمایند دست به اقدامات خرابکارانه خواهیم زد و در صورت ادامه توقیف افراد دستگیر شده طبق دستور حزب عملیات را شروع نمایند.^{۳۳}

از جمله مباحث و اظهارات تکراری و آزاردهنده در سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ موضوع و مفهوم پان‌ایرانیسم، ناسیونالیسم، ایران‌گرایی و مسائلی از این دست بود. پان‌ایرانیست‌ها در آن زمان ناسیونالیسم مورد ادعای خود را شامل ناسیونالیسم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌دانستند و در توضیح و تعریف آن می‌گفتند:

۳۲- همان.

۳۳- همان.

- ۱- ناسیونالیسم سیاسی، شناختن فلات ایران و حفظ آن وسیله دولت و ملت.
 - ۲- ناسیونالیسم اجتماعی فراخواندن عموم ملت در یک اجتماع و آماده نمودن آنها به همکاری با یکدیگر. به خصوص ادارات دولتی باید با همدیگر سازش و همکاری داشته باشند آن هم با انقلاب اداری دولت آقای هویدا که نافرجام مانده.
 - ۳- ناسیونالیسم اقتصادی، برآورد بودجه کشور از درآمد کشور و تقسیم بقیه در بین ملت که آن هم در کشور ما با این دستگاه دولت اصلاً نباید حرفش را بزنیم.^{۳۴}
- در همین برهه بود که محسن پزشکیور برخلاف آنچه تا آن زمان معمول بود مبحث جدید سوسیالیسم و دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم را مطرح کرده و آن را نیاز گریزناپذیر حزب پان ایرانیست در عصر جدید دانست و به طور تلویحی مخالفان را به اخراج از حزب تهدید کرد. بنا به گزارش ساواک در تاریخ شانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱:
- پزشکیور ضمن سخنان خود حملات شدیدی به افراد حزب که با طرح جدید پیشنهادی او درباره سوسیالیسم و دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم مخالفت می نمایند نمود و اظهار داشت نهضت به راه خود ادامه می دهد خواه این عده همگام باشند خواه صف مبارزه را ترک نمایند. عده‌ای از اعضای قدیمی آقایان زرشکی مسئول تشکیلات قزوین، روناسی مسئول تشکیلات بروجرد، میترا خسروی همسر مهندس ظفیری با پیشنهاد جدید پزشکیور مخالفت نموده و اظهار می داشتند که ما سی سال است از ناسیونالیسم داریم دفاع می کنیم و سوسیالیسم و دموکراسی و سایر مکاتب سیاسی را محکوم کرده‌ایم حال بیاییم بگوییم اشتباه کردیم و هم سوسیالیسم و هم دموکراسی را در کنار ناسیونالیسم قبول داریم و بدین سبب جلسات بحث و انتقاد شدیدی در اطاق پزشکیور، دکتر عاملی و دکتر هوشنگ طالع تشکیل شد و در پایان هفت پیمان حزب توسط مهندس رضا کرمانی مسئول تشکیلات اهواز خوانده شد.^{۳۵}
- با این حال این طرح التقاطی و نامأنوس و در عین حال مبهم پزشکیور نه در آن مقطع و نه طی سال‌های بعد چندان مورد توجه اعضا و مسئولان حزب پان ایرانیست در سطوح

۳۴- همان.

۳۵- همان.

مختلف قرار نگرفته و در جلسات و نشست‌های حزبی و در شهرهای مختلف مورد بحث و بررسی واقع نشد. ضمن اینکه از آن پس حتی خود پزشکپور هم دیگر چندان پی‌گیر به اصطلاح تئوریزه کردن و جا انداختن این طرح نگردید.^{۳۶}

دولت هویدا و نقش ساواک

الف. دولت

از همان ماه‌های نخست سال ۱۳۵۰ که با نظر مساعد شاه، پان‌ایرانیست‌ها در فضای سیاسی آزادانه‌تری فعالیت‌های خود را پی گرفتند، دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی همچنانکه مطلوب حکومت بود با وسواس بیشتری مراقب این حزب و رفتار و عملکرد رهبران و اعضای آن شدند. ساواک در مردادماه ۱۳۵۰ هشدار می‌داد، به دلیل حوادث یک سال گذشته که باعث حاکم شدن فضای جدیدی در حزب و احتمال نفوذ و حضور افراد و عناصر به اصطلاح تندرو و افراطی در آن شده و احياناً مخالفانی از حکومت در پوشش پان‌ایرانیست راهی این حزب شده‌اند، ضرورت دارد مخالفت‌ها و انتقادات حزب و اعضای آن از دولت با مراقبت بیشتری دنبال شود. همچنانکه گزارش زیر هم نشان می‌دهد، ساواک برای این استدلال هشداردهنده خود دلایلی هم داشت:

روز ۵۰/۷/۸ در محل حزب پان‌ایرانیست آقایان دکتر هوشنگ طالع، دکتر روح‌بخش، [ناخوانا] ضامنی، دکتر ظفری، مهندس هاتفی، فراهانی در اطاق هوشنگ طالع حضور داشتند. ابتدا طالع راجع به ورشکستگی شدید کنونی ایران اظهار داشت مردی باید مثل امینی پیدا شود تا اعلام ورشکستگی ایران را به تمام مردم اطلاع بدهد. وی افزود به قدری اوضاع اقتصادی ایران خراب است که تصور آن را نمی‌شود کرد. یک نفر از ثروتمندان که مدیر چند معدن سرب و قلع و روی و مس است و تاجر مهمی می‌باشد و تاکنون سابقه نداشته که سفته‌های آن تاجر معروف و اخواست شود در چند روز اخیر تمام سفته‌های وی و اخواست شده است.

دکتر روح‌بخش نسبت به اقدامات چریک‌ها اظهار داشت وضع عجیبی شده است. به قدری

نارضایتی ایجاد کرده‌اند که تمام طبقات پایین اجتماع با این افراد همکاری می‌کنند، حتی طبقه تحصیلکرده نیز همکاری می‌کنند و افزود چنانچه در یک ماجرا چریک‌ها را ببینید که امکان دارد دستگیر شوند باید تسهیلات فرار آنها را فراهم کنید که دستگیر نشوند و چون واقعاً قابل ستایش هستند. به هر حال آنها وابسته به یک اجنبی هم که باشند بهتر از این جوانان هیپی و لابی‌بالی می‌باشند.^{۳۷}

ساواک هشدار می‌داد که در این برهه اخیر افراد و عناصر جدیدی که نسبت به دولت و حتی حاکمیت رویه مخالفت‌آمیز گاه شدیدی هم دارند، برای عضویت در حزب پان‌ایرانیست ابراز تمایل کرده‌اند. ساواک بر این باور بود که رفتار افرادی از این دست که هر از گاه سر و کله‌شان در محافل دانشجویی و نظایر آن پیدا می‌شد، نمی‌تواند در راستای موضع‌گیری کلی حزب پان‌ایرانیست مورد ارزیابی قرار گیرد. در این میان رهبری حزب البته سخت مراقب بود میان موضوع انتقاد از دولت با آنچه شاه انجام می‌داد تفاوتی، ولو مصلحتی، قائل شود.

ساعت ۱۹۰۰ روز ۱۳۵۰/۹/۱۷ عده‌ای از اعضای حزب پان‌ایرانیست در یک مصاحبه مطبوعاتی در هتل ویکتوریا واقع در تهران خیابان پهلوی شرکت نموده‌اند و آقای محسن پزشکیپور در پاسخ یکی از خبرنگاران درباره برنامه‌های دولت اظهار داشته است:

«بعضی از برنامه‌ها به دلایل قاطع برنامه‌هایی است در سطح رهبری مملکت که با همت ملت انجام می‌گیرد ولی برنامه‌های حزب حاکم برنامه قانع‌کننده‌ای برای ملت ایران نیست که از آن برداشت‌های صحیح داشته باشند و حزب حاکم یا به قول خودشان حزب پاسدار انقلاب حزب موفق نخواهد بود».^{۳۸}

دیگر رهبران و کارگردانان درجه اول حزب هم مراقب بودند، انتقاد تند و صریح آنان از فساد، ناکارآمدی و ضعف مفرط حاکم بر دولت هویدا و حزب ایران‌نوین شخص شاه را آزرده‌خاطر نکند. اما همه اینها باعث نمی‌شد تا برخی رهبران حزب پان‌ایرانیست طی جلسات محدود حزبی گاه حملات شدیدی را متوجه دولت و حتی ناتوانی شاه در برخورد

۳۷- همان.

۳۸- همان.

قاطع با فساد حاکم بر دولت نکنند:

روز ۵۰/۱۲/۱۷ دکتر هوشنگ طالع اظهار داشت هویدا واقعاً رفتنی نیست و فعلاً زورآزمایی جناح‌های انگلیسی و آمریکایی است و شاه هم دیگر پیر شده است و نمی‌تواند در این زورآزمایی قد علم کند. باید دید زور هویدا بیشتر است یا اردشیر زاهدی یا آموزگار و خلاصه هویدا بزرگترین خدمت را به دشمنان شاه کرده است. اولاً تمام طبقات مردم را نسبت به شاهنشاه بدبین نموده و دیگر کسی نیست که از ته قلب شاه را بخواند و آمدن ویلی برانت نیز برای گرفتن حق و حساب است که بتواند دانشجویان ایرانی در آلمان را ساکت کند و بالاخره میلیون‌ها تن نفت به او می‌دهند که ساکت و راضی شود و افزود دانشگاه که مرتب اعتصاب است و دانشگاه فنی و علوم و دیگر مؤسسات برای همبستگی و پشتیبانی از اعدام ۱۰ الی ۱۵ نفر است که قرار است شوند. خلاصه هویدا تمام مملکت را به لجن کشیده است. بوی تعفن آن بالاخره خودشان را هم خواهد گرفت.^{۳۹}

در حالی که در آغازین سال‌های دهه ۱۳۵۰ به رغم تمام سرکوبگری‌ها و خشونت‌آفرینی‌های حکومت مخالفت‌ها با حاکمیت در تزیاید بود و بالاخص دانشجویان و محافل دانشجویی به سوی گروه‌ها و احزاب سیاسی و مذهبی مخالف حکومت گرایش آشکاری نشان می‌دادند، برخی رهبران حزب پان‌ایرانیست سیاست‌های غلط آموزشی دولت هویدا در آموزش و پرورش و وزارت علوم را عامل این رویگردانی روزافزون جوانان و دانشگاهیان از حاکمیت و تمایل آنان به سوی مخالفان حکومت ارزیابی کرده و خواستار برخورد کارشناسانه دولت و حاکمیت با موضوع دانشگاه و دانشجویان می‌شدند. از معدود رهبران حزب پان‌ایرانیست که در این راستا دیدگاه‌های صائب‌تری ارائه داده و دولت هویدا را محکوم می‌کرد، محمدرضا عاملی تهرانی بود که در کتابش «جنبه پرورش انقلاب آموزشی» به سوء عملکرد دولت در عرصه دانشگاه و نقش آن در گرایش دانشجویان به سوی مخالفان سیاسی حکومت چنین نوشته بود:

تنها فرمول پرورش اولیای دانشگاه‌ها این است که «سکوت کنید و کار به سیاست نداشته باشید.» و پرورش اجتماعی و سیاسی دانشجویان هرگز در هیچ سطحی نبوده است و

هیچ گاه برای هیچ سازمان دانشگاهی مهم نبوده که اندیشه‌های جوانان ما در مسیر خدمت به ملت باشد و یا در فضای دیگری جولان کند. اگر اولیای دانشگاه وظیفه تربیت اجتماعی و سیاسی دانشجویان را به عهده نمی‌گیرند چرا هنگام پدید آمدن وقایع ناگوار دانشجویان را متهم می‌سازند و از آنها توقع دارند از بصیرت کامل برخوردار باشند. با وجود سیستم ارتباطی قوی جامعه کنونی، هموطنان ما در جریان اخبار و پدیده‌های جوامع کمونیست قرار می‌گیرند و طبعاً در مورد مسائل مربوط به کمونیسم و کشورهای کمونیستی کنجکاو می‌شوند، اما با توجه به خصوصیات عمومی جوانان، آنها بیشتر خواهان آشنایی با موضوعات فوق هستند. میل به خودنمایی موجود در جوانان باعث می‌شود که در مقابل دیگران از داشتن عقیده‌ای که منع شده به خود ببالند و احتمالاً با توجه به روح پرخاشگری و برای رسیدن به هدف‌های کمونیسم از روش‌های افراطی کمک بگیرند. در صورتی که دستگاه‌های مسئول، اطلاعات کافی و صحیح در اختیار جوانان، به خصوص جوانان دانشجوی، نگذارند اینگونه مطالب از منابع ناصالح و آن طوری که این منابع می‌خواهند در دسترس آنها قرار خواهد گرفت.^{۴۰}

البته دستگاه رهبری و کارگردانان حزب همیشه هم نمی‌توانستند به اعضا و مخاطبان اندک خود که می‌پرسیدند اگر دولت هویدا فاسد، بدکاره و فاقد کارایی لازم است، پس چرا شاه فرد صالحی را جایگزین او نمی‌کند، پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهند. ساواک در چهارم خرداد ماه ۱۳۵۱ در این باره به پرسش و پاسخ چند تن از اعضای حزب پان‌ایرانیست در آبادان پرداخته بود:

یدالله شکراللهی سؤال نموده اگر انقلاب سفید درست پیاده نشده پس چطور شاهنشاه از کار دولت همیشه اظهار رضایت می‌کند و چرا این دولت را عوض نمی‌کند؟
محمد ذوالقدر (معروف به فولادوند) در جواب وی اظهار داشت اولاً گزارشات دروغی به شاهنشاه می‌دهند. ثانیاً اگر این دولت عوض شود فراماسیون‌های زیادی در این کشور وجود دارد. اگر هویدا عوض شود یک هویدای دیگری که از آن بدتر است به جای ایشان قرار می‌گیرد. مثلاً در پالایشگاه آبادان رضانی نیا که یک فراماسیون بود وقتی عوض شد

یک فراماسیون دیگری جای او گمارده شد.

حسین عظیم‌الشان اظهار نموده این هویدای ... که مارکدار انگلیس و دست‌نشانده آنها است باید طبق دستور اربابان خود عمل کند در غیر این صورت نابودش می‌کنند. از اوایل سال ۱۳۵۲ به بعد رهبران و اعضای حزب پان‌ایرانیست به شدت از طرح مباحث و مسائلی که شائبه انتقاد از شاه و حاکمیت پهلوی را به اذهان متبادر کند، پرهیز می‌کردند.

اما با افسوس و عصبانیت زمانی را آرزو می‌کردند که دولت هویدا برکنار و به حکومت مسلط حزب ایران‌نویین در اقصی نقاط کشور پایان داده شود. از جمله در جریان کنفرانس حزب در آبادان و در پانزدهم خرداد ماه ۱۳۵۳:

عبدالرحمن باوندپوری نژاد قبل از قرائت سرمقاله نوشته آقای محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان‌ایرانیست از شماره ۷۵۴ روزنامه خاک و خون (انقلابی در کردار نه در گفتار) اظهار داشت که حزب ایران‌نویین که از عده‌ای چپ‌اولگر تشکیل شده در مدت ده سال چه کار مفیدی برای مملکت و ملت انجام داده‌اند جز اینکه باعث گرانی و ناراحتی در مملکت شده‌اند. ما می‌گوییم هر چه زودتر میدان را خالی کنید و بگذارید که اشخاصی مفید و کاردان و فعال در رأس کار قرار گیرند.

۳- عبدالکاسم علی‌نژاد رابط حزب پان‌ایرانیست آبادان اظهار داشت حزب حاکم از فتودال‌های مجلس تشکیل شده و حکومت تک‌حزبی را در این مملکت رواج دادند و آنها معنی صحیح انقلاب را نمی‌دانند و اگر هم بدانند چون بعضی از مفاد انقلاب به ضرر آنهاست انجام نمی‌دهند. مثلاً درباره آموزش رایگان موضوع آموزش طبقاتی که هم خلاف خواسته مردم و هم خلاف دین اسلام است. اگر شما می‌خواهید رشته هنر در مدارس باشد چرا در همه مدارس نمی‌گذارند و چنانچه زبان خارجی در مدارس ابتدائی لازم است چرا در کلیه مدارس ابتدائی یکسان نباشد، این عمل حزب حاکم اختلاف طبقاتی آموزشی به وجود می‌آورد.

۴- یکی دیگر از اعضا به نام محمدعلی عوض پشتکوهی اظهار نموده با توجه به اینکه رهبر انقلاب فرمان تحصیل و بهداشت رایگان را برای همه صادر فرموده‌اند متأسفانه هنوز در ادارات تبعیضات و رشوه‌خواری و پارتی‌بازی برقرار است و خوشبختانه رهبر انقلاب

با هوشیاری و توجه کامل افراد خاطی را از کار برکنار می‌فرمایند.^{۴۱}

نیز در جریان یک گردهمایی دیگر در گیلان مسئول حزب پان‌ایرانیست در آن استان همزمان از شاه دفاع و از دولت و حزب ایران‌نوین انتقاد کرده و گفته بود:

حزب حاکم در طول یازده سال حکومت خود نخواستہ یا نتوانسته به اصول انقلاب تحقق ببخشد و آن را در سطوح جامعه ایرانی پیاده کند. اگر از گردانندگان حزب ایران‌نوین پرسند که این قصور شما چه جهت دارد؟ چه دلیلی می‌توانند در پیشگاه ملت ایران ارائه بدهند؟ ملت ایران به هیچ‌وجه این خیانت آشکار را نخواهد بخشید. در پایان یادآور شدند که فرمان‌های رهبری مملکت همه متضمن سعادت است، مخصوصاً دستورهای اخیری که در زمینه آموزش و پرورش رایگان و بهداشت رایگان صادر فرمودند اما مسئولین قصور می‌کنند و به عناوین مختلف مانع اجرای این دستورات زندگی‌ساز می‌شوند.^{۴۲}

در بیست و هشتم تیر ماه ۱۳۵۳ هم ساواک درباره حملات شدیدالحن شخصی به نام کرمانی مسئول تشکیلات حزب پان‌ایرانیست در خوزستان، به دولت و حزب ایران‌نوین چنین گزارش کرده بود:

کرمانی شروع به سخنرانی نمود و به شدت حزب اکثریت و دولت وابسته به حزب را مورد انتقاد قرار داد. نامبرده دولت حزب اکثریت را متهم کرد که در مدت ده سال با همه امکانات نتوانست برنامه‌های انقلابی را به مرحله اجرا بگذارد و از لحاظ بهداشتی، کشاورزی، اقتصاد و تأمین ارزاق عمومی با شکست و ناکامی مواجه شده و بهتر است دولت حزب حاکم [به فکر] گوشت، نان، برنج، سیمان و سایر احتیاجات مردم [باشد که] به سرعت گران‌تر می‌شود و همچنین گفت مبلغ ۳۲ میلیون تومان اعتبار راه‌ایزه به دهدز را به کلی از بین بردند و حتی دو کیلومتر راه سالم تحویل مردم ندادند، با اینکه شاهنشاه آریامهر درباره رایگان نمودن دوران تحصیل ابتدایی تا آخر راهنمایی و بهداشت اوامری صادر فرموده‌اند ولی دولت نتوانست آن را اجرا کند. نامبرده که سخت ناراحت و احساساتی شده بود گفت جمعیت ۲۰۰ نفری ایزه حتی یک بیمارستان ندارند و امسال هم

۴۱- همان.

۴۲- همان.

که کشاورزی کشاورزان از بین رفته دولت چه کرده و چطور انتظار دارد کشاورزان ایذه گندم به دست آورند و سال آینده سطح کشت آنها کمتر می‌شود. خوب بود کشاورزان بیمه می‌شدند که در موقع چنین پیش‌آمدها کمکی به آنها می‌کردند. در این موقع که همه امکانات را شاهنشاه آریامهر در اختیار دولت گذاشته و از فروش نفت مبلغ زیادی به خزانه مملکت اضافه شده دولت نتوانست از آن استفاده نماید. اگر زمانی این رهبر بزرگ را از دست دادیم چه باید کرد؟ دولت مقداری گندم و گوشت یخ‌زده از خارج خریداری نموده البته برای اینکه دزدی نماید، البته زیانم لال اگر دروغ گفته باشم و اگر راست باشد چه عرض کنم. در خاتمه افزود شاهنشاه دربارۀ رفاه و آسایش ملت ایران به دولت دستور می‌دهند ولی مأمورین دولت مانند گربه به زمین افتاده و توجه نمی‌کنند.^{۴۳}

رهبران درجه اول حزب و از جمله پزشکپور توأم با انتقاد از دولت هویدا بلافاصله تصریح می‌کردند که «هر چه می‌بینید و پیشرفت‌هایی که در مملکت انجام شده فقط ناشی از احساسات ملت دوستی و علاقه‌مندی شخص شاهنشاه بوده» است و نیز در جای دیگر یکی از مسئولان حزب پان‌ایرانیست از دولت هویدا و حزب ایران‌نویین انتقاد کرده بود که:

حزب حاکم در این مدت هیچ‌گونه فعالیت مثبتی برای ملت انجام نداده. ما قبول داریم در این مملکت کارهایی انجام شده ولی حزب حاکم حق ندارد آنها را به حساب خودش بگذارد زیرا با توجه به آرمان‌های رهبر انقلاب و افکار روشن ملت ایران باید چنین اقداماتی صورت می‌گرفت. ما حزب به اصطلاح پاسدار انقلاب را که از تمام امکانات این مملکت برخوردار بوده انقلابی نمی‌دانیم چون کاری انجام نداده.^{۴۴}

محسن پزشکپور هم یک بار در جریان میتینگ حزب پان‌ایرانیست در شوش (در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۵۲) انتقاد شدید از دولت هویدا و حزب ایران‌نویین را با تمجید و تحسین از شخص شاه و پیروی بدون چون و چرای خود و حزبش از رژیم پهلوی همراه ساخت:

۴۳- همان.

۴۴- همان.

ما همچنان تلاش خود را در صحنه مبارزات حزبی برای ایجاد محیط سالم حزبی ادامه خواهیم داد زیرا ما سربازان رژیم شاهنشاهی ایران هستیم و برای همین منظور است که رسالت خود را بازیافته‌ایم و به هر کجا که می‌رویم از اصول ترقی طلب انقلاب شاه و ملت سخن می‌گوییم. متأسفانه امروز شنیدیم که عوامل حزب حاکم ماهیت خود را نشان داده‌اند. به اعتقاد من این تلاش آخرین تلاش بازماندگان مدافعین رژیم قدرت یکپارچه بر توده‌های مردم است زیرا خواست رهبری ملت ایران چیزی سواى این نکات است. ما می‌خواهیم که هماهنگ با دیگر شاخه‌های رشد مملکت در خصوص آگاهی و بینش مردم نیز رشد کرده باشیم و یقین دارم که اگر حزب پان‌ایرانیست در انتخابات این منطقه شرکت نماید به طور قطع برنده خواهد بود زیرا حزب ما از پشتیبانی گروه‌های مختلف مردم برخوردار است و ما آنچنان محیطی نیاز داریم که بتوانیم آزادانه از افکار خود سخن بگوییم و اجراکنندگان نظریات شخص اول مملکت باشیم.^{۴۵}

این شیوه کج‌دار و مریز حزب پان‌ایرانیست در قبال دولت و حاکمیت تا واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ تداوم یافت.

ب. نقش ساواک

رهبران پان‌ایرانیست به این باور رسیده بودند که رژیم پهلوی همان نظام سیاسی مطلوب و دلخواه آنان است که می‌توانند رؤیاهای سیاسی و میهنی خود را در راستای تداوم و تحکیم موقعیت آن محقق ببینند و این موضوع را بارها و بارها در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و دیگر اظهارات خود تصریح کرده بودند. دستگاه رهبری حزب از حاکمیت گله‌مند بود که اجازه نمی‌دهد به وظایف خطیر خود در قبال دفاع از رژیم پهلوی در برابر مخالفان سیاسی در بخش‌های مختلف کشور نظیر دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها و غیره پردازد و این باعث شده تا مخالفان با فراغ بال بیشتری در برابر حکومت موضع بگیرند. رهبری حزب پان‌ایرانیست وعده می‌داد اگر فرصت و امکان فعالیت بیشتری برای این حزب ایجاد شود و دستگاه‌های اطلاعاتی و مهمتر از همه ساواک مانع از فعالیت‌های دامنه‌دار و هدفمند آنان نشوند، در

زمانی بسیار کوتاه حضور و نفوذ مخالفان حکومت را در میان دانش‌آموزان، دانشگاهیان و دیگر اقشار مردم کشور به حداقل خواهند رساند و چه بسا برای حکومت حامیان وفادار فراوانی دست و پا خواهند کرد! این معنی در خلال نامه‌ای که پزشکپور در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۰ و به شرح زیر برای دفتر ویژه اطلاعات ارسال می‌کند تا در اختیار شخص شاه قرار گیرد، آشکارا به چشم می‌خورد:

۱- به طوری که به خوبی مشهود است در حال حاضر در اجتماع و به خصوص در بین جوانان و روشنفکران کشور ما طرز فکری به وجود آمده که علاوه بر اینکه مشکلات کنونی را به وجود آورده، اعلام خطری است برای آینده مملکت.

گزارشاتی که ما داریم حکایت از این می‌کند که در دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز یک نوع طرز فکر تجزیه‌طلبانه بین دانشجویان آذربایجانی - کُرد و در مواردی هم بلوچ احساس می‌شود. مثلاً در دانشگاه تبریز از دانشجویان آذربایجانی کمتر به حزب پان‌ایرانیست می‌گروند. اینها مسائلی است که حتماً باید به رهبر مملکت گزارش شود مسلماً دولت هم این مسائل را درک کرده منتها چون مسئولیت دارد نمی‌خواهد به عرض برساند ولی ما با علاقه‌ای که به کشور و به رژیم کشورمان داریم این حقایق را که احساس می‌کنیم باید به عرض برسانیم.

به خاطر داریم که پس از انقلاب شاه و مردم همه مخالفان حتی مارکسیست‌لنینیست‌ها ناچار به سکوت شدند ولی اکنون پس از گذشت ده سال یک روحیه معکوس پیدا شده به خصوص در بین روشنفکران که آن طور که ما برخورد کردیم اساسی‌ترین و پرمخاطره‌ترین مسئله است برای آینده و آن هم آینده نزدیک. مقابله با این مخاطره تنها با یک اقدام تبلیغاتی سطحی امکان ندارد باید در این باره یک بررسی بنیادی و ژرف انجام شود.

گزارشات خارج از کشور وضع سخت‌تری را نشان می‌دهد. باید با توجه به روح انقلاب که ده سال پیش جامعه متشتت و مأیوس و از هم گسیخته مردم را امیدوار کرد این مسئله خیلی اساسی مورد بررسی قرار گیرد که چرا با همه امکانات وسیعی که از لحاظ امنیتی، مالی، سیاست اطمینان‌بخش خارجی و غیره فراهم بوده الآن با چنین نتایجی رو به رو هستیم.

در مصر دانشجویان به پا می‌خیزند و جنگ قاطع می‌خواهند و در این‌جا اسلحه می‌گیرند خود را به کشتن می‌دهند به خاطر حمایت از برنامه‌های بعث عراق، چرا؟ این دانشجوی

از کجا آمده است. این مسئله‌ای است که باید بررسی شود آیا ما بنیاد تاریخی محکم‌تر، فرهنگ عمیق‌تر، اصول انقلاب روشن‌تر، رسالت تاریخی و امکانات مالی بیشتر نداریم؟ پس چرا؟ اگر پاسخ صحیح پیدا نکنیم جامعه ما مواجه با خطرات سخت‌تر و قطعی‌تری خواهد شد.

۲- حزب پان‌ایرانیست که از بدو تأسیس در جهت مبارزه با بیگانگان و در راه ناسیونالیسم ایران نقش فعال و آکتیوی داشته. سال‌ها با برخورداری از امکانات محدود کار خود را می‌کرد و در داخل و خارج از کشور مبارزه را دنبال می‌نمود، روزنامه خاک و خون حزب ما در بسیاری از نقاط دنیا منجمله کشورهای همجوار پخش می‌شد و همین امر موجب می‌شد که گروه‌های وسیع‌تری را جلب کنیم و کوشندگان حزبی به عنوان یک تشکیلات قانونی کارشان را دنبال کنند. در واقع تشکیلات پان‌ایرانیست به صورت تنها شبکه اطمینان بخش و مؤثر علیه افکار خائنانه بود. امروز تشکیلات پان‌ایرانیست در وضع نامشخصی قرار دارد که این وضع نامشخص از نظر کادر رهبری و افراد مشکلات به وجود آورده است. مثلاً در مورد مسئله سه جزیره وسیع‌ترین تظاهرات را پان‌ایرانیست‌ها انجام دادند و برای اولین بار در دانشگاه ترتیب تظاهراتی را به همین مناسبت داد که بی‌سابقه بود و چون در این مورد ترتیب یک مصاحبه مطبوعاتی، رادیو و تلویزیونی گذاشته شد جلوی پخش این مصاحبه را گرفتند و به روزنامه‌ها هم دستور دادند مصاحبه را چاپ نکنند، باز به همین ترتیب در مورد رانده‌شدگان دستور داده شد روزنامه‌ها اعلامیه حزب ما را چاپ نکنند.

ما غالباً با اعتراضات سخت افراد حزبی روبه‌رو هستیم. به ما می‌گویند یعنی چه، اگر حزب ملی و قانونی هستیم این چه نوع رفتاری است که با ما می‌شود و تا کی ادامه دارد؟ به ما جسته و گریخته گفته می‌شود پس شما عوامل خاص دستگاه دولت هستید، اگر این‌طور نیست چرا عکس‌العمل نشان نمی‌دهید، چرا دائم ما را به بردباری دعوت می‌کنید.

۳- روزنامه خاک و خون ناشر افکار حزب ما هنوز توقیف است، وقتی آقای سام وزیر اطلاعات بود به من گفت که می‌خواهد موضوع را حل کند و از من خواست مجدداً تقاضای امتیاز برای خاک و خون کنم. به او گفتم این کار را اگر من بکنم یعنی لغو امتیاز را قبول دارم که واقعاً این‌طور نبوده و در مورد عدم اجازه انتشار خاک و خون کار خلاف قانون

انجام شده است. به ایشان پیشنهاد کردم فرمول دیگری را بررسی کنند که قرار شد تا یک هفته نتیجه را به من بگویند که متأسفانه اکنون که شش هفته گذشته هیچ خبری از وزارت اطلاعات به حزب داده نشده است.

۴- چندی قبل از طرف ساواک به نزد من آمدند و گفتند در دبیرستان‌ها حزب پان‌ایرانیست فعالیتی نکند. من گفتم پس لابد انتظار دارید مسلسل به دست‌ها در دبیرستان‌ها فعالیت داشته باشند. چرا نباید اندیشه سربلندی ایران، آزادی ایران، بزرگی ایران در دبیرستان‌ها توسعه یابد.

۵- در برنامه اجرای تظاهرات روز سه‌شنبه ۱۲/۱۰ از حزب پان‌ایرانیست دعوت نشد. معلوم نیست چرا؟ مسلماً اگر ما دعوت شده بودیم قطعنامه چنین نبود و با نظرات عمیق‌تری مطرح می‌شد. ما به جای اینکه از حزب بعث عراق که یک بازیچه بیش نیست یک غول بسازیم در قطعنامه اشاره می‌کردیم که حکومت بعثی عراق از لحاظ نژادی و مذهبی وابسته به اکثریت مردم عراق نیست و از نظر حقوق بین‌الملل یک حکومت تلقی نمی‌شود.^{۴۶}

ساواک نگران بود که دانشجویان مخالف حکومت بخواهند در پوشش هواداری از حزب پان‌ایرانیست مشکلات پیش‌بینی‌ناشده‌ای را متوجه حاکمیت سازند. ساواک در این باره در یازدهم مرداد ماه ۱۳۵۰ گزارش کرده بود:

حزب مذکور در میان دانش‌آموزان و دانشجویان نفوذ خاصی دارد و با توجه به اینکه حزب اکنون در مسیر دیگری قرار گرفته و مورد بغض و عناد دولت نیز هست لذا افراد چپی روز به روز به این پناهگاه هجوم آورده و در لباس حزب پان‌ایرانیست به نشر افکار و عقاید خود می‌پردازند و محیط مساعدی برای رشد و نمو خود یافته‌اند. همچنین در استنتاج از قرائن می‌توان به جرأت اظهار داشت که در جریان اخیر دانشگاه پان‌ایرانیست‌ها رُل مؤثری داشته‌اند زیرا آنها از هر اقدامی که منتج به ناراحتی دولت و عدم رضایت ملت از دولت باشد فروگذار نیستند و پیوسته سعی دارند ضعف و اشتباهات دولت را اگراندیسمان نمایند. علیهذا با توجه به جلسات و کنفرانس‌ها و نشست‌های اعضای این حزب نفوذ در

آنها و کنترل مداوم و مستمر [مستمر] اعضای آن ضروری به نظر رسیده و اصلح است از هرگونه نضج این حزب جلوگیری به عمل آید.^{۴۷}

ساواک در جریان تقریباً تمام و کمال مذاکرات و جلسات محرمانه رهبری حزب در تهران و دیگر شهرهای کشور قرار داشت و حتی بسیاری از صحبت‌ها و گفت‌وگوهای دو نفره و درگوشی رهبران و کارگردانان و چه بسا اعضای عادی حزب هم از نگاه خبرچینان ساواک دور و پنهان نمی‌ماند. گسترش فعالیت‌های چریکی و مسلحانه از سوی مخالفان سیاسی حکومت در اقصی نقاط کشور از جمله دلایلی بود که در این برهه ساواک را به سوی مراقبت بیشتر و دقیق‌تر از مجموعه رفتار و عملکرد اعضای خرد و کلان حزب پان‌ایرانیست سوق می‌داد. شواهد نشان می‌داد برخی اعضای مؤثرتر حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف ملاقات‌های محفوظ و تقریباً منظم و دائمی با ساواک داشتند. از جمله در گزارشی از ساواک که تاریخ دوازدهم آبان ماه ۱۳۵۰ را بر پیشانی دارد، در این باره چنین می‌خوانیم:

موضوع: محمدحسین آدمیت

در ملاقاتی که بین نامبرده بالا و یامین یامین‌پور (کارمند کشاورزی از اعضای حزب پان‌ایرانیست دزفول بوده و اخیراً به شهرستان سوسنگرد منتقل گردیده) روی داده آدمیت به یامین یامین‌پور گفته اگر چنانچه از طرف ساواک دشت میشان احضار گردیده [و] در مورد احزاب از شما سؤال بشود اگر واقعاً اراده و شهامت داشته باشید صریحاً جواب بدهید که عضو حزب پان‌ایرانیست هستید و اگر در مورد فعالیت‌های حزبی خواستند با این جمله (بنا به دستور رهبر حزب فعلاً فعالیتی نداریم) به توضیحات خود خاتمه می‌دهید و اضافه نمود که من تاکنون چندین مرتبه از طرف ساواک احضار شده‌ام و شدیداً تحت کنترل هستم و با وجود این در این جشن‌ها اکثراً با رئیس ساواک ملاقات می‌کنم.^{۴۸}

رهبری حزب در تهران که واقف بود ساواک جاسوسان و خبرچینانی در پوشش‌های مختلف راهی حزب کرده است، گاه برای در امان ماندن از اعمال نفوذ و تأثیرگذاری‌های

۴۷- همان.

۴۸- همان.

مستقیم و غیرمستقیم عوامل ساواک در امور و فعالیت‌های حزبی تمهیدات شبه‌امنیتی و محرمانه نه چندان موفق به کار می‌بست. همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، از جمله این تمهیدات طرح تشکیل هسته‌های کوچک حزبی و محول ساختن وظایف و مأموریت‌های حزبی تبلیغاتی به اصطلاح محرمانه و پنهان از اطلاع دیگر اعضای محلی حزب به هر یک از آنان بود:

در ساعت ۱۸/۳۰ روز ۵۰/۹/۲ نیروی کارمندان حزب پان‌ایرانیست آبادان با شرکت منصور امینی، احمد قزلباش، رجیبیان و شفیق نوبری، محمد کازرونی نژاد تشکیل جلسه داد. ابتدا منصور امینی اظهار داشت با چهار نفر چگونه می‌توان نیرو تشکیل داد؟ چرا همه افراد نیرو به موقع حاضر نمی‌شوند. بهتر است نیرو را با کلیه اعضا یک جا تشکیل دهیم. سپس احمد قزلباش که خود را سرپرست حزب می‌داند در جواب اظهار نمود این دستور تشکیلات مرکز است که نیروها باید به طور جداگانه تشکیل گردد زیرا وظایفی که به اعضا محول می‌گردد محرمانه است [و] نباید اعضای دیگر از آن اطلاع داشته باشند و اضافه کرد فعالیت اعضا، حزب ماهیانه و به طور محرمانه به مرکز گزارش می‌گردد.

آنگاه منصور امینی پیشنهاد نمود چند نفر از اعضای برجسته حزب یک کمیته تحت عنوان (هیأت رئیسه حزب) تشکیل شود که کلیه فعالیت حزب توسط کمیته مزبور طرح اقدام گردد. محمد کازرونی نژاد در پاسخ امینی چنین بیان داشت دستوراتی که از مرکز می‌رسد فقط در اختیار مسئول حزب قرار می‌گیرد و ایشان نیز به فرد فرد اعضا مأموریت می‌دهد و کسی از آن نباید اطلاع داشته باشد. مثلاً در گذشته (ضمن اشاره به موضوع بحرین) اظهار نمود از مرکز دستور آمده بود به چهار نفر از اعضا مأموریت دهید تا در تمام نقاط آبادان روی دیوارها شعار بنویسند و به چهار نفر از اعضا مأموریت داده شد [که] یکی از آنها خود من بودم که دستگاه نتوانست ماها را دستگیر نماید در صورتی که اعضا از این موضوع مطلع بودند امکان داشت ضمن صحبت با یکدیگر به گوش مقامات امنیتی برسد. ضمناً گفته می‌شود رهبر حزب پان‌ایرانیست محسن پزشکیور قریباً به آبادان، خرمشهر و اهواز مسافرت می‌نماید.^{۴۹}

ساواک هرگاه مصلحت ایجاب می‌کرد ولو به طور مقطعی و موردی در تقویت موقعیت و فعالیت حزب پان‌ایرانیست هم می‌کوشید. از جمله این موارد هنگام برگزاری مراسم و جشن‌های مورد عنایت شخص شاه و رژیم پهلوی در شهرهای مختلف بود که طی آن سخنرانان حزبی به تمجید و تحسین بسیار گزافه‌آمیزی از شاه می‌پرداختند و نیز زمانی که تصور می‌رفت حضور و فعالیت محسوس‌تر حزب پان‌ایرانیست احیاناً مانع از نفوذ و رسوخ مخالفان سیاسی در میان گروه‌ها و اقشار جامعه خواهد شد، در تقویت موقعیت آن می‌کوشیدند. چنانکه ساواک ساری در بیست و هشتم آذر ماه ۱۳۵۱ به مسئولان امر در اداره کل سوم پیشنهاد کرد:

دانشجویان دانشسرای راهنمایی تحصیلی ساری (مرکز تربیت معلم) از نظر تمایلات سیاسی توده بی‌شکل و بی‌تفاوتی هستند و احزاب ایران نوین و مردم هم جاذبه‌ای برای آنان ندارد و همین خود عاملی است که گاه گذار به دانشجویانی برخورد شود که تمایلات انحرافی دارند.

نظریه شنبه: اگر تشکیلات پان‌ایرانیست‌ها در ساری تقویت شود با توجه به نظرات جوان‌پسندی که ارائه می‌کند شاید بتوان جوانان را به آن سو هدایت نمود و آنان را به معلمانی که معتقد به مبانی و اصول ملی و میهنی باشند بدل ساخت.^{۵۰}

رهبران و مسئولان حزب پان‌ایرانیست در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای مختلف خود از به کار بردن واژه‌ها و عبارتهایی نظیر رنجبران، توده، خلق و امثال اینها که اصطلاحات رایج برخی گروه‌های سیاسی مخالف حکومت بود پرهیز می‌کردند و این معنی آشکارا توسط ساواک به آنان تفهیم شده بود. ضمن اینکه سخت مراقبت می‌شد در نوشته‌ها، اعلامیه‌ها، روزنامه و نشریات و دیگر آثار و تولیدات مکتوب و نوشتاری حزب هم واژه‌هایی از آن دست به کار نرود و در همان حال در گفتار و نوشتار آنان تمجید و تحسین از شاه و دفاع از سیاست‌ها و عملکرد حاکمیت به وضوح مطرح گردد. برای نمونه در گزارش ساواک استان مازندران خطاب به اداره کل سوم آن سازمان، به این موارد اشارات صریح و جالبی شده است:

درباره حزب پان‌ایرانیست تشکیلات رودسر

پیرو شماره ۱/۱۱۹۴۶-۵-۵۱/۱۰/۱۳

برابر گزارش ساواک لاهیجان ایرج کریم‌پور مسئول حزب پان‌ایرانیست شهرستان رودسر طی نامه‌ای که در مورخه ۵۱/۱۰/۱۲ به ساواک مزبور تسلیم داشته اعلام نمود اکنون که ملت ایران با خروش بسیار به استقبال دهمین سالگرد رستاخیز ششم بهمن می‌شتابد حزب پان‌ایرانیست نیز با اعتقاد جازم به اصول انقلاب و با توجه به اعلامیه رهبر حزب، پان‌ایرانیست‌ها در سراسر ایران و خارج از کشور با برگزاری میتینگ‌های متعدد به تشریح اصول انقلاب تحول طلب ایران می‌پردازند و به همین علت از طرف حزب پان‌ایرانیست تشکیلات رودسر در شش نقطه گیلان شرق میتینگ‌هایی برگزار خواهد شد. علیهذا ضمن تقدیم شش برگ اطلاعیه‌های تسلیمی از طرف نامبرده بالا به استحضار می‌رساند چون در سرلوحه اطلاعیه‌ها کلمه رنجبران قید شده بود ضمن ملاقات با یادشده به وی تأکید گردید در صورت پاک نمودن کلمه رنجبران می‌تواند اطلاعیه‌های مذکور را توزیع نماید و مضافاً به مشارالیه تذکر داده شد از این پس قبل از چاپ این گونه اعلامیه ساواک را در جریان قرار داده و در سخنرانی‌های خود نیز درباره پیشرفت‌های اخیر مملکت و تحولات ناشی از انقلاب شاه و مردم صحبت نماید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان یکم - موحدی^{۵۱}

همچنین زمانی که در دی ماه ۱۳۵۱ جزوه‌ای با عنوان «مفهوم مبارزه انقلابی» به قلم محمدرضا عاملی تهرانی، قائم‌مقام پزشکیور در رهبری حزب پان‌ایرانیست چاپ و منتشر شد، کارشناسان ساواک به دقت مطالب و عبارات آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند تا مبادا در لابه‌لای این نوشته که با استدلالی متظاهرانه و روشنفکرمانه می‌کوشید از موضع رژیم پهلوی در مقابل مخالفان سیاسی و دانشجویی آن دفاع کرده و تبلیغی هم به نفع حزب پان‌ایرانیست به عمل آورده باشد، ولو تلویحی و غیرمستقیم اصل نظام شاهنشاهی پهلوی و شخص شاه مورد انتقاد قرار بگیرد.^{۵۲}

۵۱- همان.

۵۲- همان.

از جمله هشدارهای مکرر مأموران ساواک در شهرهای مختلف، درباره گستره و دامنه مخالفت‌ها و انتقادات رهبران و مسئولان حزب پان‌ایرانیست نسبت به دولت هویدا و دوایر دولتی در مقاطع گوناگون بود. چنانکه یک بار ساواک در نوزدهم آذر ماه ۱۳۵۳ نسبت به موضع‌گیری رضا طلایی، مسئول محلی حزب پان‌ایرانیست در بهبهان چنین هشدار داد:

مسئولان و اعضای اصلی و فعال حزب خصوصاً آقای طلایی افرادی خودخواه و متکبر و متعصب و بی‌اعتنا به قوانین و مقررات می‌باشند و نه تنها برای انجام برنامه‌های تبلیغاتی و حزبی و برقراری میتینگ و اجتماعاتی نظیر برنامه مذکور اطلاعی به مقامات ذیصلاحیت نمی‌دهند بلکه به نحوی سعی دارند سایر اعضا و وابستگان خود را به همین نحو تربیت نمایند و آنان را نسبت به مقامات انتظامی افرادی مشکوک بار آورند. ضمناً برابر تحقیقاتی که به عمل آمده چون آقای طلایی در سخنرانی خود در دودانگه ضمن انتقاد شدید از حزب اکثریت و دولت و نماینده حزب از بهبهان اظهار می‌کند اکثر گردانندگان این حزب توده‌ای‌های سابق بوده‌اند، عبداللهمی هم که عضو حزب ایران‌نویین است ضمن انتقاد از حزب پان‌ایرانیست آنها را متهم به توده‌ای بودن می‌نماید [و] می‌گوید حزب ایران‌نویین معجری اوامر شاهنشاه آریامهر و پاسدار انقلاب است و تاکنون قدم‌های مؤثری برای همه طبقات خصوصاً کشاورزان برداشته و اضافه می‌کند اهالی این ده عضو حزب شما نخواهند شد و طلایی که وضع را مساعد نمی‌بیند برنامه را قطع و با عبداللهمی از در دوستی درمی‌آید و پس از صرف چای در منزل وی به بهبهان مراجعت می‌نماید. علیهذا با توجه به مراتب فوق و چگونگی سوابق تبلیغاتی این حزب که قبلاً تقدیم شده به نظر می‌رسد روش حزب مذکور صحیح نباشد و در صورت ادامه منجر به بروز اختلافات شدیدی بین این دو حزب بشود.

نظریه ۴۶هـ: رویه و روشی که سرور طلایی مسئول حزب پان‌ایرانیست بهبهان در تبلیغات پیش گرفته به نظر شدید و مبالغه‌آمیز می‌رسد. بهتر است به نحو مقتضی به مشارالیه تذکری داده شود که در سخنرانی‌های خود رعایت موازین اخلاقی را بنماید.^{۵۳}

ساواک در گزارش هشداردهنده دیگری درباره لزوم برخورد با این فرد چنین نوشته بود:

نظریه یکشنبه: ضمن تأیید نظریه شنبه به استحضار می‌رساند با توجه به سوابق فعالیت‌های حزبی و تبلیغاتی آقای طلایی روش یادشده که صرفاً اغفال مردم برای جلب آنان به حزب و ازدیاد عضو می‌باشد در طرح مسائل و مطالب انتقادی صحیح به نظر نمی‌رسد و محققاً نتیجه مطلوبی جز بدبین نمودن افکار مردم نسبت به مسئولین مملکتی و آماده نمودن محیط نامناسب برای افراد فرصت طلب نخواهد داشت که اصلح است در این زمینه توجه خاصی مبذول گردد.^{۵۴}

بدین ترتیب تا واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ که مقارن با تأسیس حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز بود، دستگاه رهبری و کارگردانی این حزب تقریباً کلیه خطوط قرمز تعیین شده از سوی ساواک و حاکمیت را رعایت می‌کرد و از تکالیف و وظایفی که مقرر بود تحت نظارت و مراقبت ساواک به انجام رساند آگاهی بسنده‌ای داشت؛ و در مجالس، نشست‌ها و مراسم رسمی و آشکار هیچ‌گاه رهبران و کارگردانان حزب ولو غیرمستقیم و تلویحی در مخالفت با اصل رژیم پهلوی و شخص شاه سخنی بر زبان نمی‌آوردند. ساواک هم در مجموع از عملکرد حزب پان‌ایرانیست راضی بود.

حزب ایرانیان

هر چند پان‌ایرانیست‌ها هیچ‌گاه در صدد برنیامدند گروه انشعابی فضل‌الله صدر را در قامت یک حزب سیاسی رقیب به رسمیت بشناسند اما تشکیل حزب بی‌مقدارتر ایرانیان و سپس حضور صدر در دوره بیست و سوم مجلس به عنوان تنها عضو فراکسیون ایرانیان، هویدا می‌خواست پان‌ایرانیست‌های پزشکپور را تحقیر کند.^{۵۵} با این حال رهبران حزب پان‌ایرانیست همواره وانمود می‌کردند که حزب ایرانیان در جایگاه حزب آنان تزلزلی ایجاد نکرده است:

ساعت ۱۸/۴۵ روز ۱۷/۹/۴۰ مصاحبه رادیو و تلویزیونی و مطبوعاتی رهبر حزب پان‌ایرانیست در محل هتل ویکتوریا شروع گردید. ابتدا محسن پزشکپور درباره

۵۴- همان.

۵۵- مظفر شاهی، پیشین، ص ۲۳۸. مصطفی الموتی، *ایران در عصر پهلوی*، صص ۲۸۰-۲۷۴.

سیاست‌های استعماری در خلیج فارس مطالبی بیان نمود و راه‌حل‌هایی ارائه داد و منشور حزب پان ایرانیست را پیرامون مسائل منطقه‌ای که یک نسخه آن به پیوست ایفاد می‌گردد قرائت نمود و سپس به حکومت عراق که زابیده سیاست‌های استعماری می‌باشد سخت حمله نمود و تجاوزهای آنها را به حقوق ایرانیان محکوم کرد و به سؤالات خبرنگار روزنامه اطلاعات پاسخی به شرح زیر بیان داشت:

سؤال شد: چرا حزب پان ایرانیست در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نداشت، آیا عدم شرکت حزب به علت نداشتن حوزه‌های انتخابی بود.

پزشکپور اظهار داشت: به علت تجاوز دولت کنونی و توقیف غیرقانونی خاک و خون و دخالت مستقیم حزب و دولت ایران نوین در انتخابات، با داشتن پیروزی در هفتاد حوزه از شرکت در انتخابات خودداری نمودیم. امیدوارم در انتخابات آینده با موفقیت چشم‌گیری شرکت داشته باشیم.

سؤال شد: اکثر روزنامه‌ها می‌نویسند حزب ایرانیان با داشتن یک نفر نماینده جای اقلیت دوره قبل را پر نموده است. پزشکپور اظهار داشت: به نظر من حزب ایرانیان وجود ندارد و آنچه ممکن است باشد مؤسسه‌ای به نام ایرانیان...

سؤال شد: انشعاب که به وسیله دکتر صدر در حزب پان ایرانیست ایجاد گردید آیا باعث عقب‌ماندگی حزب نگردید. پزشکپور اظهار داشت انشعابی در حزب پان ایرانیست رخ نداد بلکه یکی از افراد حزب که در گروه پارلمانی نیز بود از طرف حزب اخراج گردید.^{۵۶} مسئولان و دست‌اندرکاران حزب می‌کوشیدند به ویژه در شهرهایی که تصور می‌کردند موقعیت مناسب‌تری دارند به هر نحو ممکن مانع از استقرار دفاتر و پایگاه‌های حزب ایرانیان شوند. ساواک در این باره گزارش هشداردهنده‌ای دارد:

رونوشت گزارش خبر شماره ۵/۱۵۰۸۰ - ۵/۹/۲۷ - منبع ۴۳۶۰

موضوع: مخالفت گردانندگان حزب پان ایرانیست خرمشهر با فعالیت حزب ایرانیان در این شهرستان.

روز ۹/۲۳/۱۳۵۰ [۱۳۵۰] چند نفر از گردانندگان حزب پان ایرانیست خرمشهر به اسامی رحیم

۵۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

گله‌داری، علی خرم، پرویز ساسان‌نیا و جامعی‌زاده در محل تجارتخانه حمید سالمی با یکدیگر ملاقات و گله‌داری اظهار داشته اخیراً شخصی به نام ثقة‌الاسلامی کارمند اداره آموزش و پرورش آبادان به خرمشهر منتقل و فعلاً رئیس دبیرستان دکتر هشترودی می‌باشد. گله‌داری اضافه نموده ثقة‌الاسلامی به وسیله شخص دیگری به نام نظری که در گذشته عضو حزب پان‌ایرانیست بوده و چندی است که مسئول تشکیلات حزب ایرانیان در خوزستان گردیده و در اهواز اقامت دارد حمایت می‌شود. در این ملاقات گله‌داری به پرویز ساسان‌نیا مأموریت داده که ضمن مراجعه به ثقة‌الاسلامی به او تذکر دهد چنانچه بخواهد به نفع حزب ایرانیان در خرمشهر فعالیت نماید با عکس‌العمل شدید اعضای حزب پان‌ایرانیست مواجه و موجبات ناراحتی خودش را فراهم خواهد کرد زیرا افراد موصوف به هر قیمتی که باشد نخواهند گذاشت حزب ایرانیان در خرمشهر گسترش یابد. گله‌داری به ساسان‌نیا گفته است ضمن مراجعه به ثقة‌الاسلامی به عنوان همکار فرهنگی به طور دوستانه موضوع را مطرح کرده و در صورتی که لازم باشد او را در این مورد تهدید نماید و چون ساسان‌نیا اظهار داشته ممکن است ثقة‌الاسلامی در این زمینه شکایت کند گله‌داری به مشارالیه تذکر داده است که به عنوان مأموریت حزبی بایستی نسبت به انجام این کار مبادرت نماید.

نظریه شنبه - دکتر صدر رهبر حزب ایرانیان قبلاً معاون محسن پزشکی‌پور بوده و چون از سیاست دولت دربارہ بحرین پشتیبانی کرده و این مورد خلاف سیاست حزب پان‌ایرانیست بوده، در نتیجه از حزب مذکور اخراج گردیده است و به این لحاظ گردانندگان حزب پان‌ایرانیست با دکتر صدر و حزب ایرانیان شدیداً مخالف و در صورتی که شخصی بخواهد جهت تأسیس و یا به نفع حزب ایرانیان در خرمشهر اقداماتی را انجام دهد با عکس‌العمل شدید پان‌ایرانیست‌های این شهرستان مواجه خواهد شد. ضمناً با توجه به اینکه به احتمال قوی ثقة‌الاسلامی مأمور فعالیت به نفع حزب ایرانیان در خرمشهر می‌باشد و در این زمینه مورد حمایت نظری مسئول تشکیلات این حزب در اهواز می‌باشد به نظر می‌رسد به محض شروع فعالیت‌های خود مورد تهدید پان‌ایرانیست‌های متعصب قرار گیرد.

نظریه یکشنبه - مفاد گزارش خبر صحیح بوده و به نظر می‌رسد موضوع به زودی با

تفقه‌الاسلامی مطرح گردد. ضمناً به طوری که استنباط می‌شود علت مخالفت گردانندگان حزب پان‌ایرانیست با گردانندگان حزب ایرانیان ریشه عمیق دارد و در آینده انتظار درگیری‌هایی بین آنها می‌رود.

نظریه دوشنبه - به احتمال قوی صحت خبر مورد تأیید است و مسئله حساس این است که هر دو حزب دست راستی بوده و باید در جهت منافع ملت گام بردارند و هر نوع تضادی بین آنها در وضع فعلی به مصلحت نمی‌باشد.^{۵۷}

رهبران و کارگردانان حزب پان‌ایرانیست نمی‌توانستند پنهان کنند که نگران گسترش فعالیت‌های آن هستند. گاه افرادی شناخته‌نشده خبر (البته به دروغ) می‌دادند که در محل برگزاری جلسات حزب ایرانیان بمب‌گذاری شده است تا موجبات رعب و وحشت اعضای این حزب را فراهم آورند. اخبار و شایعاتی از این دست از آن رو باورپذیرتر می‌شد که در آن برهه میان حکومت با گروه‌های چریکی و مسلح مخالف زد و خوردهای گاه و بی‌گاهی در جریان بود و در مواردی هم مخالفان در مراکز دولتی یا محافل و مراکز نزدیک به حکومت بمب‌گذاری می‌کردند؛ چنانکه ساواک خوزستان در این باره گزارش کرده بود:

آقای دکتر صدر ساعت ۱۸/۰۰ روز ۵۱/۳/۹ در محل حزب در اهواز پیرامون مسائل حزبی و برنامه‌های آن مطالبی ایراد و مقارن ساعت ۱۹/۳۰ روز ۵۱/۳/۹ شخص ناشناسی تلفنی به پلیس اعلام داد که در محل حزب مزبور بمبی کار گذاشته شده که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی و ساواک اهواز محل حزب تخلیه در بازرسی معموله بمب یا شیئی مشکوک مشاهده نشده و بعید نیست با توجه به انشعاب یاد شده از طرف حزب پان‌ایرانیست تلفن مزبور از طرف افراد این حزب شده باشد - خاوری.^{۵۸}

البته به رغم حمایت‌های هویدا نه حزب ایرانیان صدر توانست شأن و موقعیتی برای خود دست و پا کند و نه رقابت‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌های حزب پان‌ایرانیست عامل ضعف و عجز حزب ایرانیان بود.

۵۷- همان.

۵۸- همان.

انتخابات انجمن‌های شهر؛ کنگره آموزشی

الف. انتخابات انجمن‌های شهر

به دنبال واقعه بحرین تمامی نمایندگان حزب پان‌ایرانیست در انجمن‌های شهرهای مختلف کشور تقریباً به سرعت از انجمن‌ها برکنار شدند و در یکی دو شهر که اکثریت نمایندگان انجمن را اعضای حزب پان‌ایرانیست تشکیل می‌دادند، به طور کلی انجمن شهر منحل شد. دور دوم انتخابات انجمن‌های شهر، پس از چهار سال مقرر بود در تابستان سال ۱۳۵۱ برگزار شود. پان‌ایرانیست‌ها هم که به تازگی بحران پیشین را از سر گذرانده بودند و در فعالیت‌هایشان گشایش نسبی ایجاد شده بود، تردید داشتند که آیا در انتخابات انجمن‌های شهر شرکت کنند یا با تحریم انتخابات برای خود وجهه‌ای کسب نمایند. با این حال از اوایل اردیبهشت، مسئولان حزب در تهران و سایر شهرهای کشور به اعضای حزب برای حضور احتمالی در عرصه انتخابات آماده‌باش داده بودند و حتی ترکیب و اسامی کسانی که احتمالاً می‌توانستند در جایگاه کاندیداهای حزب برای حضور در انتخابات قرار گیرند، تا حد زیادی مشخص شده بود. پان‌ایرانیست‌ها حتی آماده می‌شدند به مناسبت فرارسیدن موعد انتخابات انجمن‌های شهر در نقاط مختلف کشور کنفرانس، میتینگ و جلسات حزبی و تبلیغاتی برگزار کنند. از جمله ساواک خوزستان در شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ در این باره گزارش کرده بود:

حافظ کهوئی سپس درباره شرکت حزب پان‌ایرانیست در انتخابات انجمن شهر در آینده اظهار داشت کلیه اعضای حزب باید از هم‌اکنون مردم را تا وصول دستور از مرکز برای شرکت در کنفرانس و میتینگ خیابانی حزب آماده نمایند و امکان دارد چند نوبت تظاهراتی نیز ایجاد بکنیم و چنانچه دستگاه مخالفت کند به صورت اعلامیه شبانه به دیوار می‌چسبانیم. آنگاه به محمدعلی عوض پشتکوهی که نماینده کارگران در یکی از سندیکاها می‌باشد مأموریت داد لیست و بیوگرافی کاندیداهای حزب مردم و حزب ایران‌نوین را تهیه تا در موقع لزوم فرد فرد آنان به مردم آبادان معرفی شوند. ضمناً قرار است در آینده نزدیک با شرکت مسئولین تشکیلات حزب شهرستان‌ها در تهران جلسه‌ای تشکیل گردد.^{۵۹}

ساواک خوزستان چند روز بعد و در گزارش مشابه دیگری ضمن اشاره به نگرانی و تردید پان ایرانیست‌ها برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر درباره واکنش‌های مختلفی که احتمال می‌رفت دستگاه رهبری حزب پان ایرانیست و اعضای آن در شهرهای مختلف نسبت به این انتخابات نشان دهند، چنین نوشته بود:

نیروی کارمندان و کارگران با شرکت تعدادی از اعضا، منجمله محمد کازرونی‌نژاد، محمدعلی عوض پشتکوهی، محمد فتاحی مقدم، کیومرث عوض پشتکوهی، رضا فرحناک، پرویز شفیق نوبری، داریوش امین‌پور، محمد ذوالقدر (فولادوند)، علیرضا عریضی، بهرام خسروی‌ان و با سرپرستی حافظ کهوئی در ساعت ۱۸/۳۰ روز ۱۸/۲/۵۱ تشکیل جلسه داد. کهوئی ابتدا از اعضا سؤال نمود که در مورد انتخابات انجمن شهر اطلاعاتی کسب نموده‌اید؟ دو نفر از اعضا به نام محمد فتاحی مقدم و محمدعلی عوض پشتکوهی اظهار داشتند در این مورد در محیط کار با همکاران خود صحبت کرده‌ایم. سپس رضا فرحناک از کهوئی سؤال نمود چنانچه حزب پان ایرانیست در انتخابات انجمن شهر شرکت نماید تبلیغات از هر لحاظ آزاد است؟ کهوئی در جواب بیان داشت هنوز معلوم نیست دستگاه‌های امنیتی با ما چگونه رفتار نمایند در صورتی که شرکت حزب پان ایرانیست مسلم شود و اجازه تبلیغات آزاد ندهند ما باید دست به هرکاری که لازم تشخیص داده شود بزنیم.

آنگاه محمد کازرونی‌نژاد اظهار داشت اگر چنین باشد ممکن است به پخش شب‌نامه و دیوارنویسی اقدام نماییم. کهوئی در جواب او گفت نمی‌توانیم از حالا چنین تصمیمی بگیریم. اگر لازم باشد انجام خواهیم داد و چه بسا که برخلاف اصول و رویه حزب پان ایرانیسم که همیشه با تخریب مخالف است به تخریب نیز دست بزنیم. البته باید منتظر وصول دستور از مرکز باشیم. کهوئی اضافه کرد تمام افراد به مطالعه درباره کاندیداهای حزب ایران‌نویس و حزب مردم بپردازند و گوش مردم آبادان را برای شرکت حزب پان ایرانیست در انتخابات پر کنند. جلسه در ساعت ۲۱/۲۵ پایان یافت.^{۶۰}

در حالی که امید کمی می‌رفت دولت هویدا اجازه بدهد کاندیداهای حزب پان ایرانیست

راهی به سوی انجمن‌های شهر بگشایند، برخی مسئولان و اعضای حزب اصرار می‌کردند و لو به هدف تخریب موقعیت حزب ایران‌نوین و دولت هویدا در جریان رقابت‌های انتخاباتی، ضرورتاً باید در انتخابات انجمن‌ها شرکت کرد.

با این حال در نهایت امر رهبری حزب پان‌ایرانیست با توجه به فضای سیاسی حاکم بر کشور و اینکه دولت هویدا اجازه نخواهد داد کاندیداهای حزب پان‌ایرانیست حتی در محیطی آرام، تبلیغات سیاسی و حزبی کنند، از شرکت در انتخابات کناره گرفت. بالاخص اینکه هنوز روزنامه خاک و خون توقیف بود و رهبری این حزب هیچ رسانه و نشریه تبلیغاتی قابل اعتنایی در اختیار نداشت.

این معنی به عیان در گزارش زیر دیده می‌شود:

در مورخه ۵۱/۷/۱۲ در محل حزب جلسه‌ای تشکیل و چند نفر از اعضا حضور داشتند. از مهندس کرمانی سؤال شد که چرا از حزب پان‌ایرانیست کسی در انتخابات شرکت نکرد. پاسخ دادند روزنامه آزاد نیست و ما از دولت آزادی روزنامه و انتخابات را خواستیم ولی به خواسته‌های ما توجه نکردند، همه می‌بینیم که شناسنامه‌های مردم را شهرداری از کسبه و کارگر و غیره می‌گیرد و خودشان رأی صادر می‌کنند، حالا شما قضاوت کنید. با این وضع انتخابات، طبیعی است که ما شرکت نخواهیم کرد. ما در انتخاباتی شرکت خواهیم کرد که رأی طبیعی مردم را داشته باشیم. سپس یکی از حاضرین راجع به حزب مردم سؤال کرد. آقای کرمانی پاسخ داد حزب مردم هم یک شعبه از ایران نوین است که خودتان می‌بینید گاهی فلان رجل از صندوق حزب مردم بیرون می‌آید و گاهی از صندوق حزب ایران‌نوین. با این ترتیب فرقی بین این دو حزب نیست. سپس دیگری سؤال کرد نقش شما در انتخابات چیست کرمانی پاسخ داد نقش ما این است که افرادی روشن مثل شماها را به حزب بپیوندیم و فعالیتیمان را زیاد کنیم تا بهره‌برداری کنیم و اضافه نمود دستوری از رهبر حزب رسیده که افراد حزب با تمام گروه‌های سیاسی مملکت تماس بگیرند و اصول سیاسی سوسیالیست بر بنیاد ناسیونالیسم را برای آنها تشریح کنید و آنها را به حزب معرفی کنید.^{۶۱}

ب. کنگره آموزشی

از اوایل مرداد ماه ۱۳۵۱ جسته و گریخته خبر می‌رسید، رهبری حزب پان‌ایرانیست بر آن شده است طی یکی دو ماه آینده سمینار یا کنگره‌ای آموزشی و با شرکت همهٔ مسئولان حزبی (مسئولین تشکیلات حزب در تهران و سایر شهرهای کشور) در تهران برگزار کند. در روز سوم مرداد ماه ۱۳۵۱ پزشکپور اعلام کرد، این کنگره آموزشی روز پانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱ و با شرکت افرادی از اعضای حزب در تهران و شهرستان‌ها تشکیل خواهد شد. چند روز بعد پزشکپور رقم نهایی شرکت‌کنندگان در این کنگره را حدود پانصد نفر اعلام کرد که با لباس‌های متحدالشکل خاکستری‌رنگ در جلسات کنگره و احتمالاً در یکی از هتل‌های بزرگ تهران حضور پیدا خواهند کرد. از همان هنگام رهبران و مسئولان حزب پنهان نمی‌کردند که نگران دخالت و کارشکنی دولت هویدا در جریان برگزاری این کنگره هستند. پزشکپور در جریان گفتگو با برخی از کارگردانان حزب گفته بود، «اگر [از تشکیل کنگره] جلوگیری نمایند آبروی خودشان می‌رود و به نفع ما تمام می‌شود» و یکی از مسئولان محلی حزب هم فکر می‌کرد «دستگاه [مقصود دولت هویدا بود] مزاحم نشود. اتفاقاً اگر دستگاه مزاحمت ایجاد کند بهتر است، چون عظمت کنگره در برابر مردم بیشتر خواهد شد».^{۶۲}

در این راستا تا موعد برگزاری کنگره ده‌ها جلسه توجیهی و آموزشی برای نیروی گارد در تهران برگزار شد. در همان حال شماری از اعضای حزب مأمور تبلیغات و اطلاع‌رسانی پیرامون برگزاری کنگره آموزشی حزب در پانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱ شدند و به تبع آن شعارهایی در معابر عمومی و دیوارها در تهران و برخی شهرهای دیگر نوشته و اعلامیه‌هایی چاپ و در سطح تقریباً وسیع توزیع شد. در هفدهم مرداد ماه ۱۳۵۱ گفته شد: در نظر است به مناسبت فرارسیدن روز پانزدهم شهریورماه روز بنیانگذاری حزب پان‌ایرانیست مراسمی در تهران و شهرستان‌ها برگزار گردد و به مدت دو روز کنگره آموزشی در تهران تشکیل شود. فعلاً تدارک برگزاری این کنگره در محل حزب در نظر گرفته شده که اگر امکان برگزاری آن در سالن‌های عمومی خارج از حزب امکان‌پذیر نگردید در حزب

تشکیل شود. جهت شرکت و دعوت شخصیت‌ها و افراد مؤثر پرسشنامه‌هایی بین برخی از افراد حزبی توزیع گردیده. ضمناً در تاریخ ۱۵/۵/۵۱ سه نوع شعار در مورد پانزده شهریور از هر یک در حدود ۷۰۰ نسخه در محل حزب پان‌ایرانیست پلی‌کپی گردیده و جهت تشکیلات حزب در شهرستان‌ها نیز ارسال خواهد شد که یک برگ از پرسشنامه و سه برگ از شعارها به پیوست ایفاد می‌گردد.^{۶۳}

ساواک نگران بود مبدا نظیر آنچه تقریباً یک سال قبل اتفاق افتاد، این بار هم به رغم آن همه تمهیدات گسترده، دولت از برگزاری کنگره آموزشی مذکور جلوگیری به عمل آورد: این روزها فعالیت شدیدی برای تدارک کنگره آموزشی در محیط حزب پان‌ایرانیست مشاهده می‌گردد که برنامه فعلاً جمع‌آوری پول از اعضا و تهیه شعار و پرچم و هزینه پذیرایی و تهیه سالن است که ۲۵/۵/۵۱ سالن کوروش واقع در خیابان آریامهر را به مبلغ ۴۵۰۰۰ ریال برای چهارشنبه ۱۵/۶/۵۱ انتخاب نموده‌اند. ضمناً یک نمایش عکس از فعالیت دو دهه اخیر نیز برگزار خواهد شد و کنفرانس مطبوعاتی نیز داده خواهد شد. یک برگ فتوکپی وجوه جمع‌آوری شده تا این تاریخ و یک برگ از اطلاعیه مطبوعاتی نیز به پیوست ایفاد می‌گردد که به جراید و رادیو و تلویزیون داده شده است و قرار است از شهرستان‌هایی که حزب تشکیلاتی دارد افراد روز ۱۴/۶/۵۱ به تهران آمده و در ساعت ۱۲/۰۰ روز ۱۶/۶/۵۱ مراسم پایان خواهد یافت.

نظریه یکشنبه. چون سال گذشته هنگام برگزاری ششمین کنگره حزب پان‌ایرانیست که بنا به دعوت قبلی و با صرف هزینه قرار بود در یکی از هتل‌های تهران انجام شود از برگزاری آن در هتل تعیین شده جلوگیری به عمل آمده و مسئولین ناچاراً مراسم مزبور در محل حزب با توجه به اینکه پلیس محل مزبور را محاصره نموده بود برگزار گردید که نتیجتاً موجبات بدبینی زیاد اعضای حزب موصوف را نسبت به دستگاه و دولت فراهم نمود. لذا چنانچه در سال جاری نیز مقرر است از انجام مراسم فوق در محل‌هایی غیر از محل حزب جلوگیری بشود با توجه به اینکه حزب مزبور هزینه‌هایی برای برگزاری کنگره آموزشی خود تقبل نموده اصلح است قبلاً به نحو مقتضی سیاست دولت در این مورد به مسئولین

حزب ابلاغ شود.^{۶۴}

رهبری حزب برای پرشکوه جلوه دادن و بهره‌مندی هر چه بیشتر تبلیغاتی از کنگره طی دستورالعملی از مسئولان محلی حزب در شهرها و استان‌های مختلف خواسته بود کلیه امکانات مالی، تشکیلاتی، تبلیغاتی و نیروی انسانی خود را به خدمت فراخوانده و گروهی از فعال‌ترین و آماده‌ترین اعضای حزب را برای حضور در کنگره یا شرکت در برنامه‌های جانبی و تبلیغاتی در موعد مقرر به تهران اعزام کنند. در ششم شهریور ماه ۱۳۵۱ در نامه‌هایی که به امضای پزشکیور رسیده بود از ۲۶۸ نماینده مجلس بیست و سوم دعوت شده بود تا در کنگره حزب پان‌ایرانیست در پانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱ حضور پیدا کنند. در دوازدهم شهریور ماه ۱۳۵۱ گزارش شد:

این روزها تمام افراد حزب پان‌ایرانیست مشغول تدارک جشن ۱۵ شهریورماه و کنگره آموزشی حزب هستند و به تمام مسئولین شهرستان‌ها که حزب تشکیلاتی دارد دستور داده شده است که مسئله کنگره را برای افراد تشریح کنند و از هر شهرستان چند نفر را در روز کنگره به تهران اعزام دارند. تاکنون پنج هزار دعوتنامه با اعلامیه مربوطه و پیام رهبر حزب جهت مقامات و افراد سرشناس تهران و شهرستان‌ها به وسیله پست فرستاده شده ضمناً تا این تاریخ در حدود مبلغ پنج هزار تومان از اعضا جمع‌آوری و طبق دستور محسن پزشکیور تا روز کنگره بایستی ۱۵ هزار تومان جمع‌آوری گردد.^{۶۵}

ساواک تهران و سایر شهرهای کشور پیرامون برنامه‌های حزب پان‌ایرانیست، برای برگزاری کنگره گزارش‌های پرشماری به مرکز مخابره می‌کردند که نشان می‌داد این سازمان موضوع برگزاری کنگره آموزشی حزب را، آن هم پس از تجربه کنگره ششم حزب در سال گذشته دنبال می‌کند. در دوازدهم شهریور ماه ۱۳۵۱ ساواک ترکیب برگزاری جلسات کنگره و رئوس برنامه‌های آن را به شرح زیر صورت‌بندی کرد:

کنگره آموزشی حزب پان‌ایرانیست از ساعت ۱۷/۳۰ روز ۱۵/۶/۵۱ آغاز به کار و تا حدود ساعت ۱۳/۰۰ روز ۱۶/۶/۵۱ در تالار کورش ادامه خواهد داشت و در عصر روز پانزدهم

۶۴- همان.

۶۵- همان.

مراسم بازدید افرادی که از شهرستان‌ها آمده‌اند با رهبر حزب محسن پزشکی‌پور در محل حزب برگزار می‌شود و ضمناً آرم یادبود مخصوص جهت این کنگره که عبارت از یک ستون و آرم حزب در بالای آن می‌باشد و جمله (برای جامعه ایران نظمی نو خواهیم ساخت) در نظر گرفته شده و قرار است چاپ و بین شرکت‌کنندگان در کنگره توزیع شود و نیز سه شعار مخصوص جهت این کنگره در نظر گرفته شده و از متن این شعارها تاکنون بجز رهبران حزبی کسی اطلاعی ندارد و قرار است که در موقع سخنرانی و گزارش پزشکی‌پور این شعارها توزیع شود.

نظریه یکشنبه ۱- به شنبه آموزش لازم داده شد که متن سه شعار مخصوص کنگره را قبل از توزیع در روز ۱۵ شهریور تحقیق و نتیجه را گزارش نماید.^{۶۶}

در نهایت همچنان که مقرر شده بود، کنگره آموزشی حزب پان‌ایرانیست با شرکت جمعیت زیادی از اعضا و هواداران و دیگر کسانی که دعوت رهبری حزب را پذیرا شده بودند، با هدایت پزشکی‌پور و ریاست محمدرضا عاملی تهرانی طی روزهای پانزدهم و شانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱ برگزار شد و همچنانکه گزارش‌های زیر نشان می‌دهد، رهبران و سخنرانان به زعم خود از سی سال حیات و فعالیت حزب پان‌ایرانیست تمجید کرده و دولت هویدا را به دلیل اعمال فشار بر حزب، تداوم توقیف روزنامه خاک و خون، سوء عملکرد و غیره مورد سرزنش قرار دادند.

رونوشت گزارش خیر شماره ۱۴۲۵۳/۲۰-۱۲۵۲۰/۱۶/۶/۵۱ منبع ۷۷۰

موضوع. کنگره حزب پان‌ایرانیست

از ساعت ۱۸/۱۰ روز ۱۵/۶/۵۱ کنگره آموزشی حزب پان‌ایرانیست با شرکت هشتصد نفر با نواختن سرود شاهنشاهی و خواندن سرآغاز حزبی توسط بانو میترا خسروی (پروین) آغاز گردید. ابتدا محسن پزشکی‌پور رهبر حزب ضمن اظهار تشکر از حاضرین هیأت رئیسه کنگره را به ریاست محمدرضا عاملی تهرانی معرفی نمود و آنگاه دکتر عاملی ضمن قدردانی از افراد شرکت‌کننده گزارشی از کنگره‌های حزب که در غرب ایران و رضائیه تشکیل شده بود به اطلاع رسانید و سپس کنگره آموزشی تهران را بزرگ‌ترین کنگره

آموزشی حزب نام برد و بعد هدایا و یادبودهای شهرستان‌ها را که به کنگره تقدیم شده بود به حاضرین نشان داد و سپس دوشیزه حنا ظفری از سوی دوشیزگان و بانوان و ابراهیم میرانی از سوی سازمان جوانان و رضا کرمانی از طرف سازمان‌های خارج از تهران فعالیت‌های سی و یک ساله حزب را ستودند و کنگره آموزشی حزب را مورد ستایش قرار دادند و آنگاه محسن پزشکیور ضمن تشریح فعالیت‌های حزب اعمال خلاف قانون دولت هویدا را که باعث عدم تشکیل کنگره حزب گردید سخت مورد انتقاد قرار داد و حکومت مداوم هویدا را فنودالیسم حکومت‌ها نام برد و سپس از کردهای عراق و دیگر هم‌نژادان ایرانی حمایت نمود و حکومت ملت‌ها بر ملت‌ها را محکوم کرد (مانند شوروی بر چکسلواکی) و در خاتمه اظهار داشت تا آزادی روزنامه خاک و خون از شرکت در هرگونه انتخاباتی مانند انتخابات گذشته خودداری خواهیم نمود. آنگاه دکتر عاملی از مسئولین و رابطین حزب در تهران و شهرستان‌ها و افرادی که در برگزاری کنگره مذکور سهمی داشته‌اند تشکر و قدردانی نمود و قسمت اول کنگره در ساعت ۲۰/۵۵ با خواندن هفت پیمان توسط دکتر مسلم علیخانی پایان یافت و قسمت دوم از ساعت ۰۸/۳۰ روز ۵۱/۶/۱۶ در تالار کوروش تشکیل خواهد شد. ضمناً کنگره فوق به آرامی و بدون هیچ گونه حادثه‌ای خاتمه یافت و در اطاق مدیر تالار کوروش عده‌ای از مأمورین مشغول ضبط برنامه بودند و شخصی به نام خدابخشی یکی از افراد حزب مشغول ضبط برنامه بود که به محض متوجه شدن افراد گارد از تالار خارج و بعد بدون همراه داشتن ضبط صوت وارد تالار شد. یک برگ برنامه کنگره به پیوست ایفاد می‌گردد.

شنبه نظری ندارد...

رونوشت گزارش خبر شماره ۱۴۴۲۲/۲۰-۱۲۵ ۵۱/۶/۲۲ منبع ۷۷۹

موضوع. حزب پان‌ایرانیست

ساعت ۰۸/۴۵ روز ۵۱/۶/۱۶ کنگره آموزشی حزب پان‌ایرانیست در تالار کوروش با شرکت در حدود هشتصد نفر از افراد حزب با نواختن سرود شاهنشاهی و قرائت سرآغاز حزبی توسط مهندس شهنواز آغاز گردید. ابتدا مسئول تشکیلات رودسر پیرامون پرورش انسانی و اسلام مطالبی ایراد نمود و شهبازفر قطعه شعری قرائت و آنگاه دکتر عباس روجبخش درباره دموکراسی در بستر ناسیونالیسم سخنرانی کرد و علی زرینه‌باف از تبریز

در مورد موازین دموکراسی در قوانین ایران مطالبی ایراد نمود و مسئولین امر را مورد حمله شدید قرار داد. سپس مهدی صفارپور پیرامون آموزش ملی و مفهوم مدرسه و دکتر هوشنگ طالع درباره ملی کردن سرمایه و محدود کردن سود و مهندس ظفری درباره مسائل جامعه روستاها در نظام صنعتی سخنرانی نمودند. سپس استراتژی جدید حزب توسط عاملی قرائت گردید که در این منشور به تفصیل در مورد سه اصل پیشنهادی روز قبل محسن پزشکیور درباره سوسیالیسم و دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم سخنرانی ایراد و خط‌مشی جدید حزب را به این اصول اعلام نمود و آنگاه محسن پزشکیور سخنرانی نمود و افراد را مجدداً به مبارزه همگانی با خط‌مشی جدید حزب دعوت کرد و از زحمات و فداکاری‌های حسین مصدقی که در راه حزب سلامتی خود را از دست داده تجلیل کرد و سپس دکتر عاملی از افرادی که جهت برگزاری این کنگره زحماتی کشیده و کوشش نموده بودند تشکر کرد و آنان را به کنگره معرفی نمود و قطعنامه کنگره در ۵ ماده توسط جعفری مسئول تشکیلات رضائیه قرائت گردید و در پایان هفت پیمان حزب توسط فضل‌الله امینی خوانده شد و این جلسه در ساعت ۱۲/۴۰ پایان یافت. ضمناً یک برگ قطعنامه کنگره به پیوست ایفاد می‌گردد.

نظریه یکشنبه - به صحت گزارش شنبه می‌توان اعتماد نمود. ضمناً نوار مربوط به آغاز سی و یکمین سالروز نهضت پان‌ایرانیسم و برگزاری کنگره آموزشی حزب در روزهای ۱۵ و ۱۶/۶/۵۱ روی نوار ضبط شده و موجود می‌باشد.^{۷۷}

در قطعنامه پنج ماده‌ای این کنگره عمدتاً از محسن پزشکیور و مواضع او در موارد مختلف تعریف و تمجید شده و اعلام عدم شرکت حزب پان‌ایرانیست در انتخابات انجمن‌های شهر مهم‌ترین موضوع مندرج در آن قطعنامه به شمار می‌رفت. در همان حال قطعنامه در صدها نسخه تکثیر و برای بسیاری از افراد سرشناس وابسته و نزدیک به حاکمیت و دولت و دیگران ارسال شد. طی همین کنگره آموزشی بود که برای اولین بار پزشکیور طرح عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی و نیز سوسیالیسم، دموکراسی و ناسیونالیسم به اصطلاح ملی و میهنی خود را به شرکت‌کنندگان ارائه داده و

آن را مبنای جدید استراتژی حزب پان ایرانیست برشمرد و به رغم آنکه برخی از اعضای قدیمی حزب با آن مخالفت کردند، اما جمعیت حاضر در کنگره خواسته یا ناخواسته بر این طرح صحنه نهادند. به دنبال پایان یافتن کنگره محمدرضا عاملی تهرانی برای ابهام‌زدایی از طرح جدید پزشکیور نوشته‌ای تنظیم کرد که در جزوه‌ای با عنوان «منشور حزب پان ایرانیست اعلام شده در کنگره بزرگ آموزشی» چاپ و در تیراژ تقریباً وسیعی منتشر و توزیع گردید.^{۶۸}

حزب رهبر محور

در این برهه اخیر از حیات و فعالیت حزب پان ایرانیست، باز هم محسن پزشکیور محور و مظهر تمام حزب محسوب می‌شد و اعضای حزب پان ایرانیست خواسته یا ناخواسته شأن رهبری او بر حزب قائل می‌شدند و البته همه اینها از ویژگی‌های شخصیتی و روانی پزشکیور و گرایش او به نوعی تفکر فاشیستی نشأت می‌گرفت.

اعضای حزب رفتار، عملکرد، موضع‌گیری‌ها و تمام حرکات پزشکیور را به مثابه الگو و رهنمود اعضای حزب دانسته و مستقیم و غیرمستقیم پیرامون آن تبلیغ می‌شد. اعضای حزب چنان از «رهبر حزب» که اشاره مستقیمی به شخص پزشکیور بود، یاد می‌کردند که گویی در عالم هستی موجودی کم‌نظیر است و هرگاه او نباشد، حزب پان ایرانیست حیات نخواهد داشت. این همه البته به معنی عدم انتقاد از محسن پزشکیور از سوی برخی اعضا و حتی مسئولان محلی به ویژه در مجالس و محافل خصوصی و غیررسمی نبود. چنانکه برخی علناً پزشکیور را متهم می‌کردند که حزب پان ایرانیست را صرفاً وسیله جاه‌طلبی‌ها و فرصت‌جویی‌های شخصی خود قرار داده و سرنوشت مجموعه حزب را با علایق و خواست‌های مشخص خود گره زده است. از جمله در بیست و سوم فروردین ماه ۱۳۵۱ در گزارش ساواک می‌خوانیم:

علی حامد توسلی دانشجوی حقوق قضائی (سال دوم) در طول تعطیلات نوروزی مسافرتی به رشت کرد و با ابوتراب مستوفی رئیس اخبار رادیو تلویزیون گیلان و مازندران

تماس گرفت. بنا به اظهار خودش مطالبی را با او در میان گذاشت و در مورد خط‌مشی حزب پان‌ایرانیست از ایشان نظر خواست. مستوفی که خود از اعضای فعال و مؤثر حزب پان‌ایرانیست می‌باشد و سابقه نیروداری در تشکیلات مرکزی را دارد در جریان اقدامات اخیر علی‌حامد توسلی قرار گرفته و برنامه وی و دوستانش را تأیید می‌کند. وی اظهار می‌دارد که در حال حاضر محسن پزشکی‌پور حزب را وسیله پیشرفت خود قرار داده و به رسالت تاریخی آن بی‌توجه است، لازم است تحولی به وجود آید تا حزب از حال رکود درآید، چون پان‌ایرانیسم باید برای ایرانی محفوظ بماند و روش فعلی رهبران فعلی حزب پان‌ایرانیست نمی‌تواند نهضت را پیروز نماید. با این طرز رفتار نه تنها ما نمی‌توانیم در جوامع ایرانی نفوذ کنیم، بلکه سنگرهای موجود مبارزه را به ناچار روزی از دست خواهیم داد.^{۶۹}

علاوه بر آن، خوش‌گذرانی‌ها و فساد اخلاقی پزشکی‌پور هم از جمله مواردی بود که اعضای آگاه حزب را نسبت به او و رهبری‌اش بر حزب پان‌ایرانیست مأیوس می‌کرد. فساد اخلاقی پزشکی‌پور را بسیاری از اعضای برجسته حزب در تهران بارها دیده بودند، چنانکه در بیست و نهم دی ۱۳۵۳ ماه و در دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست در تهران:

محمد جهانگیری گفت چند شب پیش محسن پزشکی‌پور با حالت کاملاً مست به حزب آمده بود و با این کار باعث سقوط حزب خواهد شد. فرخی ضمن تأیید این مطلب گفت اوایل هفته گذشته پزشکی‌پور با یک زن در دفتر کار خود مشغول معاشقه بود.^{۷۰}

و نیز در واپسین روزهای بهمن ماه ۱۳۵۳ هم ساواک گزارش کرد:

محمد جهانگیری عضو حزب پان‌ایرانیست روز ۲۲/۱۱/۵۳ به طور خصوصی به یکی از دوستانش اظهار می‌داشت، پرویز فنائی عضو حزب مذکور در خرمشهر عکسی از محسن پزشکی‌پور دارد که او را با خانم برهنه‌ای که در بغل گرفته نشان می‌دهد و در نظر دارد این عکس را به مبلغ پنجاه هزار تومان بفروشد.

نظریه شنبه. چنانچه درباره این خبر مستقیماً اقدام شود موجب شناخته شدن منبع خواهد شد.

۶۹- همان.

۷۰- همان.

نظریه یکشنبه. ضمن تأیید نظریه شنبه اضافه می‌نماید تهیه این عکس که نقطه ضعف پزشکیپور را می‌رساند جهت بهره‌برداری‌های آینده مفید به نظر می‌رسد.^{۷۱}

جزایر سه‌گانه ایرانی

جدایی تأسفبار بحرین از خاک ایران اکثریت قریب به اتفاق اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست را دچار یأس و سرخوردگی کرده بود. دولت بریتانیا که در آن واقعه توطئه‌آمیز نقش اول را داشت، در آستانه خروج نیروهایش از خلیج فارس به رژیم پهلوی چراغ سبز نشان داد تا با پیاده کردن نیرو و اعمال حاکمیت مستقیم بر سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی حقارت ناشی از تجزیه بحرین را جبران کند. در هشتم آذر ماه ۱۳۵۰ این اقدام انجام شد و فرصت مناسبی برای پان‌ایرانیست‌ها فراهم آورد تا سرخوردگی ناشی از انتزاع بحرین را با جار و جنجال سیاسی و تبلیغاتی التیام بخشند.

دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست به مناسبت استقرار نیروهای ایرانی در جزایر مذکور در روز پنجشنبه یازدهم آذر ماه ۱۳۵۰ کنفرانس پر سر و صدایی برگزار کرده و رژیم پهلوی و شخص شاه را سخت مورد تحسین و تمجید قرار دادند و در پایان قطعنامه‌ای هشت ماده‌ای تصویب نمودند که به شرح زیر از حقوق و منافع ایران و ایرانیان در خلیج فارس و عراق دفاع می‌کرد:

- ۱- سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک جزئی از میهن بزرگ ملت ایران است.
- ۲- استقرار واحدهای ارتش شاهنشاهی را بر سه جزیره ایرانی مزبور اقدامی مؤثر در راه استقرار حاکمیت بحق ملت ایران بر این سه جزیره ایرانی می‌دانیم.
- ۳- از دولت می‌خواهیم که حق حاکمیت ملت ایران را در جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به نحو کامل و مطلق اعمال نماید.
- ۴- خلیج فارس یک دریای ایرانی است، نفوذ و رسوخ هر قدرت و عامل بیگانه را به خلیج فارس محکوم می‌کنیم.
- ۵- خونسردی بیش از حد مقامات مسئول برابر حکومت خودکامه بغداد و دیگر

کانون‌های استعمار مسبب گردیده است دشمنان شناخته شده نژاد ایرانی این چنین به ژاژخواهی و یاوه‌گویی بپردازند.

اغماض و تسامح کافی است، ملت ایران یک دل و یک زبان خواستار است که با همه نیرو و توان به این خودکامان پاسخ دندان‌شکن داده شود.

۶- دولت برای دفاع از جان و مال و زندگی و حیثیت ده‌ها هزار ایرانیان ساکن عراق و خلیج فارس و نیز برای دفاع از حقوق میلیون‌ها ایرانی‌نژادان و شیعیان آن سوی مرزها مسئولیت‌های قطعی به عهده دارند. از دولت می‌خواهیم که به این مسئولیت حتمی خود رفتار نماید و با قاطعیت به دفاع از حقوق ایرانیان، شیعیان و ایرانی‌نژادان آن سوی مرزها برخیزد.

۷- حکومت خودکامه بغداد و دیگر حکومت‌های پوشالی و دست‌نشانده استعمار باید بدانند، ملت ایران همه حقوق تاریخی و غارت‌شده خود را خواستار است و میلیون‌ها ایرانی و ایرانی‌نژاد در این رزم بزرگ ضد استعمار هم‌آهنگ می‌باشند.

۸- شهدای خلیج فارس، جانبازان رزم ضد استعمار ملت ایران هستند، درود همه ایرانی خود را به روان آنها نثار می‌کنیم.^{۷۲}

همزمان با تهران در برخی دیگر از شهرهای کشور هم پان‌ایرانیست‌ها با برگزاری کنفرانس، جلسات و نشست‌های حزبی، استقرار حاکمیت دوباره ایران بر جزایر سه‌گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی را به فال نیک گرفته و به اصطلاح شجاعت شاه در این اقدام متهورانه را که همگان می‌دانستند با نظر مساعد بریتانیا صورت عملی به خود گرفته است، ستودند. البته این واقعه فرصتی دوباره بود تا برخی اعضا و مسئولان حزب در شهرهای مختلف باز هویدا را به خاطر از دست دادن بحرین مورد شماتت قرار دهند. در این میان برخی اعضای صادق‌تر حزب در گفت‌وگوهای غیررسمی و خصوصی یادآور مخاطبان خود می‌شدند که نوشداروی تصرف جزایر سه‌گانه ایرانی نمی‌تواند مرهمی بر واقعه تأسف بار جداسازی بحرین از ایران باشد و تأکید هم می‌کردند، جار و جنجال‌های تبلیغاتی پر سر و صدای اخیر اساساً برای فراموش ساختن موضوع انتزاع بحرین صورت

می‌گیرد. اما دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست که فرصتی دوباره برای مطرح ساختن خود و کسب موقعیت در نزد حاکمیت پیدا کرده بود، چندان خود را درگیر این موضوع نمی‌کرد و به ویژه محسن پزشکیور با ایراد سخنانی و مصاحبه پیرامون موضوع تصرف جزایر سه‌گانه می‌کوشید به حضور خود در عرصه سیاست رسمی کشور رونقی بدهد و در این میان البته از هر فرصتی برای تمجید و تحسین اقدام شاه فروگذار نمی‌کرد؛ چنانکه ساواک آغاچاری در هفدهم آذر ماه ۱۳۵۰ گزارش کرد:

با پیاده شدن افراد نیروی دریایی شاهنشاهی ایران در جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی اعضای حزب پان‌ایرانیست آغاچاری بیش از اندازه اظهار خرسندی می‌نمایند و به قدری خوشحال هستند که بعد از کار روزانه به منزل خود رفته و به اخبار رادیو، تلویزیون گوش می‌دهند و در هر مجلس و محفلی صحبت از سیاست مدبرانه و خیراندیشانه شاهنشاه آریامهر می‌شود. آقای بهرام بهادری و مختار غیبی که از اعضای حزب مزبور می‌باشند قصد دارند تلگرام تبریکی به پیشگاه معظم شاهنشاه آریامهر به مناسبت پیروزی اخیر ایران که سرچشمه از نوع ذات شهریاری گرفته شده مخابره نمایند. ... حال با این مقدمه‌ای که گفتم باید پان‌ایرانیست‌ها بگویند پس گرفتن جزایر سه‌گانه خلیج فارس که توسط افراد دلیر نیروی شاهنشاهی ایران به خاک ایران ملحق گردید فقط به امر مبارک شاهنشاه آریامهر بوده است و بس.^{۷۳}

پان‌ایرانیست‌ها در شهرهای مختلف اجازه کامل یافته بودند تا با برپایی جلسات و نشست‌های حزبی، ایراد سخنانی، برگزاری میتینگ و دیگر مراسم، مراتب خرسندی خود را از اقدام شاه ابراز دارند. این معنی را برخی اعضای حزب هم درک کرده بودند. چنانکه در آبادان و در جریان نشست چند تن از اعضای این حزب «محمدعلی عوض پشتکوهی از طلایی [مسئول سابق حزب پان‌ایرانیست آبادان] سؤال نمود که چطور شد دولت حاکم اجازه این میتینگ را در خارج از دفتر حزب داده است؟ طلایی در جواب گفت که این مرتبه به نفع خودشان بود که اجازه دادند و از اینها هر چه بگویید ساخته است».^{۷۴}

۷۳- همان.

۷۴- همان.

ساواک مراقب بود این آزادی عمل برای حزب پان‌ایرانیست باعث تندرروی رهبران و کارگردانان حزب در انتقاد احتمالی از دولت هویدا نشود:

ساعت ۱۰/۰۰ روز ۵۰/۹/۱۹ میتینگی از طرف حزب پان‌ایرانیست در جنب دبیرستان رازی آبادان انجام گردید. در این میتینگ ضمن دادن شعارهای حزبی و حمله به دشمنان ایران آقای محسن پزشکپور به مدت یک ساعت سخنرانی نمود و ضمن اثبات حقانیت ایران و اشاره به تضحیقاتی که دولت برای حزب پان‌ایرانیست به عمل آورده از دولت نیز انتقاداتی نموده که چرا قبلاً نسبت به احقاق حقوق حقه ایران اقدام ننموده و چرا با توجه به ناراحتی‌هایی که دولت عراق برای ایرانیان مقیم آن کشور فراهم می‌نماید فقط با دستگاه تبلیغاتی خود خبر آن را به مردم می‌دهد و چرا اقدام عملی نمی‌نماید.

نظریه چهارشنبه:

شخصاً در میتینگ مزبور شرکت داشتم و به آقای پزشکپور توجه دادم در حالی که در میتینگ عظیم آبادان برای سخنران حزب پان‌ایرانیست از نقطه نظر اثبات یکپارچگی ملت ایران برنامه‌ای در نظر گرفته می‌شود خوب نبود که شما نسبت به حزب حاکمه تا این حد انتقاد بفرمایید. ایشان گفتند بالاخره باید این قبیل مسائل هم تا حدودی گفته شود.^{۷۵}

پزشکپور در جریان میتینگ حزبش در خرمشهر در تمجید از شاه سخنرانی غرایی کرده و او را «شاهنشاه آریامهر فرمانده عالی کشور» لقب داده و از شاه استدعا کرد «برای اینکه حزب پان‌ایرانیست بتواند مبارزات ناسیونالیستی خود را بهتر دنبال نماید دستور فرمایند نسبت به آزادی روزنامه خاک و خون صدای آزادگان پان‌ایرانیست اقدام کنند». ساواک با ابراز رضایت از این موضع‌گیری پزشکپور توصیه کرد:

نظریه شنبه - به طور کلی در این میتینگ سیاست اخیر دولت نسبت به جزایر سه‌گانه خلیج فارس مورد تأیید قرار گرفته است.

نظریه یکشنبه - ضمن تأیید مفاد گزارش خبر و نظریه شنبه به استحضار می‌رساند:

۱- تأیید سیاست اخیر دولت درباره جزایر منظور به وسیله رهبران حزب پان‌ایرانیست دارای اثر مطلوبی در بین مردم بوده است.

۲- رهبران حزب موصوف ضمن تأیید افکار عالی‌ه شاهنشاه آریامهر و سیاست دولت به طور آشکار استعدا داشته‌اند که نسبت به آزادی روزنامه خاک و خون اقدام شود. علی‌هذا با توجه به مراتب فوق اصلاح است مسئولین مربوطه موضوع آزادی روزنامه خاک و خون را با در نظر گرفتن خط‌مشی سیاسی حزب مزبور مجدداً مورد بررسی قرار دهند. نظریه دوشنبه - نظریه یکشنبه مورد تأیید است. نظریه ۱۶ - مورد تأیید است.^{۷۶}

سالگردهای بیست و یکم آذر ماه و کودتای بیست و هشتم مرداد

الف. بیست و یکم آذر

از جمله برنامه‌های ترک‌ناشدنی حزب پان‌ایرانیست در سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ برگزاری مراسمی گاه پر سر و صدا در سالگرد بیست و یکم آذر ماه ۱۳۲۵ بود. با این حال در آذر ماه ۱۳۵۰ که هنوز مجموعه فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیست با محدودیت‌هایی مواجه بود رهبران و مسئولان حزب در تهران و سایر شهرهای کشور خود را ناگزیر می‌دیدند برای برپایی مراسم سالگرد مذکور نظر مساعد مقامات سیاسی، اداری و امنیتی محلی را جلب کنند:

عصر روز ۱۳/۹/۵۰ جلسه‌ای با شرکت چند نفر از اعضای وابسته به حزب پان‌ایرانیست به اسامی علی زرینه‌باف، اکبر سرقینی اهری و حمدالله حسینقلیان در دفتر کار علی زرینه‌باف تشکیل شد. در این جلسه پیرامون نحوه برگزاری جشن به مناسبت بزرگداشت روز ۱۳/۹/۵۰ تبادل نظر گردید و ابتدا اکبر سرقینی اهری اظهار داشت همان طوری که در جلسه گذشته نیز عرض کردم برگزار نمودن این جشن از طرف حزب باید با اطلاع و موافقت استاندار و مقامات ذیصلاح صورت بگیرد و مقامات مذکور و همچنین سایر مقامات محلی نیز باید به این جشن دعوت بشوند و در غیر این صورت تشکیل چنین جلسه‌ای خالی از اشکال و ناراحتی نخواهد بود. سپس افراد حاضر با پیشنهاد وی موافقت نمودند و قرار شد که در این زمینه علی زرینه‌باف با استاندار و مقامات ذیصلاح تماس

برقرار نماید.^{۷۷}

اما در سال‌های بعد پان‌ایرانیست‌ها برای برگزاری مراسم سالگرد بیست‌ویکم آذر آزادی عمل بیشتری پیدا کردند. چنانکه در بیستم آذر ماه ۱۳۵۱ محسن پزشکیور در سخنرانی خود در تبریز باز نقش برجسته‌ای برای پیشگامان و بنیانگذاران حزب پان‌ایرانیست در واقعه آذربایجان قائل شد که البته مغایر با واقعیت تاریخی بود. در بیستم آذر ماه ۱۳۵۳ محسن پزشکیور با خودستایی و حزب‌ستایی و نیز شاه‌ستایی که گویی هر دو در آزادی آذربایجان نقش درجه اولی ایفا کرده‌اند، موضوع رسوخ و نفوذ گسترده چیگرایان سابق در دولت و حاکمیت و خطرات ناشی از آن را چنین گوشزد کرد:

پان‌ایرانیست با اتکا بر این عقاید که وابسته به سرنوشت جامعه ایرانی است بعد از شورش سال ۱۳۲۰ به وجود آمد و طی سال‌های متمادی غالب احزاب و سازمان‌های اجتماعی که در سرزمین ما به وجود آمد یا وابسته به سیاست‌های بیگانه بودند و یا دست در دست هیأت حاکمه وقت داشتند [و] غیر از غارتگری چیزی نمی‌شناختند. وقتی ما در برابر دسیسه و توطئه‌های آشکار و غیرآشکار و حتی در برابر هیأت حاکم به پا خواستیم [خاستیم] و اعلام کردیم نباید بگذارید حقوق جدید را غارت کنند، بلکه بیابید و حقوق از دست رفته را به چنگ آوریم، ناطق اضافه نمود: آیا ما هم می‌بایستی دست در دست سیاست‌های ضد ملی می‌گذاشتیم و یا آیا ما هم مثل کسانی که امروز در برابر ملت ایران اظهار ندامت می‌کنند سر تسلیم فرود بیاوریم. نزدیک به سه دهه از تجزیه آذربادگان گذشته است و ما نباید حتی بعد از قرن‌ها این روز را، این روز گریز اهریمن را فراموش کنیم. ما در روز ۲۱ آذر داریم، یکی ۲۱ آذری که سیاست‌های شوم تجزیه‌طلب علم تجزیه را بلند کردند و این مسئله هرگز سیاست نو نبود بلکه ۱۵۰ سال کوشش استعماری بر ضد ملت ایران بود که عده‌ای از هم‌نژادان ما را به اسارت کشیده و حقوق ما را غارت کرده‌اند و در نتیجه بعد از ۱۵۰ سال به جای یک ملت ایران بزرگ و نیرومند ایران تجزیه شده و جامعه غفلت‌زده به جای گذاشته و ۲۱ آذر دنباله‌ای بود از اجرای آن سیاست. ما نباید حادثه سه دهه را فراموش کنیم، ما نباید آن افرادی را فراموش کنیم که در این دسیسه و حادثه دخالت داشتند.

پان ایرانیست به شدت این موضوع را دنبال می‌کند، این چه بی‌تفاوتی است، کسانی را که در جنایت تجزیه دخالت داشتند امروز در جایگاه‌های حساس سیاسی قرار دهند، آنها می‌گویند که این قبیل افراد اظهار ندامت کرده‌اند ولی نمی‌توان یک اظهار ندامت را قبول نمود. از کجا که بار دیگر با اظهار ندامت این قبیل روبه‌رو شویم. به چه مناسبت آنها باید چهره خودشان را به هزاران مردم ایران و استان آذربایجان نشان دهند که آنها عزیزان خود را در راه نجات آذربایجان از دست داده‌اند و یا در گذشته گوشه زندان‌ها مانده‌اند. امروز مسببینی با عنوان دیگر و مقام دیگر در صدر قرار دارند. [به] کسی که به هر کیفیت روزی به ملتش چنگ کشیده نباید اعتماد کرد. نشانه بیداری این است، نشانه قدردانی این است. ما امروز اینجا هستیم ولی این مدعیان کجا هستند؟ چرا چنین روزی را فراموش کرده‌اند و ملت را فراموش کرده‌اند، کسی که سرودهای یگانگی را از یاد برد و امضای خود را زیر اعلامیه تجزیه گذاشت نباید در خیابان‌های شهر تبریز بگردد، چه رسد به اینکه مدعی رهبری سیاسی این مردم باشند. سروران! در جریان گریز اهریمن یکی به همت مردم و دیگری بدون هیچ‌گونه اغراق در سطح فرماندهی شاهنشاهی ایران روی داد. بعد از ۱۵۰ سال برای نخستین بار دست تجزیه طلب شکست، بعد از ۱۵۰ سال با اراده شاهنشاه توطئه تجزیه و عناصر ضدایرانی از بین رفت. ما عقیده داریم در مسائل داخلی تحولات عمیقی به وجود بیاید، ما نباید هماهنگ باشیم که پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی در اختیار عناصری باشد که آزمایش صحیح و درست به ملت ایران نداده‌اند. اینها قادر نخواهند بود نیروهای ایرانی را برای رسیدن به آرمان‌های صحیح بسیج کنند. اینها خیلی وقت‌ها و بسیاری فرصت‌ها را که با رهبری شاهنشاه آریامهر نصیب ملت شده از دست داده‌اند و اگر اقداماتی هم شده آن هم فقط و فقط به رهبری شاهنشاه بوده.^{۷۸}

ب. کودتای بیست‌وهشتم مرداد

در این برهه اخیر هم که هنوز حاکمیت و دولت عصبانیت خود از حزب پان ایرانیست را فراموش نکرده بودند، رهبران این حزب کوشیدند با مشارکت فعال و چشمگیر در مراسم

پراهمیتی نظیر کودتای بیست‌وهشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ بالاخص شخص شاه را متوجه این نکته ظریف و مهم بکنند که به رغم تمام ناملایمات، حزب پان‌ایرانیست کماکان خود را تابع بدون چون و چرای او و سیاست‌ها و علایق او در شئون مختلف می‌داند. اینان امیدوار بودند دستاویز سالگرد آن کودتا را به فرصتی مطلوب برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های حزبی خود مبدل سازند:

قرار است میتینگ و کنفرانس‌های حزب پان‌ایرانیست در گیلان و مازندران برگزار گردد و محسن پزشکیپور و عده‌ای از اعضای حزب از تهران در این مراسم شرکت خواهند کرد. عصر روز پنجشنبه ۵۰/۵/۲۸ کنفرانس در رودسر و سپس جلسه مسئولان و رابطین حزب در لنگرود صبح روز جمعه میتینگ در ماچیان (تابع رودسر) و همان روز عصر میتینگ در کلاچای صبح روز ۵۰/۵/۳۰ کنفرانس جهت مسئولان و رابطین حزب در مازندران و گرگان و دشت در بابل و عصر کنفرانس حزب در شاهی عصر روز ۵۰/۵/۳۱ کنفرانس حزب در ساری و صبح روز ۵۰/۶/۱ کنفرانس در گرگان و عصر همان روز در گنبد برگزار می‌گردد.^{۷۹}

محسن پزشکیپور کودتای بیست‌وهشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ را روز انقلاب شاه و مردم لقب داد و بزرگداشت آن روز به یادماندنی را از وظایف فراموش‌نشده‌ی حزب پان‌ایرانیست دانست:

ساعت ۱۸/۰۰ روز ۵۰/۵/۲۷ در محل سندیکای واگن‌خانه راه‌آهن وابسته به حزب پان‌ایرانیست در حدود ۱۰۷ نفر شرکت داشتند که در این جلسه محسن پزشکیپور - ابوالقاسم پورهاشمی - ابراهیم میرانی - تقی رحیمی رئیس سندیکا حضور داشتند. ابتدا سرود شاهنشاهی نواخته شد و سپس شمس‌اله میرزائی - تقی رحیمی رئیس سندیکا حضور داشتند. ابتدا سرود شاهنشاهی نواخته شد و سپس شمس‌الله میرزائی سرآغاز حزب را خواند و تقی رحیمی اظهار داشت اجتماع امروز برای جشن ۲۸ مرداد است و از رهبر حزب دعوت به عمل آمده که در این جشن شرکت نماید. بعداً محسن پزشکیپور اظهار داشت حزب پان‌ایرانیست افتخار دارد در حدود ۳۰ سال با تمام مشکلات توانسته است در

انجام امور محوله و وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد و اکثر مردم به ایده این حزب آشنایی دارند و در تمام مرزها اعضای حزب به نحو شایسته‌ای مشغول فعالیت می‌باشند و اضافه نمود ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ روز انقلاب شاه و مردم است و حزب پان‌ایرانیست پاسدار نظم مردم و شاهنشاهی است و افزود در دوره گذشته چند نفر از اعضای حزب در پارلمان بودیم. همیشه از دولت خواستار فرهنگ نوینی بودیم تا طبقه کارگر و زحمتکش هم بتوانند فرزندان خود را در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها بفرستند. وضع اقتصادی کشور به دست شما کارگران است. متصدیان باید در رفاه و آسایش شما کوشش نمایند که زندگی بهتری داشته باشید. یک کارگر باید مسکن داشته باشد و به آینده خود امیدوار باشد که قادر باشد فرزندان خود را در دبیرستان‌ها و دانشگاه بفرستد و تربیت نماید و گفت که جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران کوروش بزرگ که بنای حقوق بشر را در آن موقع پایه‌گذاری نموده است باید جشن گرفت و از تمام کارگران برای جشن یادبود شهدای سوم شهریور به مرکز حزب دعوت نمود و سپس هفت پیمان توسط کاظم پیروی خوانده شد.^۸

بی‌توجهی دولت هویدا به حزب پان‌ایرانیست و عدم دعوت از رهبران این حزب برای شرکت در مراسم سالگرد کودتای بیست‌وهشتم مرداد در سال‌های پس از واقعه تجزیه بحرین، آنان را سخت عصبانی کرده بود. ساواک خوزستان در این باره گزارش کرده بود:

ساعت ۱۸/۳۰ روز ۵۳/۵/۲۸ کنفرانس حزب پان‌ایرانیست آبادان به مناسبت روز قیام ملی ۲۸ مرداد با شرکت اعضا در محل حزب تشکیل گردید. ضمن اینکه از بلندگو برای بیرون از حزب استفاده می‌شده موارد زیر در آن مطرح شد.

۱- سرآغاز حزبی توسط حسین حسینی پور خوانده شد.

۲- مدیریت برنامه به عهده خسرو رضازاده بود.

۳- عبدالکاظم علی‌نژاد رابط حزب ضمن سخنرانی چنین اظهار داشت:

الف: ما بارها از پشت بلندگو اعتراض خود را به عمال حزب حاکم رسانیدیم که چرا در جشن‌های ملی از تنها حزب ملت ایران (حزب پان‌ایرانیست) دعوت نمی‌کنند. شما می‌توسید با نشان دادن حزب پان‌ایرانیست مردم به سوی حزب پان‌ایرانیست کشیده شوند

حال که این چنین است در کنفرانس روز چهارشنبه ۳۰/۵/۵۳ که در حضور رهبر حزب آقای پزشکیپور در آبادان میدان کارون برگزار می‌شود شرکت کنید اگر کور و کره‌ستید از دیگران کمک بگیرید تا دریابید ملت چطور از رهبر حزب پان‌ایرانیست استقبال کرده و با دل و جان به سخنان ایشان توجه دارند.

ب - حزب بایستی وسیله ملت تشکیل شود نه اینکه آقای رئیس اداره کار به کارگران بگوید شما باید عضو حزب حاکم بشوید.

پ - کشاورزانی که وام کشاورزی دریافت می‌دارند حق عضویت حزب حاکم را از آن وام کسر می‌نمایند و بیچاره کشاورز داد و فریاد می‌کند که من عضو حزب نیستم ولی حضرات می‌گویند اگر وام می‌خواهید عضو حزب ایران‌نویین باشید.

ت - چرا فرامین صادر شده رهبر مملکت را در مورد اینکه از وزارت کشور تا ادارات وابسته به آن حق دخالت در امور احزاب و انتخابات را ندارند به آن توجه نمی‌شود و همان طوری که اطلاع دارید وزیر کشور به خاطر دخالت در این قبیل امور تعویض شد، لکن آقایان برای این فرمان پیراهن دیگری دوختند و مجدداً به کار خود ادامه می‌دهند ولی بدانید که در انتخابات آینده اگر به قیمت از دست دادن حزب پان‌ایرانیست هم باشد ما با شما مبارزه خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که شما از شناسنامه مرده‌ها استفاده کنید. کنفرانس با خواندن هفت پیمان حزبی در ساعت ۲۰/۳۰ خاتمه یافت.^{۸۱}

کنگره دهه انقلاب سفید

دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست در حالی که قریب به یک دهه از فراندوم جعلی ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ سپری می‌شد، کماکان خود را بسیار بیش از حزب اکثریت ایران‌نویین محق می‌دانست که عنوان «پاسدار انقلاب سفید» به آنها اطلاق شود. رهبران این حزب مقامات دولتی و حزب ایران‌نویین را «فتوئودال‌های اداری» می‌دانستند که غاصبانه جایگزین «فتوئودال‌های ارضی» قبل از انقلاب سفید شده‌اند. با این حال هنگامی که خبر رسید هویدا وعده داده است از حزب پان‌ایرانیسم هم برای شرکت در این کنگره دعوت خواهد کرد،

محسن پزشکیپور نگران‌تر شد که در وضعیت بحرانی دامنگیر حزب و مشکلات مالی چگونه خواهد توانست حزب تحت امر خود را برای حضور آبرومندانه در آن کنگره سر و سامانی بدهد. ساواک در سیزدهم آذر ماه ۱۳۵۱ گزارش کرد:

خانم محسن پزشکیپور رهبر حزب پان‌ایرانیست اظهار داشت جلسه‌ای در اصناف با حضور نخست‌وزیر تشکیل شده بود که در آن جلسه از طرف حزب ایرانیان دکتر تجدد نیز شرکت داشته است. راجع به برگزاری مراسم دهه انقلاب نخست‌وزیر سفارش لازم را کرده است و با حالت عصبانیت به تجار گفته است چرا تاکنون هیچ اقدامی نکرده‌اید. تجدد از نخست‌وزیر سؤال کرده که چرا از احزاب دعوت نکرده‌اید. آقای هویدا در پاسخ تجدد اظهار داشت ما از احزاب دعوت خواهیم کرد و حزب پان‌ایرانیست را نیز دعوت می‌کنیم در این مراسم با نظم عالی که دارد شرکت کنند و اگر حزب پان‌ایرانیست شرکت کند مراسم جلوه خاص خواهد داشت و از این حرف‌ها. آقای قاسم لاجوردی این خبر را کسب و به محسن پزشکیپور می‌گوید. پزشکیپور بی‌نهایت ناراحت است و به خانمش اظهار داشته در شرایط خاص و فشاری که چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ سیاسی داریم نمی‌دانم باید چه کار کنم. از یک طرف افراد مرا تحت فشار قرار داده‌اند از طرف دیگر فشار مادی مرا رنج می‌دهد. تاکنون چندین ماه است اجاره محل حزب را نپرداخته‌ام و از جهت دیگر دولت معلوم نیست درباره حزب چه تصمیمی خواهد گرفت. اگر از حزب دعوت به عمل آید و شرکت نکنیم مرا فوری مارک ضد شاهنشاه خواهند زد و مسئله را به این موضوع ربط خواهند داد و خواهند گفت در تظاهراتی که اعلیحضرت مورد نظرشان بود حزب پان‌ایرانیست شرکت نکرد. اگر بخواهیم شرکت کنیم هزینه آن را از کجا تأمین کنیم و نمی‌دانم تکلیف من چه خواهد بود. خلاصه به قدری ناراحت هستم که اکثر شب‌ها به زور قرص‌های خواب‌آور می‌خوابم.

نظریه یکشنبه - تحقیق مستقیم پیرامون اظهارات خانم پزشکیپور به حفاظت شنبه لطمه می‌زند.^{۸۲}

به رغم این گزارش، در روزهای آتی هنوز هویدا رسماً از حزب پان‌ایرانیست برای

شرکت در کنگره دهه انقلاب سفید دعوت به عمل نیاورده بود و هنگامی که پزشکپور در نوزدهم آذر ماه ۱۳۵۱ هویدا را مورد انتقاد قرار داد که با عدم دعوت از حزب پان‌ایرانیست قصد دارد پان‌ایرانیست‌ها را باز هم منزوی‌تر سازد، یکی از مخاطبان احتمال داد، شاید شخص شاه هنوز تمایل ندارد حزب پان‌ایرانیست در عرصه سیاست رسمی کشور پر و بالی بگیرد. اما پزشکپور این نظر را مردود دانسته و مدعی شد: «علیحضرت شاهنشاه آریامهر بهتر از هر کس به میهن‌پرستی ما واقف هستند و [اطلاع دارد] حزب پان‌ایرانیست در آن شرایط سخت جبهه ملی و فعالیت‌های سیاسی شب و روز مبارزه کرد و اصول انقلاب [سفید] را سرلوحه کار خود قرار» داد.

محسن پزشکپور که راغب بود در فرصت پیش آمده خودی نشان داده و نظر مساعد شاه را به سوی حزب تحت هدایتش جلب کند، زمان را از دست نداد و منتظر دعوت هویدا نماند و در همان روز نوزدهم آذر ماه ۱۳۵۱ طی اطلاعیه‌ای خطاب به اعضا و تشکیلات حزب پان‌ایرانیست در اقصی نقاط کشور خواستار برگزاری مراسم و کنفرانس‌هایی به مناسبت فرا رسیدن دهه انقلاب سفید (طی روزهای سی‌ام آذر تا پنجم بهمن ماه ۱۳۵۱) در شهرهای مختلف کشور شد. در این اطلاعیه که گفته شد هزاران نسخه از آن تکثیر و برای اعضا و تشکیلات حزب در سراسر کشور، خبرنگاران و اهالی مطبوعات ارسال شد، چنین آمده بود:

هم میهنان: اکنون که سالروز دهمین سال رستاخیز ششم بهمن ماه فرا می‌رسد، حزب پان‌ایرانیست که نخستین حزب سیاسی ایران است که با شرکت در «تصویب ملی ششم بهمن ماه» به ندای «شاهنشاه ایران زمین» پاسخ «آری» داد، همچنان با اعتقاد جازم به اصول انقلاب به استقبال دهمین سالگرد رستاخیز اجتماعی ملت ایران می‌رود.

درک مسئولیت‌های خطیری که هر عنصر بیدار دل و هر حزب آرمانخواه برابر ملت ایران به عهده دارد، ایجاب می‌نماید که با ژرف‌اندیشی هر چه بیشتر و با بررسی دقیق و نظارت کامل نه تنها اقدامات گذشته را مورد ارزیابی قرار دهیم بلکه راهگشای کوشش‌های آینده رستاخیز ملت ایران برای وصول به هدف‌های انقلابی آن باشیم.

هم بدین سبب، حزب پان‌ایرانیست در موضع ویژه تاریخی و اجتماعی خود و به انگیزه بزرگداشت دهمین سالگرد انقلاب اجتماعی ایران، طی کنفرانس‌ها و اجتماعات متعدد به

بحث و بررسی خواهد پرداخت.

اجتماعات شکوهمند و متعدد پان ایرانیست‌ها در سرتاسر «ایران‌زمین» و در میان ایرانیان خارج از کشور، طبق برنامه خاصی از روز پنجشنبه سی‌ام آذرماه آغاز و تا پنجشنبه پنجم بهمن ماه ادامه خواهد یافت.

در اجتماعات عظیم و متعدد پان ایرانیست‌ها، اقدامات ده سال گذشته از دیدگاه هدف‌های رستخیز اجتماعی ملت ایران ارزشیابی می‌گردد و وجوه مشترک تلاش‌ها و کوشش‌های همه قشرهای ملت ایران برای برپا ساختن نظم انقلابی جامعه ایرانی مطرح خواهد شد. همه زنان و مردان، دختران و پسران مترقی و ایران‌پرست و صاحب‌نظران را به شرکت در این اجتماعات فرامی‌خوانیم، تا نبردهای آزادی‌بخش ملت ایران را گرامی داریم و راهگشای مبارزات آینده جامعه ایرانی باشیم.

پاینده ایران

نوزدهم آذرماه ۱۳۵۱

رهبر حزب پان ایرانیست

محسن پزشکیور (پندار)^{۸۳}

گزارش‌ها و اخبار هم نشان می‌داد، مسئولان حزب پان ایرانیست در شهرهای مختلف با ارسال برنامه‌های خود برای رهبری حزب در تهران آمادگی خود را برای برگزاری میتینگ، کنفرانس و نشست حزبی به مناسبت دهه انقلاب سفید اعلام کرده‌اند و بدین ترتیب امید می‌رفت رهبری حزب از این آزمون حیثیتی سربلند بیرون بیاید. اما در عین حال اوضاع دشوار دامنگیر حزب پان ایرانیست و اینکه دولت و حاکمیت اجازه نمی‌دادند این حزب در بزرگداشت انقلاب سفید مراسمی حتی پر از تملق و تحسین شاه برگزار کند، بسیاری از اعضای میانی و عادی این حزب را نومید و ناراحت ساخته بود. این موضوع باعث شده بود - در برخی جلسات حزبی به اوضاع دشوار پیش‌آمده برای اعضای حزب، و مهمتر از آن کارنامه غیرقابل دفاع حیات ده ساله انقلاب سفید انتقاداتی وارد شود. از جمله:

ساعت ۱۸/۳۰ روز ۵۱/۱۰/۷ تعدادی در حدود ۲۴ نفر از اعضای نیروهای مختلف حزب پان‌ایرانیست و شش نفر از اشخاص علاقه‌مند به حزب که بنا به دعوت اعضا برای شرکت در کنفرانس روز مزبور در محل حزب دور هم گرد آمده بودند ابتدا حافظ کهوائی مسئول حزب درباره پیدایش انقلاب و اقدامات حزب پان‌ایرانیست در روز اخذ آراء اظهار داشت که حکومت حزبی یا حزب حاکمه معنای انقلاب را آن طوری که باید و شاید فهمیده در نتیجه پس از ده سال کاری صورت نداده‌اند و انقلاب باید تمام آزادی را در بر داشته باشد. من که آزادی سیاسی ندارم و نمی‌توانم از ترس عمال حزب حاکمه قدم بردارم و برای کنفرانس‌ها تبلیغ نمایم، چه انقلاب و چه پیشرفتی؟ کنفرانس در ساعت ۲۰/۳۰ پایان یافت لکن بحث آزاد درباره پیشرفت انقلاب تا ساعت ۲۱/۰۰ ادامه یافت و یکی از اعضا به نام حسن عظیم‌الشان بیان داشت با تمام ساز و دهل می‌گویند اثر انقلاب در دهات نمایان شده و کشاورزان با فکر روشن زندگی خود را ادامه می‌دهند ولی تعدادی از آنان که برای انجام خدمت نظام وظیفه احضار می‌شوند و آن عده‌ای که برگ معافی می‌گیرند باید مبلغی رشوه بدهند تا برگ معافی خود را اخذ کنند و اضافه کرد این اتفاق برای برادر کوچک همسر من افتاده است. آنگاه حافظ کهوائی بیان داشت خودشان هم می‌گویند که ما در بعضی از موارد انقلاب شکست خورده‌ایم.^{۸۴}

هر چه موعد برگزاری کنگره بزرگداشت دهه انقلاب سفید با کارگردانی هویدا نزدیک‌تر می‌شد، رهبران حزب پان‌ایرانیست نومیدتر از گذشته توجیه می‌کردند که عدم دعوت از آن و حضور نیافتن رسمی حزب در کنگره باعث می‌شود بعداً دولت هویدا نتواند ادعا کند که حزب پان‌ایرانیست هم عملکرد دولت او درباره لوایح انقلاب سفید را تأیید کرده است. البته ساواک این توجیه رهبران حزب پان‌ایرانیست را صرفاً بهانه‌ای ارزیابی می‌کرد برای رهایی از تأمین مخارج جشن‌های مذکور:

ساعت ۱۷/۳۰ روز ۵۱/۱۰/۱۳ آقایان محسن پزشکی‌پور، محمدرضا عاملی تهرانی، مهدی مظفرپور، مجید ضامنی، هوشنگ طالع، ابراهیم میرانی، روناسی از بروجرد، عبدالله قنبری، فرج‌اله نیک‌مال، عبدالحمید معصومی، سهراب زنگنه، محمد جهانگیری در محل حزب

پان‌ایرانیست حضور داشتند. ابتدا روناسی از اینکه رهبران حزب در کمیته برگزاری دهه انقلاب شرکت نکرده‌اند سخت انتقاد نمود و این کار را نوعی شکست حزبی نام برد و در جواب هوشنگ طالع گفت اصولاً حزب اکثریت می‌داند که ما با طرح انقلاب کاملاً موافق هستیم ولی با نحوه اجرای آن خیر [ناخوانا] ما را در کمیته راه نخواهند داد و صدای ما را به گوش دیگران نمی‌رسانند و چنانچه اجازه بدهند در کمیته شرکت کنیم بعد اعلام می‌کنند که حزب پان‌ایرانیست از اجرای دهه انقلاب حمایت کرده است و به این علت حزب در مراسم مذکور شرکت نخواهد نمود.

نظریه یکشنبه: به صحت گزارش شنبه می‌توان اعتماد نمود.

نظریه چهارشنبه: از مدت‌ها قبل محسن پزشکیور در مورد عدم وجود تمکن مالی و تأمین مخارج جشن‌های دهه انقلاب اظهاراتی در حزب می‌نمود که به نظر می‌رسد این عدم شرکت مربوط به امور مالی باشد معهداً به این صورت آن را جلوه می‌دهند.^{۸۵}

کنگره بزرگداشت دهه انقلاب سفید از اول بهمن ماه ۱۳۵۱ کار خود را آغاز کرده و پیشاپیش اعلام شده بود، که دبیران کل و رؤسای سه حزب ایرانیان، مردم و ایران‌نویین در بعد از ظهر روز دوم بهمن در کنگره سخنرانی خواهند کرد و بنابراین هویدا حزب پان‌ایرانیست را به کلی نادیده گرفته بود، اما ناگهان اعلام شد به رغم برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته شخص محسن پزشکیور هم در کنگره سخنرانی خواهد کرد و او موفق شد در ساعت شانزده روز دوم بهمن ماه ۱۳۵۱ سخنرانی خود را آغاز نماید. هنگامی که ساواک تهران طی نامه‌ای خطاب به اداره کل سوم آن سازمان درباره این تغییر برنامه کنگره استعلام کرد، پاسخ شنید که «سخنرانی مشارالیه [پزشکیور] طبق دستور صادره بوده است». اما نکته جالب‌تر پرهیز پزشکیور از انتقاد صریح و مستقیم از دولت هویدا و حزب ایران‌نویین بود، که نشان می‌داد در این باره پیشاپیش به وی تذکر داده شده است. نطق پزشکیور هیچ نکته تازه‌ای دربر نداشت و تکرار همان مکررات درباره انقلاب سفید، و مشحون از چاپلوسی و تملق از شاه بود. البته پزشکیور فرصت را مغتنم دانست و در لابه‌لای سخنان خود بر لزوم وجود «حزاب» و نقش آنها در جامعه سخن گفت؛ که این

می‌توانست کنایه‌ای باشد به دولت و محدودیت‌هایی که برای حزب پان‌ایرانیست ایجاد شده بود. پزشکپور نطق خود را با شعار «پاینده ایران، افتخار بر آریامهر شاهنشاه ایران» پایان داد.^{۸۶}

دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست این سخنرانی پزشکپور را چاپ و در صدها نسخه تکثیر و برای اعضا و تشکیلات حزب در سراسر کشور ارسال کرد. ضمن اینکه برخی روزنامه‌ها هم، نظیر روزنامه کیهان متن این سخنرانی را تقریباً به طور کامل منتشر کردند که نشان می‌داد دولت و حاکمیت از محتوای سخنان پزشکپور رضایت داشته است.

در روز پنجم بهمن ماه ۱۳۵۱ که مقارن با آخرین روزهای برگزاری کنفرانس‌های زنجیره‌ای پان‌ایرانیست‌ها به مناسبت تجلیل از انقلاب سفید شاه بود، در دفتر مرکزی این حزب در تهران کنفرانسی بزرگتر و پر سر و صداتر تشکیل شد که محسن پزشکپور سخنران اصلی آن بود. برخلاف سخنرانی در کنگره دهه انقلاب سفید در روز دوم بهمن ۱۳۵۱، در این کنفرانس پزشکپور دولت هویدا را به خاطر ناتوانی در تحقق اهداف انقلاب سفید مورد انتقاد قرار داد. ساواک در مجموع از عملکرد و موضع‌گیری کلی این حزب در قبال انقلاب سفید ابراز رضایت می‌کرد و در ذیل بسیاری از گزارش‌های ارسالی ساواک از شهرستان‌های مختلف که برگزاری کنفرانس‌های حزب پان‌ایرانیست به مناسبت بزرگداشت دهه انقلاب سفید را روایت می‌کردند، کارشناسان ساواک یادآور می‌شدند که «همه اعضا و سخنرانان از برنامه‌های شاهنشاه آریامهر تعریف و تمجید نمودند» و یا متذکر می‌شدند «اکثر اعضای حزب پان‌ایرانیست این شهر افرادی وطن‌پرست و شاه‌دوست می‌باشند».^{۸۷}

در سال ۱۳۵۲ نیز حزب پان‌ایرانیست در سالگرد انقلاب سفید شاه در بهمن ماه مراسم و جشن‌هایی در تهران و برخی دیگر از شهرهای کشور برگزار کرد. برای رهبران حزب، افسوس بزرگتر همواره آن بود که برخلاف نیت خیر و آمادگی دائمی آنان، شخص شاه حزب پان‌ایرانیست را مورد عنایت قرار نمی‌داد و رهبر یا به خدمت آن حزب را در مقام

۸۶- همان.

۸۷- همان.

نخست‌وزیری جایگزین هویدای کینه‌توز و فرصت‌سوز نمی‌کرد؛ چنانکه در بیست‌وسوم مرداد ماه ۱۳۵۳:

ساعت ۱۸/۰۰ روز سه شنبه اعضای حزب پان‌ایرانیست رضائیه در دبیرستان شاهدخت اجتماع نمودند و محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان‌ایرانیست مطالبی به شرح زیر ایراد نمود.

از طرف رهبر مملکت فرمانی به وزارت کشور صادر شده که هیچ استانداری یا فرمانداری و یا بخشداری حق ندارند در انتخابات به طرفداری یک حزب کاری انجام بدهند. اگر چنین باشد و حتماً هم خواهد شد حزب پان‌ایرانیست چندین نماینده [در] مجلس شورای ملی خواهد داشت و اگر کوچکترین تخلف دیده شود حزب پان‌ایرانیست باز مثل سابق در انتخابات شرکت نخواهد کرد.

اهالی غیور رضائیه، حزب حاکم ۱۱ سال است با تمام امکانات که در دست دارد نتوانسته خواسته‌های ملت ایران را بجا آورد من از شما انتظار دارم با پان‌ایرانیست همکاری کنید. ششم بهمن ماه ۴۱ موقعی که لوایح ششگانه از طرف رهبر مملکت برای ملت ایران هدیه گردید و ملت ایران با جان و دل آن را استقبال کردند از حزب حاکم خبری نبود، فقط حزبی که لبیک گفت و از لوایح شش‌گانه استقبال نمود حزب پان‌ایرانیست بود حالا حزب حاکم، پاسدار انقلاب شاه و مردم شده است.

پاسدار انقلاب شاه و مردم حزبی [باید] باشد که به انقلاب مؤمن باشد. انقلاب شاه و مردم انقلابی است بس عظیم که تاکنون در دنیا نظیر آن دیده نشده است ولی حزب حاکم در اجرای آن عاجز است. من با صدای بلند می‌گویم حزب حاکم نمی‌تواند کاری را انجام دهد.^{۸۸}

با این حال پان‌ایرانیست‌ها هیچ‌گاه امید خود را از دست ندادند. همچنانکه پزشکی‌پور در بیست‌وچهارم آبان ماه ۱۳۵۳ و در میتینگ حزب پان‌ایرانیست در شهر شوش خاطرنشان ساخته بود: «ما سربازان رزم شاهنشاهی ایران هستیم و برای همین منظور است که رسالت خود را بازیافته‌ایم و به هر کجا می‌رویم از اصول ترقی‌طلب انقلاب شاه و ملت

سخن می‌گوییم و ما آنچنان محیطی نیاز داریم که بتوانیم آزادانه از افکار خود سخن بگوییم و اجراکنندگان نظریات شخص اول مملکت باشیم».^{۸۹}

در بهمن سال ۱۳۵۳ هم حزب پان‌ایرانیست سالگرد انقلاب سفید شاه را باز با تمجید و ستایش از او گرامی داشت. بنابر گزارش ساواک:

ساعت ۱۶/۳۰ روز یکشنبه ۵۳/۱۱/۶ میتینگی به منظور بزرگداشت سالروز انقلاب تاریخی شاه و ملت با شرکت طبقات مختلف اجتماع و احزاب ایران نوین و پان‌ایرانیست آغاچاری در میدان ششم بهمن امیدیه تشکیل شد که در آن نمایندگان فرهنگیان، سپاهیان انقلاب، زنان، کشاورزان، کارگران، اصناف و احزاب ایران نوین و پان‌ایرانیست سخنرانی کردند و ضمن تشریح مواد انقلاب و قرائت آن در همه شئون مملکت و سپاس و قدردانی از شاهنشاه آریامهر رهبر انقلاب فداکاری خود را در راه اجرای منویات شاهنشاه آریامهر اعلام و نطق خود را با شعارهای زنده باد شاهنشاه آریامهر، جاوید ایران، برقرار باد پرچم سه رنگ ایران خاتمه می‌دادند لکن آقای طلایی مسئول حزب پان‌ایرانیست بهمان که برای شرکت در میتینگ به آغاچاری آمده بود در سخنرانی خود ضمن اشاره به روز تاریخی ششم بهمن اظهار داشت در آن روز حزب پان‌ایرانیست تنها حزب اداری روشن است و در خاتمه ضمن شعار زنده باد شاهنشاه آریامهر نطق خود را با گفتن زنده باد سرور محسن پزشکپور پایان داد.

نظریه شبیه: صحت خبر مورد تأیید می‌باشد. ضمناً به استحضار می‌رساند نظر به اینکه در چنین مراسم پرافتخاری همه نمایندگی طبقات شرکت کننده به منظور سپاس از شاهنشاه آریامهر و ابراز جانبازی در راه معظم‌له و ستایش از ثمرات همه‌جانبه انقلاب شاه و مردم اجتماع و سخنرانی کرده‌اند و حق هم همین می‌باشد و در تمام مدت میتینگ تأکید می‌گردید که تمام ملت ایران به ندای انسان‌دوستانه رهبر عالیقدر خود جواب مثبت داده، اظهارات آقای طلایی در مورد اینکه فقط حزب پان‌ایرانیست در آن روز پاسخ مثبت داده خصوصاً انتقاد وی از ماده ۱۲ انقلاب و اینکه در خاتمه سخنرانی خود زنده باد پزشکپور را ادا کرده تأثیر مطلوبی در افکار عمومی به جای نگذاشت به طوری که اکثریت

شرکت کنندگان با نگاه‌های استفهامی به یکدیگر نگاه می‌کردند و قیافه ناراحتی پیدا کرده بودند. ضمناً رویه یادشده قبلاً نیز طی گزارشات مستمر تقدیم گردیده است.^{۹۰}

پان ایرانیست‌ها در همهٔ مراسم و جشن‌های به مناسبت بزرگداشت آن واقعه، «ضمن تشریح اصول انقلاب [سفید] سرسپردگی اعضای حزب [پان ایرانیست] را به اصول انقلاب اعلام» می‌کردند و به رغم عجز دولت هویدا به زعم خود «از ثمراتی که از انقلاب نصیب ملت ایران گردیده بود» سخن‌ها می‌راندند.^{۹۱}

در تکاپوی انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورا

همچنانکه می‌دانیم، هویدا احتمالاً با نظر مساعد شاه مانع از حضور فعال پان ایرانیست‌ها در انتخابات دورهٔ بیست و سوم مجلس شورا شده و در آن دوره حزب پان ایرانیست نماینده‌ای در مجلس نداشت. هر چند به تدریج از دامنه نامهربانی‌ها نسبت به این حزب کاسته شد، اما طی دو سه سال نخست پس از آغاز و تداوم فعالیت دوره بیست و سوم هیچ‌گونه قرینه‌ای وجود نداشت که نشان دهد پان ایرانیست‌ها شانس برای حضور جدی در انتخابات بعدی داشته و مهمتر از آن بتوانند نماینده‌ای راهی دوره بیست و چهارم کنند. اما هنگامی که به دنبال ترمیم کابینه هویدا در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ و قرار گرفتن دکتر جمشید آموزگار در رأس وزارت کشور شاه مقرر گردید از آن پس وزیر کشور، استانداران و فرمانداران از میان افراد غیرحزبی برگزیده شوند (و مقصود آن بود که از آن پس این مشاغل سیاسی و اداری از سلطه حزب ایران نوین خارج شود)، پان ایرانیست‌ها به سرعت نتیجه گرفتند که جواز حضور فعال در انتخابات بعدی مجلس شورا صادر شده است. در همین راستا بود که بلافاصله پزشکپور کارگردانان و مسئولان حزب پان ایرانیست را امیدوارانه به لزوم تمهید مقدمات زود هنگام برای شرکت فعال در آن انتخابات که هنوز زمانی بیش از یک سال به موعد برگزاری آن باقی مانده بود، فراخواند و به دنبال آن از حدود اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ پزشکپور و دیگر رهبران حزب پان ایرانیست به تناوب

۹۰- همان.

۹۱- همان.

سفرهای تبلیغاتی و حزبی خود را به شهرهای مختلف کشور آغاز کردند و از همان ابتدا هم به مخاطبان کم‌شمار خود تأکید و تصریح می‌نمودند، با اعلام غیرحزبی بودن مقامات ریز و درشت وزارت کشور که مفهوم آن از میان رفتن قدرت و سلطه انحصاری دولت و حزب ایران نوین است، حزب پان‌ایرانیست در انتخابات آتی پیروزی چشمگیری کسب خواهد کرد.

رهبران حزب پان‌ایرانیست بر این باور هم بودند که طرح غیرحزبی شدن وزارت کشور یک پیام مهم‌تر هم دارد و آن نومید شدن شاه از حزب ایران نوین و دولت هویداست. در هر حال همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست امیدوارانه فعالیت زود هنگامی برای حضور تأثیرگذار در انتخابات پیش رو آغاز کرده بود:

روز ۵۳/۳/۷ محسن پزشکی‌پور در محل حزب اظهار نمود افرادی که در شهرستان‌ها امکان مالی و فعالیت داشته باشند می‌توانند در انتخابات آینده مجلس شورای ملی فعالیت نمایند و خود پزشکی‌پور نیز این دوره فعالیت انتخاباتی در خوزستان خواهد نمود و احتمالاً از خرمشهر کاندیدا خواهد شد و دکتر محمدرضا عاملی از کردستان کاندیدا می‌باشد. نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه یکشنبه: میتینگ‌های اخیر حزب پان‌ایرانیست که در شهرستان‌ها برگزار می‌شود به منظور موفقیت بیشتر در انتخابات آینده مجلس شورای ملی است که با اعمال مراقبت‌های لازم فعل و انفعالات مربوطه به موقع گزارش خواهد شد.^{۹۲}

سخنرانان از لزوم حضور و مشارکت اعضا و هواداران حزب در سطوح مختلف در انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورا سخن به میان آورده و امیدوارانه مدعی پیروزی قطعی حزب در انتخابات می‌شدند. در همان حال اعضای قدیمی‌تر حزب به رهبران و مسئولان حزب هشدار می‌دادند، در موضوع انتخاب نهایی کاندیداهای حزب برای حضور در عرصه انتخابات مجلس ملاحظه افراد به اصطلاح استخوان خرد کرده‌تر حزب را بکنند و اجازه ندهند تازه‌واردان در حزب که عمدتاً برای حضور در انتخابات، عضویت حزب را پذیرفته‌اند، میدان‌دار انتخابات شوند. در هر حال موضوع انتخابات،

دستاویز و فرصت مناسبی در اختیار رهبران حزب پان ایرانیست قرار داده بود تا با وعده‌های انتخاباتی، اعضا و هواداران پراکنده و کم‌شمار حزب را مهیای حضور فعال‌تر در عرصه فعالیت‌های حزبی سازند. این معنی در گزارش زیر به وضوح قابل ردیابی است:

ساعت ۱۹/۳۰ روز ۵۳/۵/۲۱ جلسه عمومی حزب پان ایرانیست با شرکت حدود ۴۵ نفر از اعضای حزبی در محل حزب پان ایرانیست تشکیل گردید. مهدی صفارپور ضمن اشاره به لزوم تشکیل این جلسات به طور ماهانه اظهار نمود به افرادی که فعلاً در مرخصی هستند و واجد شرایط می‌باشند اطلاع داده خواهد شد و فرم‌هایی که شامل نام، نام خانوادگی و آدرس محل کار و سکونت بود بین حضار تقسیم و پس از تکمیل جمع‌آوری شد تا در صورت لزوم جهت شرکت در جلسات متشکله در محل حزب از آنان دعوت شود، سپس دکتر محمدرضا عاملی شروع به صحبت نمود و مطالبی در مورد نحوه انتخابات آینده و نقش حزب پان ایرانیست ایراد نمود و افزود از حالا تا نزدیک شدن به صندوق‌های رأی یک برنامه داریم و پس از اینکه نام کاندیداهای حزب پان ایرانیست از صندوق‌ها بیرون آمد برنامه‌ای دیگر و برای پیشبرد نهضت پان ایرانیست است. و اضافه نمود حالا که به ما فرصت داده شده فعالیت کنیم و بین مردم برویم نهایت استفاده را برای اندیشه خود یعنی پان ایرانیست و ناسیونالیسم می‌نماییم و اگر موفقیت صد در صد در انتخابات تضمین شود و این موفقیت را با پیشنهاد دو شرط پیش ما قرار دهند اول با خواسته پان ایرانیست دوم بدون خواسته پان ایرانیست ما بدون شک راه اول را انتخاب می‌نماییم، اگر چه در انتخابات هم موفق نشویم و اصولاً ما برای اینکه بهتر خواسته‌های ناسیونالیسم ملت ایران را مطرح کنیم خواستار کرسی‌های مجلس هستیم و شاید هم بتوانیم با پشتیبانی ملت ایران که با ایده پان ایرانیست آشنا شده‌اند دولت را در دوره‌های بعدی تشکیل دهیم و در حال حاضر آنچه مطلوب ما می‌باشد این است که از فرصت داده شده بی‌نهایت استفاده نماییم و هر چه بیشتر پان ایرانیست را در اجتماعات و سخنرانی‌های انتخاباتی به مردم بشناسانیم حال اگر هم انتخاب نشدیم ضرر نکرده‌ایم و افراد بیشتری را به حزب و ایده خود جذب نموده‌ایم.^{۹۳}

در این میان رهبران حزب از هیچ فرصتی برای یادآوری فساد و ناکارآمدی دامنگیر

دولت هویدا و حزب ایران‌نویین فروگذار نمی‌کردند تا نشان دهند نسبت به پیروزی حزب خود در انتخابات آتی اطمینان زیادی دارند؛ چنانکه یک بار پزشکپور در این باره گفته بود: حزب حاکمه نتوانسته هدف‌های انقلاب سپید ایران را آن طور که مورد نظر رهبر مملکت است انجام دهد و افزود اگر انقلاب اداری انجام می‌شد، اگر فساد و سوء استفاده‌ها از بین می‌رفت ما هر روز شاهد دستگیری عده‌ای در بخش دولتی و خصوصی نبودیم و روزنامه‌ها ماجراها را نمی‌نوشتند و از همه مهم‌تر شما باید بدانید که شاهنشاه ایران زمین به همین منظور و به خاطر جلوگیری از این مسائل دستورات خیلی قاطع و صریح صادر فرمودند. وی گفت در اثر اندیشه‌های بزرگ و بلند رهبر ایران برخلاف انتخابات قبلی چون دستور مبنی بر بی‌طرفی وزارت کشور و سایر مقامات ذریبط در انتخابات به وسیله رهبر مملکت صادر شده لذا حزب پان‌ایرانیست در انتخابات شرکت می‌کند و از هم‌اکنون خود را آماده نموده است.^{۹۴}

ساواک که تحركات پان‌ایرانیست‌ها برای شرکت فعال در انتخابات مجلس شورا را از نزدیک تحت مراقبت داشت از گسترش چشمگیر گردهمایی‌ها و نشست‌های انتخاباتی این حزب در شهرهای مختلف در طول پاییز ۱۳۵۳ خبر می‌داد؛ از جمله در گزارشی به تاریخ شانزدهم آبان ماه ۱۳۵۳:

دستوراتی به شرح زیر از طرف آقای محسن پزشکپور در منزل دکتر فریور به مسئولین حزب در رضائیه داده شد و تأکید گردید که فوراً اجرا شود.

۱- فعالیت گسترده در روستاها با تشکیل شوراهای مشورتی.

۲- تشکیل نشست‌های حزبی.

۳- هر ۱۵ روز کنفرانس به سرپرستی دکتر فریور تشکیل گردد.

۴- در عرض ۵ ماه آینده باید چنان کوشش گردد که در انتخابات آینده موفقیت حاصل شود زیرا به فرمان شاهنشاه آریامهر انتخابات کاملاً آزاد است و هیچ مقامی مداخله نخواهد کرد و فرمان‌هایی که شاهنشاه آریامهر صادر فرموده‌اند همه‌اش مورد قبول و از خواسته‌های

حزب پان ایرانیست بوده است.^{۹۵}

هر چند مسئولان و رهبران حزب کم‌مقدار پان ایرانیست مدعی بودند در میان مردم کشور هواداران پرشماری دارند. با این حال حتی ساواک هم این گونه اغراق‌گویی‌های پان ایرانیست‌ها را بسیار دور از ذهن ارزیابی کرده و به ویژه انتقادات گاه شدید و غیرمعمول آنان از دولت هویدا و حزب ایران نوین را بر نمی‌تابید و بر این باور بود که موضع‌گیری‌هایی از این دست حتی اگر موقعیت حکومت را نزد افکار عمومی تنزل دهد موجب ارتقای جایگاه پان ایرانیست‌ها در نزد مردم کشور نخواهد شد. بنا به گزارش ساواک در سی و یکم آبان ماه ۱۳۵۳:

ساعت ۱۶/۰۰ روز پنجشنبه میتینگ از طرف حزب پان ایرانیست آغاچاری در منطقه امیدیه صنعتی برگزار گردید. ابتدا سرود شاهنشاهی نواخته شد، بعد سرآغاز حزبی توسط منتظری قرائت گردید، سپس قاطع به شرکت کنندگان خوش آمد گفت و آنگاه شریفی قطعه شعری را خواند و و خدامراد غیبی از طرف کارگران صنعت نفت آغاچاری صحبت کرد. آنگاه مهندس موسوی در مورد فعالیت‌های حزب پان ایرانیست و اشاره به احزاب دیگر سخنرانی نمود و بعد آقای طلایی درباره تاریخچه ۳۳ ساله فعالیت حزب پان ایرانیست و فعالیت‌های این حزب و مشکلاتی را که برایش پیش آمده صحبت کرد و نسبت به حزب اکثریت شدیداً انتقاد نمود و اضافه کرد که چون حزب حاکم نتوانسته انقلاب شاه و ملت را به ثمر برساند شاهنشاه ناچاراً فرمان‌هایی برای رفاه حال مردم صادر می‌فرمایند و با اشاره به نزدیک بودن انتخابات و چگونگی دخالت‌هایی که در انتخابات گذشته می‌شد گفت قبلاً مردم آراء خود را به حسن می‌دادند اما از صندوق نام تقی بیرون می‌آمد ولی امسال شخص اول مملکت در انتخابات نظارت کامل دارند و انتخابات آزاد انجام خواهد شد. من نمی‌گویم به ما رأی بدهید ولی می‌گویم اگر [اول] قضاوت کنید بعد رأی بدهید. ضمناً سرور پزشکپور روز ۲۵ آبان ماه به آغاچاری می‌آیند و میتینگ بزرگی در میدان جعفر تشکیل خواهیم داد و از همه مردم دعوت می‌کنیم شرکت نمایند و در خاتمه هفت پیمان قرائت شد.

نظریه شبیه: انتقادات آقای طلایی بسیار شدید بود و تعداد شرکت کنندگان در میتینگ

قریب ۵۰ نفر بودند.

نظریه یکشنبه: افراد شرکت کننده در میتینگ اعم از اعضای حزب مذکور در آغا‌جاری و بهبهان و تماشاچی بسیار محدود بود [و] تا اواخر میتینگ قریب یکصد نفر شده بودند لیکن نکته قابل توجه در این میتینگ‌ها و اجتماعات نحوه انتقادات و اظهارات شدیدالحن آقای طلائی و موسوی می‌باشد زیرا این افراد بدون توجه به چگونگی نتیجه‌گیری مردم از اظهاراتشان هدفشان به دست آوردن اکثریت می‌باشد که به نظر می‌رسد رسیدن به این هدف چه از طرف این حزب و چه از طرف احزاب دیگر نتیجه‌ای جز انحراف فکری جوانان و سلب اعتماد مردم نسبت به مقامات عالی‌مملکتی نخواهد داشت.

نظریه ۴۶ هـ: همان طور که در گزارش خبری به عرض رسید اصلح است حزب پان‌ایرانیست را به اعتدال و میانه‌روی بیشتری تشویق و راهنمایی نمود.^{۹۶}

موضوع انتخابات فرصت مطلوبی برای رهبری حزب پان‌ایرانیست فراهم آورده بود تا طی چند ماه پایانی سال ۱۳۵۳ برخی شعب و دفاتر تعطیل شده حزب در شهرهای مختلف را بازگشایی کند و نیز در پاره‌ای از شهرهای بزرگ برای اولین بار شعبه حزب را دایر نماید. پزشکیور درباره فرصت انتخابات برای گسترش فعالیت‌های حزبی به یکی از مسئولان حزب در یزد (منوچهر یزدی) گفته بود، «پیروزی و شکست برای ما مطرح نیست و ما بنا به مصلحت مملکت در هر جا که حزب داریم در انتخابات شرکت خواهیم کرد و این فرصتی است که صفوف خود را متشکل‌تر کنیم».^{۹۷}

ساواک هم در برخی تحلیل‌های خود این‌گونه فضا‌سازی‌های تبلیغاتی این حزب را «صرفاً اغفال مردم برای جلب آنان به حزب و ازدیاد عضو» ارزیابی می‌نمود. ساواک تصریح می‌کرد، از تبلیغات صورت گرفته حتی این هدف اخیر رهبران حزب پان‌ایرانیست هم محقق نمی‌شود و مهمترین نتیجه آن «بدبین نمودن افکار مردم نسبت به مسئولین مملکتی و آماده نمودن محیط نامناسب برای افراد فرصت‌طلب» خواهد بود.

ساواک و حاکمیت علاقه‌مند نبودند گستره انتخابات تا حد رسواسازی مجموعه

۹۶- همان.

۹۷- همان.

اداره‌کنندگان کشور گسترش یابد، چنانکه در جریان یکی از همین میتینگ‌های تبلیغاتی در تاریخ بیست‌وهشتم آذر ماه ۱۳۵۳ پزشکپور گفته بود:

ما در شرایطی بودیم که در هر گوشه وطن ما یک سیاست وابسته به بیگانه برای تجزیه ایران، برای غارت حقوق جدیدی از ملت ایران توطئه و دسیسه می‌کردند. توطئه برای تجزیه آذربایجان، توطئه برای کردستان، توطئه برای خوزستان و سرزمین‌های شمالی. اما در این توطئه‌ها چه کسانی و چه گروه‌هایی شرکت داشته‌اند. من با کمال صراحت بیان می‌کنم سواى رهبر ملت ایران شاهنشاه آریامهر، سواى حزب پان‌ایرانیست، غالب ارگان‌ها، احزاب و عوامل حاکمه موجود دانسته و یا ندانسته آگاه یا ناآگاه آشکار یا غیرآشکار در این توطئه‌های ضدملی دخالت داشتند. شاید خیلی‌ها تعجب کنند ولی این ادعای حزب پان‌ایرانیست است و حزب پان‌ایرانیست خیلی‌ها را بر روی صندلی اتهام می‌نشاند و از نظر حزب پان‌ایرانیست خیلی‌ها بر صندلی اتهام نشسته‌اند. ما نمی‌توانیم به هیچ عنوان چنین کسانی را شایستگی [شایسته] قرار گرفتن در موقعیت‌های رهبری سیاسی و اجتماعی بدانیم. برخی‌ها مستقیماً در این توطئه‌ها دخالت داشتند که اسناد و دلایل آن موجود است، مستقیماً زیر اعلامیه‌هایی را امضا گذاشتند، مستقیماً برابر ملتشان ایستادند، آشکارا به ملتشان پشت کردند، سر به آشیانه سیاست‌هایی که آنها طی ۱۵۰ سال تاریخ گذشته جز چنگ کشیدن به روی ملت ایران کاری نداشتند. در چنین شرایط حزب پان‌ایرانیست چه گفت و چه کرد. من نمی‌فهمم این مدعیان سیاسی چه می‌گویند. اگر اوراق زندگی بعضی از آنها ورق زده شود جز اینکه عرق شرم بر پیشانی آنها نشسته شود هیچ حالت دیگری نمی‌توانند پیدا کنند.

مبارزات ما به جایی رسیده که دیگر ضرورت ندارد پان‌ایرانیست‌ها برای ملت ایران دلایلی را نشان دهند، اوراقی را نشان دهند. ما سال گذشته در انتخابات شرکت نکردیم لکن امسال که رهبر عالی‌قدر ایران فرمودند انتخابات باید در کمال آزادی انجام شود به همین دلیل حزب ما هم در انتخابات امسال شرکت می‌نماید. ما در انتخابات گذشته شرکت نکردیم چون ما نخواستیم دوره چهارساله را هشت سال و هشت ساله را دوازده سال نماییم، من نمی‌گویم به چه کسی رأی بدهید، من می‌گویم بروید مطالعه کنید و به کسی رأی بدهید که پیش وجدان خود ناراحت نشوید. ما تا به حال به کسی پشت نکرده‌ایم. دروغ نگفته‌ایم، راه

حقیقت پیموده‌ایم ولی به حزب حاکم بگویید با تمام امکانات در مدت ۱۲ سال چکار کرده است؟ اگر اقداماتی انجام شده فقط تحت رهبری‌های خردمندانه شاهنشاه آریامهر^{۹۸} بوده است.

بدین ترتیب تبلیغات انتخاباتی پان‌ایرانیست‌ها تا اوایل اسفند ماه ۱۳۵۳ که بالاخره فرمان انحلال احزاب حاضر در عرصه سیاست رسمی کشور از سوی شاه صادر شد، ادامه یافت.

فصل هشتم

از تک‌حزب رستاخیز تا انقراض رژیم شاهنشاهی در ایران

(۱۱ اسفند ۱۳۵۳-۲۲ بهمن ۱۳۵۷)

تأسیس حزب رستاخیز و انحلال حزب پان‌ایرانیست

درباره روند، دلایل و چگونگی تشکیل حزب رستاخیز و پایان فعالیت احزاب حکومت‌ساخته پیشین (ایران‌نوین، مردم، ایرانیان و پان‌ایرانیست) از شامگاه روز یکشنبه یازدهم اسفند ماه ۱۳۵۳، نگارنده این سطور پیش از این پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده است که حاصل آن چاپ و منتشر شده است.^۱ به رغم آنکه گمان می‌رود چند نفری در رأس دولت و حاکمیت نظیر امیرعباس هویدا پیشاپیش از تصمیم شاه مبنی بر انحلال احزاب موجود و تأسیس حزبی واحد و به اصطلاح فراگیر، اطلاعاتی کلی و در عین حال مبهم داشتند، با این حال اکثریت قریب به اتفاق رجال، دولتمردان و کارگزاران دولتی و حکومتی و حتی شخصی مانند امیراسدالله علم وزیر دربار که به دستور شاه مأمور تشکیل جلسه بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ماه ۱۳۵۳ شده و افراد و شخصیت‌های دلخواه شاه و از جمله دبیران کل و رؤسای چهار حزب رسمی را به آن مراسم دعوت کرده بود نیز نمی‌دانست

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: مظفر شاهدی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ ج، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶. مظفر شاهدی، سه حزب (مردم، ملیون، ایران‌نوین)، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.

شاه به چه منظوری این نشست را برگزار می‌کند. به همین دلیل وقتی شاه پس از سخنانی مقدماتی، لزوم انحلال احزاب رسمی کشور و پیوستن همه اعضای آنها (نظیر دیگر آحاد مردم کشور) به حزب واحد مورد نظرش را گوشزد حاضرین در جلسه کرد، تقریباً همه حضار متحیر شدند؛ اما کسی از حاضرین در جلسه را جرأت آن نبود که آشکارا با این تصمیم شاه مخالفت کند. سخنان شاه تحکم‌آمیز و اجرای آن برای صاحبان احزاب مذکور که مطیع کامل شاه و رژیم بودند، چاره‌ناپذیر بود.

شاه تصریح کرد، کسانی که به سه اصل «قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن» باور دارند، ضرورتاً باید بلافاصله و بدون فوت وقت، از دیگر علایق حزبی و سیاسی خود دل کنده، به حزب واحد رستاخیز بپیوندند و اضافه کرد، مخالفین با این ایده سیاسی جدید او «توده‌ای و یا بی‌وطن» هستند که «خائن» محسوب شده و جایشان «در زندان» است و در غیر این صورت چون نمی‌شود این افراد اخیر را ایرانی دانست بلافاصله با دریافت گذرنامه باید کشور را ترک کنند. اما شاه کسانی را که به زعم او «توده‌ای» نباشند و «بی‌وطن هم» نباشند «ولی به این جریان [مقصود پیوستن به حزب رستاخیز بود] هم عقیده نداشته» باشند «آزاد» گذارده بود، با این شرط که «توقعاتی هم نداشته» باشند! بدین ترتیب شاه تقریباً به صراحت تمام مردم کشور را مجبور می‌کرد در حزب واحد رستاخیز عضو شوند.^۲ محسن پزشکیور، رهبر حزب پان‌ایرانیست که در آن جلسه شرکت کرده بود، هیچ انتظار نداشت از رهبری بلامنازع این حزب دل کنده و لقب «سرور» و اسم مستعار «پندار» خود را به کناری نهاده و به جریان سیاسی غیرقابل پیش‌بینی جدید بپیوندد. برای پزشکیور تقریباً آشکار بود با حضور امیرعباس هویدا در رأس تک‌حزب جدید، شأن و منزلتی قابل اعتنا نخواهد داشت.

در پایان سخنان شاه که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران حاضر در جلسه سؤالاتی از او پیرامون این مولود جدید سیاسی حزبی پرسیدند، محسن پزشکیور هم که احساس می‌کرد تمام آن رؤیاهای پیشین در حال نابودی است وقتی از شاه پرسید، آیا احزاب موجود اجازه

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ج ۹، صص ۷۸۵۹-۷۸۳۴.

دارند با قبول آن سه اصل مورد عنایت او (قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن) کماکان به فعالیت خود ادامه دهند، با واکنش و پاسخ منفی و در عین حال تند شاه مواجه شد که گویا به سخنان او توجه لازم را نکرده است. یکی از روزنامه‌نگاران حاضر در آن جلسه بعدها در این باره نوشته بود:

در این جلسه سؤالات مختلفی مطرح شد، که تکرار همه آنها در اینجا موردی ندارد، ولی اشاره به چند سؤال و پاسخ شاه به آنها ضروری به نظر می‌رسد. آقای پزشکپور که به عنوان رهبر حزب پان‌ایرانیست در آن جلسه شرکت کرده بود سؤالی به این مضمون مطرح کرد که آیا فعالیت احزاب مختلف با قبول سه اصل مورد نظر اعلیحضرت اشکالی دارد؟ شاه با لحنی خشم‌آلود پاسخ داد که معلوم می‌شود شما به حرف‌های من توجه نکرده‌اید، اگر قرار باشد باز هم احزاب مختلف فعالیت کنند و بازی اقلیت و اکثریت تکرار شود چه فرقی با حالا خواهد داشت؟^۳

بدین ترتیب شاه با این واکنش تند حجت را بر محسن پزشکپور تمام کرد که چاره‌ای جز انحلال حزب پان‌ایرانیست خود و پیوستن به حزب واحد رستاخیز ندارد. البته پزشکپور بسیار فرصت‌طلب‌تر از آن بود که بیش از این در پایان بخشیدن به فعالیت رسمی حزب پان‌ایرانیست و کوچ کردن به این تشکیلات جدید درنگ کند.

چنین بود که هنوز ساعاتی چند از اعلام تأسیس حزب رستاخیز سپری نشده، رهبران احزاب سابق ضمن پایان دادن به فعالیت حزبی جاری خود، عضویت حزب رستاخیز را پذیرا شدند. از جمله «حزب پان‌ایرانیست و دیگر گروه‌ها، کانون‌ها و انجمن‌های کشور تدارک جلسات فوق‌العاده امروز و فردا [دوازدهم و سیزدهم اسفند ماه ۱۳۵۳] را دیده‌اند تا در نخستین فرصت پیوستن خود را به رستاخیز ایران اعلام دارند. محسن پزشکپور دبیرکل حزب پان‌ایرانیست در مصاحبه‌ای پیوستن همه زنان و مردان پان‌ایرانیست به رستاخیز ایران را اعلام داشت»^۴.

امیرعباس هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، چند روز پس از اعلام تأسیس حزب

۳- محمود طلوعی، *داستان انقلاب*، ص ۲۳۸.

۴- روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۶۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۳، ص ۱۲.

رستاخیز، اعلام کرد، تمام فعالان حزبی سابق در تشکیلات جدید پذیرفته خواهند شد و آنان را زحمتکشانی توصیف نمود که طی سال‌های گذشته بار اصلی بازی سیاسی حزبی را بر دوش کشیده‌اند «و کار کرده‌اند».

پزشکپور در پاسخ به سؤال خبرنگاران نشریات که در همان جلسه حضور به هم رسانیده بودند، ضمن تمجید از شاه، اصول سه‌گانه حزب رستاخیز را معتقدات خدشه‌ناپذیر اعضای حزب پان‌ایرانیست عنوان کرد و گفت «سه اصلی را که شاهنشاه عنوان فرمودند به عنوان اصول یک مبارزه وسیع اجتماعی، اصولی است که همواره مورد اعتقاد پان‌ایرانیست‌ها بوده و همان طور که در گذشته با صداقت و وفاداری آن را دنبال کرده‌اند برای سال‌های آینده نیز با همان صداقت مبارزات اجتماعی را تعقیب نموده و بدیهی است که این سه اصل می‌تواند پایه‌های محکم مشترکی برای یک رستاخیز وسیع اجتماعی باشد».^۵

به عقیده الموتی، محسن پزشکپور دبیرکل حزب پان‌ایرانیست که با پای شکسته در آن جلسه حضور داشت، اولین فردی بود که اعلام کرد حزب پان‌ایرانیست با تمام نیروهایش به حزب رستاخیز پیوسته است.^۶

هر چند محسن پزشکپور از نخستین کسانی بود که به حزب رستاخیز پیوست، با این حال بنا بر اسناد موجود، او علاقه نداشت به سرعت تشکیلات و مجموعه حزب پان‌ایرانیست خود را یکسره از میان بردارد و ترجیح داد ولو غیررسمی و به اصطلاح محفلی و خصوصی آن علایق و ارتباطات پیشین سیاسی، حزبی و رفاقتی خود را با اعضای مؤثر حزب پان‌ایرانیست حفظ کند تا حداقل آن سروری و رهبری پیشینش بر اعضای سابق حزب ولو در خفا و ارتباطات بانندی ادامه پیدا کند. به همین دلیل او حتی حاضر نشد تمام دارایی‌ها و داشته‌های حزب سابق خود، پان‌ایرانیست را به رغم تظاهراتی که می‌کرد در اختیار حزب واحد رستاخیز قرار دهد.

رونوشت گزارش خبر شماره ۱۲۵۲۰/۲۴۱۱۰ - ۱۲۵۲۹/۱۲/۲۹ - منبع ۱۰۵۸۹

۵- همان، ص ۳۵۰.

۶- همان، ص ۳۴۷.

موضوع: دارایی حزب سابق پان ایرانیست

به دستور محسن پزشکیور دارایی حزب مذکور صورت برداری شده و قرار است بعضی از آنها را نزد افراد مطمئن حزب مخفی و بقیه را به حزب رستاخیز ملی ایران تحویل دهند.^۷ محسن پزشکیور مایل بود کماکان همان انسجام درونی اعضای حزب سابق پان ایرانیست در حزب جدید حفظ شده و به مثابه نیرویی تقویت کننده پشت سر او قرار بگیرند. با این حال بعضی از اعضای حزب پان ایرانیست از اینکه حزب خود را وانهاد و به حزب رستاخیز بپیوندند ناراضی بودند و صرفاً از سر اجبار بر این تصمیم اخیر شاه گردن می نهادند. در این باره خبرچینان ساواک نوشته بودند:

رونوشت گزارش خبر شماره ۱۲۵۳۰/۲۴۱۱۱-۵۳/۱۲/۲۹- منبع ۷۶۴۰

موضوع: اجتماع در محل حزب سابق پان ایرانیست

حدود ساعت ۱۸۰۰ روز ۵۳/۱۲/۱۷ عده‌ای از اعضای حزب سابق پان ایرانیست در محل حزب اجتماع کرده بودند. به طوری که دیده و شنیده می شد بیشتر اعضای حزب مذکور از انحلال آن ناراضی بودند و به گفته رحیمی برخی از افراد در خوزستان هنگام برداشتن تابلو حزب گریه کرده‌اند.

دکتر هوشنگ طالع و ابراهیم میرانی با ناراحتی از خاطرات سی ساله سابقه حزب مزبور سخن می گفتند. ضمناً عده‌ای از اعضا از انحلال حزب خوشحال به نظر می رسیدند و اظهار می داشتند با انحلال این حزب دوران تسلط پزشکیور بر یک عده جوان پایان یافته است. نظریه یکشنبه. به احتمال قوی خبر صحت دارد. به طوری که قبلاً نیز به عرض رسیده در موقع اعلام پیوستن حزب پان ایرانیست به حزب رستاخیز ملی اعضای این حزب ناراحت بودند و حتی برخی نیز در همان جلسه گریه کرده‌اند.^۸

ناصر انقطاع از پان ایرانیست‌های قدیمی و مخالف محسن پزشکیور و حزب پان ایرانیست او که پس از انشعاب صدر از پزشکیور به حزب ایرانیان او پیوسته و مسئولیت روزنامه *ایرانیان* ارگان این حزب را بر عهده داشت، بعدها پیرامون جاه طلبی‌های شخص

۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

۸- همان.

پزشکپور در جریان پیوستنش به حزب رستاخیز در خاطرات خود چنین نوشت:

اعلام موجودیت حزب رستاخیز به منزله اعلام انحلال حزب‌های چهارگانه (ایران‌نوین، مردم، ایرانیان و پان‌ایرانیست) و تعطیل روزنامه‌های آنها نیز بود. و به خوبی به یاد دارم که در همان نشست که شاه این موضوع را مطرح کرد (و از تلویزیون پخش شد) محسن پزشکپور از نخستین کسانی بود که ضمن ستایش فراوان از این اقدام شاه، اظهار داشت که آیا فعالیت احزاب مختلف، با قبول سه اصلی که اعلی حضرت مورد نظرشان است اشکالی دارد؟ (او می‌خواست هنوز بزرگ و سرور و رهبر باشد، حتی اگر هموندان حزبی تنها ده بیست تن بیشتر نباشند.)

شاه می‌گوید: معلوم می‌شود که شما به حرف‌های من توجه نکرده‌اید. اگر قرار باشد که باز هم احزاب مختلف فعالیت کنند، و بازی اقلیت و اکثریت تکرار شود، چه فرقی با حالا خواهد داشت؟ (شاه اقرار کرد که تا آن روز همه فعالیت‌های احزاب جز یک «بازی» چیز دیگری نبوده است.)

چند روز بعد (۱۳ اسفند ماه ۱۳۵۳) در شماره ۸۶۳ روزنامه خاک و خون اعلامیه انحلال حزب پان‌ایرانیست، بدین گونه منتشر شد:

... با اعتقاد به نظام شاهنشاهی، ایمان به قانون اساسی، اعتقاد به اصول انقلاب شاه و ملت، حزب پان‌ایرانیست، پیوستن خود را به حزب رستاخیز اعلام می‌کند...
به دنبال چاپ این مطلب، پزشکپور پیامی برای هموندان حزب ارباب فرموده خودش فرستاد و ضمن آن نوشت:

«... اکنون با توجه به ضرورت اجرای فرمان آریامهر، شاهنشاه ایران زمین که باید کوشش‌های میهنی و ناسیونالیستی خود را در صف رستاخیز ملی ایران، که شاهنشاه به بنیان‌گذاری آن فرمان داده‌اند، فعالانه و گسترده، ادامه دهند...»

همچنین در نطقی که در سال ۱۳۵۵ در مجلس شورای ملی ایراد کرد گفت:
«... تا این لحظه که اینجا ایستاده‌ام، کوشنده‌ای صدیق و جانباز، برای شاهنشاهی ایران بوده‌ام...»

(مذاکرات مجلس شورای ملی - صفحه ۲۱ - سال ۱۳۵۵)

رفتار او، بیش از همه، اهانت به یاران و هموندان حزبی بود. زیرا بی‌رایزنی با آنها، خود

می‌برید، و خود می‌دوخت و یاران و هموندان حزب را بازیچه‌هایی می‌پنداشت که تنها به فرمان او، جابه‌جا می‌شدند.^۹

در خدمت حزب رستاخیز

از اولین و مهمترین اقدامات امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز ملت ایران برای رسمیت بخشیدن و شناساندن این مولود جدید شاه، تدوین و تنظیم مرامنامه و اساسنامه‌ای مناسب برای آن بود. محمدرضا عاملی تهرانی و محسن پزشکیور از جمله مهمترین کسانی بودند که برای تهیه مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز به کمک فراخوانده شدند. ناصر انقطاع که خود نیز از جمله تنظیم‌کنندگان متن اساسنامه و مرامنامه مذکور بود ماجرای را از جریان تنظیم اساسنامه و مرامنامه روایت می‌کند:

هنگامی که می‌خواستند اساسنامه و مرامنامه حزب رستاخیز را بنویسند، گروهی از کارشناسان و دست‌اندرکاران سیاسی و اجتماعی را فراخواندند، تا در دو گروه جدا (یک گروه برای تنظیم اساسنامه، و یک گروه برای تنظیم مرامنامه) در دفتر نخست‌وزیر گرد هم آیند و با رایزنی با یکدیگر، مواد و بخش‌های یادشده را آماده کنند.

دکتر صدر و نویسنده این کتاب نیز از سوی حزب پیشین!! ایرانیان در بخش تنظیم «مرامنامه» شرکت داشتیم. (مرا برای ویراستاری و تنظیم مطالب، با نگرش به اصول دستوری زبان پارسی فراخوانده بودند.)

آنچه که به یادم مانده است، بجز من و دکتر صدر، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی، دکتر ضیاء مدرس، دکتر ناصر یگانه، محسن پزشکیور، مهدی قاسمی و چهار پنج تن دیگر، هموندان این گروه بودند.

به خوبی به یاد دارم که در یکی از شب‌ها، جلسه تا ساعت ۹ شب به درازا کشید، و در همان موقع هویدا که از دفتر خود بیرون آمده و راهی خانه‌اش بود، به اتاق تشکیل جلسه آمد، و از حاضران که تا آن ساعت سرگرم کار بودند، سپاسگزاری کرد.

۹- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۱۷۱-۱۷۲.

در آن هنگام محسن پزشکی‌پور برای خودنمایی برخاست و به شوخی گفت:
 - آقای نخست‌وزیر، لطفاً دستور دهید برای ما شام بیاورند. تشکر تنها کافی نیست!
 هویدا که آدم حاضر جوابی بود، در حالی که پکی به پیپ می‌زد و عصای معروفش در
 دستش بود گفت:

- جناب‌عالی که سال‌ها است نمک پرورده دولت هستید!!

به محض اینکه این سخن از دهان هویدا بیرون آمد، آوای شلیک خنده حاضران فضای تالار
 را پر کرد. زیرا سخن هویدا اشاره به مقرری‌ای بود که همه ماهه از سوی بودجه محرمانه
 نخست‌وزیری برای حزب پان‌ایرانیست و پزشکی‌پور فرستاده می‌شد.^{۱۰}

امیرعباس هویدا اولین دبیرکل این حزب و این مقام انتصابی خود را مدیون شاه بود
 که در همان جلسه یازدهم اسفند این موضوع را گوشزد مخاطبان خود کرد.

همچنانکه به درستی پیش‌بینی می‌شد، تأسیس و تداوم فعالیت حزب رستاخیز بر آن
 رقابت‌ها، دشمنی‌ها و کینه‌های کهنه موجود میان رهبران، کارگردانان و تصمیم‌سازان
 احزاب چهارگانه مذکور (ایران‌نوین، مردم، ایرانیان و پان‌ایرانیست) پایان نداد و از جمله
 امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر و اولین دبیرکل حزب رستاخیز هیچ نظر مساعدی نسبت به
 محسن پزشکی‌پور و بسیاری از مسئولان و اعضای فعال و تأثیرگذار حزب سابق
 پان‌ایرانیست که احتمالاً علاقه‌مند بودند در صف این حزب واحد به خدمت خود ادامه
 دهند، نشان نمی‌داد.

اما محمدرضا عاملی تهرانی، قائم‌مقام سابق پزشکی‌پور در حزب پان‌ایرانیست که
 برخلاف او از دانش سیاسی و حزبی قابل توجهی برخوردار بوده و همچنین جاه‌طلبی‌ها و
 جنجال‌آفرینی‌های فردی، سیاسی و اداری او را نداشت و اگر داشت بسیار کمتر بود، بیشتر
 مورد توجه گردانندگان و دستگاه رهبری حزب واحد رستاخیز قرار گرفت.

هویدا که گویا قبل از اعلام رسمی تأسیس حزب رستاخیز از شاه شنیده بود که
 می‌خواهد با انحلال احزاب موجود، حزب واحد و فراگیری تأسیس کند، از همان هنگام
 لزوم بهره‌گیری از خدمات «افراد زبده احزاب دیگر منجمله دکتر [محمدرضا] عاملی

تهرانی» را در این حزب در حال تأسیس با برخی خواص خود در میان نهاده بود.^{۱۱} عاملی تهرانی نقش قابل توجهی در تدوین و تنظیم نهایی مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ایفا کرد و طی دو سه سال نخست فعالیت این حزب مقالات متعددی در دفاع فکری، سیاسی، نظری و به اصطلاح فلسفی از حزب رستاخیز در نشریات آن روزگار نوشت و به چاپ رسانید و در دفاع از آرمان‌های حزب رستاخیز صداقت زیادی نشان داد. نام او را جزو کسانی می‌بینیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شدند.

قضاوت و جایگاه اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست

اسناد موجود نشان می‌دهد که اکثریت قابل توجهی از اعضای حزب پان‌ایرانیست تأسیس حزب واحد رستاخیز را برخلاف علایق و خواست‌های خود می‌دانستند و در این میان رهبران این حزب ضمن آنکه باطناً از این تصمیم شاه ناراضی بودند، اما علاقه زیادی داشتند که از این موقعیت تحمیل‌شده جدید در راستای منافع خود و حتی‌المقدور حزب سابق خود بهره بگیرند. همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، در میان اعضای حزب پان‌ایرانیست نسبت به این مولود جدید قضاوت‌ها و برداشت‌های گوناگونی شکل گرفته بود:

رونوشت گزارش خیر شماره ۲۰/۲۴۱۰۶-۱۲۵۲۰/۲۹-۵۳/۱۲/۲۹ منبع ۱۰۵۸۹

موضوع. اظهار نظر درباره حزب رستاخیز ملی ایران

۱- عصر روز ۵۳/۱۲/۱۲ دکتر سجادیه در دفتر روزنامه خاک و خون در حضور چند نفر اظهار داشت این فرمانی که صادر شد مثل یک خنجر بود که از پشت به ملت ایران و حزب ما زده شد. اگر تا به حال ما سالی صد نفر را از چریک شدن باز می‌داشتیم از این پس این عده به حال خود می‌مانند. به هر حال این دستور را نمی‌توان به نفع ملت توجیه کرد.

۲- شب ۵۳/۱۲/۱۲ محمدرضا عاملی در حضور هشت نفر از اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست گفت ما باید از این آب گل‌آلود ماهی بگیریم و در حزب جدید یکپارچگی خود را حفظ کنیم و رهبری حزب را فراموش نکنیم.

۳- اکثر اعضای حزب موصوف از تشکیل حزب جدید ناراحت و بعضی بی‌تفاوت و برخی نیز آن را مسخره می‌کنند.^{۱۲}

در این میان، دستگاه رهبری حزب پان‌ایرانیست هم که بدون اعتنا به اعضای حزب در شهرهای مختلف، خودسرانه دستور انحلال حزب را صادر کرده بود تا در تشکیلات جدید جایی مطلوب برای خود دست و پا کند، مورد انتقاد اعضای میانی و عادی حزب واقع می‌شد. چنانکه ساواک در هفدهم فروردین ماه ۱۳۵۴ گزارش کرد:

اخیراً برخی از اعضای پان‌ایرانیست سابق آبادان به اسامی زیر ضمن صحبت اظهاراتی به شرح زیر می‌نموده‌اند.

۱- عبدالکاسم علی‌نژاد اظهار داشت این هم یک جور ساخت و پاخت است که حزب رستاخیز به وجود بیاورند و احزاب را به طور کلی از سر راه خود بردارند و اضافه کرد می‌بایستی کمیته حزب رستاخیز ملی ایران از سران کلیه احزاب تشکیل می‌شد در صورتی که از مدیرکل تا کمیته همه باز هم از حزب حاکم تشکیل شده است. دیگر اینکه مرامنامه و اساسنامه را به صورت غلط تنظیم کرده‌اند.

۲- حسن عظیم‌الشان از یکی بودن احزاب ابراز ناراحتی نموده و اظهار می‌داشت اول حزب‌ها را از بین بردند بعد با عراق آشتی کردند که کردهای عراق را از بین ببرند.

۳- محمد فتاحی‌مقدم، محمد عوض پشتکوهی، کیومرث عوض پشتکوهی نیز از به هم خوردن احزاب ناراضی بوده و حتی نسبت به رهبری حزب پان‌ایرانیست نیز ایراد می‌گیرند که چرا می‌خواهند حزب را منحل کنند.^{۱۳}

تا مدت‌ها اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست درباره این تشکیلات حزبی جدید و تبعات و نتایج مترتب بر آن دچار سردرگمی بوده و پیرامون آن اظهار نظرهای، قضاوت‌ها و پیش‌بینی‌های متضاد و متناقضی در جریان بود. برخی از اعضا نسبت به این رخداد و پیامدهای آن بدبین بودند. به گزارش ساواک:

اخیراً چند نفر از اعضای حزب پان‌ایرانیست سابق در دفتر حزب دور هم جمع بوده‌اند.

۱۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۱۳- همان.

مطالب زیر بین آنان مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

۱- علی نژاد رابط حزب پان‌ایرانیست سابق آبادان اظهار داشت چهار نفر از اعضای حزب پان‌ایرانیست برای شرکت در کنگره حزب رستاخیز ملی در مرکز به فرمانداری معرفی شده‌اند. نامبرده اضافه کرد اگر می‌دانستم برای سپاس است برای اعزام به مرکز انتخاب نمی‌شدم برای اینکه آقایان (حزب ایران‌نوینی‌های سابق) صدها نفر از خودشان می‌فرستند ولی از ما (حزب پان‌ایرانیست سابق) فقط ۴ نفر اعزام می‌دارند آن هم به منظور سپاس.

۲- محمد فتاحی مقدم اظهار کرد اولاً ما ندانسته تا به حال حمل حزب ایران‌نوین بودیم زیرا هر سندیکایی که با زحمت تشکیل دادیم وابستگی خود را به حزب ایران‌نوین اعلام کردند حالا هم شورای مشورتی ما به طرف حزب رستاخیز می‌رود. ثانیاً این مردم کور می‌روند از چه سپاس کنند؟ می‌خواهند بگویند دستت درد نکند خوب مملکت را خراب کرده و می‌کنی؟

۳- محمد علی پشتکوهی گفت ملت می‌خواهند از آقا سپاس کنند که دنباله‌رو سلاطین گذشته که قسمتی از مملکت را بخشیدند و ایران را خراب کردند هستی.^{۱۴}

هر چند طی همان چند ماه نخست تشکیل حزب رستاخیز، رهبران و کارگردانان درجه اول حزب سابق پان‌ایرانیست با حضور در مجلس رستاخیزی دوره بیست و چهارم به پاداش این تحولات جدید رخ داده در عرصه رسمی سیاست کشور دست یافتند، با این حال مخالفت و انتقادات عمدتاً پنهانی و محفلی آنان با نفوذ و سلطه دوباره حزب ایران‌نوین و دار و دسته هویدا در این حزب واحد جدید پایان نیافت. اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد در محافل و مجالس درون‌گروهی خود انتقادات فزون‌تری را متوجه عملکرد حزب رستاخیز و کارگردانان آن می‌کردند. ساواک در هشتم خرداد ماه ۱۳۵۵ طی گزارشی هشداردهنده درباره انتقادات گروهی از رهبران و کارگردانان حزب سابق پان‌ایرانیست از مجموعه آنچه در حزب رستاخیز جاری و ساری بود، چنین گزارش کرده است:

بعد از ظهر روز ۳۱/۲/۳۵ [۲۵] در جلسه دوستانه منزل دکتر روحبخش، محسن پزشکیپور و بانو، دکتر طبیب و بانو، دکتر علیخانی و بانو، دکتر عاملی و بانو، مهندس ظفری و بانو، میرانی و بانو، مجید ضامنی و بانو، صفارپور و بانو، دکتر طالع و بانو، مهندس مرتضی آفتاب روشاد و بانو و خانم میترا خسروی به شام دعوت داشتند و در این جلسه ابتدا صفارپور به طور مفصل از مسئولان حزب رستاخیز انتقاد می‌نمود و اظهار داشت دستورات شاهنشاه و شهبانو را به طور غلط انجام می‌دهند و خط‌مشی رستاخیز را منحرف کرده‌اند. محسن پزشکیپور اظهار داشت اینها می‌خواهند حزب را در مسیری قرار دهند که حزب ایران‌نویین بود و همان فراماسون‌ها زنجیروار به هم مربوط شده‌اند و چنان وضعی به وجود آورده‌اند که هر کس با آنها نباشد برایش پرونده‌سازی می‌کنند و او را چنان از بالا بر زمین می‌زنند که دیگر بلند نشود. من می‌بینم که در حزب چه می‌شود و حزب را به چه راهی می‌برند. آخر من نمی‌توانم با اینها در مسیر غلط همگام شوم. گاهی شیطنتهایی هم می‌کنند و سوسه‌هایی هم می‌آیند. حتی رهبران جناح‌ها نیز مطلقاً به جناح‌های خود عقیده ندارند و نمی‌دانند چه می‌خواهند و چه بگویند. صفارپور گفت در جلسه دولت که در تبریز تشکیل شد یکی از اشخاص که عضو گروه پیشرو بود از گروه مترقی صحبت می‌کرد که آموزگار با شوخی گفت ایشان می‌خواهند بین دو گروه را داشته باشند و حتی انصاری نیز نمی‌دانست که راجع به گروه چه بگوید. اصلاً عقیده ندارند و رستاخیز را دارند به لجن می‌کشند. دکتر طالع گفت جز این نامه‌ای ندارند، مثلاً همین اعضای محلی شهرستان‌ها که قرار است نمایندگان خود را معرفی کنند به قدری اعمال نفوذ می‌شود و کثافتکاری کرده‌اند که حد ندارد. صفارپور گفت مقررات سختی نگذاشته‌اند و هر کس را که از تهران دستور دادند معرفی می‌کنند. مگر هویدا می‌گذارد که جز دوستان و استادان فراماسون کسی دیگر مسند کار در رستاخیز شود. باید در مسیر آقایان بود نه مسیر رستاخیز. پزشکیپور گفت در مجلس آقای سعیدی است که مرتب مشغول منحرف کردن نمایندگان و احیاناً پرونده‌سازی برای افراد است. آقای آزمون مارکسیست هم چند سخنرانی حفظ کرده دارد و لغات تزی، سنتز و آنتی‌تزی را در کیسه دارد و مرتب با آن افکار مارکسیستی که دارد تمام مسائل را از آن دید نگاه می‌کند و دائم در مجلس داد و فریاد می‌زند اما تو خالی است. هیچ چیزی باقی نگذاشته‌اند و رستاخیز مسیر غلطی را طی می‌نماید. جلسه دوستانه مزبور پس

از صرف مشروب و شام در ساعت ۲۴:۰۰ پایان یافت.

نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه سه‌شنبه: ۱- با توجه به مورد اعتماد بودن شنبه بیان مطالب مزبور از جانب افراد ذکر شده مورد تأیید است. ۲- از بیان مطالبی که محسن پزشکیپور و همفکران وی و بعضی از اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست ابراز داشتند، چنین استنباط می‌شود که نامبردگان ظاهراً با خط‌مشی رستاخیز خود را موافق نشان داده ولی در باطن امر دارای افکار مخالف خط‌مشی سیاسی اقتصادی و اجتماعی حزب رستاخیز ملت ایران می‌باشند و از طرفی چون این حزب بنا به اراده شاهنشاه آریامهر به وجود آمده لذا مخالفت علنی را جایز نمی‌دانند لکن به نظر می‌رسد پان‌ایرانیست‌ها تبلیغات سوء و بدبین‌کننده به رستاخیز را در محافل و مجامع اخیراً شروع و به تدریج احتمال گسترش آن می‌رود. لذا مراقبت کامل از اعمال و رفتار آنان ضروری است و به همین جهت منابع مربوط توجیه لازم شده و خواهند شد.

نظریه چهارشنبه: مدتی بود که از تشکیل جلسات اعضای حزب پان‌ایرانیست سابق خبری نبود ولی به نظر می‌رسد پس از جای‌گیری کادر رهبری حزب موصوف در مجلس شورای ملی و حزب رستاخیز شروع به مخالفت نموده و ماهیت خویش را آشکار می‌سازند که البته امکان زدن ضرباتی از ناحیه آنان در جهت مخالفت باطنی با حزب می‌رود.^{۱۵}

پزشکیپور باز مدعی بود، حزب رستاخیز بیش از هر گروه و تشکل سیاسی حزبی دیگر با علایق و آرمان‌های سیاسی ناسیونالیستی و ملی حزب پان‌ایرانیست مطابقت دارد و به همین دلیل به اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست اطمینان می‌داد که آرزوهای پیشین آنان در همین نظام سیاسی حزبی جدید هم قابل تحقق خواهد بود. پزشکیپور در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۵ همچنان خواستار متشکل ماندن اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست در بستر عضویت و حمایت از به اصطلاح آرمان‌ها و مقاصد حزب رستاخیز بود. بنا به گزارش ساواک:

در ساعت ۱۹/۰۰ روز ۲۸/۱۱/۳۵ [۲۵] محسن پزشکیپور نماینده منتخب اهالی خرمشهر

در مجلس شورای ملی با هواپیما به خرمشهر وارد و در فرودگاه آبادان مورد استقبال اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست قرار گرفته و به منزل امیر سالمی عزیمت نموده است. محسن پزشکیپور از تاریخ ۳۵/۱۱/۲۹ الی ساعت ۱۲/۰۰ روز ۳۵/۱۲/۲ اقداماتی به شرح زیر انجام داده است:

۱- در ساعت ۰۹/۰۰ روز ۳۵/۱۱/۲۹ در منزل علی خرم معاون شهرداری خرمشهر جلسه‌ای با اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست تشکیل و عنوان داشت اولاً شما هر ۱۵ روز یک بار با افرادی که سابقاً نیرودار حزب بوده و در کادر رهبری بوده‌اند بدون هیچ‌گونه وقفه و تأخیر به دور هم جمع شوند زیرا آنچه طی بیش از سی سال موجب گردیده ما با هم باشیم مسئله وحدت است و این را تمام دستگاه‌ها می‌دانند. چرا ما با هم نباشیم؟ ما در برابر نسل آینده وظایف خطیری را به عهده داریم زیرا نسخه‌ای که شاهنشاه آریامهر برای رستاخیز ملت ایران در این شرایط زمانی داده‌اند فعلاً مجریان رستاخیز نمی‌توانند اجرا کنند و چون ما اعتقاد به رستاخیز و ناسیونالیسم ملت ایران داریم و نهضت هیچ‌گاه توقف نخواهد کرد بلکه به پیروزی نزدیک می‌شود اما نه پیروزی که آسان به دست آید. می‌بایست وحدت را بین خودمان از قدیم مستحکم‌تر سازیم زیرا لازمه بقای ماست. شما حق ندارید در مورد رستاخیز کوتاهی کنید زیرا بالاخره چون رستاخیز یعنی حزب را آن گونه که شایسته است اداره کنند. به سبب عدم اعتقاد کافی و هر چه تلاش می‌نمایند که حزب را در مسیر دیگر هدایت کنند موفق نمی‌شوند لذا در این زمینه درمانده‌اند. محسن پزشکیپور افزود اگر در یک شغل اجتماعی سه نفر داوطلب وجود دارد وقتی یک نفر از آنان از معتقدین به مرام پان‌ایرانیست است به دلیل همفکری باید او را منصوب کنید و شدیداً از وی حمایت نمایید و اگر وضعی در کسی است جلو مخالفین شدیداً از او حمایت کنید. سپس او را در جلسه‌ای به خاطر ضعف محاکمه کنید. این یک انضباط حزبی و ملی است. در این موقع مهندس کرمانی مسئول سابق حزب رستاخیز ملت ایران در خوزستان که در جلسه مذکور حضور داشت عنوان نمود در یکی از شماره‌های رستاخیز کارگران خواندم نویسنده مسائلی از جمله دین را عامل ارتجاع می‌دانست. پزشکیپور پاسخ داد فوراً این روزنامه را برای من به تهران بفرستید زیرا اینها کمونیست‌ها هستند که می‌خواهند از این راه عقاید خود را منتشر سازند. پزشکیپور اضافه نمود داریوش همایون می‌گوید حزب با

حکومت کار ندارد. عنوان این مطلب عدم آگاهی وی را درباره حکومت و حزب می‌رساند زیرا به دولت نمایندگان مجلس رأی اعتماد می‌دهند و نمایندگان مجلس از طریق حزب تعیین می‌گردند.

نظریه شنبه: اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست درصدد هستند مسئولیت‌های حزبی را در خرمشهر در اختیار خود بگیرند.

نظریه یکشنبه: مفاد خبر در زمینه تشکیل جلسات مورد بحث با حضور محسن پزشکیپور و تعدادی از اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست و گفت و شنودهای مذکور صحت دارد. به منبع آموزش داده شد تا چنانچه هر ۱۵ روز یک بار جلسات اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست تشکیل گردید در آن شرکت و نتیجه را به موقع گزارش نماید. افراز^{۱۶}

ساواک طی روزهای پایانی سال ۱۳۵۵ به محسن پزشکیپور هشدار داد به دلیل فعالیت حزب رستاخیز اجازه ندارد از موضوع اتحاد پان‌ایرانیست‌های سابق سخن به میان آورد و اگر باز هم بر این موضع خود اصرار کند آن سازمان و مقامات دولتی واکنش تندی نشان خواهند داد. با این حال ارتباطات محفلی و دوستانه اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست با یکدیگر در شهرهای مختلف هیچ‌گاه پایان نیافت. به ویژه اینکه گذشت زمان هم موضوع در حاشیه ماندن آنان در این تشکیلات جدید را حل نکرد و کماکان همان رقابت‌ها، تنش‌ها و اختلافات حزبی و شخصی پیشین در بستر حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز ادامه یافت.

حضور در دوره بیست و چهارم مجلس شورا (مجلس رستاخیز)
هرچند اعلام یکباره انحلال احزاب چهارگانه و لزوم پیوستن همه اعضای آنها به حزب واحد رستاخیز تقریباً همگان را غافلگیر کرد. اما اعلام برگزاری انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورا در موعد مقرر (سی و یکم خرداد ماه ۱۳۵۴) نشان داد، زحمات رهبران و کارگردانان حزب سابق پان‌ایرانیست که اینک همگی به حزب واحد رستاخیز پیوسته بودند، در موضوع تبلیغات انتخاباتی طی حداقل یک سال قبل از آن هدر نخواهد

رفت. هر چند همان رقابت‌ها و جناح‌بندی‌ها در میان هواداران گروه‌ها و احزاب سابق وجود داشت، اما در صورت ظاهر همه این کاندیداها عضو حزب واحد رستاخیز به شمار می‌رفتند.

در برابر انحلال حزب پان‌ایرانیست و پیوستن به حزب رستاخیز، پنج تن از سردمداران پان‌ایرانیست، نمایندگی مجلس را پاداش گرفتند.

این پنج تن عبارت بودند از: محسن پزشکیور (از خرمشهر)، محمدرضا عاملی تهرانی (از تهران)، پرویز ظفری (از نهاوند)، منوچهر یزدی (از اردکان)، حسین طبیب (از بوشهر). در شانزدهم تیر ماه ۱۳۵۴ به دنبال تأیید تمامی اعتبارنامه‌های نمایندگان جدید، جنب و جوش برای پیوستن به جناح‌ها در میان منتخبان شدت گرفته و درباره برخی افرادی که امید می‌رفت در آینده رهبری جناح‌های حزب در مجلس را عهده‌دار شوند، گمانه‌زنی‌هایی می‌شود. گفته می‌شد منوچهر آزمون، محسن پزشکیور و سپس مصطفی الموتی برای رهبری جناح‌ها در مجلس بیشترین بخت را دارند.^{۱۷} در نوزدهم تیر ماه ۱۳۵۴، نشریات خبر دادند برخی شخصیت‌های برجسته مجلس برای پیوستن به هر یک از دو جناح اعلام آمادگی کرده‌اند و در این میان، هلاکو رامبد، محمدرضا عاملی تهرانی و محسن پزشکیور تمایل دارند به جناح پیشرو بپیوندند و منوچهر آزمون هم به جناح لیبرال سازنده خواهد پیوست.

در مجلس رستاخیز، محسن پزشکیور به ریاست کمیسیون عرایض انتخاب شد. اما عبدالله ریاضی رئیس مجلس، پزشکیور را به خاطر تندروی‌هایش برای این سمت مناسب نمی‌دانست، اما جناح پیشرو همین ویژگی پزشکیور از دلایل موافقتش با انتصاب او به ریاست کمیسیون عرایض می‌دانست که نهایتاً هم نظر جناح پیشرو پذیرفته شد و تا واپسین ماه‌های فعالیت مجلس، پزشکیور کماکان در رأس کمیسیون عرایض باقی ماند.^{۱۸} همچنان که صورت مذاکرات دوره بیست‌و‌چهارم مجلس شورا نشان می‌دهد محمدرضا عاملی تهرانی هم در این مجلس ریاست کمیسیون علوم و آموزش عالی را عهده‌دار بود.^{۱۹}

۱۷- روزنامه *آیندگان*، س ۸ ش ۲۲۶۴، دوشنبه ۱۶ تیر ۱۳۵۴، صص ۱ و ۱۶.

۱۸- همان، ج ۱۲، صص ۳۸۸-۳۸۶.

۱۹- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۵۵، پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۵.

طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست در مجلس رستاخیزی از تأسیس حزب واحد رستاخیز به مثابه آخرین جلوه‌گاه نظم تاریخی شاهنشاهی ایران سخن به میان آوردند و دلایل و براهین گوناگونی ردیف می‌کردند که از منظر آنان نقش و جایگاه حزب رستاخیز را در رأس امور و بالاتر از دولت قرار می‌داد.

چنان که محمدرضا عاملی تهرانی معتقد بود، حزب رستاخیز به مثابه تنها ایدئولوگ و برنامه‌ریز سیاست‌های ریز و درشت کشور محسوب می‌شد و تعیین‌کننده مسیری بود که کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از آن عبور کرده و به حیات خود ادامه می‌داد و در این میان، مجموعه دولت وظیفه‌ای جز اجرای برنامه‌ها و ارائه طریقه‌های حزب را نداشت و حیطة اختیارات و کارکردهای دولت هنگامی به کمال می‌رسید که سیاست‌های تعیین‌شده از سوی حزب را به شیوه‌ای مطلوب به انجام رساند. به عقیده عاملی، حزب رستاخیز علاوه بر ارائه مسیر آتی حیات کشور، وظیفه‌ای نظارتی هم در قبال دولت عهده‌دار بود. به عبارت بهتر، حزب هم از منظر تعیین سیاست‌ها و هم نظارت بر اجرای مطلوب این طرح‌ها باید بر مجموعه دولت اعمال نفوذ و قدرت می‌نمود.^{۲۰} از دیگر نمایندگان مجلس شورای ملی که درباره رابطه حزب رستاخیز با دولت اظهار عقیده نمود، عضو دیگر حزب سابق پان‌ایرانیست، دکتر حسین طبیب بود که طی سخنانی مبسوط، ضمن تشریح ویژگی‌های عصر رستاخیز بر وظایف سیاست‌گذاری و نظارتی حزب بر فعالیت‌های دولت تأکید نمود و دولت را مجری سیاست‌هایی دانست که حزب بر اساس الگوی رفتار سیاسی اجتماعی کشور صورت‌بندی می‌کند. بدین ترتیب از منظر دکتر طبیب، حزب هم در کار سیاست‌گذاری و هم از حیث نظارتی، تعیین‌کننده خطوط کلی فعالیت‌های دولت به شمار می‌رفت.^{۲۱}

محسن پزشکی‌پور، رهبر و دبیرکل حزب منحل‌شده پان‌ایرانیست، حزب رستاخیز را آیینی تمام‌نمای مجموعه حاکمیت (دولت، مجلس و قوه قضائیه) قلمداد کرده و مکرر شاه را به خاطر این مولود جدید (حزب رستاخیز) مورد تمجید و ستایش قرار می‌داد:

۲۰- همان، دوره ۲۴، جلسه ۲۵، سه‌شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۴ (جلسه بعد از ظهر).

۲۱- همان، دوره ۲۴، جلسه ۲۴، سه‌شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۴ [جلسه صبح].

این حزب به مفهوم وسیعی که شاهنشاه فرموده‌اند، حزبی است فراگیرنده که با هیچ‌یک از مفاهیم اصطلاحی احزاب به کیفیتی که تاکنون بوده تطبیق نمی‌کند. همان طور که در ۱۱ اسفندماه [۱۳۵۳] شاهنشاه در آغاز رستاخیز ملت ایران فرمودند در حزب فراگیرنده ملت به سه اصل اتکا شده است، اصل نظام شاهنشاهی، اصل قانون اساسی و اصل انقلاب شاه و ملت. این سه اصل بنیادی جامعه ما بود: نظام شاهنشاهی که تا درازای همه تاریخ ایران ریشه دارد و اصل قانون اساسی بیش از یکصد سال مبارزه پدران ما بود و اصل انقلاب شاه و ملت از نظر فرم و شکل که در ۶ بهمن ماه ۱۳۴۱ تجلی کرد، در حالی که این اصل هم اصلی است که در تاریخ ایران به گونه اصل پیوند شاه و ملت همواره بوده است. پس بیان این سه اصل به عنوان سه اصل مشترک بود، برای اینکه همه ملت ایران به این سه اصل اعتقاد دارد[!]. بنابراین حزب رستاخیز ملت ایران با این شکل و مفهوم وسیع پا در عرصه مبارزات اجتماعی گذاشت. بدیهی است در چنین شرایطی و با چنین کیفیتی حزب رستاخیز ملت ایران نه تنها گروه‌های خاصی را در بر گرفت بلکه عملاً سه قوه پیش‌بینی شده در قانون اساسی یعنی قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه را در بر گرفت. وقتی حزب فراگیرنده تشکیل یافت و عبارت شد از تمامی مردم ایران پس همه قوای سه‌گانه در صفوف حزب رستاخیز ملت ایران قرار گرفتند. بنابراین حزب مستقیماً و نه حتی غیرمستقیم، مستقیماً در امر حکومت هم دخالت و هم نظارت دارد. امیدوار هستم که همه ما بتوانیم با درک مفاهیم رستاخیز ملت ایران در موضع چهره واقعی آن عناصری کوشنده در راه آرمان‌های ملی و در راه اجرای رهنمودهای شاهنشاه ایران زمین باشیم.^{۲۲}

در خاطرات برخی از اعضای همان مجلس رستاخیزی هم به موضوع تعریف و تمجیدهای غیرمعمول، ملال‌آور و کسل‌کننده اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست از حزب رستاخیز که از هیچ فرصتی برای فلسفه‌بافی پیرامون این حزب و جایگاه آن در توسعه کشور در شئون و سطوح مختلف فروگذار نمی‌کردند، اشاراتی شده است.^{۲۳}

هنگامی که از اوایل سال ۱۳۵۶ به تدریج ناآرامی‌های سیاسی و تحولات انقلابی در

۲۲- همان، دوره ۲۴، جلسه ۸۳، شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۵.

۲۳- همان، برای نمونه بنگرید به: مرتضی مشیر، پیشین، ص ۱۵۳.

عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، خود را نشان داد، پان ایرانیست‌های حاضر در مجلس رستاخیزی، هیچ فرصتی را در حمایت و دفاع از اصل نظام شاهنشاهی و شخص شاه در برابر مخالفان سیاسی از دست ندادند و تا توانستند، تلاش کردند و انمود سازند سطح مخالفت‌ها و مطالبات از حد نارضایتی از عملکرد دولت و نهادهای دولتی و حکومتی فراتر نمی‌رود.

هر چه از ماه‌های میانی سال ۱۳۵۶ بیشتر می‌گذشت، اعضای پان ایرانیست مجلس با صراحت بیشتری نسبت به ناآرامی‌های سیاسی اجتماعی پیدا و پنهان علیه حاکمیت هشدار می‌دادند. چنانکه وقتی در جریان برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلسین شورا و سنا در تهران و تبریز مشخص شد که به ترتیب فقط حدود هفت و سه هزار نفر از مردم آن شهرها به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند، محسن پزشکیور در اول آبان ماه ۱۳۵۶ آن را زنگ خطری جدی برای حاکمیت و دولت ارزیابی کرده و البته در لابه‌لای سخنان خود شخص شاه را از پیش آمدن و بروز چنین وضعیتی کاملاً مبرا دانسته و صرفاً دولت و مراجع دولتی را باعث و بانی بروز این شکاف عمیق میان ملت و حاکمیت ارزیابی کرد.^{۲۴}

محسن پزشکیور در هشتم آذر ماه ۱۳۵۶ «در کانون حزبی شماره ۱۰۷۴ حزب رستاخیز درباره سه اصل جاودانی [!] نظام شاهنشاهی، قانون اساسی، انقلاب شاه و مردم» و نظایر آن سخنرانی و مخالفان حکومت را به مبارزه طلبید.^{۲۵}

اما به دنبال تحولات مهمتری نظیر وقوع قیام مردم شهر قم در نوزدهم دی ۱۳۵۶ که آشکارتر شد ناآرامی‌های سیاسی، تحولاتی انقلابی را دنبال کرده و از سوی آیت‌الله امام خمینی(ره) هدایت و رهبری می‌شود، پان ایرانیست‌ها بر دامنه انتقادات و هشدارهای خود از دولت و دوایر حکومتی افزودند و چه بسا راغب‌تر بودند با گشودن جبهه‌های جدید و برای جلوگیری از به خطر افتادن اصل نظام شاهنشاهی پهلوی همگام با مخالفان و منتقدان وفادار و به اصطلاح میانه‌رو بر ضدانقلابیون آشتی‌ناپذیر همدستان شوند. با وقوع قیام بیست‌ونهم بهمن ماه ۱۳۵۶ در شهر تبریز که ناتوانی فزاینده حاکمیت در برابر

۲۴- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، اول آبان ۱۳۵۶.

۲۵- انقلاب اسلامی در استان اصفهان به روایت اسناد ساواک، کتاب اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۵۵.

مخالفان آشتی‌ناپذیر را نشان داد، محسن پزشکی‌پور طی سخنانی مبسوط در صحن علنی مجلس چنین اظهار کرد:

تبریز شهر جنگ‌زده!

نمایندگان محترم نیز خاطرشان هست، در نخستین جلسه اجلاسیه اخیر، پشت این تریبون آمدم و عرض کردم که من حوادثی را پیش‌بینی می‌کنم، من مخاطراتی را پیش‌بینی می‌کنم. دلایل و جهاتی را هم ذکر کردم، سبب‌ها را توضیح دادم. ما نمی‌توانیم بی‌تفاوت نسبت به بسیاری از حوادثی که در سرزمین ما گذشته است، بگذریم. ما نمی‌توانیم نسبت به این تیزی که سرتاسر روزنامه‌های ما را در بر گرفته که تبریز شهر جنگ‌زده شده است، بی‌اعتنا باشیم. چرا شهر جنگ‌زده، چرا؟ مگر این سرزمین را بیگانه اشغال کرده بود؟ مگر این سرزمین مورد هجوم و یورش قرار گرفته بود؟ کدام دستگاه مسئولی است که در برابر این حادثه بتواند بی‌تفاوت بگذرد؟ کدام نماینده مجلس شورای ملی ایران است که در برابر این حوادث و حوادث مشابه آن بتواند بی‌تفاوت بگذرد؟ صرف اینکه بگویید بعضی تحریکات شده است، این کافی نیست. سخن ما همیشه این بوده و هست که ما باید جامعه‌ای داشته باشیم که احیاناً هیچ‌گونه تحریکات و دسیسه‌های غیرایرانی نتواند آن را متزلزل کند. چه برسد به اینکه تبریز عزیز ما، کانون وطن‌پرستی و آزادی میهن ما را به شهر جنگ‌زده تبدیل کنند! چنین مسائلی به نظر من مشخص می‌کند که ما در برهه‌های خطیر از تاریخ هستیم. و یا اگر در گذشته به مسائل خطیر توجه می‌شد، اگر همان‌طور که در نطق اولین جلسه این اجلاسیه عرض کردم که انتخاب نماینده تهران با هفت هزار رأی، انتخابات میان دوره‌ای سنا در تبریز با سه هزار رأی، این زنگ خطر است و ما باید بیدار باشیم، اگر توجه شده بود ما امروز با این حوادث روبه‌رو نمی‌شدیم (صحیح است) و بی‌تفاوت گذشتند و من امروز هم می‌بینم که بی‌تفاوت می‌گذریم.

لزوم یک جراحی قاطع در سازمان‌های اداری و اجتماعی:

من عرض می‌کنم که اگر به این نحو نسبت به اساسی‌ترین مسائل بی‌تفاوت بگذریم، با مخاطرات وسیع‌تر و حوادثی وسیع‌تر مواجه خواهیم شد که نباید مواجه شویم. ولی این نه با شعار تحقق پیدا می‌کند نه با برنامه‌های تبلیغاتی رادیو و تلویزیون، نه با توضیحات نمایندگان مجلس در حوزه‌های انتخابیه‌شان. جلوگیری از بروز مخاطرات تنها با درک

عظمت مسئله، با درک مخاطرات امر، با پیدا کردن ریشه‌ها و بعد هم با یک جراحی قاطع در بسیاری از سازمان‌های اداری و اجتماعی ممکن است و بس (صحیح است). این جراحی قاطع را اگر نکنیم، پیکر جامعه ما مجروح خواهد شد. اینها جراحاتی است که به پیکر ملت ایران وارد آمده است. حادثه تبریز جراحی و زخم هولناکی است که بر پیکر جامعه ما وارد شده است، حوادث شهرهای دیگر جراحاتی است، این جراحات چرا ایجاد شده برای اینکه نخواستیم آن جراحی را در سازمان‌های اداری مملکت بنماییم، صورت جلسات مذاکرات مجلس را در تمام لوايح بودجه مطالعه بفرمایید، لااقل از ده سال گذشته تاکنون، مذاکرات نمایندگان ملت را مطالعه بفرمایید، رنج‌های آنها را از نابسامانی‌هایی که هست و گفته می‌شود تنگنا ولی من قبول ندارم بلکه نابسامانی است (آفرین)، اینکه بیان شود تنگنا، این یک پوششی است بر آن چه نتیجه برنامه‌های نادرست یا عدم اجرای درست برنامه‌ها بوده است. توضیحات نمایندگان در مورد مسائل مملکتی بارها مطرح شده است، هزارها صفحه شده است. کو؟ کجا توجه شده؟ کجا رسیدگی شد، کجا عنایت شد؟ نشد که نشد.

منویات شاهنشاه را پوشش اقدامات خود قرار ندهید:

ما امروز مواجه با این مسائل هستیم و همیشه مواجه با این مسائل بودیم که خواستند و خواهند کرد و کرده‌اند، که مقدار زیادی از نابسامانی‌ها را متوجه مقام غیرمسئول مملکت، مقام شامخ و غیرمسئول مملکت، مقام شامخ و غیرمسئول اجرایی مملکت یعنی شاهنشاه بنمایند در حالی که چنین نیست، (آفرین، احسنت) و من چند بار در پشت این تریبون گفتم که نیاید به عنوان دفاع از برنامه‌ها و اقدامات خودتان مدام بگویید شاهنشاه چنین می‌خواهند، مدام گفتیم نگوید شاهنشاه می‌خواهند برنامه‌ها این طور باشد. چقدر گفتیم. هر مدیر اجرایی در هر کجا که کارش نادرست بود و یا غلط بود در پشت این تریبون آمد و در برابر مجلس آمد و منویات شاهنشاه را برای ما بیان کرد و پوشش کارها و اقدامات خود قرار داد. می‌دانستیم که این نحوه اقدام جامعه را با چه آسیب‌پذیری‌هایی روبه‌رو خواهد نمود.^{۲۶}

جالب‌تر آن است که محسن پزشکیور علی‌الظاهر بسیار زودتر از شاه و مشاوران او

ضرورت دستگیری، برخورد و به اصطلاح مجازات افرادی از رجال و سیاستمداران بلندپایه حاکمیت را به هدف نجات رژیم پهلوی از سقوط حتمی دریافته بود. پزشکپور در اسفند ماه ۱۳۵۶ و به هنگام بررسی لایحه بودجه دولت آموزگار برای سال آینده، اقداماتی از این دست را برای جلوگیری از گسترش بحران سیاسی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ارزیابی می‌نمود. در بخش‌های از این سخنان پزشکپور چنین آمده است:

تحول به مفهوم تغییر مهره‌ها نیست!

جنابان آقایان وزرا، نمایندگان محترم، من همواره به یک اصل اعتقاد داشته و دارم و آن این است که جامعه‌ای که بخواهد سلامت، وحدت، یکپارچگی و حرکت خود را به سمت عظمت حفظ کند، در این جامعه نباید به خصوص نسبت به متجاوزین و خطاکاران و مقصرین به حقوق اجتماعی اغماض وجود داشته باشد (صحیح است). تحول هرگز به منزله تغییر مهره‌ها نیست، تحول مفهومی جز تغییر خط‌مشی‌ها به طور اساسی ندارد. مهره‌ها تغییر می‌کند، اما اگر بخواهیم خطاها و خبط‌ها و کم‌کاری‌ها و چه بسا جرائم گذشته را کتمان کنیم و یا پیگیری نکنیم، آن وقت ما هر چه بگوییم و در کنار هم بنشینیم و بگوییم رشد درآمد سرانه ما به اینجا رسیده است و چه شده است ولی یک دانشجو، یک کارگر و یک تاجرو یک برزگر، یک پیشه‌ور، یک زن خانه‌دار، یک نجار و یک آهنگر و یک دانش‌آموز، هر که و هر که از خود سؤال خواهد کرد، پرسش خواهد کرد که پس مسئول این نابسامانی‌ها و مسئولین ایجاد این نابسامانی‌ها چه کسانی بوده‌اند و چگونه با آنها رفتار شده است؟ چگونه آنها به چنگ قانون سپرده شده‌اند؟

کدام یک از بلندپایگان را مجازات نموده‌اند؟

من سال گذشته هم در بحث بودجه از وزیر دادگستری پرسش کردم، بفرمایید که دستگاه قضائی ما نه اینکه چه تعدادی ضابط و ثبات بلکه چه تعدادی از بلندپایگان اداری را که مقصرند و جرائمی را به طور قطع مرتکب شده‌اند تعقیب نموده و مجازات کرده است؟ من این مطالب را با احساس مسئولیت کامل می‌گویم. من به عنوان کسی که آشنا به مبانی حقوقی است گزارشات کمیسیون شاهنشاهی را شنیدم و غالب مواردی را که در آن گزارش‌ها اعلام شده است تقصیرهایی را که اعلام شده، حیف و میل‌ها را که در بیت‌المال مملکت شده است و جناب نخست‌وزیر در گزارششان به عنوان تبه‌بیر و اسراف

مواد غذایی غیر ضرور عنوان نموده‌اند، غالب اینها را متضمن عناصر جزائی می‌دانم. (صحیح است).

تنگنا، یعنی برنامه‌ریزی نادرست و عدم اجرای صحیح برنامه‌ها:

عرض من اینجاست که اگر برنامه‌ها درست تنظیم می‌شدند و اگر برنامه‌ها درست اجرا می‌شدند و اگر اجراکنندگان برنامه‌ها احساس نوعی عدم مسئولیت نمی‌کردند و اگر آنهایی که برنامه‌ها را اجرا می‌کردند و با احساس عدم مسئولیت کار می‌کردند، مورد تنبیه و مجازات قرار می‌گرفتند، امروز ما این گزارش را روی میز مجلس شورای ملی نمی‌دیدیم. اگر هر مشکلی را که ناشی از عدم برنامه‌ریزی صحیح و ناشی از عدم اجرای صحیح برنامه‌هاست تنگنا نمی‌نامیدیم اگر بسیار کسانی را که مرتکب این خطاها شده‌اند نمی‌دیدیم که امروز در جامعه آزادانه بلکه با غرور قدم برمی‌دارند، امروز در جامعه ایرانی ما این مسائل را نمی‌داشتیم.^{۲۷}

پزشکپور طی همان سخنان مبسوط خود با اذعان و اعتراف به اینکه ناآرامی‌های سیاسی و انقلابی جاری و ساری در کشور از سوی علمای مذهب تشیع هدایت و صورت عملی به خود می‌گیرد، با تحلیل تاریخی نه چندان استواری تلاش کرد میان نظام تاریخی شاهنشاهی ایران با مذهب تشیع ارتباط و پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی پیدا کند تا وانمود سازد میان رژیم پهلوی با مذهب تشیع و علمای شیعه پیوندی عمیق و ناگسستنی وجود داشته و مخالفان اسلام‌گرای حکومت در میان جامعه مسلمان و شیعه ایرانی و نیز در جمع علما و مراجع دینی، رقم قابل اعتنایی را تشکیل نمی‌دهند. در بخش‌هایی از همان سخنان چنین می‌خوانیم:

پیوند جدانشدنی مذهب و ملیت در جامعه ایرانی:

جامعه ایرانی با یک معتقدات قوی و محکم هزاران ساله، تنها جامعه‌ای است که دقیقاً مذهبش با ملیتش منطبق است و این آمیختگی ملیت و مذهب است که طی سده‌ها و قرن‌های متمادی ما را حفظ کرده است. (صحیح است). بسیاری از زمان‌ها بود که در ایران زمین اثری از حکومت‌ها نبود. چه بسا حکومت وجود نداشت. صدراعظم وجود نداشت،

حاکم و والی وجود نداشت ولی چه چیزی این ملت و سرزمین را حفظ کرد: ملیت و مذهب به هم پیوسته ایران. من هر صدایی را که هر نوع تزلزلی را بخواهد در این اتحاد ایجاد کند، دشمنی به ملت ایران می‌دانم، مسئله برای ما شوخی نیست، ما سرنوشتی را پشت سر داریم، و یک سرنوشت هزاران ساله را طی خواهیم کرد. ما می‌خواهیم باشیم، با هویت ایرانی، در تاریخ آینده و در زمان‌های آینده. ما باید پایگاه‌های قویم موجودیت ملت ایران را بشناسیم. دین، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های هم‌نژاد ایران را نیز در تار و پود خود نگاه داشت، آن زمانی که شاه اسماعیل بزرگ با شمشیر آخته به توپ‌های عثمانی حمله کرد به نام مرشد بزرگ، دلاوران کرد در کنار او شمشیر زدند و دشت چالدران نشانه تجلی وحدت و هماهنگی نژاد و قوم و مذهب ما گردید. تا دوردست آفریقا و آسیا، بروید، به مناطق دیگر بروید میلیون‌ها شیعه از نظر مذهب خود را متعلق به ایران و شاهنشاهی ایران می‌دانند، این فضای وسیع همبسته را ما چگونه به دست آوردیم؟ با اتکا به بزرگان ملی، پیشوایان و رهبران بزرگ مذهبی. اینها بودند که همواره ملت ایران، سرزمین و نظام شاهنشاهی ایران را از جان و دل حمایت و حفاظت کردند. من به دستاورد بیش از یک هزار و سیصد سال فرهنگ عظیم ایران دوران اسلام نمی‌پردازم که چگونه به مانند یک ودیعه و میراث گرانقدر به جهان عرضه شد. در تمامی رگ‌ها و تار و پود این پیوند، ریشه و اثر مذهب ایران نهفته است و وجود دارد. تاریخ صد سال اخیر ملت ایران نمی‌تواند بزرگانی را به مانند آیت‌الله شیرازی‌ها و ملاکاظم خراسانی‌ها و آیت‌الله بهبهانی‌ها، آیت‌الله طباطبائی‌ها، ثقة‌الاسلام‌ها که از همان تبریز عزیز برخاسته‌اند فراموش نماید. او برای چه برخاست، برای دفاع از موجودیت ایران و برای حفظ استقلال ایران بالای دار رفت. من وظیفه ملی دارم این نکات را در مجلس شورای ملی ایران بیان نمایم، این پیوند عظیم و فخیم، این پیوند ناگسستنی و محکم میان همه گروه‌ها، میان ملت ایران با معتقدات مذهبی‌اش، می‌بایست همچنان مصون و محفوظ بماند، حرمت آنها می‌بایست حفظ شود و آن وقت همه این مجموعه مانند همیشه، مانند صدها سال گذشته، به مانند دوران صفوی و دوران‌های دیگر، همه این مجموعه آن وقت نظام شاهنشاهی ایرانی را که از نظر حقوقی نیز بر قانون اساسی ایران اتکا دارد، پاس می‌دارد. جز این هر اندیشه‌ای ابراز شود و هر قلمی به گردش بیاید و هر قدمی برداشته شود، من عرض می‌کنم به مصلحت ایران و

خدمت به شاهنشاهی شیعه ایران و سرزمین ایران نیست (آفرین).^{۲۸}

از همان ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۶ مجلس‌نشینان سابقاً پان‌ایرانیست در روندی تدریجی، ولی معلوم، برای در امان نگه داشتن اصل نظام شاهنشاهی پهلوی به حربه لزوم تبعیت بدون کم و کاست از قانون اساسی نظام مشروطه متوسل می‌شدند و پنهان هم نمی‌کردند که برای حفظ نظام شاهنشاهی پهلوی از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.^{۲۹}

موضع‌گیری پزشکپور، اعضای از حزب پیشین پان‌ایرانیست را که هنوز هم به طور مرتب جلساتی با یکدیگر داشتند، خوشحال و هیجان‌زده کرد که امیدوار بودند هشدارهای «بزرگ سرورشان» از سوی دولت و حاکمیت جدی تلقی شده و بدان عمل شود تا نظام شاهنشاهی پهلوی با خطر جدی مواجه نشود. ساواک در بیست‌وسوم اسفند ماه ۱۳۵۶ گزارش کرده بود:

در ساعت ۲۰/۳۰ روز ۳۶/۱۲/۱۹ [۲۵] اعضای سابق حزب پان‌ایرانیست با حضور مهندس رضا کرمانی مسئول سابق حزب مذکور در خوزستان و محسن پزشکپور نماینده اهالی خرمشهر در مجلس شورای ملی در منزل امیر سالمی مبادرت به تشکیل جلسه حزبی نموده و ابتدا کرمانی اظهار داشت دوستان و یاران و رزمندگان دیرگام! اطلاع دارید که در بحث بودجه آقای طبیب عضو حزب پان‌ایرانیست و نماینده بوشهر در مجلس نوبت خود را به سرور پزشکپور داده و آقای پزشکپور در خصوص اوضاع ایران و استبدادهایی که در ایران می‌باشد خصوصاً در اثر ضعف و نارسایی که سبب شده دشمنان ملت ایران متحد شوند و برنامه‌های ضدملی پیاده نمایند و آن قدر به رهبر مملکت دروغ بگویند تا کار به جایی برسد که در تبریز به مدت دو روز آشوب و خرابکاری به عمل آید و نوجوانان ۱۶ ساله روی کرسی بر علیه منافع ملت ایران سخن بگویند سرور پزشکپور در سخنرانی خود در مجلس آگاهانه اعلام داشتند که مملکت در خطر است و باید دستگاه‌های مسئول اقدامات فوری به عمل آورند. اما مسئولین یا خیانت می‌کنند یا غافل هستند. طی سال‌های متمادی چه کار کردند. کدام وزیر دزد و خاطی را به محاکمه کشیدند. و مرتب دشمنان ایران

۲۸- همان.

۲۹- همان.

برنامه‌های خود را پیاده کردند. کرمانی افزود حزب رستاخیز ضعیف و بیکار شده اما دولت آموزگار به خصوص شخص آموزگار به خود اجازه داده به آنچه پان‌ایرانیست طی ۳۷ سال مبارزه ناسیونالیستی خود داشته با دیده تمسخر بنگرد، یا عناوینی دیگر دهد چون رهبر ما به موجب رسالت خود مشکلات و معضلات را در مجلس شورای ملی بی‌پرده اعلام داشته و سخنانش در روزنامه اطلاعات چاپ اول درج و به بعضی از شهرستان‌ها فرستاده شده و روزانه هزاران تلفن به منظور عرض تبریک از طرف مردم به پزشکپور می‌شود که او درد را خوب شناخته است. بالاخص متن گفتار وی در تبریز بین مردم توزیع گردیده و اثر خوبی داشته است. زیرا ایران مهد شاهنشاهی شیعه اسلامی است...

در این موقع پزشکپور حاضرین را آرام کرده و گفت وضع شخصی من نیست. خطر مملکت را تهدید می‌کند. اگر یک جراحی بزرگ و فوری صورت نگیرد متأسفانه ما باید خود را برای یک رزم ملی آماده کنیم زیرا طی یک برنامه حساب شده دارند این مملکت را به سوی نابودی می‌برند. چرا باید تبریز دو روز در آتش باشد؟ من سه سال قبل در موقع انتخابات میان‌دوره‌ای تهران و تبریز گفتم سه هزار رأی برای تبریز زنگ خطر است و اما حال اعلام می‌کنم خود خطر آمده! چه قوانین ظالمانه آوردید و به دروغ تحت توجهات رهبر مملکت تصویب کردید. نگذاشتید قوه قضائیه و مجریه کار خود را انجام دهد. مردم بی‌تفاوت و بی‌ایمان شده‌اند. بر علیه شاهنشاهی ما دارند توطئه می‌کنند. آقای مهندس روحانی وزیر سابق کشاورزی و سایرین را پست مهمی مجدداً خواهند داد. من صراحتاً در مجلس اعلام کردم دوره بعد وکیل نخواهم شد اما به رسالت ملی خود تا پای جان ادامه می‌دهم. در این موقع علی خرم گفت سرور! این مملکت دارد نابود می‌شود زیرا پسر خشایار که ۷ سال دارد در منزل می‌گوید شاه خوب نیست. از او پرسیدم چرا پاسخ داد همه می‌گویند مردم را زندانی می‌کند. ملاحظه بفرمایید، دارند در مدرسه افکار دانش آموزان را نسبت به رژیم بدبین می‌کنند. سالمی اضافه نمود با یک برنامه حساب شده افکار دانش‌آموزان را دارند مسموم می‌نمایند. کرمانی اضافه نمود در قم بچه‌های ۷ و ۸ ساله شعار می‌دادند دین از دست رفته چرا قیام نمی‌کنید. اینها برنامه است. دارند این مملکت را به آشوب می‌کشند. چه آموزگار بخواهد چه نخواهد ما پان‌ایرانیست‌ها به دلیل حساسیت اوضاع قیام خود را آغاز می‌کنیم و افراد توده‌ای سابق جبهه ملی تلفنی ما را تأیید کرده‌اند.

دولت آمد کشاورزی را با برنامه حساب شده از بین برد و به قولی ملی کرد و سپس در اختیار آقایان مهدوی و هژبر یزدانی قرار داد. آخر عدالت کجاست. از مشهد تا شمال را مشاهده نمایید مال کیست، طومار وقتی حاضر شد به امضای کلیه پان ایرانیست های کشور خواهد رسید و سپس به دکتر آموزگار خواهیم داد تا تکلیف خود را یکسره کنیم. این جلسه در ساعت ۲۴/۰۰ خاتمه یافت.^{۳۰}

در این میان سخنان آسیب شناسانه و هشداردهنده محسن پزشکیور در جریان بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ در مجلس بیست و چهارم از سوی اعضای حزب سابق پان ایرانیست حروف چینی، تکثیر و در سطحی وسیع منتشر شد تا نشان داده شود، این تشکل سابق که اینک در راه رستاخیز گام برمی داشت تا چه اندازه به دوام و بقای حکومت پای بندی دارد. با آغاز سال ۱۳۵۷ و گسترش باز هم بیشتر ناآرامی های سیاسی، بر دامنه و تعداد نطق ها و اظهار نظرهای آسیب شناسانه و هشداردهنده پزشکیور و دیگر هم مسلکان حزبی سابقش در مجلس افزوده شد. پزشکیور از آن رو که رئیس کمیسیون عرایض مجلس هم بود، بیش از دیگران خود را محق می دانست از حقوق و شکایات ناراضیان و مخالفان وفادار و میانه رو حاکمیت در مجلس و بیرون از مجلس دفاع کند.^{۳۱} طی تابستان ۱۳۵۷ و پس از آن دامنه مخالفت ها و انتقادات پزشکیور و دوستانش در مجلس، بسیاری از رجال و دولتمردان و دوایر گوناگون دولتی را در بر گرفت. شبیح دهشتناک سقوط احتمالی رژیم پهلوی آنی پزشکیور و یارانش را رها نمی کرد. رهبران و کارگردانان حزب پان ایرانیست طی سالیان فعالیت خود بارها و بارها پیرامون نظام شاهنشاهی ایران و رژیم پهلوی، و پیوند گسست ناپذیر آن با ناسیونالیسم و وطن پرستی و نیز حزب پان ایرانیست فلسفه بافی کرده و به اصطلاح آسمان و ریسمان به هم دوخته بودند و اینک برای آنها بسیار ناگوار بود که تقریباً به سرعت شاهد فروپاشی و زوال نظام شاهنشاهی پهلوی باشند. پزشکیور، عبدالله ریاضی را که از آغاز دوره بیست و یکم مجلس شورا تا اواسط سال ۱۳۵۷ رئیس مادام العمر مجلس نشینان بالاراده بود، در واپسین روزهای ریاستش بر دوره

۳۰- هژبر یزدانی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۶۰-۲۵۷.

۳۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر ۲، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۲۲، صص ۳۰۸-۳۱۱.

بیست و چهارم مجلس به شدت مورد انتقاد قرار داد. در بخش‌هایی از این انتقاد حساب شده پزشکی‌پور از ریاضی که هماهنگ با دیگر افراد و گروه‌های میانه‌رو و وفادار به حاکمیت و به هدف نجات رژیم پهلوی از سقوط حتمی صورت گرفته و روزنامه‌های وقت هم آن را تمام و کمال چاپ و منتشر کردند، چنین آمده بود:

... سبب و انگیزه ارسال این نامه سرگشاده، ملاحظه خبری بود که در شماره ۱۵۶۹۸ روزنامه اطلاعات مورخ هشتم شهریورماه ۱۳۵۷ درج گردیده است. در فراز نخست این خبر چنین آمده است: «... مهندس عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی دیروز اعلام کرد که از روش‌ها و برنامه‌های دولت‌های گذشته دفاع می‌کند...». قرائت این خبر از دو جهت مرا غرق شگفتی و تألم و تأثر نمود. نخست آنکه چگونه ممکن است یک ایرانی [...] یک نماینده مجلس شورای ملی که معمولاً باید آگاه به مشکلات میهن خود، آشنا به رنج‌ها و غم‌های مردم میهن خود باشد، در شرایطی که به هر حال به سبب روش دولت‌های گذشته که بسیاری از دست‌اندرکاران دولت لاحق نیز در آن دولت‌ها، مسئولیت‌های مسلم و انکارناپذیر داشته‌اند، وضع اجتماعی ملت ایران به این حد از پراکندگی، نابسامانی، درهم ریختگی و شکست بسیاری از برنامه‌های اقتصادی انجامیده است، این چنین داوری کند. چگونه ممکن است یک ایرانی آن هم کسی که نماینده مردم در مجلس شورای ملی می‌باشد، به سبب و انگیزه‌های واقعی کشته شدن گروه‌های عظیم از هم‌میهنان ما، تبعید و زندانی شدن گروه گروه مردم این سرزمین، ایجاد حوادث نامطلوب در سرتاسر مملکت و بالاخره عدم رضایت عمومی و مآلاً عصیان که به وجود آمد توجه ننماید؟

جناب آقای مهندس عبدالله ریاضی، هرگاه مسئولیت بروز این حوادث، هرگاه مسئولیت ایجاد تورم را در ایران با بالاترین نرخ در صحنه اقتصاد جهانی، شکست برنامه‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی، به هدر دادن بخش عظیم ثروت فناپذیر ملی از درآمد، درهم کوبیدن بسیاری از روستاهای مملکت و بالاخره هرگاه فراهم ساختن موجباتی برای تعدی و تجاوز زورگویان و ستمگران و غارتگران بر حقوق ملت و بر شرف و جان و مال مردم، که نمونه‌ای از آن پرونده هولناک جنایت‌های امثال هژبر یزدانی می‌باشد، با دولت‌ها و من حیث‌المجموع با حکومت‌ها نباشد، پس مسئولیت آن با کیست؟
نه تنها مسئولیت همه این نابسامانی‌ها و حوادث غم‌انگیز و کشتارها و تبعیدها و

شکست‌های متعدد در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، با دولت‌ها بوده و هست، بلکه شخص شما، در ایجاد این نابسامانی‌ها، در انجام این تعدیات و قانون‌شکنی‌ها مسئولیت مستقیم و انکارناپذیر به عهده داشته و دارید...

جنابعالی طی چهار دوره ریاست مجلس شورای ملی تاکنون چگونه مجلس ایران را اداره نموده‌اید. اجازه بفرمایید تا با صراحت بیان نمایم، متأسفانه نحوه ریاست شما بر مجلس شورای ملی ایران، جز این نتیجه‌ای نداشت که بالمره قوه مقننه را از موضع قانونی خود خارج نماید. استقلال قوه مقننه را متزلزل نماید و بالاخره اصل تفکیک قوا را به سود قوه مجریه مخدوش کند، ... و نوعی حکومت مستبد دیوانسالاری را بر همه مملکت مستولی سازد. ...^{۳۲}

آگاهان می‌دانستند که هدف پزشکپور از این گونه انتقادات تند و شدیدالحن، غیرمسئول جلوه دادن شخص شاه (طبق قانون اساسی مشروطیت!) است که گویی طی سالیان طولانی گذشته، مجالس شورا و نیز دولت‌ها و دوایر مختلف دولتی و حکومتی در شئون و سطوح مختلف برخلاف تمایل و علایق شخص شاه عامدانه حقوق و منافع ملت ایران را پایمال ساخته‌اند و به تبع آن نه شاه و اصل نظام شاهنشاهی پهلوی بلکه باید همان دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی و نظایر آنها پاسخگوی اوضاع بحرانی پیش آمده باشند.^{۳۳}

در برابر دولت آموزگار

دکتر جمشید آموزگار رقیب دیرین امیرعباس هویدا در شانزدهم مرداد ماه ۱۳۵۶ طبق خواسته شخص شاه در مقام نخست‌وزیری جایگزین هویدا شد و تا پنجم شهریور ماه ۱۳۵۷ در این سمت باقی بود. انتصاب آموزگار به نخست‌وزیری با نظر مساعد و خوشحالی پزشکپور و یارانش در مجلس مواجه شد که از سال‌ها زمامداری رندانه هویدا دل‌پری داشتند و بر این باور بودند که نخست‌وزیر جدید ارتباط دوستانه‌تری با آنان برقرار خواهد

۳۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳۳- یونس مروارید، از مشروطه تا جمهوری، ج ۳، صص ۹۰۶-۹۰۴. اسکندر دلدن، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، صص ۲۹۲-۲۹۳. روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۱۳۸-۱۳۹. حسین خطیبی، رنج رایگان، صص ۳۱۶-۳۱۹.

ساخت که تقریباً چنین هم بود و آموزگار وانمود ساخت به نظرات کارشناسانه پزشکیپور برای مواجهه منطقی و کارآمد با مشکلات پیش روی دولت اهمیت می‌دهد. محمدرضا عاملی تهرانی هم از افراد مورد توجه آموزگار بود و هم او بود که در دوران دبیرکلی آموزگار در حزب رستاخیز مدتی قائم‌مقام او شد.

یکی از وکلای دادگستری که ارتباط نزدیکی با پزشکیپور داشت، در پانزدهم مهر ۱۳۵۶ درباره ارتباط پزشکیپور و عاملی با آموزگار و نظرخواهی از آن دو پیرامون پاره‌ای از مسائل مبتلا به دولت، به ابوالحسن عمیدی نوری گفته بود:

پزشکیپور (او هم عضو هیأت مدیره کانون وکلا و هم وکیل مجلس است) برایم نقل نموده چند روز پیش دکتر آموزگار از او دعوتی نمود به اتفاق دکتر عاملی که با هم حزب داشتند. او می‌گفت خیال می‌کردم از این دعوت‌های تشریفاتی عمومی است ولی وقتی نزدش رفتم معلوم شد فقط ما دو نفر هستیم. بعد، از اوضاع مملکت از من نظر خواست بالخصوص وضع دادگستری که من به تفصیل خرابی‌ها بالخصوص امر دادگستری و افتضاحی که این کیان‌پور درآورده است، هم از نظر قوانین غلط و هم از نظر رفتاری که با قضات دارد [را گفتم]. در حالی که دادگستری یک قوه مستقل قانونی است که وزیر حق دخالت در آن ندارد، او مرتب قضات را جریحه‌دار می‌کند، امر و نهی می‌نماید. پزشکیپور بعد گفت آموزگار مطالب مرا (قسمتی از آنها مخصوصاً درباره دادگستری) یادداشت می‌کرد و من خیال می‌کنم که او از طرف شاه مأموریت درباره رسیدگی به کار کیان‌پور دارد. من خیال می‌کنم که آموزگار جریانات را به شاه گفته، او هم یگانه، رئیس دیوان کشور را خواسته از جریانات دادگستری و عدم رضایت قضات و غیره استفسار نموده است.^{۳۴}

اما با گسترش تدریجی ناآرامی‌های سیاسی پزشکیپور و یارانش در مجلس در سلک منتقدان و ناصحان نخست‌وزیر درآمدند و همچنانکه پیش از این هم اشاره شد در اسفند ماه ۱۳۵۶ محسن پزشکیپور در انتقاد و مخالفت با لایحه بودجه دولت برای سال ۱۳۵۷ و سوء عملکرد و ناکارآمدی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مختلف دولتی سخنان مبسوطی ایراد کرد که با واکنش آموزگار مواجه شد که در یازدهم اسفند ماه ۱۳۵۶ و در صحن علنی

۳۴- ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۰.

مجلس سخن پرویز ظفری، دیگر نماینده عضو حزب پان‌ایرانیست را که از رابطه مرید و مرادی خود با پزشکپور سخن به میان آورده و او را مرشد خود خوانده بود مورد استهزا قرار داد. با این حال همچنانکه اسناد نشان می‌دهد، در آن برهه پزشکپور به واکنش اخیر نخست‌وزیر پاسخی نداد تا مبدا دولت وقت در انظار عمومی تضعیف شود.^{۳۵} همچنانکه گزارش زیر (۱۳۵۶/۱۲/۱۵) نشان می‌دهد، سخنرانی انتقادآمیز پزشکپور در هنگام طرح لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ در مجلس هم عمدتاً از شایعه‌ای نشأت می‌گرفت که گویی آموزگار تهدید کرده بود اگر پزشکپور با دولت و برنامه‌های او مخالفت کند، در دور آتی انتخابات جواز حضور در مجلس آتی را به دست نخواهد آورد:

در روزهای اخیر بین افراد سابق حزب پان‌ایرانیست شور و هیجان زیادی راجع به لایحه بودجه که وسیله آقای نخست‌وزیر تقدیم مجلس شد مشاهده گردید. افراد زیادی با پزشکپور تماس گرفتند و می‌خواستند ببینند ایشان راجع به بودجه مخالفت خواهند کرد یا نه، چون پیغام آقای نخست‌وزیر را شنیده بودند که به وسیله دکتر عاملی و دکتر طبیب و مهندس یزدی برای پزشکپور فرستاده و گفتند که به پزشکپور بگویید این قدر سؤال از دولت مطرح نکنند و راجع به بودجه هم سخت نگیرند والا من هم دبیرکل حزب هستم و هم نخست‌وزیر، در دوره آینده انتخابات نخواهم گذاشت که ایشان شرکت کنند. پیغام آقای نخست‌وزیر به سرعت به گوش پزشکپور و همکاران وی رسیده نتیجتاً پزشکپور مبادرت به نطق در زمینه بودجه نیز نمود و در ضمن خطاب به نخست‌وزیر بیان داشت که پیغام شما رسید اما من برای وکالت مجلس قبا ندوخته‌ام که از پیغام‌های شما ترسی داشته باشم، قرار است نطق پزشکپور توسط دکتر طالع استنسیل شده و سپس برای افراد حزب پان‌ایرانیست ارسال گردد.

نظریه شنبه: افراد سابق حزب پان‌ایرانیست در پاسخ آقای نخست‌وزیر و اینکه ایشان تهدید به سکوت کرده‌اند ناراحت و عصبانی بوده و قرار است متن کامل مذاکرات را (نطق پزشکپور و پاسخ نخست‌وزیر) توزیع نمایند.

نظریه سه‌شنبه: ۱- شنبه مورد اعتماد است و به صحت گزارشات وی اطمینان حاصل است.

۲- به نظر می‌رسد پزشکپور و اعضای حزب پان‌ایرانیست با نشستی به دور یکدیگر ضمن مخالفت‌هایی به اقدامات دولت فعالیت‌هایی را نیز شروع نمایند.^{۳۶}

انتقادات پزشکپور از دولت آموزگار در مجلس با نظر مساعد اعضای مؤثر حزب پان‌ایرانیست روبه‌رو شد.

همچنین در بیانیه‌ای که گروهی از این پان‌ایرانیست‌های سابق خطاب به آموزگار انتشار دادند، باز هم از پزشکپور دفاع کردند و مستقیم و غیرمستقیم از نقش تاریخی حزب پان‌ایرانیست و پان‌ایرانیست‌ها در دفاع از نظام شاهنشاهی پهلوی سخن به میان آورده و بر تداوم این راه تأکید کردند.

از جمله طرح‌های ساواک و احياناً حاکمیت برای جلوگیری از گسترش ناآرامی‌ها در اوایل سال ۱۳۵۷ ایجاد رعب و وحشت در میان گروه‌هایی از مخالفان سیاسی بود. در همین راستا افرادی که خود را «کمیته انتقام» لقب می‌دادند، از اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ در محل کار یا منازل افرادی از مخالفان حکومت بمب‌های نه چندان مخربی منفجر کرده و یا آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده و می‌گریختند. هنگامی که اخباری از این دست روزافزون شد، در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ محسن پزشکپور فرصت‌طلبانه در صحن علنی مجلس دولت آموزگار را مورد پرسش قرار داده و خواستار آشکار کردن هر چه سریع‌تر هویت مهاجمان و بمب‌گذاران شد.

محسن پزشکپور یکی از نمایندگان مجلس ایران از دولت خواست در مورد کسانی که در انفجار بمب در خانه مخالفان دولت در تهران دست داشته‌اند توضیح داده و بگوید که چرا برای دستگیری این عده اقداماتی صورت نگرفت.

وی گفت تشکیلات دولتی مجری قانون کاملاً قادر به تشخیص هویت گروه تروریستی مذکور می‌باشد اما در انجام این کار کوتاهی کرده‌اند.

برای دومین بار در عرض یک ماه و نیم گذشته دولت ایران با حادثه‌ای فوق‌العاده غیر معمولی روبه‌رو شده است و در مجلس شورای ملی در رابطه با امواج ناآرامی در کشور مورد سؤال قرار می‌گیرد. به گزارشی در این باره از خبرنگار بی.بی.سی. در تهران، آندرو

۳۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

ویتلی، گوش می‌کنیم:

تازه‌ترین سؤالی که دولت جمشید آموزگار نخست‌وزیر ایران با آن روبه‌رو شده است، ناشی از انفجار بمب در منازل مخالفان سلطنت و دولت می‌باشد، آقای محسن پزشکیور یکی از وکلای سرشناس مجلس شورا دیروز دولت را با طرح سه سؤال در مورد اینکه مسئولان این انفجار چه کسانی بوده‌اند و چرا تا حال دستگیر نشده‌اند مورد استیضاح قرار داد. اهمیت قضیه در این است که آقای پزشکیور در استیضاح خود که احتمالاً برای دولت بسیار ناراحت‌کننده است اشعار می‌دارد که قانون اساسی ایران حمایت از افراد و املاک را تضمین کرده است. وی گفت که منفجر کردن منازل وکلایی که از دانشجویان شرکت‌کننده در تظاهرات دفاع کرده‌اند به حق دفاع قانونی لطمه زده و سایر اصول عدالت را پایمال می‌کند.

هیچ اظهار نظر و یا بیانیه رسمی در مورد این حوادث که حدود سه هفته پیش شروع شد، انتشار نیافته است. در واقع دولت مجبور است که به استیضاح پارلمانی جواب بدهد ولی به نظر می‌رسد که هنوز موعدی برای این جواب تعیین نشده است.^{۳۷}

بدین ترتیب پزشکیور و همفکرانش در مجلس و بیرون از مجلس زیرکانه می‌کوشیدند چنان القا کنند که گستره مخالفت‌های عمومی از عملکرد سوء و ناکارآمدی دولت و مجموعه دوایر و دستگاه‌های دولتی فراتر نمی‌رود و طرح شعارهایی نظیر «قانون اساسی» و لزوم پایبندی تمام و کمال به آن خواهد توانست اصل نظام شاهنشاهی پهلوی را از خطرات احتمالی مصون نگه دارد.

در همین راستا بود که در طول بهار و تابستان ۱۳۵۷ دولت آموزگار در چارچوب همان وظایف به اصطلاح قانونی (بر حسب قانون اساسی مشروطیت) مورد پرسش و انتقاد پزشکیور و یارانش قرار داشت.^{۳۸} هر چه زمان بیشتر می‌گذشت، پزشکیور نیز همچون عده‌ای دیگر از فرصت‌طلبان، انتقادهای خود را تندتر و تندتر می‌کرد. اکنون که مشخص شده بود، روحانیت و اسلام، جایگاه ویژه‌ای در آینده ایران دارند، به یکباره همه

۳۷- همان.

۳۸- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۳۶.

فرصت‌طلبان عابد و زاهد و مسلمان شده بودند. اما این فرصت‌طلبان، نگران از هرگونه فروپاشی که به معنای فرود آمدن آوار بر سر خود آنها بود، سنگر قانون اساسی را رها نمی‌کردند؛ و دم از پیروی آن دسته از روحانیون می‌زدند که آنها نیز سنگرشان قانون اساسی بود. آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در رأس تمام این روحانیون جای داشت.

پزشکپور و همفکرانش می‌کوشیدند در تحولات جاری کشور نقشی محوری برای او قائل شده و مستقیم و غیرمستقیم موقعیت او را تقویت کنند. چنانکه وقتی در جریان اقدام مشکوک گروهی از مأموران منزل آیت‌الله شریعتمداری در قم مورد تهاجم قرار گرفت، محسن پزشکپور طی نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس شورا به شرح زیر تقاضا کرد نخست‌وزیر در اولین فرصت در مجلس حضور یافته و در آن باره توضیح دهد:

خواهشمند است مقرر فرمایید جناب آقای نخست‌وزیر در مجلس شورای ملی حضور یافته به پرسش زیر پاسخ گویند:

با توجه به اعلامیه صادره از طرف دولت به شرح مندرج در روزنامه‌های عصر شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه جاری و نیز به شرح منعکسه در دیگر وسایل ارتباط جمعی روز چهارشنبه بیستم اردیبهشت ماه حریم خانه یکی از مراجع عالیقدر تقلید و پیشوایان بزرگ مذهبی ملت ایران، مورد هجوم گروهی از مأموران انتظامی قرار می‌گیرد که در اثر این حادثه شوم و غم‌انگیز یکی از نزدیکان این مرجع عالیقدر فوت می‌گردد و حوادث نامطلوب دیگر از این قبیل نیز به وقوع می‌پیوندد.

با توجه به اینکه حفظ حریم حوزه‌های علمی، به ویژه حوزه‌های علمی مذهبی و نیز حفظ حریم سکونت همه آحاد و افراد مردم به ویژه پیشوایان عالیقدر مذهبی، از مهمترین وظایف و تکالیف ملی و شرعی و قانونی همه سازمان‌های مسئول و مأموران دولت می‌باشد و با توجه به اینکه بی‌گمان فرماندار و دیگر مسئولان کشوری و انتظامی شهرستان قم می‌بایست شناسایی لازم را نسبت به محل سکونت مراجع عالیقدر تقلید داشته باشند و جز این هم نیست، چگونه و چرا چنین حادثه شوم و غم‌انگیز به وقوع پیوست و دولت برای تعقیب و معرفی مسئولان وقوع این حادثه چه اقداماتی نموده است و برای ایفای وظایف قانونی و شرعی و ملی خود بر اینکه هرگز چنین حوادث شوم و جریحه‌دار کننده احساسات ملت ایران و میلیون‌ها شیعیان جهان به وقوع بپیوندد [نپیوندد] چه تمهیداتی را در نظر

گرفته‌اند؟^{۳۹}

در بسیاری از مقاطع دوران انقلاب، دانشجویان و دانشگاهیان پیشگام تحرکات ضدحکومتی بودند و جدای از آنکه از گروه‌های سیاسی مختلفی حمایت می‌کردند، تقریباً همگی آنان خواستار به سقوط کشاندن رژیم پهلوی بودند. اما محسن پزشکیور و یاران سلطنت‌طلب او در مجلس و خارج از مجلس با طرح مسائل حاشیه‌ای و بی‌اهمیت تلاش می‌کردند از نخست‌وزیر وقت جمشید آموزگار خواسته شود تا در مجلس حاضر شده و در آن باره توضیح دهد:

حسب خبرهای مندرج در روزنامه‌ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی چنین وانموده‌اند که جمعی دانشجوی در یکی از تظاهرات خود پرچم کشور بیگانه‌ای را حرکت داده‌اند، از آنجا که چنین توجیهی بیش از یک اتهام ناروا و تمهید زشت و ناهنجار برای واژگونه جلوه دادن تمایلات وسیع تحول‌طلب میلیون‌ها مردم ایران‌پرست نمی‌باشد و از آنجا که هر ایرانی با وحدت ملی و استقلال و آزادی ملی پیوندی ناگسستنی دارد و از آنجا که هزاران هزاران دختران و پسران دانشجوی فرزندان همان خانواده‌های مؤمن و میهن‌پرستی هستند که هزاران هزار سربازان و افسران وطن‌پرست را در دامان خود پرورش داده‌اند، و از آنجا که این اتهام در شأن هیچ‌یک از گروه‌های جامعه ایرانی نیست، دولت چه اقدامی برای معرفی فوری کسانی که مدعی هستند درفش کشوری بیگانه را بر پا داشته‌اند معمول داشت تا آنها را به ملت ایران و مجلس ایران معرفی نماید، تا معلوم گردد دامان هزاران دانشجوی و خانواده‌های ایران‌پرست مبرا از این اتهامات ناروا و زشت می‌باشد؟

با احترام

محسن پزشکیور^{۴۰}

از طرف دیگر، هر روز آشکارتر می‌شد که اسلام‌گرایان تحت رهبری آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره) در رأس جنبش انقلابی مردم ایران بوده و هدفی جز سرنگون ساختن رژیم پهلوی را دنبال نمی‌کنند، اما پزشکیور رندانه می‌کوشید در تحولات جاری نقش قابل

۳۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۴۰- همان.

توجهی برای علما و روحانیون وفادار به حاکمیت قائل شده و با نادیده گرفتن و کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه رهبری آیت‌الله امام خمینی (ره) چنان وانمود سازد که آن گروه نخست هرگز اجازه نخواهند داد اصل نظام شاهنشاهی پهلوی با خطری جدی مواجه شود. در گزارشی از ساواک که حاصل گفت‌وگوی محسن پزشکپور با عبدالرضا حجازی از روحانیون میانه‌رو بود، چنین اشاره شده است:

بعد از ظهر روز ۲۶/۲/۳۷ [۲۵] محسن پزشکپور در دفتر کار خود ضمن صحبت با دوستان همفکر خود سؤال خود را از آقای نخست‌وزیر که در مورد حمله قوای انتظامی به خانه یکی از علمای قم نموده بود، مطرح کرد و گفت روزنامه‌ها چاپ نکردند و قرار شد متن سؤال مورخه ۲۶/۲/۳۷ [۲۵] در روزنامه کیهان و اطلاعات به چاپ رسد. پزشکپور اظهار داشت دیروز دکتر عبدالرضا حجازی به مجلس آمده بود و اظهار تشکر و قدردانی از دفاعی که از جامعه روحانیت کرده‌ام نمود و اظهار داشت علمای حوزه‌ای که من در اختیار دارم و همین طور مردم مسلمان به من مأموریت داده‌اند تا از شما و از زحمات شما تشکر کنم و افتخار بکنم که استادی همچون شما داریم. پزشکپور اضافه نمود به مدت یک ساعت برای دکتر عبدالرضا حجازی رابطه ملت ایران و عالم تشیع و روحانیت و اصولاً پیوند نظام شاهنشاهی با شیعه و دین اسلام را تشریح کردم و همین طور وظیفه روحانیون را نسبت به اشاعه دین با نظام شاهنشاهی و پیوستگی کردها و شیعیان با نظام شاهنشاهی در طول تاریخ را. دکتر حجازی گفت دنیای دیگری جلوی چشمان من باز شد و حالا می‌فهمم پیوند دین با شاهنشاهی ایران بسیار عمیق است و حتی ما در قانون اساسی داریم که مشروطیت و شاهنشاهی ایران باید تا ظهور امام دوازدهم پابرجا باشد. پس چرا دولتی‌ها و حکومت این قدر کوشش می‌کنند که فاصله بین مردم و دین و نظام شاهنشاهی باشد. پزشکپور اظهار داشت به او گفتم این همان خطری است که ملت ایران و نظام شاهنشاهی ما را تهدید می‌کند و حالا وظیفه شما علمای دین است که نگذارید این چنین شکافی به وجود آید. چون در طول تاریخ دشمن موقعی موفق شده است که بین شاهنشاهی ایران و دین فاصله ایجاد شده است. دکتر حجازی گفت از این به بعد در این راه گام خواهم برداشت و دو جلد از کتاب‌های خود یکی به نام سیستم اقتصادی اسلام و دیگری رسالت قرآن در عصر فضا را با جمله تقدیم به استاد و دانشمند میهن‌پرست آقای محسن پزشکپور پیشکش کرده و امضا

نموده و به من داد و سپس گفت اگر دولت آموزگار متوجه این احساسات ملی و میهنی باشد و سعی کند که فاصله شاه و دین و مردم زیاد نشود این بدبختی‌ها در مملکت به وجود نخواهد آمد.

نظریه شنبه: پزشکپور از برخورد خود با دکتر حجازی بسیار خوشحال به نظر می‌رسید.^{۴۱} آخرین باری که پزشکپور و یارانش در مجلس شورا دولت آموزگار را با تمسک به قانون اساسی مشروطیت و متمم آن مورد پرسش قرار داده و استیضاح کردند، بیست‌ونهم مرداد ماه ۱۳۵۷ و به دنبال آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و طرح دولت برای برقراری حکومت نظامی در اصفهان و برخی شهرهای دیگر بود. در متن این استیضاح که در صحن علنی دوره بیست‌وچهارم مجلس شورای ملی طرح شد، چنین می‌خوانیم:

ریاست محترم مجلس شورای ملی

با نهایت تأسف بار دیگر باید تکرار کرد که اکنون ملت ایران در یکی از خطرناک‌ترین مراحل سرنوشت خود قرار دارد.

آنچه اینک و پس از تعطیل نابهنگام مجلس در جلسه فوق‌العاده امروز به عنوان لایحه پیشنهادی دولت برای تجویز ابقای حکومت نظامی در اصفهان مطرح می‌باشد، نموداری غم‌انگیز از نتایج قانون‌شکنی‌ها و استقرار نوعی حکومت «توتالیتر بوروکرات» به جای نظامات و نهادهای قانونی است.

وقوع حوادثی نظیر وقایع تبریز، قم، شیراز، اصفهان، یزد، جهرم، اردکان و رفسنجان و بسیار مناطق دیگر میهن ما مسلماً پیامد حوادث شوم و غم‌انگیز بسیار دیگر می‌باشد که نتیجه قانون‌شکنی‌ها و خودکامگی‌های استبدادگران بوروکرات است.

بدیهی است حاصل اعمال چنین روشی طی چندین سال از طرف بسیاری از مجریان امر به هر کیفیت کشتار گروه بسیاری از هم‌میثانان ما، تبعید گروه‌هایی از مردم، انباشته شدن پیاپی زندان‌ها به محاکمه کشیدن مستمر دانشجویان و بالاخره ایجاد حوادثی نامطلوب از این قبیل است.

بی‌گمان نتیجه چندین سال قانون‌شکنی‌های پیاپی مسئولان، در هم شکستن موازین قانون

۴۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۵، صص ۴۷۹-۴۷۸.

و حقوق عمومی و بی‌اعتنایی به خواست‌ها و اعتراضات بحق گروه‌های عظیم مردم میهن ما، پیامدی جز آنچه که دیده‌ایم و می‌بینیم نمی‌توانست داشته باشد. این توجیه منطقی و راستین از سوی نمایندگان بیان می‌گردد که هر یک در مسیر آرمان‌های ملی همواره در راه استقلال و دفاع از وحدت ملی و آزادی و حراست قانون اساسی و تعمیم عدالت اجتماعی مجاهدتی بی‌دریغ داشته‌اند.

این توجیه از سوی نمایندگان بیان می‌شود که هر یک زندگی سیاسی روشنی در متن مبارزات ملت ایران علیه هرگونه سیاست ضدایرانی و استعماری داشته و برای حفظ میراث فرهنگی جامعه ایرانی تلاشی وسیع را دنبال نموده‌اند و اکنون نیز مسئولیت بروز حوادثی نظیر حادثه اصفهان و دیگر وقایع را بیش از هر چیز متوجه نحوه عملکرد دولت‌ها طی سال‌های گذشته تاکنون می‌دانند.

این توجیه از سوی نمایندگان است که در آینده نیز برای دفاع از وحدت ملی و اصول مترقی قانون اساسی و آزادی‌های دموکراتیک در پناه حکومت قانون تا پای جان خواهند ایستاد.

آنچه به عنوان انگیزه اصلی و زمینه‌سازی قبلی بروز این حوادث و وقایع به عنوان قانون‌شکنی‌ها و خودکامگی‌های دولت بیان گردید متأسفانه با آنکه کراراً از سوی وطن‌پرستان و مصلحت‌اندیشان مورد تذکر و توجه مکرر قرار گرفت هرگز تأثیری در نحوه رفتار کلی دولت‌ها و مقامات مسئول ننموده و هر چند بیان قانون‌شکنی دولت‌ها که معارض با نظام قانونی مملکت و مباین با خواست و مصالح جامعه ایرانی مسبب اصلی بروز این حوادث است، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد ولی به طور خلاصه و اجمال به چند مورد کلی از آن اشاره می‌گردد.

۱- اقدامات مکرر و پیاپی دولت‌ها در نقض اصول ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی و در نتیجه نقض اصل تفکیک قوا و تسری خواست و تمایل قوه مجریه در نحوه کار قوه مقننه و قوه قضائیه.

۲- نقض اصول بیستم و بیست و یکم قانون اساسی از طرف مقامات اجرائی و در نتیجه نقض اصل آزادی اجتماعات و آزادی مطبوعات که به ویژه در یک ماه اخیر و پس از تعطیل نابهنگام مجلس علیرغم تمایل قلبی دارندگان و نویسندگان مطبوعات شدیدترین نحوه

سانسور از طرف دولت در مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی اعمال گردیده است. ۳- عدم پاسخگویی دولت به پرسش‌های متعدد طرح شده از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی که پاره‌ای از آنها بیش از یک سال است مطرح گردیده و بدین کیفیت عملاً اعمال نظارت مجلس شورای ملی در نحوه اجرای قوانین دچار عسرت گردیده است، از جمله اینکه بیش از یک سال است که از طرح سؤال در مورد وصول بدون مجوز عوارض گذرنامه و ماه‌هاست که از طرح سؤال مربوط به هجوم و یورش مسلحانه مأموران دولت به خانه حضرت آیت الله العظمی حاج سیدمحمد کاظم شریعتمداری می‌گذرد، ولی هنوز دولت به هیچ یک از این سؤالات پاسخ نداده است.

۴- عدم تعقیب و مجازات قانونی کسانی که سال‌ها به بیت‌المال مملکت تجاوز نموده‌اند، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، و بالاخره عدم تعقیب و مجازات کسانی که بخشی عظیم از ثروت فناپذیر ملی یعنی درآمد نفت را به انحای گوناگون حیف و میل نموده‌اند.

۵- عدم تعقیب و مجازات کسانی که مسئولیت مستقیم و انکارناپذیر شکست بسیاری از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی را به عهده دارند که از این طریق مهم‌ترین فرصت‌های زمانی و امکانات مالی میهن را از دست داده و می‌دهند.

۶- عدم اجرای قوانین، به سود گروه قدرتمند و متعددی و بازگذاشتن دست آنان در تجاوز به حقوق عمومی و جان و مال و شرف مردم که سؤال‌های مطروحه در این مورد در مجلس شورای ملی که هنوز دولت به آنها پاسخ نداده است روشن‌گر این واقعیت می‌باشد.

اینهاست نمونه‌هایی چند از آنچه سال‌های متمادی است دولت را از موضع قانونی خود به موضع نوعی حکومت خودکامه بوروکرات منتقل نموده است، که ادامه چنین روشی در حکومت سوای ایجاد عدم رضایت عمومی و بالاخره بروز عصیان نتیجه‌ای نتواند داشت. با توجه به اینکه بسیاری از اعضای هیأت دولت کنونی و از جمله جناب آقای نخست‌وزیر نیز در دولت‌های گذشته مشارکت و مسئولیت مشترک داشته‌اند و نیز با توجه به اینکه هنوز همچنان همان قانون‌شکنی‌ها و روش‌های معارض اصول قانون اساسی و مصالح عمومی و خواست بحق مردم ادامه دارد، امضاکنندگان این تقاضانامه حسب مقررات ماده ۱۵۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی دولت جناب آقای جمشید آموزگار را استیضاح می‌نماییم.

محسن پزشکی‌پور - احمد بنی‌احمد - دکتر سیدحسین طبیب - علی‌اصغر مظه‌ری -
 مهندس پرویز ظفری - غلامرضا اخلاق‌پور - منوچهر یزدی^{۴۲}

به دنبال این استیضاح و بحران گسترده‌ای که متعاقب آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان و افزایش روزافزون تحریکات انقلابی دامنگیر دولت شده بود، جمشید آموزگار با نظر شاه و حامیان خارجی او ناگزیر در پنجم شهریور ماه ۱۳۵۷ از مقام نخست‌وزیری کناره گرفت.

خروج از حزب رستاخیز

تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست

هنگامی که سال ۱۳۵۶ از نیمه گذشت و پاییز آن سال به پایان خود رسید، علایم گرفتاری مزمن و پایان‌ناپذیر حزب رستاخیز بیشتر خود را نشان داد. قرائن نشان می‌داد، در وضعیت ناتوانی و ضعف مفرط حزب رستاخیز و در حالی که اعلام فضای باز سیاسی به تدریج افراد و گروه‌های بیشتری از منتقدان حکومت را در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر خواهد ساخت، حاکمیت بی‌علاقه نبود که راهی کارآمد برای برون‌رفت از بحران رستاخیز پیدا شود. بنابراین وقتی از اواسط زمستان ۱۳۵۶ محسن پزشکی‌پور و برخی دیگر از دوستانش در مجلس و نیز بیرون از مجلس آرام آرام در محافل رسمی و آشکار عملکرد حزب رستاخیز و اداره‌کنندگان آن در سطوح مختلف را مورد انتقاد قرار دادند، آگاه‌ترین‌ها دریافتند که این گروه کوچک احتمالاً از سوی مقامات عالی‌رتبه سیاسی و احیاناً اطلاعاتی امنیتی برای انتقاد از این حزب به اصطلاح چراغ سبز دریافت کرده است. بدین ترتیب بود که در آن برهه شاهد افزایش تحریک دوباره دستگاه رهبری و کارگردانی حزب منحل‌شده پان‌ایرانیست هستیم.^{۴۳}

اسناد و مدارک حاکی از آنند که حداقل از اواخر سال ۱۳۵۶ پان‌ایرانیست‌های مجلس در صدد بودند حزب رستاخیز را به کناری نهند و احتمالاً بار دیگر حزب پان‌ایرانیست را تجدید سازمان کنند. اما در آن دوره، هنوز امکانی برای آشکار ساختن مقاصد خود نداشتند.

۴۲- همان.

۴۳- همان.

رژیم به رغم آغاز مخالفت‌ها، هنوز آن قدر خوفناک بود که گروه کوچک پان‌ایرانیست‌ها را به سکوت وادار سازد. ساواک در بیست‌وهفتم بهمن ماه ۱۳۵۶ به نارضایتی‌های محسن پزشکیور و گروهی از پان‌ایرانیست‌ها از روند حاکم بر حزب رستاخیز و طرح اولیه آنان برای تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست چنین اشاره کرده است:

دکتر ذکاء در یک مذاکره خصوصی عنوان نموده است، محسن پزشکیور نماینده مجلس شورای ملی اخیراً از سفر آمریکا به کشور مراجعت نموده و اعضای حزب سابق پان‌ایرانیست را دعوت و به آنان اظهار داشته است که حزب رستاخیز ملت ایران هم برای ما حزب نمی‌شود. بایستی فکر دیگری بکنیم و به همین مناسبت نیز فعالیت‌هایی را آغاز کرده و وقتی که خبر فعالیت‌های اخیر وی به اطلاع آقای آموزگار نخست‌وزیر رسیده مشارالیه برای پزشکیور پیغام داده است که توجه داشته باشد که وی (آموزگار) هم رئیس دولت است و هم دبیرکل حزب و می‌تواند به راحتی جلو فعالیت‌های او (پزشکیور) را بگیرد. پزشکیور در پاسخ به آقای نخست‌وزیر پیغام داده است که حالا به گفته‌های آقای نخست‌وزیر مبنی بر اینکه دولت ایشان دولت صدق و راستی است اعتقاد پیدا کرده زیرا دولت‌های سابق هم همین کارها را می‌کردند اما چیزی نمی‌گفتند ولی آقای آموزگار لااقل اعتراف می‌کند که ممکن است دست به این قبیل اقدامات هم بزنند.

افزایش گردهمایی‌های محفلی و غیررسمی رهبران و کارگردانان حزب سابق پان‌ایرانیست با محوریت پزشکیور که از اواخر اسفند ماه ۱۳۵۶ شدت بیشتری گرفته بود، حکایت از آن داشت که این افراد در آستانه اقدام جدیدی هستند. همچنانکه ساواک در بیست‌وششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ گزارش کرده بود:

اخیراً فعالیت گروه سابق پان‌ایرانیست با نشر و پخش سخنان پزشکیور در مجلس آغاز شده و جنب و جوش در افراد پیدا شده و فعلاً جلساتی با شرکت اعضای قدیمی به صورت دور هم جمع شدن و بررسی و تجزیه و تحلیل کردن وقایع به خصوص مسائل اخیر که دولت آموزگار انجام داده است، فعالیت خود را شروع نموده‌اند. به طوری که دکتر طالع اظهار داشته وقایع اخیر صرفاً ناشی از بی‌عرضگی و عدم لیاقت حکومت است و دولت هویدا با

هر زرنگی که بود مملکت را ظاهراً حفظ می‌کرد. هر چند دولت آموزگار دارد در لجن‌هایی که دولت قبلی به وجود آورده دست و پا می‌زند و خود آلوده وقایع گذشته شده است اما ایشان به قدری بی‌عرضه و بی‌لیاقت است که هر جا در قافیه می‌ماند یک شعر نو می‌خواند و خیال می‌کند مشکل حل شده و از همه حقه‌بازتر سخنگوی دولت و وزیر اطلاعات می‌باشد و از همه کثیف‌تر است و سرهنگ دستگاه CIA می‌باشد.

نظریه شنبه: پزشکپور و اعضای قدیمی مورد اعتماد وی ضمن برگزاری جلسات در پوشش‌های میهمانی در صدد تجدید فعالیت می‌باشند.

نظریه سه‌شنبه: ۱- شنبه مورد اعتماد است و به صحت گزارشات وی اطمینان حاصل است.

۲- خبر بالا قابل ملاحظه بوده و به احتمال قوی محسن پزشکپور با گردهم‌آیی اعضای قدیمی حزب پان‌ایرانیست در صدد تجدید فعالیت بوده و بدون شک سرلوحه فعالیت آنان مخالفت با دولت آقای آموزگار و مبارزه با ایشان خواهد بود. علیهذا به شنبه آموزش لازم داده شده تا نسبت به کسب اخبار مورد نیاز از هدف مزبور به موقع اقدام و گزارش نماید.^{۴۵}

در اوایل سال ۱۳۵۷، که از طرفی ناکارآمدی دولت‌ها و مجلس‌های رستاخیزی کاملاً اثبات شده بود، و از طرفی رژیم شاه زیر فشار سیاست حقوق بشر کارتر قرار داشت، و از همه مهم‌تر نهضت اسلامی مردم ایران روز به روز اوج می‌گرفت، محسن پزشکپور فرصت را برای تجدید حیات حزبی، مغتنم شمرد و در هشتم خرداد ماه ۱۳۵۷ که مقارن با کشته شدن علیرضا رئیس از پیشگامان پان‌ایرانیست‌ها بود، دستگاه رهبری این حزب سابق طی بیانیه‌ای تلویحی گوشزد مخاطبانش ساخت که قصد دارد بار دیگر فعالیت حزب پان‌ایرانیست را تجدید کند. در بخش‌هایی از این بیانیه چنین آمده بود:

اکنون که سی و دو سال از زمان صدور «فرمان رئیس» می‌گذرد، پان‌ایرانیست‌ها به مانند همه سالان گذشته، با آگاهی کامل به همه وظایف و رسالت‌های خود در پیشگاه ملت ایران، همدوش با همه معتقدان راه آزادی و سرفرازی این ملت بزرگ، نبرد را دنبال می‌کنند. مبارزه ما، مبارزه‌ای است بر ضد همه عوامل غارتگر داخلی و خارجی و همه نیروهای استعمار جهانی. مبارزه‌ای است برای استقرار نظم قانونی که در آن قوانین به صورت

۴۵- همان (اسناد حزب رستاخیز).

عادلانهای تنظیم کردند و عادلانه به مورد اجرا گذارده شوند.

این مبارزه نبردی است در راه رسیدن به عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی. اکنون نیز پس از گذشت سی و دو سال، همه پرورش یافتگان نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست همچنان به راه آزادی و سرفرازی ملت ایران گام برمی دارد. اکنون نیز به مانند سالان گذشته با احساس رسالت‌ها و وظایف خطیر خود برابر موجودیت ملت ایران، همگام و هم‌دوش با همه نیروهای تحول طلب جامعه ایرانی، مبارزه را دنبال می‌نماییم.

برای ما مبارزان پان ایرانیست، جای تردید نیست که چونان بیش از سه دهه گذشته، عوامل آشکار و ناآشکار استعمار و یا برخی از تفرقه‌اندازان حرفه‌ای، برای ایجاد تزلزل در مبارزه عظیم و تحول طلب میلیون‌ها مردم این سرزمین دست به اقداماتی مذبوحانه خواهند زد. ولی آنچه مسلم است، مبارزان پان ایرانیست همچنان با درک رسالت‌های تاریخی و اجتماعی در موضع مبارزاتی خود پابرجا خواهند بود و همگام با هر کوشش تحول طلب در راه نیرومندی، آزادی و سرفرازی ملت ایران، گام برخواهند داشت.^{۴۶}

بدین ترتیب و همچنانکه گزارش‌های ساواک نشان می‌دهد، در اواسط خرداد ماه ۱۳۵۷ رهبران و کارگردانان حزب پان ایرانیست آماده‌تر از قبل و فقط منتظر اشاره و نظر مساعد شاه بودند تا با اعلام خروج از حزب ناتوان رستاخیز، سنگر خود در دفاع از رژیم پهلوی را به حزب سابقشان منتقل نمایند. ساواک در چهاردهم خرداد ماه ۱۳۵۷ گزارش کرده بود:

اعضای سابق حزب پان ایرانیست مجدداً در همه شهرها دور هم اجتماع نموده و با چاپ نشریه و سخنان پزشکپور در مجلس شورای ملی و همچنین درگیری او با دیگران به صورت پلی‌کپی برای افراد در شهرستان‌ها ارسال می‌دارند. روز هشتم خرداد که سالروز مرگ علیرضا رئیس است اعلامیه‌ای در این مورد از طرف حزب پان ایرانیست انتشار می‌یابد و پس از تکثیر به شهرستان‌هایی که افراد حزب در آن هستند و خارج از ایران پست و به وسیله پیک ارسال گردیده و مجدداً افراد را جهت اجتماع به دور هم به منظور تعلیم

۴۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد حزب پان ایرانیست).

افکار ناسیونالیستی و پان‌ایرانیست دعوت تا رابطه آنها بدینسان با مرکز برقرار باشد. پان‌ایرانیست‌ها می‌خواهند تا روزی که منصور^{۴۷} اجازه دهند حزب مزبور مجدداً به فعالیت بپردازد و ضمن گردهم‌آیی با مرکز ارتباط برقرار نمایند. یک نسخه فتوکپی اعلامیه مورد بحث به پیوست می‌باشد. نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه سه‌شنبه: ۱- شنبه مورد اعتماد است و در تقدیم گزارشات صادق می‌باشد. ۲- انتشار اعلامیه مزبور نشانه‌ای از تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست بوده و محسن پزشکی‌پور رهبر حزب به این صورت از اعضای سابق خواسته است که ضمن گردهم‌آیی در مسیر خط‌مشی سیاسی حزب پان‌ایرانیست فعالیت‌هایی را دارا باشند. ۳- با توجه به فعالیت‌های اخیر محسن پزشکی‌پور و مخالفت وی با دولت آقای آموزگار تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست متصور بوده لذا به شنبه آموزش داده شد تا در جریان کلیه فعالیت‌های حزب مزبور واقع و هرگونه خبری را به موقع گزارش نماید.^{۴۸}

در اوایل سال ۱۳۵۷ شاه از عملکرد حزب رستاخیز اظهار نارضایتی کرد و اعلام نمود حزب رستاخیز از آرمان‌هایی که او برای آن در نظر گرفته بود، دور شده است. در واقع در اوایل سال ۱۳۵۷ دیگر کمتر کسی باور داشت این حزب بتواند نقشی درخور در مجموعه نظام سیاسی حاکم بر کشور ایفا نماید. پان‌ایرانیست‌ها هم که از مدت‌ها قبل برای خروج از حزب رستاخیز، با بخشی از حاکمیت و احتمالاً شخص شاه به توافق رسیده بودند، سخنان انتقادی شاه را معتنم شمرده، در بیست‌وهشتم خرداد ماه ۱۳۵۷ ضمن انتقاد از عملکرد سوء حزب رستاخیز تداوم عضویت و همکاری خود با آن را منتفی دانستند. پیشگام این کار، محسن پزشکی‌پور بود که طی سخنانی به شرح زیر به نمایندگان مجلس اطلاع داد، بر آن شده است حزب پان‌ایرانیست را بار دیگر فعال نماید:

موجودیت ملی بستگی به دفاع از سرزمین و تمامیت ارضی و موجودیت سیاسی و فرهنگی دارد و این به استنباط من یعنی رستاخیز. این رستاخیزی بوده است که طی تاریخ

۴۷- مقصود ساواک از واژه منصور اشاره به شخص شاه است.

۴۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

ایران، هزاران سال بود به صورت نهضت‌های عظیم ملی استمرار داشته است. رستاخیز بدین مفهوم ناظر بر گروه خاصی نیست، ناظر به عده خاصی نیست. من دیدم که یکی از قائم‌مقامان دبیرکل حزب رستاخیز گفت که بعضی جناح‌ها را با حزب اشتباه می‌کنند ولی من باید بگویم جناب آقای قائم‌مقام، جنابعالی اصول رستاخیز را با حزب اشتباه می‌کنید، حزب یا پارتی یعنی گوشه‌ای از اجتماع. این اصول مورد اعتقاد تمام ملت ایران است. این باور ملت ماست، مشروطیت باور ملت ماست... رستاخیز بدین مفهوم به تمامی ملت ایران تعلق دارد، اما شما این حزب رستاخیز را چه کردید؟ متأسفم که باید این را بیان کنم، این حزب رستاخیز که به اعتقاد من از آن مفهوم اصلی و واقعی رستاخیز فاصله گرفته که خود موجب بسیاری از نابسامانی‌ها در کل جامعه ایرانی شده است... بنابراین، چون من حزب رستاخیز را بدین گونه که بیان داشتم در مسیر رستاخیز ملت ایران نمی‌بینم و نمی‌توانم سنگر مبارزات ملی را ترک کنم در این لحظه تاریخی عرض می‌کنم که در سنگر حزب پان‌ایرانیست مبارزاتم را دنبال می‌کنم.^{۴۹}

به دنبال پزشکپور، حسین طبیب و پرویز ظفری، دیگر نمایندگان پان‌ایرانیست در مجلس رستاخیزی هم اعلام کردند به پیروی از پزشکپور عضویتشان در حزب رستاخیز ایران را پایان یافته می‌دانند. پس از آن منوچهر یزدی دیگر هم‌مسلك سابق پان‌ایرانیست‌ها طی سخنانی به شرح زیر عضویتش در حزب رستاخیز را پس گرفت:

به پیروی از نیت این مرد بزرگ تاریخ ایران سرور محسن پزشکپور که این مسیر و الگو را فراراه ما قرار داد و با اعتقاد به اینکه اصول بنیادی رستاخیز را همچنان بدان ایمان و اعتقاد داریم یعنی قانون اساسی را می‌بوسیم... و به انقلاب شاه و ملت ارج می‌نهیم و سنگر مبارزه را در راه پان‌ایرانیست دنبال خواهیم کرد... ما رستاخیز را پذیرفته‌ایم. من و دیگران و هم ملت نه به عنوان اینکه این چنین امروز شاهد و ناظرش باشیم، رستاخیز را پذیرفتیم، به عنوان راه‌گشای راه وحدت و یگانگی ملت ایران، ولی با کمال تأسف بگذارید این نشانه‌ای از وطن‌پرستی را برای آخرین بار عرض کنم گروهی فرصت طلب در آنجا سنگر گرفته‌اند و آن چنان ضربه‌های آگاهانه و گاه ناآگاهانه بر پیکر رستاخیز وارد کردند که من امروز با صدای بلند اعلام می‌کنم که

اینها از سوی عوامل بیگانه دستور داشتند و گرنه اگر کسی معتقد به نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت بود این رستاخیز را با جان و دل پاسداری می‌کرد. به همین دلیل به عنوان کسی که در این ساحت مقدس سوگند یاد کرده و کسی که شاهنشاه را به عنوان یک اندیشمند بزرگ تاریخ ایران می‌شناسد و اصول بنیادی رستاخیز را حفظ و حراست خواهد کرد، سنگرم را در حزب پان‌ایرانیست حفظ خواهم کرد.^{۵۰}

با توجه به موضع‌گیری‌های بعدی حزب پان‌ایرانیست در دفاع از حاکمیت و تلاش برای نجات آن از ورطه سقوط، باید گفت، اقدام آنها حرکتی برای کاستن از التهابات سیاسی و کاهش فشار مخالفان پرتوان حاکمیت بود، تا با متوجه ساختن خشم معارضان به زیرمجموعه‌هایی نظیر حزب رستاخیز و گردانندگان آن، امید بقای شاه و رژیم پهلوی را افزایش دهند. در گزارشی از ساواک در ششم آذر ماه ۱۳۵۷ می‌خوانیم:

طبق دستورات رهبر حزب [پان‌ایرانیست] جلسات آن به صورت نیمه‌مخفی در منازل و مکان‌هایی که امکان اجتماع هست، تشکیل و در جلسات بعد از بررسی اوضاع و احوال روز و احياناً اگر دستوری از رهبری حزب به شعب رسیده باشد به اطلاع اعضا ابلاغ سپس مبانی و اصول ناسیونالیست از دیدگاه پان‌ایرانیست نیز تشریح می‌گردد... مجید ضامنی یکی از اعضای مؤمن به حزب پان‌ایرانیست اخیراً به خوزستان عزیمت و ضمن تماس با مسئولین حزب در آن‌جا دستورات رهبری حزب را با آنان در میان گذاشته و نحوه فعالیت را نیز برایشان روشن کرده و تشریح کرده توطئه‌های بیگانگان برای تفرقه میان ملت و نظام شاهنشاهی است و از این نوع حوادث فقط کمونیست‌ها هستند که می‌توانند بهره‌برداری نمایند. سپس قرار شد مسئولین در این زمینه تبلیغات لازم را بنمایند و حتی الامکان مبارزات و فعالیت را در مسیر ناسیونالیسم ایران انجام دهند و یادآور شوند باید برای حفظ ملک و مملکت به دور از آشوب در مسیر ناسیونالیسم ملت ایران از دیدگاه پان‌ایرانیست مبارزه نموده و عنوان شود خطر تجزیه ایران به وسیله عناصری که خواهان زیونی ملت هستند چه در لباس روحانیت و چه در لباس وجیه‌المله بودن با شناخت سوابق آنها در کادر رهبری جبهه ملی وجود دارد و برای حفظ قانون اساسی و حفظ حدود و ثغور کشور

باید فعالیت نمود...

نظریه شنبه: فعالیت حزب پان‌ایرانیست بر پایه حفظ قانون اساسی و مبارزه با چپاول گران برقرار گشته است.^{۵۱}

اعلام خروج پان‌ایرانیست‌های سابق از حزب رستاخیز علاوه بر نشریات و رسانه‌های داخلی در برخی خبرگزاری‌های خارجی هم انعکاس پیدا کرد. در آن برهه کمتر کسی در داخل یا خارج از کشور باور می‌کرد که پان‌ایرانیست‌های سابق بدون نظر مساعد شاه، حزب رستاخیز را ترک کرده باشند. حتی رادیو لندن (بی.بی.سی.) و خبرگزاری یونایتدپرس که موضوع خروج پان‌ایرانیست‌های مجلس از حزب رستاخیز را گزارش کرده بودند از وفاداری پزشکپور و یارانش نسبت به نظام شاهنشاهی پهلوی سخن به میان آوردند. از معدود پان‌ایرانیست‌هایی که در آن برهه از حزب رستاخیز اعلام خروج نکرد، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی بود که علاوه بر نمایندگی مجلس شورای ملی، قائم‌مقامی حزب رستاخیز را نیز بر عهده داشت. عاملی تهرانی که مدتی بعد خود نیز از سوی سایر رهبران حزب نادیده گرفته شد و به ناچار از قائم‌مقامی حزب رستاخیز کناره‌گیری نمود، پس از اعلام خروج تعدادی از پان‌ایرانیست‌ها از حزب رستاخیز به طور تلویحی اقدام آنان را تأیید کرد، ولی طی سخنانی تردیدآمیز اظهار داشت «از رستاخیز نباید مأیوس شد. آنها که اعلام کردند از حزب رستاخیز کناره گرفته‌اند از جریان اجرایی حزب ناراحت بودند و به نظر من نباید مأیوس شد».^{۵۲}

اعلام خروج پان‌ایرانیست‌های مجلس از حزب رستاخیز، از سوی نمایندگان مجلس و دست‌اندرکاران حزب رستاخیز واکنش‌های تند و انتقادآمیزی به همراه داشت. در جلسات بعدی مجلس شورای ملی تعداد بیشتری از نمایندگان علیه پزشکپور و دوستان او موضع گرفتند. مصطفی الموتی ضمن تمجید از آرمان‌های بلند حزب رستاخیز و تجلیل از شخصیت بی‌نظیر شاه که با تأسیس حزب رستاخیز تمام ملت ایران را مرهون خود ساخته بود، پزشکپور را ندا داد که عضویتش در حزب رستاخیز بود که نمایندگی

۵۱- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، صص ۲۹۲-۲۹۱.

۵۲- روزنامه آیندگان، س ۱۱، ش ۳۱۴۷، شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۷.

مجلس شورای ملی را برای او و هم‌مسلمان سیاسی‌اش محقق ساخت، دیگر به چه حق عضویتش در حزب رستاخیز را فسخ می‌کند؟ وی پزشکپور را تهدید کرد که در آینده نمایندگان رستاخیزی در تخطئه آنان خواهند کوشید. همزمان با طرح انتقادات علیه پزشکپور و یاران او، که البته از سوی آنان بدون پاسخ هم نمی‌ماند، اعلام شد دوازده تن از نمایندگان «به رهبری [احمد] بنی‌احمد تهدید کرده‌اند از حزب [رستاخیز] خارج خواهند شد»، و «پزشکپور به زودی فعالیت حزبی خود را در کشور از سر می‌گیرد» احمد بنی‌احمد هم در تاکتیک دفاع از رژیم پهلوی نظری مشابه پان‌ایرانیست‌ها داشت. روزنامه کیهان در پنجم تیرماه ۱۳۵۷ از قول بنی‌احمد نماینده مجلس شورای ملی نوشت که وی قصد دارد حزب جدیدی تشکیل دهد و این حزب برای جلوگیری از گسترش بحران سیاسی، میان روشنفکران و مذهبیون پل خواهد زد. اظهارات بنی‌احمد از سوی برخی همکاران وی در مجلس به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. از جمله کیوان صدری با اشاره به اظهارات بنی‌احمد او را متهم کرد از فضای سیاسی حاکم بر کشور سوء استفاده کرده و مصالح عالیه مملکت را نادیده گرفته است. رسانه‌های تحت سلطه رژیم، با آب و تاب، مواضع و سخنان افرادی نظیر پزشکپور و بنی‌احمد را منعکس می‌کردند تا بلکه افکار عمومی را به سوی آنان معطوف کنند.

رژیم پهلوی امیدوار بود با آغاز دوباره فعالیت احزابی مانند پان‌ایرانیست و جریان‌های نظیر احمد بنی‌احمد، در صف مخالفان سیاسی آشتی‌ناپذیر خود انشقاق ایجاد کند، اما احزاب و گروه‌های سیاسی واقعاً مخالف حکومت، حتی احزاب و گروه‌های نزدیک به جبهه ملی، و حزب ملت ایران داریوش فروهر هم به این اعلام استقلال کذایی پزشکپور و همفکرانش اعتنا نکردند. همگان حزب پان‌ایرانیست را کماکان وابسته و دنباله‌رو رژیم رو به زوال پهلوی می‌دانستند که بیهوده تلاش می‌کرد موعود سقوط حتمی آن را به تأخیر اندازد.

استراتژی جدید

محسن پزشکپور در جایگاه رهبر حزب در اول تیر ۱۳۵۷ پیامی با عنوان «استراتژی مبارزات پان‌ایرانیست‌ها در مسیر جنبش ملی ایران» منتشر کرد که حتی در همان زمان هم کسانی که متن آن را مطالعه می‌کردند، هیچ‌گاه نتیجه نمی‌گرفتند که پزشکپور و

همفکرانش واقعاً قصد کرده‌اند «در مسیر جنبش ملی ایران» فعالیت خود را تجدید کنند. محتوای این پیام آشکارا از قصد پان‌ایرانیست‌ها مبنی بر تداوم حمایت همه‌جانبه از رژیم استبدادگرا و قانون‌ستیز پهلوی حکایت داشت. این پیام تقریباً مفصل و مبسوط در سه بخش کلی تنظیم شده بود و در بخش‌هایی از آن چنین آمده بود:

پیام رهبر حزب پان‌ایرانیست

پیرامون استراتژی مبارزات پان‌ایرانیست‌ها در مسیر جنبش ملی ایران هم‌میهنان، شما میلیون‌ها زنان و مردان، دختران و پسران، نوجوانان و کودکان آزاده و میهن‌پرست ایرانی، شما گروه‌ها گروه مبارزان و مجاهدان حفظ وحدت و سرفرازی، حاکمیت و آزادی ملی، شما نبردجویان راه استقرار بی‌چون و چرای عدالت اجتماعی: اکنون مبارزان دیرگام پان‌ایرانیست، در این برهه خاص از تاریخ دگرگون‌بخش جهان، در این مقطع ویژه زمانی از تاریخ تحولات ملت بزرگ ایران، روی سخن را با همه شما دارند و دست‌های خود را به سوی اراده‌های ایرانی و اندیشه‌های آزادی‌بخش و زندگی‌آفرین شما به پیش می‌آورند...

اکنون پس از گذشت سی و هفت سال مبارزات صادقانه و معطوف به هدف‌هایی که بدان اشارت رفت، بار دیگر مهمترین تکیه‌گاه‌های فکری و عقیدتی مجاهدت‌های جنبش عظیم ملی را که در گذشته نیز راهنما و پایگاه‌های همه مبارزات ملی و تحول‌بخش بوده است، به عنوان اصول رهنمون‌کننده مبارزات آینده ناسیونالیست‌ها که رزم همه ملت ایران است، با شما در میان می‌گذاریم:

الف - ناسیونالیسم تکیه‌گاه شناخت موجودیت کمی و کیفی ملت ایران و راهنمای شناخت همه حقوق تاریخی و اجتماعی به هم پیوسته و تجزیه‌ناپذیر می‌باشد.

ناسیونالیسم ایران، پایگاه‌های موجودیت و وحدت ملی جامعه بزرگ ایرانی و میهن واحد و گسترده ایرانیان را بر ما می‌شناساند و هر مبارز ایران‌پرست را موظف به شناخت، حمایت و حراست از این پایگاه‌های موجودیت و وحدت ملی می‌نماید.

از این دیدگاه است که دفاع از همه دستاوردها و تکیه‌گاه‌های فرهنگی، فلسفی و مذهبی وابسته به جامعه بزرگ ایرانی از برترین رسالت‌ها و وظایف ملی شناخته می‌شود و هم‌بدین سبب است که بزرگداشت آیین تشیع و دفاع از همه شیعیان جهان و حفظ حرمت پیشوایان

دینی، چونان وظیفه بزرگ ملی و حفظ موجودیت ملی بر چهره زندگی ملت ایران نقش می‌بندد...

ب - قانون اساسی، از سویی نظام دیرین سیاسی جامعه ایرانی را که همان نظام شاهنشاهی است، در موضع و پایگاه قانونی به عنوان نظام مشروطه سلطنتی در بر گرفته است و از سویی دیگر حقوق ملت، اصل تفکیک قوا و اصل مهم حاکمیت ملی و اینکه قوای مملکت ناشی از اراده ملت می باشد و بالاخره حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فردی را در بر گرفته و مشخص نموده است. قانون اساسی ایران، برای استقرار و تحکیم نظم تاریخی و اجتماعی جامعه ایرانی، دموکراسی را به عنوان طریقی که حاکمیت و اراده ملی اعمال گردد و قوای مملکتی را پایه‌ریزی کند، پذیرا گردیده است.

طی بیش از هفتاد سال که از زمان وضع قانون اساسی می‌گذرد، همواره از سوی خودکامگان و غارتگران حقوق عمومی از سوی ستمگران و متجاوزین به حقوق اجتماعی و فردی، اصول و موازین قانون اساسی و بالاخره حدود و مرزهای دموکراسی مورد تهدید و دستبرد قرار گرفته است. این توجیه نادرست و دور از حقیقت بوده و می‌باشد که گسترش دموکراسی و آزادی‌های اجتماعی و فردی، متضمن خطرات احتمالی برای موجودیت و وحدت ملی و نظام تاریخی و سیاسی جامعه ایرانی تلقی گردد.

دموکراسی و آزادی در جامعه ایرانی هرگز تهدیدکننده وحدت ملی و نظام تاریخی و سیاسی ملت ایران نبوده و نیست. زیرا، طی هزارها سال این مردم ایران بوده‌اند که وحدت و حاکمیت ملی ایران و نظام سیاسی ایران را محافظت و حراست نموده‌اند.

دموکراسی و آزادی در این سرزمین، تنها تهدیدکننده غارتگری‌ها و خودکامگی‌ها می‌باشد و تنها با تعمیم دموکراسی و استقرار آزادی‌های اجتماعی و فردی بدانگونه که در قانون اساسی آمده است، انجام این برنامه عظیم ملی ممکن تواند بود.

پ - طی دهه‌های گذشته تاکنون، سیاست‌های غارتگر خارجی و داخلی، متجاوزین به حقوق ملت ایران، گسترش و روش‌های غارتگرانه، استثمار مردم ایران و بالاخره ایجاد تبعیض را چه به گونه وضع قوانین غیرعادلانه و چه به گونه اجرای تبعیض آمیز قوانین، از مؤثرترین شیوه‌های اعمال نظرات و امیال خود تشخیص داده‌اند.

برای حفظ وحدت ملی، برای رسیدن به هدف‌های بزرگ ملی، برای بسیج همه نیروهای

ملت ایران معطوف به آرمان‌های سرنوشت‌ساز ملی، باید هرگونه روش‌های تبعیض‌آمیز، روش‌هایی که عملاً موجبات استثمار هم‌میهنان ما را فراهم سازد، روش‌هایی که موجب شود درآمد و ثروت ملی به طور غیرعادلانه میان مردم توزیع گردد، ریشه‌کن شود. باید متجاوزین به حقوق عمومی و به ویژه متجاوزین به بیت‌المال مملکت به عنوان خطرناک‌ترین دشمنان جامعه ملی شناخته شوند و باید چنان نظامات قضائی و اداری مستقر گردد که متجاوزین به بیت‌المال مملکت، به ویژه آنها که در مقامات بالا و شامخ اداری و اجتماعی، مرتکب چنین جنایاتی نسبت به جامعه ایرانی می‌گردند، به مانند مقدمین علیه موجودیت و امنیت ملی مجازات گردند.

کوتاه سخن آنکه، استقرار عدالت اجتماعی، در ابعاد وسیع و صحیح آن، هدف غایی جامعه متحول ایرانی و تحولات عظیم ملت ایران است. ...

اصول و مبانی فکری و عقیدتی که مورد توضیح و توجیه قرار گرفت، سه شعار هم‌آهنگ‌کننده مبارزات ملی و تحول‌طلب جامعه بزرگ ایرانی را بدین‌سان برابر ما قرار می‌دهد: وحدت ملی - قانون اساسی - عدالت اجتماعی.

ما پان‌ایرانیست‌ها، معطوف به آرمان‌های سه‌گانه و تکیه‌گاه‌های فکری و عقیدتی یادشده در بالا، مبارزات خود را دنبال می‌کنیم. اطمینان داریم که تنها ما پویندگان راه این مبارزه عظیم ملی نیستیم، بلکه میلیون‌ها مبارزان دیگر، و می‌توان گفت همه آزادگان و ایران‌پرستان، به سوی چنین آرمان‌هایی شامخ و افتخارآفرین در حرکت می‌باشند. ما نیز در کنار آنها و با آنها، کوشش‌ها و مبارزات خود را دنبال می‌کنیم.

چنین مبارزه‌ای هم‌آهنگ از میلیون‌ها زنان و مردان آزاده و میهن‌پرست است که جنبش عظیم ملی ایران را به سوی آرمان‌های شامخ جامعه بزرگ ایران رهنمون خواهد شد.

پاینده ایران

یکم تیرماه ۲۵۳۷ شاهنشاهی (۱۳۵۷ شمسی)

رهبر حزب پان‌ایرانیست

محسن پزشکی‌پور «پندار»^{۵۳}

در حالی که رژیم به روزهای آخر عمر خود نزدیک می‌شد، «سرور پندار» بر رعایت اصول «قانون اساسی» تأکید می‌کرد.

پزشکپور در جلسات محرمانه با افراد گوناگون صراحتاً اظهار می‌داشت که برای حمایت کارآمدتر از نظام شاهنشاهی پهلوی در برابر خطراتی که موجودیت آن را تهدید می‌کند، فعالیت حزب پان‌ایرانیست را تجدید می‌نماید و خروج او از حزب رستاخیز هم صرفاً به دلیل ناتوانی آن حزب در دفاع از رژیم پهلوی و شخص شاه صورت گرفته است. ساواک در هفتم تیر ۱۳۵۷ در این باره گزارش کرده است:

محسن پزشکپور ادامه داد من مدت ۳۷ سال است که در راه نظام شاهنشاهی و میهن خود فعالیت دارم و هر وقت ببینم که نظام شاهنشاهی و میهن در معرض خطر قرار گرفته به پا می‌خیزم و اکنون هم که حزب رستاخیز از مسیر اصلی خارج گردیده وظیفه خود دانستم که به پاخیزم و در سنگر پان‌ایرانیست در حفظ نظام شاهنشاهی و میهن خود فعالیت نمایم.

بنابر اسناد موجود، مسئولان و اعضای فعال حزب پان‌ایرانیست در شهرهای مختلف از سوی دستگاه رهبری حزب در تهران و به طور مشخص پزشکپور توصیه شده بودند که تجدید فعالیت آنان اساساً به هدف حمایت از نظام شاهنشاهی پهلوی و شخص شاه صورت عملی به خود گرفته است و باید سخت هوشیار باشند که موضع‌گیری‌ها و مخالف‌خوانی‌های احتمالی آنان ایستادگی آنان در برابر کلیت نظام را به اذهان تداعی نکند و گستره انتقادات دامن شخص شاه را نگیرد. آنها امیدوار بودند، همچنانکه ساواک گزارش کرده، باز هم نظیر سالیان گذشته «پدر بزرگ» (منظور شاه است) بر امور کشور مسلط شود. بیشترین انتقادی که در آن برهه از شاه داشتند این بود که چرا «شاهنشاه» اجازه نمی‌دهد اعضای حزب پان‌ایرانیست در آن موقعیت دشوار مصدر امور شده و با بیرون راندن فاسدان و بدکاران از مجاری امور کشور، اوضاع را به وضع عادی بازگردانند.^۴

شاه بر آن بود تا با میدان دادن به احزاب و گروه‌های میانه‌رو و وفادار به حاکمیت و قانون اساسی مشروطیت و همراه ساختن برخی محافل دینی و روحانی (نظیر جریان آیت‌الله شریعتمداری) با آنها، ابتکار عمل را از مخالفان و انقلابیون آشتی‌ناپذیر سلب کند.

همچنانکه اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران نشان می‌دهد، در اواسط تیر ۱۳۵۷ شاه به طور مشخص امیدوار بود این تشکل‌ها بتوانند عرصه را بر اسلام‌گرایان تحت رهبری آیت‌الله امام خمینی (ره) تنگ کنند.^{۵۵}

بدین ترتیب و با چنین هدفی بود که محسن پزشکیور در دوم مرداد ۱۳۵۷ با صدور «دستورالعملی» از مسئولان و اعضای حزب پان‌ایرانیست در سراسر کشور خواست تا تشکیلات و شعب حزب را سر و سامان داده و فعالیت‌های سیاسی و حزبی خود را هماهنگ با استراتژی کلی اعلام شده تداوم دهند.^{۵۶}

در همان روزهای نخست پس از آغاز زمامداری شریف‌امامی گفته می‌شد که پزشکیور علاقه‌مند است برای توسعه فعالیت‌هایش «با جبهه ملی ائتلاف نماید». این شایعه از آن اهمیت داشت که بسیاری از اعضای جبهه ملی در آن برهه و حتی تا روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی مشی اصلاح‌طلبانه و لزوم بازگشت به اصول قانون اساسی مشروطیت را دنبال می‌کردند و بنابراین نمی‌شد آنان را در جرگه انقلابیون جای داد.^{۵۷} در اوایل مهر ۱۳۵۷ وقتی اعلام شد حزب رستاخیز در آستانه فروپاشی کامل قرار گرفته است، محسن پزشکیور که از آغاز تأسیس این حزب و در راستای علایق شخصی شاه، خود و اعضای حزب پان‌ایرانیستش بدان پیوسته و شخصاً متملقانه درباره حزب رستاخیز فلسفه‌بافی کرده بود، تمام پیشینه خود را به فراموشی سپرده و باز از آنجا که واقف بود حزب رستاخیز دیگر اصلاً مورد عنایت شاه نیست، فرصت پیدا کرد تا واضح‌تر و مفصل‌تر زبان به انتقاد از این حزب شوربخت بگشاید و مدعی شود، به دلایل عدیده رستاخیز را اصولاً هیچ‌گاه حزب نمی‌دانسته است!^{۵۸}

جالب‌تر آن بود که محسن پزشکیور به تحركات انقلابی روزافزونی که تحت رهبری آیت‌الله امام خمینی (ره) به سرعت پایه‌های قدرت و موجودیت رژیم پهلوی را از میان

۵۵- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۹، [چاپ جدید]، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۷، صص ۸۲-۸۰.

۵۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۵۷- حزب رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد ساواک، ص ۶۳۲.

۵۸- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، صص ۸۱-۸۰.

برمی‌داشت هیچ اشاره‌ای نمی‌کرد و مستقیم و غیرمستقیم، از جریان روحانی و اسلام‌گرایی میانه‌رو و وفادار به حاکمیت، و نیز پیرامون ارتباط نزدیک و تنگاتنگ خود و حزیش با آن جریان سخن به میان می‌آورد که آیت‌الله شریعتمداری مهمترین رهبر آن به شمار می‌رفت. در همین راستا پزشکپور مدعی بود:

حزب پان‌ایرانیست با جامعه روحانیت و مراجع عالیقدر شیعه پیوند عمیقی دارد و خواسته‌های آنان را در راه اجرای دقیق قانون اساسی و دفع عوامل فساد و تعظیم شعائر مذهبی مورد تأیید و حمایت قرار می‌دهد و در این راه به تشکیلات حزب در کشورهای اروپایی دستور داده شد که ضمن ادامه مبارزه همه نیروهای خود را برای تبلیغ نظرات مراجع تقلید و ترجمه مصاحبه آنان و توزیع آن در میان خارجی‌ها و ایرانی‌های مقیم خارج به کار برند.^{۵۹}

فارغ از تلاش‌های پیدا و پنهان ساواک برای تقویت موقعیت حزب پان‌ایرانیست در اواخر تابستان و اوایل پاییز سال ۱۳۵۷ ساواک از موضع‌گیری شفاف‌تر محسن پزشکپور اظهار رضایت می‌کرد و بسیار خرسند بود که پزشکپور هیچ ارتباطی با آیت‌الله امام خمینی(ره) و جریان سیاسی تحت هدایت ایشان نداشته و خواستار تقویت موقعیت میانه‌روها و منتقدانی شده است که پشت سر آیت‌الله شریعتمداری سنگر گرفته بودند. این معنی به وضوح در بولتن محرمانه‌ای که ساواک در سی‌ام شهریور ۱۳۵۷ پیرامون آخرین وضعیت و موضع‌گیری حزب پان‌ایرانیست در قبال تحولات جاری و ساری در کشور تهیه کرده بود، قابل ردیابی است. در بخش‌هایی از این بولتن چنین می‌خوانیم:

ت - روز ۵۷/۶/۲۱ محسن پزشکپور با سه نفر خبرنگار (دو نفر ایتالیایی و یک نفر فرانسوی) مصاحبه کرده است.

نامبرده در این مصاحبه اعتقاد خود را به قانون اساسی اعلام و اضافه کرده بنابراین حزب پان‌ایرانیست با شاهنشاه موافق است و با تغییر رژیم موافق نیست.

یاد شده حکومت نظامی را یک عارضه قلمداد و گفته:

حکومت نظامی مورد تأیید حزب پان‌ایرانیست نیست زیرا دولت می‌توانست با روش

۵۹- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

ملایمتری عمل کند.

یاد شده به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی اعلام کرده که حزب منحلّه توده نمی‌تواند فعالیت داشته باشد.

محسن پزشکیور در جواب یکی از خبرنگاران که سؤال کرده بود چه کسی از [امام] خمینی حمایت می‌کند و آیا حزب پان‌ایرانیست از او پشتیبانی می‌کند یا خیر؟ جواب داده:

این سؤالی است که من هم دارم. پشتیبان [امام] خمینی کیست؟ اما من جامعه روحانیت مخصوصاً آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری را تأیید می‌کنم، زیرا ایشان یکی از رهبران مذهبی است که نهایت کوشش را می‌کند تا آرامش در مملکت برقرار و قانون اساسی نیز رعایت شود.

۶- روابط با احزاب و دستجات دیگر، دولت و مجلسین:

حزب پان‌ایرانیست مخالف دولت بوده و به آن رأی کبود داده است.

محسن پزشکیور پس از اعلام فعالیت‌های جدید حزب پان‌ایرانیست ارتباطات نزدیکی با آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری داشته و ملاقات‌هایی نیز با شریعتمداری نموده است.

وی در برخی از تماس‌های خود از آیت‌الله شریعتمداری خواسته نظریات خود را در زمینه‌های مختلف عنوان تا وی آن را به نحوی در مجلس شورای ملی مطرح نماید.

یاد شده از طرف دیگر با علی‌امینی نیز تماس و ملاقات‌هایی داشته است.

محسن پزشکیور همچنین با احمد بنی‌احمد نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی و رهبر جمعیت «اتحاد برای آزادی» در مجلس همکاری داشته و جبهه مخالف دولت را با چند نفر دیگر تشکیل می‌دهند.

خط حرکت جدید حزب پان‌ایرانیست در زمینه‌های مذهبی و حمایت از جامعه روحانیت که تا قبل از مرحله جدید فعالیت‌های این حزب در هدف‌ها و برنامه‌های این حزب مطرح

نبوده، معلول تماس‌ها و ارتباطات فوق بوده است.

۷- میزان نفوذ:

به دنبال فعالیت‌های جدید حزب پان‌ایرانیست ضمن آنکه عده‌ای از اعضای سابق این حزب به آن روی آورده‌اند، در نتیجه تبلیغات حزب مذکور توجه گروه‌هایی از طبقات مردم

به حزب مورد بحث جلب شده است.

۸- اقدامات انجام شده:

برای آگاهی از فعالیت‌ها و هدف‌ها و برنامه‌های حزب پان‌ایرانیست کوشش‌های اطلاعاتی به عمل آمده است.

۹- مقایسه و نظریه:

فعالیت حزب پان‌ایرانیست در مدت تحت بررسی حالت مشخص گذشته خود را به نام «پان‌ایرانیست» پیدا کرده و گرایش این حزب به جامعه روحانیت نیز برای هم‌رنگ شدن با جریان‌های مخالف دولت ایران و بهره‌گیری از آن در جهت توسعه فعالیت‌های حزب مذکور در بین قشرهایی از جامعه و به اصطلاح پیدا کردن نقطه اتکایی برای حرکت‌های بعدی این حزب و ایجاد موقعیت جدید برای آن و توسعه نفوذ حزب پان‌ایرانیست بود، لذا به نظر می‌رسد که در آینده روند فعالیت‌های حزب مذکور گسترده‌تر شود و این حزب مراکز فعالیت خود را در نقاطی دیگر از کشور برای گسترش فعالیت احیا نماید.^{۶۰}

در طول پاییز ۱۳۵۷ پان‌ایرانیست‌ها کماکان در همان چارچوب‌های مورد عنایت حاکمیت و ساواک فعالیت‌های خود را ادامه دادند. حتی در وضعیت حکومت نظامی که با روی کار آمدن دولت شریف امامی و به ویژه در دوره زمامداری ارتشبد غلامرضا ازهاری تشدید شده بود، باز تسهیلات لازم برای برگزاری جلسات پان‌ایرانیست‌ها فراهم بود. رهبران و اعضای فعال‌تر حزب پان‌ایرانیست نیز به سبب دفاع بدون شائبه از رژیم پهلوی و حاکمیت، همچنان مقبول ساواک و دیگر مراجع حکومتی بودند. چنانکه ساواک در دوازدهم آذر ۱۳۵۷ گزارش کرده بود:

نحوه فعالیت‌های اعضای حزب پان‌ایرانیست بعد از روی کار آمدن دولت نظامی به دنبال روی کار آمدن دولت نظامی جلسات حزب پان‌ایرانیست به صورت نیمه مخفی در منازل و مکان‌هایی که امکان اجتماع هست، تشکیل و در جلسات بعدی اوضاع و احوال روز و احياناً اگر دستوری از رهبری حزب به شعب رسیده باشد به اعضا ابلاغ می‌گردد. همچنین مبانی و اصول ناسیونالیستی از دیدگاه پان‌ایرانیست نیز تشریح می‌گردد تا افراد کماکان در جریان وقایع روز و مبانی فکری حزبی قرار گیرند. ضمناً برای جلب افراد جدید به عضویت حزب، به نمایندگان حزبی دستور داده شد، در

تهران فعالیت‌ها، حتی الامکان در مناطقی انجام شود که افراد در آن منطقه ساکن باشند، البته ممکن است به علت ممنوعیت ساعات عبور و مرور حکومت نظامی بعضی از جلسات فعلاً تشکیل نمی‌گردد. همچنین دستور داده شده اعلامیه‌هایی که چاپ می‌شود بین اعضا توزیع گردد و افراد موظف به پخش اعلامیه‌ها باشند.

متعاقب فعالیت‌های اعضای حزب مذکور، یکی از فعالین حزب پان‌ایرانیست اخیراً به خوزستان عزیمت و ضمن تماس با مسئولین حزب در استان مزبور، دستورات رهبری حزب را با آنان در میان گذاشته و نحوه فعالیت را نیز برایشان روشن نموده و تشریح کرده که توطئه‌های بیگانگان برای تفرقه میان ملت و نظام شاهنشاهی است.

نامبرده ادامه داد:

فقط کمونیست‌ها هستند که از این نوع حوادث می‌توانند بهره‌گیری نمایند. بعد از تشریح دستورات به اعضای حزب پان‌ایرانیست در خوزستان، قرار شده مسئولین در این زمینه تبلیغات لازم را بنمایند و حتی الامکان مبارزات و فعالیت را در مسیر ناسیونالیسم ایران انجام دهند و یادآور شوند که باید برای حفظ ملک و مملکت به دور از آشوب در مسیر ناسیونالیست ملت ایران از نظر دیدگاه پان‌ایرانیست مبارزه نمایند. ضمناً عنوان شده، خطر تجزیه ایران به وسیله عناصری که خواهان زبونی ملت هستند چه در لباس روحانیت و چه در لباس وجیه‌المله بودن با شناخت سوابق آنها در کادر رهبری جبهه ملی وجود دارد و برای حفظ قانون اساسی و حفظ حدود و ثغور کشور باید فعالیت نمود.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست‌وزیری اعلام گردیده است.^{۶۱}

انتظار حاکمیت؛ واکنش افکار عمومی

حزب پان‌ایرانیست در اوایل آبان ۱۳۵۷ که رژیم شاهنشاهی در سراشیبی سقوط حتمی

قرار گرفته بود، منشوری پر از اصطلاحات و تعابیر و شعارهای کلی و بی‌تأثیر انتشار داد.^{۶۲} همزمان با ربوده شدن امام موسی صدر در شهریور ۵۷، پزشکپور فرصت دیگری برای خودنمایی پیدا کرد و در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس خواستار اقدام سریع دولت ایران شد. در مهرماه ۱۳۵۷، همزمان با اوج‌گیری انقلاب، که همه طرفداران رژیم به دنبال راهی برای نجات آن بودند، محسن پزشکپور نیز خواهان مبارزه با فساد مسئولان کشور شد؛ وی خواستار آن شد که «وزیر دادگستری در جلسه فوق‌العاده مجلس گزارشی از عملکرد ده سال اخیر دیوان کیفر ارائه دهد تا مردم باور کنند مبارزه با فساد جدی است». همچنین در راستای نجات رژیم، پزشکپور از آزادی زندانیان سیاسی و رسیدگی به وضعیت شکنجه‌شدگان سخن به میان آورد.

البته محسن پزشکپور هر از گاه با اظهاراتی به شرح زیر شناخت ماهیتش در نزد مخالفان و موافقان رژیم پهلوی را آسان‌تر می‌ساخت:

من مدت سی و هفت سال است که در راه نظام شاهنشاهی و میهن خود فعالیت دارم و هر وقت مشاهده کنم نظام شاهنشاهی و میهن در معرض خطر است به پا می‌خیزم. اکنون که رستاخیز ملت ایران از مسیر اصلی خود خارج شده وظیفه خود دانستم که به پا خیزم و در سنگر پان‌ایرانیسم در حفظ نظام شاهنشاهی و میهن خود فعالیت نمایم.^{۶۳}

اما مواضع مردم و روحانیت در برابر افرادی مثل پزشکپور بسیار روشن بود:

ساعت ۲۱۰۰ روز ۲۱/۷/۵۷ سید کاظم نورمفیدی یکی از روحانیون تبعیدی به بندر لنگه ضمن گفتگو با تعدادی از افرادی که به منزل وی رفته بودند در پاسخ این سؤال که رفتار آقای شریعتمداری و دیگر رهبران مذهبی با [امام] خمینی چگونه است پاسخ داد، آقای شریعتمداری نیز مانند سایر ملت مانند پزشکپور - بنی‌احمد - شاه و نخست‌وزیر می‌گوید قانون اساسی، در صورتی که فرمایشات رهبر ما ([امام] خمینی) ماورای اینها است و می‌افزاید توجه کنید به اندیشمند رهبر ما و ببینید در چه سطحی فکر می‌کند و می‌گوید چنانچه فرودگاه به فرودگاه بروم حرف‌هایم را خواهم گفت و یا اینکه به آمریکا -

۶۲- همان.

۶۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۷، ص ۴۳.

چین - انگلستان و شوروی حمله کرده و آنها را به باد انتقاد گرفته است و ادامه می‌دهد انسان باید چقدر قدرت و شهامت و شجاعت و دلگرمی از پیروان خود داشته باشد و از قدرت الهی الهام گرفته باشد تا بتواند یک چنین انتقادی از چهار رهبر بزرگ جهان را بنماید.

زمانی که کارتر رهبری های نوکرش را در مورد آزادی های سیاسی می‌نماید و می‌گوید به هیچ‌وجه آمریکا در امور داخلی ایران دخالتی نداشته این حرف همان جواب رهبر دوراندیش و ابرقدرت و آینده‌نگر ماست و حضرت محمد [ص] نیز فرموده انسان‌های قوی و نیرومند و هوشیار همیشه در عذاب و اذیت هستند و حکومت‌های طاغوتی و پوشالی در هر اعصار این افراد را مغضوب خواهند کرد ولی خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید با توجه به اینکه مردان هوشیار از طریق حکومت‌های طاغوتی تحت فشار قرار می‌گیرند ولی پیروزی با حق است و اسلحه آنان فقط ایمان بوده و حکومت‌های الهی پیاده شده است و ادامه می‌دهد همان طوری که می‌بینیم فاصله‌ای با حکومت‌های الهی و اسلامی نداریم و امید است با رهبری های خردمندانه آقای خمینی و با پشتیبانی ملت آگاه و روشن ایران این فاصله را کوتاه کنیم. در این موقع محمدصادق صادقی گیوی معروف به خلخالی تبعیدی به لنگه می‌گوید من از شما یک خواهش دارم، هیچ‌وقت نام نامردان را حتی برای یک بار هم به زبان نیاورید، همه باید بروند اعم از نوکر کارتر و آقای پزشکپور و بنی‌احمد، اینها را رهبر ما ([امام] خمینی) جزء آدم به حساب نمی‌آورد که ما از آنها حرفی بزنیم.^{۶۴}

طی ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی که هر از گاه برخی محافل مخالف حکومت اقدام به شناسایی و انتشار اسامی اعضا و همکاران ساواک می‌کردند، «لیستی از کارکنان ساواک و وابستگان آن تهیه و توزیع گردید که نام محسن پزشکپور و محمدرضا عاملی تهرانی [هم] در آن ذکر گردیده» بود. در آن مقطع حساس و سرنوشت‌ساز دستگاه رهبری و کارگردانی حزب پان‌ایرانیست و به طور مشخص محسن پزشکپور سرسپرده حاکمیت پهلوی محسوب می‌شدند.^{۶۵}

۶۴- همان، کتاب ۱۳، صص ۳۵۹-۳۵۸.

۶۵- همان، کتاب ۲۲، ص ۳۲۵.

خسرو شاهانی، طنزنویس هفته‌نامه *خوندنیها* هم موضوع قانون‌گرایی و دفاع محسن پزشکیور از قانون اساسی را به شرح زیر به سخره گرفته بود:

نزدیک به سی سال است که جناب پزشکیور را از نزدیک بدون اینکه هم کلام شده باشیم می‌شناسم... می‌خواستم از ایشان بپرسم تکلیف شعار معروف «فلات ایران زیر یک پرچم» چه شد؟ تکلیف هرات و قندهار و هفده شهر فققاز چه شد؟ کار مجمع‌الجزایر بحرین در خلیج فارس به کجا کشید؟ چرا وقتی ایشان نماینده مجلس شورای ملی بودند و هنوز هم هستند و آن اختناق و خفقان را دولت اسبق (دولت جناب هویدا) برای بریدن زبان ملت — که مطبوعات باشد — و فرد فرد مردم این کشور به مدت قریب سیزده سال به وجود آورد، با داشتن مصونیت پارلمانی دم از سازش زدند و اینک دادخواهی می‌کنند؟ مگر در آن موقع زبانم لال در دهان ایشان ماست بسته بودند؟ یا آرد ریخته بودند؟

... دوست عزیز دیده و نادیده، جناب آقای پزشکیور، آن موقع یعنی چهار سال پیش که دولت ابدمدت جناب آقای هویدا بر سر کار بودند و شما هم نماینده ما در مجلس شورای ملی و ما هم رکن چهارم مشروطیت و پاسدار قانون اساسی، کجا بودید که از قانون اساسی و رکن چهارم مشروطیت دفاع کنید و دولت را سؤال پیچ کنید که چرا بدون هیچ مجوز قانونی شصت تا هفتاد نشریه را در تهران و شهرستان‌ها توقیف و تعطیل کردند و زبان و قلم پاسداران قانون اساسی را بریدند و شکستند و لب ما را دوختند. چطور شد جناب آقای محسن پزشکیور یک مرتبه از خواب بیدار شدید و در آن زمان حتی از توقیف و تعطیل ارگان حزب پان‌ایرانیست یا ایرانیسم خودتان با داشتن مصونیت پارلمانی دم نزدید؟ و نگفتید دولت اسبق به چه مجوزی و چه قانونی چنین کاری کرد. حالا چه شده که شمشیر و قمه را از رو بسته‌اید؟^{۶۶}

نظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در پیامی که در بیست‌وسوم شهریور ۱۳۵۷ به مناسبت کشتار غیرانسانی مردم توسط رژیم شاه صادر کردند درباره حامیان نظام شاهنشاهی پهلوی در مجلس (و از

جمله پزشکپور) چنین گفتند: «اکنون که عمال از خدا بی‌خبر شاه در مجلس گرد هم جمع شده و با صحنه‌سازی‌های مبتذل و اغفال‌کننده می‌خواهند مجرم اصلی را تبرئه و گناه بزرگ و خیانت عظیم را به دیگران که آلت فعلی بیش نیستند، نسبت داده و خود را مقرب‌الخاقان قرار دهند، اکنون که تمام خیانتکاران خارج و داخل پشتیبانی از جنایات شاه می‌کنند، اکنون که از چهره‌های کریه آزادی‌خواهی و طرفداری از حقوق بشر پرده برداشته شده، ملت مظلوم و بزرگ ایران باید اعتصاب نموده در عزا بنشینند.»^{۷۷}

امام خمینی(ره) طی همین پیام خود به انقلابیون هشدار دادند که «گول خیمه‌شب‌بازی‌های دولت و وکلای شاه را نخورید که با حرف‌های فریبنده می‌خواهند شاه را که در شرف مرگ است نجات دهند. دنیا شاه را محکوم کرد و به پشتیبانی شما برخاست، اگر چه مشتی جنایتکار که می‌خواهند خزانه ملت را ببرند و حق ملت را زیر پا بگذارند، به او امید می‌دهند.»^{۷۸}

امام خمینی(ره) که از مقصود نهایی افرادی از این دست آگاهی تمام و کمالی داشتند، بارها و بارها از حضور غاصبانه آنان در مجلس به اصطلاح شورای ملی سخن به میان آورده و از جمله در دوم آبان ۱۳۵۷ خطاب به افرادی که مدعی نمایندگی مردم کشور در مجلس بودند، چنین هشدار داده بودند: «این اعضایی که در مجلس هستند، همه‌شان خیانتکارند، برای اینکه همه می‌دانند به امر شاه آمده‌اند در مجلس و ملت اطلاع ندارند. این انتصاب شاه است، این مأموریت شاه است. شما این را می‌دانید و رفتید مجلس. اول اشکالی که به آنهایی که الآن می‌گویید ما ملی هستیم، اول اشکال این است که شما چرا توی این مجلس رفتید؟ آخر کسی شما را مجبور نکرد که حتماً باید بروید توی مجلس. خودتان هم داوطلب بودید و رفتید، با همه کارها هم موافقت کردید. حالا می‌گویید که، دیدید یک مدتی، خوب، این طرفی دارد می‌آید، می‌خواهید برای خودتان جا درست کنید. اشکال این است که برای چه شما توی مجلسی که انتصاب است و خلاف قانون اساسی است، [رفتید]؛ یک همچو مجلسی مخالف قانون اساسی است.»^{۷۹}

۶۷- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۳.

۶۸- همان، ص ۱۰۴.

۶۹- همان، صص ۱۹۹-۱۹۸.

آیت‌الله امام خمینی (ره) در دوازدهم آبان هم تحرکات مصلحت‌اندیشانه پان‌ایرانیست‌ها و خروج آنها از حزب رستاخیز و یا کناره‌گیری از مشاغل دولتی و نیز استعفا از نمایندگی مجلس را برای فریب افکار عمومی ارزیابی کرده و تأکید نمودند: «این اشتباه است که می‌خواهند همان‌ها مردم را بازی بدهند، گاهی از شغل وزارت استعفا کنند، گاهی از شغل وکالت استعفا کنند و گاهی از - عرض کنم که - حزب رستاخیز کنار بروند. همه اینها دیگر یک حرف‌هایی است که این ملت ما نمی‌پذیرد.»^{۷۰}

آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها؛ از شریف امامی تا بختیار

آخرین روزهای رژیم پهلوی با آمدن شریف‌امامی آغاز شد. در صفحات قبل رئوس کلی تحرکات پزشکپور و حزب پان‌ایرانیست او را در برابر انقلاب اسلامی آوردیم. در صفحات پیش رو نیز به مواضع پزشکپور در برابر سه دولت شه‌فرموده شریف‌امامی، ازهارای و بختیار اشاره می‌کنیم.

الف. شریف‌امامی

به دنبال تشدید مخالفت‌ها با نظام شاهنشاهی در رمضان سال ۱۳۵۷ و برقراری بی‌نتیجه حکومت نظامی در اصفهان و سپس فاجعه سینما رکس آبادان، دولت آموزگار به دستور شاه کنار رفت و جعفر شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا و رئیس بنیاد پهلوی، فرمان نخست‌وزیری خود را از شاه گرفت. وی با اقداماتی نمایشی نظیر بستن قمارخانه‌ها و آزادی نسبی مطبوعات و لغو تاریخ شاهنشاهی و دم زدن از تفاهم با روحانیت به مثابه ضربه‌گیری در برابر امواج توفنده انقلاب اسلامی عمل کند. در کابینه شریف‌امامی، یار دیرین پزشکپور در حزب پان‌ایرانیست، محمدرضا عاملی تهرانی، وزیر اطلاعات و جهانگردی شد.

همان طور که گذشت با اعلام آزادی مطبوعات حزب پان‌ایرانیست نیز فعالیت مجدد خود را آغاز کرد. این تجدید فعالیت چیزی نبود جز صدور چند اعلامیه و اتخاذ چند موضع

۷۰- همان، ص ۲۸۳.

در برابر حوادث جاری کشور از سوی پزشکپور. رسانه‌های گروهی دولتی نیز برای سیاستمدار تراشیدن و رهبر درست کردن مواضع و سخنان پزشکپور و نظایر او را با آب و تاب منعکس می‌کردند؛ اما در آن اوضاع گوش کسی به امثال پزشکپور بدهکار نبود.

در حالی که دولت شریف امامی تا حدود ده روز پس از آغاز فعالیت هنوز برای اخذ رأی اعتماد به مجلس معرفی نشده بود، محسن پزشکپور همین موضوع را دستاویزی ساخت تا درباره قانونی بودن آن دولت تشکیک کرده و اعلام کند به دولت او رأی مخالف خواهد داد. پزشکپور و دیگر میانه‌روهای حامی حاکمیت پهلوی در مجلس انتقاد مهمتری هم به دولت شریف‌امامی داشتند و آن این بود که اکثر قریب به اتفاق اعضای دولت او پیش از آن در زمره رجال و کارگزاران شناخته‌شده و معروف رژیم پهلوی بوده و در مشاغل حساس و درجه اول خدمت کرده بودند و بنابراین نمی‌توانستند به دلیل آن سوء پیشینه طولانی، نظر مساعد مخالفان را به سوی خود جلب کنند. پزشکپور طی مصاحبه‌ای که روزنامه *اطلاعات* در روز پانزدهم شهریور ۱۳۵۷ متن آن را چاپ و منتشر کرد، باز هم از ایرادات قانونی دولت شریف‌امامی و نیز التزام عملی خود و حزب پان‌ایرانیست به مذهب تشیع و پیروی از مرجعیت شیعه سخن به میان آورده و از دغدغه «علمای بزرگ شیعه» (مقصود آیت‌الله شریعتمداری و طرفدارانش بود) برای اجرا شدن تمام و کمال قانون اساسی مشروطیت داد سخن در داد.^{۷۱} در حالی که هنوز دولت شریف‌امامی به مجلس شورا معرفی نشده بود، فاجعه دیگری رخ داد که موقعیت میانه‌روهای وفاداری مانند پزشکپور و هم‌مسلكانش در داخل و خارج از مجلس را در برابر افکار عمومی بی‌اعتبارتر ساخت و آن اعلام حکومت نظامی در دوازده شهر کشور طی شامگاه پانزدهم شهریور ۱۳۵۷، و بدتر از آن کشتار مردم تهران در روز جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷ به ویژه در میدان ژاله (شهدا) و اطراف آن بود که طرح به اصطلاح آشتی ملی شریف‌امامی و تلاش‌های چند ماهه افرادی نظیر محسن پزشکپور و دیگر میانه‌روهای وفادار را تقریباً یک سره بر باد داد. بگذریم از اینکه هنوز افرادی مانند پزشکپور تلاش می‌کردند دامن اصل نظام شاهنشاهی پهلوی را از دست زدن به چنین فجایعی مبرا جلوه دهند و تقصیر را یکسره متوجه شریف‌امامی و

۷۱- روزنامه *اطلاعات*، ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ و همان، ۱۵ شهریور ۱۳۵۷.

دولت او سازند که تا آن هنگام هنوز هم از مجلس شورا رأی اعتماد نگرفته بود. در هر حال، هنگامی که موضوع رأی اعتماد مجلس نشینان به دولت شریف امامی (در روز نوزدهم شهریور ۱۳۵۷) مطرح شد، محسن پزشکیور حملات شدیدی را متوجه شریف امامی کرده و همراه با سایر اعضای فراکسیون پان‌ایرانیست و تنی چند از دیگر نمایندگان، صحن علنی مجلس را به اعتراض ترک کرد. رادیو بی.بی.سی. با اشاره تلویحی به نقش برآب شدن مشی میانه‌روهای وفادار به حاکمیت برای یافتن راهکار تخفیف بحران سیاسی متعاقب واقعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷ خاطر نشان ساخته بود:

واقعه جمعه سیاه در ۱۷ شهریور، آغاز مرحله تازه‌ای در انقلاب بود. حوادث آن روز شاه، ارتش و دولت را سخت متزلزل کرد، راه مسالمت بین شاه و مخالفان را بست و به جریان انقلاب شتاب تازه‌ای داد. دیگر حتی بعضی از نمایندگان مجلس هم به اعتراض برخاسته بودند. دو روز بعد از واقعه ۱۷ شهریور که مجلس جلسه داشت ۹ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی ایران جلسه را که جهت دادن رأی اعتماد به دولت جدید تشکیل شده بود به عنوان اعتراض ترک گفتند. در حالی که شریف امامی قصد تقدیم برنامه دولت خود را داشت، محسن پزشکیور رهبر حزب سیاسی پان‌ایرانیست که اخیراً دوباره به حیات سیاسی کشور پاگذارده بود، از کرسی خود برخاست و فریاد برآورد که نخست‌وزیر از هم‌اکنون دستش به خون هموطنان آلوده شده است و سپس گروه نمایندگان هوادار او از مجلس خارج شدند.^{۷۲}

سفارت آمریکا در تهران هم طی گزارش‌هایی به وزارت خارجه آن کشور در واشنگتن کشتار هفدهم شهریور ۱۳۵۷ را مانعی جدی بر سر پدید آمدن هرگونه توافق میان حاکمیت و مخالفان و منتقدان پرشمار و روزافزون آن ارزیابی کرده و یادآور شد به این دلیل دولت شریف امامی با مخالفت شدید پزشکیور و یارانش در مجلس روبه‌رو گردید.^{۷۳} در آستانه معرفی دولت شریف امامی به مجلس شورا، محسن پزشکیور طی سخنانی گفت:

۷۲- به نقل از: محمدرضا علم، *انقلاب اسلامی در اهواز*، ج ۲، ص ۱۸۴.

۷۳- *اسناد لانه جاسوسی آمریکا* [چاپ جدید]، ج ۹، صص ۱۲۸-۱۲۶ و صص ۱۳۵-۱۳۳ و صص ۱۴۲-۱۴۱.

اصولی را که به عنوان اصول استراتژیکی نهضت بیان داشته‌ایم اصول قدیمی و دیرین حزب ماست و اکنون بیان آن تأکیدی مجدد بر این اصول است و از این اصول، اصل اول که برای ما مقدس‌ترین است وحدت ملی است و مسلماً با هرگونه سیاست و برنامه‌ای که بخواهد حتی یک وجب از میهن ما را تجزیه کند مبارزه می‌کنیم. کمالینکه در سابق هم این چنین کردیم. اصل دوم، قانون اساسی و دموکراسی است که در قانون اساسی طرق اعمال حق حاکمیت و حدود و ثغور و نحوه کار قوای سه‌گانه دقیقاً مشخص شده است و قویاً معتقد هستیم که تا حکومت‌ها به واقع تن به تمکین و اجرای این اصول ندهند، هیچ‌گونه تحول مطلوب و بنیادی به وجود نخواهد آمد. اصل سوم، مسئله استقرار عدالت اجتماعی است. باید با قاطعیت و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری، متجاوزین به بیت‌المان مملکت، یعنی دزدان و دست‌اندازان به حقوق عمومی، تعقیب و مجازات شوند. چه بسا ضرورت است که در این مرحله بحرانی این محاکمات در دادگاه‌های ویژه با سرعت و قاطعیت انجام گیرد و این آن چیزی است که در حال حاضر ملت ایران می‌خواهد و سواهی تعارفات معمول، همان خواهد شد که جناب شریف امامی در مصاحبه اخیر خود گفت که پرونده‌هایی را بدون دلیل به دادگستری نمی‌فرستیم و پرسش ما این است چه دلیلی مهمتر و محکم‌تر از قانون از کجا آورده‌ای؟ اگر آقای شریف امامی به دنبال این دلایل می‌گردند، شاید ظاهراً هرگز چنین دلایلی را پیدا نکنند و نکته دوم از عدالت اجتماعی، اینکه ایجاد نوعی ضوابط و روابط اقتصادی و اجتماعی است که واقعاً امکان هرگونه استعمار فرد از فرد را در جامعه ملی ایران از میان بردارد.

ما در موضع مخالف با دولت هستیم. نمایندگان پان‌ایرانیست و هم‌پیمانان در مجلس شورای ملی، به عنوان مخالف با دولت صحبت خواهند نمود و به دولت رأی کبود خواهند داد، زیرا ما میان دولت کنونی و دولت سابق و اسبق هیچ فرقی جز تغییر چند مهره نمی‌بینیم.^{۷۴}

پزشکپور، شریف امامی را فاقد هرگونه صلاحیتی می‌دانست که بتواند با سنگر گرفتن در پناه قانون اساسی، نظام شاهنشاهی محبوب او را از زوال حتمی نجات بخشد:

۷۴- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۲۳۴-۲۳۵.

آقای شریف‌امامی! شما و دولت شما را می‌شناسیم و می‌دانیم که قدرت انجام اصلاحات مورد نیاز جامعه را ندارید. شما در گذشته عملاً یکی از مهم‌ترین ستون‌های نظام حاکم بوده‌اید. مگر نه این است که جنابعالی و مهندس ریاضی مسئولیت مستقیم و انکارناپذیر سلب قدرت مجلسین و گذراندن قوانین نارسا و ظالمانه را داشته‌اید و مسئولیت رؤسای مجلسین را در قوه مقننه در وضع بسیاری از قوانین ظالمانه یادآور می‌شوم. دولتی که هنوز رأی اعتماد نگرفته نمی‌تواند عزل و نصب کند چه رسد به برقراری حکومت نظامی که نتیجه آن کشتار وسیع و نقض اصل مسلم آزادی‌ها و حقوق قانونی مردم است.

جنابعالی یکی از مسئولان وضع نابسامان قانونگذاری هستید و در این شرایط نمی‌توانید ریاست دولت انتقالی و ایجاد تحول را به عهده داشته باشید. مردم این دولت را دولت تحولی نمی‌شناسند بلکه دولت استمرار وضع گذشته می‌دانند. اکنون چه شده کسانی که ظلم‌ها و ستم‌ها و خودکامگی‌ها و ندانم‌کاری‌های گذشته را تذکر می‌دهند مؤتلف مارکسیست‌ها شده‌اند. وزیر دادگستری شما گفت طبقات روحانی با مارکسیست‌ها رابطه پیدا کرده‌اند (چند تن از نمایندگان: درست گفته) این دشمنی با ملت است. شما پیش از قانونی شدن کارهایی انجام داده‌اید که حق آن را نداشته‌اید. بدون اعلام قبلی در ۱۲ شهر حکومت نظامی برقرار کرده‌اید. مردم از آن بی‌اطلاع بوده‌اند که با هجوم نیروهای مسلح روبه‌رو شده‌اند که تلفات آن در تاریخ یکصد ساله وسیع‌ترین آنها بوده است. دولتی که ادعای (آشتی ملی) را دارد نمی‌تواند این طور اقدام کند. با اعلام حکومت نظامی دولت شما شبیه یک دولت نظامی است که نتیجه آن از هم پاشیده شدن نهادهای دموکراتیک می‌باشد. باید مسئولین ایجاد نابسامانی‌ها و قانون‌شکنی‌ها و وضع قوانین ظالمانه و غارتگران بیت‌المال محاکمه و مجازات شوند. مخالفین این دولت همه از عناصر ملی هستند و این دولت را قبول ندارند.^{۷۵}

به رغم این مخالفت‌های پزشکپور و تنی چند از دیگر نمایندگان، دولت شریف‌امامی پس از نطق تقریباً طولانی او که در دفاع از قانون اساسی مشروطیت، آزادی‌های سیاسی و نظایر آن بود از مجلس رأی اعتماد گرفت. پزشکپور در حالی که نمایندگان آماده

۷۵- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، صص ۲۱۴-۲۱۳.

می‌شدند تا به دولت شریف امامی رأی بدهند، بار دیگر در پشت تریبون مجلس قرار گرفته و به شرح زیر از قانون اساسی و نظام شاهنشاهی پهلوی دفاع کرد:
من، دیگر نمایندگان اقلیت و همه نمایندگان با دقت، سخنان مبسوط و توأم با جملات بسیار زیبا و دل‌انگیز جناب شریف امامی را گوش دادیم. چند نکته‌ای بود که می‌بایست مطالبی عرض کنم.

نکته اولی مربوط به آنچه که نسبت به مسئولیت‌های پارلمان اشاره شد و آنچه را که من به عنوان حکومت توتالیتار بوروکرات عنوان کردم و به خصوص آنجا که فرمودند اگر مسئولیتی هست من می‌پذیرم، ولی باید نمایندگان هم بپذیرند. آنجا که مسئولیت‌هایی داشته‌اند. من و پان‌ایرانیست‌ها و آنها که در صف اقلیت بودند، از آن هنگام که قسم یاد کردیم نسبت به اصول قانون اساسی و وحدت ملی و نظام مشروطیت سلطنتی صدیق و وفادار باشیم، با وجدان بیدار و صداقت و جانبازی به این وظیفه عمل کردیم. باید عرض کنم که شخصاً خود و نمایندگان پان‌ایرانیست را در پیشگاه ملت ایران به سبب عدم انجام این وظیفه مقصر نمی‌دانم. آرزو دارم دادگاه خاص ملی تشکیل شود و در آن یکایک کسانی که در مواضع گوناگون اجرایی خیانت کرده‌اند، به محاکمه کشانده شوند (تشنج و همهمه نمایندگان) تا معلوم شود کی وظایف خود را انجام نداده است.^{۷۶}

هر چند طی روزهای بعدی نخست‌وزیری شریف امامی، باز هم انتقادات پزشکپور و هم‌فکرانش در مجلس از دولت ادامه پیدا کرد، با این حال مخالفان سازش‌ناپذیر حکومت هیچ‌گاه چنین سر و صداهایی را جدی نگرفتند.

وقتی به دنبال تداوم خشونت‌ورزی‌ها و کشتار مردم انقلابی در شهر کرمان توسط نیروهای دولتی باز هم افرادی نظیر پزشکپور، دولت شریف امامی را مورد پرسش قرار دادند، این واکنش‌ها از نگاه ناظران به امور بی‌اهمیت تلقی شد:

دولت شریف امامی در پایان مهرماه ۵۷ در سرآشویی کامل سقوط قرار گرفت و دست به جنایتی زد که کمتر از فاجعه سینما رکس آبادان نبود. دولت با اجیر نمودن تعداد زیادی کولی بی‌خبر در روز ۲۴ مهرماه یعنی روز چهلم شهدای ۱۷ شهریور حادثه دیگری در

مسجد جامع کرمان آفرید. در این ماجرا کولی‌ها و مأمورین از پشت‌بام و درب مسجد با چوب و سنگ و آجر و چماق و اسلحه گرم به مردم حمله بردند و از هیچ‌گونه فحاشی، هتاکی، سوختن، پاره کردن قرآن و کتاب‌ها و دیگر اشیاء مسجد خودداری ننمودند. دامنه جنایت به قدری وحشتناک بود که نمایندگان دست‌نشانده دولت در مجلس فرمایشی، دولت را زیر سؤال کشیدند و با شرح گوشه‌هایی از آن فاجعه و شرح رفتار مأمورین به بانوان و دوشیزگان ماهیت حاکمیت دولت آشتی ملی را برملا نمودند. با توجه به آنکه نمایندگان مجلس کلاً منتخب دولت بودند ساختگی بودن صحنه‌های مزبور و قراردادی بودن انتقادات آنان با شناخت ماهیت نمایندگان چون پزشکپور، اخلاقی و بنی‌احمد که گوشه‌ای از پرونده‌اش در ذیل از نظر می‌گذرد، از نظر تیزبین مردم دور نمی‌ماند و این خود یکی دیگر از تاکتیک‌های دولت برای بازی دادن مردم و خاموش کردن هیجانات انقلابی آنان بود.^{۷۷}

وقتی محمد معتضد باهری، وزیر دادگستری دولت شریف‌امامی در نهم مهر ۱۳۵۷ لایحه تأمین آزادی اجتماعات و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی را به مجلس برد، محسن پزشکپور به شدت در برابر این لایحه موضع مخالف گرفته و به وزیر دادگستری هشدار داد، قانون اساسی مشروطیت آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی را در کشور تضمین کرده است. در بخش‌هایی از این اظهارات پزشکپور چنین آمده بود:

این لایحه مغایر با قانون اساسی است زیرا قانون اساسی این آزادی را برای ملت تأمین کرده است و فریاد ملت این بود که دولت‌ها این اصل آزادی را نادیده گرفته‌اند. ناطق افزود: ملت بعد از ۷۳ سال مشروطیت نمی‌تواند از دولت لایحه‌ای تحویل بگیرد که عنوانش تأمین آزادی اجتماعات است. این یعنی ما تازه می‌خواهیم آزادی را به دست آوریم. ۷۳ سال پیش از این، ملت این آزادی‌ها را که آقای وزیر دادگستری عنوان کرده و لایحه‌اش را به مجلس آورده است، به دست آورد و جای تعجب بسیار است که امروز در این جلسه لایحه‌ای از طرف دولت تقدیم شود زیر عنوان «تأمین آزادی‌های اجتماعی»، این لایحه مغایر با قانون اساسی است. زیرا که آزادی‌های فردی و اجتماعی را دارا هستیم. فریاد ملت

۷۷- بهرام افراسیابی، *ایران و تاریخ*، چاپ دوم، ص ۵۰۱.

از دولت‌ها این بوده است که اصول آزادی را زیر پا لگدمال کرده‌اند. اگر شما آقای وزیر دادگستری لایحه‌ای تقدیم می‌کردید زیر عنوان نحوه تنظیم تظاهرات، باز قابل طرح در مجلس بود ولی مجلس شورای ملی پس از ۷۳ سال که از مشروطیت می‌گذرد نمی‌تواند لایحه‌ای را تحویل بگیرد که عنوانش تأمین آزادی‌های اجتماعی باشد.

تقدیم این لایحه به منزله آن است که ما در قوانین خود اصولی برای حفظ و حراست آزادی‌های اجتماعی نداشتیم و تازه می‌خواهیم این آزادی‌ها را به دست آوریم و این همان است که دولت‌ها آن را تکرار کرده‌اند.

به هر حال این لایحه را من معارض با قانون اساسی می‌دانم و یک نوع بی‌حرمتی به مبارزات و مجاهدات و خون‌هایی می‌دانم که در راه مشروطیت ریخته شده است. ناطق در پایان یادآور شد که تقاضا می‌کند دولت این لایحه را همین جا پس بگیرد و ببرد عنوانش را عوض کند و مجدداً به مجلس بیاورد.^{۷۸}

هنگامی که در اواخر دولت شریف‌امامی و به دنبال تشدید سانسور و اعمال فشار بر مطبوعات، نویسندگان و هیأت‌های تحریریه و مسئولان بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات (عمدتاً در تهران) دست به اعتراض زدند و کارکنان برخی روزنامه‌های کثیرالانتشار (کیهان، اطلاعات و آیندگان) موقتاً دست از کار کشیدند، بار دیگر محسن پزشکیور و هم‌فکرانش در مجلس، دولت وقت را مورد پرسش قرار دادند که چرا برخلاف اصول مصرح در قانون اساسی، آزادی فعالیت مطبوعات و روزنامه‌ها را تأمین نمی‌کند. در همین راستا پزشکیور و گروهی دیگر از نمایندگان به اصطلاح اقلیت مجلس شورا با هیأت مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ملاقات پر سر و صدایی کردند و وعده دادند، به زودی دولت را وادار خواهند ساخت «هر چه زودتر تسهیلات لازم قانونی» را برای انتشار نشریات فراهم کرده و بر اساس «اصل بیستم متمم قانون اساسی» از اعمال سانسور در مطبوعات اجتناب ورزد.^{۷۹}

پزشکیور در شانزدهم آبان ۱۳۵۷ به دولت تازه از راه رسیده ازهارای به شرح زیر تذکر

۷۸- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۱۲۳. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد، ج ۲۱، ص ۷۲ و ص ۳۱۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، [چاپ جدید]، ج ۹، ص ۱۷۲. مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

۷۹- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۴، صص ۱۱۴-۱۱۲.

داد که بر اساس قانون اساسی حقوق مطبوعات را محترم شمارد:

ریاست محترم مجلس شورای ملی

خواهشمند است مقرر فرمایید با توجه به ماده ۱۵۱ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی مراتب زیر را به دولت ابلاغ نمایند:

به سبب مداخلات آشکار مقامات اجرایی در کار روزنامه‌ها و اصرار دولت بر اعمال سانسور شدید و حتی تا آنجا که اطلاع حاصل گردیده است به علت بازداشت تعدادی از نویسندگان و خبرنگاران، روزنامه‌های صبح و عصر تهران منتشر نمی‌گردد. بدیهی است این اقدام نه تنها معارض با قوانین اساسی مملکت بلکه دقیقاً معارض با روند آزادی‌های فردی و اجتماعی است که از هدف‌های اساسی جنبش و انقلاب ملت ایران است.

بنابر این ضرور است که هرچه زودتر با آزادی خبرنگاران و نویسندگان بازداشت شده و رفع تضییقات از روزنامه‌ها، موجبات انتشار آزاد روزنامه‌ها فراهم گردد.^{۸۰}

در اواخر مهر ۱۳۵۷ که دیگر قطعی شده بود دولت شریف‌امامی در جلوگیری از ضربه‌های کوبنده انقلاب کاملاً ناتوان است، نمایندگان احزاب و گروه‌های مختلفی که مجموعاً جریان میانه‌رو وفادار به اصل نظام شاهنشاهی پهلوی را شکل می‌دادند، در دفتر ریاست دانشگاه تهران گرد آمدند تا برای برون‌رفت از بحران و یافتن راهکارهای عملی برای نجات رژیم رو به زوال پهلوی از سقوط حتمی هم‌اندیشی کنند. جبهه ملی، انجمن حقوق بشر، حزب پان‌ایرانیست، و اتحاد برای آزادی، از جمله تشکل‌هایی بودند که نمایندگانی به این جلسه فرستاده بودند. آیت‌الله شریعتمداری، پسر و دامادش را به این جمع گسیل داشته بود. در این جلسه که با میزبانی هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران و حضور افراد دیگری و از جمله علی امینی تشکیل شده بود، حضار متفق‌القول بودند که اوضاع رژیم، سخت بحرانی است و امام خمینی (ره) ابتکار عمل رهبری تحرکات انقلابی مردم ایران را به دست دارند و بنابراین باید برای جلوگیری از گسترش بحران و نجات حکومت از سقوط حتمی راهی جستجو کرد. اما «نخبگان» گرد آمده در این

۸۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

نشست، نیز نتوانستند راهی برای نجات شاه پیدا کنند.^{۸۱}

پزشکپور و همفکرانش برای آرام کردن فضای سیاسی کشور هر از گاهی در شهرهای مختلف کشور به سخنرانی پرداخته و مستقیم و غیرمستقیم، و هر چند ناموفق، تلاش می کردند برای آیت الله شریعتمداری و جریان تحت هدایت او شأن و جایگاهی دست و پا کنند. با این همه، روند حوادث نشان نمی داد این میانه روهای تحت هدایت آیت الله شریعتمداری و حامیان نظریه حفظ نظام شاهنشاهی پهلوی با حربه قانون اساسی مشروطیت بتوانند بر سر راه انقلابیون آشتی ناپذیر که شمارشان روزافزون بود و تحت رهبری امام خمینی (ره) بودند، مانعی قابل اعتنا ایجاد کنند.

پزشکپور در بیست و یکم شهریور ۱۳۵۷ طی مصاحبه ای با خبرنگاران ایتالیایی و فرانسوی درباره پیروی حزبی از اصول قانون اساسی مدعی شده بود:

بعد از ظهر روز ۲۱/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، سه نفر خبرنگار خارجی (دو نفر ایتالیایی و یک نفر فرانسوی)، در محل دفتر حزب پان ایرانیست در تهران با محسن پزشکپور و تنی چند از همفکرانش مصاحبه به عمل آورده اند.

یکی از خبرنگاران از پزشکپور سؤال کرده که: حزب پان ایرانیست وابسته به شاه است؟ پزشکپور جواب داده: دشمنان حزب این نسبت را می دهند، چون حزب پان ایرانیست در چارچوب قانون اساسی فعالیت دارد و تمام مواد قانون اساسی را محترم می شمارد، بنابراین به شاهنشاه احترام می گذارد و با تغییر رژیم موافق نمی باشد. حزب پان ایرانیست دولت هایی را که وابسته به ملت نباشند نمی پذیرد.

خبرنگار نظر پزشکپور را درباره حکومت نظامی سؤال کرده و وی جواب داده: حکومت نظامی یک عارضه است و مورد تأیید نیست زیرا دولت جدید می توانست با روش ملایم تری عمل کند.

خبرنگار دیگر سؤال کرده: چنانچه حزب شما به حکومت برسد به احزاب دیگر و به خصوص حزب توده اجازه فعالیت خواهید داد؟ و اصولاً از نظر شما، حزب توده می تواند

۸۱- نگاه کنید به: در آستانه انقلاب اسلامی، به کوشش جلال فرهمند، صص ۴۹-۴۱ (این سند با شماره ۶۶-۳۲-۸۴۹ در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مضبوط است).

فعالیت داشته باشد؟

پزشکپور پاسخ داده: همان طوری که بارها گفته‌ام، حزب ما در چارچوب قانون اساسی فعالیت می‌کند و ماده ۲۱ قانون اساسی فعالیت حزب توده را ممنوع کرده است. اما اگر در زمان حکومت ما حزب توده بخواهد فعالیتی داشته باشد جلوگیری نخواهد شد، زیرا اطمینان دارم این حزب در میان ملت ایران جایی ندارد. احزاب دیگر نیز در چارچوب قانون اساسی می‌توانند فعالیت داشته باشند.^{۸۲}

پزشکپور طی همین مصاحبه تصریح کرده بود، به آیت‌الله [امام] خمینی از آن رو ارجی نمی‌گذارد که ملتزم به رعایت قانون اساسی نیست، اما آیت‌الله شریعتمداری از آن منظر که نهایت تلاش خود را به کار می‌برد تا آرامش به کشور بازگشته و اصول قانون اساسی مشروطیت اجرا شود، سخت مورد تکریم اوست.^{۸۳}

در راستای تداوم دفاع از قانون اساسی، شعبه حزب پان‌ایرانیست در استان مازندران در هفتم آبان ۱۳۵۷ متن کامل قانون اساسی و متمم آن را در ده‌ها نسخه تکثیر و برای فروش در اختیار روزنامه‌فروشی‌های آن استان قرار داد. شعبه یادشده درباره دلایل این اقدام خود تصریح کرده بود:

قانون شکنی‌ها و خودکامگی‌های هیأت‌های حاکمه فاسد ایران در چندین سال اخیر، اختناق و خفقان، حبس و شکنجه گروه‌ها گروه مردمی که جز وضع قوانین عادلانه و اجرای عادلانه قوانین خواستی دیگر نداشتند، غارت و چپاول سرمایه‌های ملی — به ویژه ثروت غیرقابل جبران نفت — آنچنان نابسامانی در میهن ما پدید آورده است که می‌تواند مخاطرات عظیمی برای ملت ما به وجود آورد.

در این سال‌های دراز، قانون اساسی ایران، این سند وحدت و آزادی ملت و خونبهای شهدای راه مشروطیت، به دست دولت‌های خودکامه آنچنانی، دست‌آموزان سیاست‌های استعماری، می‌رفت تا برای همیشه معروض نسیان گردد و ثمره مجاهدات مبارزان صدر مشروطیت ایران فراموش شود و این تنمّه حیثیات ملی به دست دولت‌های توتالیتر

۸۲- همان.

۸۳- همان.

بوروکرات و تکنوکرات‌های بی‌آرمان بر باد رود.

به دنبال نهضتی که امروز به طور همگانی در مسیر تحقق دقیق حکومت قانون، مبتنی بر اصول قوانین اساسی ایران، سراسر میهن ما را فرا گرفته است، به دنبال این خروش بی‌امان میلیون‌ها ایرانی که از ستم به جان آمده‌اند و خواستار آزادی و آزادی هستند، برخی از مردم می‌پرسند پس کجاست این قانون اساسی که این چنین ملعبه خودکامگان گردیده است؟ قانونی که قدرتمندان حاکم به عمد آن را از دسترس مردم دور نگه داشته‌اند؟

تشکیلات حزب پان‌ایرانیست در مازندران که اصول آرمان‌های حزب خود را: عدالت سیاسی بر بنیاد ناسیونالیسم، عدالت اقتصادی با رهنمودهای جامعه‌گرایی (سوسیالیسم) و همچنین عدالت اجتماعی بر اساس دموکراسی و حکومت قانون می‌شناسد، افتخار دارد این سند گرانبهای ملی را با اطلاع و تأیید سرور محسن پزشکی‌پور رهبر سرفراز حزب پان‌ایرانیست در اختیار همگان قرار دهد تا روشنگر راه همه مبارزان تحول‌طلب جامعه بزرگ ایرانی باشد.

ساری - ۱۳۵۷/۸/۷ سرپرست سازمان‌های حزب پان‌ایرانیست در مازندران
فخرالدین سورتیجی^{۸۴}

در حالی که طی ماه‌های پایانی پاییز و اوایل زمستان ۱۳۵۷ دولت‌های وقت تظاهرات انقلابیون را در شهرهای مختلف کشور با گلوله‌های آتشین پاسخ داده و صدها تن را به قتل رسانیدند. حزب پان‌ایرانیست هر از گاه با صدور اعلامیه‌هایی ضمن ابراز همدردی با بازماندگان کشته‌شدگان تنها راه برون‌رفت از بحران و بازگشت آرامش به کشور را پیروی از اصول قانون اساسی مشروطیت می‌دانست.^{۸۵}

اقدامات پیشگیرانه

اعتصابات کارگری

همچنانکه می‌دانیم با گسترش مخالفت‌های سیاسی و به ویژه از اواسط سال ۱۳۵۷ در

۸۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۸۵- همان. مهدی مهرعلیزاده، تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی در اصفهان، صص ۱۲۸-۱۲۷.

روندی تدریجی ولی مداوم محیط‌های کارگری در کارخانجات و کارگاه‌های تولیدی، خدماتی، صنعتی و غیره با تحولات انقلابی مردم ایران همگام و همراه شدند و به دنبال آن اعتصابات کارگری و به تعطیلی کشاندن کارخانجات گوناگون، از مهم‌ترین اقداماتی بود که می‌توانست رژیم رو به زوال پهلوی را بیش از پیش با بحران مواجه سازد. از جمله مهمترین و تأثیرگذارترین بخش‌های کارگری ایران در آن برهه، شرکت ملی نفت بود که با صدور روزانه حدود شش میلیون بشکه نفت، توان مالی و اقتصادی دولت و حاکمیت را به گونه‌ای مطلوب ارتقا می‌داد.

بدین ترتیب و در حالی که حاکمیت هم سخت نگران حفظ و تداوم شریان‌های اقتصادی‌اش در شرکت نفت بود، از اوایل مهر ۱۳۵۷ زمزمه اعتصابات کارکنان شرکت نفت، رژیم پهلوی را با دشواری‌های جدی جدیدی مواجه ساخت. ساواک در گزارشی ضمن اشاره به عصبانیت شدید پزشکپور از محبوبیت یافتن بی‌بدیل آیت‌الله امام خمینی(ره) در میان کارگران شرکت نفت و دیگر واحدهای تولیدی و صنعتی کشور درباره گفت‌وگوی او با آیت‌الله شریعتمداری پیرامون لزوم برخورد با ناآرامی‌های سیاسی در میان کارگران چنین اظهار نظر کرده بود:

صبح روز ۱۳/۸/۵۷ محسن پزشکپور ضمن تماس تلفنی با آیت‌الله شریعتمداری در قم اظهار داشته: تلگرافی از طرف کارگران صنعت نفت از خوزستان دریافت و فردا عازم اهواز هستم. چند نفر از نمایندگان آنان را دعوت به تهران می‌کنم تا شاید از طریق کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی این موضوع حساس حل شود. شریعتمداری گفته: کارمندی از طرف آنان دیشب آمده بود نزد من و چون صحبت می‌کرد که فلانی هم باید محاکمه شود، من توی دهنش زدم و گفتم چه مناسبتی دارد، چون همان طوری که می‌دانید بعضی‌ها یا چپی هستند یا الهام می‌گیرند.

محسن پزشکپور ضمن تأیید مطالب بالا گفته: کارهای غیرضروری انجام می‌دهند، مثل اینکه عوامل خاصی [امام] خمینی را به حد امام خمینی رسانیده‌اند.

شریعتمداری اظهار داشته: در این حال نصیحتشان کنید که ضمن احقاق حق خود، متوجه وضع مملکت هم باشند.

محسن پزشکپور به دنبال تماس تلفنی بالا، بار دیگر با آیت‌الله شریعتمداری تماس گرفته

و اظهار داشته: خبرهای خیلی ناراحت کننده‌ای از کردستان برایم رسیده، مبنی بر اینکه اسلحه زیادی در آن جا پخش شده.^{۸۶}

محسن پزشکیور در هماهنگی با جریان آیت‌الله شریعتمداری و دیگر منتقدان میانه‌رو حامی حکومت، در سیزدهم آبان ۱۳۵۷ با شماری از نمایندگان کارگران اعتصاب کرده شرکت نفت ملاقات کرد.

درباره این ملاقات و وعده‌های پزشکیور، نشریات نوشته بودند:

در همین حال ۱۵ تن از نمایندگان کارگران اعتصابی صنایع نفت جنوب امروز همراه محسن پزشکیور، نماینده خرمشهر در مجلس شورا و رئیس کمیسیون عرایض مجلس به تهران آمدند و در جلسه‌ای با حضور مقامات شرکت ملی نفت در مجلس به گفتگو نشستند. «محسن پزشکیور که در پی تظلم کارگران به اهواز رفته بود، به خبرنگاران گفت که خواست‌های کارگران اعتصابی ۱۶ مورد است که ۴ مورد آن جنبه سیاسی دارد و عبارت است از لغو حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و همگامی با خواست‌های فرهنگیان و دانشگاهیان. آنچه از درخواست‌های سیاسی کارگران اعتصابی مهم است خواست چهارم است که می‌گویند تمام سازمان‌های وابسته به صنعت نفت در داخل و خارج کشور باید طبق یک جدول زمانی به تدریج در اختیار ایرانیان گذاشته شود». پزشکیور همچنین با اشاره به مذاکره با آقای شریعتمداری گفت: پیش از رفتن به اهواز، خواست‌ها و تقاضاهای کارگران را به آگاهی حضرت آیت‌الله شریعتمداری رساندم و ایشان خواستند مراتب حمایت ایشان به کارگران اعتصابی ابلاغ شود.

پزشکیور در مورد قطع صادرات نفت نیز گفت: «ما اگر دارای نظام سالم اقتصادی بودیم و بسیاری از برنامه‌های مملکت به درستی انجام شده بود، امروز حتی برای مخارج روزمره خودمان احتیاج به تولید و صدور نفت نبود و در واقع، هر کاسه نفت که دیرتر استخراج می‌شد به سود مملکت بود ولی متأسفانه طی ۱۵ سال گذشته یک اقتصاد ناسالم بر این مملکت تحمیل کرده‌اند که در نتیجه نیازمند به فروش نفت هستیم. از این نظر ضرورت

۸۶- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۵، ص ۱۰۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۹، ص ۳۶۷.

درد که خواست‌های کارگران و کارکنان مورد توجه فوری قرار گیرد».^{۸۷}

در آن برهه همگان می‌دانستند که آیت‌الله امام خمینی(ره) رهبر انقلاب از اعتصاب کارکنان و کارگران شرکت نفت حمایت می‌کنند و این موضوع باعث شده بود تا جناح میانه‌رو نظیر آیت‌الله شریعتمداری و محسن پزشکیور با طرح موضوعات انحرافی و از جمله اینکه اعتصاب کارگران باعث توقف رسیدن نفت و فرآورده‌های نفتی به بخش‌های مختلف کشور و از جمله مناطق سردسیر خواهد شد، قصد داشتند مانع از تحقق خواست‌های آیت‌الله امام خمینی(ره) و پیروان ایشان شوند. در جلوگیری از چنین ترفندهایی بود که گروهی از انقلابیون با مدیریت مهندس مهدی بازرگان، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و چند تن دیگر «کمیته تنظیم اعتصابات نفت» را تشکیل دادند تا ضمن جلوگیری از صدور نفت به کشورهای خارجی در روند ارسال و توزیع سوخت در داخل کشور خللی پدید نیاید. یکی از مطلعان درباره نقش «کمیته تنظیم اعتصابات نفت» چنین اظهارنظر کرده است:

از طرف دیگر و در یک جریان مشکوک که از سوی حکومت در واقع به وجود آمده بود، آقای پزشکیور نماینده مجلس شورای ملی و رئیس حزب پان‌ایرانیست که در مجلس، خود را مخالف رژیم معرفی می‌کرد، از نمایندگان کارکنان اعتصابی نفت برای مذاکره در مجلس شورای ملی دعوت کرده بودند که این نمایندگان به آن‌جا بروند و دیدگاه‌ها و خواسته‌هایشان را مطرح کنند تا مجلس هم اگر می‌تواند کمک کند به مثلاً روند و پیشبرد قضایا؛ در نتیجه تعدادی از اعضای کمیته از جمله بنده به تهران رفتیم و در مجلس صحبت کردیم؛ از مجلس شورای ملی نیز تعدادی از جمله خود آقای پزشکیور هم بودند. در آن‌جا به آنها گفتیم که ما اعتصاب را شروع کردیم و تا زمانی که به خواسته‌های سیاسی خود نرسیم، نمی‌توانیم از برادران خود بخواهیم که اعتصاب را بشکنند و اگر شما نمی‌توانید کاری برای ما انجام دهید، از ما انتظار نداشته باشید که کوتاه بیاییم. در واقع هیچ امتیازی نه به آقای پزشکیور و نه مجلس آن دوره ندادیم؛ اما تأثیری که این سفر داشت، این بود که کارکنان اعتصابی نفت و به طور کلی در صنعت نفت جنوب احساس شد که نمایندگان

۸۷- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، ص ۳۱۷.

اعتصابیون اینک به عنوان یک وزنه مهم از طرف نظام پذیرفته شده و به طور رسمی با آنها مذاکره کرده‌اند.

در برابر دولت ازهاری

گسترش روزافزون مخالفت‌های عمومی و ناتوانی شریف‌امامی در جلوگیری از افزایش تحریکات انقلابی باعث شد تا شاه و احیاناً حامیان خارجی او طرح بهره‌گیری از عنصری نظامی را که گمان می‌رفت در برخورد قهرآمیز و سرکوبگرانه با مخالفان مؤثرتر عمل خواهد کرد، مورد توجه قرار دهند و به دنبال آن ارتشبد غلامرضا ازهاری که اتفاقاً فرد بی‌عرضه‌ای بود، در اواسط آبان ۱۳۵۷ در مقام نخست‌وزیری جایگزین شریف‌امامی شد. محسن پزشکیور از جمله بیست‌وهفت نفری بود که در روز دوم آذر ۱۳۵۷ به دولت ازهاری رأی مخالف دادند و این رأی در راستای همان سیاست حمایت از اصل نظام شاهنشاهی با حربه انتقاد از کارگزاران ریز و درشت حاکمیت بود. پزشکیور تصور می‌کرد سوء عملکرد، فساد و ناتوانی آن کارگزاران موقعیت رژیم پهلوی را در مقابل مخالفان و بحران جاری ضعیف‌تر خواهد ساخت. پزشکیور بر این باور بود که در آن اوضاع بحرانی شخصی در قواره ازهاری قادر نخواهد بود بحران دامنگیر حاکمیت را کاهش دهد. به همین دلیل فراکسیون کوچک پان‌ایرانیست‌ها در مجلس به همراه احمد بنی‌احمد و گروهی دیگر دولت تازه معرفی شده ازهاری به مجلس را چند روز پس از رأی اعتماد مورد استیضاح قرار داده و نالایق‌تر از آن ارزیابی کردند که بتواند مشکلات رژیم را حل کند.^{۸۸} در آن برهه پزشکیور و محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام او در حزب پان‌ایرانیست که اینک در کابینه ازهاری، وزیر آموزش و پرورش شده بود، سرکوبگری و اعمال خشونت بیشتر را راه حل مناسب برای مواجهه با بحران انقلابی در کشور نمی‌دانستند. پزشکیور کماکان بازداشت دولتمردان و رجال درجه اول کشور در سال‌های گذشته را راه مؤثرتری می‌دانست که البته از سوی شاه و دولت ازهاری هم به مورد اجرا گذارده شد و ده‌ها تن از رجال درجه اول کشور که امیرعباس هویدا از جمله آنان بود، بازداشت و زندانی شدند. در

۸۸- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، صص ۳۶۸-۳۶۶. مرتضی مشیر، پیشین، ص ۲۲۱.

دوره از هاری برای مقابله با ناآرامی‌های انقلابی، کمیته‌ای با عنوان «بحران» تشکیل شد که محمدرضا عاملی تهرانی در آن عضویت داشت.^{۸۹} علاوه بر عاملی تهرانی در مقام وزارت، برخی دیگر از اعضای حزب پان‌ایرانیست در وزارتخانه تحت هدایت او، به مقامات گوناگونی گمارده شده بودند و همچنانکه گزارش‌های ساواک نشان می‌دهد، برخی از این فراد و از جمله صفارپور، موجبات نارضایتی کارمندان آن وزارتخانه را فراهم آورده بودند.^{۹۰}

طرح حضور در کابینه احتمالی صدیقی

از همان دوره نخست‌وزیری شریف‌امامی موضوع روی کار آوردن دولتی میانه‌رو در محافل سیاسی نزدیک و مرتبط با رژیم مطرح بود. پس از آنکه خیلی زود آشکار شد که ارتشبد غلامرضا از هاری فاقد صلاحیت لازم برای جلوگیری از گسترش بحران سیاسی است، بار دیگر لزوم سپردن مقام نخست‌وزیری به فرد و گروهی که بتواند با تشبث به قانون اساسی مشروطیت، فضای سیاسی ملت‌هت‌کشور را آرام‌تر سازد قوت بیشتری گرفت. مهمترین گزینه مشاوران و کسانی که برای نظر شاه با او و محافل آمریکایی در ارتباط بودند، غلامحسین صدیقی بود که در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق وزیر بود و سابقه یکی دو سال زندان را نیز در کارنامه‌اش داشت و چنان تصور می‌شد که اگر در مقام نخست‌وزیری قرار بگیرد، با تز دفاع از قانون اساسی و اینکه شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، خواهد توانست انقلابیون آشتی‌ناپذیر پرشماری را که فقط از سوی آیت‌الله امام خمینی(ره) هدایت و رهبری می‌شدند، و حتی شخص ایشان را، بر سر مهر آورد. حداقل از اواسط آذر ۱۳۵۷ موضوع نخست‌وزیر شدن صدیقی جدی شده و او علی‌الظاهر با شروطی پذیرفته بود در آن مقام قرار بگیرد. در این میان محسن پزشکپور مهمترین گزینه انتصاب به وزارت دادگستری در کابینه احتمالی صدیقی بود که طی ماه‌های اخیر خواستار برخورد با رجال، کارگزاران، صاحبان جاه و مقام و ثروت شده بود که به زعم او با فساد خود مسئول و مقصر بحران بودند و برخورد شدید قضایی با آنان می‌توانست اوضاع را به حالت

۸۹- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۴، ص ۳۶ و صص ۶۲-۶۰. مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۳۲. باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران، صص ۱۱۸۳-۱۱۸۱.

۹۰- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۲، ص ۹۸.

عادی بازگرداند. البته پزشکپور و کیل سابقه‌داری هم بود و معمولاً از صحنه‌گردانان کانون وکلای دادگستری محسوب می‌شد. درباره طرح نخست‌وزیری صدیقی و نقشی که احتمالاً پزشکپور باید در مقام وزیر دادگستری ایفا کند، ساواک در بیست‌وسوم آذر ۱۳۵۷ گفتگوی میان مهدی بهار و احسان نراقی را ثبت و ضبط کرده بود که هر دو ارتباط نزدیکی با دربار و میانه‌روها داشتند:

موضوع: دکتر مهدی بهار

نامبرده فوق ضمن صحبت با احسان نراقی اظهار داشت که شنیده‌ام دکتر صدیقی نخست‌وزیری را قبول کرده و چهارشنبه یا پنجشنبه بعد از عاشورا معرفی خواهد شد که نراقی اظهار داشت فکر می‌کنم با شرایطی قبول کرده ... آنگاه [نراقی] افزود که ممکن است پزشکپور به وزارت دادگستری منصوب گردد و نظر شما چیست؟ دکتر بهار گفت هر فرد که با قاطعیت و سریع عمل کند خوب است به شرط آنکه قضات او را قبول داشته باشند.^{۹۱}

تا اواخر هفته نخست دی ۱۳۵۷ هنوز افراد و گروه‌های میانه‌رو منتقد حاکمیت برای تشکیل کابینه‌ای به ریاست غلامحسین صدیقی و عضویت افرادی مانند محسن پزشکپور (در مقام وزیر دادگستری) تلاش می‌کردند. در این باره ارتباط نزدیکی میان دربار و سفارت آمریکا در تهران و افراد و محافل نزدیک به جبهه ملی و تا حدودی نهضت آزادی برقرار بود. مهمترین دغدغه و نگرانی مدافعان نخست‌وزیری صدیقی که اساساً با هدف جلوگیری از سقوط نهایی نظام شاهنشاهی پهلوی و با شعار حفظ قانون اساسی مشروطیت صورت می‌گرفت، مخالفت آیت‌الله امام خمینی (ره) رهبر انقلاب بود که به کمتر از سقوط نهایی رژیم استبدادگرا، قانون‌گریز، مردم‌ستیز و سلطه‌پذیر و بلااراده پهلوی نمی‌اندیشیدند.^{۹۲} با این حال همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، در پنجم دی ۱۳۵۷ صدیقی بیش از هر زمان دیگری آماده پذیرفتن مقام نخست‌وزیری بوده و همکارانش را انتخاب کرده بود:

۹۱- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، صص ۳۲۰-۳۱۹.

۹۲- اسناد لانه جاسوسی آمریکا [چاپ جدید]، ج ۳، صص ۳۱۷-۳۱۶.

برابر گزارش منبع ۱۵۸۵ از مهمانسرای دانشگاه آذربادگان، تلویزیون آمریکا در مورد وضع ایران تفسیر کرده و گفته دکتر صدیقی امروز اعضای کابینه را به مجلس معرفی و احتمالاً احمد بنی‌احمد و پزشکپور و حاج‌سیدجوادی اعضای کابینه خواهند شد. همچنین شایع است که دکتر صدیقی حسن افشار را به عنوان وزیر امور خارجه، دکتر غلامحسین مصدق را وزیر بهداشتی و دکتر بیانی را وزیر آموزش و پرورش تعیین نموده است.^{۹۳}

با این حال غلامحسین صدیقی، در نهایت از پذیرش مقام نخست‌وزیری خودداری کرد. در آن برهه دیگر امید چندانی به حفظ نظام شاهنشاهی پهلوی نبود و صدیقی و بسیاری دیگر از اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی ایران علاقه نداشتند با قبول مسئولیت تشکیل دولت، موقعیت خود را در آینده کشور با مشکلاتی پیش‌بینی‌ناشده روبه‌رو سازند.

طرح حضور در شورای سلطنت

از دیگر ترفندهایی که دست کم از اواسط آذر ۱۳۵۷ از سوی مشاوران و نزدیکان شاه به کار بسته شد تا بلکه راهی برای حفظ نظام شاهنشاهی پهلوی پیدا شود، طرح تشکیل شورای سلطنت بود. علی‌امینی احتمالاً از مبدعان این فکر بود. او که در این باره با شاه هم مذاکره کرد، بر این باور بود که با تشکیل شورای سلطنت، ترتیبی داده خواهد شد تا شخص شاه و اصل نظام شاهنشاهی از مسئولیت بحران و گرفتاری‌هایی که از آن پس میان دولت و حاکمیت با انقلابیون و مخالفان پدید خواهد آمد، مصون خواهد ماند و این همه به مسئولان امر در حکومت امکان خواهد داد آرام آرام فضای سیاسی ملتهب و بحرانی حاکم بر کشور را مهار کنند. محسن پزشکپور از کسانی بود که علی‌امینی حضور او را در شورای سلطنت سودمند تشخیص داده بود. همچنانکه گزارش زیر نشان می‌دهد، این ایده امینی مورد توجه سفارت آمریکا هم قرار گرفته بود:

۱- مورخه ۵۷/۹/۲۴ شخصی به نام رضا با دکتر علی‌امینی تماس حاصل و پس از احوالپرسی رضا به امینی اظهار داشت جای تعجب است که سنجابی را به حضور شاهنشاه برده‌اند و امینی در جواب گفت زندانی که نبوده خودش خواسته بود و مقدم (تیمسار

۹۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۲، ص ۲۲۹.

ریاست) هم او را برده و اضافه نمود سنجابی یک تبلیغات مزخرف می‌کند که نتیجه‌ای ندارد. بعد رضا با خنده گفت سنجابی خودش را باخته است و افزود بنی‌احمد یک مصاحبه‌ای کرده و گفته است ما قانون اساسی داریم و ما می‌بایستی که طبق قانون اساسی عمل کنیم و الآن می‌بایستی هیأتی مرکب از نمایندگان روحانیون و طبقات مختلف تشکیل شود و یک حکومتی را راه بیندازند و گفته فقط از این طریق است که شاه می‌تواند آبروی خودش را حفظ کند. سپس رضا افزود اگر چنین عمل شود بسیار خوب خواهد بود با توجه به اینکه شنیده‌ام بنی‌احمد با چند تن از روحانیون تماس نزدیک دارد. پس از آن امینی اظهار داشت بنی‌احمد و پزشکپور دیروز عصر پیش من بودند و اضافه نمود در شرفیابی من مطالب را گفته‌ام و اگر شورا تشکیل شود راهش همان است که من به اعلیحضرت گفته‌ام یعنی نمایندگان ارتش و دولت می‌توانند کار شما را انجام دهند و بگذارید که خشم مردم از شما دور شود و بیندازید به گردن دولت. بعد رضا اظهار داشت سفیر هم معتقد بود و می‌گفت نمی‌دانم چرا شاهنشاه از این فکر می‌ترسید (تشکیل شورا) و افزود حتماً جنابعالی طوری گفته‌اید که ترسش ریخته و امینی گفت من صراحتاً گفته‌ام و رضا بیان داشت سفیر می‌گفت که اعلیحضرت یک کمی روی امینی حساسیت دارد و می‌ترسد که شما این حرف را بزنید (منظور پیشنهاد شورا). بعد امینی به رضا گفت درست است و شکی نیست و رضا بیان داشت سفیر از این می‌ترسد که ارتباط قطع گردد و امینی در خاتمه به رضا یادآور شد به سفیر بگویید که دنبالش را بگیرد شاید مسئله حل شود.^{۹۴}

با این حال به رغم آنکه شاه در آغاز امر به این ایده امینی نظر مساعد نشان داده بود (و یکی از شروط امینی برای تشکیل شورای سلطنت، لزوم خروج شاه از کشور بود) اما هنگامی که افرادی نظیر اردشیر زاهدی و ارتشبد غلامعلی اویسی، شاه را از تبعات سوء این طرح ترسانیدند، شاه از آن موافقت اولیه خود عدول کرده و به علی امینی اطلاع داد که تشکیل شورای سلطنت با آن شروط را در آن اوضاع و احوال صلاح نمی‌داند. با این حال وقتی در اواسط دی‌ماه ۱۳۵۷ آشکارتر شد که شاه چاره‌ای جز خروج از کشور ندارد،

۹۴- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۲، صص ۶۲۵-۶۲۴.

طرح تشکیل شورای سلطنت بیش از پیش به عرصه عمل وارد شد. این بار تحت فشار محافل آمریکایی و در حالی که شاپور بختیار در مقام آخرین نخست‌وزیر شاه، جایگزین ازهارای شده بود، شورای سلطنت تشکیل و مقرر شد پس از خروج شاه از کشور، به نوعی وظایف او را در قبال دولت، حاکمیت و کشور عهده‌دار شود. در این شورای سلطنت جدید دیگر نامی از محسن پزشکیور در میان نبود.^{۹۰}

ادعای نخست‌وزیری

از همان اواسط خرداد و اوایل تیر سال ۱۳۵۷ که ناتوانی دولت آموزگار در اداره امور کشور و مهار بحران سیاسی آشکارتر شد، هر از گاه اعضای از حزب دوباره فعال شده پان‌ایرانیست مستقیم و غیرمستقیم مدعی شدند، اگر رهبری این حزب در رأس دولت قرار گیرد، در مدت زمانی کوتاه گرفتاری‌های دامنگیر حاکمیت را از میان خواهد برد! این گونه اظهارات البته به مذاق شخص محسن پزشکیور بسیار خوش می‌آمد. در اواخر دوران نخست‌وزیری جمشید آموزگار که باز موضوع انتصاب فردی قابل اعتنا به آن مقام مطرح بود و مذاکره میان دربار، مشاوران شاه و احیاناً آمریکاییان صورت می‌گرفت، در کنار کسانی نظیر علی امینی و شریف امامی از محسن پزشکیور هم اسمی برده می‌شد که گویا علاقه‌مندی خود را برای احراز این مقام به گوش کارگزاران حاکمیت رسانیده بود. هر چند شریف امامی جایگزین آموزگار شد، با این حال در تمام دوران نخست‌وزیری او هنوز محسن پزشکیور آشکار و نهان می‌کوشید، نظر مساعد شاه و برخی افراد مؤثر در حکومت را به خود جلب کرده، بخت خود را برای مقام نخست‌وزیری بیازماید. در حالی که پزشکیور در طول دوران نخست‌وزیری شریف‌امامی حملات گاه بسیار تندی را از تریبون مجلس شورا متوجه او و دولتش می‌کرد، برخی محافل آگاه بر این باور بودند که پزشکیور با این قبیل اقدامات می‌کوشد زمینه انتصاب خود به مقام نخست‌وزیری را فراهم آورد. بگذریم از اینکه در آن برهه به رغم تمام سر و صداها و جنجال‌آفرینی‌ها، حتی نزد حاکمیت هم تا

۹۰- ابراهیم یزدی، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، صص ۶۷-۶۴ و صص ۱۲۲-۱۲۰. مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، صص ۸۳۱-۸۳۰ و صص ۸۶۷-۸۶۶.

آن اندازه از شأن و اعتبار برخوردار نبود که موضوع قرار گرفتن او در جایگاه مهم نخست‌وزیری مطرح باشد. اسناد نشان می‌دهد، پزشکپور در این تقلای ناموفق خود عمدتاً متوقع بود کسانی نظیر آیت‌الله شریعتمداری که ارتباط بسیار نزدیکی با او داشت، به یاری او بشتابند. چنانکه وقتی دولت ازهاری جانشین کابینه شریف‌امامی شد و او هم خیلی زود نشان داد، ناتوان از اداره امور کشور است، باز محسن پزشکپور مستقیم و غیرمستقیم در گفت‌وگو با آیت‌الله شریعتمداری و برخی دیگر از هم‌فکران خود، برای احراز مقام نخست‌وزیری ابراز تمایل می‌کرد. بالاخص هنگامی که موضوع نخست‌وزیری بختیار جدی شد، پزشکپور به طرق گوناگون می‌کوشید چنین القا کند که وی گزینه مطلوبی برای این مقام نیست.

شواهد هم نشان می‌دهد، در آن برهه آیت‌الله شریعتمداری احتمالاً بی‌علاقه نبود فرصتی برای آزمودن محسن پزشکپور در جایگاه نخست‌وزیری فراهم شود.^{۹۶} از فاصله منتفی شدن موضوع نخست‌وزیری غلامحسین صدیقی تا گماردن بختیار در آن مقام، محسن پزشکپور تقلای پیدا و پنهانی می‌کرد تا بلکه شاه و دیگر تصمیم‌سازان داخلی و خارجی موضوع نخست‌وزیر کردن او را مورد توجه قرار دهند. آگاهان می‌گفتند، پزشکپور برای احراز پست نخست‌وزیری در آن اوضاع دشوار به نوعی خود را رقیب بختیار می‌دید که گویا تصور می‌کرد بهتر از هر کس دیگری خواهد توانست مشکلات و بحران‌های گسترده دامنگیر حکومت رو به زوال پهلوی را حل و فصل کند. احمد بنی‌احمد از دوستان نزدیک پزشکپور بعدها در این باره به مصطفی الموتی گفته بود:

شاه هنگام روی کار آمدن شاپور بختیار به ۱۱ نفر پیشنهاد نخست‌وزیری کرده بود. بسیاری از این پیشنهادات پایه‌ای نداشت بلکه شاه می‌خواست بازتاب آنان را دریابد و تاروی کار آمدن نخست‌وزیر از خرابکاری و بند و بست‌های تازه جلوگیری کند. شاه بدین گونه راه‌های بازگشایی از بن‌بست را نیز شناسایی می‌کرد. روزی که یادآور شدم که من یا هر کس دیگر نمی‌توانیم بن‌بست را از بین ببریم و باید کسانی که در راه آزادی کوشیده و بین مردم پایگاهی دارند دولتی در برابر سرکشی‌ها و ناآرامی‌ها تشکیل دهند تا بتوانند کشور را از

۹۶- اسناد لانه جاسوسی آمریکا [چاپ جدید]، ج ۳، صص ۳۲۲-۳۲۱.

بحران رها سازند، شاه با شگفتی گفت دو نفر برای این کار خیلی پافشاری دارند: بختیار و پزشکپور.^{۹۷}

محسن پزشکپور در جریان مطرح شدن موضوع نخست‌وزیری غلامحسین صدیقی، کاندیدای میانه‌روها برای وزارت دادگستری بود، در حالی که هم صدیقی و هم برخی اطرافیان او تردید داشتند که بتوان به تشکیل دولتی منسجم و کارآمد موفق شد. پزشکپور به سفارت آمریکا در تهران گفته بود چندان علاقه‌مند نیست در مقام وزیر دادگستری وارد دولت احتمالی صدیقی شود، بلکه ترجیح می‌دهد امکانی جدی برای قرار گرفتن او در مقام نخست‌وزیری فراهم شود. پزشکپور از آن رو این تمایل خود را با اعضای سفارت در میان نهاده بود که حدس می‌زد سفارت آمریکا می‌تواند در موضوع تعیین نخست‌وزیر بر شخص شاه تأثیر بگذارد. سفارت آمریکا در تهران در هفتم دی ماه ۱۳۵۷ (۲۸ دسامبر ۱۹۷۸) طی گزارشی به وزارت امور خارجه آن کشور در واشنگتن در این باره چنین نوشته بود:

خلاصه: نامطمئنی قابل توجهی در این مورد که صدیقی در تلاش‌هایش برای تشکیل دولت به کجا رسیده است وجود دارد. مدارکی قوی وجود دارد که او شانس کمی در تشکیل کابینه داشته است ولی شایعات بر این اصرار دارند (خصوصاً در محافل دیپلماتیک) که وی ممکن است به، به‌دست‌گیری زمام امور نزدیک باشد. برخی از نامزدهای کابینه مشهور او متعاقباً به طور علنی و یا خصوصی اشاره کرده‌اند که آنها (در کابینه) خدمت نخواهند کرد. حتی اگر صدیقی تحت شرایط فعلی قادر به تشکیل دولت باشد در خیلی از قسمت‌ها سوء ظن سختی وجود دارد که کابینه او بتواند کار زیادی انجام دهد. در نتیجه درهم‌ریختگی کلی نظم عمومی در تهران و کمبودهای فعلی و پیش‌بینی شده مواد اصلی از قبیل نفت و بنزین به نظر سفارت این طور می‌آید که زمان برای سیاست خیلی کوتاه است. پایان خلاصه...

تعدادی از نامزدهای کابینه گزارش شده ولی متعاقباً یا به صورت علنی یا خصوصی اشاره کرده‌اند که آنها نسبت به دولت ائتلافی علاقه‌مند نیستند، پزشکپور در جلسه غیرعلنی پارلمان در ۲۷ دسامبر گفت که دولتی نآلوده، رادیکال و جوان مورد نیاز است. در یک

۹۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۳، صص ۱۵۱-۱۵۰.

مکالمه خصوصی بعدی که توسط ما بر آن اصرار شده بود وی تصدیق کرد که وی آماده است که خود را به عنوان کاندیدای نخست‌وزیری پیشنهاد کند و بنابراین اشاره می‌کند که وی در وزیر دادگستری صدیقی شدن همان طوری که قبلاً فریاد کرده ذیعلاقه نیست.^{۹۸} به رغم این احوال در آن برهه دشوار بختیار بیش از دیگر داوطلبان نخست‌وزیری و از جمله محسن پزشکیور برای احراز این مقام، مطلوب تشخیص داده شد.

دولت بختیار و آخرین تلاش‌های پان‌ایرانیست‌ها

سقوط رژیم پهلوی و سرگردانی پزشکیور

هنگامی که از حدود پایان هفته نخست دی ماه ۱۳۵۷ آشکار شد که غلامحسین صدیقی مقام نخست‌وزیری را نپذیرفته است، مطالعه درباره گزینه‌های دیگری که بتوانند همان اهداف منظور شده برای ریاست دولتی نظیر صدیقی را دنبال کنند، مورد توجه جدی قرار گرفت. اما دیگر دیر شده بود و بسیاری از همان میانه‌روها و اصلاح‌طلبان منتقد حاکمیت هم حاضر نمی‌شدند با پذیرفتن خطر نخست‌وزیری، آینده سیاسی خود را مخدوش کنند. اما ناگهان شاپور بختیار، از اعضای قدیمی‌تر جبهه ملی برای پذیرفتن مقام نخست‌وزیری اعلام آمادگی کرد و به رغم تردیدهای اولیه، شاه ناگزیر با زمامداری او موافقت نمود. چنین به نظر می‌رسید که بختیار آخرین برگ میانه‌روها، محافل آمریکایی و طرفداران شاه برای بقای نظام شاهنشاهی پهلوی به شمار می‌رفت که در آن برهه علائم حیاتی آن از میان رفته و قطع شده بود. با این حال، وزارت امور خارجه آمریکا و میانه‌روهایی نظیر آیت‌الله شریعتمداری، پزشکیور و دیگران در هشتم دی ۱۳۵۷ امیدوار بودند همزمان و همگام با تشکیل و آغاز فعالیت شورای سلطنت، کابینه‌ای با ریاست بختیار بتواند افسار اوضاع را در اختیار بگیرد:

۱- تهران امروز صبح نسبت به چند روز گذشته آرام‌تر بوده است. تمرکز، امروز روی نقطه‌نظرهای سیاسی بود که سفارت از یکی از وزرای دولت از هاری شنید که به طور قطعی در روز ۳۰ دسامبر استعفا خواهد کرد. به علاوه دکتر شاپور بختیار رهبر جبهه ملی ایران

۹۸- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۸، ص ۵۰ و همان، ج ۱۴، ص ۴۶.

با استوارنامه‌ای تا اندازه‌ای مشکوک به سفارت گفت که شاه به او در روز ۲۸ دسامبر حکم اختیار برای تشکیل یک دولت جدید را داده است. او می‌خواست که در تاریخ ۳۰ دسامبر، یک مأمور سفارت را ببیند و امید به حمایت ایالات متحده دارد. به علاوه یک منبع خبرگزاری آمریکایی از فعالیت بزرگی در قسمت زاهدی گزارش می‌دهد. همه طرف صحبت‌ها، در مورد شکست کوشش‌های صدیقی مطمئن هستند.

۲- مخالفین میانه‌رو موافقند که شاه هنوز حداقل قدرت را دارد، تا انتقال به شورای نیابت سلطنت را که آنها می‌خواهند، انجام دهد. با این مفهوم، یک شورای نیابت سلطنت قدرت‌های اجرایی شاه را بعد از اینکه شاه کشور را ترک کرد، به دست خواهد گرفت. یک نخست‌وزیر و کابینه تعیین خواهد کرد. مخالفین از هرج و مرجی که از رفتن بدون برنامه شاه نتیجه می‌شود، وحشت دارند...^{۹۹}

از آن هنگام تا تشکیل نهایی دولت بختیار، میان افرادی نظیر محسن پزشکیور با آیت‌الله شریعتمداری و دیگرانی که هنوز امیدوار بودند برای نجات شاه و رژیم پهلوی از سقوط نهایی راهی پیدا شود همواره مشورت و تبادل نظرهایی در جریان بود. هر چند به نظر می‌رسید این گروه نسبت به موضع‌گیری‌ها و شیوه‌ای که بختیار در اداره امور کشور به کار خواهد بست تا حدی نگران و دچار سوء ظن بودند، اما چاره دیگری هم پیش روی خود نمی‌دیدند. اینان نگران بودند مبدا بختیار در عرصه عمل از چارچوب قانون اساسی مشروطیت و لزوم حفظ نظام مشروطه سلطنتی فراتر رفته و مقدمات تأسیس حکومتی با تفکر سیاسی جدید را فراهم سازد. اینان با یکدیگر مشاوره می‌کردند که طرح مسائل و بر زبان آوردن عباراتی مانند «سوسیال دمکرات» از سوی بختیار چه معنا و تبعاتی می‌تواند به دنبال داشته باشد. ساواک در این باره چنین گزارش کرده بود:

شب هنگام مورخ ۱۳/۱۰/۵۷، محسن پزشکیور رهبر حزب پان‌ایرانیست در یک تماس خصوصی با آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، اظهار داشته:

به حضور یکی دیگر از مقامات عالی‌رتبه کشور رسیدم و ضمن ابراز نظریات خود نسبت به مسائل مملکتی و در مورد نطق شاپور بختیار به عرض آن مقام رساندم که عنوان سوسیال

۹۹- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱۰، صص ۳۴۲ و ۳۴۸.

دموکرات از لحاظ شریعت ما و مصالح مملکت قابل بحث می‌باشد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. آیت‌الله شریعتمداری اظهار نمود:

می‌بایست روشن شود مقصود چه نوع سوسیال دموکراتی است، چون این موضوع از لحاظ کشور مشروطه و حکومت مردم بر مردم هم جای بحث است و به هر حال باید تصحیح و روشن گردد که مقصود از سوسیال دموکرات همین مشروطه است، زیرا نخست‌وزیر آینده می‌بایست مجری قانون اساسی باشد و وظیفه یک نخست‌وزیر نیست که بگوید من مردم را به فلان حزب دعوت خواهم کرد.

آیت‌الله شریعتمداری در دنباله اظهاراتش از پزشکپور خواسته تا در مجلس از شاپور بختیار سؤال نماید که نظریاتش را در مورد سوسیال دموکرات بودن به طور مشروح بیان نماید و اضافه کند اگر در یک کشور مانند فرانسه و انگلیس نخست‌وزیر چنین نظریاتی را عنوان نماید، بلافاصله مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت، چون برخلاف قانون اساسی است.

آیت‌الله شریعتمداری افزود:

البته تذکراتی که ما داده‌ایم مؤثر بوده است.

محسن پزشکپور سپس درباره سوسیال دموکرات توضیح داد:

سوسیال دموکرات یک نوع جنبشی است که در اروپای غربی برای جدا کردن مذهب از سیاست و دولت به وجود آمده ولی در ایران مذهب تشیع همیشه با سیاست همراه بوده است.

آنگاه آیت‌الله شریعتمداری در مورد ملاقات با شاپور بختیار اظهار نمود: سه ماه قبل با این شخص ملاقات داشتم ولی در حال حاضر تا زمانی که ما از وضع وی مطلع نشویم و گفته‌های اشتباه‌آمیز خود را تصحیح نکند، نمی‌توانیم تماسی با هم داشته باشیم.

محسن پزشکپور در خاتمه این تماس درباره جلسه خصوصی روز ۱۲/۱۰/۵۷ مجلس شورای ملی اظهار داشته: روزگار عجیبی است، همان افرادی که برای هویدا هورا می‌کشیدند، امروز برای بختیار هم که از قیام ۲۸ مرداد به عنوان کودتا یاد نموده، هورا خواهند کشید.

نامبرده ادامه داد:

ولی در این کار شتاب شده، زیرا حق این بود که قبل از ایراد چنین نطقی از طرف بختیار با

انجام مقدمات لازم، مجلسین اظهار تمایل به روی کار آمدن وی می‌نمودند.^{۱۰۰}

با این حال رفتار پزشکیور در مجلس با دولت معرفی‌شده بختیار که در آستانه خروج شاه از کشور صورت عملی به خود می‌گرفت، به رسم مألوف او، بسیار فرصت‌طلبانه و مصلحت‌اندیشانه بود. به همین دلیل در موضع مخالفت با دولت قرار گرفت. پزشکیور البته بسیار تندتر از نظام سیاسی حاکم بر کشور در سالیان گذشته انتقاد کرده و ترجیح داد دولت بختیار را پیشاپیش شکست‌خورده ارزیابی کند. اما او هنوز حاضر نبود آشکارا ارباب رو به زوال خود را از خود و حزیش نومید سازد. مصطفی‌الموتی درباره موضع‌گیری پزشکیور در برابر دولت معرفی‌شده بختیار به مجلس نوشته است:

پزشکیور گفت: هیأت حاکمه ایران طی سال‌های متمادی به گونه‌ای خشن‌ترین و ظالمانه‌ترین و فاسدترین نوع حکومت‌های استبدادی را بر جامعه ایران تحمیل کرده است. غارتگری نسبت به ملت ایران در تاریخ جهان بی‌سابقه است و رسیدگی سریع و دقیق در این زمینه در وظایف اولیه نظام انقلابی ملی خواهد بود. تاکنون جز عده‌قلیلی بازداشت نشده‌اند و بقیه هم رفتند. آقای بختیار شما گفتید که ما نمی‌خواهیم ژاندارم خلیج فارس باشیم. این خطرناک‌ترین زمزمه‌ای است که من شنیده‌ام.^{۱۰۱}

در آن جلسه پزشکیور از حساس بودن اوضاع کشور سخن به میان آورد و اینکه «میهن ما در موقعیت خاصی» قرار دارد که به زعم او «هر یک باید به فکر مملکت باشیم و بیش از پیش احساس مسئولیت کنیم».

محسن پزشکیور در مصاحبه‌اش در بیستم دی ماه ۱۳۵۷ با روزنامه *آیندگان*، نشان داد تا چه حد نگران سقوط رژیم پهلوی است. در بخش‌هایی از این مصاحبه چنین می‌خوانیم: من نسبت به وضع کنونی و آینده مملکت بسیار نگرانم و احساس من چنین است که بسیاری از کسان چه در مسئولیت‌های اداری و چه در برخی مواضع اجتماعی که قرار دارند آن‌گونه که باید به مصالح ملت ایران نیندیشیده‌اند. اکنون ملت ایران در یکی از خطرناک‌ترین برهه‌های تاریخ زندگی خود قرار دارد. از سویی گروه‌های فاسد، غارتگر و

۱۰۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

۱۰۱- مصطفی‌الموتی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

قانون شکن و از سویی دیگر سیاست ها و عوامل مخالف با یکپارچگی و وحدت ملت ایران عرصه را بر همه مبارزان ملی و میهن پرستان واقعی تنگ کرده اند. من به همه ملت ایران هشدار می دهم که می بایست به خود آیم و دربارہ یک جنبش بسیط و وسیع ملی که معطوف به حفظ وحدت ملی، دفاع از آزادی جامعه ایرانی و نیز مبارزه با هرگونه فساد و قانون شکنی باشد فراخوانیم و باید اعلام کنم که هرگاه به این اساس توجه نشود موجودیت ملی، حاکمیت و استقلال ملی مورد مخاطره عظیم قرار خواهد گرفت و در این شرایط است که جامعه ایرانی به یک مبارزه ملی و انقلابی احتیاج دارد. ملی از آن جهت که با هرگونه سیاست تجزیه طلبانه و استعماری مبارزه شود و انقلابی از آن جهت که بدون هیچ گونه پروا و اعمال خشونت تمامی عوامل فساد و قانون شکنی و نابسامانی شدیداً مؤاخذه گردند و موجبات استقرار یک حکومت فراهم شود.^{۱۰۲}

گروه پارلمانی پان ایرانیست در راستای دفاع از نظام شاهنشاهی پهلوی تا واپسین روزهای دی ماه ۱۳۵۷ کماکان در سنگر مجلس وظیفه اش را انجام می داد ولی به دنبال خروج شاه از کشور و مهمتر از آن «در پی اخطار آیت الله العظمی خمینی درباره خودداری نمایندگان مجلس شورای ملی از شرکت در مذاکرات، استعفای خود را از نمایندگی مجلس به رئیس مجلس شورای ملی» ارائه کردند. در استعفانامه گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست هیچ اشاره ای به تأیید تحرکات انقلابی مردم ایران به رهبری آیت الله امام خمینی (ره) نشده بود و در حالی که تقریباً برای همگان مسجل شده بود رژیم پهلوی در آستانه سقوطی حتمی قرار گرفته است، این اقدام فراکسیون پان ایرانیست ها نه برای همراهی با انقلابیون بلکه نشانگر فرصت طلبی آنان بود.^{۱۰۳} در این میان محسن پزشکپور، بر آن بود که برای حفظ موقعیت خود و حزب پان ایرانیست در نظام سیاسی انقلابی جدید به نوعی خود را با وضعیت جدید هماهنگ سازد. در همین راستا به جواد سعید رئیس مجلس دوره بیست و چهارم پیشنهاد کرده بود «مجلس، دولت بختیار را معزول و دولت بازرگان را به رسمیت بشناسد». پزشکپور حتی به دکتر سعید وعده بازگشت دوباره به صحن علنی

۱۰۲- روزنامه آینه گان، س ۱۱، ش ۳۲۶۰، چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۷، ص ۳.

۱۰۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۴۹۵-۴۹۴. نیز بنگرید به: مهدی هروی و احمد سمیعی، ۲۲ نخست وزیر در ۳۷ سال، ص ۴۲۷.

مجلس را داده بود که از فرصت‌طلبی بی‌اندازه او حکایت می‌کرد:

احمد سمیعی می‌نویسد: پزشکپور اظهار داشته که با دکتر سعید رئیس مجلس مذاکره کرده‌ایم تا مجلس دولت بختیار را معزول و دولت بازرگان را به رسمیت بشناسد. قرار شد سریعاً مجلس را تشکیل و ما هم استعفای خود را از نمایندگی پس گرفته در جلسه‌ای برای این کار شرکت کنیم ولی نمی‌دانم به چه دلیلی دکتر سعید این کار را نکرد.^{۱۰۴}

۱۰۴- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، صص ۳۲۹-۳۳۰.

فصل نهم

پان‌ایرانیست‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی

(۱۳۸۸-۱۳۵۷ شمسی)

چرخش در مواضع

به رغم تمام تلاش‌های حامیان رژیم پهلوی و برخلاف خواست افراد و گروه‌هایی مانند محسن پزشکیور و حزب پان‌ایرانیست، ملت ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) سرانجام روز بیست‌ودوم بهمن ماه ۱۳۵۷ نظام شاهنشاهی را در ایران سرنگون کرد و با ظهور انقلاب اسلامی عصر نوینی در تاریخ تحولات سیاسی و بلکه جهان آغاز شد. در همان روز پیروزی انقلاب اسلامی حزب پان‌ایرانیست از نظام سیاسی ساقط‌شده پهلوی تبری جسته و با دولت موقت انقلاب (به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان) اعلام همبستگی کرد و از همه اعضای خود (که بنابر گزارش‌های ساواک شمارشان کمتر از بیست نفر بود) خواست که از دولت موقت پشتیبانی کنند:

هم‌میهن:

نظامات فاسد دیرین حاکمه که سبب تجزیه سرزمین‌های ایرانی و پراکندگی و پریشانی ملت ایران و تسلط استعمارگران بر میهن ما بوده است و طی سال‌ها اختناق و چپاولگری و فساد، جامعه ایرانی را از زندگی سرفراز خود بازداشته است، به همت و پایمردی ملت بزرگ ایران و کوشش نیروهای میهن‌پرست و پیشوایی روحانیت بیدار در هم فرو ریخت.

پان‌ایرانیست‌ها که همواره برای استقرار نظامی شایسته ملت بزرگ و یگانه ایران و تداوم و تعالی فرهنگ ملی ایران همدوش و همگام همه نیروهای جنگنده و دگرگونی طلب ملت ایران چه در سنجر پارلمان و چه در نبردهای مردمی و فکری با گام‌های استوار راه پیموده‌اند.

در این برهه از تاریخ مبارزات ملت ایران که انقلاب دگرگونی طلب و رهایی بخش بسیاری از سنگرهای نظامات فاسد دیرین را در هم کوبیده و به صبح پیروزی نزدیک می‌شود ضمن پیشکش کردن شادباش‌های خود به ملت ایران و رهبری هوشیار مبارزات انقلابی ملت از همه کوشندگان خود می‌خواهد که با همه توان، دولت آقای مهندس بازرگان را در راه نظامی همه ایرانی و توفیق در انجام وظایف خطیری که به عهده دارد یاری و پشتیبانی نمایند و چونان گذشته از هیچ کوشش و فداکاری دریغ ننموده و با هوشیاری توطئه‌های احتمالی عوامل استعمار چپ و راست را نقش بر آب نمایند.

پیروز باد ملت قهرمان ایران

درود بر روان همه شهدای راه سرافرازی و آزادی ملت ایران

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷

حزب پان‌ایرانیست^۱

بدین ترتیب فصل جدیدی از چرخش سیاسی و فعالیت حزب پان‌ایرانیست آغاز شد. محسن پزشکی‌پور در بیست‌وششم اسفند ۱۳۵۷ طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس تأکید کرد، در فراندوم تعیین نوع حکومت برای نظام انقلابی جدید شرکت کرده و خود و اعضای حزب به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت و موافق خواهند داد. در پنجم فروردین ۱۳۵۸ در اعلامیه‌ای مبسوط ضمن تأکید مجدد بر رأی مثبت خود و حزب پان‌ایرانیست به نظام جمهوری اسلامی تصریح کرد نوع و عنوان نظام برای او و حزبش اهمیت چندانی ندارد و آنچه مهم است محتوا و ویژگی‌های درونی و عملی این نظام خواهد بود.

با انتصاب مهندس مهدی بازرگان به مقام نخست‌وزیری دولت موقت انقلاب، موجب

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

شد که همراه او ده‌ها تن از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی و دیگرانی که چندان همراه با ایده‌های انقلابی امام خمینی (ره) نبودند در دولت و بسیاری دیگر از مراکز حساس کشور به کار گمارده شوند. این اقدام کسانی از محافل داخلی و جریان‌ات موسوم به میانه‌رو را که با پشتیبانی و هدایت آمریکا و کشورهای غربی تلاش می‌کردند موقعیت و منافع خود را در درون نظام جدید جستجو کنند و آن را به بیراهه بکشانند، امیدوار کرد.

حزب پان‌ایرانیست هم در لابه‌لای همین جریان‌های مخالف با رهبری امام خمینی (ره) می‌خواست موقعیت و جایگاهی برای خود دست و پا کند. استعفای پزشکیپور و هم‌فکران پان‌ایرانیستش از نمایندگی مجلس شورا (در اواخر دی ۱۳۵۷) به عنوان ترفندی برای کسب جایگاه در جریان انقلابی تحت رهبری امام خمینی (ره) قابل ارزیابی است. انتقادات تند پزشکیپور از بختیار چنان بود که حتی آن نخست‌وزیر نگون‌بخت هم به اعتراض برآمده و خطاب به پزشکیپور گفته بود: «آقای پزشکیپور! خوب به یاد دارم که شما تا چندی پیش با عرب‌ها و عرب‌گرایان و لغات عربی به سختی مخالف بودید. حال چطور زیر سایه آخوندها رفته‌اید و برای آنها سینه چاک می‌کنید. متأسفانه تمام کسانی که نماینده ساواک هستند و از سوی ساواک تعیین شده بودند حال آزادیخواه شده‌اند».^۲ به نوشته سرهنگ غلامرضا نجاتی:

خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمدرضا شاه بود. از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن، در بین هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی مطرح نبود.

از نخستین روز ورود امام خمینی به ایران و سخنرانی در فرودگاه و بهشت زهرا، مقامات مختلف رژیم در حال انقراض، با اعلام استعفا و همبستگی با امام خمینی نسبت به یکدیگر سبقت گرفتند. جواد شهرستانی، شهردار تهران، اولین مقام کشوری بود که به نشانه همبستگی با انقلاب استعفا کرد. سپهبد بازنشسته کمال نیز اعلام همبستگی نمود. تلاش در پیشی گرفتن اعلام همبستگی بین مقامات رژیم شاه، شتاب گرفت. اعلام همبستگی افرادی چون شهرستانی و سپهبد کمال، جنبه اغفال و فریب داشت.

شهرستانی شهردار تهران، از مداحان شاه بود. کمال نیز، از همکاران کودتاجیان ۲۸ مرداد بود و سال‌ها ریاست رکن دوم ستاد ارتش را بعد از کودتا، به عهده داشت. افراد دیگری بودند که در دو دهه و نیم قبل از انقلاب، با اعلام طرفداری از جنبش مردمی، خود را در صف ملت جای زده‌اند و در حساس‌ترین دوره مبارزه از پشت بر پیکر ملت ما، خنجر فرو کردند. تعداد این فرصت‌طلبان فراوان است و نمونه مشخص آن مظفر بقائی، محسن پزشکپور، احمد بنی‌احمد هستند. اولی از پیشتازان نهضت ملی بود و در گرماگرم پیکار، به خدمت دشمن درآمد؛ دومی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، با انتشار روزنامه خاک و خون از شاه و انقلاب سفید دفاع کرد؛ سومی (بنی‌احمد) کودتای ۲۸ مرداد را، رستاخیز ملت نامید و کتابی زیر عنوان «پنج روز رستاخیز ملت» منتشر کرد. پزشکپور و بنی‌احمد از نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی بودند. اینان، همراه مظفر بقائی، در اوج پیروزی انقلاب، تظاهرات فریبنده‌ای به عمل آوردند که مورد توجه هیچ‌یک از جناح‌های ملی و مذهبی قرار نگرفت.^۳

طرح موضوع مخالفت پان‌ایرانیست‌ها با انتزاع بحرین که به عنوان یک سناریوی از پیش طراحی شده توسط صادق طباطبایی معاون سیاسی وزارت کشور در دولت مهندس مهدی بازرگان در آستانه برگزاری رفراندوم تعیین نوع نظام انقلابی جدید پیش کشیده شد، باعث گردید تا یک روز پس از برگزاری این رفراندوم، سیزدهم فروردین ۱۳۵۸ اعضای شورای معاونان رهبر حزب پان‌ایرانیست (هوشنگ طالع، پرویز ظفری، عباس روحبخش، حسن کیانزاد و ابراهیم میرانی) طی اعلامیه‌ای، این اظهارات را مورد انتقاد قرار داده و تأکید کنند که مخالفت‌های فراکسیون وقت حزب پان‌ایرانیست و بالاخص شخص محسن پزشکپور در مجلس شورا با توطئه انتزاع بحرین اقدامی کاملاً جدی و برخلاف خواست رژیم پهلوی و دولت هویدا صورت گرفته بود.

اما آنها این موضوع را پنهان کردند که رهبری حزب پان‌ایرانیست و بالاخص شخص محسن پزشکپور کمتر از دو ماه بعد از استیضاح دولت هویدا تقریباً به صراحت اعلام کرد

۳- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، ص ۳۷۱.

که به دلیل موافقت شاهنشاه با انتزاع بحرین از ایران از این سیاست پیروی خواهد کرد.^۴ هنگامی که با نظر مساعد امام خمینی (ره) کارگزاران رژیم پیشین و از جمله کسانی که سابقه وزارت و وکالت داشتند از حضور در مسئولیت‌ها و مدیریت‌های نظام جمهوری اسلامی منع شدند و در همان حال وکلای مجالس سابق موظف شدند حقوق و مزایای دریافتی در طول دوران نمایندگی مجلس را مسترد دارند، پزشکپور و نمایندگان پان‌ایرانیست، با توجه به جو آزاد پس از انقلاب (برخلاف همه انقلاب‌های تاریخ) بابت همکاری وسیع خود تا آخرین روزهای رژیم شاه، نه تنها محاکمه نشدند بلکه از ملت و رهبری طلبکار شدند. در اواخر سال ۱۳۸۵ و همزمان با برگزاری اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، پزشکپور به دادرسی انقلاب احضار شد و حزب به این مناسبت اطلاعیه‌ای صادر و اعلام کرد:

متأسفانه همان‌گونه که آگاهی دارید به موجب مقررات مصوب شورای انقلاب صرفاً به عنوان اینکه برخی از مبارزترین فرزندان ملت ایران پس از سال ۱۳۴۲ در سنگر مبارزاتی پان‌ایرانیسم در پارلمان حضور داشتند آنها را از حق شرکت در انتخابات محروم نموده‌اند؟! این اقدامات غیرمنصفانه نسبت به یکی از صدیق‌ترین و مبارزترین نهضت‌های میهن‌پرست و ضداستعمار ملت ایران تا بدانجا گسترش یافت که «محسن پزشکپور» نخستین کوشنده و رهبر نهضت پان‌ایرانیسم را که در سی و هفت سال پیش از این، در زمانی که بسیاری از مبارزان کنونی، در خاموشی و سکوت بودند، چونان خروش تاریخ، نبرد ضداستعمار و ضداستثمار و ضداستبداد را آغاز نمود، به دادرسی انقلاب احضار نمودند.

هر چند ملت ایران و همه خواستاران نیرومندی و یگانگی و آزادی این ملت بزرگ دآوری راستین خود را دارند - هر چند هر یک از کسانی که ثمره‌ای از موقعیت اداری و غیراداری انقلاب ملت ایران را چیده‌اند، در نهاد وجدان خود می‌دانند که مبارزات پزشکپور و دیگر چهره‌های مبارز پان‌ایرانیست چه نقش عظیم و بیداری‌بخشی در جنبش‌های ملی و انقلابی جامعه ایرانی داشته است - هر چند هرگز مبارزات پان‌ایرانیست‌ها در هیچ شرایطی متزلزل نخواهد شد و ما همچنان به پیروزی انقلاب در راه راستین آن چشم امید بسته و بی‌امان

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

خواهیم کوشید اما به دلیل تضییقاتی که شمه‌ای از آن بیان شد و در نتیجه عملاً امکان فعالیت آزاد و منصفانه در مبارزات انتخاباتی از پان‌ایرانیست‌ها سلب گردیده است، حزب پان‌ایرانیست در انتخاباتی که در پیش است برای هیچ‌یک از حوزه‌ها کاندیدایی نخواهد داشت. بدیهی است پیگیری‌های لازم را در جهت رفع این‌گونه تضییقات از مبارزان پان‌ایرانیست از طریق ارگان‌های مسئول قانونی ادامه خواهیم داد.^۵

حزب پان‌ایرانیست که در سال ۱۳۳۰ با انشعاب از گروه داریوش فروهر به تدریج از اردوگاه طرفداران دکتر مصدق خارج شده و از سال ۱۳۳۲ به اردوگاه کودتاجیان پیوست، کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌خواند و هر سال در مراسم بزرگداشت آن کودتا شرکت می‌کرد، و در تمام سال‌های پس از ۲۸ مرداد نه تنها نام مصدق را فراموش کرده بود، بلکه مستقیم و غیرمستقیم او را به باد انتقاد می‌گرفت، در چهاردهم اسفند ۱۳۵۸ رنگ عوض کرد و یاد «دکتر محمد مصدق رهبر مبارزات ملی و ضداستعماری ایران» را گرامی داشت و از او به عنوان رهبر مبارزات عظیم ضداستعماری ملت ایران نام برد و او را نخست‌وزیری شجاع و بلکه تبلور آرمان‌های دیرینه ملت ایران نامید!^۶

اوایل اردیبهشت ۱۳۵۸ محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام حزب که تا ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی حزب را همراهی نمود از سوی دادگاه انقلاب بازداشت شد. پزشکپور برای آنکه خود را از سرنوشت احتمالی مشابهی مصون سازد، از سر بی‌وفایی منکر ارتباط و قائم‌مقامی محمدرضا عاملی تهرانی گردید و طی اعلامیه‌ای گفت:

محمدرضا عاملی تهرانی نه تنها دیگر سمت قائم‌مقامی حزب را عهده‌دار نیستند، بلکه دیگر عضو حزب هم محسوب نمی‌شوند، زیرا برخلاف نظریات حزب ایشان در موقعیت‌هایی قرار گرفتند که در نتیجه برخلاف نظریات و استراتژی حزب بود و در نتیجه ارتباط ایشان با حزب قطع شد...^۷

البته موضع‌گیری‌هایی از این دست نتوانست پیشینه طولانی حمایت و خدمت

۵- همان.

۶- همان، اعلامیه ۱۳۵۸/۱۲/۱۳ حزب پان‌ایرانیست.

۷- روزنامه آیندگان، س ۱۲، ش ۳۳۱۷، سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۷، صص ۱ و ۲.

پان‌ایرانیست‌های تحت سیطره پزشکیپور از رژیم پهلوی را بیوشاند. وقتی محسن پزشکیپور در اوایل سال ۱۳۵۸ موضوع انتزاع بحرین از ایران را دستاویزی قرار داد تا وانمود سازد با برنامه‌های رژیم پهلوی مخالف و همواره مدافع منافع ملی ایرانیان بوده، محمد امینیان، یکی از کسانی که پزشکیپور را از سالیان گذشته نیک می‌شناخت، طی مقاله‌ای ادعای واهی دفاع او از منافع ملی جامعه ایرانی را به سخره گرفته و او را مورد سرزنش قرار داد:

نمی‌دانم این از مختصات انقلابات ایران است یا همه جای دنیا به همین روال است. هنوز چند صباحی از انقلاب ایران نگذشته است و هنوز خون شهدای بی‌شمار ایران بر در و دیوارهاست لیکن از هر سو افراد شناخته شده‌ای قد علم کرده و با یک پشتک زدن خود را در صف مبارزین جای می‌دهند. این افراد که ملت را با مسائل حیاتی و بزرگتر درگیر می‌بینند فرصت را غنیمت شمرده و با فراموش کردن سوابق خود و با مقدمه‌چینی در برخی از مجلات و روزنامه‌ها خود را به میدان نزدیک‌تر می‌کنند. از جمله آقای پزشکیپور با سوابق درخشانی که در تأیید نظام شاهنشاهی و ایفای نقش‌های محوله در مجالس فرمایشی رژیم گذشته دارند مدعی داشتن سوابق ممتد مبارزاتی‌اند. آقای پزشکیپور! شما از لحظه‌ای که به مجلس راه یافتید مأمور بودید و معذوریید. شما نقش محوله را بازی می‌کردید و حق خود را می‌گرفتید. در جریان بحرین کسانی مبارزه کردند که سال‌هایی از عمر خود را به خاطر اعتراض به جدا شدن بحرین در زندان‌ها گذرانیدند و هم‌اکنون هم کوچکترین ادعایی ندارند. آقای پزشکیپور! فراموش کردید که با یک اشاره ارباب حزب پان‌ایرانیست را برجیدید و به امید در متن بودن به حزب رستاخیز آریامهری پیوستید و از هیچ کوششی برای خوش خدمتی فروگذار نکردید و چند ماه به پایان کار ارباب چون جهت باد را دگرگونه یافتید دو مرتبه بساط خود را علم کردید. آقای پزشکیپور! آن کارمند دون‌پایه‌ای که لیست عضویت در حزب رستاخیز را با علم به اینکه با بی‌کاری و گرسنگی روبه‌رو خواهد شد امضا نکرد، مبارزه نمود، نه شما که به هر نسیمی جهت عوض کردید و رنگ باختید. شما همیشه عضو صمیمی و پابرجای حزب باد بوده‌اید. آقای پزشکیپور! فراموش کردید که در سال ۵۲ [۱۳] وقتی به دفتر شما آمدم تا در مورد مطالبی که روزنامه خاک و خون در تأیید نظام شاهنشاهی نوشته بود نظر شما را بپرسم، شما توضیح دادید که: «ما برخلاف کسانی که تظاهر به طرفداری از سلطنت می‌کنند معتقد به نظام شاهنشاهی

هستیم و اگر حرفی می‌زنیم از اعتقادات ما سرچشمه می‌گیرد». این جملات را با گوش خود و از دهان شما شنیده‌ام. اگر یادتان رفته است به شماره‌های خاک و خون مراجعه کنید جملات فوق را به کرات خواهید یافت. آقای پزشکپور! گویا فراموش کرده‌اید که بدون زد و بند و سپردن تعهد همکاری با دستگاه‌های مختلف رژیم کسی نمی‌توانسته است به مجلس راه یابد. آقای پزشکپور! فراموش کرده‌اید که تمام نمایندگان عصر انقلاب شاه و مردم نمایندگان انتصابی دولت و به عبارت دیگر قلابی بوده‌اند. آقای پزشکپور! فراموش کرده‌اید که قاسم لاجوردی (برادر زنتان) توانست شما را از صندوق انتخابات بیرون بیاورد. همان‌گونه که شاه از تمام افتخارات ملت ایران به نفع خود سوء استفاده می‌کرد شما نیز برای رسیدن به قدرت از خصوصیات فرهنگی، تاریخی و احساسات جوانان این کشور استفاده کردید تا از نردبان ترقی بالا بروید، زیرا معتقدید که هرگز نخواهند پرسید که چگونه به قدرت رسیدید. شما با فریب جوانان این مرز و بوم به بقای شاه کمک کردید. حالا چه می‌گویید و مدعی چه هستید. حال که رژیم عوض شده هنوز هم دست‌بردار نیستید. هنوز هم صحبت از فدا کردن جسم ناچیز خود در راه وطن می‌کنید و در سُرنا می‌دمید که: «زاده شدم برای ایران - زندگی می‌کنم برای ایران - و می‌میرم برای ایران.» آخر این صحبت‌ها از زبان شما دیگر کهنه شده است. حنای شما دیگر رنگی ندارد. شما اگر می‌خواستید جان خود را فدای ایران کنید در دوران ۲۵ ساله اختناق ایران هزاران بار بهترین موقعیت را داشتید. چرا یک بار این کار را نکردید تا شر شما از سر همه کم شود. دوستی می‌گفت در این باره چیزی ننویس زیرا ایشان منتظر یک چنین مطلبی در روزنامه‌ها هستند و اگر چه موضوع بر علیه ایشان است اما چندین بار نام او در نوشته آمده است و همین برای جناب سرور تبلیغ است، زیرا نام و ننگ مطرح نیست، بلکه در متن بودن برای او مهم است. به هر حال در شگفتم که شما با تکیه بر کدام پشتوانه به میدان آمده‌اید. شاید معتقدید که در این مملکت یک جو رو داشتن سرمایه عظیمی است و شما خروارهایش را

دارید.^۸

۸- همان، س ۱۲، ش ۳۳۲۸، دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸، ص ۱۱.

حزب پان‌ایرانیست در صف ضدانقلاب

حزب علیرغم سکوت معنادارش در مورد حوادث داخلی که عمدتاً از فراسوی مرزها هدایت می‌شد و انقلاب را درگیر نموده بود - مانند اغتشاشات گروهک‌ها، ماجرای حزب خلق مسلمان به رهبری آقای شریعتمداری و تضاد جریان‌های سازشکار با منویات امام خمینی(ره) - به تدریج همراه با ضدانقلاب داخلی و همسو با رسانه‌های آمریکا و غرب با انقلاب زاویه گرفت و باطن خویش را آشکار نمود.

پس از آن که برای استقرار ثبات و امنیت حاکمیت قانون، رهبران انقلاب تصمیم گرفتند برخلاف همه انقلاب‌ها که تا سالیان درازی به تدوین قانون اساسی بی‌اعتنا می‌ماندند، به جای مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی را تشکیل دهند، حزب پان‌ایرانیست، هم‌سو با اکثر قریب به اتفاق مخالفان انقلاب در نامه‌ای سرگشاده در هفتم مرداد ۱۳۵۸ به مهندس بازرگان نخست‌وزیر، خواستار جلوگیری از انتخابات شد و خود نیز آن را تحریم نمود.^۹

با آغاز ریاست‌جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، محسن پزشکیور به جریان تحت رهبری او نزدیک شد. زمانی که سفارت آمریکا در ایران اشغال شد، آن کشور همچنان مستقیم و غیرمستقیم ضدانقلاب را در مصاف با نظام جمهوری اسلامی یاری می‌داد تا اگر نتواند اصل موجودیت نظام نوپای جمهوری اسلامی را از میان بردارد، مانع از تسلط یافتن سازش‌ناپذیران تحت هدایت امام خمینی(ره) بر بخش‌های مختلف مدیریتی نظام شود. تحولات پرشتاب سال ۱۳۵۸ ثابت کرد امثال پزشکیور دیگر نمی‌توانند اندک جای پایی برای خود فراهم کنند. او که هنوز قدرت عظیم انقلاب را باور نکرده بود، تلاش کرد بخت خود را از طریق دیگری بیازماید؛ «حقوق‌دان آزادیخواه» و «ناسیونالیست» با استفاده از فضای بعد از انقلاب، چشم امید به معدود افسران سلطنت‌طلب باقیمانده در ارتش دوخته بود.

برادر محسن پزشکیور، احمد پزشکیور که در دوره نخست‌وزیری بازرگان در ارتش صاحب مقام و منزلت بود، از شهریور ۱۳۵۸ به تدریج در صف ضدانقلابیون سلطنت‌طلب قرار گرفته و با محافل نظامی مخالف در خارج و داخل کشور مرتبط شده بود.

۹- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

اوایل سال ۱۳۵۹ شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد محسن پزشکیور و برخی اعضای حزب پان‌ایرانیست با محافل و گروه‌های برانداز و ضدانقلاب ارتباط پیدا کرده و در پی یافتن راهکارهایی، حتی کودتا، برای از میان برداشتن نظام جمهوری اسلامی هستند. قراین نشان می‌داد شخص محسن پزشکیور در جریان کودتای نوژه قرار داشت و آماده بود پس از موفقیت کودتا نیروهایش را به نفع کودتاگران وارد عمل کند. اما سراب خیالات پزشکیور محو گردید، و شبکه افسران سلطنت‌طلب که قصد کودتا داشتند کشف و توطئه آنان خنثی شد. مسئولان امر در جمهوری اسلامی بعدها پی بردند که محسن پزشکیور حتی پس از عقیم ماندن توطئه نافرجام کودتا هنوز با شبکه‌هایی از سلطنت‌طلبان طرفدار کودتا و سایر شبکه‌های برانداز که توسط آمریکا و اسرائیل حمایت می‌شدند ارتباط دارد.

محمد محمدی ری‌شهری رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش در واپسین روزهای فروردین ۱۳۶۱ طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی به هنگام افشای شبکه‌ها و گروه‌های برانداز که قصد داشتند با کودتا به مقابله با نظام جمهوری اسلامی برخیزند، یاد می‌دهد که محسن پزشکیور کرد. *کیهان هوایی* در این باره از قول حجت‌الاسلام ری‌شهری نوشته بود:

اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه یا بی‌واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی به نام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یک سال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری به نام «نمارا» شدیم، عامل ارتباطی این شبکه پزشکیور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری به نام «نیما» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه

ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند.^{۱۰}

گزارش‌ها حکایت از آن داشت که حتی قبل از برملا شدن طرح کودتای نوژه، محسن پزشکیور همراه با برخی افراد و محافل نظامی طرفدار سلطنت به فکر کودتا افتاده بودند. سرهنگ هادی عزیز مرادی از اعضای مهم شاخه نظامی کودتای نوژه از کسانی بود که قبل از طرح کودتای مذکور برای برپایی عملیاتی براندازانه با محسن پزشکیور و احتمالاً برخی اعضای حزب پان‌ایرانیست ارتباطاتی پیدا کرده و به توافقاتی دست یافته بود.

در نیروی زمینی، بیش از همه لشکر ۱ (گارد جاویدان سابق و حوزه نفوذ اویسی) مورد توجه قرار گرفت. هواداران سلطنت در این لشکر حتی پیش از عضویت در شبکه کودتا، خود تشکل‌های کوچکی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی پدید آورده بودند.

در لشکر ۲، سرهنگ هادی ایزدی، معاون فرمانده لشکر، شروع به کار کرد و به ادعای خود موفق شد در همه واحدهای لشکر شاخه بزند و تعداد قابل توجهی از پرسنل را جذب کند. در لشکر ۹۲ زرهی اهواز، سرهنگ عزیز مرادی علاوه بر بسیج و تسلیح شیوخ وابسته عشایر عرب، وظیفه توجیه و جذب نیروهای داخل لشکر را به عهده گرفت. عزیز مرادی پیش از آنکه با سازمان «کودتای نوژه» رابطه پیدا کند، در صدد ایجاد شاخه نظامی برای حزب «پان‌ایرانیست»، به رهبری پزشکیور، جهت عملیات براندازی بود.

در لشکر ۸۱ باختران، بنی عامری روی سرهنگ سهرابی، که با یکی از سران متنفذ ایل جاف رابطه داشت، کار می‌کرد. اما به دلیل اعزام این سرهنگ به مأموریت کردستان و دستگیری‌اش، کار روی لشکر مذکور ناتمام ماند...^{۱۱}

آقای محمدی ری‌شهری به مناسبت برشمردن توطئه‌هایی که متعاقب کودتای نافرجام نوژه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی از سوی ضدانقلاب داخلی و حامیان خارجی آنان صورت می‌گرفت، درباره طرح پان‌ایرانیست‌ها برای انجام کودتایی بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران جزئیات بیشتری را در اختیار مخاطبان خود قرار داد:

۱۰- کیهان هوایی، ۳۱ فروردین ۱۳۶۱. نیز بنگرید به: کودتای نوژه، از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ چهارم، صص ۵۴-۵۵.

۱۱- کودتای نوژه، صص ۱۶۷-۱۶۶.

حزب پان‌ایرانیست به رهبری پزشکپور نیز در همین زمان قصد کودتا داشت، هوشنگ ناهید، دکتر عباس روحبخش، حسن مقبل‌زاده و پزشکپور به سرپرستی شخصی به نام عزیز مرادی با عده‌ای از سیاه‌جامگان پان‌ایرانیست و عده‌ای از ارتشیان بازنشسته قصد براندازی داشتند که قصد آنان نافرجام ماند و این طرح نیز کشف گردید و مجریان آن به مجازات‌های خود رسیدند. جریان ماجرا از این قرار بود که بعد از پیروزی انقلاب و اشغال جاسوس‌خانه آمریکا در ایران هوشنگ ناهید از آمریکا به ایران برمی‌گردد و با عزیز مرادی در اهواز تماس حاصل می‌نماید و چند جلسه در خانه دکتر عباس روحبخش تشکیل می‌شود که در این جلسات محسن پزشکپور نیز حضور داشته است و طرح و اساس توطئه در این جلسات بررسی می‌گردد و متهمین در همین خانه لو می‌روند.

مقبل‌زاده در تحقیقات خود اعتراف می‌نماید: «ما گروهی را تشکیل داده بودیم که رژیم فعلی را سرنگون کنیم. با عزیز مرادی و پزشکپور در خانه آقای روحبخش جلساتی داشتیم و شاخه نظامی گروه پان‌ایرانیست مسئول اجرای کودتا بود.»^{۱۲}

آقای هاشمی رفسنجانی هم در خاطرات بیست‌ونهم خرداد ۱۳۶۰ خود به توطئه‌های براندازانه‌ای اشاره می‌کند که پیش از آن توسط افرادی مانند محسن پزشکپور و سلطنت‌طلبان و البته تحت حمایت آمریکاییان بر ضد نظام جمهوری اسلامی طراحی شده بود:

آقای رضائی از اطلاعات سپاه آمد و اطلاعاتی در مورد فعالیت ضدانقلاب و اسنادی که از لانه جاسوسی علیه آقای بنی‌صدر به دست آمده، گزارش داد. فعالیت‌های [شاپور] بختیار، اشرف، رضا [پهلوی]، فرح پهلوی، [حسن] نزیه، اویسی و [محسن] پزشکپور و فعالیت‌های عوامل داخلی آنها را در جزوه‌ای تنظیم کرده بودند که با هدایت آمریکا می‌خواسته‌اند، هماهنگ کنند، ولی نتوانسته‌اند.^{۱۳}

فرار محسن پزشکپور به خارج از کشور

خروج مخفیانه محسن پزشکپور از ایران در اواخر تیر ۱۳۵۹ که همزمان با برملا شدن

۱۲- غانله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب، ص ۲۳۷.

۱۳- اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران (سال ۶۰)، ص ۱۶۱.

توطئه کودتای نوژه بود، روشن ساخت که او با کودتاگران در ارتباط نزدیک بوده و احساس می‌کرد با به دست آمدن مدارک جدید لاجرم دستگیر و تحت تعقیب قضایی قرار گرفته و احتمالاً مجازات سختی در انتظارش خواهد بود. در آن زمان حزب پان‌ایرانیست عملاً عضو قابل توجهی در اختیار نداشت و با کنار کشیدن اکثر اعضای سابق عملاً عده‌ای انگشت‌شمار در داخل و خارج از کشور و آن هم در صف مخالفان و معاندان نظام جمهوری اسلامی به آن وفادار بودند. برخی منابع رقم اعضا و طرفداران حزب پان‌ایرانیست را حدود چهارده نفر ذکر کرده‌اند.^{۱۴}

پس از کشف توطئه کودتای نوژه در روزهای پایانی تابستان ۱۳۵۹، صدام حسین با هماهنگی آمریکا، به خاک ایران حمله کرد و جنگی هشت ساله آغاز شد که طی آن ملت ایران گوهر اصلی خود را به زیباترین شکل به نمایش گذاشت. با اینکه تمام جهان از شرق و غرب امکانات نظامی و سیاسی و تبلیغاتی خود را در اختیار صدام گذاشته بود و همه گروهک‌های داخلی با توطئه‌های رنگارنگ و به خصوص جنگ مسلحانه و ترور به کمک صدام آمده بودند، ملت با چنگ و دندان و با وجود نابسامانی ارتش و نوپایی سپاه و بسیج، غریبانه و در جنگی نابرابر از اسلام و ایران دفاع نمودند و اجازه ندادند یک وجب از خاک میهن به دست اجنبی بیفتد. ملت سلحشوری که اگر در جنگ‌های ایران و روس از رهبری امام خمینی(ره) برخوردار بود هرگز اجازه نمی‌داد ننگ ترکمانچای و گلستان و شهریور ۲۰ بر پیشینه ایران اسلامی حک شود. در آن بحبوحه‌ای که همه وطن‌خواهان و وطن‌پرستان و ملی‌گراها جوانان این مملکت را در جبهه‌ها تنها گذاردند و با اعلامیه‌های خود نقش ستون پنجم دشمن را بازی کردند و در وضعیتی که حتی خون اقلیت‌های مذهبی با خون شهدای اسلام در آمیخت، آنها نه یک روز در این جنگ سهم داشتند و نه خونی تقدیم وطن کردند و ایران خواهی آنها سنگ محک خورد و روسیاهی به روی آنان ماند. محسن پزشکی‌پور که در فرانسه به سر می‌برد در دوازدهم اسفند ۱۳۵۹ در نامه‌ای به دونالد ریگان رئیس‌جمهور تازه آمریکا نظام جمهوری اسلامی را «استبداد سیاه» خواند و

۱۴- م. افتخارزاده، انقلاب اسلامی ایران و مواضع استکبار جهانی، صص ۱۳۳-۱۳۲ و صص ۱۳۹-۱۳۸. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱، صص ۴۲۳-۴۲۲.

سقوط شاه را نتیجه توطئه کارتر، هایزر و سولیوان و کنفرانس گوادلوپ دانست. او در این نامه ضمن دفاع از نظام شاهنشاهی و شخص محمدرضا پهلوی حضور افراد فاسد و بدکاره‌ای نظیر حسنعلی منصور و هویدا را توطئه قدرت‌های بیگانه برشمرد که هدفی جز سقوط ایران دنبال نمی‌کردند. وی انقلاب اسلامی را نیز محصول توطئه استعمارگران شرق و غرب ارزیابی نمود!

او حتی خروج امام خمینی (ره) از عراق و حضور ایشان در پاریس در پاییز ۱۳۵۷ را توطئه بیگانگان غربی عنوان کرد.

با برکناری بنی‌صدر، نابسامانی در اوضاع دفاعی در جبهه‌ها پایان یافت و از مهرماه ۱۳۶۰ پیروزی‌های درخشان ارتش و سپاه آغاز شد. ادامه این پیروزی‌ها که با شکستن حصر آبادان آغاز شده بود در خرداد ۱۳۶۱ به حماسه آزادی خرمشهر کشید و پزشکپور از مقر خود در کشور فرانسه (حامی استراتژیک صدام) در بیانیه عجیبی مسئولان را متهم کرد که آگاهانه و از روی قصد نبرد خرمشهر تا سرنگونی صدام ادامه ندادند و باعث نجات صدام شدند و لذا خواستار سرنگونی همزمان رژیم دست‌نشانده بغداد و نظام جمهوری اسلامی ایران شد!

بیش از یک ماه از نبرد رهایی‌بخش خرمشهر و پیروزی درخشان ملت و نیروهای مسلح ایران، علیه دشمن متجاوز نمی‌گذرد. به دنبال این پیروزی، انتظار منطقی و عادلانه ملت ایران این بود که جنگ تحمیلی وارد مرحله قطعی گردد و به نتیجه برسد. این جنگ راه رژیم فاشیستی عراق به تحریک استعمارگران کهنه و نو و با همکاری رژیم‌های ارتجاعی منطقه و معدودی ایرانی‌نما، علیه ایران آغاز کرد. به همین جهت ملت ایران از آغاز این جنگ، هدفی جز دفاع از حقوق عادلانه خویش نداشته و ندارد....

به همین سبب انتظار طبیعی این بود که پیروزی خرمشهر بلافاصله، به عنوان سرآغاز یک ضدحمله سراسری ایران، هم در صحنه‌های نبرد و هم در میدان دیپلماسی باشد. اما اکنون می‌بینیم که سران رژیم «استبداد سیاه» در تهران، عالماً و عامداً، مانع از آن شدند که پیروزی خرمشهر در جهت این هدف‌های ضروری ملی، طی طریق نماید. سران «استبداد سیاه»، اکنون به همان راهی می‌روند که در جریان گروگان‌گیری آمریکایی‌ها رفتند. اینان در واقع به مانند برخی دیگر که علناً دست در دست رژیم متجاوز بعث عراق گذاردند، به عنوان ستون

پنجم دشمنان ایران عمل می‌کنند و در این جنگ سرنوشت‌ساز، از پشت به ملت ایران و نیروهای مسلح ایران خنجر می‌زنند.

به دنبال پیروزی خرمشهر، و در حالی که قوای صدام تکریتی در حال فرار بود، ایران نزدیک به ۱۵۰ هزار سرباز تازه نفس در استان‌های خوزستان، ایلام، پشتکوه و کرمانشاهان، آماده‌نبرد داشت. در همان حال، اختلافات درونی در بغداد، همراه با محیط کلی بین‌المللی بهترین فرصت را برای سرکوب متجاوز در قلمرو حکومت ظالمانه خودش، فراهم آورده بود. همه می‌دانند که فرماندهان ایرانی در جبهه نبرد مصرانه می‌خواستند که از این فرصت استفاده بشود.

اگر این کارشکنی‌های جنایتکارانه نمی‌بود، نیروهای صدام مزدور به مراتب زودتر از این در هم کوبیده می‌شد. امروز نیز محافل وابسته به استعمار کهنه و نو و عوامل جاسوسی غرب و شرق که تا مغز استخوان «جمهوری به اصطلاح اسلامی» نفوذ کرده‌اند، بار دیگر نغمه شوم انحلال ارتش یا ادغام آن را در «سپاه پاسداران» از سر گرفته‌اند.

در حالی که از یک سو دیگر نیروهای به اصطلاح ملی مانند نهضت آزادی و جبهه ملی، با آزادی خرمشهر معتقد بودند جنگ به پایان راه رسیده و باید صلح برقرار و از پیشروی در خاک عراق پرهیز شود و ایران را متهم به ماجراجویی می‌کردند، این حزب وطن‌پرست چنان شعارهایی سر می‌داد و نظام جمهوری اسلامی را به مسامحه در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران متهم می‌کرد. اما حتی آشتی‌ناپذیرترین مخالفان و دشمنان نظام در داخل و خارج از کشور هم می‌دانستند که رهبر نظام و دیگر مسئولان ارشد حکومت و نیز فرماندهان نظامی متفق‌القول خواستار برخورد قاطع و بدون اغماض با رژیم سفاک بعث هستند و اتفاقاً رزمندگان ایرانی حرف‌شنوی بدون چون و چرا و قلبی از رهبری نظام جمهوری اسلامی داشتند و برخلاف نظر پزشکپور دفاع از کشور و تمامیت ارضی ایران را با دفاع از شعائر و آموزه‌های اسلام و مذهب تشیع همسان می‌دانستند.^{۱۵}

به هر رو، مخالفت محسن پزشکپور با نظام جمهوری اسلامی و حملاتش به رژیم

۱۵- نگارنده این سطور که افتخار داشت چند ماهی در رکاب رزمندگان ایرانی در نبرد در برابر ارتش متجاوز عراق حضور پیدا کند، این موضوع را کاملاً و به عیان لمس می‌کرد.

بعثی عراق طی سال‌های بعد هم دنبال شد. هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد او و حزبش حتی در نزد ایرانیان مخالف نظام جمهوری اسلامی در خارج از کشور بی‌اعتبارتر شده و حتی سلطنت‌طلبان نیز او و حزبش را به هیچ گرفتند. در طول سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ گویا شخص پزشکپور چند بار از سوی افرادی احياناً ایرانی و عرب در محل زندگیش در پاریس مورد حمله قرار گرفته و مجروح شده بود. همه اینها باعث شده بود که در اواسط دهه ۱۳۶۰ پزشکپور دچار نوعی سرخوردگی و ترس شود. پزشکپور طی اعلامیه‌ای که در نهم بهمن ۱۳۶۵ صادر کرد، با ادعای اینکه از دوران نوجوانی و در مقاطع گوناگون عمر لحظه‌ای از مبارزه در راه دفاع از کشور و حقوق مردم ایران فروگذار نکرده است، از مبارزه بدون وقفه‌اش با نظام جمهوری اسلامی و سپس رژیم متجاوز عراق طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی سخن به میان آورد و با اشاره به حملات متعددی که به او شده بود، می‌گفت که خود را آماده مرگ کرده و نومیدانه و ترحم‌برانگیز به مخاطبان خود وصیت نموده و می‌خواهد هرگاه دور از خاک ایران جان خود را از دست داد در اولین فرصت جسد او را به ایران منتقل کرده و به خاک بسپارند. پزشکپور ضمن آنکه تأکید می‌کرد کماکان به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد مدعی بود که برخلاف بسیاری دیگر از مخالفان و معاندان نظام جمهوری اسلامی حاضر نشده است از بیگانگان و از جمله رژیم بعثی عراق کمک مالی دریافت نماید.^{۱۶}

در حالی که هنوز جنگ تحمیلی عراق بر ضد نظام جمهوری اسلامی ادامه داشت، از اعلامیه‌های حزب پان‌ایرانیست چنین برمی‌آمد که این حزب با تحکیم و تثبیت روزافزون موقعیت نظام جمهوری اسلامی، از اثربخشی مخالفت‌ها بر حیات و بقای نظام نومید شده است. گذشته از اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی و رعبی که در آن برهه بر دل مخالفان و معاندان داخلی و خارجی انداخته بود، نقش بی‌بدیل نیروهای وفادار به نظام جمهوری اسلامی در دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابله با ارتش متجاوز عراق و هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی آن در خلیج فارس پان‌ایرانیست‌ها را نیز نظیر بسیاری دیگر از مخالفان سیاسی در مقابل نظام جمهوری اسلامی که به رغم

۱۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد حزب پان‌ایرانیست).

پاره‌ای مشکلات از مشروعیت تمام و کمالی در نزد افکار عمومی برخوردار بود، خلع سلاح می‌کرد. به همین دلیل اعلامیه‌های حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۶۶ نشان داد که این حزب دیگر امیدی به سقوط نظام جمهوری اسلامی نداشته و بالاخص در عرصه مقابله با دشمنان خارجی نمی‌توانست ایستادگی و مقاومت نظام را نادیده بگیرد.^{۱۷} از آن پس دیگر شاهد انتقادات شدیدالحن این حزب از نظام جمهوری اسلامی نیستیم و صرفاً از اختلاف نظر خود با قدرت‌های حاکم سخن به میان آورده و در مجموع برای آشتی با نظام جمهوری اسلامی دنبال نوعی راهکار دیپلماتیک و احیاناً پوزش خواهانه بود. اوج این نرمش و همراهی چاره‌ناپذیر در جریان نامه محسن پزشکیور رهبر حزب پان‌ایرانیست به خاویر پرز دکوئه‌یار در پنجم مرداد ۱۳۶۶ (۲۷ ژوئیه ۱۹۸۷) به چشم می‌خورد که پزشکیور تقریباً نظیر یک ایرانی وفادار به نظام جمهوری اسلامی و گویا از مواضع وزارت امور خارجه ایران به متن و محتوای قطعنامه ۵۹۸ و چگونگی تصویب آن در شورای امنیت سازمان ملل اعتراض کرده است.

وی واقعهٔ اسفناک بمباران شیمیایی حلبچه را در ۶۷/۲/۷ از محل اقامتش در شهر کوچک پوتو، طی بیانیه‌ای محکوم نمود. اعلامیه مذکور برای درک تغییر موضع پزشکیور در برابر نظام جمهوری اسلامی و آنچه در ایران می‌گذشت، سند بسیار مهمی به شمار می‌رود. هر چند برخی مخالفان پزشکیور در خارج از کشور این تغییر موضع و تأیید دوباره‌اش از نظام جمهوری اسلامی را فرصت‌طلبانه ارزیابی می‌کردند که اساساً از سرخوردگی و یأس او در تداوم مقابله با نظام جمهوری اسلامی و بی‌اعتنایی دیگر افراد و گروه‌های اپوزیسیون خارج‌نشین به او و حزبی‌اش نشأت می‌گرفت، با این حال واقعیت داشت که وی در کارنامه فعالیت سیاسی و حزبی‌اش تغییر و چرخش سیاسی دیگری را تجربه می‌کند و چه بسا امیدوار است مسئولان نظام جمهوری اسلامی این تغییر جهت سیاسی او را پذیرفته و حساب او را از سایر معاندان در داخل و خارج از کشور جدا کنند. در بخش‌هایی از اعلامیه «منشور حلبچه» که طی آن، هم از رژیم بغداد و هم از حامیان خارجی آن و نیز افراد و گروه‌های سیاسی مخالف نظام جمهوری اسلامی در داخل و خارج

از کشور انتقادات شدیدی شده و در همان حال مقاومت و ایستادگی ملت ایران و نیز نظام جمهوری اسلامی در برابر دشمنان خارجی مورد تمجید قرار گرفته چنین می‌خوانیم:

مگر نه آنکه در آستانه سال نو «دستاورد روزگار» یکی از عظیم‌ترین جلوه‌های مقاومت و عشق و ایثار و شهادت بود. از سویی دیگر جهان بشری نظاره‌کننده بر یکی از جنایت‌های تاریخ شد که چونان زخمی التیام‌ناپذیر، تا جهان برپاست، بر چهره دژم ستمگری و خودکامگی نقش بسته است.

«صدام حسین» و «رژیم بعث عراق» تنها آدمک و «ماسک» ارتکاب چنین جنایت‌های فجیع بر ضد «جامعه بزرگ ایرانی» و دیگر جوامعی است که با انقلاب عظیم و توفنده ضداستعماری ملت بزرگ ایران پیوند یافته‌اند. انقلابی ضداستعماری که دست کم ریشه‌های دویست ساله دارد.

لحن اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های محسن پزشکیور در قبال نظام جمهوری اسلامی طی یکی دو سال پایانی دهه ۱۳۶۰ باز هم ملایم‌تر شد و نهایتاً در آغاز دهه ۱۳۷۰ او وارد ایران شده و مسئولان نظام جمهوری اسلامی وی را کریمانه پذیرفتند و همراهی او را با دشمنان ملت و رژیم بعثی در پنجه کشیدن به روی ملت در دوران سخت جنگ، به رخ نکشیدند و بدین ترتیب آزمون دیگری برای مدعی میهن‌پرستی و فدایی آب و خاک و ملت، به تلخی و رفوزگی رقم خورد. همچنانکه اسناد موجود نشان می‌دهد در بیست‌ودوم مهر ۱۳۷۴ بود که گروهی از اعضا و هواداران حزب پان‌ایرانیست طی اطلاعیه‌ای با عنوان «منشور استراتژیک هواداران پان‌ایرانیسم» دیدگاه‌های خود را به مخاطبان خود ارائه دادند.

ناصر انقطاع از پان‌ایرانیست‌های قدیمی در خاطرات خود به روند دل‌کندن پزشکیور از نظام زوال‌یافته شاهنشاهی پهلوی در اواخر دهه ۱۳۵۰، همکاری‌اش با میانه‌روها و سپس ضد انقلاب خارج‌نشین و نهایتاً بازگشت و زندگی‌اش در ایران از آغاز دهه ۱۳۷۰ بدین سو چنین اشاره کرده است:

پزشکیور، در شش هفت ماه پایانی رژیم پیشین، به محض اینکه حس کرد بوی «الرحمان» آن بلند شده است، ضمن اعلام موجودیت سه باره!! حزب پان‌ایرانیست، بنای مخالفت را با رژیم شاه گذارد، و همان گونه که آمد، به هنگام معرفی کابینه بختیار با او درگیر شد، به این امید که در دگرگونی‌های بعدی، باز هم روی امواج رویدادها سوار باشد.

در اجرای این خواست، از آغاز سال ۱۳۵۷ به ایراد نطق‌های داغ و پرسر و صدا و جنجال برانگیز علیه رژیم پرداخت ولی زیرکانه مهره‌های درجه دوم و سوم رژیم را به باد حمله گرفت. یعنی با کسانی خواست تسویه حساب کند که از سال ۱۳۴۰ به بعد با آنها بر سر نزدیکی به دربار سرشاخ شده بود.

به این ترتیب که نخست اقدامات مردم با توطئه بیگانگان برای ایجاد تفرقه میان ملت و «نظام شاهنشاهی» به شمار آورد، و پیشنهاد تأسیس حزبی سراسری را در ایران داد که جانشین حزب رستاخیز شود و با این کار می‌خواست آزمایشی از جو موجود بکند. و چون با واکنش دلخواه روبه‌رو نشد، به هنگام نخست‌وزیری جمشید آموزگار (۱۳۵۷) ضمن نطقی در مجلس برای بار سوم تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست را اعلام کرد. و آن گونه که بولتن مذاکرات مجلس نشان می‌دهد، تنی چند از نمایندگان مجلس از جمله مصطفی الموتی زبان به انتقاد او گشودند و پزشکپور در پاسخ انتقاد آنها گفت:

«چون من، حزب رستاخیز را در مسیر رستاخیز ایران نمی‌بینم، و نمی‌توانم سنگر مبارزات ملی را ترک کنم (!) در این لحظه تاریخی عرض می‌کنم که در سنگر نهضت حزب پان‌ایرانیست مبارزاتم را دنبال می‌کنم.»

پس از واقعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷، باز به هنگام رأی اعتماد به دولت شریف‌امامی، پزشکپور فریاد زد «نخست‌وزیر از هم‌اکنون دستش به خون هم‌وطنان آلوده شده است». ولی با وجود مخالفت پزشکپور، دکتر عاملی دوست و همکار همیشگی و معلم او، در کابینه شریف‌امامی پست وزارت گرفت!

چون در آن روزها «آیت‌الله شریعتمداری» در درون کشور مطرح بود. پزشکپور در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۵۷ با وی تماس می‌گیرد و به وی قول می‌دهد که خواست‌ها و دستورهای او را اجرا کند.

پس از خروج شاه از ایران، دیگر پزشکپور نه تنها سخنی از شاه و شاهنشاهی بر زبان نراند، بلکه اصولاً مسئله قانون اساسی ۱۲۸۵ مشروطیت را نیز فراموش کرد و آن گونه که از زبان سرهنگ غلامرضا نجاتی در کتاب «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» آمده است نوشتیم، به محض آمدن [امام] خمینی [ره] به ایران به دست بوس او رفت و درباره تشکیل دولت و مسائل جاری با [امام] خمینی [ره]، نظرات خود را در میان گذارد.

این بود که چون محیط را نامساعد دید روز ۲۲ تیرماه ۵۹ از راه کردستان به فرانسه گریخت و در آن‌جا نخست خواست با دکتر بختیار پیوند برقرار کند. که با آن پیشینه ناخوشایند و برخوردش با دکتر در مجلس مورد بی‌اعتنایی رهبر نهضت مقاومت ملی قرار گرفت و تیرش به سنگ خورد.

پس آنگاه دست به دامن تنی چند از دست‌اندرکاران سیاسی هوادار پادشاهی در برون‌مرز زد تا شاید بتواند، زیر پر تو مهر و پشتیبانی «رضا پهلوی» برود. ولی شاهزاده نیز پخته‌تر و زرنگ‌تر از آن بود که پزشکپور گمان می‌کرد، و روی خوش به او نشان نداد.

در پاریس هم پیوسته آماج تیر اهانت و رفتارهای مخالفت‌آمیز و خشم ایرانیانی که او را به خوبی می‌شناختند شده بود. و حتی روزی یکی از ایرانیان ماندگار در پاریس در خیابان به وی تف انداخت. اما او، کسی نبود که از این واکنش‌ها بیدار شود و بنشیند و با خود بیندیشد که انگیزه این واپس‌زده‌شدن‌ها، چیست.

هنگامی که از سوی اپوزیسیون ناامید شد به اندیشه پیوند با جمهوری اسلامی افتاد، و با نزدیک شدن به مهدی روحانی که خود را رهبر شیعیان! اروپا می‌دانست و در پاریس به سر می‌برد، به جلسه‌های روضه‌خوانی که در خانه این‌آخوند برپا می‌شد رفت، و موقع مرثیه‌خوانی‌ها، در پای منبر گریه می‌کرد و به پیشانی می‌زد!! به این امید که جاسوسان رژیم در آن مجلس گزارش صداقت او و ایمانش را به آخوندها بدهند.

در همان سال‌های آغازین یک نشریه چهاربرگی را چاپ و در تعداد محدودی منتشر کرد که هر آدم تیزهوشی که آن را می‌خواند پی می‌برد که وی در سراسر برگ‌های این نشریه کوچکترین حمله‌ای به آخوند و به جمهوری آخوندی نمی‌کند، و در سرپای نوشته‌هایش مشتی کلی‌گویی و شعارهای محتاطانه به چشم می‌خورد، و پایه کارش در نشریه یادشده تنها و تنها ناسزاگویی به صدام حسین بود.

خوب به یاد دارم که در یکی از شماره‌های این نشریه نوشته بود: ما پان‌ایرانیست‌ها (کدام پان‌ایرانیست‌ها؟!) آماده‌ایم به ایران برویم و علیه صدام حسین بجنگیم!!

خواست او از این پیشنهاد که جنبه تعارف! و شعار داشت این بود که ببیند از سوی جمهوری اسلامی چه واکنشی دیده می‌شود. و آیا چراغ سبزی برایش روشن می‌کنند که به ایران برگردد، و بساط پیشین را بگسترده، یا نه؟

در درازای جنگ هشت ساله ایران و عراق، هر چند گاه یک بار، نامه‌ای برای سازمان ملل متحد می‌فرستاد که: چرا صدام حسین بمب شیمیایی به کار می‌برد؟ چرا غرامت جنگی نمی‌دهد؟ و چرا سازمان ملل متحد صدام را محکوم نمی‌کند؟ و از این گونه چراهای حساب شده!

به هنگامی که نیروهای ایران شروع به پیشروی در خاک عراق کردند، مقاله‌ای در همان نشریه ۴ برگی خود نوشت که: «ما پان‌ایرانیست‌ها (جالب است که خود را همه پان‌ایرانیست‌ها می‌داند!) تنها سازمانی و تنها کسانی بودیم که موافق با جنگ بودیم!! سخن کوتاه، پیوسته و پیوسته سرگرم زمینه‌سازی بود تا به گونه‌ای بتواند خط پیوندی با جمهوری اسلامی پدید آورد.

گفتم که او، به روضه‌خوانی‌های خانه سید مهدی روحانی می‌رفت و در آن‌جا خود را به عوامل و کارکنان سفارت جمهوری اسلامی در پاریس که گهگاه برای تهیه گزارش به آن نشست‌ها می‌آمدند نزدیک کرد و به آنان فهمانید که به سختی مایل است که به ایران بازگردد. و از ایشان درخواست یاری کرد.

یکی دو تن از آنها گزارشی در این باره تهیه می‌کنند و به تهران می‌فرستند. و پس از گفتگوی فراوان، از تهران دستور می‌رسد که پزشکپور نامه‌ای برای رفسنجانی (که در آن زمان رئیس جمهور بود) بنویسد، و در ضمن ستایش از رژیم، و اظهار بندگی! درخواست بازگشت کند.

پزشکپور نیز بی‌درنگ این دستور را اجرا می‌کند و نه تنها یک، که دو سه نامه‌ای سراسر ستایش و چاپلوسی و التماس برای رفسنجانی می‌فرستد، و در آنها از تنگدستی خود در یک کشور بیگانه می‌نالند و درخواست بازگشت می‌کند. (یکی از این نامه‌ها در کیهان هوایی چاپ می‌شود.)

سرانجام بازگشت پزشکپور، مورد موافقت رفسنجانی قرار می‌گیرد، و هنگامی که وی مطمئن می‌شود که دیگر خطری او را تهدید نمی‌کند، در روز سه‌شنبه هجدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ (۷ ماه می ۱۹۹۱) به ایران بازمی‌گردد.

خبر ورود او به ایران، با واکنش‌های چندی روبه‌رو می‌شود و چند روزنامه علیه او مطالبی می‌نویسند. از آن میان، روزنامه «سلام» در شماره ۲۶ تیرماه ۱۳۷۰ مقاله‌ای زیر سرنویس

«بازگشت بدون بازداشت» در مخالفت با او، منتشر کرد. ولی پزشکپور زیر حمایت رفسنجانی بود و این نوشته تأثیری در وضع او نکرد.

هنوز چند ماهی از ورود این آقای آرمان خواه پان‌ایرانیست!! به ایران نگذشته بود که وی ضمن آگاهینامه‌ای پیشنهاد تشکیل «اتحاد جماهیر اسلامی!» را در روزنامه «تهران تایمز» (یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۷۱) می‌کند، و یکباره یک چرخش یکصد و هشتاد زینه‌ای را انجام می‌دهد و «پان‌اسلامیست!» می‌شود.

من بر این باورم که او برای هیچ‌کس و هیچ دولت و هیچ سازمانی خطر ندارد، جز برای اندیشه پان‌ایرانیسم و پان‌ایرانیست‌ها! در تیرماه ۱۳۷۸ که جنبش دانشجویی در ایران رخ داد و هموندان «حزب ملت ایران» با آنها همکاری کردند، و در نتیجه بسیاری از پان‌ایرانیست‌ها مانند خسرو سیف، کامران میرعبدالباقی، بهرام نمازی و شماری دیگر بازداشت شدند، پزشکپور وسیلهٔ دوستانش شایع کرد که او را نیز گرفته‌اند. ولی چون دروغ، به اندازه‌ای روشن بود که کسی آن را باور نکرد، بعد شایع کردند که او، پنهان! شده است. و سپس مسئله فراموش شد.^{۱۸}

داریوش فروهر دیگر پان‌ایرانیست قدیمی که از اواخر سال ۱۳۳۰ راه خود را از محسن پزشکپور و حزب پان‌ایرانیست تحت سیطره وی جدا کرده بود و در تمام دوران پهلوی منتقد او بود، پس از آنکه محسن پزشکپور به ایران بازگشت، در گفت‌وگویی با ناصر انقطاع به شرح زیر از آن همه رنگ به رنگ شدن کم‌نظیر و پایان‌ناپذیر پزشکپور اظهار شگفتی کرد:

از فروهر پرسیدم: دربارهٔ محسن پزشکپور که فعلاً به ایران آمده و زیر سایه رهبران کنونی رژیم رفته است چه نظری داری. البته او را همه ما میهن‌دوستان و ملت‌گرایان به خوبی می‌شناسیم. ولی به هر روی در زمینه وضع کنونی او نظر تو را می‌خواهم. زیرا نظر تو با آن همه پیشینهٔ آرمانی و سیاسی مشترکی که با هم داشتیم شنیدنی است. فروهر پاسخ داد: با افسوس بسیار باید بگویم که این شخص هم‌اکنون به صورت یک مرید بی‌چون و چرای رژیم کنونی درآمد است.

۱۸- ناصر انقطاع، پیشین، صص ۲۰۱-۱۹۷.

تو خود وی را می‌شناسی و می‌دانی که او، در رژیم پیشین همکاری تنگاتنگ و همه‌جانبه‌ای با نظام شاهنشاهی پهلوی داشت. و در حالی که ما پیوسته به زندان می‌افتادیم، وی وکیل مجلس و رهبر حزب فرمایشی بود. و حالا در بازگشت به ایران، یکسره جابه‌جا شده و اندیشه‌هایی را که دست کم به ظاهر داشت و به آن تظاهر می‌کرد، و حتی در آغاز انقلاب، نشان شیر و خورشید را نشان رسمی!! حزب خود کرده بود کنار گذارده است و هیچ سخنی از آن آرمان‌ها به میان نمی‌آورد و در عوض جز مشتی ناسزا و بهتان به هم‌میهنان برون مرز، و اتهام‌های ناروا به آنان، و مشتی به به چه چه به مسئولان کنونی چیز دیگری نمی‌گوید.

چندی پیش او با خبرنگار نشریه کیهان هوایی گفتگویی داشت و مشتی ناسزا، هم به ایرانیان برون‌مرز و هم به حزب ملت ایران گفت.^{۱۹}

آخرین موضع‌گیری‌ها

هر چند هنوز حزب پان‌ایرانیست مدعی تداوم فعالیت سیاسی و اجتماعی است، با این همه، هیچ نقش و جایگاهی در عرصه سیاسی و اجتماعی و خاطره ملت ایران ندارند. فقط یکی دو سایت اینترنتی گاهی پیرامون این حزب و مواضع آن اطلاعاتی به مخاطبان خود می‌دهند و مدعی تداوم فعالیت و حضور این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور می‌شوند. اطلاعات به دست آمده از سایت سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست نشان می‌دهد هفتمین کنگره حزب در بهمن ۱۳۷۶ تشکیل و مدیریت حزب پان‌ایرانیست به شورایی عالی متشکل از هفت تن سپرده شده است و بنابراین از اواخر سال ۱۳۷۶ محسن پزشکی‌پور که بر اثر کهولت سن قدرت تکلم خود را از دست داده است،^{۲۰} دیگر رهبر مطلق حزب پان‌ایرانیست نیست. گرچه او در جایگاه بزرگ سرور کماکان مورد تکریم اعضای این حزب قرار داد. گویا از آغاز سال ۱۳۷۷ این حزب نشریه‌ای با عنوان «ضداستعمار» منتشر می‌کرد که از شماره ۴۴ بدین سو به «حاکمیت ملت» تغییر نام داده است.

۱۹- همان، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۲۰- این خبر را دکتر باقر عاقلی در صبح روز یکشنبه ۸ آذر ۱۳۸۸ به نگارنده این سطور داده است.

حزب در مرداد ۱۳۷۹، با توجه به فضای پس از دوم خرداد، فرصت را مغتنم شمرده و در بیانیه‌ای سقوط رژیم دیکتاتوری شاه را نه در نتیجه انقلاب مردم ایران، بلکه در اثر «توطئه قدرت‌های بزرگ» تحلیل کرد و مدعی شد اگر رژیم شاهنشاهی برقرار مانده بود، پس از فروپاشی شوروی، قفقاز و آسیای میانه به ایران ملحق می‌شد.^{۲۱}

این حزب در پرتو فضای سیاسی و اجتماعی آزادانه‌ای که در کشور وجود دارد، در آستانه برگزاری انتخابات گوناگون با صدور اعلامیه و بیانیه ضمن تحریم انتخابات، مردم را به عدم شرکت در انتخابات فرامی‌خواند.

در آستانه برگزاری انتخابات خیرگان رهبری و انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۱۳۸۵، نیز حزب پان‌ایرانیست طی اعلامیه‌ای از مخاطبانش خواست تا انتخابات را تحریم کنند.^{۲۲} این حزب در اسفند ۱۳۸۶ طی بیانیه‌ای، انتخابات را تحریم نمود. محسن پزشکیور و حزبش که انتخابات آزاد ایران را با این تهمت‌ها تحریم می‌کردند، هیچ‌گونه توضیحی درباره شرکت فعالشان در انتخابات نمایشی شاهنشاهی و رستاخیزی و نمایندگان سفارشی از سوی دربار و سفارت‌های آمریکا و انگلیس، ندادند. لابد به زعم آنان آن انتخابات آزاد و دمکراتیک بوده است.

در آستانه برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ هم که ملت ایران به گونه‌ای کم‌سابقه خود را مهیای شرکت در این انتخابات می‌کرد، حزب پان‌ایرانیست طی بیانیه‌ای به تاریخ هجدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ شرکت در این انتخابات را تحریم کرد. بنا به ادعای سایت اینترنتی این حزب تاکنون حدود ۱۰۹ شماره از حاکمیت ملت که تنها نشریه منظم ارگان حزب پان‌ایرانیست محسوب می‌شود به صورت بولتن داخلی میان اعضا و هواداران توزیع شده است. برخی از اعضای قدیمی‌تر حزب پان‌ایرانیست که تا واپسین سال‌های حیات رژیم پهلوی در کادر رهبری و کارگردانی این حزب قرار داشتند از فعالیت سیاسی و حزبی در چارچوب این حزب احتراز جستند. هر چند هنوز اعضای مؤثر و فعال حزب پان‌ایرانیست برای محسن پزشکیور احترام ویژه‌ای

۲۱- برگرفته از سایت اینترنتی Paniranist.blogfa.com، جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۸۵.

۲۲- همان، جمعه ۲۳ مهر ۱۳۸۵.

قائل هستند، با این حال پزشکپور سال‌هاست که به دلیل کهولت سن و مشکلات جسمی و احتمالاً روحی در اداره این حزب هیچ نقشی ندارد.

با تمام مخالف‌خوانی‌ها و دشمنی‌های حزب پان‌ایرانیست با نظام جمهوری اسلامی، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد اعضا و هواداران انگشت‌شمار این حزب از سوی مراکز سیاسی امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران تحت فشار یا آزار و اذیت قرار گرفته باشند و میان آنان با دیگر شهروندان کشور تفاوتی معمول شده باشد. این حزب در داخل یا خارج از کشور دارای تشکیلات و سازمان منسجم و تأثیرگذاری نیست و چنین به نظر می‌رسد که همراه با پیری و ناتوانی جسمی و فکری محسن پزشکپور که حتی در اوج دوران فعالیت حزب پان‌ایرانیست یگانه رهبر و هدایتگر آن بود، مجموعه این حزب هم به تبع رهبر سالمند خود به پایان راه نزدیک می‌شود.

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی

مطالب منتشره در سایت‌های اینترنتی وابسته و نزدیک به حزب پان‌ایرانیست نشان می‌دهد، اینان همچنان بر دیدگاه‌های شوونیستی و ناسیونالیستی تند و افراطی پیشین خود اصرار داشته و کمابیش با همان شعار «فلات ایران زیر یک پرچم» در اندیشه اتحاد سرزمینی و سیاسی ایران بزرگ هستند. پان‌ایرانیست‌ها فارغ از دیدگاه‌های سیاسی و حزبی خود در قبال حکومت و دیگر افراد و گروه‌های سیاسی ایرانی در داخل و خارج از کشور طرح هرگونه ایده تجزیه‌طلبانه از سوی هر کس یا گروهی را به شدت تقبیح می‌کنند. اینان از یک سو نظام جمهوری اسلامی ایران را به باد انتقاد می‌گیرند که به مسائل ملی و تمامیت ارضی کشور بی‌اعتنا است و از سوی دیگر افراد و گروه‌های سیاسی مخالف حکومت ایران و نیز برخی رسانه‌های فارسی‌زبان مخالف نظام جمهوری اسلامی نظیر تلویزیون فارسی صدای آمریکا و غیره را متهم می‌کنند که با موضع‌گیری‌های آگاهانه یا ناآگاهانه خود عملاً تحرکات و تفکرات تجزیه‌طلبانه را ترویج و تبلیغ می‌نمایند.^{۳۳} پان‌ایرانیست‌ها با کسانی از فعالان سیاسی، اجتماعی و طرفداران حقوق بشر که به زعم آنان تفکرات و ایده‌های تجزیه‌طلبانه و

قوم‌گرایانه خود را در پوشش روشنفکرنمایی ابراز می‌نمایند، به شدت مخالفند و علایق و مواضع آنها را در راستای خواست کشورهای استعماری و سلطه‌جو می‌دانند. چنانکه یکی از اعضای قدیمی پان‌ایرانیست طی مطلبی با عنوان «گفتمان قوم‌گرایی یک فتنه غربی است» در این باره چنین نوشته بود:

... به نظر می‌رسد یک بار دیگر برخی روشنفکران مدعی آزادی، فرصت را برای فرود آوردن آخرین ضربه‌ها بر پیکر استقلال و تمامیت ارضی ایران مناسب تشخیص داده‌اند و همچون سال‌های گذشته گاه دانسته و زمانی ندانسته آب بر آسیاب دشمن می‌ریزند...! برای جلوگیری از اشاعه این اندیشه‌های مخرب، مسائل را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم تا نسل جوان کشور از کم و کیف این نظریه‌پردازی‌های وحدت‌شکن و نقش سیاست‌های بیگانه در طول زمان برای تجزیه خوزستان آگاه گردد.

آنچه که برخی از روشنفکرانها تحت عنوان قوم‌گرایی یا ملت‌سازی!! در حوزه‌های جغرافیایی یک کشور به ویژه ایران زمین طرح می‌کنند ناشی از دو دیدگاه است:

۱- دیدگاه لیبرالی و مارکسیستی که به «حق تعیین سرنوشت و خودمختاری اقوام» می‌پردازند. منشأ ظهور و بروز این تفکر مغرب زمین است.

۲- دیدگاه بین‌المللی، که از طریق آثار سیاسی و کتاب‌های شرق‌شناسان غربی، به کشورهای خاورمیانه به ویژه ایران راه یافته است.

متأسفانه هر دو نگاه، مطالعات و تحقیقات شرق‌شناسان در جهت حفظ منافع استراتژیک قدرت‌های استعماری انجام شده است و همین دولت‌های استعمارگر بوده‌اند که از ثمره کوشش‌های علمی جهت دار محققین برای شناسایی اقوام و تیره‌های هر جامعه استفاده ابزاری کرده‌اند...

متأسفانه برخی قلم به دستان قوم‌گرا که مروج اندیشه‌های «پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم» می‌باشند تحت تأثیر آثار شرق‌شناسان غربی بوده و با استناد به این مطالعات جهت‌دار، جامعه ایرانی را که در حال گذر از دوران انسداد سیاسی به سوی توسعه سیاسی است با نگرانی‌هایی مواجه ساخته‌اند...

اقدام به پررنگ کردن تفاوت لهجه‌ها، زبان‌ها و مذاهب اقوام ایرانی در شرایط حساس فعلی نه یک کوشش فرهنگی است و نه دلسوزی برای ایران...! بدون تردید بررسی نیازهای اقوام

و تیره‌های ایرانی فقط در چهارچوب یک ایران آزاد و مستقل و به دور از تنش‌های داخلی تحت «حاکمیت ملت» مقدور است و بس. آنان که از مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی در پی اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ آن می‌باشند چرا اصل مربوط به حقوق ملت را فراموش کرده‌اند؟ آیا کسانی که امروز دغدغه خاطرشان زبان اقوام است توجه دارند که استقلال زبان ترکی، کردی و عربی و گسستن آن از زبان فارسی، سرآغازی است برای توطئه‌های بعدی و سپس تجزیه و جدایی؟!

ملت ایران از تاریخ معاصر خودآموخته و به یاد دارد که در جنگ جهانی دوم و به هنگام توطئه جدایی آذربایجان سران فرقه دمکرات به اولین مطلبی که پرداختند مسئله «استقلال زبان ترکی و جدا شدن آن از حوزه زبان رسمی کشور بود». «پیشه‌وری» که روزنامه آذیر را در تهران به زبان فارسی منتشر می‌کرد در «روزنامه آذربایجان» ارگان فرقه دمکرات به نوشتن مقالات ترکی اقدام کرد. فرقه دمکرات در آغاز فقط مسئله زبان را مطرح و آنگاه گام به گام به سوی جدایی آذربایجان از پیکره ایران زمین پیش رفت...!

ملت ایران به یاد دارد که مطالبات «پیشه‌وری‌ها و غلام‌یحیی‌ها» بر اساس خواست و نیاز مردم آن سامان نبود بلکه پشت سر این ماجرا، سیاست سلطه‌گر شوروی قرار داشت و به همین دلیل هنگامی که مذاکرات «قوام‌السلطنه» با «استالین» به نتیجه دلخواه رسید، روس‌ها از آذربایجان عقب‌نشینی کردند و اراده مردم آزاده آذربایجان پیشه‌وری و دارو دسته‌اش را فراری داد...!

قلم به دستان قوم‌گرای امروزی با تحریف رویدادها و جعل وقایع و سیاسی‌کاری، محدوده فرهنگی جامعه بزرگ ایران را که از محدوده سیاسی و جغرافیایی آن به مراتب بزرگتر و بیشتر است نادیده گرفته‌اند و با ایجاد اختلافات مذهبی و زبانی، قدرت عظیم یک ملت را به سوی فروپاشی سوق می‌دهند بدون آنکه خود صاحب اقتداری گردند... سابقه تاریخی گواه است جاهایی که از سرزمین مادر جدا شده‌اند به صورت یک لقمه چرب و نرم توسط غول‌های اقتصادی و سیاسی بلعیده شده و حقوق مردم آن سامان به کلی از بین رفته است! ^{۲۴}

پان‌ایرانیست‌ها در راستای همان ایده پان‌ایرانیستی و ناسیونالیستی‌شان، خود را مدافع حقوق کردها و شیعیان عراقی دانسته و آنان را در زمره آریایی‌نژادان و هم‌وطن دیگر ایرانیان می‌دانند. اینان درباره شیعیان دیگر نقاط جهان و از جمله لبنان هم همین عقیده را دنبال کرده و اجحاف در حقوق آنان توسط دولت‌های عربی، اسرائیل و غرب را محکوم می‌کنند. این موضع‌گیری در مقاله‌ای با عنوان «شیعه‌کشی تا کی؟» چنین تبیین شده است:

بمب‌گذاری‌ها و فجایع انسانی اخیر در عراق (میان‌رودان) که قتل عام شیعیان و تحریک آنها برای ایجاد جنگ داخلی و تداوم نسل‌کشی وابستگان به فرهنگی ملت ایران را هدف قرار داده و حملات لجام‌گسیخته به جنوب شیعه‌نشین لبنان حکایت از طراحی نقشه جامعی برای حذف آثار حضور فرهنگی ملت ایران و وابستگان آن در خاورمیانه دارد که گرچه القاعده و اسرائیل به ظاهر ایفاگران نقش اول آن در کشتار و به مبارزه طلبیدن شیعیان را بازی می‌کنند ولی در پشت سر دست‌های پنهان امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی و حمایت‌های آشکار و نهان کشورهای عربی را به آسانی می‌توان دریافت.

استقرار حاکمیت مردمی در عراق و اتحاد وابستگان به ملت بزرگ ایران یعنی کردها و شیعیان آن سامان که حدود هشتاد سال توسط حکومت‌های مخلوق و وابسته به استعمار مرتباً و مکرراً قتل‌عام نژادی و فرهنگی می‌شدند طلیعه حیات دوباره اقوام و وابستگان ملت ایران و آغاز دوران سازندگی و خلاقیت آنها و ایجاد شرایط لازم برای زیست سرافراز به موجب اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و قرار گرفتن عراق متحد و ایران خواه و ایران‌جو در کنار ملت بزرگ ایران خشم و کینه تاریخی دشمنان آیین و فرهنگ آشنای ملت بزرگ ایران را فراهم کرده است و بی‌دلیل نیست که حتی مبارک رئیس‌جمهوری مصر که هنوز نادانسته در طبل توخالی عبدالناصر گجستک* برای عربیت مصر و رهبری جهان خیالی آن که هرگز وجود خارجی نداشته اعتراف کرده (و البته کاف بزرگ از نظر خودشان و مصالح‌کشورداری) که شیعیان کشورهای عربی قبل از خود به ایران وفادار هستند و این عمق نفوذ فرهنگی ملت ایران را از یک زاویه نشان می‌دهد و از زاویه دیگر خشم حاکمین کشورهای به اصطلاح عرب را نسبت به حقوق و توانایی‌های معنوی و مادی ملت ایران به

* ملعون، خبیث.

نمایش می‌گذارد.^{۲۵}

پان‌ایرانیست‌ها عراق را سرزمینی ایرانی و آریایی‌نشین می‌دانند و با ابراز خشنودی از سقوط صدام، از استقرار دولت شیعی کردی در آن کشور حمایت می‌کنند و از همبستگی میان کردها و شیعیان عراق به مثابه هم‌نژادان آریایی ایرانیان دفاع می‌کنند و خواستار پیوند فکری، فرهنگی و سیاسی هر چه بیشتر آنان با مردم ایران هستند.^{۲۶}

پان‌ایرانیست‌ها خواستار گسترش نفوذ و سلطه ایران در خلیج فارس بوده و مدعیات واهی شیخ‌نشین امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی (تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی) و حمایت کشورهای عربی از این توهم امارات را به شدت محکوم کرده و خواستار برخورد قاطع حکومت ایران با این گونه مدعیات بدون اساس هستند.^{۲۷}

پان‌ایرانیست‌ها البته دستیابی به انرژی هسته‌ای را نیز «حق مسلم ملت ایران» دانسته و از نظام جمهوری اسلامی ایران می‌خواهند قاطعانه در این راستا در برابر بیگانگان بایستند. چنانکه وقتی همزمان با فشارهای خارجی، نهضت آزادی ایران طی بیانیه‌ای نظام جمهوری اسلامی ایران را متهم کرد که در پناه شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ملت ایران» دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی مردم کشور را نادیده می‌گیرد، در مقاله‌ای به آن بیانیه و در صورت دلایل دستیابی ایران به برترین تکنولوژی‌های هسته‌ای چنین پاسخ دادند:

در میان هیاهوی برون‌مرزی، در درون کشور نیز واکنش‌ها پیرامون قطعنامه شورای امنیت متفاوت بود، از جمله نهضت به اصطلاح آزادی ایران مبادرت به صدور بیانیه‌ای کرد که مثل همیشه باعث حیرت و شگفتی همگان از این کج‌سلیقگی سیاسی شد...

در این بیانیه که به نوعی فرار از حوزه مسئولیت ملی تلقی می‌شود، امر انرژی هسته‌ای را موکول به سایر مطالبات بر حق ملت ایران از حکومت نموده و در یک تفسیر مفصل و فرافکنی مضحک چراغ سبزی برای بیگانگان روشن کرده است.

البته این رویه سیاسی کار جدیدی نیست؛ از سال‌های ۱۳۴۰ خورشیدی تا به امروز ۱۳۸۵ یعنی حدود نیم قرن نهضت آزادی و آقایان ملی مذهبی‌ها هرگز نگاهشان به واقعیت‌های

۲۵- همان، جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۸۵.

۲۶- همان، ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۸۶ و ۱۳ تیر ۱۳۸۷.

۲۷- همان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۷؛ و ۱۱ و ۲۲ فروردین ۱۳۸۷.

ملموس داخلی نبوده و عادت ثانوی آنها این شده که گوششان را با صداهای آن سوی مرز نزدیک ساخته و به سیاست‌های حزبی‌شان شکل بدهند.

توسل به بیگانه از عبدالناصر تا رمزی کلارک و از شوقی افندی تا ریچارد کاتم که منجر به اشغال کرسی‌های قدرت در دولت متوقف گردید، دهان آقایان را شیرین کرده ولی تلخی قضاوت تاریخ و یک ملت را نادیده انگاشته‌اند.

اینک نیز در شرایطی که با برنامه‌های خطرناک بیگانگان، تمامیت و استقلال ایران در معرض تهاجم می‌باشد و دشمنان دیروزی و امروزی ملت ایران به یک اجماع سیاسی رسیده‌اند، نهضت به اصطلاح آزادی باز به خاکی زده و به تبعیت از سنت سیاسی دیرین رهبران‌شان به عوام‌فریبی پرداخته‌اند.

در این اوضاع و احوال تأسف بار سؤال این است که این مدعیان آزادی داخل مرزی کی و چه زمانی می‌خواهند ایران را و دوستان و دشمنان ایران را بشناسند؟!

کی خواهند فهمید که آمریکا و اروپا و چین و روسیه و هیچ قدرت خارجی دیگر برای ایران و هر جای دیگر دنیا دموکراسی و آزادی و عدالت اقتصادی طلب نمی‌کنند. آنان در پی منافع خودشان و ایجاد بازار مناسب برای فروش کالاهایشان و تحصیل و دسترسی به نفت و منابع ارزان هستند و این همان جایی است که منافع آنان با منافع ملت‌ها در تضاد کامل است. واقعیت اینکه ایران برای باقی ماندن مقتدرانه در عرصه جهانی باید به آخرین فناوری‌های نظامی و تکنولوژی مجهز باشد. باید مشت گره کرده‌اش برای پاسخ‌گویی به صدها دشمن آشکار و پنهان آماده باشد. باید نیروهای مسلح قدرتمند ایران بتوانند از منافع و مصالح ملت ایران پاسداری کنند.

دور تا دور ایران را دوستان نادان و دشمنان دانا فراگرفته‌اند و دولت‌های مقتدر شرق و غرب هم ثابت کرده‌اند که در روزهای سخت همراه ما نیستند و با استقلال ایران سر ناسازگاری دارند.

رهبران نهضت آزادی باید بدانند حق مسلم ما، قدرتمند شدن است نه زیر پرچم قدرت‌های بیگانه ایستادن و سینه زدن و التماس کردن...!

چرا این مدعیان آزادی نتوانستند بفهمند که در دهه‌های اخیر چگونه افغانستان زیر چرخ تانک‌های روسی له شد؟ چگونه ایران عرصه تاخت و تاز کشورهای همسایه عرب قرار

گرفت؟! و چه سان صدام حسین مهره دست‌نشانده غرب و شرق از سوراخ بیرون کشیده و به دار مجازات آویخته شد...؟! فراموش نکنند چگونه غرب با پادشاه ایران «محمدرضاشاه» یار غارشان بر خورد ناجوانمردانه کردند...؟!!

آقایان باید بدانند و دیدند که تضعیف ارتش و اعدام فرماندهان آن چگونه دشمنان ایران را شایق و علاقه‌مند تجاوز به ایران نمود...؟!!

حتماً ملی مذهبی‌ها شنیده‌اند صدام حسین در پای چوبه‌دار برای ملت ایران طلب مرگ کرد...! این آخرین آرزوی صدام فقط یک دشنام نبود، این یک پیام بود که به دشمنان ایران داده شد... به همه آنهایی که او را یاری کردند تا به ایران حمله کند... به همه آنانی که خلیج فارس را خلیج عربی می‌نامند. به آنانی که جزایر ایرانی را طلب می‌کنند. به آنانی که هزینه طرح تجزیه ایران را داده‌اند. به همه کسانی که جشن کتاب سوزان به راه می‌اندازند تا عقده حقارت و بی‌هویتی‌شان را بر سر فردوسی و سعدی و شهریار و... خالی کنند. این پیام را دشمنان ما شنیدند. چرا مدعیان نهضت آزادی و مردان ملی مذهبی نمی‌شنوند؟

احزاب و جریان‌های سیاسی ایران باید کشور را در ظرف زمان و تاریخش ببینند نه در معاملات شخصیت‌های سیاسی و حکومتی جهان...!

آنچه باید بماند ایران است. بوش‌ها، کارترها، بلرها، صدام‌ها رفتنی هستند. دل خوش داشتن به شعارهای بیرونی و آمریکایی و غافل ماندن از قدرت ملی درد امروز ما نیست. دیروز هم این آقایان پیام‌آوران وابستگی و فرومایگی بودند...!!^{۲۸}

پان‌ایرانیست‌ها در رفتار و برخورد با مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران مواضع گاه به شدت متناقضی را ابراز می‌کنند. آنان ضمن اینکه از یک سو خواستار دستیابی ایران به تکنولوژی برتر انرژی هسته‌ای هستند، از انقلاب اسلامی به عنوان یک «فاجعه» یاد می‌کنند و رهبران انقلاب را وابستگان به سیاست‌های استعماری بیگانگان در ایران توصیف می‌نمایند! چنانکه یک بار سایت حزب پان‌ایرانیست (تارنگار جوانان پان‌ایرانیست کرمان) به بهانه حمله به ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران نوشت:

ابراهیم یزدی یکی از عناصر اصلی آمریکا در فاجعه ۵۷ بود. وی از ابتدا به عنوان سفیر

آمریکا در ایران رابط روحانیون و آمریکاییان بود و توسط او رمزی کلارک، نماینده جیمی کارتر در نوفل لوشاتو با آیت‌الله خمینی دیدار و از او حمایت می‌کند. او همچنین در رابطه با یاسر عرفات و ورود تروریست‌های فلسطینی به ایران نقش اساسی داشته است.

ابراهیم یزدی زمانی که به تهران وارد شد، یک لیست ۴۸۲۰ نفره در دست داشت که حدود ۱۰۰ نفر از آنها از سران رژیم گذشته و مابقی از امرای ارتش، افسران ارشد، وزراء، وکلا، بازرگانان، استادان دانشگاه، پزشکان شاغل در کادرهای دولتی، روحانیون مخالف انقلاب، روزنامه‌نویسان و به طور کل مخالفین سیاست آمریکا و انگلیس در ایران بودند. در این لیست ۳۰۰۰ نفر توسط آمریکایی‌ها تعیین شده بودند که اکثراً در نیروهای مسلح بودند و ۱۸۲۰ نفر جزء لیست انگلیسی‌ها بود که می‌بایست طی ده روز اول انقلاب اعدام می‌شدند که شدند. البته لازم به تذکر است که تعدادی از روحانیون مخالف سیاست آمریکا و انگلیس نیز به طرق مختلف در ابتدای انقلاب ترور و اعدام شدند. ابراهیم یزدی نقش اساسی در اعدام شیرمردان ارتش ایران مانند سپهبد مهدی رحیمی، سرلشکر منوچهر خسروداد، سرلشکر رضا ناجی، ارتشبد نصیری، سپهبد نادر جهانبانی، سپهبد امیرحسین ربیعی و ده‌ها تن دیگر از میهن‌پرستان داشت. البته فیلم بازجویی این شیرمردان ارتش ایران توسط خبیث ابراهیم یزدی به وسیله پارس ویدئو پخش و تکثیر شده است.

ابراهیم یزدی به عنوان قدرت مطلق و نماینده سفیر آمریکا در ایران در سایه، چرخ حکومت اسلامی را به گردش درمی‌آورد و سناریوهای مختلف در ایران برای استمرار حکومت اسلامی توسط وی به گروه‌های مختلف در ایران دیکته می‌شود. نامبرده در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی به آمریکا می‌رود و به اربابانش پیشنهاد می‌کند که از انتخاب مجدد رفسنجانی حمایت کنند و در صورتی امکان تغییراتی در قانون اساسی ایران نیز داده شود. یزدی در هوستون تگزاس با دوستان قدیمی آمریکایی خود (سیا) ملاقات می‌کند و طی چندین مصاحبه مطبوعاتی وی و گروهی از آمریکایی‌ها حمایت خود را از رفسنجانی اعلام می‌دارند. پس از آن لابی بسیار فعال رفسنجانی زیر نظر هوشنگ امیراحمدی در ایالات متحده آمریکا همراه با سیدحسین نصر، مجید تهرانی‌نیا (تهرانیان) و داریوش شایگان و همچنین در اروپا احسان نراقی در فرانسه مشغول به تبلیغات و هماهنگی به نفع انتخابات ریاست جمهوری رفسنجانی می‌کنند، ولی با صدور حکم دادگاه میکونوس و

معجزه شناخته شدن رفسنجانی و همپالگی‌هایش، این پروژه به هم می‌خورد. در ابتدا ابراهیم یزدی خواهان حمایت آمریکا از ریاست جمهوری خود می‌شود ولی اسرائیلی‌ها محمد خاتمی را ترجیح می‌دهند و قرعه به نام او می‌افتد. هزینه تبلیغات در رسانه‌های گروهی آمریکا و اروپا، از جمله پخش پیام محمد خاتمی از سی‌ان‌ان که در قالب مصاحبه‌ای با «کریستیان امان پور» صورت گرفت توسط شرکت‌های نفتی اروپایی و آمریکایی پرداخت شد. در اینجا باید اشاره شود که کمپانی نفتی «رویال داچ شل» و «بریتیش پترولیوم» رأی به معمار بزرگ فراماسونری ملایان در ایران «لژ اسدآبادی» آقای رضا مهدوی کنی دادند ولی لابی اسرائیلی کمیسیون سه جانبه محمد خاتمی را ترجیح داد. در این زمان سهام خبرگزاری انگلیسی «رویتر» توسط بریتیش پترولیوم خریداری شد و برای تبلیغات و حمایت از خاتمی تشکیلات کنفدراسیون قدیمی به صورت قانون نویسندگان ایران در تبعید ظهور کرد و در این روند برای استمرار حکومت اسلامی، سلطنت‌طلبان در رأس آنان رضا پهلوی، فرح دیبا، داریوش همایون و کنفدراسیون‌های قدیمی از جمله منوچهر ثابتیان و مجاهدین خلق نیز از این پروژه حمایت کرده و به خاتمی رأی مثبت دادند.

بعد از هشت سال جنایت، خیانت و دزدی در زمان خاتمی، سناریوی احمدی‌نژاد توسط لابی اسرائیل در آمریکا برنامه‌ریزی شد و همواره ابراهیم یزدی سفیر آمریکا در ایران همراه با عوامل، عناصر و مزدوران ضدایرانی که به زبان پارسی سخن می‌گویند و نام آنها قبلاً ذکر شده است سناریوی جدید را اجرا نمودند و این بار فضای بحرانی را برای استمرار حکومت ملایان در نظر گرفتند. اکنون نیز برای منحرف نمودن افکار ملت ایران از براندازی حکومت اسلامی، سناریوی ائتلاف ابراهیم یزدی و شیرین عبادی برای دفاع از اجرای حقوق بشر و آزادی‌های فردی و اجتماعی در ایران طراحی شده است.

شیرین عبادی حقوق‌دان که ۶۰ سال دارد، در زمان رژیم پهلوی به دلیل فراماسون بودنش به پست قضاوت می‌رسد و بعد از انقلاب و همراهی با آن و وابستگی او به لژ فراماسونری اسدآبادی (وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند) که تمام حاکمان حکومت اسلامی عضو آن هستند به کار خود در حکومت پلید و جانی اسلامی ادامه می‌دهد و با شعار «اسلام هیچ‌گونه مغایرتی با دموکراسی ندارد» در دانشگاه تهران مشغول تدریس و گمراه کردن

فرزندان ایران زمین می‌شود و دفتر وکالت خویش را نیز در تهران اداره می‌نماید. نامبرده به دلیل فعال بودن در سیستم استعماری انگلیسی اخوان‌المسلمین، صهیونیسم و فراماسونیسیم، خواستار فعالیت سیاسی اجتماعی بهائیان در ایران می‌شود. وی بعد از جان باختن فروهرها به دست حکومت اسلامی، وکیل بازماندگان آنها می‌شود و نیز وکالت دانشجویان مبارز را بعد از قیام آنها برای آزادی به عهده می‌گیرد تا مسیر مبارزات آنها را تغییر دهد.

خانم شیرین عبادی در سال ۲۰۰۰ به ۵ سال زندان تعلیقی محکوم می‌شود ولی بعد از ۳ هفته آزاد می‌گردد (طریقه قهرمان‌سازی حکومت) و بعد از آن جایزه‌ای از دست آقای حسن روحانی مسئول شورای امنیت کل کشور که وزارت اطلاعات نیز تحت نظر او اداره می‌شود برای فعالیت‌های آزادیخواهانه در جهت رشد دموکراسی در ایران و حمایت او از خاتمی دریافت می‌دارد.^{۲۹}

همچنانکه مطلب زیر نشان می‌دهد بنا به ادعای پان‌ایرانیست‌ها واژه‌ها و عبارات درفش حزبی، پوشش حزبی، پاینده ایران، اسلام پان‌ایرانیستی، سرور، و نیز عضویت در حزب پان‌ایرانیست، در نزد پان‌ایرانیست‌ها آداب و رسوم ویژه‌ای داشته و از ترتیبات خاصی پیروی می‌کند:

پان‌ایرانیست‌ها در هنگام برخورد با یکدیگر و حتی در زندگی شخصی دارای منش‌ها و رفتارهای خاصی هستند که هر یک به گونه‌ای نشانگر و تقویت‌کننده وطن‌پرستی است. در پایین به بخشی از آنها اشاره می‌رود.

الف) درفش حزبی: پرچم حزبی پان‌ایرانیست‌ها به رنگ‌های پرچم ایران است و نشان مخالف در میان یک دایره سفید رنگ بر درفش سبز نقش بسته است. در سرتاسر این درفش یک هاله یا نوار سیاه نقش بسته است که نشانگر عزاداری پان‌ایرانیست‌ها در غم از دست رفتن سرزمین‌های ایرانی می‌باشد.

گفتنی است پس از دگردیسی‌های سال ۱۳۵۷ در ایران و تغییر درفش شیر و خورشید، حزب در یک بیانیه رسمی شدیداً به این اقدام اعتراض کرده و اعلام نمود که از این پس

پرچم شیر و خورشید را در شمار درفش‌های رسمی حزبی خواهد آورد و از آن با جان و دل پاسداری خواهد نمود.

ب) پوشش حزبی: لباس حزبی پان‌ایرانیست‌ها شلوار و پیراهن خاکستری رنگ به همراه پوتین و بازوبند پان‌ایرانیستی می‌باشد. لباس اندامان گارد حزبی به رنگ مشکی با بازوبند سرخ رنگ می‌باشد. وظیفه گروه ضربت یا گارد حزب محافظت از نشست‌ها و میتینگ‌های حزبی می‌باشد. نیز برقراری نظم و سامان نشست‌ها با اعضای گارد می‌باشد.

پوشش حزبی برای بانوان، پیراهن و دامن خاکستری با بازوبند حزبی می‌باشد.

ج) پاینده ایران: پان‌ایرانیست‌ها در هنگام برخورد به هم به جای درود و بدرود عبارت پاینده ایران را به کار می‌برند. در آیین پان‌ایرانیست‌ها میهن و کشور بیش از هر چیز دیگری ارج دار است، پس به جای آرزوی تندرستی برای هم خواستار پایندگی و جاودانگی میهن‌اند. پان‌ایرانیست‌ها نوشته‌ها و نامه‌های خود را با پاینده ایران آغاز می‌کنند و با پاینده ایران به پایان می‌رسانند.

چ) سلام پان‌ایرانیستی: پان‌ایرانیست‌ها برای رعایت نظم و بسامان بودن هنگام برخورد با یکدیگر پیش از دست دادن، دست راست خود را به سینه برده و پاینده ایران می‌گویند.

ژ) واژه سرور: یک پان‌ایرانیست هنگام خطاب به یک هم‌پیمان و یا سخن گفتن در مورد وی، پیش از آوردن نام او، واژه سرور را به آغاز نام او می‌افزاید و هیچ‌گاه واژه‌هایی چون بنده و قربان و سایر واژه‌های چاپلوسانه را به کار نمی‌برد. همچنین پان‌ایرانیست از به کار بردن واژه جناب و آقا پرهیز می‌کند. پان‌ایرانیست‌ها هنگام اشاره به خود از واژه من استفاده می‌کنند.

پ) عضویت در حزب پان‌ایرانیست: عضویت در حزب پان‌ایرانیست مراحل ویژه‌ای دارد. هر فرد ایرانی نژادی که به آینده میهن بزرگ خود (ایران بزرگ) علاقه‌مند است و در اندیشه سربلندی همه تیره‌های نژاد ایرانی می‌باشد، می‌تواند در هر سنی به هموندی حزب درآید. نخستین مرحله آشنایی اجمالی فرد با اندیشه‌ها و آرمان‌های پان‌ایرانیسم است. برای این کار فرد بایستی دست کم چهار بار در نشست‌های هفتگی حزب در تهران یا هر یک از شهرستان‌ها که نشست برگزار می‌شود، شرکت نموده و به وسیله یکی از اندامان رسمی به مقامات بلندپایه حزبی معرفی گردد. پس از کسب آشنایی در صورت علاقه فرد به عضویت آزمایشی درآید. مدت این دوره شش ماه است. پس از شش ماه در صورت

صلاح‌دید مقامات حزبی فرد به عضویت دائم حزب پان‌ایرانیست مفتخر می‌گردد. آیین عضویت: عضویت در حزب با آیین ویژه‌ای امکان‌پذیر است. در هر یک از مراحل عضویت باید یکی از اعضای شورای رهبری حضور داشته باشد و بدون حضور دست کم یکی از اعضای شورای رهبری آیین رسمی تلقی نخواهد شد.

پس از فراهم آمدن شرایط با حضور یک منشی و یک اندام شورای عالی رهبری، فرد در حالی که در حال ادای سلام پان‌ایرانیستی است و در برابر درفش رسمی حزب و درفش ملی ایران (شیر و خورشید) ایستاده، متن سوگند حزبی را که توسط منشی خوانده می‌شود تکرار می‌نماید. پس از پایان متن فرد در برابر درفش شیر و خورشید زانو می‌زند و دست خود را بر روی یکی از کتب آسمانی (اوستا، قرآن، انجیل) و یا شاهنامه فردوسی می‌گذارد و پس از بوسیدن درفش شیر و خورشید، پاینده ایران گفته به هموندی «حزب پان‌ایرانیست بر بنیاد مکتب پان‌ایرانیسم» سرافراز می‌گردد.

آیین سوگند همیشگی در حزب پان‌ایرانیست با یک سوگندنامه متفاوت صورت می‌گیرد و فرد در حالی که در برابر درفش ملی و حزبی زانو زده و دست بر سینه دارد متن سوگند را تکرار می‌نماید و پس از پایان دست بر یکی از کتاب‌های بالا گذاشته و پرچم ایران را بوسیده پاینده ایران می‌گوید.^{۳۰}

پان‌ایرانیست‌ها پانزدهم شهریور هر سال را سالروز تأسیس مکتب پان‌ایرانیسم می‌دانند و مراسم یادبود برگزار می‌کنند. در این روز بالاخص از شخص محسن پزشکیور تجلیل می‌شود.^{۳۱}

نتیجه

بررسی مستند تاریخچه پان‌ایرانیست نشان می‌دهد که آبشخور ملت‌گرایی ادعایی آنان الگویی بدلی و دست‌دوم از ناسیونالیسم و هویت آن کاملاً تقلیدی است. این حزب علی‌رغم تظاهر به مبارزه با استعمار، بعضاً بهترین طعمه و بازیچه

۳۰- همان، جمعه ۷ تیر ۱۳۸۷.

۳۱- همان، جمعه ۱۵ شهریور ۱۳۸۷ و دوشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۷.

استعمارگران می‌شد. پان‌ایرانیست‌ها در ادعا ضد فراماسونری و در عمل عضو کابینه استاد اعظم لژ فراماسونری ایران، شریف‌امامی، بودند. آنان تا پایان عمر رژیم پهلوی به «آرمان‌های فراملی (دینی)» باور نیاوردند، اما ناگاه بنابر مصلحت زمان، تغییر موضع داده، دم از اتحاد اسلامی زدند.

حزب پان‌ایرانیست با ملی‌گرایی لائیک شکل گرفت و بر اثر تضاد درونی دچار انشعاب و انشقاق شد و پس از مدتی، وابستهٔ دربار شاهنشاهی گشت و مدل جدیدی از «ملی‌گرایی درباری» را ارائه نمود.

عشق‌ورزیدن به خاک و خون و آب و دیار وطن بدون توجه، به آداب و سنن و فرهنگ و دین و ناتوانی از ایجاد توازن و تعادل میان هویت دینی و هویت ملی، ایدئولوژی این حزب بود.^{۳۲}

این بود روایت شصت سالهٔ آغاز و انجام و پیدا و نهان یکی از دهها حزب ریز و درشت تاریخ صد سالهٔ سرزمین ایران.

امید که این روایت مستند پاسخ این سؤال را داده باشد که چرا احزابی از این دست هیچ‌گاه در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران نقش و جایگاهی تأثیرگذار پیدا نکردند.

منابع و مأخذ

الف. کتاب

- آشوری، داریوش. فرهنگ سیاسی، چاپ دوم، تهران، مروارید، ۱۳۴۷.
- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، بهرنگ، ۱۳۶۶.
- اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
- اسناد فراماسونری در ایران، ۲ ج، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰.
- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۰ ج، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷.
- اسنادی از احزاب سیاسی ایران، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران: ۱۳۴۰-۱۳۲۰ ه ش، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ۳ ج، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- اسنادی از مطبوعات ایران: ۱۳۴۰-۱۳۲۰ ه ش، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- افتخارزاده، م، انقلاب اسلامی ایران و مواضع استکبار جهانی، چاپ اول، قم، مرکز بررسی‌های

- اسلامی، ۱۳۶۱.
- افراسیابی. بهرام، *ایران و تاریخ*، چاپ دوم، تهران، علم، ۱۳۶۷.
- الموتی. مصطفی، *ایران در عصر پهلوی*، ۱۶ ج، چاپ اول، لندن، پکا، ۱۹۹۳-۱۹۸۹م/۱۳۷۲-۱۳۶۸ش.
- الهی، حسین، *احزاب و سازمان‌های سیاسی در خراسان*، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲.
- انقطاع، ناصر، *پان‌ایرانیست‌ها و پنجاه سال تاریخ: آرمان‌خواهان و آرمان‌فروشان*، لس‌آنجلس (آمریکا)، شرکت کتاب، ۲۰۰۱م/۱۳۷۹ش.
- *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۷ تا کتاب ۲۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶-۱۳۷۹.
- *انقلاب اسلامی در استان اصفهان به روایت اسناد ساواک*، کتاب اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
- انقلاب ششم بهمن رستاخیز پیروز، نژاد ایرانی و شاهنشاهی ایران*، چاپ اول، تهران، حزب پان‌ایرانیست، بی تا [مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - مدارک فارسی].
- بختیاری، شهلا، *حزب پان‌ایرانیست به روایت اسناد*، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- *بزم اهریمن: جشن‌های دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک*، ۴ ج، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
- بهرامی، روح‌الله، *فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نخشب به روایت اسناد*، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- بهنود، مسعود، *از سیدضیاء تا بختیار*، چاپ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
- بیل. جیمز و ویلیام راجر لوئیس، *مصدق؛ نفت؛ ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ اول، تهران، نو، ۱۳۶۸.
- محمدرضا، مجموعه *تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران*، ۱۰ ج، چاپ اول، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- تبرائیان، صفاءالدین، *وزیر خاکستری*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،

۱۳۸۳.

- تربتی سنجابی، محمود، نخست‌وزیر سه دقیقه قبل درگذشت، چاپ اول، تهران، عطایی،

۱۳۸۳.

- ترکمان. محمد، تهران در آتش: کابینه قوام و حوادث سی‌ام تیر، چاپ اول، تهران، امیر، بی‌تا.

- تهرانی، خانبابا، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، به کوشش حمید شوکت، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- جزنی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، ج ۲، چاپ اول، بی‌جا، بی‌تا.

- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱ تا ۱۰، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸-۱۳۸۱.

- حجازی، مسعود، رویدادها و داوری‌ها: خاطرات مسعود حجازی (۱۳۳۹-۱۳۳۹)، چاپ اول، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۵.

- حزب ایران: مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها (۱۳۳۲-۱۳۲۳)، به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، چاپ اول، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹.

- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۵، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳-۱۳۸۵.

- حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی: ۱۳۶۸-۱۳۲۰، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.

- حزب مردم به روایت اسناد ساواک، به کوشش فاطمه اورجی نیک‌آبادی و غلامعلی پاشازاده، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

- حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

- خطیبی، حسین، رنج رایگان، به کوشش مرتضی رسولی‌پور، چاپ اول، تهران، نوگل، ۱۳۸۲.

- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۲۲، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۱.

- *داریوش همایون به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
- *در آستانه انقلاب اسلامی*، به کوشش جلال فرهمند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- *دلدم*، اسکندر، *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*، چاپ اول، تهران، گلفام، ۱۳۷۲.
- *ذاکر حسین*، عبدالرحیم، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- *رزم‌جو*، علی‌اکبر، *حزب پان‌ایرانیست*، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- *روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.
- *روحانی*، فؤاد، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، چاپ اول، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.
- *روحانی مبارز آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد*، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
- *روزشمار انقلاب اسلامی*، ج ۱ تا ج ۱۰، چاپ اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶-۱۳۷۶.
- *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۹، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
- *زرقانی*، مهدی، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، چاپ اول، تهران، ثالث، ۱۳۸۳.
- *زندفرد*، فریدون، *خاطرات خدمت در وزارت امور خارجه: سیمای دیپلماسی نوین ایران*، چاپ اول، تهران، آبی، ۱۳۸۳.
- *زهتاب فرد*، رحیم، *خاطرات در خاطرات*، ج ۱، چاپ اول، تهران، ویستار، ۱۳۷۳.
- *سازمان‌های متشکله اتحاد نیروهای جبهه ملی*، چاپ اول، خارج از کشور، نهضت آزادی ایران، مرداد ۱۳۵۷.
- *سیاوشی*، سوزان، *لیبرال ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه محمدعلی قدسی، چاپ اول، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
- *سیدحسین تقی‌زاده به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ۲۲ ج، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
- شاهی، مظفر، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ ج، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.
- شاهی، مظفر، سه حزب (ملیون، مردم، ایران نوین)، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۷.
- شاهی، مظفر، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.
- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت آزادی ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۴)، ج ۹، دفتر ۲، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲.
- طالع، هوشنگ، تاریخچه مکتب پان/ایران‌سیم، چاپ اول، رشت، سمرقند، ۱۳۸۱.
- طلوعی، محمود، داستان انقلاب، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۰.
- عاقلی، باقر، نخست‌وزیران ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۴.
- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
- عزیزی، غلامرضا، حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۳۲-۱۳۳۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۸۲.
- علم، اسدالله، گفت و گوهایی من با شاه، ۲ ج، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.
- علم، محمدرضا، انقلاب اسلامی در اهواز، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب، چاپ اول، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.

- *فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا*، چاپ اول، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۸.
- *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
- *قنات‌آبادی، شمس، سیری در نهضت ملی شدن نفت: خاطرات شمس قنات‌آبادی*، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.
- *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
- *کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان دوره پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ هفتم، تهران، مرکز، ۱۳۷۹.
- *کاتوزیان، محمدعلی همایون، مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- *کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
- *کودتای نوژه*، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
- *کوهستانی‌نژاد، مسعود، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق*، چاپ اول، تهران، نی، ۱۳۸۳.
- *کیا، ب، ارتش تاریکی*، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۶.
- *کیانوری، نورالدین، گفتگو با تاریخ*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.
- *گازبوریوسکی، مارک. ج، سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران*، ترجمه جمشید زنگنه، با مقدمه غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- *گازبوریوسکی، مارک. ج، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷.
- *مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
- *مجیدی، عبدالمجید، خاطرات عبدالمجید مجیدی*، به کوشش حبیب لاجوردی، چاپ اول، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.

- محمدی ری شهری، محمد، *خاطره‌ها*، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- مروارید، یونس، *از مشروطه تا جمهوری*، ج ۳، چاپ اول، تهران، اوحدی، ۱۳۷۷.
- مسعود انصاری، احمدعلی، *من و خاندان پهلوی*، به کوشش محمد برقی و حسین سرفراز، چاپ دوم، تهران، فاخته، ۱۳۷۱.
- مصدق، دولت ملی و کودتا، به کوشش عزت‌الله سبحانی، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- *مطالعات سیاسی*، ج ۱، به کوشش نادر توسلی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰.
- منصور، جواد، *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد*، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.
- مهدی‌نیا، جعفر، *زندگی سیاسی رزم‌آرا*، چاپ چهارم، تهران، پانوس و پاسارگاد، ۱۳۶۸.
- مهربان، رسول، *بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران*، چاپ دوم، تهران، بیک ایران، ۱۳۶۰.
- مهرعلیزاده، مهدی، *تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی در اصفهان*، چاپ اول، اصفهان، شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.
- نجاتی، غلامرضا، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، ج ۲، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- نجاتی، غلامرضا، *مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت*، ج ۱، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- نجمی، ناصر، *با مصدق و دکتر فاطمی*، چاپ اول، تهران، معاصر، ۱۳۶۸.
- *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
- نوذری، عزت‌الله، *تاریخ احزاب سیاسی در ایران*، چاپ اول، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی (سال ۶۰)*، به کوشش یاسر هاشمی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸.
- هروی، مهدی و احمد سمیعی، *۲۲ نخست‌وزیر در ۳۷ سال*، چاپ اول، تهران، نوگل، ۱۳۸۴.
- *هژبر یزدانی به روایت اسناد ساواک*، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

- هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

- یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار: تحولات نیم قرن اخیر تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری، ج ۲، به کوشش مختار جدیدی و جلال فرهمند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.

- یزدی، ابراهیم، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، چاپ چهارم، تهران، قلم، ۱۳۶۳.

ب. روزنامه و نشریات ادواری

- اندیشه‌های رستاخیز (۱۳۵۶-۱۳۵۴).

- خواندنیها (۱۳۵۷-۱۳۲۸).

- آیندگان (۱۳۵۸-۱۳۵۳).

- اطلاعات (۱۳۵۹-۱۳۵۷).

ج. مذاکرات مجلس

- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۴ (۱۳۵۷-۱۳۵۴).

د. مراکز اسناد

- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

فهرست اعلام

آغاجاری / ۳۵۰، ۳۵۳، ۴۱۳، ۴۱۴	۱. آ
آبادان / ۱۲۵، ۱۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۵۰، ۳۵۴، ۴۲۸	آبادان / ۱۲۵، ۱۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۵۰، ۳۵۴، ۴۲۸
آقا علیخانی، مسلم / ۲۸۱	۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۲، ۴۰۰
آق بیاتی، منوچهر / ۱۹، ۲۸، ۲۹	آدمیت، محمد حسین / ۱۰۲، ۲۵۸، ۲۶۱
آل بویه / ۸۰	۲۶۲، ۳۷۱
آلمان غربی / ۱۵۷، ۲۵۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۸	آذربایجان شرقی / ۱۲۱، ۱۶۶
آلمان / ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۳، ۷۵، ۸۴، ۹۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	آذربایجان غربی / ۷۲، ۷۳، ۲۲۸
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷، ۲۳۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴	آذربایجان / ۵۷، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۱۵
۳۲۸، ۳۳۹، ۳۶۲	آریانا، بهرام / ۳۱۰، ۳۱۳
آمریکا / ۱۷، ۲۱، ۴۷، ۷۳، ۷۵، ۸۴، ۹۹، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۶، ۲۱۸، ۳۱۳، ۴۷۴، ۴۷۵	آزادی، حمید / ۱۴۷
۵۱۸	آزمون، منوچهر / ۵۴، ۴۲۸، ۴۳۲
آموزگار، جمشید / ۳۶۲، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۳۸	آشتی، هوشمند / ۱۹
	آشوری، داریوش / ۱۲
	آصف، غلامحسین / ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۵۱۸
	۱۶۳، ۲۶۹، ۲۹۱

۴۴۲, ۴۴۳, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۸,	اغراقی، اکبر/ ۱۴۷
۴۵۱, ۴۵۳, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۵۸, ۴۷۸,	افتخارزاده، م/ ۵۱۹
۴۹۸, ۵۰۲	افراسیابی، بهرام/ ۴۸۴
ابوالهدی، جلال/ ۱۹	افسرپور، عبدالله/ ۱۹
اتریش (اطریش)/ ۷۵, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۵۷	افشار، امیراصلان/ ۱۴۴
اخلاقپور، غلامرضا/ ۴۵۶	افشار، حسن/ ۴۹۶
اخلاقی/ ۴۸۴	افشاریزدی، محمود (دکتر)/ ۱۳, ۱۵, ۲۷
اردکان/ ۴۳۲, ۴۵۳	افغانستان/ ۲۶, ۸۸, ۱۵۸, ۱۶۲, ۱۶۳
اردن/ ۸۱, ۱۶۳	امارات متحده عربی/ ۲۱۸
ارژنگی، آذر/ ۱۹	امامزاده‌ای، محمد حسین/ ۱۵۵
ارژنگی، مهین/ ۱۹	امامی، موسی/ ۲۸, ۲۹, ۳۵
ارفع، حسن (سرلشگر)/ ۱۴, ۲۱۲, ۳۱۰	امیدی، پرویز/ ۱۹
اروپا/ ۳۱, ۵۴, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۸۴, ۸۵,	امیرانی، علی اصغر/ ۲۴۹
۹۲, ۱۱۶, ۱۳۹, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۵۰,	امیرعلایی، شمس‌الدین (دکتر)/ ۳۹
۱۷۴, ۲۵۲, ۳۱۹, ۳۲۲, ۳۲۸, ۵۲۶,	امیری/ ۱۲۹
۵۳۶, ۵۳۸, ۵۳۹	امین صالحی، محمود/ ۱۷۶
اروندروود/ ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۶۳	امین‌زاده، ناصر/ ۲۳۲, ۲۳۳
ازهارى، غلامرضا (ارتشبد)/ ۴۷۲, ۴۷۸,	امینی انجدانی، فضل‌الله/ ۱۱۸, ۱۳۲, ۱۷۶,
۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۸, ۵۰۱	۳۸۸
اسدآبادی، سیدجمال‌الدین/ ۱۶۴	امینی، علی (دکتر)/ ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۷۶,
اسرائیل/ ۶۷, ۸۴, ۱۱۹, ۱۳۸, ۱۶۳	۳۶۰, ۴۷۱, ۴۸۶, ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۸
اشرف، احمد/ ۱۹	امینی، منصور/ ۳۵۴, ۳۵۵, ۳۷۲
اشگی، اسحاق/ ۱۴۷	امینیان، محمد/ ۵۱۳
اصفهان/ ۶۷, ۱۸۵, ۲۱۴, ۲۸۸, ۳۰۱,	انجمن آتشکده/ ۵۲
۴۳۵, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۷۸, ۴۸۹	انجمن حقوق بشر/ ۴۸۶
اعظم زنگنه، سهراب/ ۱۰۱	انجمن هنری جام‌جم/ ۲۰, ۲۱

۳۷۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۵۱۸	انجمن هنری و ادبی آناهیتا/ ۵۲
ایذه/ ۳۶۵	انجمن‌های ایالتی و ولایتی/ ۵۷
ایران/ ۵۵, ۷۷, ۸۳, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹	انصاری، هوشنگ/ ۴۲۸
۹۰, ۹۱, ۹۸, ۱۰۰, ۱۰۶, ۱۱۰, ۱۱۹, ۱۲۲,	انقطاع، ناصر/ ۱۴, ۱۵, ۱۹, ۲۰, ۲۴,
۱۲۳, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۳, ۱۴۹, ۱۵۴, ۱۵۷,	۳۴, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۹,
۱۵۸, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۶, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۶,	۵۰, ۵۴, ۶۷, ۲۰۵, ۲۰۶, ۴۲۱, ۴۲۳,
۲۱۷, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴,	۵۰۹, ۵۲۴, ۵۲۸
۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۷, ۲۴۳,	انقلاب سفید/ ۳۷, ۵۵, ۵۸, ۶۰, ۶۲,
۲۴۴, ۲۴۵, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۳, ۲۵۸, ۲۷۰,	۷۷, ۸۲, ۱۳۵, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۹۱, ۲۲۳,
۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۳۱۱, ۳۱۳, ۳۱۵, ۳۱۶,	۲۷۷, ۲۷۸, ۲۸۴, ۳۱۱, ۳۱۹, ۳۶۳,
۳۲۵, ۳۲۸, ۳۳۱, ۳۹۲, ۴۴۱, ۵۱۸, ۵۲۵,	۳۶۸, ۳۷۴, ۴۰۰, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴,
۵۲۷	۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۳۵, ۵۱۰
اینٹیجنت سرویس (انگلستان)/ ۳۱۱, ۳۱۳	انقلاب مشروطیت/ ۱۱, ۶۰
السعید، نوری/ ۱۶۳	انگلستان/ ۱۷, ۲۱, ۲۳, ۴۵, ۴۷, ۵۷,
الموتی، مصطفی/ ۶۰, ۲۰۵, ۲۱۶, ۴۳۲, ۴۶۳,	۷۴, ۷۵, ۸۶, ۱۲۶, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۷,
۴۹۹, ۵۰۴	۲۱۱, ۲۱۸, ۲۲۷, ۲۲۹, ۲۵۶, ۲۷۴,
الموتی، مظفر/ ۲۱۷, ۳۷۶, ۴۷۰, ۴۸۲, ۴۸۵,	۳۱۱, ۳۱۳, ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۸,
۴۹۳, ۴۹۴, ۵۰۱, ۵۰۴, ۵۰۵, ۵۲۵	۳۶۴, ۴۷۵, ۵۰۳
الهی، حسین/ ۳۳	اوتانت/ ۱۵۳, ۲۱۹, ۲۲۶, ۲۲۷
	اوربول، ولسان/ ۳۱
ب	اویسی، غلامعلی (ارتشبد)/ ۴۹۷, ۵۱۸
بابل/ ۳۹۸	اهواز/ ۲۹, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۲۳, ۱۴۱, ۱۴۲,
بارزانی، ملا مصطفی/ ۸۶, ۸۷, ۱۳۹, ۳۱۶	۱۶۱, ۱۶۲, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۱, ۱۹۸,
بازرگان، مهدی (مهندس)/ ۴۹۲, ۵۰۸	۱۹۹, ۲۲۵, ۲۲۷, ۲۴۴, ۲۵۷, ۲۵۸,
باقرپور، خسرو/ ۱۴۷	۲۶۵, ۲۶۷, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۹۱,
باقری، سید محمد/ ۱۰۲	۲۹۲, ۲۹۶, ۳۳۵, ۳۴۸, ۳۷۲, ۳۷۸,

بامداد ماچیانی، غلامعلی / ۲۳۳، ۲۳۲	بدامن (تشکیلات) // ۲۳، ۲۴، ۴۷
بانہ / ۲۷۳، ۱۹۱	برانت، ویلی / ۳۶۲
باوندپوری نژاد، عبدالرحمن / ۳۶۴	برلین / ۱۴۷
بحرین / ۲۷، ۲۶، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۳	بروجرد / ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳
۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲	بریتانیا ← انگلستان (انگلیس)
۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۳	بستام / ۳۴۴
۱۶۶، ۱۷۷، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲	بغداد / ۸۶، ۸۷، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۰، ۳۱۶
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۶، ۳۹۱، ۳۹۲
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴	۵۲۳، ۵۲۱
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱	بقائی کرمانی، مظفر / ۵۱۰
۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳	بندر لنگه / ۴۷۴
۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲	بنی احمد، احمد / ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۵
۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸	۴۸۴، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۰
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴	بنی صدر، ابوالحسن / ۱۴۷، ۵۱۸
۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹	بوشهر / ۴۳۲
۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۲۵، ۳۲۶	بوشهری، جواد / ۲۸۲، ۲۸۳
۳۳۱، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۲	بوکان / ۱۵۷
۳۹۹، ۴۷۶، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳	بویراحمد / ۱۱۳، ۱۷۸، ۱۷۹
بختیار، تیمور / ۱۴۷، ۱۵۰، ۲۴۷، ۲۴۸	بهار، مهدی (دکتر) / ۴۹۵
۲۴۹	بهبهان / ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۷۵، ۴۱۴
بختیار، شاپور / ۴۷۸، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰	بهداد، صادق / ۲۷، ۳۰
۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۸	بهرامی، روح‌الله / ۴۹
۵۲۶	بهره‌مند، مهدی / ۱۵، ۱۹
بختیاری، شہلا / ۴۵	بہزادی، امیر / ۵۲
بختیاری نژاد، قدرت‌الله / ۱۹	بہزادی، امیرقاسم / ۱۹
بخشنده / ۱۰۲	بہشت زہرا (گورستان) / ۵۰۹

- بهنام، علی اصغر / ۳۶
 بهنود، مسعود / ۴۹۸
 بی.بی.سی (راديو لندن) / ۴۶۳، ۴۸۰
 بیات، کاوه / ۱۷
 بیانی (دکتر) / ۴۹۶
 بیگدلی / ۱۸۷
 بیگلری / ۱۱۵
 بیل، جیمز / ۱۷
- ت. ث**
- تبرائیان، صفاءالدین / ۲۱، ۲۲
 تبریز / ۳۵۱، ۳۹۶، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۳
 تجدد، حسین / ۱۹، ۱۶۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ۴۰۱
 تدین، احمد / ۳۳
 تربتی سنجابی، محمود / ۲۲۱
 ترکمنچای (قرارداد) / ۵۷
 تعاون، همایون / ۱۹
 تفت / ۱۸۵
 تقی‌زاده، جواد / ۱۵، ۱۹
 تقی‌زاده، فریدون / ۱۵
 تنب بزرگ / ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳
 تنب کوچک / ۳۹۱، ۳۹۲
 توانا، غلامحسین / ۲۳۲، ۲۳۳
 توفیقی / ۳۰
 توفیقی، حسین (مهندس) / ۲۳۹
 توفیقی، شمس / ۳۶
 توکلی، تقی / ۱۹
 تهران / اکثر صفحات
 تهرانی، حسین / ۱۹
- پ**
- پارسای، فرخ رو / ۱۸۶، ۱۸۷
 پاریس / ۵۲۶
 پاکستان / ۸۸، ۱۶۲، ۱۶۳
 پالایشگاه آبادان / ۳۶۳
 پروین، شاهپور / ۱۹
 پزشک (دکتر) / ۱۴۷
 پزشکپور، محسن / اکثر صفحات
 پسیان، جمال / ۱۸، ۱۹
 پکن / ۱۵۰
 پورتراب، هادی / ۱۹
 پورهاشمی، ابوالقاسم / ۱۵، ۱۰۲، ۲۲۴، ۳۴۸، ۳۹۸
 پهلوی (دیبا)، فرح / ۱۸۷، ۵۱۸
 پهلوی، اشرف / ۵۱۸
 پهلوی، رضاشاه / ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۷۹، ۸۰، ۲۸۴

- تیمسار، منوچهر / ۱۹
 تیمور، عبدالمحمد / ۱۱۱، ۱۱۲
 تیمور، محمد / ۱۰۲، ۲۶۱، ۲۶۲
 ثابتی، پرویز / ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۷۰
- چومبه، موسی / ۱۵۶
 چین / ۴۷۵
- ح
- حاج سیدجوادی، حسن / ۱۷۶، ۳۰۳، ۳۴۱
 ۴۹۶
- جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی
 ایران / ۲۵۶
- ج
- جبهه رهایی‌بخش ملی ایران / ۲۵۳
 جبهه ملی / ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۴، ۵۱
 ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۵، ۷۶، ۹۲
 ۱۸۱، ۲۴۸، ۲۵۴، ۴۰۲، ۴۶۴، ۴۶۹
 ۴۸۶، ۴۹۵
- حجازی، عبدالرضا (دکتر) / ۴۵۲، ۴۵۳
 حجازی، مسعود / ۳۲
 حدادی / ۱۴۷
 حزب آریا / ۱۴، ۳۲، ۴۳، ۴۴
 حزب اجتماعیون اعتدالیون / ۱۱
 حزب اراده ملی / ۳۱۱
 حزب ایران / ۳۴، ۴۱، ۵۲، ۲۵۶
 حزب ایران‌نوین / ۱۷، ۶۵، ۶۶، ۷۷، ۱۰۵
 ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۹
 ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵
 ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
 ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱
 ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹
 ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۶۱
 ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۱۰
 ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۷
 ۳۵۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۵
 ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰
 ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۲۸
 حزب ایرانیان / ۱۳۰، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۴۰، ۲۴۱
- جزایری، سید کریم / ۱۱۱، ۲۲۵
 جزئی، بیژن / ۳۳
 جزیره ابوموسی / ۲۴۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳
 جعفری، صادق / ۳۴۱
 جعفری، قدرت‌الله / ۱۰۱
 جنگ جهانی دوم / ۳۱۴، ۵۳۳
 جهانگیری، محمد / ۸۴، ۹۸، ۹۹، ۲۲۴
 ۲۶۷، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۶
 ۳۹۰، ۴۰۴
 جهرم / ۴۵۳
- چ
- چکسلواکی / ۳۸۷

حزب مردم / ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰،	۲۹۰، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۰۱، ۴۰۵،
۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۲۹، ۲۵۳،	۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۲
۲۵۶، ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۸،	حزب بعث عراق / ۱۳۷، ۳۷۰
۳۳۸، ۳۳۹، ۳۷۳، ۳۸۲، ۴۰۵، ۴۱۷، ۴۲۲	حزب پارت دموکرات کردستان / ۱۳۹
حزب ملت ایران / ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵،	حزب توده / ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۲۸،
۳۶، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۲۴۹،	۳۱، ۳۳، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۵،
۲۵۶، ۳۹۹، ۴۶۴، ۵۲۸، ۵۲۹	۵۶، ۵۷، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۹۲،
حزب ملیون / ۵۲، ۵۳، ۱۸۱، ۳۱۱	۲۵۴، ۳۰۹، ۴۸۷، ۴۸۸
حزب نازی / ۲۲، ۳۳، ۴۴	حزب دموکرات کردستان عراق / ۸۷،
حزب نبرد ایران / ۲۵، ۳۴	۱۳۹
حزب ندای ملت ایران / ۲۸، ۲۹	حزب رستاخیز / ۵۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۳۰،
حزب نهضت ملی / ۳۱۰، ۳۱۱	۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲،
حزب نیروی سوم / ۴۱	۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸،
حسابی، حسن / ۱۹	۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۲،
حضرت محمد (ص) / ۴۷۵	۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۱،
حقدادی، اسدالله / ۱۹	۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۸،
حق نویس، حسن / ۱۵، ۳۱	۵۱۳، ۵۲۵
حکیمیان (تیمسار) / ۱۸۲	حزب زحمتکش / ۲۸، ۴۰، ۴۷، ۵۳،
حمیدی، امیر هوشنگ / ۹۹، ۱۱۸، ۲۴۵	۲۵۶
حیرانی، مظفر / ۱۹	حزب سومکا / ۱۴، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۲،
	۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۱۰، ۱۸۱،
	۳۲۴، ۳۲۵
	حزب کاژیک / ۱۳۹
خاقانی، عباس / ۳۵	حزب کبود / ۳۱۰، ۳۱۱
خانابا تهرانی، مهدی / ۵۴	حزب محافظه کار (انگلستان) / ۲۵۶
خان مصدقی، حسین / ۱۴۸، ۱۷۶	حزب مردم ایران / ۲۵۶
خان مصدقی، محسن / ۱۴۹	

خ

۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۵،	خاورمیانه / ۳۱۶، ۳۲۵
۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴،	خاوری (تیمسار) // ۲۴۴
۴۹۵، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۲۵	خاوری، هایده / ۱۰۲
خواججه‌نوری، محسن / ۲۰۴	خبرگزاری یونایتدپرس / ۴۶۳
خوزستان / ۲۷، ۵۵، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۱۰۵، ۱۱۷،	خرم، علی / ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۷۸، ۴۳۰، ۴۴۲
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۱،	خرم‌آباد / ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۶، ۱۸۸،
۲۰۵، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۱،	۱۸۹، ۲۴۸
۲۶۵، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۶۵، ۳۷۸،	خرمشهر / ۱۰۷، ۱۴۱، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۶،
۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۹۹، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۲۱،	۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳،
۴۳۰، ۴۴۱، ۴۶۲، ۴۷۳، ۴۹۰، ۵۲۱، ۵۳۲	۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۵۸،
د	۲۶۵، ۲۷۹، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۹۰،
دارابیان، هوشنگ / ۱۷۶	۳۹۴، ۴۱۰، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۱،
دانشگاه تبریز / ۱۳۵، ۳۶۸	۴۹۱، ۵۲۰، ۵۲۱
دانشگاه تهران / ۲۷، ۱۳۵، ۲۵۸، ۳۶۸	خزاعی، کریمعلی / ۱۹
دانشگاه جندی‌شاپور / ۱۶۲	خسروی، میترا / ۳۵۹، ۳۸۶، ۴۲۸
دزفول / ۲۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۸۶، ۲۶۱	خسروی، نازیلا / ۲۶۷، ۳۵۶
دلد، اسکندر / ۲۲۰، ۴۴۵	خطیبی، حسین / ۲۲۱، ۴۴۵
دودانگه / ۳۷۵	خطیر، کاظم / ۱۹
دوگنبدان / ۲۶۲، ۲۹۲	خلخال، محمدصادق (آیت‌الله) // ۴۷۵
دهلی‌نو / ۱۵۶	خلعت‌بری / ۲۱۸، ۲۲۰
ذ	خلیج فارس / ۲۷، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶،
ذاکر حسین، عبدالرحیم / ۳۲	۸۴، ۸۵، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۳۷،
ذکاء (دکتر) // ۴۵۷	۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۳۷۷، ۳۹۱، ۴۷۶،
ذوالقدر، محمد (فولادوند) // ۳۶۳، ۳۸۱	۵۲۲
	خمینی، روح‌الله (امام) // ۶۵، ۸۲، ۲۲۸،
	۳۳۹، ۴۳۵، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۹، ۴۷۰،

روزنامه جانسپاران / ۳۰	۳۵، ۳۶، ۱۱۵، ۱۷۳
روزنامه جوانان پان‌ایرانیسم / ۱۱۶	روزنامه نسل جوان / ۱۱۶، ۱۱۷
روزنامه خاک و خون / ۷۱، ۸۳، ۹۵، ۹۸	روزنامه یک گام دیگر / ۱۱۶
۹۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	روناسی، اکبر / ۲۵۳، ۳۵۹
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹	ریاضی، عبدالله (مهندس) // ۱۶۵، ۲۰۷، ۲۱۲
۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۸	۲۱۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۸۲
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۷	
۱۸۸، ۱۹۴، ۲۲۶، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۷	ز
۲۶۳، ۲۶۹، ۲۸۴، ۳۰۵، ۳۱۵، ۳۱۷	زالتاش، عینی / ۲۸۳، ۲۸۵
۳۱۹، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۴	زاهدی، اردشیر / ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۹، ۳۶۲
۳۶۴، ۳۶۹، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۴	۴۹۷
۳۹۵، ۴۲۲، ۴۲۵، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۴	زاهدی، حسن / ۲۶۴
روزنامه روشنفکر / ۲۹۶	زاهدی، فضل‌الله / ۴۸، ۳۱۰، ۳۲۸
روزنامه ساسانی / ۲۷، ۳۰، ۱۱۵	زربخش / ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱
روزنامه سلام / ۵۲۷	زرشکی، محمدعلی / ۱۹، ۳۵۹
روزنامه فردوسی / ۱۱۶	زرشناس، کیومرث / ۱۴۷
روزنامه کیهان هوایی / ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۷	زرقانی، مهدی / ۱۷
۵۲۹	زرنگار / ۱۲۶
روزنامه کیهان / ۴۶، ۵۷، ۱۵۰، ۲۹۴	زندفر، فریدون / ۲۲۱
۳۰۰، ۳۲۱، ۴۰۶، ۴۵۲، ۴۶۴	زندنیا، شاپور / ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸
روزنامه مباحث ناسیونالیسم ایران / ۱۲۴	زندى، علی / ۱۵
روزنامه مرد امروز / ۱۰۰	زنگنه، سهراب / ۲۷، ۲۶۷، ۴۰۴
روزنامه مهد آزادی / ۱۲۸	زهتاب فرد، رحیم / ۳۱، ۱۱۷
روزنامه ناسیونالیسم / ۷۱، ۱۱۶، ۱۱۷	
۱۲۴، ۱۴۴، ۱۶۵، ۲۹۰	س
روزنامه ندای پان‌ایرانیست / ۲۹، ۳۰	ساری / ۳۷۳، ۳۹۸

- سازمان پان ایرانیست / ۲۴، ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۱۱۴
 سفارت آمریکا (تهران) // ۴۷، ۱۱۳، ۴۶۹، ۴۸۰، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۰
- سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) // ۲۳، ۴۷، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۵، ۳۲۹
 سفارت انگلیس (تهران) // ۳۱۰
 سفارت ایران (اطریش) // ۱۴۴
- سازمان دانشجویان حزب پان ایرانیست / ۱۰۷
 سفارت عراق (تهران) // ۳۱۵، ۳۱۶
 سفری، محمدعلی / ۱۷، ۵۴، ۴۸۵، ۴۹۴
- سازمان زنان حزب پان ایرانیست / ۱۰۲، ۱۰۷
 سمیعی، احمد / ۵۰۵، ۵۰۶
 سنجابی، کریم (دکتر) // ۴۹۶، ۴۹۷
- سازمان ملل / ۳۱، ۸۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۱، ۵۲۳، ۵۲۷
 سندوزی، اسماعیل / ۱۹
 سنندج / ۱۹۵
- ساعی، احمد / ۱۴۷
 سورتیجی، سیما / ۱۰۲
- سالمی، مجید / ۱۷۶
 سورتیجی، فخرالدین / ۱۹، ۴۸۹
- سالور، مهرداد / ۱۹
 سورتیجی، منیژه / ۱۰۲
- سام / ۱۳۷، ۳۶۹
 سورتیجی، مینا / ۱۰۲
- ساواک / اکثر صفحات
 سوسنگرد / ۳۷۱
- ساوه / ۱۸۷
 سیاح سپانلو، فرید / ۱۵
- سبقتی / ۳۶
 سیادت، سید مهدی / ۲۳۸، ۲۳۹
- سپانلو، فرید / ۱۹
 سیاوشی، سوزان / ۱۷
- سحابی، عزت‌الله / ۴۰، ۴۷
 سی سخت / ۱۷۸
- سراج / ۱۷۷
 سیف، خسرو / ۳۶
- سرتیپ‌پور، جهانگیر / ۲۱۷
 سینما رکس آبادان / ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۷۸، ۴۸۳
- سرخوش، پریوش / ۱۹
 سردارفاخر حکمت / ۵۷
- سرشار، احمد / ۱۹
 شاکری، علی / ۱۹
- سعادت‌نژاد، احمد / ۱۹
 شاکرین، محمد / ۱۹
- سعید، جواد (دکتر) // ۵۰۵، ۵۰۶
 شاهانی، خسرو / ۴۷۶

ش

شاهدی، مظفر / ۱، ۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶،	شهرضا / ۲۹۹
۴۱۷، ۳۷۶، ۲۱۷	شهرکرد / ۲۸۸
شاهرخ، بهرام / ۲۰	شهریار (عطوان)، حسین / ۲۹۱، ۳۰۳
شاه‌سلطان حسین صفوی / ۸۰	شهریار / ۱۲۹
شاهنده / ۱۱۸	شهریاری / ۱۰۱
شایگان (دکتر) / ۴۱	شهنواز، هوشنگ (مهندس) / ۱۱۲، ۱۷۶، ۳۰۶
شرکت نفت انگلیس و ایران / ۳۱	شیراز / ۱۵۵، ۴۵۳
شریعتمداری، سیدمحمد کاظم (آیت‌الله) /	
۴۵۰، ۴۵۵، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۹،	ص
۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲،	صادقی، میرمحمد / ۳۵
۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۲۵	صارم کلالی، حسنعلی / ۱۵، ۱۹
شریف امامی، جعفر (مهندس) / ۱۰۰،	صالح (دکتر) / ۶۹
۱۱۸، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰،	صالحی، محمد امین / ۱۹
۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۳، ۴۹۸	صدام حسین / ۵۲۶، ۵۲۷
شعبانی، علی / ۲۵۰	صدر، فضل اله (دکتر) / ۳۵، ۶۵، ۶۸، ۷۵، ۷۶،
شکراللهی، یدالله / ۳۶۳	۸۴، ۸۵، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۴،
شکری، علی محمد / ۱۹	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۹۴، ۱۹۵،
شمس توفیقی، پرویز / ۱۹	۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۸،
شورای امنیت / ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۷، ۲۳۱،	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،
۵۲۳، ۵۳۵، ۵۴۰	۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۵۵،
شوروی / ۱۲، ۲۳، ۲۷، ۴۷، ۵۵، ۵۷،	۲۵۹، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۵۰، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸،
۲۲۶، ۲۵۲، ۲۵۸، ۳۸۷، ۴۷۵، ۵۳۳	۳۷۹، ۴۲۱، ۴۲۳
شوش / ۳۶۶، ۴۰۷	صدر، موسی (امام) / ۴۷۴
شوشتر / ۱۴۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۶۵	صدرعاملی (دکتر) / ۳۲۸
شوشتری، حکیم / ۱۹۶، ۲۰۲	صدری، کیوان / ۴۶۴
شهرستانی، جواد / ۵۰۹، ۵۱۰	صدوقی / ۲۷

- صدیق، منوچهر/ ۱۹
 صدیقی، غلامحسین / ۴۹۶, ۴۹۵, ۴۹۴, ۳۸۸, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۲۱, ۴۲۸, ۴۴۷, ۴۴۷, ۳۶۰, ۳۶۲, ۳۳۹, ۳۴۹, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۲, ۳۳۹
- طباطبایی / ۲۹
 طبیب، سید حسین (دکتر) // ۱۹, ۹۹, ۴۲۸, ۴۳۲, ۴۴۱, ۴۴۷, ۴۵۶, ۴۶۱
- صفاریور، مهدی / ۳۹, ۳۵, ۱۹
 صفاریور، زهرا / ۱۰۱
 صفاریور، مهدی / ۱۲۳, ۱۲۹, ۱۶۱, ۱۸۴, ۱۹۱, ۲۰۱, ۲۲۴, ۲۳۷, ۲۴۴, ۲۴۶, ۲۵۷, ۲۶۱, ۲۶۵, ۲۶۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۸۸, ۴۱۱, ۴۲۸, ۴۹۴
- طوائی، حسن / ۲۶۷
 طلوعی، محمود / ۴۱۹
 طهماسبیان، رحیم / ۱۰۲
- ظ
 ظفری، اردشیر (دکتر) // ۳۰۱, ۳۶۰
 ظفری، ایرج / ۱۹
 ظفری، پرویز / ۶۸, ۱۱۲, ۱۴۷, ۱۵۰, ۳۲۰, ۳۸۸, ۴۲۸, ۴۳۲, ۴۴۷, ۴۵۶, ۴۶۱, ۵۱۰
- ض
 ضامن، مجید / ۹۹, ۱۷۶, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۳, ۳۶۰, ۴۰۴, ۴۲۸, ۴۶۲
- ع
 ضرغامی / ۱۲۹
 عارف (ژنرال) // ۹۰
 عاقلی، باقر / ۴۹۴, ۵۲۹
- ط
 طالع، هوشنگ / ۱۳, ۱۵, ۱۹, ۹۲, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۱۳, ۱۱۸, ۱۲۴, ۱۳۹, ۱۴۱, ۱۴۸, ۱۵۵, ۱۷۴, ۱۷۶, ۱۹۰, ۱۹۱, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۸, ۲۱۵, ۲۳۰, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۷۵, ۲۸۸, ۲۹۰, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۳, ۳۰۹
- عالیخانی، علینقی / ۱۵, ۱۹, ۲۷, ۲۸, ۶۶, ۱۴۶
 عاملی تهرانی، محمدرضا / ۱۵, ۱۹, ۲۴, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۵, ۳۹, ۵۷, ۶۰, ۶۵, ۷۰, ۷۸, ۸۵, ۸۸, ۹۰, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۸, ۱۲۰, ۱۲۲

عطوان، حسین / ۲۶۹	۲۱۴, ۲۰۵, ۲۰۰, ۱۵۷, ۱۳۲, ۱۲۶
عظیما، امیر / ۲۸, ۲۹, ۳۰	۲۳۲, ۲۳۱, ۲۳۰, ۲۲۹, ۲۱۸, ۲۱۶
عظیما، جهانگیر / ۲۹	۲۴۱, ۲۴۶, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۷۱, ۲۷۲
عظیمی، فخرالدین / ۴۰	۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۹۰
علم، اسدالله / ۵۲, ۵۳, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۲۱۷	۲۹۱, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲
۴۱۷	۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۷, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۴۱
علم، جواد / ۱۴۷	۳۵۹, ۳۶۲, ۳۷۴, ۳۸۶, ۳۸۸, ۳۸۹
علم، محمدرضا / ۴۸۰	۴۰۴, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵
علوی، مهدی / ۱۹	۴۲۸, ۴۳۲, ۴۳۳, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۶۳
علیخانی (دکتر) / ۱۱۸, ۲۲۴, ۲۳۲, ۲۳۳	۴۷۵, ۴۹۳, ۴۹۴, ۵۱۲, ۵۲۵
۴۲۸, ۳۸۷, ۲۳۴	عبدالناصر، جمال / ۶۶, ۷۱, ۷۴, ۷۵, ۸۳
علی زاده، احمد / ۲۴۱	۸۴, ۱۱۹, ۲۰۵, ۲۰۶, ۵۳۴, ۵۳۶
علی زاده، حسین / ۱۹	عبد، مهدی / ۱۵
علی نژاد، عبدالکاسم / ۳۶۴, ۳۹۹, ۴۲۶	عراق / ۷۱, ۷۲, ۸۱, ۸۴, ۸۶, ۸۷, ۸۸
عمیدی نوری، ابوالحسن / ۴۴۶	۹۰, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹
عوض پشتکوهی، محمدعلی / ۳۶۴, ۳۸۰	۱۴۰, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۶, ۱۴۷
۳۹۳, ۳۸۱	۱۵۸, ۱۶۳, ۱۶۵, ۲۵۸, ۲۵۹, ۳۱۳
	۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶
غ	۳۴۷, ۳۶۸, ۳۷۰, ۳۷۷, ۳۸۷, ۳۹۱
غروی، علی / ۲۴۷	۳۹۲, ۳۹۴, ۴۲۶, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲
غفوری غروی، حسن / ۲۰	۵۲۴, ۵۲۷, ۵۳۴, ۵۳۵
غفوری نژاد / ۱۵	عربستان (سعودی) / ۱۶۳
غنی پور، اسماعیل / ۱۱۳, ۲۳۳	عزیز مرادی، هادی / ۵۱۷, ۵۱۸
	عزیزی، غلامرضا / ۱۴, ۲۲, ۳۸
ف	عسکرکاشی، ناصر / ۱۹
فاطمی (دکتر) / ۳۸	عطاپور / ۱۷۰

- فتح‌الله‌نیا / ۱۴۷
فرانسه / ۳۱، ۷۵، ۵۰۳، ۵۲۶، ۵۳۸
فراهانی / ۲۶۷، ۳۶۰
فرخ / ۱۱۵
فردوست، حسین (ارتشبد) / ۱۳۵
فرمانفرمائی‌ان، خداداد / ۱۵
فروهر، اسماعیل / ۹۹
فروهر، بیژن / ۱۵، ۲۰
فروهر، داریوش / ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۹۹، ۲۴۹، ۵۲۸
فرهمند، جلال / ۴۸۷
فرهمند، علیرضا / ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۶
۱۸۷، ۳۰۵
فریار / ۳۱
فریور، اسماعیل (دکتر) / ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۹، ۹۳، ۱۰۰، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۰۵
۲۰۷، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۷۵
کارتر، جیمی / ۴۵۸، ۴۷۵
کارلسروهه (آلمان) / ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱
کاشانی، سیدابوالقاسم (آیت‌الله) / ۴۱، ۴۲، ۴۶
کاظمین / ۳۴۶
کامبخش، حسن / ۲۰، ۲۸، ۲۹
کامیابی، کامیاب / ۱۱۳، ۲۳۲، ۲۳۳
کامیار، بهمن / ۲۰
- فتح‌الله‌نیا / ۱۴۷
فرانسه / ۳۱، ۷۵، ۵۰۳، ۵۲۶، ۵۳۸
فراهانی / ۲۶۷، ۳۶۰
فرخ / ۱۱۵
فردوست، حسین (ارتشبد) / ۱۳۵
فرمانفرمائی‌ان، خداداد / ۱۵
فروهر، اسماعیل / ۹۹
فروهر، بیژن / ۱۵، ۲۰
فروهر، داریوش / ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۹۹، ۲۴۹، ۵۲۸
فرهمند، جلال / ۴۸۷
فرهمند، علیرضا / ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۶
۱۸۷، ۳۰۵
فریار / ۳۱
فریور، اسماعیل (دکتر) / ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۹، ۹۳، ۱۰۰، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۰۵
۲۰۷، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۷۵
کارتر، جیمی / ۴۵۸، ۴۷۵
کارلسروهه (آلمان) / ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱
کاشانی، سیدابوالقاسم (آیت‌الله) / ۴۱، ۴۲، ۴۶
کاظمین / ۳۴۶
کامبخش، حسن / ۲۰، ۲۸، ۲۹
کامیابی، کامیاب / ۱۱۳، ۲۳۲، ۲۳۳
کامیار، بهمن / ۲۰
- قاسم، عبدالکریم / ۸۴
قاسمی، حبیب‌الله / ۱۷۶
قاسمی، رحمت‌الله / ۲۰

۳۹۸، ۵۱۰	کرباسچیان، علی / ۳۱
کودتای نوژه / ۵۱۶، ۵۱۷	کرباسی، حسن / ۶۶
کوهستانی‌نژاد، مسعود / ۳۸، ۴۰، ۴۳	کریلا / ۳۴۶
کویت / ۱۶۳	کردستان عراق / ۱۳۹، ۸۷، ۸۶
کهک (قم) / ۲۰۵، ۲۲۹	کردستان / ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۶، ۸۸، ۱۴۰
کهگیلویه و بویراحمد / ۱۵۲	۱۸۶، ۲۰۴، ۳۰۵، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۹۱
کهوائی، حافظ / ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۲۳	۵۲۶
۲۲۴، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۸۰	کرمان / ۴۸۳
۳۸۱، ۴۰۴	کرمانشاه (کرمانشاهان) / ۷۲، ۷۳، ۱۱۳
کیا، ب / ۳۲، ۲۲۱	۳۳۵، ۳۰۱
کیان‌پور / ۴۴۶	کرمانی، رضا (مهندس) / ۱۰۱، ۱۵۳
کیانزاد / ۱۲۸	۱۵۴، ۱۸۴، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۸
کیانوری (دکتر) / ۲۸	۲۹۱، ۳۰۵، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۸۲، ۳۸۷
کیانوری، مجتبی / ۲۰	۴۳۰، ۴۴۱، ۴۴۲
کیانوری، مرتضی / ۲۰	کریم‌دیزانی، هوشنگ / ۸۴، ۸۵
کیانوری، نورالدین / ۱۷، ۳۸	کریم‌پور، ایرج / ۱۱۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳
کیخسروی، رشید / ۳۰۱	۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۸۱، ۳۴۳
کیهان آذر، محمود / ۱۴۷	۳۷۴، ۳۴۴
	کشکولی (مهندس) / ۱۷۶
گ	کلاچای / ۳۴۴، ۳۹۸
گازپوروسکی، مارک. ج / ۲۳، ۲۴، ۴۷، ۵۳، ۷۶	کلالی، امیرتیمور / ۲۶، ۲۰۳
گچساران / ۱۵۳، ۲۲۳	کمال (سپهبد) / ۴۲، ۵۰۹، ۵۱۰
گراتس (اطریش) / ۱۴۷	کمالی، منوچهر / ۲۰
گرگان / ۲۹، ۳۹۸	کنگرلو / ۱۷۲
گلستان (قرارداد) / ۵۷، ۲۷۰	کوبا / ۱۵۰
گنبد کاووس / ۳۹۸	کودتای ۲۸ مرداد / ۲۴، ۴۸، ۵۳، ۳۲۸

- گودرزی، خسرو (دکتر) / ۲۴۷
 گیچاردی / ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷
 گیلان / ۳۶۵، ۳۹۸
- ل**
 لاجوردی، قاسم / ۵۱۴
 لرستان / ۲۴۷
 لس آنجلس / ۱۴، ۳۶
 لشکری، عباس / ۳۰
 لشکری، محمدعلی / ۲۰، ۳۰، ۳۶
 لطفی، علی / ۲۰
 لمبتون / ۲۴، ۳۵
 لندن / ۱۴۶، ۲۱۶
 لنگرود / ۳۹۸
 لونتال، ریشارد / ۱۲۸
- م**
 مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /
 ۲، ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۵۶،
 ۵۸، ۶۷، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۹۳،
 ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۵،
 ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۷،
 ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۳،
 ۲۸۲، ۳۳۲، ۳۵۳، ۳۷۷، ۴۱۷، ۴۲۱،
 ۴۲۶، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۹،
 ۴۸۶، ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۵،
 ۵۱۷، ۵۲۲
- مازندران / ۳۳۴، ۳۹۸، ۴۸۸، ۴۸۹
 ماضدی، ناصر / ۱۵
 مالیک، جاکوب / ۲۲۶
 ماهشهر / ۲۶۳
 ماهنامه ناسیونالیسم / ۱۶، ۱۰۱
 مایر، آن / ۳۱۰
 مجلس سنا / ۲۲۰
 مجلس شورای ملی / ۱۱، ۴۰، ۵۳، ۶۹، ۷۲،
 ۹۹، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۲،
 ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷،
 ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
 ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱،
 ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰،
 ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۳۱،
 ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۷۷، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۲۲، ۴۲۹،
 ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹،
 ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۳،
 ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۷۱،
 ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۲،
 ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۰
 مجلسی، محمد / ۲۰
 مجله روزنامه ناسیونالیست / ۲۸، ۳۱
 مجیدی، عبدالمجید / ۳۵۲
 محمدی ری شهری، محمد / ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۹
 محیط، بهزاد / ۲۰

مختاری، احمد / ۱۵	معینان، (نصرت‌الله) / ۲۰۴، ۲۱۴
مدرس، ضیاء / ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۴۲۳	مقبیل‌زاده، حسن / ۵۱۸
مرادیان، افضل / ۱۵۴، ۲۶۲	مقدادی، اسداله / ۹۹
مروارید، یونس / ۲۲۱، ۴۴۵	مقدسی، محمد / ۲۰
مسجد جامع کرمان / ۴۸۴	مقدم، ناصر / ۷۰، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،
مسعودانصاری، احمدعلی / ۲۲۸، ۲۲۹	۲۴۳، ۲۵۶، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۰،
مسعودنیا، عبدالمحمد / ۱۱۱	۳۳۸، ۴۹۶
مسعودی، عباس / ۲۱۸، ۲۲۶	مکی / ۲۸
مسعودی، علی / ۳۶	ملک‌زاده، نصراله / ۳۱
مسکو / ۱۵۰	ملکی، خلیل / ۴۱، ۴۲، ۷۵، ۹۱، ۹۲
مشهد / ۲۹، ۱۱۰، ۴۴۳	ملکی، منوچهر / ۲۰
مشیر، مرتضی / ۴۳۴، ۴۹۳	منشی‌زاده، داوود / ۲۱، ۲۲
مصدق، حسین / ۱۹، ۹۹	منصور، حسنعلی / ۶۶، ۷۷
مصدق، غلامحسین (دکتر) / ۴۹۶	منصوری، جواد / ۳۲
مصدق، محمد / ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۳، ۳۴،	منطقی، عباس / ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۳۹،
۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶،	مه‌آباد / ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۶، ۲۰۰،
۴۷، ۴۸، ۵۶، ۹۲، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۶،	۲۰۵، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۷۱
۳۲۸، ۴۹۴	مهدوی / ۴۴۳
مصدقی، حسین / ۳۸۸	مهربان، رسول / ۵۱
مصر / ۸۴، ۱۳۶، ۱۵۰، ۳۶۸	مهرداد، محمد / ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۲۸
مظفری، پرویز / ۷۵	مه‌رعلیزاده، مهدی / ۴۸۹
مظهری، علی اصغر / ۴۵۶	مه‌ری، حسین / ۳۶
معتضد باهری، محمد / ۴۸۴	میدان بهارستان / ۲۸، ۴۳
معدلت، محمدعلی / ۲۰، ۱۷۶	میرانی، ابراهیم / ۱۰۱، ۱۷۶، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۷،
معصومی، عبدالحمید / ۲۶۷، ۴۰۴	۳۰۳، ۳۰۴، ۳۳۹، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۲۱،
معصومی، محمدحسین / ۲۰	۴۲۸

- میر عبدالباقی / ۳۶
 میرقاسمی / ۲۹۸, ۲۹۹
- ن**
 نادرشاه افشار / ۸۰
 نادری، عزت‌الله / ۲۰
 ناهید، هوشنگ / ۵۱۸
 نجاتی، غلامرضا / ۱۴, ۱۸, ۳۳, ۵۰۹
 نجف / ۵۲۵, ۵۱۰
 نجف / ۳۴۶
 نجفی، مقرب / ۱۴۷
 نجفیانی، پرویز / ۱۶۹, ۱۷۰
 نجمی، ناصر / ۳۸
 نخجوانی، خسرو / ۱۹
 نراقی، احسان (دکتر) / ۴۹۵
 نزیه، حسن / ۵۱۸
 نصیری، نعمت‌الله / ۷۰, ۱۳۲, ۲۵۴
 ۲۵۷, ۲۶۳, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۸۰, ۲۸۳
 ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹
 ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۴, ۳۰۸, ۳۱۷, ۳۳۸
- و**
 ورجاوند، پرویز / ۲۰
 وزارت امور خارجه آمریکا / ۵۰۱
 وزارت دادگستری / ۴۹۴, ۴۹۵, ۵۰۰
 ولادیکا، نستور / ۱۵
 ویتلی، آندرو / ۴۴۹
 ویتنام / ۳۱۹
 وین / ۱۴۵, ۱۴۷
- ه**
 هاتفی (مهندس) / ۳۶۰
 هاتفی / ۳۳۹
 هاتفی، بهاء‌الدین / ۱۷۶, ۲۶۷, ۳۰۳
 هاشمی رفسنجانی، اکبر / ۴۹۲, ۵۱۸, ۵۲۷
 ۵۲۸
- نطاق، جواد / ۲۰
 نظری، داریوش / ۳۳۴
 نفیسی، سعید / ۹۱
 نکیسا، پرویز / ۲۰
 نمازی، بهرام / ۳۵
 نوبخت / ۳۱۰
- نوذری، عزت‌الله / ۳۲
 نورمفیدی، سید کاظم (آیت‌الله) / ۴۷۴
 نهاروند / ۱۸۶, ۴۳۲
 نهارندی، هوشنگ / ۴۸۶
 نهضت آزادی / ۲۵۶, ۴۹۵
 نهضت ملی شدن صنعت نفت / ۲۴
 نیرومند / ۱۴۷
 نیک‌آمال، فرج‌الله / ۲۲۴, ۲۶۷, ۳۵۶
 نیکسون، ریچارد / ۱۶۶
 نیکوکار، یحیی / ۱۱۳

۴۰۹, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۳,	هرات / ۴۷۶
۴۲۴, ۴۲۸, ۴۴۵, ۴۵۷, ۴۷۶, ۴۹۳, ۵۰۳,	هروی، مهدی / ۵۰۵
۵۱۰	هفته‌نامه خواندنیها / ۲۴۹, ۲۵۲, ۴۷۶
۳۱۳, ۳۱۰, ۱۰۳, ۳۳, ۲۲, ۱۷ / آدولف /	هلند / ۸۱
۳۱۹, ۳۱۴	همایون کاتوزیان، محمدعلی / ۱۶, ۱۷,
	۳۳
ی	همایون، داریوش / ۱۵, ۲۰, ۲۱, ۲۲,
۲۴۶, ۱۷۹, ۱۷۸ / یاسوج	۱۲۰, ۲۱۸, ۲۵۰, ۴۳۰
۳۷۱, ۲۶۱ / یامین‌پور، یامین /	هند (هندوستان) / ۸۸, ۱۶۲, ۱۶۳
۴۵۳, ۴۱۴, ۳۳۵, ۲۸۸, ۱۸۰ / یزد /	هوشنگ مهدوی، عبدالرضا / ۱۷
۴۴۴, ۴۴۳ / یزدانی، هژبر /	هویدا، امیرعباس / ۷۰, ۷۷, ۸۵, ۱۰۰,
۵۳۹, ۵۳۸, ۵۳۷, ۴۹۸, ۴۴۷ / یزدی، ابراهیم /	۱۲۵, ۱۲۶, ۱۳۸, ۱۴۵, ۱۵۰, ۱۵۵,
۱۵ / یزدی، شهپر /	۱۶۵, ۱۶۹, ۱۷۶, ۱۷۷, ۱۸۰, ۱۸۳,
۴۳۲, ۴۱۴, ۲۸۸, ۲۲۴, ۱۰۱ / یزدی، منوچهر /	۱۹۲, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۶, ۲۰۷,
۵۳۵, ۴۶۱, ۴۵۶	۲۰۸, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۵, ۲۱۶, ۲۱۷,
۴۲۳ / (دکتر) ناصر /	۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۸,
	۲۲۹, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۴۰,
	۲۴۱, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷,
	۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۶۴, ۲۶۵,
	۲۶۶, ۲۶۸, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۸۷,
	۲۸۹, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۰۵, ۳۰۷, ۳۱۵,
	۳۲۵, ۳۳۱, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۹, ۳۴۹,
	۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴,
	۳۶۶, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۹, ۳۸۱, ۳۸۲,
	۳۸۳, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۹۲, ۳۹۴, ۳۹۹,
	۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶,

عکس‌ها



محسن پزشکپور





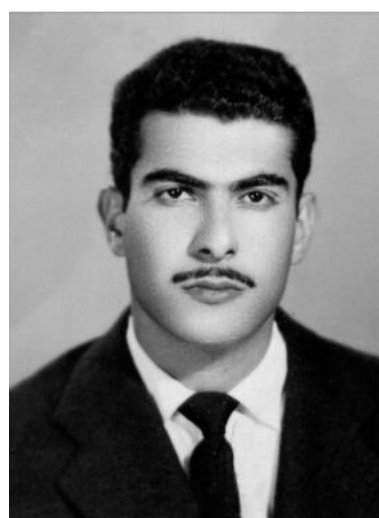
دکتر فضل الله صدر



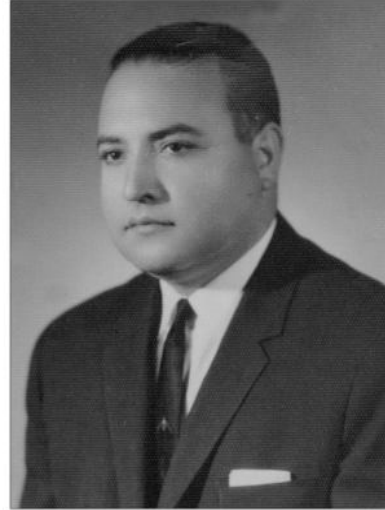
دکتر محمدرضا عاملی تهرانی



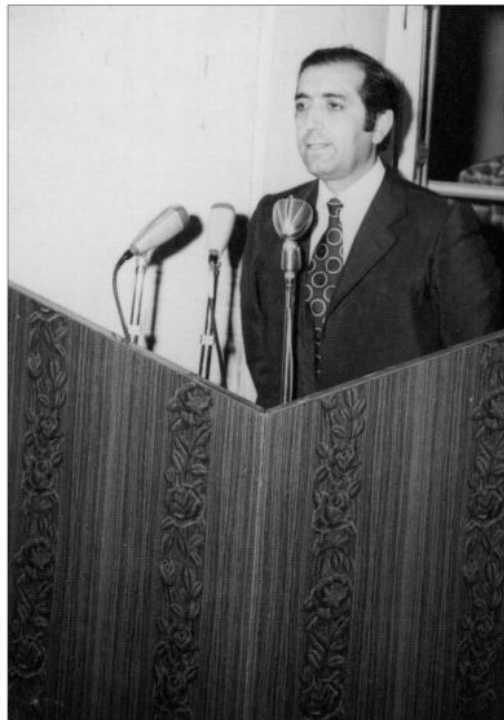
داریوش همایون



دکتر هوشنگ طالع یزدی



دکتر اسماعیل فریور



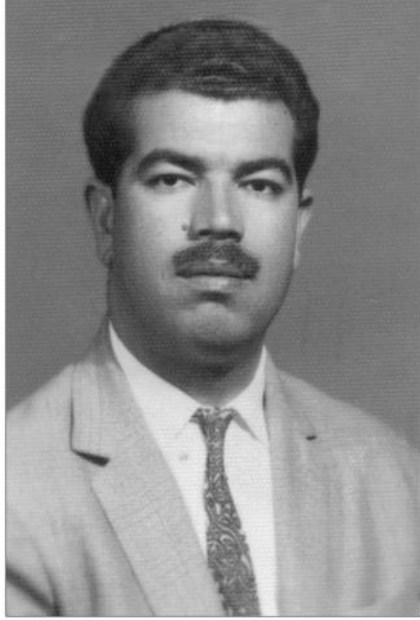
دکتر فضل الله صدر



داریوش فروهر در حال سخنرانی



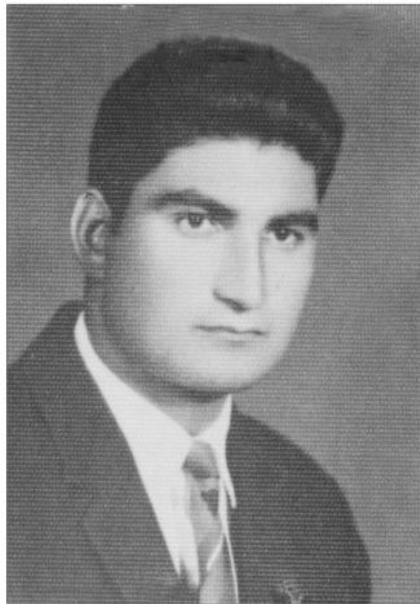
از راست به چپ: نفر دوم محسن پزشکیپور و نفر سوم دکتر هوشنگ طالع‌یزدی



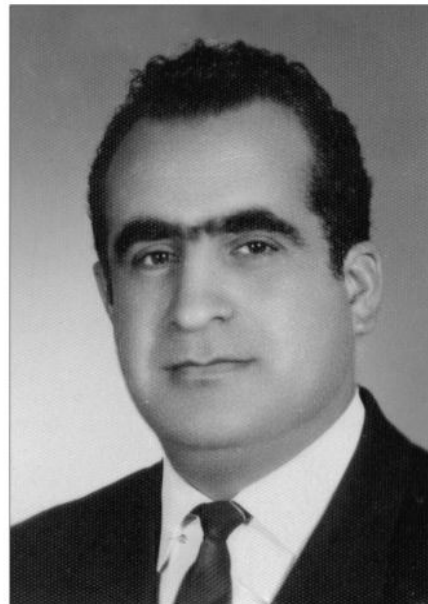
مهدی صفارپور



دکتر حسین طبیب



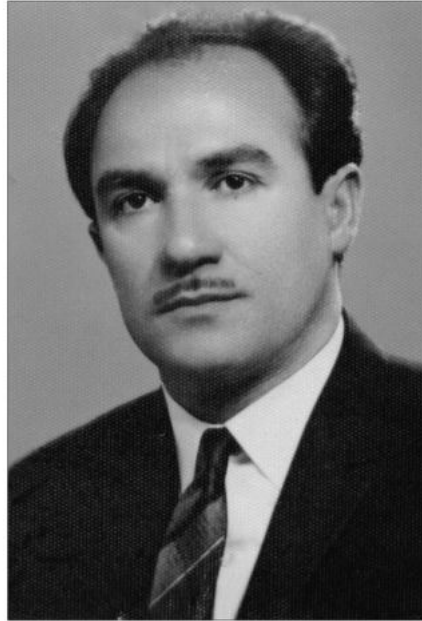
مهندس رضا کرمانی



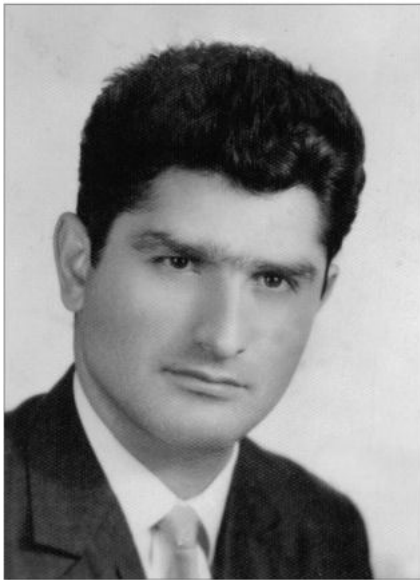
دکتر حسین تجدد



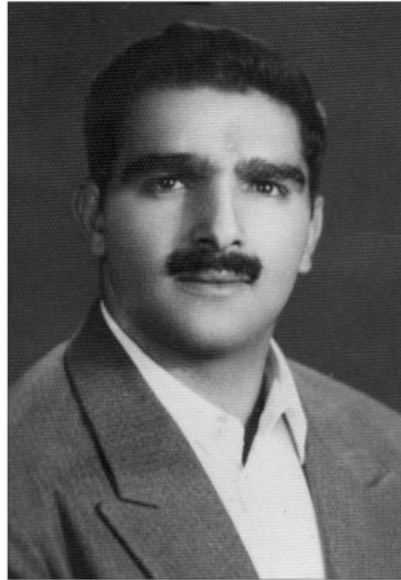
دکتر عباس روحبخش



سیدمهدی سیادت



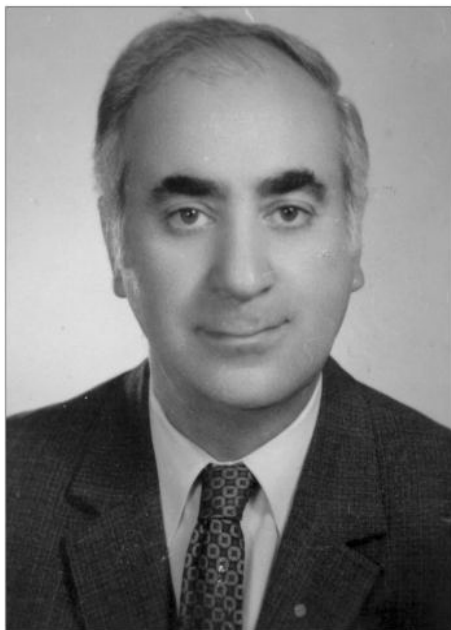
مهندس مرتضی آفتاب روشاد



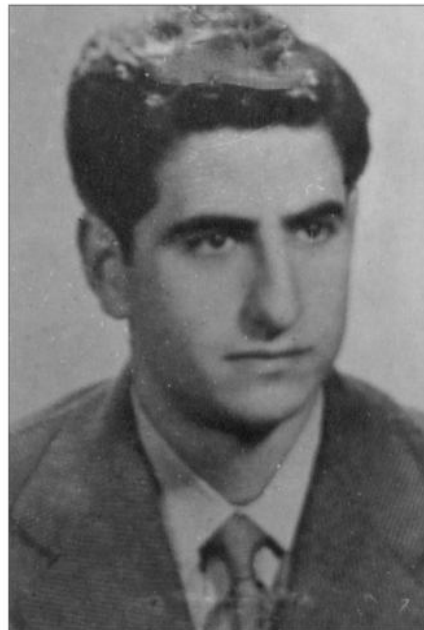
اکبر روناسی



امیر شاپور زندنیا



ابوالقاسم پورهاشمی



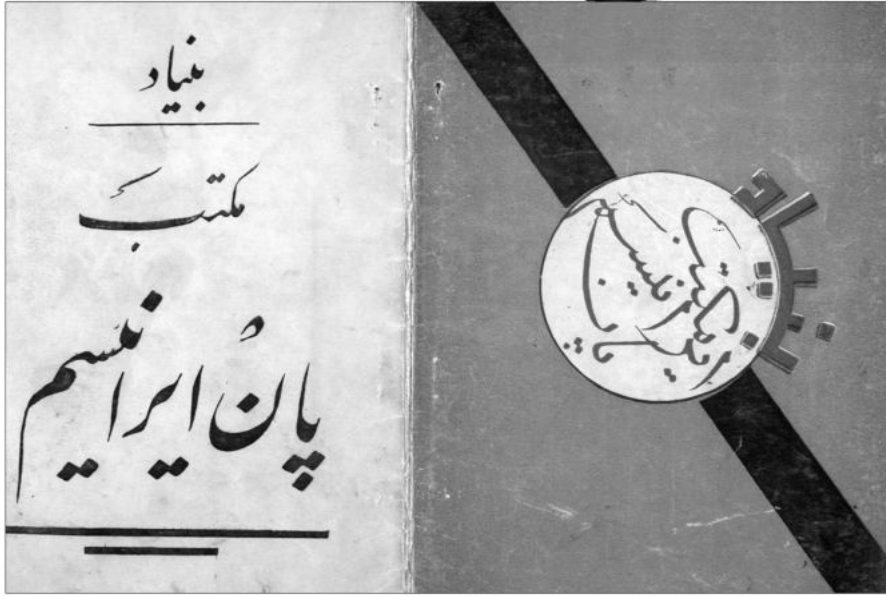
مهندس پرویز ظفری



ردیف نشسته از راست به چپ:
دکتر حسین طیب، دکتر عاملی تهرانی، محسن پزشکپور، دکتر صدر، دکتر عباس روحبخش



داریوش همایون (نفر دوم از سمت راست)



نشریات پان ایرانیست

پان ایرانیست

گام‌های بلند

ششمین بهمن ۴۱ تا امروز

داغ ننگین

مؤلف: ...

داغ ننگین، داستانی است که در دل تاریکی و در میان آوارگی و گم‌گشتگی، نغمه‌ای می‌سازد. این کتاب، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق.

بسیارزمان‌های دانشجویی

مؤلف: ...

بسیارزمان‌های دانشجویی، مجموعه‌ای است از خاطرات و تجربیات دانشجویی که در دوران انقلاب و پس از آن، تجربه شده است. این کتاب، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق.

مازمن‌نامه سرگشاده

مؤلف: ...

مازمن‌نامه سرگشاده، مجموعه‌ای است از مقالات و نوشته‌های سیاسی و اجتماعی که در دوران انقلاب و پس از آن، نوشته شده است. این کتاب، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق.

نقد و بررسی

این کتاب، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق. این کتاب، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق.

پان ایرانیست، نشریاتی است که در ایران، در دوران انقلاب و پس از آن، منتشر شده است. این نشریات، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق. این نشریات، تصویری است از زندگی در شرایط دشوار و از تلاش برای یافتن راه نجات در تاریکی مطلق.

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای در ایران

شماره ۴ آذر ۱۳۹۵ سال اول

۲۱ آذر، روز گریز اهریمن

از انجمن‌های ایران تا ایران

آنها که می‌خواهند به ایران بازگردند، باید بدانند که ایران در حال حاضر در چه وضعی است. در حالی که می‌خواهند به ایران بازگردند، باید بدانند که ایران در حال حاضر در چه وضعی است.

تأییدیه

این مجله به منظور آشنایی با آخرین تحولات علمی و فرهنگی در ایران و جهان منتشر می‌گردد. هدف از این مجله، تبادل نظر و گفت‌وگو بین دانشجویان و محققان ایرانی و بین‌المللی است.

حق و تو

این مجله به منظور آشنایی با آخرین تحولات علمی و فرهنگی در ایران و جهان منتشر می‌گردد. هدف از این مجله، تبادل نظر و گفت‌وگو بین دانشجویان و محققان ایرانی و بین‌المللی است.

همه نژادان کرد آسوی میرز حقوق انسانی خود را می‌خواهند

نشریات پان ایرانیست

شماره ۹۴

نک و خون

از: حاج غلامرضا آسوی مرز

درمان مشکل گردن‌دستان آسوی مرز در دست کیست؟

**استاندارد و ارزش یابی
سازمانهای آموزشی**

این مجله به منظور آشنایی با آخرین تحولات علمی و فرهنگی در ایران و جهان منتشر می‌گردد. هدف از این مجله، تبادل نظر و گفت‌وگو بین دانشجویان و محققان ایرانی و بین‌المللی است.